

مبانی جامعه‌شناسی

(با تجدیدنظر اساسی و اضافات)

بروس کوئن

ترجمه و القباس

دکتر غلامعباس توسلی - دکتر رضا فاضل

تهران

۱۳۸۶



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

سخن «سنت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنایی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سنت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید به تدریج و پس از انتقادهای یادآوریهایی پیاپی ارباب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر که حاوی مباحث عمومی جامعه شناسی است برای درس «مبنایی جامعه شناسی (۱)» در گرایشهای مختلف رشته علوم اجتماعی در دوره کارشناسی تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه مندان نیز از آن استفاده کنند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۴	مقدمه مؤلف
۱۳	فصل اول: کلیات
۱۳	۱-۱ تعریف
۱۴	۱-۲ اهمیت مطالعه جامعه‌شناسی
۱۵	۱-۳ منابع جامعه‌شناسی
۱۶	۱-۴ رابطه جامعه‌شناسی با علوم دیگر
۱۷	۱-۵ جامعه‌شناسی به عنوان یک علم
۱۹	۱-۶ روش پژوهش علمی
۲۰	۱-۷ رشد تاریخی جامعه‌شناسی
۳۲	فصل دوم: پژوهش جامعه‌شناختی و رشته‌های تخصصی
۳۲	۲-۱ فنون تحقیق
۳۳	۲-۲ آزمایش
۳۵	۲-۳ مطالعات مبتنی بر مشاهده
۳۶	۲-۴ بررسیهای نمونه‌ای
۳۸	۲-۵ مطالعه موردی
۳۸	۲-۶ تأثیر عامل زمان بر پژوهش
۳۹	۲-۷ کاربرد آمار
۴۰	۲-۸ مشکلات پژوهشهای جامعه‌شناختی
۴۲	۲-۹ جامعه‌شناسی محض و جامعه‌شناسی کاربردی

صفحه	عنوان
۴۲	۲-۱۰ جامعه‌شناسی غیرتخصصی یا عامیانه
۴۲	۲-۱۱ رشته‌های تخصصی جامعه‌شناسی
۴۳	۲-۱۲ نقش جامعه‌شناس در جامعه
۴۴	۲-۱۳ جامعه‌شناسی، علمی عاری از قضاوت ارزشی
۵۶	فصل سوم: فرهنگ
۵۶	۳-۱ تعریف
۵۶	۳-۲ فرهنگ متمایز از جامعه
۵۷	۳-۳ ارتباط نمادی
۵۸	۳-۴ هنجارهای فرهنگی
۵۹	۳-۵ فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود
۶۰	۳-۶ سازمان فرهنگ
۶۲	۳-۷ قوم‌مداری
۶۲	۳-۸ رابطه شخصیت و قوم‌مداری
۶۳	۳-۹ آثار مثبت قوم‌مداری
۶۳	۳-۱۰ زیانهای قوم‌مداری
۶۳	۳-۱۱ نیت فرهنگی
۶۴	۳-۱۲ ضربه فرهنگی
۶۴	۳-۱۳ دگرگونی فرهنگی
۶۵	۳-۱۴ تأخر فرهنگی
۶۶	۳-۱۵ فرهنگ‌پذیری
۶۶	۳-۱۶ سرچشمه دگرگونیهای اجتماعی و فرهنگی
۸۰	فصل چهارم: پایگاه و نقش
۸۰	۴-۱ تعریف
۸۱	۴-۲ پایگاه انتسابی و پایگاه اکتسابی
۸۱	۴-۳ بی‌ثباتی و تضاد پایگاه اجتماعی

۸۲	۴-۴ نقشهای نمونه
۸۳	۴-۵ گروههای مرجع و ایفای نقش
۸۳	۴-۶ نقش محول و نقش محقق
۸۴	۴-۷ شخصیت و ایفای نقش
۸۴	۴-۸ دلسردی از نقش
۸۵	۴-۹ فشار نقش
۸۶	۴-۱۰ شکست در ایفای نقش
۸۶	۴-۱۱ تعارض نقشها
۸۷	۴-۱۲ شبکه نقشها
۸۷	۴-۱۳ نمایش یا بازی نقشها
۱۰۱	فصل پنجم: پرورش اجتماعی و شخصیت
۱۰۱	۵-۱ اجتماعی شدن
۱۰۱	۵-۲ تأثیر هنجارها بر اجتماعی شدن فرد
۱۰۲	۵-۳ کنش متقابل زیستی و فرهنگی
۱۰۳	۵-۴ اهداف اجتماعی شدن
۱۰۴	۵-۵ خود
۱۰۴	۵-۶ پویایی خود
۱۰۵	۵-۷ خود را در آینه جمع دیدن
۱۰۶	۵-۸ دگری تعمیم یافته
۱۰۷	۵-۹ تمایز میان «من فردی» و «من اجتماعی»
۱۰۷	۵-۱۰ انواع اجتماعی شدن
۱۰۸	۵-۱۱ عوامل اجتماعی ساختن
۱۱۰	۵-۱۲ شخصیت
۱۱۱	۵-۱۳ رشد شخصیت
۱۱۲	۵-۱۴ منش ملی
۱۱۳	۵-۱۵ آموزش نقشهای تازه در طول زندگی

۱۲۶	فصل ششم: گروه‌های اجتماعی
۱۲۶	۶-۱ تعریف
۱۲۷	۶-۲ گروه‌های اختیاری و غیراختیاری
۱۲۷	۶-۳ درون‌گروه و برون‌گروه (گروه خود و گروه غیرخود)
۱۲۸	۶-۴ فاصله اجتماعی
۱۲۹	۶-۵ گم‌ینشافت و گزینشافت
۱۳۰	۶-۶ گروه‌های نخستین و گروه‌های ثانوی
۱۳۰	۶-۷ روند رشد و توسعه گروه‌های ثانوی به صورت انجمن
۱۳۲	۶-۸ مسائلی که گروه‌ها با آن روبه‌رویند
۱۳۲	۶-۹ ساخت رسمی و غیررسمی
۱۳۴	۶-۱۰ رهبری گروه
۱۳۵	۶-۱۱ گروه‌های مرجع
۱۳۵	۶-۱۲ گروه‌های هم‌درد (تسل‌بخش) و گروه‌های صمیمی
۱۴۷	فصل هفتم: نهادهای اجتماعی
۱۴۷	۷-۱ تعریف
۱۴۷	۷-۲ خصوصیات نهادهای اجتماعی
۱۴۹	۷-۳ نهادی شدن
۱۵۰	۷-۴ رابطه میان نهادها و انجمن
۱۵۰	۷-۵ کارکردهای بنیانی نهادها
۱۵۲	۷-۶ کارکردهای نهادی شده خاص
۱۵۴	۷-۷ مناسبات میان نهادهای مختلف اجتماعی
۱۵۴	۷-۸ جابه‌جایی کارکرد نهادها
۱۵۵	۷-۹ رقابت و همکاری میان نهادهای مختلف
۱۵۶	۷-۱۰ عام بودن و تنوع نهادها
۱۵۷	۷-۱۱ خصوصیات مشترک نهادها

۱۶۹	فصل هشتم: نهاد خانواده
۱۶۹	۸-۱ ساخت خانواده
۱۷۱	۸-۲ خویشاوندی
۱۷۲	۸-۳ تأثیر صنعتی شدن و شهرنشینی بر خانواده
۱۷۲	۸-۴ آثار صنعتی شدن بر خانواده
۱۷۴	۸-۵ انتخاب همسر
۱۷۵	۸-۶ کارکردهای خانواده
۱۷۷	۸-۷ در جوامع صنعتی، خانواده کارکردهای خود را از دست می دهد
۱۷۸	۸-۸ طلاق
۱۷۸	۸-۹ دلایل طلاق
۱۷۹	۸-۱۰ دگرگونی در ساخت خانواده
۱۹۴	فصل نهم: نهاد آموزش و پرورش
۱۹۴	۹-۱ تعریف
۱۹۴	۹-۲ آموزش و پرورش در گذشته و حال
۱۹۵	۹-۳ توسعه آموزش و پرورش پس از گردش قرن
۱۹۵	۹-۴ دیدگاهها و مکاتب جامعه شناسی درباره آموزش و پرورش
۲۰۲	۹-۵ جمع بندی این سه دیدگاه
۲۰۲	۹-۶ تأثیر طبقه اجتماعی بر موفقیت تحصیلی
۲۰۴	۹-۷ جنسیت و تحصیلات
۲۰۶	۹-۸ آموزشهای فنی حرفه ای
۲۰۸	۹-۹ مدارس خصوصی
۲۰۹	۹-۱۰ آموزش عالی
۲۲۱	فصل دهم: تندرستی و مراقبت پزشکی
۲۲۱	۱۰-۱ تعریف
۲۲۱	۱۰-۲ الگوهای فرهنگی تندرستی: ساخت اجتماعی
۲۲۲	۱۰-۳ اعتقاد به سحر و جادو درباره تندرستی و بیماری

۲۲۲	۱۰-۴ تفاوت میان باورهای مربوط به سحر و جادو و مذهب درباره تندرستی
۲۲۳	۱۰-۵ دیدگاه علمی درباره بیماری و پزشکی جدید
۲۲۳	۱۰-۶ نظام مراقبت تندرستی به منزله یک نهاد اجتماعی
۲۲۴	۱۰-۷ اجزای نظام مراقبت سلامتی
۲۲۷	۱۰-۸ دیدگاههای نظری و نظام مراقبت تندرستی
۲۲۸	۱۰-۹ نقد مفهوم نقش بیمار
۲۲۹	۱۰-۱۰ نظریه کشمکش
۲۲۹	۱۰-۱۱ تبیین نظریه‌های کشمکش درباره بالا رفتن منزلت حرفه پزشکی
۲۳۰	۱۰-۱۲ منزلت و موقعیت پزشکان در آینده
۲۳۱	۱۰-۱۳ مشکلات حرفه‌ای و اقتصادی پرستاران
۲۳۱	۱۰-۱۴ نابرابری در مراقبتهای تندرستی
۲۳۲	۱۰-۱۵ دیدگاه مکتب‌کنش متقابل نمادی درباره بهداشت و تندرستی
۲۳۴	۱۰-۱۶ شیوه جامعه‌پذیری پرستاران
۲۳۴	۱۰-۱۷ کاربرد دیدگاه انگ‌زنی در بیماری
۲۳۵	۱۰-۱۸ سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و تندرستی
۲۳۸	۱۰-۱۹ خدمات مراکز مراقبت تندرستی و مشکلات مردم

فصل یازدهم: نظارت اجتماعی

۲۵۳	۱۱-۱ تعریف
۲۵۴	۱۱-۲ اهمیت نظارت اجتماعی
۲۵۵	۱۱-۳ ساخت هنجارمند
۲۵۶	۱۱-۴ پذیرش هنجارها
۲۵۷	۱۱-۵ تعارض هنجارها
۲۵۷	۱۱-۶ نقش، پایگاه و نظارت اجتماعی
۲۵۸	۱۱-۷ ضمانت اجرا
۲۵۹	۱۱-۸ مکانیسمهای رسمی و غیررسمی نظارت اجتماعی
۲۶۰	۱۱-۹ اصلاح اجتماعی و نظارت اجتماعی

۲۷۲	فصل دوازدهم: رفتار انحرافی
۲۷۲	۱۲-۱ تعریف
۲۷۳	۱۲-۲ انحرافات فردی
۲۷۴	۱۲-۳ انحرافات گروهی
۲۷۵	۱۲-۴ تبیین زیست‌شناختی انحراف (تبیین جسمانی)
۲۷۶	۱۲-۵ تبیینهای روان‌شناختی انحراف
۲۷۷	۱۲-۶ تبیین رفتار انحرافی از دید جامعه‌شناسی
۲۸۰	۱۲-۷ برچسب انحراف
۲۸۲	۱۲-۸ خرده‌فرهنگ منحرف
۲۸۲	۱۲-۹ میزان و حجم انحراف
۲۹۶	فصل سیزدهم: طبقات اجتماعی
۲۹۶	۱۳-۱ تعریف
۲۹۶	۱۳-۲ شاخصهای تعیین طبقه اجتماعی
۲۹۷	۱۳-۳ قشربندی اجتماعی
۲۹۷	۱۳-۴ پایگاه اجتماعی
۲۹۷	۱۳-۵ روشهای مطالعه قشربندی
۲۹۹	۱۳-۶ نمادهای منزلتی
۲۹۹	۱۳-۷ طبقات اجتماعی در امریکا
۳۰۲	۱۳-۸ طبقه در برابر کاست
۳۰۳	۱۳-۹ کمیابی، تقسیم کار و طبقه اجتماعی
۳۰۳	۱۳-۱۰ سبک زندگی و ارتباط آن با طبقه اجتماعی
۳۰۵	۱۳-۱۱ فرصتهای زندگی
۳۰۵	۱۳-۱۲ نظریه‌های کارکردی و نظریه مخالف آن درباره قشربندی اجتماعی
۳۰۶	۱۳-۱۳ کارل مارکس و طبقه اجتماعی
۳۰۶	۱۳-۱۴ ماکس وبر و طبقه اجتماعی
۳۰۶	۱۳-۱۵ قوم‌مداری طبقاتی

۳۱۷	فصل چهاردهم: تحرک اجتماعی
۳۱۷	۱۴-۱ تعریف
۳۱۷	۱۴-۲ چرا تحرک اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم؟
۳۱۷	۱۴-۳ انواع تحرک اجتماعی
۳۱۹	۱۴-۴ جوامع باز و جوامع بسته
۳۲۰	۱۴-۵ ساخت باز و بسته در مناطق شهری و روستایی
۳۲۰	۱۴-۶ تغییرات در بازار کار و تأثیر آن بر تحرک اجتماعی
۳۲۱	۱۴-۷ جامعه شهری و پایگاه محقق
۳۲۱	۱۴-۸ عوامل مرتبط با تحرک اجتماعی
۳۲۴	۱۴-۹ تحرک نزولی
۳۲۴	۱۴-۱۰ مشکلات زندگی در جامعه باز
۳۲۵	۱۴-۱۱ تحرک در ایالات متحد
۳۳۷	فصل پانزدهم: جمعیت و بوم‌شناسی
۳۳۷	۱۵-۱ جمعیت‌شناسی
۳۳۷	۱۵-۲ خصوصیات اجتماعی و زیستی جمعیت
۳۳۸	۱۵-۳ منابع داده‌های جمعیتی
۳۳۸	۱۵-۴ مفاهیم اساسی جمعیتی
۳۳۹	۱۵-۵ ترکیب سنی جمعیت
۳۴۰	۱۵-۶ سنجش رشد جمعیت
۳۴۰	۱۵-۷ مهاجرت
۳۴۲	۱۵-۸ عوامل مؤثر بر افزایش رشد جمعیت
۳۴۳	۱۵-۹ پایگاه اجتماعی و میزان باروری
۳۴۳	۱۵-۱۰ فناوری، اقتصاد و وجهه نظرها
۳۴۳	۱۵-۱۱ مشخصات جمعیتی ایالات متحد
۳۴۴	۱۵-۱۲ عواقب رشد سریع جمعیت
۳۴۵	۱۵-۱۳ راههای محدود کردن رشد جمعیت

۳۴۶	۱۵-۱۴ نظریه مالتوس
۳۴۶	۱۵-۱۵ نظریه مرحله انتقالی جمعیت
۳۴۷	۱۵-۱۶ اکولوژی (بوم‌شناسی)
۳۴۷	۱۵-۱۷ اکوسیستم (پیوستگی طبیعی محیط زیست)
۳۴۸	۱۵-۱۸ مسائلی که بوم‌شناس بررسی می‌کند
۳۵۹	فصل شانزدهم: اجتماع شهری و اجتماع روستایی
۳۵۹	۱۶-۱ تعریف
۳۵۹	۱۶-۲ جامعه روستایی یا قومی
۳۶۰	۱۶-۳ نهادهای عمده جامعه روستایی
۳۶۰	۱۶-۴ همگنی جمعیت در جامعه روستایی
۳۶۰	۱۶-۵ شهرنشینی
۳۶۱	۱۶-۶ عوامل تشدیدکننده شهرنشینی
۳۶۲	۱۶-۷ شرایط لازم برای شهرنشینی
۳۶۳	۱۶-۸ روابط فردی در مناطق شهری
۳۶۳	۱۶-۹ مرحله‌گذار از زندگی روستایی به زندگی شهری
۳۶۴	۱۶-۱۰ تراکم جمعیت و روابط خصوصی
۳۶۴	۱۶-۱۱ مزایای سکونت در اجتماع شهری
۳۶۴	۱۶-۱۲ استدلالهای نادرست اجتماع روستایی، به‌عنوان اجتماع ایدئال
۳۶۵	۱۶-۱۳ بوم‌شناسی شهری
۳۶۵	۱۶-۱۴ مناطق بوم‌شناختی
۳۶۵	۱۶-۱۵ نظریه مناطق هم‌مرکز
۳۶۶	۱۶-۱۶ نظریه شهر قطاعی و نظریه شهر چند هسته‌ای
۳۶۶	۱۶-۱۷ فرایندهای عمده بوم‌شناختی در مناطق شهری
۳۶۷	۱۶-۱۸ شهرستانها
۳۶۷	۱۶-۱۹ همگرایی اجتماع روستایی و شهری
۳۶۸	۱۶-۲۰ رشد حومه‌ها و فروپاشی شهر

۳۷۹	فصل هفدهم: رفتار جمعی
۳۷۹	۱۷-۱ تعریف
۳۷۹	۱۷-۲ جمع
۳۸۰	۱۷-۳ یگانگی رفتار جمعی
۳۸۰	۱۷-۴ انواع رفتار جمعی
۳۸۰	۱۷-۵ عوامل تعیین کننده رفتار جمعی
۳۸۳	۱۷-۶ نظریه سرایت (واگیری) اجتماعی
۳۸۵	۱۷-۷ اهمیت هیجانات بشری
۳۸۵	۱۷-۸ وقوع سرایت هیجانی
۳۸۶	۱۷-۹ شایعه
۳۸۶	۱۷-۱۰ جماعت
۳۸۷	۱۷-۱۱ انواع جماعت
۳۸۸	۱۷-۱۲ عامه
۳۸۹	۱۷-۱۳ تبلیغات
۳۸۹	۱۷-۱۴ اثربخشی تبلیغات
۳۹۰	۱۷-۱۵ هوس و مُد
۳۹۰	۱۷-۱۶ جنون جمعی
۳۹۱	۱۷-۱۷ هیستری جمعی
۳۹۱	۱۷-۱۸ نتایج رفتار جمعی
۴۰۳	فصل هجدهم: روابط نژادی و قومی
۴۰۳	۱۸-۱ تعریف
۴۰۳	۱۸-۲ گروه‌های قومی
۴۰۴	۱۸-۳ گروه‌های اقلیت
۴۰۴	۱۸-۴ هم‌ستیزی و رقابت میان گروه‌های نژادی و قومی
۴۰۵	۱۸-۵ نژادپرستی
۴۰۵	۱۸-۶ توجیه‌های نژادپرستانه

۴۰۵	۱۸۷ تصورات قالبی
۴۰۶	۱۸۸ پیش داوری و تبعیض
۴۰۷	۱۸۹ رابطه نژاد باهوش و شخصیت
۴۰۷	۱۸-۱۰ تبعیض علیه اقلیتها
۴۰۹	۱۸-۱۱ ادغام اقلیتها در جامعه
۴۱۰	۱۸-۱۲ واکنشهای گروه اقلیت
۴۱۱	۱۸-۱۳ تغییر روابط میان گروههای نژادی و قومی
۴۱۲	۱۸-۱۴ قوم‌مداری و روابط میان‌گروهی
۴۲۴	فصل نوزدهم: سازمانهای رسمی
۴۲۴	۱۹-۱ تعریف
۴۲۴	۱۹-۲ سازمان رسمی و دیوان‌سالاری (دستگاه اداری)
۴۲۵	۱۹-۳ سازمانهای به‌شدت ساختمان‌د و سازمانهای کمتر ساختمان‌د
۴۲۶	۱۹-۴ سازمان دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک)
۴۲۶	۱۹-۵ ویژگیهای دیوان‌سالاری
۴۲۸	۱۹-۶ دیوان‌سالاری آرمانی و دیوان‌سالاری واقعی
۴۲۸	۱۹-۷ مزایای دیوان‌سالاری
۴۲۸	۱۹-۸ ساختار رسمی و غیررسمی
۴۲۹	۱۹-۹ ارتباطات
۴۲۹	۱۹-۱۰ رهبری آمرانه و رهبری دموکراتیک
۴۲۹	۱۹-۱۱ الیگارشی (حکومت متنفذان)
۴۳۰	۱۹-۱۲ واکنشهای فرد در برابر دیوان‌سالاری
۴۳۱	۱۹-۱۳ تغییر سازمانی
۴۴۴	فصل بیستم: قدرت اجتماعی
۴۴۴	۲۰-۱ تعریف
۴۴۴	۲۰-۲ قدرت شخصی و قدرت اجتماعی

۴۴۵	۲۰-۳ منابع قدرت
۴۴۵	۲۰-۴ اقتدار
۴۴۶	۲۰-۵ شکلهای اقتدار
۴۴۷	۲۰-۶ نفوذ
۴۴۷	۲۰-۷ شناخت قدرت
۴۴۸	۲۰-۸ کارکردهای حکومت
۴۴۸	۲۰-۹ شکلهای حکومت
۴۴۹	۲۰-۱۰ نخبگان
۴۵۰	۲۰-۱۱ مدار بسته گروه نخبگان
۴۵۰	۲۰-۱۲ نظریه مارکس درباره قدرت دولت
۴۵۰	۲۰-۱۳ نظریه کثرت‌گرایان
۴۵۱	۲۰-۱۴ گروههای ذی‌نفع (یا ذی‌نفوذ)
۴۵۱	۲۰-۱۵ متنفذین اجتماع
۴۵۲	۲۰-۱۶ قدرت بالفعل و قدرت بالقوه
۴۵۲	۲۰-۱۷ قدرت سازمانی
۴۵۲	۲۰-۱۸ گروههای اقلیت و قدرت
۴۶۳	فصل بیست‌ویکم: جنبشهای اجتماعی
۴۶۳	۲۱-۱ تعریف
۴۶۴	۲۱-۲ ویژگیهای جنبشهای اجتماعی
۴۶۴	۲۱-۳ انواع جنبشهای اجتماعی
۴۶۶	۲۱-۴ روش جامعه‌شناختی مطالعه جنبشهای اجتماعی
۴۶۷	۲۱-۵ وفاداری و حمایت اعضا از جنبش
۴۶۷	۲۱-۶ رهبری فرهمند و رهبری اجرایی
۴۶۷	۲۱-۷ اهمیت رهبری لایق
۴۶۸	۲۱-۸ ویژگیهای شخصیتی شرکت‌کنندگان در جنبش اجتماعی
۴۶۸	۲۱-۹ اوضاع اجتماعی مسبب جنبشهای اجتماعی

۴۶۹	۱۰-۲۱ مراحل جنبش اجتماعی
۴۷۰	۱۱-۲۱ کارکرد جنبشهای اجتماعی
۴۸۱	فصل بیست و دوم: دگرگونی اجتماعی و فرهنگی
۴۸۱	۱-۲۲ تعریف
۴۸۱	۲-۲۲ نظریه‌های دگرگونی اجتماعی
۴۸۲	۳-۲۲ عواملی که دگرگونی فرهنگی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند
۴۸۴	۴-۲۲ کندی آهنگ دگرگونی اجتماعی
۴۸۴	۵-۲۲ چگونگی آغاز دگرگونی در جامعه
۴۸۵	۶-۲۲ آثار نامطلوب دگرگونی اجتماعی
۴۸۵	۷-۲۲ برنامه‌ریزی اجتماعی
۴۸۵	۸-۲۲ نقش جامعه‌شناس
۴۹۷	واژه‌نامه (فارسی-انگلیسی)

پیشگفتار

هر دانش، برای آنکه بر بنیان محکمی استوار گردد، باید پیش از هر چیز، مبادی و اصول خود را به صورت دقیق و منظم و علمی، تنظیم و تدوین کند و در دسترس دانش پژوهان و جویندگان قرار دهد. در حقیقت، گذر از مراحل پیچیده و دشوار علم، مستلزم راه یافتن به مبانی آن علم است که با شیوه‌های منظم و صحیح، بتواند ذهن کنجکاو پژوهنده مبتدی را از مراحل اولیه عبور دهد و به قله‌های دانش و افقهای دوردست هدایت کند. در واقع، دشوارترین مرحله دستیابی به هر علم (حتی خواندن و نوشتن)، مرحله ورود به آن است. به همین دلیل، در بیشتر رشته‌های علمی، بخش مهمی از نیروی استادان و متخصصان و مربیان تربیتی، صرف تهیه و تنظیم مقدمات و تدارک اصول و مبانی می‌شود تا انتقال آن را به دانش پژوهان تسهیل کند و امکان درک صحیح و منطقی آن فراهم شود.

جامعه‌شناسی - که هدفش مطالعه و شناخت علمی زندگی اجتماعی انسانها و فهم رفتارها و پیوندهای گروهی است - در چند دهه گذشته، از وسعت زمینه و اقبال فراوانی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که اکنون، علاوه بر دانشجویان رشته‌های خاص علوم اجتماعی (از جمله جامعه‌شناسی)، دانش پژوهان دیگر رشته‌های علوم انسانی، مانند حقوق، مدیریت، اقتصاد، تاریخ و غیره، و حتی شعبه‌های گوناگون رشته‌های فنی و پزشکی و نیز پژوهندگان دیگری که بیرون از محیطهای دانشگاهی به فهم عمیق و علمی مسائل اجتماعی علاقه‌مندند، به این دانش رو آورده‌اند. اینان پیش از هر چیز، به دنبال کلید این علم و در جستجوی منبع یا منابعی هستند که بتواند اولاً، فهم و درک مطالب این رشته را بر آنها آسان کند و آنان را با مبادی و اصول این دانش، به صورت موجز، دقیق و در عین حال جامع، آشنا کند، ثانیاً، ابهامهایی را که شیوه طرح مسائل و ذهن نقاد دانشجویان اغلب با آن روبه‌روست برطرف، و علاقه آنان را به شیوه‌های صحیح تحلیل علمی جلب کند.

شاید به همین دلیل، همگام با توسعه جامعه‌شناسی و رشته‌ها و شعبه‌های گوناگون پیوسته به آن، کتابها و آثار بی‌شماری با نام اصول و مبانی و مقدمات جامعه‌شناسی، هر روز تألیف یا ترجمه و منتشر می‌شود. البته هر یک از این کتابها با وجود مزایا و ویژگیهای مفید آن، نقایص و نارساییهایی نیز دارد که تا حدی اجتناب‌ناپذیر است و نشان‌دهنده راه کمالی است که هر علم، به ضرورت، می‌پیماید. در ایران، اگرچه انتشار روزافزون این کتابها تلاش پیگیر و مستمر صاحب‌نظران و مترجمان را نشان می‌دهد، منعکس‌کننده عطش سیری‌ناپذیر و انتظارها و توقعهای بالایی است که دانش‌پژوهان از این رشته دارند. بدیهی است این تلاشها هرگز متوقف نمی‌شود و روشها و ابتکارهای تازه‌ای که هر روز در گوشه و کنار جهان و در کشور خود ما بر صاحب‌نظران این علم آشکار می‌شود و با آخرین رهاوردهای آموزشی و علمی و فنی همگام و منطبق است، به بازار جویندگان دانش عرضه می‌شود و هر کس با توجه به علایق و نیازهای خود، از آن بهره می‌گیرد.

در کتاب حاضر، سبک جدید و طرح تازه‌ای در ارائه و تفهیم مبانی و اصول رشته‌های مختلف علمی، از جمله جامعه‌شناسی، تنظیم و عرضه شده است. کتاب مبانی جامعه‌شناسی، بر اساس مجموعه‌ای از مبانی طراحی شده است که بسیاری از رشته‌های عمومی، از آن جمله مبانی رشته‌های حسابداری، اقتصاد، بازرگانی، زیست‌شناسی، کامپیوتر، آموزش و پرورش، روان‌شناسی، فیزیک، مهندسی، الکترونیک و مهندسی برق، زبان انگلیسی و دیگر زبانهای خارجی و ریاضیات و آمار و مانند آن را در بر می‌گیرد که در هر یک از رشته‌های یاد شده، چندین کتاب تاکنون منتشر شده و در این میان، کتاب مبانی جامعه‌شناسی، به لحاظ نحوه تنظیم و ارائه مطالب، به صورت یک اثر منحصر به فرد در آمده است. مؤلف، که خود از استادان کارآزموده و دانشگاهی است، به دور از بحثهای نظری طولانی و مطالب حاشیه‌ای، موضوعات را به‌طور منظم و موجز و در حداقل صفحات و در بخشهای معینی تنظیم کرده است، به گونه‌ای که خواننده، با مراجعه به مثالها و پرسشها و پاسخها، با مفاهیم دقیق و آشکار این دانش، بر طبق نظم خاصی آشنا شود و بتواند پاسخ پرسشهای بی‌شماری را که در هر مبحث ذهن او را به خود مشغول می‌کند، در پایان همان مبحث بیابد.

در حقیقت، علاوه بر آنکه هر فصل، به صورت منظم و منطقی، با مطالب به هم پیوسته و قسمتهای مستقل شماره گذاری شده، ذکر مثالهایی از جامعه کنونی و زندگی روزمره، بر روشنی مطالب افزوده است.

هر فصل را علاوه بر مطالب سازمان یافته، تمرینها، پرسش و پاسخ و مفاهیم و اصطلاحات تکمیل می کند.

در پایان هر فصل، ده تمرین - با پاسخهای چهارجوابی - همراه با کلید پاسخهای صحیح آمده است که دانش خواننده را می آزماید. پس از آن، حدود سی پرسش اساسی درباره موضوع بحث، همه زوایای آن مبحث را بار دیگر مطرح کرده و پس از هر پرسش، پاسخ جامع آن توضیح داده شده است، به گونه ای که پس از طرح سؤال، در صورتی که موضوع مورد بحث، در ذهن دانشجو نارسا یا مبهم مانده باشد، با مراجعه به پاسخ، جواب دقیق و کامل آن را خواهد یافت.

سرانجام، اصطلاحات و واژه های هر فصل - که خود کلید درک مطلب آن فصل است - به طور جداگانه توضیح داده شده است. به این ترتیب، نحوه تنظیم مطالب، ضمن برانگیختن دقت و فهم دانشجو، او را به خوبی با مبانی علم جامعه شناسی آشنا می کند.

لازم به یادآوری است که ضمن حفظ اصالت ترجمه و دنبال کردن طرح نظری آن، برای آنکه مطالب برای دانشجوی ایرانی بیشتر مفهوم باشد، سعی کرده ایم به جای مثالهایی که از جامعه امریکا گرفته شده، نمونه و مثالهایی را از جامعه خود یا از کشورهای جهان سوم برگزینیم و عرضه کنیم.

شایان ذکر است که در هر چاپ مجدد این کتاب بازنگریهایی در آن صورت می گیرد. در چاپ جدید دو فصل دیگر به کتاب اضافه شده است: «نهاد آموزش و پرورش» و «تندرستی و مراقبت بهداشتی» امید است توانسته باشیم کتابی را که برای واحدهای درسی جامعه شناسی، برای کلیه رشته های دانشگاهی مفید و مؤثر است به خوانندگان عرضه کنیم، تاراه را بر دانش پژوهان این رشته، تا حدی هموار سازد.

غلامعباس توسلی - رضا فاضل

مقدمه مؤلف

علوم اجتماعی چیست و چه کاربردی دارد؟

تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد، انسان از ابتدای حیات خود به صورت گروهی و دسته‌جمعی زندگی می‌کرده است. حتی انسان غارنشین و بشری که در قلب جنگلها یا در جزایر دورافتاده زندگی می‌کرده، در هر زمان و مکانی که نشانی از او هست، انسان اجتماعی بوده است و در واقع، کمتر می‌توان انسان را جدا و مستقل از جامعه ملاحظه و بررسی کرد یا زندگی صرفاً فردی برای او قائل شد. گذشته از بقایای جسمانی موجودات (مانند اسکلتها و فسیلها)، تمامی آثار و اثری که از گذشته انسان برجای مانده، آثار گروهی و جمعی است یا تحت تأثیر نیازها و مناسبات اجتماعی او ساخته و پرداخته شده است، چنان‌که هنرها و دست‌افزارها و مجموعه‌های تمدن و فرهنگ و آثار دیگر انسانی چنین است.

این پرسش که آیا حالت اجتماعی برای انسان جنبه ذاتی و طبیعی دارد یا پاره‌ای از نیازها نظیر دفاع دسته‌جمعی در برابر دشمنان یا احتیاجات متقابل انسانها موجب زندگی دسته‌جمعی و گروهی شده است، در اصل مسئله‌ای که تأیید زندگی جمعی و گروهی و حالت اجتماعی انسان است، تغییری نخواهد داد.

محدودترین جمع انسانی خانواده است که از زوج (زن و مرد) و فرزندان آنها تشکیل می‌شود و این نخستین هسته یک جامعه طبیعی کوچک است که گاه به «گروه نخستین» تعبیر می‌شود و یک جامعه ساده و اولیه را تشکیل می‌دهد. در جوامع ابتدایی که امروز به این نام شناخته می‌شود، خانواده گسترده با نظم و طبقه‌بندی خاصی سازمان یافته، یک جامعه کوچک را تشکیل می‌دهد که در بسیاری از موارد، با علامت خاص مذهبی خود، یک کلان را به وجود می‌آورد.

صورتی از این نوع سازمان را می‌توان با زندگی عشیره‌ای برخی قبایل که روابط و مناسبات خاص و شجره‌النسب معین دارند مشابه دانست. در درون هر یک از این گروه‌ها، نه فقط مناسبات و روابط خانوادگی و خویشاوندی متفاوت است، بلکه رفتارها، سنتها، اخلاق، رسوم، اعمال و حرکات نیز بسیار متنوع و پیچیده می‌شود به طوری که بررسی و شناخت و بحث درباره آنها، رشته‌های خاص علوم اجتماعی، مانند مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد.

بررسی تحول حیات اجتماعی انسان در طول تاریخ در جوامع مختلف، و روابط خاصی که در تاریخ هر جامعه شکل گرفته، و دگرگونی‌های به وجود آمده در جوامع، و نیز آثار و نتایج حاصل از زندگی دسته‌جمعی که نظامهای اجتماعی مختلفی را به وجود آورده است، موضوع علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهد. می‌توان گفت، موضوع علوم اجتماعی، شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی است که در زمانی کم‌وبیش طولانی شکل گرفته است و پدیده‌های اجتماعی، حول محور انسان اجتماعی و ویژگیهای آن دور می‌زند.

ویژگیهای انسان اجتماعی

شاید بتوان ادعا کرد که بسیاری از انواع جانوران و حتی حشرات نیز دارای زندگی گروهی‌اند، سازمان اجتماعی خاصی دارند و دارای ویژگیهای اجتماعی مخصوص به خود هستند: شکلی از خانواده، رهبری، اطاعت، حمایت، دفاع دسته‌جمعی، شکار، تغذیه، نگهداری و ذخیره مواد و حفظ نوع، به صورت اجتماعی، در میان آنها دیده می‌شود. زندگی اجتماعی حشراتی مانند مورچه، موربان و زنبور عسل، به صورت شگفت‌انگیزی سازمان یافته است، یا رفتارهای اجتماعی نوعی سگ آبی و برخی از میمون‌ها به صورت یک سازمان کامل اجتماعی نمایان می‌شود.^۱ با این همه، زندگی اجتماعی انسان ویژگیهایی دارد که آن را به کلی از زندگی جمعی

۱. برای پی بردن به شگفتیهای زندگی جمعی برخی حشرات، به کتب مورچه و موربان مورس مترلینک مراجعه کنید.

حیوانات متمایز و مشخص می‌کند:

۱. زندگی اجتماعی حیوانات، حالت و شکل کم‌وبیش پایدار و ثابتی را نشان می‌دهد و تغییرات آن - در صورت وجود - اندک و نامحسوس است؛ به عبارت دیگر، زندگی اجتماعی حیوانات خالی از ابتکار و خلاقیت است و نسلی بعد از نسل دیگر، به همان صورت ثابت و پایدار که نزد پدران ملاحظه شده است تکرار می‌شود (مثلاً، نحوه لانه‌سازی زنبور عسل و مورچه، از گذشته دور تا به حال تغییر نکرده است).

۲. این زندگی اجتماعی حیوانی، تابع محیط خارج و خصوصیات آن است و جامعه حیوانات کمتر می‌تواند بر حسب نیازها در محیط خود تغییری ایجاد کند، بلکه به عکس، به هنگام نیاز، از محیطی به محیط دیگر می‌رود. انسان در عین حال که از محیط خود متأثر می‌شود و عوامل بیرونی بر روی نحوه معیشت و زندگی اجتماعی (و فردی) او تأثیر می‌گذارد، در همه حال سعی می‌کند بر اساس نیازهای خود در محیط طبیعی (و به طریق اولی در محیط اجتماعی) تغییر و دگرگونی ایجاد کند و هر کجا قدم می‌گذارد، آثار تازه انسانی از خود بر جای می‌گذارد.

جانوران برخلاف انسان، کمتر می‌توانند خود را با «موقعیتهای غیرمنتظره» که به تفکر و استدلال نیازمند است منطبق سازند. همچنین پیش‌بینیهای درازمدت و مرتبط ساختن گذشته، حال و آینده با یکدیگر، از ویژگیهای حیات اجتماعی انسان است، در حالی که واکنشهای حیوانی در برابر عوامل ناشناخته و جدید، عمدتاً غریزی و تکراری است. انسان در برابر این‌گونه عوامل، قدرت ابتکار فوق‌العاده‌ای دارد و عکس‌العملهای خود را بر حسب موقعیتهای تغییر می‌دهد.

۳. از وجوه تمایز حیات انسان، قدرت جمع کردن و تراکم اطلاعات و تجربیات در طول تاریخ است؛ به این معنی که جامعه بشری در هر زمان و مکانی سعی می‌کند آنچه از نسلهای گذشته به ارث برده است حفظ و نگهداری کند و حتی در طول حیات نسل زنده آن را کامل‌تر ساخته، تجربیات تازه خود را بر آن بیفزاید و آن را به نسلهای بعد بسپارد. بدیهی است زمان و آموزش و پرورش و دانشها، خاصه

کتب و آثار باقیمانده از انسان، بر این تراکم تجربیات تأثیر بسزایی داشته است. یکی از بارزترین آثار و نشانه‌های آن، تکامل ابزار و آلاتی مانند ابزار و آلات شکار، جنگ‌افزارها، وسایل زندگی، حمل و نقل و غیره است که در آغاز حیات اجتماعی انسان بسیار ساده بوده، به تدریج تکمیل شده و در نهایت، به صورت فنون کاملاً پیچیده و ظریفی در آمده است. به علاوه، ابداعات فکری و هنری و نیز کمال یافته جامعه، روابط تازه‌ای را در جامعه انسانی به وجود آورده است.

مجموعه فنون و هنرها و ساخته‌های دست بشری و آثار دیگری که فکر و رفتار نوع انسان را نشان می‌دهد، به صورت یک نظام کامل و همه‌جانبه جلوه‌گر می‌شود که تحت عنوان فرهنگ تعریف می‌شود. از این دیدگاه می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های نوع انسان، داشتن فرهنگ است که در هیچ اجتماع حیوانی نمی‌توان نظیر آن را ملاحظه کرد.

فرهنگ به یک معنی، شامل کلیه آثار مادی و معنوی است که در جوامع بشری بروز و ظهور کرده، در طول تاریخ انسان به وجود آمده و باقی مانده است. به علاوه، فرهنگ نه فقط سازمان اجتماعی جوامع را می‌سازد، بلکه بر کلیه اعمال و رفتارهای هر جامعه نظارت دارد. سطح فرهنگ هر جامعه مستقیماً با پیشرفت علوم و فنون و دانشها و حیات دینی و معنوی جوامع بشری در ارتباط است.

می‌توان تمایزات و ویژگی‌های دیگری نیز برای اجتماعات انسانی جستجو کرد؛ مثلاً، روابط خویشاوندی و سلسله‌مراتب قدرت، ارزشهای معنوی و اخلاقی، روابط حقوقی، سازمان حکومتی، دین، ملیت و غیره، اما همین توضیحات کافی است تا نشان دهد که تا چه حد جامعه بشری از هر جهت ممتاز و مشخص است و می‌توان گفت زندگی اجتماعی به این معنی، خاص نوع انسان است و تکامل و پیچیدگی‌های آن تا حد زیادی به بررسی و مطالعه خاص نیازمند است.

مجموعه شناخت‌هایی که به زندگی و روابط اجتماعی انسانها مربوط می‌شود در قلمرو علم الاجتماع یا علوم اجتماعی قرار می‌گیرد.

تعریف و حدود دانش اجتماعی

از مقدمه یاد شده باید چنین استنباط کرد که گرچه همه افراد در جامعه زندگی می‌کنند و در فعالیتهای اجتماعی شریک و سهیم‌اند، اما نمی‌توانند به سادگی و به طور مستقیم به حقایق اجتماعی پی ببرند. روابط اجتماعی و سازمانها به تدریج پیچیده‌گشته، به طوری که درک و فهم آن به بررسی و مطالعه خاص نیازمند است؛ به عبارت دیگر، همچنان‌که پدیده‌های طبیعی موضوع علوم طبیعی است، پدیده‌های اجتماعی نیز موضوع علوم اجتماعی است که باید درباره آن مطالعه و تحقیق کرد.

تقسیم‌بندی علوم

معمولاً از نظر موضوع، علوم بشری را به سه گروه عمده تقسیم می‌کنند:

۱. علوم مادی (غیر ارگانیک)، مانند فیزیک و زمین‌شناسی و غیره که درباره مواد بی‌جان مطالعه می‌کند. این علوم از روشهای پیشرفته‌ای استفاده می‌کند و نتیجه مطالعات آن دقیق و کنترل شدنی است.
۲. علوم حیاتی (ارگانیک)، مثل زیست‌شناسی که موضوع آن موجودات جاندار است. گرچه روشهای این دسته از علوم به دقت گروه اول نیست، علوم حیاتی نیز پیشرفت فراوانی کرده است.
۳. علوم اجتماعی (یا فوق ارگانیک)، مانند جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، دانشهای دینی و غیره که خاص انسان و پدیده‌های وابسته به زندگی اجتماعی انسانهاست. این دسته قلمرو خاصی را به وجود می‌آورد که گرچه پیشرفت علمی در آن به اندازه دسته اول و دوم نیست، همواره در حال پیشرفت بوده و تکامل یافته است. گرچه هیچ‌یک از علوم سه‌گانه یاد شده، به طور مطلق مستقل نیست، علوم اجتماعی از نسبت بیشتری برخوردار است؛ یعنی در بسیاری از موارد در علوم اجتماعی نمی‌توان به یک قانون قطعی و کلی و کامل رسید؛ بنابراین، باید روشهای خاصی را برای مطالعه و تحقیق انتخاب کرد و کاربرد و احتمال و نسبت را همواره

در نظر داشت. باید توجه داشت که نظریات و قوانینی که در این رشته از علوم طرح می شود هنوز به اندازه کافی کلیت ندارد و شرایط زمانی و مکانی و احتمالات بر آن تأثیر می گذارد. به علاوه، بسیاری از قانونهای اجتماعی را جز در مورد جامعه معین نمی توان صادق دانست. به طور کلی، اوضاع و عوامل زمانی و مکانی بر علوم اجتماعی بیش از علوم دیگر تأثیر می گذارد و آن را محدود می سازد و نمی توان قوانین ثابتی از آن استخراج کرد؛ مثلاً یک جامعه تحت استعمار افریقایی را در قرن ۱۹، با یک اجتماع صنعتی اروپای امروز نمی توان مقایسه کرد.

شاخه های مختلف علوم اجتماعی

گرچه از عمر علوم اجتماعی مدت زیادی نمی گذرد و بیشتر این علوم در یک قرن اخیر پایه گذاری شده و رشد کرده است، به دلیل احتیاج شدید جوامع معاصر به علوم اجتماعی، این دانش گسترش فراوانی پیدا کرده و رشته های مختلفی در آن به وجود آمده است و در هر شعبه، رشته ها و شاخه های فرعی و تحقیقی نیز وجود دارد، به طوری که عصر جدید را عصر انفجار علوم اجتماعی نامیده اند. برای نمونه، چند دسته از این علوم اجتماعی خاص را نام می بریم:

۱. جمعیت شناسی که به شمار جمعیت، وقایع چهارگانه حیات (تولد، ازدواج، طلاق و فوت)، افزایش و کاهش طبیعی جمعیت، مهاجرتها، جابه جایی، رابطه جمعیت و اقتصاد، تحولات جمعیتی و برخی پیش بینیهای جمعیتی می پردازد. این، وجه ظاهری جامعه است که گسترش و ابعاد و فعل و انفعال جمعیت را نشان می دهد.

۲. مردم شناسی که به زندگی اجتماعی و روابط اقوام محلی و گروه های نژادی و فرهنگی می پردازد، مانند مطالعاتی که در مورد ایلات و عشایر و ساکنین جزایر دورافتاده و اسکیموها به عمل آمده است؛ اما امروزه، مردم شناسی آداب و سنن جوامع شهری را نیز مطالعه می کند و محور آن شناخت فرهنگ است.

۳. انسان شناسی که نوع انسان را صرف نظر از قومیت و نژاد و گروه خاص و

مشخصات عام انسان را در طول تاریخ بررسی می‌کند. انسان‌شناسی، به‌ویژه به مطالعه فرهنگ اقوام و ملل می‌پردازد.

۴. تاریخ اجتماعی که سرگذشت جوامع را از زمانهای دور که انسان نوشتن را آغاز کرده و آثاری از خود برجای نهاده است، بررسی می‌کند.

۵. باستان‌شناسی نیز بر اساس آثار و بقایای انسان، سرگذشت او را در گذشته دورتر مطالعه می‌کند.

۶. جامعه‌شناسی که به بررسی و مطالعه واقعیت‌های اجتماعی و دگرگونی‌ها و تحولاتی که در زندگی اجتماعی انسان‌ها رخ داده و از اصول و قوانین معینی پیروی می‌کند، می‌پردازد. دامنه این علم بسیار گسترده شده و رشته‌های فرعی متعدد، مانند جامعه‌شناسی دینی، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی روستایی، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی کار و صنعت از آن به وجود آمده است و در مورد هر کدام تحقیقات و مطالعات فراوانی انجام شده است.

از بین دیگر رشته‌های علوم اجتماعی می‌توان از علوم سیاسی، اقتصاد، جغرافیای انسانی، الهیات، زبان‌شناسی و مدیریت نام برد.

فایده و کاربرد دانش اجتماعی

جوامع به صورت طبیعی، به تدریج رشد می‌کنند و سازمانها و نهادهای مختلفی در آن به وجود می‌آید، اما جامعه‌شناسی می‌خواهد روابط و مسائل اجتماعی ناشی از آن را بررسی و ارزیابی کند و نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد معرفت کافی و صحیحی پیدا کند. این همان علم به خاطر علم یا دانش بی‌غرضانه است که کسب آن وظیفه هر انسانی است. اما از جامعه‌شناسی انتظار می‌رود که در پرتو شناخت علمی خود به حل مشکلات اجتماعی کمک کند و راههایی برای تسلط انسان بر روابط اجتماعی و بر سازمانها و نهادهایی که در کنترل انسان است بیابد. نه آنکه فقط برای مسائل و مشکلات جامعه بشری راه حل جستجو کند، بلکه به پیش‌بینی بپردازد و آینده‌نگری کند و قوانین حاکم بر گذشته اقوام و ملل را در سازمان دادن به

روابط آینده آنها دریابد. در بعضی موارد، روشها و فنون تحقیق دانش اجتماعی به حدی پیشرفت کرده است که با سنجشهای دقیق می‌توان تا حدی به آینده‌نگری پرداخت؛ برای مثال، در مورد چگونگی افزایش یا کاهش جمعیت یا دگرگونیهای که در آرای مردم نسبت به مسائل مختلف به وجود می‌آید (بررسی افکار عمومی در انتخابات) یا فنون تبلیغات بازرگانی یا بهترین طریق اداره کردن یک کارخانه یا نحوه مددکاری اجتماعی در گروههای مختلف و غیره، ولی همه اینها مستلزم تحقیقات طولانی درباره آن مسئله است و احتیاج به اطلاعات همه‌جانبه و کامل دارد.

به هر حال، می‌توان گفت که شناخت کافی، مقدمه دخالت و اظهار نظر صحیح و یافتن راه حل منطقی است، وگرنه کسی با شعور ساده و نبوغ ذاتی ممکن است مسائل را شناسایی کند و راه حل ارائه دهد، بدون اینکه به علم متکی باشد، ولی این راه حلها متناقض و کوتاه‌مدت و موضعی خواهد بود. به علاوه، تحقیق در مورد یک جامعه نه تنها به روشها و فنون شناخته شده نیازمند است، بلکه باید به صورت منظم و جامع انجام گیرد و علل و ریشه‌های موضوع شناخته شود و مناسبات آن با دیگر عوامل اجتماعی تعیین گردد.

داوری افراد عادی در مورد جامعه و مسائل اجتماعی، غالباً ظاهری و گذرا و تا حدی بر احساسات و نظریات شخصی استوار است. می‌توان گفت که قضاوت عامیانه، حقایق اجتماعی را برحسب تمایلات و احساسات و اغراض تعبیر و تفسیر می‌کند و مسائل را آن طور که می‌خواهد می‌بیند نه آن طور که واقعاً هست؛ چنان‌که دو فرد که دارای عقاید مختلفی‌اند، درباره یک موضوع معین نظر واحدی ندارند. جامعه‌شناس سعی می‌کند واقعیات اجتماعی را چنان‌که هست بررسی کند و به همین دلیل، آسان‌تر می‌تواند به ریشه‌ها و علل و قوانین حاکم بر آن پدیده‌ها دست یابد و احیاناً، راه حل علمی عرضه کند.

در جامعه بعد از انقلاب، هر روز مسائل و دشواریهای فراوانی بروز کرده، هر گروه برحسب عقاید خود راه‌حلها و نظریات خاصی عرضه می‌کند، ولی کمتر به نتیجه قطعی می‌رسد. از یک طرف، نیازهای حیاتی و فوری جامعه مانند

برطرف کردن کمبودهای خوراک و مسکن باید شناخته، و از طریق درست برطرف شود؛ از طرفی، سروکار ما با بیماریهای دوران پس از انقلاب، از قبیل تعدد گروهها، فرقه‌گرایی و ازهم‌پاشیدگی نظام اداری و قضایی و مسائل فرهنگی جزئی و کلی است. هم‌اکنون در جامعه پس از انقلاب هزاران مسئله اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که برای حل آنها باید قبل از هر چیز آنها را شناسایی کرد، همچنین به بررسی عمیق ویژگیها و علتها و عوامل آن پرداخت و در نهایت، راه‌حلهای مناسب و علمی برای آنها ارائه کرد. این کار احتیاج به بینش علمی و روشها و فنونی دارد که به ما در شناخت واقعتهای جامعه کمک کند تا تنها به پاسخهای کلی و ذهنی اکتفا نکنیم.

ما در حال حاضر با مسائل شهری و روستایی گوناگونی مانند حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ، بی‌کاری مزمن، توسعه فعالیت‌های غیرمطلوب و غیرتولیدی، مسئله گسترش بیش از حد سازمانهای اداری، مشکل رفت‌وآمد، مشکل مسکن، مسئله جوانان در شهرها و غیره، روبه‌رو هستیم که بیشتر این مسائل از جنبه جامعه‌شناختی قابل بررسی و مطالعه است و می‌توان پس از شناخت علمی آنها، راه‌حلهای منطقی و ثمربخشی برای آنها ارائه داد.

فصل اول

کلیات

۱-۱ تعریف

چنان‌که گذشت، انسان بخش عمده زندگی خود را در گروه‌های اجتماعی می‌گذراند و در مقام عضو خانواده یا همسایه یا عضو یک گروه خاص اجتماعی، اقتصادی، دینی و قومی، یا در مقام یک شهروند و فردی از ملت، با دیگر هموعان خود در ارتباط و کنش متقابل است. حتی هنگامی که افراد از عضویت خود در گروه‌های اجتماعی آگاه نیستند، طوری می‌اندیشند و عمل می‌کنند که دست کم یکی از علتهای آن عضویت در گروه است. نوع لباسی که می‌پوشیم و نوع و میزان غذایی که می‌خوریم، اعتقادات و ارزشهای مورد قبول ما و آداب و رسوم که از آن پیروی می‌کنیم همگی تحت تأثیر عضویت ما در گروه‌های مختلف قرار دارد.

جامعه‌شناسی را می‌توان مطالعه علمی زندگی گروهی انسانها تعریف کرد. از آنجا که اصطلاح جامعه‌شناسی و جامعه‌شناس اغلب نادرست به کار می‌رود، در ابتدا لازم است یادآور شویم که چه چیزهایی جامعه‌شناسی نیست. جامعه‌شناسی، به عنوان یک رشته علمی، غیر از فلسفه اجتماعی است. فلسفه اجتماعی، نظام ارزشهایی است که به ما می‌گوید یک گروه از مردم چگونه باید جامعه خود را سازمان دهند و به چه صورتی رفتار کنند، در حالی که جامعه‌شناسان سعی دارند تا نحوه زندگی کردن و کنش متقابل در گروه‌ها را به طور کلی و هر چه عینی‌تر، که در ضمن، با موازین علمی هم سازگار باشد، توصیف و تشریح کنند.

مثال ۱

جامعه‌شناسی را در نظر بگیرید که معتقد است جامعه او باید به نحو خاصی سازمان یابد، یا جامعه باید رفتار معینی را بر اعضای خود تحمیل کند، اما این احساس یا اعتقاد جامعه‌شناس نیست که او را در شمار جامعه‌شناسان قرار می‌دهد. جامعه‌شناس موظف است زندگی جمعی و گروهی، مانند زندگی خانواده‌ها، طبقات یا اجتماعات، و فرهنگ آنها، مانند ارزشها و آداب و رسوم را آنچنان‌که هست، به صورت عینی توصیف و تحلیل کند.

۱-۲ اهمیت مطالعه جامعه‌شناسی

مطالعه جامعه‌شناسی به دلایل متعددی اهمیت دارد. با مطالعه جامعه‌شناسی است که می‌توانیم نگاه تازه‌ای به محیط اجتماعی بیفکنیم و جایگاه خود را در جامعه مشخص کنیم و نیز گروه‌هایی را که با آنها کمتر در ارتباط بوده یا هرگز با آنها تماس نداشته‌ایم، دوباره بررسی کنیم. با استفاده از ابزارهایی که جامعه‌شناسی در اختیار ما قرار می‌دهد، می‌توانیم محیط‌های دیگر و فرهنگ‌هایی را که قبلاً اطلاع کمی از آنها داشته‌ایم بشناسیم. جامعه‌شناسی ممکن است توانایی ما را در فهم منشأ نظرها و گرایش‌هایی که با نظرها و گرایش‌های ما به کلی متفاوت است افزایش دهد و در نهایت، می‌توانیم با آن به فهم نیروهای اجتماعی مؤثر بر رفتار ما و اطرافیان ما نایل آییم. یکی از اهداف مهم جامعه‌شناسی پیش‌بینی و کنترل رفتارهاست. چنان‌که از مثال شماره ۲ این فصل بر می‌آید، این هدف در جوامع جدید، مانند آمریکا، از اهمیت چندگانه‌ای برخوردار بوده است. جامعه‌شناسان با پیش‌بینی روند رفتارهای گروهی می‌توانند به طرح‌ها و برنامه‌های رسمی دولت برای آینده کمک کنند. همچنین مطالعه جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کند که با کاهش پیش‌داوریها^۱ و احکام قالبی^۲، رفتار خود را با انعطاف بیشتری، با موقعیتهای جدید تطبیق دهیم. سرانجام، مطالعه جامعه‌شناسی انسان را آماده می‌سازد تا شیوه‌های تازه‌ای را برای مشاهده چهره متغیر واقعیت اجتماعی و واکنش مناسب نسبت به آن جستجو کند.

مثال ۲

دولت برای آنکه به صورت مؤثری، امکانات خدماتی مناسب را برای مردم (و نهادها) فراهم کند، باید بتواند پیش‌بینی کند که در سالهای آینده چه اوضاعی حاکم خواهد بود و چه نیازهایی باید برآورده شود؛ مثلاً، با استفاده از دستاوردهای جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان باید بتوانند نیازهای آینده کشور را به مدرسه، خدمات بهداشتی، نهادهای کیفری و مراکزی برای بازنشستگان و سالمندان پیش‌بینی کنند، و این تنها چند نمونه کوچک است. با فهم صحیح روندهای اجتماعی گذشته و علل و عوامل آن و با توجه به امکانات و اوضاع و احوال تازه، می‌توان با یک قطعیت نسبی به پیش‌بینی آینده پرداخت.

۱-۳ منابع جامعه‌شناسی

دانش، شاه‌راه نسبتاً جدیدی برای جستجوی پاسخ به تمام پرسشهایی است که درباره جهان اجتماعی پیرامون ما مطرح شده است. دانش، در شیوه برخوردی که به کار می‌گیرد، از روشهای منطقی و منظمی استفاده می‌کند تا داده‌های مورد نیاز و ضروری را برای رسیدن به نتایج خاص به دست آورد.

عقل سلیم که مشتمل بر عقاید روزمره است، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. غالباً می‌گویند که آنچه برای یک شخص عقل سلیم محسوب می‌شود، برای دیگری بی‌معنی است، و بیشتر آنچه عقل سلیم خوانده می‌شود، هرگز موضوع آزمایش و تحلیل علمی قرار نگرفته است. با وجود این، معنای این سخن آن نیست که همه باورهای مبتنی بر عقل سلیم، غیر حقیقی و گمراه‌کننده است؛ زیرا وقتی همین باورها به آزمون علمی گذاشته می‌شوند، ثابت می‌شود که برخی از آنها با ارزش و پذیرفتنی است.

مثال ۳

پژوهشهای جامعه‌شناختی نشان داده است که مفروضات زیر، که مبتنی بر عقل سلیم است، نادرست و غلط است: جوانان طبقه متوسط، در ظاهر کمتر از

جوانان طبقه پایین مرتکب جرم و جنایت می‌شوند. در طول جنگ جهانی دوم، سربازان سفیدپوست بیش از سربازان سیاهپوست علاقه‌مند بودند که افسر وظیفه شوند. بیشتر دریافت‌کنندگان بیمه بی‌کاری، اگر واقعاً بخواهند، می‌توانند کار پیدا کنند.

شهود، شیوه شناخت غریزی است. شهود، اغلب بر اساس اطلاعات کم‌وبیش متکی بر حافظه یا منابع نامشخص استوار است. شهود و عقل سلیم، هر دو جایگاه خاصی در جامعه‌شناسی دارند؛ زیرا غالباً کمک فراوانی به توسعه فرضیه‌های علمی می‌کنند. با وجود این، این دو به‌تنهایی تکنیک خاص مناسبی برای پژوهش‌های جامعه‌شناختی نیستند.

۴-۱ رابطه جامعه‌شناسی با علوم دیگر

برحسب عرف و عادت، علوم را به دو شاخه عمده تقسیم می‌کنند: علوم طبیعی و علوم اجتماعی. علوم طبیعی مربوط به مطالعه پدیده‌های طبیعی است و علوم اجتماعی عرصه وسیع رفتارهای انسانی را مطالعه می‌کند. جامعه‌شناسی یکی از علوم اجتماعی است. دیگر علوم اجتماعی عبارت‌اند از: روان‌شناسی (که مطالعه رفتارهای فردی است)، روان‌شناسی اجتماعی (که مطالعه روابط افراد با گروه است)، علوم سیاسی (که مطالعه حکومت و فلسفه سیاسی و تصمیم‌گیری‌های اداری و سیاسی است)، اقتصاد (که مطالعه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات در جامعه است) و انسان‌شناسی (از آن جمله: باستان‌شناسی که مطالعه بقایای تمدنهای گذشته است، زبان‌شناسی یا مطالعه زبان، انسان‌شناسی جسمانی یا مطالعه تحولات زیستی انسان و انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی که مطالعه شیوه‌های زندگی در میان اجتماعات مختلف سراسر دنیا است). رشته‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی در بسیاری از مفاهیم مشترک‌اند. جغرافیای انسانی (که به مطالعه نقش انسان در فرایندهای مختلف، مانند رشد و کاهش و حرکات جمعیت در سطح زمین می‌پردازد) و تاریخ (که

رویدادهای گذشته را به عنوان فعالیتهای بشری ثبت و تبیین می‌کند) نیز همچون دانشهای یاد شده، با جامعه‌شناسی رابطه دارند.

۱-۵ جامعه‌شناسی به عنوان یک علم

جامعه‌شناسی، همانند دیگر علوم اجتماعی و در مقایسه با بسیاری از رشته‌های علوم طبیعی، دقت علمی کمتری دارد. این امر دو دلیل اساسی دارد: نخست باید دانست که روشهای علمی در مطالعه رفتارهای اجتماعی، به تازگی به کار گرفته شده است؛ دوم آنکه وقتی با موضوعات انسانی سروکار داریم، با مسائل فراوانی روبه‌رو می‌شویم که کمتر در مطالعه فیزیک یا زمین‌شناسی حضور دارد. افراد رفتارهای خود را پیوسته تغییر می‌دهند و این امر ممکن است روابط آنان را با یکدیگر و نیز با دانش‌پژوهانی که می‌خواهند این رفتارها را مطالعه کنند دچار تغییر کند.

مثال ۴

اگر از مردی درباره تساوی حقوق زن با مرد پرسیده شود، مسلماً پاسخی که خواهد داد، برحسب آنکه پرسش‌کننده مرد باشد یا زن، متفاوت خواهد بود. همچنین پاسخ او برحسب اینکه همسرش در مصاحبه حضور داشته باشد یا نداشته باشد فرق خواهد کرد.

کوشش جامعه‌شناسی برای یافتن پاسخ پرسشهای مهمی که برایش مطرح می‌شود، این است که از روشهای علمی استفاده کند. شرایط زیر در به کارگیری این روشهای پژوهشی باید احراز شود:

قابلیت بررسی و آزمون: پژوهش علمی مستلزم مشاهدات ملموس و واقعی است، به طوری که صحت و سقم آن قابل بررسی و آزمون باشد. از آنجا که قابلیت بررسی واقعیت برای کاوشهای علمی اساسی است، مطالعه مسائل مختلف مابعدالطبیعی، از قبیل مسئله حدوث و قدم یا جهان پس از مرگ، در آزمایشگاه علمی قابل بررسی نیست و از قلمرو بررسیهای علمی خارج است.

طرد مطلق‌گرایی: علم هیچ حقیقت مطلقی را نمی‌پذیرد و دانشمند باید همواره آماده بررسی واقعیت‌های تازه باشد. حقیقت علمی باید حالت آزمایشی خود را حفظ کند؛ یعنی تجدید نظر را بپذیرد.

بی‌طرفی ارزشی: دانش، پاسخ‌دهنده پرسشهای مربوط به واقعیت است، اما هیچ‌گاه مدعی نیست که بتواند ثابت کند که یک ارزش بهتر از ارزش دیگر است. اگرچه ما در جستجوی دانش هستیم، این ارزشهای جامعه است که در نهایت، چگونگی استفاده از دانش را مشخص می‌کند. دانش‌پژوه، به عنوان یک فرد، از نظر اخلاقی بی‌طرف نیست، اما نباید اجازه دهد که ارزشهای شخصی او نحوه طراحی و رفتار پژوهشی‌اش را تحت تأثیر قرار دهد؛ به عبارت دیگر، باید از لحاظ رسیدن به معرفت، همواره بی‌طرفی خود را حفظ کند.

عینیت: جامعه‌شناس باید دید مستقل و غیرشخصی نسبت به موضوع مورد مطالعه خود داشته باشد. همه مشاهدات باید بدون کم و کاست، ثبت و ضبط، و از احکام قالبی پرهیز شود.

استفاده از روشهای استاندارد شده و محکم: جامعه‌شناس باید توصیفهای دقیق و صحیحی از داده‌هایی که بررسی می‌کند ارائه دهد، لازم است او طرح دقیق و منظمی برای جمع‌آوری اطلاعات داشته باشد و در خصوص آن، همه شیوه‌ها و یافته‌ها را با دقت ثبت و مشخص کند.

مهارت در پژوهش: ضروری است که مشاهدات علمی را مشاهده‌کنندگان باتجربه و آموزش دیده انجام دهند؛ زیرا مشاهده‌کنندگان آموزش ندیده ممکن است آنچه را مشاهده می‌کنند به غلط تفسیر کنند. جامعه‌شناس با ارزیابی مشاهدات گزارش شده، سطح آموزشی و تخصصی مشاهده‌کننده را خواهد شناخت و در عین حال، از مراتب و دوره‌های ویژه یا کارآموزی‌هایی که مشاهده‌کننده گذرانده است آگاه خواهد شد.

کنترل موقعیتها: تجربه علمی هنگامی میسر است که همه متغیرهای عمده، جز یک متغیر که تحت بررسی است، کنترل شود (به مثال ۵ نگاه کنید).

مثال ۵

فرض کنیم جامعه‌شناسی می‌خواهد تأثیر استفاده از دو مأمور پلیس گشت را در مقایسه با استفاده از یک مأمور پلیس مطالعه کند. در چنین مطالعه‌ای باید همه عوامل مؤثر و موقعیتها (از جمله منطقه زیر نظارت مأمور، تجربه او، تناسب جسمانی، سابقه کار و غیره) یکسان و ثابت بماند. تنها تغییری که صورت می‌گیرد، استفاده از یک مأمور اضافی است. اگر نتایج گشت با حضور یک مأمور پلیس اضافی، در حالی که همه عوامل مؤثر دیگر ثابت است، تغییر کند، آنگاه می‌توان مطمئن بود که وجود مأمور اضافی عامل آن دگرگونی است.

۶-۱ روش پژوهش علمی

پژوهشهای جامعه‌شناختی، همانند همه پژوهشهای علمی دیگر، باید مراحل زیر را گام به گام به سوی نتیجه‌گیری پیش ببرد.

طرح یک فرضیه: پس از آنکه مسئله‌ای مشخص شد و پیش از آنکه آن را به صورت علمی بررسی کنیم، باید بیانی نظری از واقعیات شناخته‌شده مطرح گردد. فرضیه‌های علمی، فرضیه‌هایی است که باید به آزمون گذاشته شود و شواهد تجربی، آن را تأیید یا رد کند.

طرح پژوهش: در مدت آماده‌سازی طرح پژوهش، جامعه‌شناس باید رنوس آنچه را می‌خواهد مطالعه، جمع‌آوری، پردازش، تجزیه و تحلیل و مشخص کند. گردآوری داده‌ها: همه داده‌های ضروری باید طبق برنامه مذکور گردآوری گردد.

تحلیل داده‌ها: تحلیل علمی ایجاب می‌کند که داده‌های گردآوری شده، طبقه‌بندی و به صورت جدول درآید و همه مقایسه‌های ضروری در مورد آن، انجام شود.

نتیجه‌گیری: جامعه‌شناس پس از آنکه مراحل مذکور را با دقت انجام داد، باید مشخص کند آیا فرضیه نخستین تأیید یا رد می‌شود، یا نتایج به دست آمده ناکافی است و به نتیجه‌گیری نمی‌انجامد.

۱-۷ رشد تاریخی جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی جوان‌ترین دانش اجتماعی است. واژه «جامعه‌شناسی» را نخستین بار، در سال ۱۸۳۸، اگوست کنت فرانسوی، در ضمن دروس فلسفه اثباتی خود به کار برد. عموماً اگوست کنت را پدر جامعه‌شناسی لقب داده‌اند. به اعتقاد کنت، دانش جامعه‌شناسی را می‌توان بر بنیان مشاهده و طبقه‌بندی منظم علمی استوار کرد.

هربرت اسپنسر انگلیسی، در سال ۱۸۷۶، نظریه «تطور اجتماعی» را مطرح کرد و بسط داد. این نظریه چندی مورد قبول قرار گرفت و سپس طرد شد، لیکن دوباره به صورتی تعدیل‌یافته، پذیرفته شد. اسپنسر نظریه تکامل داروین را به جوامع بشری تعمیم داد. به اعتقاد او، جوامع بشری از مرحله ابتدایی تا جامعه صنعتی، دستخوش تحول تدریجی شده‌اند. اسپنسر در نوشته‌های خود مشخص کرد که فرایند تکامل حالت طبیعی دارد و انسان نباید در آن دخالت کند.

لستر وارد امریکایی، کتاب جامعه‌شناسی پویای خود را در سال ۱۸۸۳ منتشر کرد. او در این اثر، پیشرفت اجتماعی را از طریق کنش اجتماعی‌ای که جامعه‌شناسان هدایت می‌کنند، تأیید کرد.

امیل دورکیم، در سال ۱۸۹۵، کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی خود را منتشر کرد و روشی را که با آن خودکشی را در گروه‌های مختلف اجتماعی مطالعه کرده بود، به وضوح تشریح کرد. دورکیم یکی از پیشگامان واقعی توسعه و رشد جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. او اعتقاد راسخ داشت که جوامع را باورهای مشترک و ارزشهای مورد قبول اعضای آن تشکیل می‌دهد.

ماکس وبر (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰) معتقد بود که روشهای علوم طبیعی را نمی‌توان در مسائل مستخرج از علوم اجتماعی به کار گرفت. استدلال وبر این بود که چون دانشمندان علوم اجتماعی، آن جهان اجتماعی را که خود در درون آن زندگی می‌کنند بررسی می‌کنند، باید پذیرفت که تا حدودی برداشتهای ذهنی آنان بر پژوهشهایشان اثر می‌گذارد. او معتقد بود که جامعه‌شناسان در مطالعات خود باید

از ارزش‌گذاری خودداری کنند و هرگز اجازه ندهند که نظرهای شخصی، پژوهشهای آنان را تحت تأثیر قرار دهد یا بر نتایج پژوهش اثر بگذارد. کلاسهای درس جامعه‌شناسی از سال ۱۸۹۰، در بسیاری از دانشگاهها تشکیل شد و در سال ۱۸۹۵، مجله جامعه‌شناسی آمریکا^۱ منتشر و در سال ۱۹۰۵، انجمن جامعه‌شناسی آمریکا پایه‌ریزی شد.

اغلب جامعه‌شناسان امریکایی دوره نخست، زاده روستاها و بسیاری از آنان، مددکار اجتماعی بودند و در وزارت کار و امور اجتماعی کار می‌کردند. طبیعی است که آنان در کارهای اولیه خود سعی داشتند مسائل اجتماعی ناشی از توسعه شهرنشینی و صنعتی شدن را حل و فصل کنند.

تمرین

۱. ارزشها و باورها،

الف) هیچ‌گونه رابطه موّجهی با علم ندارند

ب) معمولاً با علم در تضادند

ج) می‌توان آنها را همچون واقعیهایی در خصوص طرفداران آن، از لحاظ علمی بررسی کرد

د) تنها فلاسفه و الهیون به مطالعه آنها می‌پردازند

۲. یکی از ویژگیهای روش علمی آن است که منوط است به:

الف) ارزیابی اخلاقی

ب) نفوذ دانشمندان

ج) مشاهده و تجربه درست

د) همه عوامل مذکور

۳. عینیت عبارت است از:

الف) اعتقاد به مفاهیم سنتی

ب) مطالعه واقعیات

ج) بی‌اعتقادی به خدا

د) ارزیابی بی‌طرفانه

۴. یافته‌های علمی عبارت است از:

الف) حقیقت مطلق و ازلی

ب) نتایج تجربی و ناتمام

ج) بارقه الهام

د) تصمیم اخلاقی

۵. کدام‌یک از رشته‌های زیر را نمی‌توان به عنوان یک علم شناخت:

الف) انسان‌شناسی

ب) فلسفه

ج) جامعه‌شناسی

د) اقتصاد

۶. در کدام‌یک از عبارات زیر، یک بیان دقیق به کار گرفته شده است؟

الف) کمی نمک اضافه کنید

ب) یک چهارم قاشق چایخوری نمک بریزید

ج) خانه ما پر از موریانه است

د) در دانشکده‌ها، امروزه خیلی بیشتر دانشجو وجود دارد

۷. در نظر گرفتن واقعیهایی که صرفاً با عقاید فرد سازگار باشد با کدام‌یک از

صفت‌های زیر مطابقت دارد؟

الف) تجربی

ب) بی‌طرفی اخلاقی

ج) جانبدارانه

د) نظام یافته

۸. یک مشاهده کننده علمی باید:

- (الف) در گزارش مشاهدات خود دقیق باشد
- (ب) در بیان آنچه باید مشاهده کند دقت داشته باشد
- (ج) در مشاهدات خود از نظم علمی پیروی کند
- (د) همه موارد یاد شده

۹. از جمله موانع مشاهده علمی در رفتار انسانی:

- (الف) بی مهارتی در انجام تجربه
- (ب) جانبداری ناخواسته
- (ج) منافع خاص کسانی که به آنچه باید مشاهده شود علاقه مندند
- (د) همه موارد یاد شده جز پاسخ الف

۱۰. روش علمی عبارت است از:

- (الف) معتبرترین منبع به دست آوردن دانش واقعی در خصوص انسانها
- (ب) معتبرترین منبع برای تعیین زیبایی
- (ج) معتبرترین منبع برای پیدا کردن شیوه هایی که افراد باید انتخاب کنند
- (د) الف و ج

پاسخها

۱) ج ۲) ج ۳) د ۴) ب ۵) ب ۶) ب ۷) ج ۸) د ۹) د ۱۰) الف

پرسش و پاسخ

۱. بسیاری از مردم، با دانش جامعه شناسی و موضوع آن آشنایی ندارند. حال اگر از شما بپرسند که دانش جامعه شناسی به چه چیز می پردازد، چه پاسخی خواهید داد؟

جامعه شناسی، مطالعه علمی کنش متقابل افراد انسان، و به ویژه، بررسی رفتار گروه های انسانی است.

۲. چگونه می‌توان کنش متقابل انسانی را شناخت؟ چه زمانی کنش متقابل رخ می‌دهد؟

کنش متقابل انسانی هنگامی رخ می‌دهد که فرد به کنشهای دیگران پاسخ می‌دهد. ما معنای کنش دیگران را برای خود تعریف می‌کنیم و مطابق با تفسیری که از رفتار دیگری داریم، بدان پاسخ می‌دهیم. پاسخ ما برای دیگری محرکی می‌شود که او نیز در برابر کنشهای ما واکنش نشان دهد.

۳. جامعه‌شناسان در بررسی کنش متقابل انسانها، درباره انواع مختلف گروههای اجتماعی به پژوهش می‌پردازند. چند نمونه از این گروهها را نام ببرید؟

جامعه‌شناسان ممکن است ارتباط میان دو شخص، یا گروهی از افراد که با یکدیگر کار می‌کنند، یا ارتباط والدین با فرزندان یا معلمانی که به دانشجویان خود تعلیم می‌دهند و مانند آن را مورد بررسی قرار دهند. گروههای مورد مطالعه ممکن است ابعاد متفاوتی داشته باشند، به طوری که از گروه دو یا سه نفری تا گروههای بیش از هزار نفر را نیز شامل شود.

۴. آیا جامعه‌شناسان درباره ماهیت واقعیت اجتماعی مفروضاتی دارند؟ جامعه‌شناسان این فرض را می‌پذیرند که هر کنش متقابل انسانی از الگوی معینی پیروی می‌کند و تکرار می‌شود. آنان همچنین فرض را بر این می‌گذارند که کنش متقابل انسانها پیش‌بینی شدنی، و مسبوق به الگوهای کنش متقابل قبلی است.

۵. چرا مطالعات جامعه‌شناختی از یک مشی علمی پیروی می‌کند؟

جامعه‌شناسی بر واقعیتهای مشاهده‌شده‌ای که دوباره قابل بررسی است، مبتنی است. روشهای جامعه‌شناسان در جمع‌آوری داده‌ها، انجام مشاهدات و تعمیم داده‌ها، بر شیوه‌های علمی استوار است.

۶. اهمیت مطالعه جامعه‌شناسی در چیست؟ جامعه‌شناسان سعی در شناخت چه چیز دارند؟

جامعه‌شناسان سعی دارند همه جنبه‌های کنش متقابل انسانها را بفهمند و به‌ویژه بدانند که چگونه اوضاع اجتماعی، الگوی رفتار ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنان امیدوارند که با این نوع مطالعات، به دانشهای تازه‌ای دست یابند که در بهبود وضعیت جامعه به ما کمک کند.

۷. آیا تاکنون جامعه‌شناسان توانسته‌اند یافته‌های خود را در حل مسائل و مشکلات اجتماعی به کار برند؟

یافته‌های جامعه‌شناسان برای معلمان، برنامه‌ریزان و مددکاران اجتماعی، کارگزاران دولت و بازرگانان، ارزش والایی داشته است. دانشی که جامعه‌شناسان به آن می‌پردازند، در حل بسیاری از معضلات اجتماعی که امروزه با آن روبه‌رو هستیم، به کار می‌آید.

۸. جامعه‌شناسان بخش مهمی از دانش خود را در حل مسائل اجتماعی به کار می‌برند، اما آیا دانشجویی که فقط کلاس مقدماتی جامعه‌شناسی را می‌گذراند، چیزی که در عمل بتواند برای او ارزشمند باشد؛ می‌آموزد یا خیر؟

فراگیری جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کند که با شناخت نقش نیروهای اجتماعی در میر زندگی، خود را بهتر بشناسیم. جامعه‌شناسی درباره خانواده، دوستان، مدارس و تجربه کاری، به ما بصیرت تازه‌ای می‌دهد. دانشجویان اگر در ابتدا، ماهیت نیروهای اجتماعی مؤثر بر خود را به‌خوبی بشناسند، درک بهتری نیز از خویشتن پیدا خواهند کرد.

۹. جامعه‌شناسی، در فهم بهتر کدام‌یک از جنبه‌های زندگی اجتماعی معاصر، می‌تواند به دانشجویان کمک کند؟

جامعه‌شناسی دید تازه‌ای درباره جرم و جنایت، رفتارهای سیاسی، فقر، روابط نژادی، مسائل خانوادگی، مسائل شهری و مسائل مربوط به کار و مشاغل، به دانشجویان ارائه می‌دهد. با به‌کارگیری شیوه و اسلوب جامعه‌شناختی می‌توان به درک بهتری از علت رفتار انسانها نایل شد.

۱۰. چگونه مطالعه جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کند که پیش‌داوریهای خود را کاهش دهیم؟

با مطالعه جامعه‌شناسی چیزهای بسیاری می‌آموزیم که سنن و رسوم به ما نمی‌آموزد. با مطالعه جامعه‌شناسی شناخت بیشتری نسبت به تفاوت‌های رفتار انسانها با یکدیگر پیدا می‌کنیم و به این ترتیب، آسان‌تر می‌پذیریم که شیوه رفتار ما همیشه بهترین و مناسب‌ترین شیوه رفتار نیست. با بهره‌مندی از این دانش، علاقه بیشتری به قبول الگوهای تازه رفتار پیدا خواهیم کرد.

۱۱. در مقایسه با علوم فیزیکی و طبیعی، وضع کنونی جامعه‌شناسی، به عنوان یک علم چیست؟

جامعه‌شناسی نسبت به علوم طبیعی دقت کمتری دارد؛ زیرا اعمال روشهای علمی بر مطالعه رفتارهای اجتماعی، به تازگی رایج شده است. وانگهی، برخی مسائل اخلاقی و عاطفی که در مطالعه انسانها پیش می‌آید، در موضوعاتی همچون شیمی و فیزیک وجود ندارد.

۱۲. انسان در طول تاریخ مسائل زندگی اجتماعی خود را بررسی و ریشه‌یابی کرده و سعی داشته است آنها را بفهمد و بهبود بخشد. چرا جامعه‌شناسی با روشهایی که در گذشته برای مطالعه زندگی اجتماعی معمول بوده است تفاوت دارد؟

جامعه‌شناسی با روشهای پژوهش پیشین به این دلیل متفاوت است که برای رسیدن به نتایج دقیق، از روشهای علمی بهره می‌گیرد.

۱۳. چه نوع معرفتی امکان رشد جامعه‌شناسی را فراهم کرده است؟

توسعه و تحول روشهای علمی در سده‌های هفدهم و هجدهم، این امکان را به وجود آورد که جامعه‌شناسان زندگی اجتماعی را به صورت علمی بررسی کنند. این روشها به جامعه‌شناسان این توان را داد که دانش خود را بر مشاهدات و تجربیات علمی معتبر مبتنی کنند.

۱۴. کدام ویژگی اجتماعی در اروپا، موجب ظهور و توسعه زمینه مطالعاتی تازه‌ای شد که وضع زندگی اجتماعی را بهبود بخشد؟

پیش از آنکه جامعه‌شناسی قلمرو مطالعاتی جدیدی را تشکیل دهد، جوامع اروپایی با دگرگونیهای بزرگ، ناشی از انقلاب صنعتی و آغاز توسعه شهرنشینی، روبه‌رو بود. برخی معضلات ناشی از این تغییرات، از جمله توسعه فقر، افزایش بیش از حد جمعیت، جرم و جنایت و تغییرات بنیانی بسیاری از آداب و سنن، موضوعاتی بود که نظر نخستین جامعه‌شناسان را به خود جلب کرد.

۱۵. چه زمانی جامعه‌شناسی پا به عرصه وجود گذاشت و چه کسی را بنیان‌گذار آن می‌دانند؟

جامعه‌شناسی در طول نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی، به عنوان یک رشته علمی پدیدار، و اگرست کنت بنیان‌گذار آن شناخته شد؛ زیرا او یکی از نخستین کسانی بود که بر نیاز استفاده از دانش برای کمک به حل معضلات اجتماعی و اصلاح جامعه تأکید ورزید.

۱۶. دیگر صاحب‌نظرانی که در بنیان‌گذاری این علم دست داشته‌اند چه کسانی بودند؟

در سده‌های میانه، ابن خلدون، دانشمند مسلمان، برای نخستین بار علم عمران را که خیلی شبیه جامعه‌شناسی امروز بود بنیان گذاشت و بدین سبب او را پدر جامعه‌شناسی لقب داده‌اند. در قرن نوزدهم، امیل دورکیم، کارل مارکس و ماکس وبر را سه نظریه‌پرداز مهم جامعه‌شناسی می‌دانند که به بنیان‌گذاری این علم در نخستین مرحله مدد رساندند. آنها به تنظیم نظریه‌ها و روشهای گردآوری داده‌های جامعه‌شناختی کمک مؤثری کردند. کارهای این سه تن، جامعه‌شناسان نسل بعد را در ساخت و پرداخت این دانش مدد رساند و آنها توانستند پیشرفتهای بیشتری را در شناخت کنش متقابل بشری آشکار کنند. این سه تن جامعه‌شناس ثوری‌پرداز، بیشتر به دگرگونیهای جامعه خود علاقه نشان می‌دادند و مسائل این دگرگونیها را به‌نحوی تجزیه و تحلیل کردند که تا آن زمان بی‌سابقه بود.

۱۷. درست است که ریشه‌های جامعه‌شناسی را باید در اروپای قرن نوزدهم جستجو کرد، اما این دانش، چرا و چگونه به روشنفکران امریکا در پایان قرن نوزدهم انتقال یافت؟

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، امریکا نیز با معضلات اجتماعی جدی و پیچیده‌ای روبه‌رو شد که ناشی از انقلاب صنعتی و توسعه شهرنشینی بود. امریکا می‌بایست با موج مهاجرتها، بی‌کاری دامنه‌دار، رشد جرم و جنایت، افزایش میزان جرایم و تنش روزافزون بین مهاجرانی که ملیتها و مذاهب مختلف داشتند، دست و پنجه نرم کند. به نظر می‌رسید که جامعه‌شناسی بتواند این مسائل را حل کند و به بهبود جامعه مدد رساند.

۱۸. جامعه‌شناسی تا چه حد به علوم طبیعی و دیگر علوم اجتماعی نزدیک و شبیه است؟

داده‌های جامعه‌شناختی بر واقعیت‌های علمی بررسی‌پذیر استوار است. جامعه‌شناسان سعی می‌کنند نگذارند که ارزش‌ها یا لغزش‌ها بر یافته‌های آنها تأثیر بگذارد، یا در آن خدشه ایجاد کند. به همین دلیل، جامعه‌شناسان یافته‌های خود را برای بررسی و آزمایش دوباره، به جامعه‌شناسان دیگر می‌سپارند. شباهت جامعه‌شناسی به دیگر رشته‌های علمی، از این جهت است.

۱۹. جامعه‌شناسی چه تفاوت‌هایی با دیگر علوم اجتماعی دارد؟

علوم اجتماعی، همه به مشاهده و تعمیم مشاهدات خود درباره رفتار انسانی می‌پردازند. با وجود این، علوم اجتماعی دیگر به جنبه‌های خاصی از زندگی اجتماعی - مثلاً علوم سیاسی نهادهای سیاسی را بررسی می‌کند و علم اقتصاد به بررسی نظام اقتصادی می‌پردازد - علاقه‌مند است، اما جامعه‌شناسی، همان‌طور که از موضوعش برمی‌آید، همه جنبه‌های حیات اجتماعی را دربر می‌گیرد و بر حسب تعریف، باید شیوه برخورد کلی‌تری داشته باشد. فعالیت جامعه‌شناسان طیف وسیعی را دربر می‌گیرد که از بررسی کنش متقابل گروه‌های کوچک شروع می‌شود و به مسائل عمده اجتماعی گسترش می‌یابد.

۲۰. آیا جامعه‌شناسی باید در مطالعات خود، بی‌طرفی اخلاقی را رعایت کند؟

جامعه‌شناسان، به حکم دانش‌پژوهی، باید از نظر اخلاقی بی‌طرف باشند. ارزش‌هایی که بدان معتقدند، نباید بر طراحی‌ها و رفتار تحقیقاتی آنان اثر بگذارد. بدیهی است هر جامعه‌شناس می‌تواند دآوری ارزشی شخصی داشته باشد، اما نباید این‌گونه داورها بر روش‌های تحقیق تجربی او اثر بگذارد، یا موجب شود که جامعه‌شناس در مشاهدات خود دچار انحراف یا دوری از عینیت شود.

۲۱. جامعه‌شناس کدام اصول بدیهی را باید رعایت کند؟ چگونه این اصول و

قواعد قلمرو تحقیقات جامعه‌شناختی را محدود می‌کند؟

جامعه‌شناسان باید برای نیل به مشاهدات و سنجش‌های تیزبینانه و دقیق پدیده‌های اجتماعی، همانند دانشمندان دیگر، بر واقعیت‌های بررسی‌پذیر تکیه کنند؛ بدین معنی که نباید برخی مسائل فوق طبیعی، مانند حدوث و قدم عالم، یا مسائل

اخلاقی، مانند درستی اخلاقی سقط جنین، یا پرشهای زیباشناسانه، مانند ماهیت زیبایی، در قلمرو کار جامعه‌شناس دخالت داشته باشد. البته این پرسشها هر کدام به تنهایی بسیار مهم‌اند، اما هیچ‌کدام از آنها را نمی‌توان با مطالعات تحقیق‌پذیر و تجربی، پاسخ داد یا حل کرد.

۲۲. چرا جامعه‌شناسان، به‌هنگام آزمایش و تجربه، متغیرها را زیر نظارت و کنترل خود قرار می‌دهند؟

جامعه‌شناسان، به‌هنگام اجرای آزمایشهای علمی، سعی می‌کنند یکی از متغیرهایی را که معتقدند بر برخی الگوهای رفتار اثر می‌گذارد، از دیگر متغیرها جدا کنند. جامعه‌شناس، برای اطمینان از اینکه فقط اثر این یک متغیر را - که متغیر مستقل نامیده می‌شود - اندازه‌گیری می‌کند، باید دیگر متغیرها را ثابت نگه دارد (جامعه‌شناس باید مطمئن باشد که متغیرهای دیگر - که متغیرهای کنترل شده نامیده می‌شود - بر واکنش موضوع مورد بررسی تأثیر نمی‌گذارد). او واکنش افراد مورد آزمایش را در این صورت، فقط می‌تواند به آن متغیر مستقل که اثر آن را جستجو می‌کند نسبت دهد.

۲۳. جامعه‌شناس، برای انجام یک تحقیق، چه مراحل را باید طی کند؟

جامعه‌شناس پس از طرح مسئله یا سؤال، باید روشن کند که دیگر جامعه‌شناسان، پیش از او، چه تحقیقاتی در مورد آن مسئله انجام داده‌اند. جامعه‌شناس، با بررسی دقیق پژوهشهای پیشین، می‌تواند تحقیق خود را بر پایه محکمی استوار، و فرضیه‌ای را در خصوص آن مطرح کند. این فرضیه پیشنهادی، پس از تحقیق، تأیید یا رد می‌شود. سپس جامعه‌شناس داده‌ها را مشاهده و تحلیل می‌کند و سرانجام، به نتایجی که بر مشاهدات استوار است دست می‌یابد. این نتایج همانند هر نتیجه‌گیری علمی دیگر، جنبه آزمایشی دارد؛ بدین معنی که نتایج، برای بررسی دوباره جامعه‌شناسان دیگر و اظهارنظر آنها آماده است و چنانچه یافته‌های بعدی یا پیشرفت پژوهشها با آن نتایج در تضاد باشد، لازم است در تحقیق تجدیدنظر شود یا نتایج جدید جای آنها را بگیرد.

۲۴. استفاده از مفاهیم در ساختن نظریه‌ها، برای جامعه‌شناس چه اهمیتی دارد؟

جامعه‌شناس، با استفاده از مفاهیم می‌تواند برخی پدیده‌های مورد بررسی را

طبقه‌بندی کند. پس از آن، می‌تواند دربارهٔ امور مشابه، فرایندهای اجتماعی همسان یا گروهی از افراد که ویژگیهای مشابهی دارند، به تعمیم بپردازد. جامعه‌شناس پس از این مرحله، با ترکیب مفاهیم و تشخیص رابطه آنها با یکدیگر، می‌تواند نظریه‌ای بسازد. نظریه، روابط موجود بین پدیده‌های گوناگون اجتماعی را بیان می‌کند و می‌تواند در پیش‌بینیها و کنترل آنچه در موقعیتهای مشابه اجتماعی اتفاق می‌افتد، به کار آید.

۲۵. چگونه نظریه و پژوهش، مکمل یکدیگرند؟

جامعه‌شناس می‌تواند با انجام پژوهش، نظریه‌ها را بیازماید و اندیشه‌هایی را به‌روراند که ممکن است به طرح نظریه‌های جدید منتهی شود. جامعه‌شناس با توسل به نظریه، روابط منظمی را بین پدیده‌های اجتماعی مشاهده شده و مورد سنجش برقرار می‌کند. این مفروضات و بیان روابط موجود، خود منجر به نتایج و پیش‌بینیها و تعمیمهای تازه‌ای خواهد شد.

۲۶. آیا نظریه‌های جامعه‌شناختی، می‌تواند راه‌حلهایی برای همه مشکلات اجتماعی ما ارائه دهد؟

بسیاری از دانشجویان گمان می‌کنند که جامعه‌شناسی قادر است همه معضلات جامعه را حل و فصل کند، ولی چنین نیست. جامعه‌شناسان کنونی، هنوز در مرحله‌ای هستند که درباره علل و عوامل به‌وجودآورنده مشکلات اجتماعی و روند آتی و راه‌حلهای ممکن، توافق کامل ندارند. جامعه‌شناس، در عین حال، می‌تواند ما را در فهم بهتر واقعیت زندگی یاری کند و عواملی را که در کنش متقابل افراد، گروهها و ملتها مؤثر است، شناسایی و تعریف کند، اما همیشه نمی‌تواند راه‌حلهای قاطع و برنامه عملی برای همه معضلات جامعه ارائه دهد، هر چند در مواردی این کارایی را دارد.

اصطلاحات

انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی (cultural and social anthropology): مطالعه علمی شیوه زندگی در اجتماعات مختلف دنیا.

باستان‌شناسی (archeology) مطالعه علمی ابزارها و لوازمی که از بقایای تمدنهای گذشته برجای مانده است.

جامعه‌شناسی (sociology) مطالعه علمی زندگی گروهی انسانها و نتایج و آثار رفتارهای اجتماعی.

جغرافیای انسانی (human geography) مطالعه وضع کره زمین و تأثیر آن بر رشد، کاهش و حرکات جمعیت.

اقتصاد (economy): مطالعه تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات.

تاریخ (history) ثبت و تبیین رخداد‌های گذشته که در قالب فعالیتهای بشری صورت گرفته است.

روان‌شناسی (psychology): مطالعه رفتار فردی انسان.

زبان‌شناسی (linguistics) مطالعه ساخت زبان و نحوه تأثیر آن بر شیوه تفکر و ادراک انسان.

روان‌شناسی اجتماعی (social psychology): مطالعه روابط میان فرد و گروه و بین گروه‌های اجتماعی.

علوم سیاسی (political sciences) مطالعه حکومتها، فلسفه‌های سیاسی و شیوه‌های تصمیم‌گیری در امور اداری و برنامه‌ریزها.

شرایط کنترل شده (controlled conditions): متغیرهایی که در طول تجربه علمی، ثابت نگه داشته می‌شود؛ در برابر متغیر مستقل.

طرح پژوهش (research design): برنامه‌ریزی رئوس آنچه در پژوهش تجربی باید بررسی و تجزیه و تحلیل شود.

فرضیه (hypothesis) بیان نظری اثبات نشده که باید با توجه به واقعیه‌های شناخته شده، به آزمون گذاشته شود.

انسان‌شناسی جسمانی (physical anthropology): مطالعه دگرگونیهای جسمی انسان در دورانهای مختلف.

فصل دوم

پژوهش جامعه‌شناختی و رشته‌های تخصصی

۱-۲ فنون پژوهش

در همه پژوهشهای اجتماعی از روشهای علمی استفاده می‌شود، اما فنون ویژه‌ای که برای گردآوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها وجود دارد، در پژوهشهای مختلف جامعه‌شناختی متفاوت است. چهار فن که بیش از همه در پژوهشهای اجتماعی به کار می‌رود عبارت است از آزمایش، مشاهده، نمونه‌گیری و مطالعه موردی.

در آزمایش، چه در آزمایشگاه و چه در میدان پژوهش، همه متغیرها جز یک متغیر (متغیر مستقل)، ثابت نگه داشته می‌شود یا تحت نظارت قرار می‌گیرد و جامعه‌شناس به ثبت و ضبط آنچه در حین آزمایش و دستکاری متغیر مستقل اتفاق افتاده می‌پردازد. بررسی مشاهده‌ای از این جهت با آزمایش متفاوت است که جامعه‌شناس در آزمایش خود متغیر مستقل را دخالت نمی‌دهد، بلکه فقط آنچه را به‌طور طبیعی و بدون دخالت او جریان دارد، از نزدیک مشاهده می‌کند. نمونه‌گیری زمانی به کار می‌رود که پژوهشگر به گردآوری داده‌ها می‌پردازد. او این کار را معمولاً با استفاده از پرسشنامه یا مصاحبه با بخشی از گروه یا جمعیت که نماینده کل جمعیت یا موضوع پژوهش است انجام می‌دهد. پژوهشگر پس از استخراج داده‌ها، نتایج پژوهش را به کل جامعه آماری تعمیم می‌دهد. سرانجام، مطالعه موردی هنگامی به کار می‌رود که پژوهشگر بخواهد برداشتی کامل و تفصیلی از پدیده مورد نظر خود، بدون اینکه داده‌های مربوط به آن پرسشها و مصاحبه را محدود و مشخص کند، داشته باشد. هرچند که مطالعه یک مورد خاص، معمولاً

هیچ فرضیه‌ای را اثبات نمی‌کند، اغلب به منزله منبعی برای شرح فرضیه با نمونه‌ای برجسته از یک تعمیم کلی، ارزشمند است.

از آنجا که هر یک از این فنون ابزار جامعه‌شناسی است، به گونه‌ای که هر کدام نیازی را برطرف یا مسئله خاصی را مطرح می‌کند، آنها را در چهار بخش زیر، به تفصیل بیان می‌کنیم.

۲-۲ آزمایش

هر چند که آزمایش یا تجربه علمی، در مکان خاصی به نام آزمایشگاه صورت می‌گیرد، اگر همه متغیرهای نظارت شده ثابت بماند، می‌توان این روش را در زندگی روزمره یا در محل وقوع آن نیز به کار گرفت؛ به بیان دیگر، در هر آزمایش خاص، فقط متغیر مستقل است که پژوهشگر آن را به عمد و برای گذر از آزمایشی به آزمایش دیگر، تغییر می‌دهد.

پژوهشگر، برای فهم چگونگی تأثیر تغییرات متغیر مستقل بر نتایج آزمایش، موضوع مورد مطالعه خود را به یک گروه کنترل و دست کم یک گروه آزمایش تقسیم می‌کند. هدف از گروه کنترل، ایجاد مبنایی ثابت برای مقایسه است: افراد این گروه در موقعیت آزمایشی قرار می‌گیرند و سپس، با تغییر متغیر مستقل، پاسخهای آنان با پاسخهای گروه آزمایش مقایسه می‌شود. پژوهشگر با مقایسه پاسخ گروهها می‌تواند درباره تأثیر متغیر مستقل (مورد آزمایش)، به نتایج معنی‌داری دست یابد.

مثال ۱

پژوهشگری که بخواهد تأثیر وسایل سمعی و بصری را بر پیشرفت دانشجویان دوره کارشناسی اقتصاد بسنجد، باید یک طرح آزمایشی مشتمل بر یک گروه کنترل و دست کم یک گروه آزمایش را ترتیب دهد. گروه کنترل به درسها یا سخنرانیهای پنجاه دقیقه‌ای گوش می‌دهد که در آن، معلم از تخته سیاه، ترسیم نمودار، جداول و مانند آن استفاده می‌کند. دانشجویان گروه آزمایش نیز همانند گروه اول، به سخنرانیهای گوش می‌دهند، اما در این مورد، از وسایل سمعی و بصری مانند فیلم و اسلاید، به جای تخته سیاه و رسم نمودارها و جداول،

استفاده می‌شود. پژوهشگر، با آزمودن این دو گروه در پایان سخنرانیها، می‌تواند به برخی نتایج مقدماتی در خصوص تأثیر وسایل سمعی و بصری بر فرایند آموزش، دست یابد.

پژوهشگر در مثال ۱ می‌خواهد مطمئن شود که فقط بود و نبود وسایل سمعی و بصری و نه عامل دیگر، بر فرایند آزمایش اثر گذاشته است. بدین منظور، او افراد گروه کنترل و آزمایش را از هر نظر، شبیه به هم انتخاب می‌کند؛ به بیان دیگر، پژوهشگر دو گروه یاد شده را به گونه‌ای بر می‌گزیند که فقط تفاوت‌های معنی‌دار بین آنان، اثر وسایل سمعی و بصری را بر یک گروه و نبود آن را بر گروه دیگر آشکار کند. اساساً، جامعه‌شناس به دو شیوه می‌تواند گروه کنترل و آزمایش را انتخاب کند:

۱. روش‌گزینش زوجهای همانند.^۱ در این شیوه، آزمایش‌کننده گروهها را به گونه‌ای نظم می‌دهد که در برابر هر شخص از گروه کنترل، یک فرد همانند او در هر کدام از گروههای آزمایش قرار گیرد - منظور از افراد همانند افرادی است که بر حسب برخی متغیرهای عمده، درست شبیه هم باشند.

۲. فن‌گزینش تصادفی.^۲ در این شیوه، افراد بر حسب تصادف آماری، در هریک از دو گروه کنترل یا آزمایش پخش می‌شوند.

مثال ۲

بار دیگر به اثربخشی وسایل آموزشی سمعی و بصری بر می‌گردیم. آزمایش‌کننده، بر حسب روش زوجهای همانند، می‌خواهد مطمئن شود که هریک از گروهها، برای مثال، شمار برابری از دانشجویان تازه‌وارد (سال اول) و دانشجویان سالهای بالاتر را در بردارد. بدین ترتیب، در برابر هر دانشجوی سال بالا در گروه آزمایش، یک دانشجوی هم‌دوره او نیز در گروه کنترل وجود دارد و در برابر هر دانشجوی سال اول، یک سال اولی در گروه دوم نیز هست. به دیگر متغیرها، مانند جنس افراد مورد آزمایش، رشته تحصیلی و مانند این نیز باید توجه شود. در این صورت، آزمایش‌کننده می‌تواند زوجهای همانند را از دختران

تازه‌وارد، یا حتی به فرض، از میان دختران سال اول اقتصاد انتخاب کند - بدیهی است که انتخاب برحسب دیگر متغیرها، مانند جنس، سن، مذهب و غیره، بستگی به نوع آزمایش و هدفهای آن دارد.

مثال ۳

نکاتی را که در مثال ۱، در مورد گروههای کنترل و آزمایش برشمردیم، ممکن است در روش گزینش تصادفی نیز به کار رود. در این حال، آزمایش‌کننده می‌تواند فهرستی الفبایی از همه موارد ممکن تنظیم کند و به‌ترتیب الفبا، فرد اول را به فرض، در گروه کنترل و فرد دوم را در گروه آزمایش، سومی را در گروه کنترل و چهارمی را در گروه آزمایش قرار دهد و همین‌طور - روشهای گزینش تصادفی دیگری نیز وجود دارد، مانند قرعه‌کشی یا استفاده از جدول اعداد تصادفی و غیره.

۲-۳ مطالعات مبتنی بر مشاهده

مطالعات مبتنی بر مشاهده نیز مانند آزمایش، هم در خود جامعه و هم در آزمایشگاه صورت می‌پذیرد. با وجود این، مطالعات مبتنی بر مشاهده با آزمایش از این جهت متفاوت است که در اینجا، جامعه‌شناس متغیر مستقلی را برای تأثیر آزمایش بر افراد مورد مطالعه دخالت نمی‌دهد، بلکه سعی دارد مشاهدات منظمی را در موقعیت غیر ساختگی کنونی، ثبت و ضبط کند. هرگاه مشاهدات منظم به صورت گزارشی توصیفی و غیررسمی تلخیص شود، آن را مطالعه برداشتی^۱ می‌نامند.

در مطالعه مبتنی بر مشاهده، پژوهشگر می‌تواند با موضوع مورد مطالعه تماس متقابل داشته یا نداشته باشد و این امر منوط به آن است که بخواهد تأثیر مشارکت خود را بر آن بداند.

مثال ۴

پژوهشگری که می‌خواهد کنش متقابل گروهی از کودکان کودکستانی را

مشاهده کند، می‌تواند آنان را از پشت آینه‌ای یکسویه، در یک کلاس مخصوص آزمایشگاهی زیر نظر بگیرد، ولی اگر به فرض، گروهی جامعه‌شناس بخواهند مطالعه مبتنی بر مشاهده را در مورد شهری کوچک، در یک دوره دوازده ماهه انجام دهند، باید در زندگی شهرنشینان مشارکت بیشتری داشته باشند، بدین صورت که ضمن مشاهده و مصاحبه با شهرنشینان، گهگاهی در کارهای روزانه آنان شرکت کرده، یا مثلاً فردی را که به محل کارش می‌رود همراهی کنند. در حقیقت، اگر پژوهشگر گمان می‌کند که مهاجرت به آن شهر ضروری است، باید این کار را بکند و در طول مطالعه، در آن شهر زندگی کند.

۴-۲. بررسیهای نمونه‌ای

فرض کنید پژوهشگر، گروه خاص یا جمعیتی را در نظر بگیرد و بخواهد درباره اعتقادات، ارزشها و وجهه‌نظر اعضای آن به تعمیمهایی دست یابد. این پژوهشگر می‌تواند با مشاهده و پرسش از هریک از افراد آن جمعیت، به خلاصه یکپارچه‌ای از باورهای اعضای آن گروه دست یابد. اما اگر گروه مورد نظر او بیش از حد بزرگ باشد، مانند «جمعیت مردان ۶۵ ساله به بالا در یک کشور پر جمعیت»، مصاحبه با همه افراد چنین جمعیتی یا حتی مشاهده آنان عملی نیست. به همین جهت، پژوهشگر اغلب نمونه‌هایی را که نماینده کل آن جمعیت باشد انتخاب می‌کند. اگر هدف او دستیابی به نتایج تعمیم‌پذیر است، جمعیت نمونه‌وی باید نماینده بخش بزرگی از جمعیت باشد، یا دست‌کم، ویژگیهای عمومی آن جمعیت را در مجموع داشته باشد.

مثال ۵

اگر بخواهیم نمونه‌ای از افراد ساکن یک مؤسسه بازپروری را بررسی کنیم، باید مطمئن شویم که نمونه‌ها، ویژگیهای کل جمعیت مورد مطالعه را - از نظر سن، نژاد، سطح تحصیلات، نوع جرم، مدت محکومیت، سابقه جرم، اعتقادات پیشین و همه متغیرهای دیگری که در این مطالعه مهم هستند - دارند. برای گردآوری اطلاعات لازم، معمولاً از دو روش مصاحبه و پرسشنامه استفاده می‌شود. در روش مصاحبه، پژوهشگر پرسشهای خود را در حضور افراد

مطرح می‌کند. معمولاً دو نوع مصاحبه به کار می‌رود: مصاحبه منظم و مصاحبه آزاد. در مصاحبه منظم، برای هریک از پاسخگویان، پرسشها به صورت منظم و یکنواخت مطرح می‌شود. این نوع مصاحبه چندان انعطاف‌پذیر نیست، اما اطلاعاتی که گردآوری می‌شود، به آسانی به صورت جدولهای مقایسه‌پذیر درمی‌آید و کار بعدی پژوهشگر را راحت می‌کند. در فن مصاحبه آزاد، مصاحبه‌کننده از انعطاف بسیار، و پاسخگو در پاسخهای خود، از آزادی کافی برخوردار است. در این روش، پرسشها را می‌توان به تفصیل توضیح داد و به پاسخهای مهم و معنی‌دار، اغلب فرصت بیشتری داده می‌شود. مصاحبه‌های آزاد، برخلاف مصاحبه منظم، اغلب به پاسخهایی می‌انجامد که مقایسه آنها بسیار دشوار است.

مثال ۶

فرض کنیم جامعه‌شناسی می‌خواهد الگوهای رأی‌گیری را در گروههای اجتماعی و اقتصادی گوناگون مطالعه کند. در یک مصاحبه منظم می‌توان پرسشهای زیر را مطرح کرد:

کدام یک از عبارات زیر، دقیقاً بر نگرش شما درباره رأی دادن منطبق است؟

فقط در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کنم؛

فقط در انتخابات مهم محلی شرکت می‌کنم؛

هم در انتخابات کشوری و هم در انتخابات محلی شرکت می‌کنم؛

هرگز در انتخابات شرکت نمی‌کنم، یا به ندرت رأی می‌دهم.

مصاحبه آزاد، ممکن است به صورت گفتگوی آزاد انجام شود؛ مانند:

پرسش: معمولاً چه زمانهایی رأی می‌دهید؟

پاسخ: در بیست سال گذشته، در انجمن اولیا و مربیان مدارس شرکت کرده‌ام.

پرسش: آیا در انتخابات کشوری هم شرکت می‌کنید؟

پاسخ: بلی. هر چهار سال یک‌بار، فقط در انتخابات فرماندار ایالتی شرکت

می‌کنم و این تنها انتخابات کشوری است که در آن رأی می‌دهم.

همان‌طور که می‌بینید، منظور پژوهشگر در این مثالها دستیابی به اطلاعات

مشابه است، اما اطلاعات به دست آمده تاحدی متفاوت است.

۲-۵ مطالعه موردی

مطالعه موردی، معمول‌ترین روش مشاهده میدانی است. پژوهشگری که به مطالعه موردی می‌پردازد، باید به ثبت و ضبط کامل و جامع جزئیات و ابعاد مختلف موضوع مورد مطالعه بپردازد. پژوهشگر می‌تواند روش مشاهده همراه با مشارکت، یا جز آن را برگزیند. چنانچه مطالعه موردی با رخداد‌های پیشین پیوند داشته باشد، پژوهشگر با دقت همه منابع بایگانی شده را که به موضوع مربوط است جستجو می‌کند و با همه اشخاصی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن رویدادها درگیر بوده‌اند و اکنون دسترسی به آنان ممکن است، به مصاحبه و گفتگو می‌پردازد.

مثال ۷

فرض کنید پژوهشگری می‌خواهد درباره آیینی که بیست سال پیش در یک روستای دورافتاده معمول بوده است، به تحقیق و تفحص بپردازد. او به آن منطقه یا روستا سفر می‌کند و با هر کسی که در آن مورد اطلاعاتی دارد و سابقه امر را می‌داند به گفتگو و مصاحبه می‌پردازد. افزون بر آن، پژوهشگر باید همه مدارک نوشته شده را که در آن منطقه بایگانی است یا نزد افراد است یا در روزنامه‌ها و مکاتبات قدیمی نگاشته شده است، بررسی کند. هر یک از این مدارک ممکن است پرتوی بر آن امر بیفکند یا گوشه‌ای از آن را روشن کند و بدین ترتیب، به مطالعه جزئی و همه‌جانبه‌ای درباره آن آیین و مردم معتقد به آن بینجامد.

۲-۶ تأثیر عامل زمان بر پژوهش

هر پژوهش، در چهارچوب زمانی خاصی جریان دارد. مطالعات مقطعی^۱، مقایسه وضعیت موجود بین چندین گروه مختلف در یک زمان است. مطالعات طولی، پژوهشی است که درباره یک فرد یا گروه، در سیر زمانی به نسبت طولانی انجام می‌گیرد.

مثال ۸

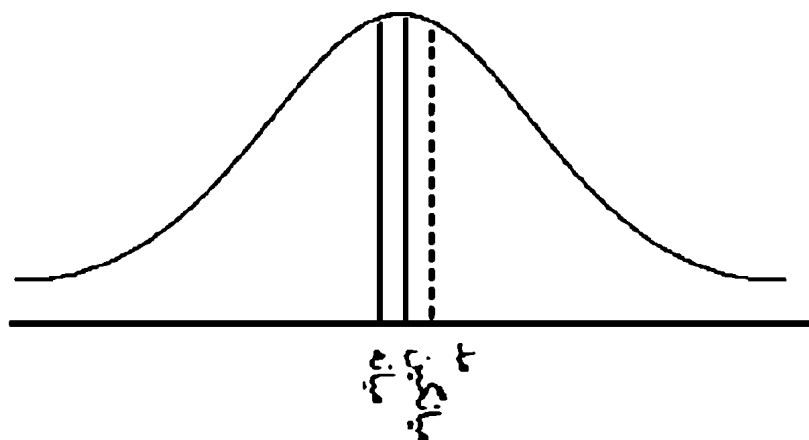
پژوهشگر می‌تواند با مطالعه مقطعی، پذیرش جوانان مناطق محروم و طبقات

پایین در دانشگاهها، و نسبت آن را به دانشجویان شهرهای بزرگ و از طبقات بالا، در یک دوره دوساله بسنجد. در مطالعه طولی، می‌توان نسبت این دو گروه محروم و مرفه را که در مقطع معینی وارد دانشگاه شده‌اند و در پایان دوره چهارساله فارغ‌التحصیل می‌شوند، با یکدیگر مقایسه کرد.

مطالعه معطوف به قبل یا گذشته‌نگر، پژوهشی است که با استفاده از داده‌های ثبت شده در خصوص مقطعی از گذشته، انجام می‌شود مطالعه موردی مثال ۷، یک مطالعه گذشته‌نگر محسوب می‌شود. مطالعه آینده‌نگر، مطالعه‌ای است که از زمان حال آغاز می‌شود و در یک دوره معین زمانی به آینده گسترش می‌یابد. این روش بسیار پرخرج است؛ زیرا گاهی زمان مطالعه و پژوهش بسیار طولانی می‌شود. در مثال ۸، دنبال کردن پژوهش، از هم‌اکنون مدت ۴ سال به طول می‌انجامد و در این مدت باید هزینه‌های آن پرداخت شود.

۷-۲ کاربرد آمار

اندیشه به کارگیری و فهم مفاهیم آماری برای دانشجویانی که جامعه‌شناسی را برای نخستین بار مطالعه و تحصیل می‌کنند، گاهی وحشتناک می‌نماید. با وجود این، استفاده درست از مفاهیم اساسی آماری، به فهم کامل متون و مقالاتی که دانشجوی علوم اجتماعی با آن سروکار دارد، کمک فراوانی خواهد کرد. تعاریف زیر در آمارهای جامعه‌شناختی جنبه اساسی دارد: میانگین عبارت است از رقمی که از تقسیم جمع کل موارد بر تعداد افراد آن به دست می‌آید. میانه عبارت از عددی است که درست در وسط توزیع آماری اعداد قرار می‌گیرد و مد عددی است که در توزیع اعداد، بیشتر تکرار می‌شود.



مثال ۹

فرض کنید نمرات درس مبانی جامعه‌شناسی، بر اساس ۱۰۰ نمره، به قرار زیر باشد:

۹۷، ۷۸، ۶۰، ۹۰، ۶۶، ۵۷، ۸۰، ۶۰ و ۵۰. میانگین این اعداد، از تقسیم جمع کل بر تعداد موارد (۹ مورد) به دست می‌آید که عدد ۷۱ است. میانه ۶۶ است که ۴ مورد بالاتر از آن و ۴ مورد پایین‌تر از آن قرار می‌گیرد. مد ۶۰ است که بیش از دیگر نمرات (دوبار) تکرار شده است.

دیگر تعاریف آماری که اهمیت دارد عبارت‌اند از: ضریب همبستگی، که رابطه میان دو یا چند سری متغیر را نشان می‌دهد. اگر این رابطه کامل باشد، ضریب آن $1/00 +$ خواهد بود. هنگامی که هیچ‌گونه همبستگی وجود ندارد، این ضریب صفر است و هرگاه همبستگی معکوس باشد، ضریب $1/00 -$ خواهد بود.

اعتبار، میزانی است که نشان می‌دهد داده‌های به دست آمده، تا چه حد واقعیت را در خود منعکس می‌کند. برای آنکه نتایج به دست آمده معتبر باشد، لازم است پژوهش‌ها به نحوی انجام گیرد که دقیقاً بر موقعیت مورد پژوهش منطبق باشد. پایایی، عبارت از میزان توافقی است که پژوهشگران مختلف، بر نتایج به دست آمده از پژوهش در مورد یک موضوع خاص دارند. پایایی محکی است که میزان درستی پژوهش را مشخص می‌کند.

۲-۸ مشکلات پژوهش‌های جامعه‌شناختی

از آنجا که جامعه‌شناس با انسانها، شیوه‌های گوناگون زندگی، شخصیتها، ارزشها، سنتها و مانند اینها سروکار دارد، در پژوهشها با مسائلی روبه‌رو می‌شود که اغلب با مسائل مورد پژوهش دانشمندان علوم طبیعی بسیار متفاوت است.

تغییر اوضاع اجتماعی: تغییرات مداوم اوضاع اجتماعی، توجه به زمان و مکان را در همه گزارشها ایجاب می‌کند. هر چند در علوم طبیعی نیز دگرگونی رخ می‌دهد، میزان دگرگونی در کوتاه‌مدت، در علوم اجتماعی ممکن است بسیار چشمگیرتر باشد.

مثال ۱۰

برنامه‌ریزی، هماهنگ‌سازی و هدایت پژوهشهای اجتماعی، معمولاً فرایندی زمانمند است. چنانچه کسی بخواهد فهرستی از جرم و جنایاتی که در یک اجتماع انسانی رخ می‌دهد تهیه کند، به طوری که تدبیرهای پیشگیری‌کننده‌ای را تدارک ببیند، نیاز به مطالعه‌ای طولانی - در حدود یک سال - دارد. پس از گردآوری اطلاعات، آمار، تجزیه و تحلیل و بازبینی یافته‌ها، ممکن است مسئولان به این نتیجه برسند که اهمیت و اثر آن جرم خاص کاهش یافته و جرم و جنایات جدیدی رایج شده است؛ به بیان دیگر، زمان، مسئله را تغییر داده است. مشکلات پژوهش: طرح یک بررسی با حضور پژوهشگر به هنگام پژوهش، ممکن است بر رفتار افراد مورد مطالعه اثر بگذارد. چنان‌که در فصل اول یادآور شدیم، اگر فرد مورد مطالعه مردی باشد که از او درباره تساوی حقوق زن و مرد نظرخواهی می‌شود، پاسخ او به پرسش‌کننده زن با پاسخش به پرسش‌کننده مرد متفاوت خواهد بود و حتی حضور همسر پاسخگو نیز ممکن است بر نحوه پاسخگویی او تأثیر بگذارد.

پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار انسان: با آنکه جامعه‌شناس اغلب نمی‌تواند رفتار خاص افراد مورد مطالعه را پیش‌بینی کند، می‌تواند در مورد رفتار گروهی که فرد عضو آن است پیش‌بینیهای منطقی دقیقی انجام دهد. برای این کار از اصول حساب احتمالات استفاده می‌شود.

مثال ۱۱

یک استاد هرگز نمی‌تواند از همان آغاز سال تحصیلی پیش‌بینی کند که چه کسی نمره الف، ب، ج، د، یا ه- که برابر با بسیار خوب، خوب، متوسط، ضعیف و بد است - خواهد گرفت؛ با وجود این، می‌تواند بر اساس تجربیات گذشته، درصد تقریباً دقیق دانشجویان را در هر یک از گروههای یاد شده پیش‌بینی کند. محدودیتهای اخلاقی: جامعه‌شناسی، برخلاف علوم طبیعی و فیزیک، محدودیتهای بسیاری دارد که ناشی از ملاحظات اخلاقی پذیرفته شده در پژوهشهای اجتماعی است. چون جامعه‌شناس با انسان سروکار دارد، باید حقوق

او را رعایت کرده، به علایق و شایستگیهایش توجه کند.

محدودیت آزمایشها: در موارد بی‌شمار، حتی زمانی که یافته‌های مطالعه ارزش والایی دارد، هزینه‌های سرسام‌آور آن - که فایده‌آمیزی نیست - از انجام آن جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، جامعه‌شناس باید به آسیبهایی که بر فرد مورد مطالعه وارد می‌شود توجه کند.

۲-۹ جامعه‌شناسی محض و جامعه‌شناسی کاربردی

در همه رشته‌های علمی، بین جنبه‌های علمی محض و کاربردهای عملی آن فرق می‌گذارند. جامعه‌شناسی محض، بدون توجه و نظر خاص به کاربردهای عملی، به جستجوی شناخت علمی می‌پردازد، اما جامعه‌شناسی کاربردی عبارت است از جستجوی دانشی که کاربردهای عملی داشته باشد.

۲-۱۰ جامعه‌شناسی غیر تخصصی یا عامیانه

دستاوردها و موضوعات جامعه‌شناختی را در رسانه‌های گروهی، اغلب افرادی که در زمینه جامعه‌شناسی تخصص ندارند مطرح می‌کنند. اگرچه برخی از این مفاهیم و موضوعات جامعه‌شناختی، با توصیفی نادرست و غیردقیق و با تأکیدات نابجا و پیچیده و تفسیرهای سؤال‌برانگیز همراه است، برخی دیگر از این مفاهیم و موضوعات دقیق است و مجرای خوب و مؤثری برای نشر اطلاعات و دستاوردهای جامعه‌شناختی به شمار می‌رود.

۲-۱۱ رشته‌های تخصصی جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی را به شاخه‌های فرعی و زمینه‌های تخصصی گوناگون تقسیم می‌کنند. فهرست زیر، تعدادی از این رشته‌های تخصصی و زمینه‌های خاص جامعه‌شناسی را نشان می‌دهد که برای دانشجویان مفید است:

جامعه‌شناسی شهری؛ جامعه‌شناسی روستایی؛ جامعه‌شناسی آموزش و

پرورش؛ جامعه‌شناسی دینی؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ جامعه‌شناسی کار؛ جامعه‌شناسی صنعتی؛ جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج؛ جامعه‌شناسی پزشکی؛ جامعه‌شناسی فرهنگ؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ روش‌شناسی؛ سازمان اجتماعی؛ قشربندی اجتماعی؛ روابط قومی و نژادی؛ مطالعه اجتماعات؛ جمعیت‌شناسی؛ رفتارهای جمعی و ارتباطات جمعی؛ بوم‌شناسی انسانی؛ رفتارهای انحرافی؛ نظارت اجتماعی؛ آسیب‌شناسی اجتماعی و غیره.

۱۲-۲ نقش جامعه‌شناس در جامعه

هنگامی که نقش بالنده جامعه‌شناس را در نظر می‌گیریم، پرسشهای چندی مطرح می‌شود. جامعه‌شناس، گاهی به عنوان دانشمند، و گاهی نیز به صورت عضوی فعال و سهیم در مسائل جامعه، عمل می‌کند. نقشهای عمده جامعه‌شناس، به اختصار از قرار زیر است:

محقق دانش پژوه: جامعه‌شناس به هدایت تحقیقات علمی می‌پردازد و بدین ترتیب، اطلاعات لازم را گردآوری می‌کند و به دانش خود درباره زندگی اجتماعی سازمان می‌دهد. تقریباً همه پژوهشگران جامعه‌شناس، در دانشگاهها، مؤسسات پژوهشی دولتی، بنیادها، نهادها، گروههای صنفی و مانند آن استخدام، و مشغول کار می‌شوند. در دانشگاه، آنان به تدریس، پژوهش یا هر دو مشغول‌اند. خواه هزینه‌اش را دانشگاه یا مؤسسات خارج از آن تأمین کند. یکی از نخستین هدفهای پژوهشگران جامعه‌شناس این است که روند تحولات جامعه را پیش‌بینی کنند، به گونه‌ای که مردم بتوانند خود را با پیشرفتهای آینده جامعه هماهنگ سازند. بدین ترتیب، جامعه‌شناس می‌تواند عملاً بر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاریهای جامعه تأثیر بگذارد.

مشاور برنامه‌ریزی: جامعه‌شناس تأثیرات احتمالی سیاستهای اجتماعی را پیش‌بینی می‌کند. بسیاری از سیاستهای اجتماعی به شکست می‌انجامد؛ زیرا بر مفروضات و پیش‌بینیهای نابجا و نادرست استوار شده است.

تکنیسین: بسیاری از پژوهشگران به استخدام بنگاههای دولتی، ادارات، شرکتها و بنگاههای اقتصادی و مانند آن در می‌آیند، تا سازمان آنها را نظام بخشیده، بر تولیداتشان بیفرایند. با وجود این، حتی در این‌گونه کارها، جامعه‌شناس باید مراقب باشد که هدفهای سازمان بر اصول اخلاقی جامعه‌شناسی پیشی نگیرد.

معلم علوم اجتماعی: بیشتر فارغ‌التحصیلان، به تدریس اشتغال می‌ورزند. معلم جامعه‌شناسی، تأثیر بسزایی بر دانشجویان می‌گذارد. در اینجا یک مسئله اخلاقی مطرح می‌شود و آن تشویق دانشجویان به دنبال کردن یک گرایش خاص در کنشها و رفتارهای اجتماعی است که بعضی از معلمان دنبال می‌کنند.

۱۳-۲. جامعه‌شناسی، علمی عاری از قضاوت ارزشی

یک سؤال اساسی بی‌پاسخ ماند و آن اینکه آیا جامعه‌شناسی به ارزشهای خاصی پایبند است یا خیر؛ به بیان دیگر، آیا جامعه‌شناس می‌تواند از سیاست و برنامه‌های خاصی دفاع کند؟ جامعه‌شناسان نخستین گمان می‌کردند که باید نقش فعالی را در توسعه سیاستهای ملی ایفا کنند. سالهای بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰، سالهای بحث و چون و چرا درباره این دیدگاه بود، اما امروزه نیز بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باورند که جامعه‌شناس می‌تواند و آزاد است که عقاید خاص و مشخصی داشته باشد، به صورت فعال در همه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی شرکت کند و از عقاید و ارزشهای خود دفاع کند.

تمرین

۱. جامعه‌شناسی عبارت است از:

الف) فلسفه اجتماعی

ب) دانش اجتماعی

ج) جنبش اصلاحی

د) نوعی جامعه‌گرایی

۲. اگر جامعه‌شناس بخواهد درآمد گروهی از افراد را به صورت مقایسه‌ای مطالعه کند و سپس تأثیر آن را بر پیشرفت تحصیلی آنان بسنجد، مطالعه او یک مطالعه (الف) گذشته‌نگر

(ب) مقطعی

(ج) درازمدت

(د) موردی است

۳. جامعه‌شناس کارش

(الف) زیر فشار قرار دادن جامعه

(ب) مطالعه جامعه

(ج) اصلاح جامعه

(د) برهم زدن جامعه است

۴. در یک مطالعه مقایسه‌ای درباره وضع زندگی دو گروه مهاجر و غیرمهاجر در یک شهر معین، جامعه‌شناس به کدام یک از طرحهای مطالعاتی زیر اقدام کرده است؟

(الف) طولی

(ب) گذشته‌نگر

(ج) مقطعی

(د) برداشتی

۵. یک گزارش توصیفی و تحلیلی غیررسمی،

(الف) مطالعه‌ای برداشتی است

(ب) مشاهده‌ای همراه با مشارکت است

(ج) مطالعه‌ای مبتنی بر مصاحبه است

(د) الف و ب

۶. مطالعه جامعه‌شناسی که در فعالیتهای گروه تحت نظارت شرکت می‌کند، با کدام یک از موارد زیر مطابقت دارد؟

(الف) مشاهده همراه با مشارکت

(ب) مطالعه موردی

ج) مطالعه طولی

د) الف و ج

۷. کدام یک از منابع اطلاعات اجتماعی زیر اعتبار کمتری دارد:

الف) مشاهده همراه با مشارکت

ب) گزارشهای مبتنی بر شهود عینی

ج) مصاحبه

د) نشریات آماری رسمی و دولتی

۸. یکی از مشکلات کسب اطلاعات اجتماعی موثق عبارت است از:

الف) امکان ناپذیری آزمایش در مورد گروههای انسانی

ب) افراد مورد مطالعه، گاهی به طور ناخودآگاه در موقعیت آزمایشی، پاسخی

متفاوت با زمانی که به زندگی روزمره مشغول‌اند می‌دهند

ج) هزینه‌های مطالعات بسیار سنگین است

د) ب و ج

۹. بیشتر جامعه‌شناسان در خصوص ارزشها، بر این باور توافق دارند که:

الف) باید آنها را سرکوب کرد

ب) می‌توان درباره آنها به پژوهش پرداخت و آنها را نشان داد

ج) حق داریم ارزشهای خود را چون دیگر شهروندان ابراز کنیم

د) ب و ج

۱۰. جامعه‌شناسی که در مقام مشاور در برنامه‌های عملی اجتماعی به کار

می‌پردازد، چه نامیده می‌شود؟

الف) دانشمند محض

ب) دانشمند کاربردی

ج) کارشناس فنی

د) ب و ج

پاسخها

(۱) ب (۲) الف (۳) ب (۴) ج (۵) الف (۶) الف (۷) د (۸) د (۹) د (۱۰) د

پرسش و پاسخ

۱. تفاوت میان جامعه‌شناسی محض و جامعه‌شناسی کاربردی چیست؟

جامعه‌شناسی محض جستجوی دانش است، بی‌آنکه متعرض چگونگی کاربردهای این شناخت گردد. جامعه‌شناسی کاربردی بر دانشی استوار است که جامعه‌شناسان محض آن را گردآورده‌اند، به این امید که به کارگیری آن دانش به حل مسائل اجتماعی کمک کند؛ برای مثال، جامعه‌شناسی محض می‌خواهد به علل اساسی شورشها و اغتشاشهای نژادی پی ببرد، در حالی که جامعه‌شناسی کاربردی سعی دارد دانشی را که در این زمینه فراهم شده است به کار گیرد، تا از ادامه شورشها و اغتشاشهای نژادی جلوگیری کند.

۲. برخی از زمینه‌هایی که جامعه‌شناسی کاربردی ممکن است در آن به کار آید نام ببرید.

جامعه‌شناسی کاربردی ممکن است در زمینه بزهکاری جوانان، اعتیاد به الکل، مشکلات خانوادگی، مناسبات نژادی و قومی یا در هر زمینه دیگری که عوامل اجتماعی مشکلاتی جدی می‌آفریند، به کار رود.

۳. وجوه مشترک بین رشته‌های تخصصی جامعه‌شناسی، همچون جمعیت‌شناسی، جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی دینی، روابط نژادی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و دیگر رشته‌ها چیست؟

در همه این رشته‌ها و زمینه‌های تخصصی، جامعه‌شناس سعی می‌کند به تبیین چگونگی تأثیر روابط متقابل اجتماعی بر جریان رخدادها، و تأثیر نیروهای اجتماعی بر الگوهای رفتاری افراد بپردازد.

۴. جامعه‌شناسان در بررسی صور مختلف کنش متقابل اجتماعی چه روشهای عمده‌ای را به کار می‌گیرند؟

جامعه‌شناسان در پژوهشهای خود از چهار روش عمده استفاده می‌کنند که عبارت‌اند از آزمایش، نمونه‌گیری، مطالعه موردی و مشاهده همراه با مشارکت.

۵. در هر مطالعه تجربی و آزمایشی، جامعه‌شناس باید یک گروه آزمایشی و یک گروه کنترل را به کار گیرد. استفاده از این دو گروه برای جامعه‌شناس چه ضرورتی دارد؟

جامعه‌شناس با مطالعه این دو گروه می‌خواهد اثر یک متغیر را بر گروه آزمایش بسنجد. از آنجا که جامعه‌شناس، متغیر مستقل را در گروه کنترل به کار نمی‌گیرد، می‌تواند درباره تأثیر متغیر مستقل بر تغییر رفتار قضاوت کند.

۶. بیشتر جامعه‌شناسان مطالعه تجربی را مشکل می‌دانند. به نظر شما، دشواریهای آن چیست؟

جامعه‌شناس به ندرت می‌تواند آزمایشی را ترتیب دهد که حضور او بر پاسخهای آزمودنیها تأثیر نگذارد. همین که آزمودنیها بدانند که در یک آزمایش شرکت دارند، احتمالاً رفتارهای خود را تغییر می‌دهند و به گونه‌ای عمل می‌کنند که به گمانشان، مورد انتظار پژوهشگر باشد. افراد وقتی بدانند که تحت نظارت هستند، اغلب رفتار عادی خود را تغییر می‌دهند. از سوی دیگر، آزمایشی که همه متغیرهای مؤثر را کنترل کند، بسیار گران است. دیگر اینکه در بیشتر موارد، پیدا کردن دو گروه کنترل و آزمایش همگن بسیار دشوار است.

۷. در روش مشاهده همراه با مشارکت، خود جامعه‌شناس باید در آزمایش مورد نظر شرکت کند. در این روش، پژوهشگر چه مواردی را باید رعایت کند؟

از آنجا که حضور پژوهشگر بر رفتار افراد مورد مشاهده مؤثر است، باید مراقب باشد که بر کنش و واکنشهای آنان تأثیر نگذارد، از برخورد عاطفی با افراد مورد مطالعه بپرهیزد و سرانجام، با روشی مناسب، مشاهداتش را به دقت ثبت و ضبط کند و در این کار، احساس شخصی یا نظرهای فردی را دخالت ندهد.

۸. جامعه‌شناس در چه مواردی می‌تواند از روش مشاهده همراه با مشارکت استفاده کند؟

او وقتی می‌تواند این روش را به کار گیرد که به مطالعه یک اجتماع کوچک، خانواده، گروههای مذهبی، باشگاهها، گروه کار یا یک سازمان سیاسی بپردازد. به طور کلی، تا زمانی که حضور پژوهشگر، کنش و واکنش افراد مورد مطالعه را تحت تأثیر قرار ندهد، می‌تواند با هر گروهی مشارکت کند.

۹. مطالعه موردی، تجزیه و تحلیل مفصل و ژرف یک فرد، گروه یا رویداد است. پدیده‌های اجتماعی مناسب با این روش کدام است؟

مطالعه موردی در بررسی یک روستا، خانواده، سازمان اجتماعی، شورش، اجتماع کوچک و گروه کاری، کاربرد ویژه‌ای دارد.

۱۰. در مطالعه مبتنی بر نمونه‌گیری، جامعه‌شناسان درباره عقاید، وجهه نظرها، ارزشها و رفتار مردم پرسشهایی می‌کنند. چرا بیشتر مطالعات اجتماعی به صورت نمونه‌گیری انجام می‌گیرد؟

دلیل استفاده از نمونه‌گیری، کمبود بودجه و محدودیت زمانی پژوهشگر است. این امر سبب می‌شود که فقط از بخشی از یک جامعه وسیع پرسش شود. نمونه‌ها نماینده کل جمعیت مورد مطالعه است. جامعه‌شناس می‌تواند این اطلاعات به دست آمده از گروهها را به کل جامعه مورد بررسی تعمیم دهد.

۱۱. چرا نمونه‌گیری گاهی دقیق نیست و اطلاعات گمراه کننده می‌دهد؟

چنانچه جامعه‌شناس نمونه‌هایی را برگزیند که نماینده حقیقی گروه مورد مطالعه نیست، هر گونه تعمیم نتایج، غیردقیق و گمراه کننده خواهد بود. همچنین، شاید پاسخگویان پاسخ درست ندهند یا حتی پرسش را درست نفهمند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، تعمیمهای نادرستی در مورد کل جامعه رخ خواهد داد.

۱۲. چرا جامعه‌شناس آمار را در تجزیه و تحلیل و ارائه داده‌های پژوهش مفید می‌داند؟

زیرا آمار به ما امکان می‌دهد که به سادگی، اطلاعات پیچیده بسیاری را درباره افراد بی‌شماری تنظیم و ارائه کنیم. با به کارگیری آمار می‌توانیم دریابیم که آیا حقایق تجربی، فرضیات ما را تأیید می‌کند یا خیر.

۱۳. جامعه‌شناسی از دو نوع داده و آمار استفاده می‌کند: داده‌های دست اول و دست دوم. آیا جامعه‌شناس باید همیشه از آمارها و اطلاعات دست اول استفاده کند؟ آیا آمارها و داده‌های دست اول بر آمارها و داده‌های دست دوم برتری دارد؟

ضرورتی ندارد که جامعه‌شناس همیشه از داده‌های دست اول، یا به بیان دیگر،

فقط از اطلاعاتی که خود گردآوری کرده است استفاده کند. داده‌های دیگران نیز (اطلاعات دست دوم) تا جایی که اعتماد جامعه‌شناس را جلب کند و از پایایی کافی برخوردار باشد، به کار می‌رود؛ یعنی استفاده جامعه‌شناس از داده‌های دست اول یا دوم بستگی به میزان اعتماد او به هر یک از این دو نوع اطلاعات دارد و به طور یکسان می‌تواند از آنها استفاده کند.

۱۴. هر پژوهش جامعه‌شناختی، پدیده‌ای زمانی است؛ یعنی در چهارچوب زمانی خاصی انجام می‌گیرد. در چه مواردی از روش طولی، بیشتر از شیوه مقطعی استفاده می‌شود؟

جامعه‌شناس هنگامی روش طولی را به کار می‌گیرد که بخواهد گروه یا موقعیتی را در طول دوره‌ای پیوسته و طولانی مطالعه کند. روش مقطعی وقتی به کار می‌رود که جامعه‌شناس گروه را در یک مقطع زمانی معین و احتمالاً ضمن مقایسه با گروه‌های دیگر در همان زمان، مطالعه کند.

۱۵. در مطالعه رفتارهای بشری دو روش به کار می‌رود: روش ذهنی و روش عینی. ویژگی‌های این دو روش چیست؟

روش ذهنی، رفتار انسانی را از دیدگاه افراد شرکت‌کننده در آن بررسی می‌کند. در این روش، جامعه‌شناس در خصوص رفتارهای فرد، علت آنها و احساس او درباره آن رفتارها پرسشهایی مطرح می‌کند. در روش عینی، جامعه‌شناس صرفاً به مشاهده کنشهای مشارکت‌کنندگان می‌پردازد و داده‌ها را به طور منظم، ثبت و ضبط می‌کند. در این روش، تجربیات ذهنی افراد بررسی نمی‌شود.

۱۶. تفاوت روشهای پژوهش جامعه‌شناسان با روشهای معمول در علوم طبیعی را توضیح دهید.

دانشمند علوم طبیعی به مطالعه واقعیت‌های عینی می‌پردازد، در حالی که جامعه‌شناس هم به مطالعه عینیات و هم احساس درونی می‌پردازد. جامعه‌شناس می‌تواند انگیزه افراد مورد مطالعه را در انجام یک کنش بررسی کند و داده‌هایی را درباره احساسات، وجهه نظرها و ارزشهای آنان گرد آورد.

۱۷. جامعه‌شناسان هم از روشهای کمی و هم از روشهای کیفی در مطالعات خود استفاده می‌کنند. چرا استفاده از هر دو روش برای آنان مطلوب است؟

روشهای کمی از این رو مطلوب است که اندازه‌گیریهای دقیق و صحیحی به دست می‌دهد. در عین حال، جامعه‌شناسان می‌خواهند انگیزه‌های افراد را نیز بشناسند. این انگیزه‌ها با به کارگیری روشهای کیفی شناخته می‌شوند که مستلزم پرسشهایی درباره اندیشه‌ها، آرزوها و انگیزه‌های رفتاری افراد است.

۱۸. جامعه‌شناس برای پیش‌بینی دقیق رفتار بشری، با دشواریهای بسیاری روبه‌روست. چرا چنین مشکلاتی وجود دارد، و جامعه‌شناس چگونه می‌تواند بر آنها فایق آید؟

عوامل گوناگون بسیاری بر رفتار بشری تأثیر می‌گذارد و جامعه‌شناس نمی‌تواند همه آنها را به طور هم‌زمان مطالعه کند. جامعه‌شناس فقط می‌تواند بگوید که احتمال بروز کدام رفتار در آینده بیشتر است. او هرگز نمی‌تواند بگوید که فلان رفتار حتماً رخ خواهد داد. چنانچه جامعه‌شناس بخواهد امری را پیش‌بینی کند، باید موقعیتهای متناسب با رخداد آن را نیز به دقت تشریح کند. جامعه‌شناس نمی‌تواند رفتار فرد خاصی را پیش‌بینی کند، اما رفتار گروه پیش‌بینی‌پذیر است. جامعه‌شناسان توانایی کنترل بسیاری از متغیرها را در مطالعات خود دارند و باید بر آنها نظارت کنند.

۱۹. آیا نظم و پیش‌بینی‌پذیری موضوعات و مسائل جامعه‌شناسی، به اندازه علوم طبیعی است؟

خیر، محیطی که جامعه‌شناس مطالعه می‌کند نظم و پیش‌بینی‌پذیری کمتری دارد؛ زیرا زندگی اجتماعی انسان پیچیده‌تر از محیط فیزیکی و طبیعی است. عوامل گوناگون بسیاری بر رفتار اجتماعی انسان مؤثر است، به گونه‌ای که کنترل همه آنها میر نیست، اما چون عوامل انگشت‌شماری بر محیط فیزیکی مؤثر است، کنترل عوامل در این علوم آسان‌تر است.

۲۰. جامعه‌شناس چگونه می‌تواند درباره موقعیتهایی که دائماً در حال تغییر است، به پیش‌بینیهای ارزنده و معتبری دست بزند؟

جامعه‌شناس می‌تواند گرایشها یا الگوهای را مشاهده کند که روند ویژه‌ای دارد و آنها را در روند پیش‌بینی‌هایی که بیشتر محتمل است به کار گیرد. جامعه‌شناس باید در این پیش‌بینیها مشخص کند که درباره چه زمان معینی سخن می‌گوید؛ برای مثال،

خانواده پیوسته دگرگون می‌شود و آنچه را امروزه ویژگی خانواده می‌نامیم، ممکن است در ده سال آینده صادق نباشد. به همین دلیل، جامعه‌شناس باید دوره و زمان تعمیمها را مشخص کند.

۲۱. آیا ممکن است که جامعه‌شناس، ناآگاهانه، بر رفتار افراد مورد مطالعه خود تأثیر بگذارد؟

به احتمال زیاد، جامعه‌شناس با به کار بردن کلمات، جملات و حرکات (سر، صورت و دستها)، بر رفتار افراد مورد مطالعه تأثیر می‌گذارد. همچنین با توجه به این واقعیت که جامعه‌شناس در بین افراد حضور دارد، ممکن است افراد رفتاری غیر از رفتار عادی خود بروز دهند. شاید افراد به هنگام پاسخگویی به پرسشها، به گونه‌ای که به گمانشان، جامعه‌شناس انتظار دارد، پاسخ دهند و چهره بهتری از خود بنمایانند. از آنجا که افراد دلشان می‌خواهد که جامعه‌شناس را تحت تأثیر خود قرار دهند، الگوی واقعی رفتار خود را بروز نمی‌دهند.

۲۲. اکثر جامعه‌شناسان زمانی که به پژوهش می‌پردازند تحت تأثیر احساسات خود قرار می‌گیرند و حفظ عینیت برای آنان بسیار دشوار است. سؤال این است که جامعه‌شناسان چگونه با این مشکل برخورد می‌کنند؟

منطقی است که ارزشهای فرد، یافته‌های پژوهشی او را تا حدی تحریف کند، با وجود این، ضروری است که جامعه‌شناس ارزشها یا پیش‌داوریهای خود را بشناسد. باید توجه داشت که جامعه‌شناس انسان است و امکان دارد به هنگام پژوهش تحت تأثیر احساسات شخصی قرار گیرد، در عین حال، چنانچه به ارزشها و پیش‌داوریهای خود توجه کنیم و آنها را بشناسیم و بپذیریم که چنین ارزشها و پیش‌داوریهایی داریم و در ضمن، پژوهشهای ما بر طبق روشهای منظم علمی صورت پذیرد، به ظاهر، کمتر در یافته‌های خود دچار انحراف می‌شویم.

۲۳. هدف عمده جامعه‌شناسی این است که به توصیف دقیق و پیش‌بینی رفتار انسانی بپردازد. آیا دانش جامعه‌شناس می‌تواند در سیاست‌گذاریهای اجتماعی و مسائل عمده جامعه به کار رود؟

جامعه‌شناسان هنوز بر سر این مسئله اختلاف نظر دارند، با وجود این، در صورتی که سیاست اجتماعی خاصی اعمال شود، جامعه‌شناس می‌تواند آزادانه، درباره پیامدهای آن پیش‌بینی کند.

۲۴. چگونه جامعه‌شناسان بین نقش علمی و نقش اجتماعی خود به عنوان یک شهروند فرق می‌گذارند؟

جامعه‌شناس مانند افراد دیگر جامعه، آزاد است که از هر سیاستی که بخواهد پیروی، و از آن حمایت کند و نظر یا پیشنهاد خود را درباره شیوه اداره کشور بگوید، با وجود این، به عنوان جامعه‌شناس، باید عینیت و بی‌طرفی علمی خود را حفظ کند. جامعه‌شناس نباید هوادار سیاست‌های خاصی باشد، به گونه‌ای که در پژوهش‌های خود شیوه مورد نظر خود را سیاست مطلوب تلقی کند. نخستین نقش جامعه‌شناس، گزارش مشاهداتش از واقعیتها و پیش‌بینی رخداد‌های آینده است.

۲۵. وظایف معمول جامعه‌شناسان چیست و به چه کارهایی می‌پردازند؟

جامعه‌شناس پژوهشگر، سعی می‌کند عواملی را که بر الگوهای رفتاری فرد و گروه تأثیر می‌گذارند تشریح کند. او می‌کوشد به تبیین مسائل زندگی اجتماعی کمک کند و به تعمیم و پیش‌بینی آن پردازد.

۲۶. فارغ‌التحصیلان جامعه‌شناسی، به انواع مشاغل و فعالیتها می‌پردازند. چند نمونه از مشاغل و حرفه‌های جامعه‌شناسان را نام ببرید؟

فارغ‌التحصیلان رشته جامعه‌شناسی می‌توانند به صورت مربی، مشاور امور اداری و مانند آن به کار پردازند، در دبیرستانها یا دانشگاهها تدریس کنند، مشاور سازمانهای دولتی یا بخش خصوصی باشند و در ارائه برنامه‌ها، مدیریت پژوهشهای علمی و اشاعه فعالیتها دیگر جامعه‌شناسان نقش مؤثری داشته باشند. علاوه بر این، جامعه‌شناسان می‌توانند به حل مسائل عملی سازمانها کمک مؤثری بکنند، مسائل عملی خود را حل کنند و کارآمدتر شوند.

۲۷. آیا جامعه‌شناسان می‌توانند فعالانه در برنامه‌ریزیهای اجتماعی درگیر شوند و به حل مشکلات اجتماعی کمک کنند؟

تا به امروز، جامعه‌شناسان در دستگاهها و واحدهای مختلف استخدام شده‌اند تا برنامه‌ها و سیاستهایی را برای حل مشکلاتی از قبیل بزهکاری جوانان، تنشهای قومی و نژادی، فقرزدایی، الکلیسم، بهزیستی، روابط خانوادگی و غیره، ارائه دهند.

۲۸. جامعه‌شناس زمانی که در یک سازمان به کار می‌پردازد، برای کارایی آن سازمان با چه مسائل اخلاقی روبه‌روست؟

بسیار مشکل است که از جامعه‌شناس بخواهند درباره سیاستهای سؤال‌برانگیز تصمیم‌گیری کند و او در این زمینه دچار انحراف نشود. جامعه‌شناس هرگز نمی‌تواند به انجام دادن یا ندادن کاری رأی قطعی بدهد، با وجود این، در بیشتر موارد گریزی از این کار ندارد؛ زیرا برای همین منظور است که به او حقوق می‌دهند.

۲۹. جامعه‌شناسان در برابر افراد مورد مطالعه چه مسئولیتهایی دارند؟ وظیفه آنان در خصوص حفظ امنیت و حقوق خصوصی افراد مورد مطالعه چیست؟ جامعه‌شناسان باید مطمئن باشند که هیچ‌گونه آسیبی به افراد مورد مطالعه خود نمی‌رسانند، اطلاعات به دست آمده از افراد را به صورت محرمانه نگه دارند، افراد را گمراه نکنند یا فریب ندهند و ایشان را از ماهیت پژوهش خود آگاه کنند. جامعه‌شناس حق ندارد هیچ‌گونه اطلاعی، بیش از آنچه در اهداف حرفه‌ای او کاربرد دارد، به دست آورد.

۳۰. جامعه‌شناسانی که به گردآوری اطلاعات و تفسیر داده‌ها می‌پردازند برای آنکه مطمئن شوند که داده‌های به دست آمده منطبق بر پژوهشهای دقیق و معتبر است، چه رهنمودهایی را باید رعایت کنند؟

جامعه‌شناسان باید موقعیت ارزشها و پیش‌داوریهای شخصی را در زیربنای پژوهشهایشان مشخص کنند و مطمئن شوند که بر پاسخها و رفتارهای افراد مورد مطالعه تأثیر نمی‌گذارند. آنان باید اطمینان پیدا کنند که از روش عینی و بررسی‌پذیری در گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها، استفاده می‌کنند.

اصطلاحات

جامعه‌شناسی کاربردی (applied sociology): جستجوی دانشی که بتواند در مسائل عملی به کار رود.

مطالعه موردی (case study): گزارش و ضبط همه‌جانبه و فهم‌پذیر جزئیات مربوط به یک موضوع پژوهش.

ضریب همبستگی (coefficient of correlation): سنجش روابط میان دو سلسله داده‌های آماری.

مطالعه مقطعی (cross-sectional study): مقایسه وضعیت گروه‌های مختلف در یک مقطع زمانی معین.

آزمایش (experiment): روش مطالعه‌ای که در آن، همه متغیرها جز یکی که تحت بررسی است، ثابت نگه داشته می‌شود. این متغیر را - که متغیر مستقل نامیده می‌شود - تغییر می‌دهند و سپس بررسی می‌کنند تا معلوم شود که چه نتایجی به دنبال دارد.

مطالعه گذشته‌نگر (expost facto study): پژوهش درباره موقعیتی که در گذشته رخ داده است. در این مطالعه، بیشتر از داده‌های مضبوط استفاده می‌شود.

مطالعه طولی (longitudinal study): بررسی و مشاهده‌ای که در مدت زمان نسبتاً گسترده‌ای انجام می‌گیرد.

روش زوج‌های همسان (matched-pair-technique): انتخاب افراد همسان برای هر دو گروه کنترل و آزمایش.

مُد (mode): عددی که در توزیع جمعیت آماری، بیش از اعداد دیگر تکرار می‌شود. میانگین (mean): متوسط عددی نمرات.

میانه (median): عددی که در توزیع اعداد، درست در وسط واقع می‌شود.

مطالعه آینده‌نگر (prospective study): مطالعه‌ای است که از زمان حال شروع می‌شود و به آینده گسترش می‌یابد.

جامعه‌شناسی محض (pure sociology): دانش جامعه‌شناسی، بدون توجه به کاربردهای عملی آن.

روش تخصیص نمونه‌گیری (random assignment technique): قرار دادن افراد مورد مطالعه در دو گروه کنترل و آزمایش، با استفاده از تخصیص نمونه‌ها.

پایایی (reliability): میزان توافق پژوهشگران بر یافته‌های موضوعات مورد پژوهش. **بررسی نمونه‌ای (sample survey):** مطالعه موضوعات در محیط خاص آنها، به جای مطالعه در آزمایشگاه.

اعتبار (validity): معیاری که نشان می‌دهد اطلاعات به دست آمده کنونی، منعکس‌کننده وضع واقعی آن است.

فرهنگ

۳-۱ تعریف

آنان که افراد جامعه را به دو گروه بافرهنگ و بی‌فرهنگ تقسیم می‌کنند، تصویری نادرست و عامیانه از جامعه دارند. از دیدگاه جامعه‌شناسی، هیچ فرد بزرگسال و طبیعی بی‌فرهنگ نیست. فرهنگ را می‌توان به عنوان مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعریف کرد. کلمه اساسی و مهم در تعریف یاد شده، کلمه اکتسابی است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگیهای زیستی متمایز می‌کند.

مثال ۱

همه نوزادان هنگام گرسنگی یا ناراحتی گریه سر می‌دهند. این نوع گریه و فریاد، یک ویژگی رفتاری است که در همه جوامع بشری مشاهده می‌شود و از خصایص یک فرهنگ معین به شمار نمی‌رود، بلکه بخشی از ساختمان زیستی بشر است که نوزاد به ارث برده است.

۳-۲ فرهنگ متمایز از جامعه

جامعه به گروهی از انسانها اطلاق می‌شود که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنا گزیده‌اند و سرانجام، خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروههای دیگر، سازمان داده‌اند. افراد هر جامعه همچنین فرهنگ مشترکی نیز دارند. ممکن نیست که فرهنگ جدای از جامعه یا جامعه جدای از فرهنگ باشد. هر جا که جامعه‌ای هست، فرهنگ منطبق بر آن نیز وجود دارد.

مثال ۲

هر جامعه‌ای فرهنگی دارد که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. این فرهنگ، نهادهای دینی، زبان، ارزشها، باورها، قوانین، سنن، علوم و صنایع را در برمی‌گیرد. این مجموعه را، هم نهادهای رسمی، مانند مدرسه و هم نهادهای غیررسمی، مانند گروههای هم‌سن و سال، از نسلی به نسل دیگر انتقال داده است.

۳-۳ ارتباط نمادی

یکی از ویژگیهای خاص انسان، توانایی و مهارت او در برقراری ارتباط با دیگران، به عالی‌ترین و پیچیده‌ترین شکل است. استعداد بسیار تکامل‌یافته انسان در برقراری ارتباطات نمادی، اکتساب فرهنگ را آسان، و انتقال آن را از نسلی به نسل دیگر ممکن می‌سازد. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان، هر دو بر این عقیده‌اند که چنانچه انسان استعداد و مهارت وسیع فراگیری زبان و برقراری ارتباط با دیگران را نداشته باشد، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

ارتباط نمادی آدیان به سه شیوه اساسی صورت می‌گیرد. شیوه نخست، زبان گفتاری است که عبارت از الگوهای صوتی و معانی پیوسته به آن است. زبان گفتاری آموزش و ارتباطات را آسان می‌کند. دومین شیوه ارتباط، زبان نوشتاری است که عبارت از ثبت تصاویری از گفتار است. زبان نوشتاری آموزش و حفظ میراث فرهنگی را تسهیل می‌کند. سومین روش، زبان جسمانی است که از ادب عامیانه گرفته شده است و به معنای برقراری ارتباط، با حرکات دست و صورت، و به طور کلی با ایما و اشاره است.

مثال ۳

از آنجا که آدیان در برقرار کردن ارتباط گفتاری و نوشتاری مهارت دارند، توانسته‌اند دانشها را به یکدیگر انتقال دهند و از اشتباهات گذشته پرهیز کنند. مردم با به کارگیری زبان نوشتاری، توانسته‌اند آن دسته از عناصر فرهنگی خود را که برایشان از اهمیت خاصی برخوردار است، نگهداری کنند؛ مثلاً راه علاج بیماریها، فنون کشاورزی و خانه‌سازی و شیوه‌های ساختن ابزار و آلات و بسیاری

چیزهای دیگر را با نوشتن، ثبت و ضبط کنند. هر نسل می‌تواند با مطالعه رخدادهای گذشته، در فرهنگ سهیم باشد.

۳-۴ هنجارهای فرهنگی

هنجارهای فرهنگی، معیارهای رفتارهای ثابتی هستند که گروه، به لحاظ فکری یا رفتاری، از افراد انتظار دارد یا آنها را تأیید می‌کند. این انتظارات و رفتارهای حاصل از آن، غالباً از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کنند. هنجارهای فرهنگی صورتهای مختلفی به خود می‌گیرند که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. ارزشها، احساسات ریشه‌دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریک‌اند. این ارزشها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کند.

مثال ۴

هر جامعه‌ای برای زندگی خانوادگی، حفظ موازین دینی، رعایت حقوق والدین، حفظ ادب و احترام به بزرگ‌ترها ارزش بسیاری قائل است. گرچه از این ارزشها تعبیر و تفسیرهای مختلفی می‌شود، به صورت وسیع و عمیقی در هر جامعه‌ای رواج دارد.

۲. آداب و رسوم، به آن دسته از شیوه‌های رفتاری عادی اطلاق می‌شود که در جامعه رواج دارد.

مثال ۵

نمونه‌هایی از آداب و رسوم رایج در هر جامعه‌ای عبارت است از: سه وعده غذا خوردن در شبانه‌روز، دید و بازدید دوستانه، حفظ پیوندهای خانوادگی، روابط خویشاوندی، مصرف نوشیدنی و میوه در ساعات مختلف روز و مهمانیها.

۳. رسوم اخلاقی، عبارت از رسومی هستند که ویژگیهای معناداری از رفتارهای درست و نادرست را در بر می‌گیرند. رسوم اخلاقی هر جامعه در نظام حقوقی و آموزشهای مذهبی آن متبلور می‌شود. قوانین بخشی از رسوم اخلاقی هستند که به صورت قواعد و مقررات درآمده‌اند. هر کس برخلاف این مقررات رفتار کند، با مجازات قانونی روبه‌رو می‌شود.

مثال ۶

در هر جامعه‌ای قوانین و مقررات قاطع و دقیقی برای آدمکشی، حمله، خیانت، قاچاق، دزدی، آدم‌ربایی، فحشا، اعتیاد و مانند آن وجود دارد. افزون بر این ممنوعیتهای آشکار، بسیاری از قواعد و مقررات دیگر نیز هستند که اگر نادیده گرفته شود، عکس‌العمل شدید مردم را در پی خواهد داشت؛ برای مثال، هرگونه اهانت به شعار مذهب یا برهنه شدن در مکانهای عمومی، از این قبیل است. بسیاری از آنچه رسوم اخلاقی نامیده می‌شوند، ممکن است بر اثر بی‌توجهی، بی‌برنامگی، حرکات و جریانات هدایت نشده یا تغییرات عمدی یا برنامه‌ریزی شده دگرگون شوند.

مثال ۷

برای تقویت آداب و رسوم در جامعه، گاهی وضع قوانین ضروری است. با آنکه آداب و رسوم جامعه قتل و آدم‌ربایی و دزدی را ممنوع کرده است، باز برخی به این ممنوعیتهای اجتماعی تن در نمی‌دهند، مگر آنکه قانون، که ضامن اجرایی آن ممنوعیتهاست، به صورت رسمی متخلفان را مجازات کند.

۵-۳ فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود

بسیاری از رفتارهایی که در نظر عموم مردم شدیداً محکوم و نهی شده است، به مقیاس وسیعی در مکانهای خصوصی و خلوت رواج دارد. فرهنگ آرمانی آن است که الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تأیید شده را در بر می‌گیرد، در حالی که فرهنگ موجود (واقعی) آن چیزی است که عملاً بر جامعه حاکم است. کمتر اتفاق می‌افتد که عملکردهای کنونی زنان و مردان جامعه با الگوهای آرمانی رفتار، برای مدت زمانی طولانی، متفاوت باقی بماند.

مثال ۸

در برخی از جوامع، نمونه‌های بسیاری از عدم تطابق میان فرهنگ موجود و فرهنگ مطلوب را می‌توان برشمرد؛ مثلاً فرهنگ مطلوب، سیگار کشیدن در مکانهای عمومی را بد می‌داند، در حالی که فرهنگ موجود این را نادیده

می‌گیرد. عبور از چراغ قرمز، رعایت نکردن مقررات رانندگی، تقلب در مواد غذایی، احتکار اجناس مورد نیاز مردم و تبلیغات بی‌پایه و نادرست نیز از این جمله است. همچنین می‌توان جراحیهای غیرضروری (مانند سقط جنین و سزارین غیر لازم) را که بعضی بیمارستانها، برخلاف نظام و اخلاق پزشکی و حرفه‌ای خود به آن دست می‌زنند نیز نام برد.

۳-۶ سازمان فرهنگ

هر فرهنگ به شیوه نظام‌یافته‌ای سازمان می‌یابد تا امکان روابط متقابل مؤثر را برای افراد و گروهها فراهم کند. عنصر فرهنگی، به کوچک‌ترین واحد فرهنگ اطلاق می‌شود که ممکن است یک عبارت، شیء، حرکت یا نماد باشد. مجموعه فرهنگی، به مجموعه پیچیده‌ای از عناصر منسوب به آن فرهنگ بر می‌گردد. نهاد، نظام روابط اجتماعی الگو شده و سازمان‌یافته‌ای است که در قالب آن، کارکردها و برآوردن نیازهای ضروری فردی و گروهی ممکن می‌شود.

همه جوامع بشری، برای انجام کارکردهای ضروری و تأمین نیازهای حیاتی اعضای گروه خود، پنج نهاد اجتماعی اساسی را بنیان نهاده‌اند. این نهادهای پنجگانه عبارت‌اند از: نهادهای خانواده، آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد و دین. افزون بر آن، جوامع جدید نهادهای دیگری را نیز به فهرست یاد شده افزوده‌اند؛ برای مثال، در امریکا نهاد نظامی و نهاد تفریحی نیز بر آن افزوده شده است.

مثال ۹

توپ، جوراب، لباس مخصوص، تور، راکت و دیگر اشیاء به کار رفته در بازی پینگ‌پنگ، جزو عناصر فرهنگی است. حرکات ویژه، قواعد و اصطلاحات خاص بازی نیز در همین شمار است. اما بازی پینگ‌پنگ مجموعه‌ای فرهنگی است که از مجموعه عناصر فرهنگی منسوب به آن ساخته شده، و این مجموعه، خود جزئی از نظام روابط اجتماعی و سازمان‌یافته وسیع‌تری است که آن را نهاد تفریح و فراغت می‌نامند.

خرده‌فرهنگ، گروهی کوچک‌تر از جامعه است. خرده‌فرهنگ منسوب به فرهنگ وسیع‌تر است، زیرا بسیاری از هنجارها و موازین فرهنگ بزرگ‌تر را می‌پذیرد، اما از سوی دیگر، خرده‌فرهنگ از فرهنگ کل جامعه متمایز است، زیرا برخی هنجارها و موازین خاص خود را دارد.

مثال ۱۰

یکی از نمونه‌های یاد شده در این مورد خرده‌فرهنگ بزهکاران است. گروههای بزهکار و خرده‌فرهنگ آنان، ارزشهایی را که طبقه متوسط جامعه در سخت‌کوشی، انضباط و آرزوهای دور و دراز جای می‌دهد، طرد می‌کنند. (این گروهها شاید ارزشهای دیگری همچون رقابت را که در فرهنگ غالب نیز پذیرفته شده است، بپذیرند.) اعضای خرده‌فرهنگ از کل جامعه جدا نیستند؛ زیرا از بسیاری جهات با نهادهای طبقه متوسط سنتی تماس دارند. کسانی که ارزشهایشان ارزشهای فرهنگ غالب را به وجود می‌آورد، افراد وابسته به خرده‌فرهنگها را در میان خود نمی‌پذیرند و آنان را طرد می‌کنند.

ضد فرهنگ، به گروههایی اطلاق می‌شود که با هنجارها و موازین فرهنگ غالب در جدال هستند و آن را شدیداً طرد می‌کنند.

برای اینکه فرهنگ به شکل مؤثر عمل کند و هدفهای جامعه را تأمین نماید، باید عناصر مختلف آن به خوبی با یکدیگر هماهنگ باشند. وحدت فرهنگی، انسجام سازمانی و عملیاتی همه عناصر و مجموعه‌های فرهنگی است که کارکرد واحدی دارند.

مثال ۱۱

فرهنگ یکپارچه، فرهنگی است که عناصر و مجموعه‌های پیچیده آن پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند، چنان‌که دگرگونی در یک مجموعه، موجب دگرگونی در مجموعه‌های دیگر، و نیز در کل فرهنگ می‌شود؛ برای مثال، زمانی که سرخپوستان امریکای شمالی، در دشتهای وسیع قلع و قمع شدند و به زندگی در اردوگاهها و اقامتگاههای مشخص و محدودی محکوم شدند، از تنها منبع مرسوم تغذیه خود که گاو میش بود، قطع امید کردند. از آن زمان به بعد، عادت گردآوری

مواد غذایی در بین ایشان تغییر آشکاری کرد و بدین ترتیب، برخی از ارزشها و اعتقادات آنان درباره مقدس شمردن گاومیش یا اهمیت دادن به شکار آن به هنگام آزمایش فرزندان پسر نیز سست شد و در واقع، تغییر در بخشی از فرهنگ یکپارچه، موجب تغییر در بخش دیگری از آن شد.

۳-۷ قوم‌مداری

قوم‌مداری گرایشی است که بر حسب آن، افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می‌پندارند. عاداتها و سنتها، غالباً ما را با استفاده از وجهه نظرهای اجتماعی ریشه‌دار، به قوم‌مداری ترغیب می‌کنند. به این ترتیب، هنگامی که اعضای یک گروه درباره دیگران به داوری می‌نشینند، غالباً قوم‌مداری آنان را به احساس خودبرتری سوق می‌دهد.

مثال ۱۲

می‌توان نمونه‌های بسیاری را برای قوم‌مداری در بین هر گروه و هر ملتی ارائه کرد: شهرنشینان، روستاییان را «دهاتی» خطاب می‌کنند و روستاییان، شهرنشینان را «فربکار و زرنگ» می‌انگارند. حتی جوان‌ترها اقتدار بزرگ‌ترها را نمی‌پذیرند، در حالی که بزرگسالان جوانان را «گستاخ و ناپخته» می‌شمارند. مبلغان مسیحی وقتی به قبیله‌ای از جهان سوم می‌روند آنان را مشرک و ملحد می‌دانند و حال آنکه اهالی این قبایل میسیونرهای مسیحی را استعمارگران خارجی و غریبه و بی‌دین تلقی می‌کنند.

۳-۸ رابطه شخصیت و قوم‌مداری

همه گروه‌های اجتماعی به گسترش قوم‌مداری دامن می‌زنند، اما همه اعضای گروه به یک اندازه قوم‌محور نیستند. برخی از انواع شخصیت بیشتر از دیگران به قوم‌مداری گرایش دارند؛ برای مثال، مطالعات نشان داده است که اشخاصی که نسبت به نفع یک گروه معین تعصب نشان می‌دهند، غالباً گرایش دارند که بر ضد بسیاری دیگر از گروه‌ها نیز تعصب داشته باشند.

۳-۹ آثار مثبت قوم‌مداری

قوم‌مداری این فایده را دارد که احساس مشروعیت گروه، وفاداری، میهن‌دوستی و ملیت‌خواهی فرد را تقویت می‌کند. افزون بر آن، قوم‌مداری، با حفظ وضع موجود، به منزله نیرویی مقاوم در برابر دگرگونیها نیز به کار می‌آید.

مثال ۱۳

یکی از امور اساسی برای بالا نگه‌داشتن روحیه‌ها در دوران جنگ این است که جامعه، نظام اجتماعی، ارزشها، باورها و سنتهای خود را بهترین، با دست کم خیلی بهتر از ارزشها و باورهای دشمن بداند. بسیار مهم است که مردم از نظام حکومتی و ارزشهای ملی دشمن به شدت بیزار و متنفر باشند. هر چه احساس قوم‌مداری قوی‌تر باشد، وطن‌دوستی و ملیت‌خواهی منطبق بر آن بیشتر خواهد شد.

۳-۱۰ زیانهای قوم‌مداری

شاید زیانبارترین اثر قوم‌مداری این باشد که غالباً مانع نوآوریهای احتمالاً سودمند می‌شود. از آنجا که همواره به اندیشه دیگران با بدگمانی می‌نگرند و آنها را نادرست تلقی می‌کنند، آن دسته از مسائل داخلی که به آسانی با استفاده از ابداعات دیگران حل می‌شود، برای مدتی بسیار طولانی و گاه بی‌پایان، حل‌ناپذیر باقی می‌ماند. قوم‌مداری افراطی به طرد غیرضروری و بیهوده خورد و دانش دیگر فرهنگها منتهی می‌شود و از هر گونه مبادله فرهنگی و غنی‌سازی فرهنگ خودی جلوگیری می‌کند.

۳-۱۱ نسبیت فرهنگی

چنانچه فرهنگهای گروههای دیگر را تنها به اعتبار انگیزه‌ها و ارزشهای خودمان تجزیه و تحلیل کنیم، فهم الگوهای رفتاری آنها تقریباً غیرممکن می‌شود. داوری درباره معنی و ارزش هر عنصر فرهنگی را باید در خصوص زمینه فرهنگی آن انجام

داد. شاید یک عنصر فرهنگی که برای ثبات یک جامعه زیانبار است، برای ثبات جامعه دیگر ضروری و حیاتی باشد. ارزش هر رسم، بسته به سهمی است که در فرهنگ مربوط به خود دارد.

مثال ۱۴

ورزشکاران حرفه‌ای، روز به روز در بازی خود خشن‌تر می‌شوند. در ورزشی همچون هاکی روی یخ، برخورد خصمانه با گروه مقابل، بازی سخت و خشونت‌بار و هجوم، در نظر گروه خودی جنبه مثبت دارد. اغلب اتفاق می‌افتد که بازیگران در حین بازی به شدت مجروح می‌شوند. گاهی درک این‌گونه رفتارها برای تماشاگرانی که به جان انسانها اهمیت می‌دهند، غیرممکن است.

۱۲-۳ ضربه فرهنگی

فردی که تحت تأثیر محیط فرهنگی بیگانه است و بین مردمی زندگی می‌کند که در باورهای اساسی خود با او وجه مشترکی ندارند، دچار ضربه فرهنگی می‌شود.

مثال ۱۵

اگر یکبار شما را به جزیره دورافتاده‌ای در اقیانوس آرام ببرند که مردم آنجا با آداب و رسوم خاص خود، بدون لباس زندگی می‌کنند یا به آدم‌خواری دست می‌زنند، این برای شما ضربه‌ای فرهنگی خواهد بود؛ زیرا چنین وضعیتی هرگز برای شما پیش نیامده است و سنجیتی با فرهنگ شما ندارد. در چنین محیطی، شکار یک انسان به دست انسان دیگر، برای شما یقیناً چندان‌آور خواهد بود.

۱۳-۳ دگرگونی فرهنگی

هر چند مردم نسبت به رهاکردن سنتها، ارزشها و آداب و رسوم خود برای قبول سنتها، ارزشها و رسوم تازه انعطاف‌ناپذیر و سخت گیرند، کمتر فرهنگی است که در طول تاریخ دچار دگرگونی‌هایی نشده باشد. بدیهی است روشها و میزان این دگرگونی متفاوت است. هر جا که عناصر جدید و مجموعه‌هایی نو در فرهنگ ظاهر شود و بدین‌سان، محتوا و ساخت فرهنگ را تغییر دهد، دگرگونی فرهنگی رخ می‌دهد.

مقاومت در برابر دگرگونی هنگامی بیشتر آشکار می شود که این دگرگونیها با انحراف شدید از ارزشهای سنتی و رسوم همراه باشد.

مثال ۱۶

تبلیغ دین جدید و تغییر مذهب در یک قبیله، هر چند که مذهبی ابتدایی داشته باشند، با مقاومت شدید مردم آن روبه رو می شود. حتی تغییر روشها و ورود فناوری به مناطق عقب افتاده روستایی، بدون مقاومتها و فرهنگی ممکن نیست.

۱۴-۳ تأخر فرهنگی

هر فرهنگ را می توان به عناصر مادی و غیرمادی آن تقسیم کرد. غالباً دلایلی ارائه می شود مبنی بر اینکه معمولاً دگرگونی تنها در حوزه مادی فرهنگ رخ می دهد، ظاهراً مردم دگرگونی در فناوری را که جزئی از حوزه مادی فرهنگ است می پذیرند، حال آنکه کمتر هنجارها، ارزشها، باورها یا سازمان اجتماعی خود را تغییر می دهند. نتیجه این ناهماهنگی، تأخر فرهنگی است و آن هنگامی رخ می دهد که عناصر غیرمادی فرهنگ سعی دارند وضعیت خود را در میان دگرگونیهای عناصر مادی فرهنگ حفظ کنند.

مثال ۱۷

فرض کنیم اجتماعات قبیله ای یا روستایی منطقه ای تغییر ابزار کار را بپذیرند و فناوری جدید، از قبیل تراکتور، کمباین و غیره، در کشاورزی آنان معمول شود. بدیهی است فناوری جدید، دگرگونیهایی در بخش مادی فرهنگ آنان ایجاد می کند که این امر ممکن است به روشهای جدید کشت و آبیاری بینجامد. این دگرگونیها ممکن است بر نحوه گردآوری غذا و زندگی خانوادگی عمیقاً تأثیر بگذارد. بدین سان، یک دگرگونی در بخش مادی فرهنگ ممکن است بر رشد حوزه غیرمادی آن مؤثر واقع شود؛ برای مثال، توسعه روشهایی مانند صنعت چاپ، اتومبیل سازی و ساخت موتور جت، بر شیوه زندگی و ارزشهای ما تأثیرات عمیق و وسیعی بر جای گذاشته اند، اما دگرگونی در قلمرو فرهنگ غیرمادی معمولاً بسیار کندتر از دگرگونی در فرهنگ مادی صورت می پذیرد.

۳-۱۵ فرهنگ‌پذیری

گاه اتفاق می‌افتد که یک عنصر فرهنگی از فرهنگ دیگر گرفته می‌شود. این جریان، فرایند فرهنگ‌پذیری نامیده می‌شود. در چنین وضعیتی، فرهنگهایی که با یکدیگر تماس مستقیم دارند، هر دو دچار دگرگونی می‌شوند. در عین حال، این دگرگونی ممکن است در یک فرهنگ خیلی عمیق‌تر از فرهنگ دیگر باشد.

۳-۱۶ سرچشمه دگرگونیهای اجتماعی و فرهنگی

به نظر می‌رسد که امروزه فناوری، مهم‌ترین عامل مؤثر بر دگرگونیهای اجتماعی و فرهنگی است. دگرگونیهای سریع فناوری بیشتر در کشورهای صنعتی پیشرفته رخ می‌دهد. انتظار می‌رود که هر چه دگرگونیهای فناورانه سرعت و شتاب بیشتری پیدا کند، دگرگونیهای فرهنگی ناشی از آن بیشتر شود. دیگر عوامل مؤثر بر میزان و سرعت دگرگونی را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

محیط طبیعی. دگرگونیهای ناگهانی و شدید در محیط طبیعی کمتر رخ می‌دهد، اما در صورتی که رخ دهد، تأثیر عمیقی بر جای می‌گذارند؛ برای مثال، دگرگونیهای ناشی از یک زمین‌لرزه شدید را در نظر بگیرید. غالباً دگرگونیهای محیط طبیعی به حدی کند و آرام رخ می‌دهند که تأثیر آنها بر حیات اجتماعی نمود بسیار کمی دارد.

دگرگونی در جمعیت. هر گونه دگرگونی عمده در شمار و توزیع جمعیت یک کشور، همواره دگرگونیهای اجتماعی متناسب با خود را به دنبال دارد. افزایش جمعیت ممکن است منجر به مهاجرت یا بهبود وضع تولید گردد و این به خودی خود، ممکن است به دگرگونی اجتماعی بینجامد.

نیازهای شناخته شده. شرط دگرگونی اجتماعی این است که جامعه نیازهای خود را بشناسد. نیازها جنبه روانی و ذهنی دارد و همین که اوضاع تغییر کند، نیازهای تازه پدیدار می‌گردد.

تمرین

۱. فرهنگ

(الف) اعتقاد به یگانگی خدا

(ب) راه حل برای مسائل اخلاقی

(ج) معیارهای زیبایی شناسی

(د) همه موارد یاد شده را در بر می گیرد

۲. قوم مداری

(الف) فقط بین افراد بی سواد رواج دارد

(ب) نامطلوب، ولی ضروری است

(ج) هم نافع و هم مضر است

(د) برای بقا مطلقاً ضروری است

۳. یکی از آثار قوم مداری این است که

(الف) کشور را از شر مجرمان و جنایتکاران حفظ می کند

(ب) به اعضای گروه حس میهن دوستی بیشتری می بخشد و مشروعیت گروه را

در نزد او بالا می برد

(ج) ما را متوجه خطاها و اشتباهاتمان می کند

(د) به کاهش تنشهای بین المللی کمک می کند

۴. تفاوت انسان با دیگر حیوانات در این است که فقط انسان

(الف) ویژگیهای زیستی دارد

(ب) می تواند با استفاده از نمادها با دیگران ارتباط برقرار کند

(ج) از محلی به محل دیگر مهاجرت کند

(د) اجتماعات را سازمان می دهد

۵. یک نمونه از نسبیت فرهنگ این است که

(الف) هر عملی مجاز است و الگوی خاصی که از آن پیروی کنیم وجود ندارد

(ب) مجازات آدمکشی در همه دنیا، اعدام قاتل است

ج) مجازات اعدام برای قاتل، در برخی کشورها لغو شده است و در بسیاری از کشورها وجود دارد

د) نسبت در بعضی فرهنگها از فرهنگهای دیگر محسوس‌تر است

۶. ضد فرهنگ

الف) فرهنگ غالب را قدری تغییر می‌دهد

ب) با هنجارها و موازین فرهنگ غالب در جدال است و آن را طرد می‌کند

ج) سازگاری و انطباق با نظام ارزشهای فرهنگ غالب را تشویق می‌کند و پاداش می‌دهد

د) اصطلاح دیگری برای خرده‌فرهنگ است

۷. صاحب‌نظران علوم اجتماعی توافق دارند که

الف) اغلب جوامع در مقایسه با جامعه خودی «عقب‌افتاده» اند

ب) عاداتهای «بد» اجتماعی مردم را باید تغییر داد

ج) باید فهمید که منشأ و فلسفه باورها و اعمال مردم چیست

د) الف و ج

۸. فرهنگ‌پذیری هنگامی رخ می‌دهد که

الف) یک فرهنگ عناصری از فرهنگ دیگر را می‌گیرد

ب) یک فرهنگ همه عناصر بیگانه را طرد می‌کند

ج) ساخت خانواده مستحکم و انعطاف‌ناپذیر باشد

د) قوم‌مداری بسیار شدید باشد

۹. گاهی عناصر غیرمادی فرهنگ با دگرگونیهای عناصر مادی فرهنگ همگام

نمی‌شود. به چنین فرایندی ... می‌گویند.

الف) ثبات فرهنگی

ب) قوم‌مداری

ج) تأخر فرهنگی

د) نسبت فرهنگی

۱۰. زبان،

الف) حاوی تعدادی نماد (سمبل) است

ب) به اشاعه فرهنگ کمک می‌کند

ج) حاصل فرهنگ است

د) همه موارد یاد شده

پاسخها

۱) د ۲) ج ۳) ب ۴) ب ۵) ج ۶) ب ۷) ج ۸) الف ۹) ج ۱۰) د

پرسش و پاسخ

۱. معنای جامعه‌شناختی واژه فرهنگ چیست؟

فرهنگ به شیوه‌های زندگی که اعضای یک جامعه می‌آموزند، در آن مشارکت دارند و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، اطلاق می‌شود.

۲. چگونه یک جامعه از فرهنگ متمایز می‌شود؟

فرهنگ، شیوه زندگی یک گروه است و حال آنکه جامعه گروهی از افراد است که در محل معینی اجتماع کرده، با هم زندگی می‌کنند و دارای احساس وحدت، تشکل و منافع مشترکی هستند و دست کم در بخشی از یک فرهنگ سهیم‌اند.

۳. هر فرهنگ دارای سه عنصر مادی، شناختی و قواعد سازمانی است. مثالهایی ذکر کنید که هر یک از این سه جنبه فرهنگ را شامل شود.

جنبه شناختی یک فرهنگ شامل باورها، اسطوره‌ها، ایدئولوژیها، ارزشها، دیدگاهها و دانشهاست. جنبه فنی (مادی) هر فرهنگ شامل مهارت‌های فنی، هنرها، ابزار، وسایل و اشیاء مادی دیگری است که اعضای آن جامعه از آن استفاده می‌کنند. قواعد سازمانی را شیوه‌های زندگی مردم، آداب و رسوم، قوانین و نقشهایی تعیین می‌کند که به پایگاههای مختلف آن فرهنگ وابسته است. همچنین قواعد سازمانی شامل مقررات، نظامها و آیینهایی است که انتظار می‌رود اعضای آن گروه هنگام فعالیتهای روزمره زندگی از آن پیروی کنند.

۴. چگونه فرهنگ، توانایی سازگاری جامعه را با محیط فیزیکی و اجتماعی اش افزایش می‌دهد؟

بر اساس فرهنگ، مردم مهارت‌هایی پیدا می‌کنند و فنونی می‌آموزند که برای ادامه حیات و بقای آنان در انواع محیط‌های مادی پیرامونش ضروری است. مردم می‌آموزند که چگونه غذا به دست آورند، چطور آن را بپزند و چگونه لباس تهیه کنند یا برای خود خانه بسازند. با آموختن زبان و شناخت هنجارهای اجتماعی، فرد می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند، دانش فراگیرد و به دیگران بیاموزد و نیز فعالیت‌های خود را هماهنگ و متعادل سازد. هر گونه کوشش برای همکاری با دیگران در جامعه مستلزم وجود یک زبان مشترک است. جامعه هنگامی می‌تواند به آرامی و ظایف خود را انجام دهد که افراد بتوانند رفتار یکدیگر را پیش‌بینی کنند و از پاره‌ای قواعد و الگوهای رفتاری که دیگران احتمالاً به کار می‌برند، آگاه باشند. نه تنها قوانین، بلکه قواعد ضمنی که در شیوه زندگی مردمان نهفته است، آداب و رسوم و ارزش‌ها، مفهومی از عضویت و تعلق به جامعه را به افراد القا می‌کند.

۵. چرا نمادها بر رشد فرهنگ اثر مهمی دارند؟

مردم می‌توانند با استفاده از نمادها، با یکدیگر ارتباط برقرار کرده، به دانش‌اندوزی و انتقال آن پردازند. آنان با دانستن زبان، می‌تواند افکار خود را بیان کرده، فعالیت‌های خود را برنامه‌ریزی کند و سازمان دهد، ارزش‌ها و دیدگاه‌ها را ابراز کند و هنجارهایی را مستقر سازد.

۶. ارزش چیست؟ برای آن مثالهایی بزنید.

ارزش‌ها، عقاید عمیقاً ریشه‌داری است که گروه اجتماعی هنگام سزوال دربارهِ خوبیه‌ها، برتری‌ها و کمال مطلوب، به آن رجوع می‌کند. شاید برای یک گروه اجتماعی، هر یک از موارد زیر دارای ارزش باشد: تحصیل در دانشگاه، زندگی خانوادگی، مال و منال و مادیات، موفقیت شغلی، آراستگی، اطاعت از مقامات، کنجکاوی، دین، تناسب بدنی و غیره. با ادامه این سلسله ارزش‌ها می‌توان گفت که یک گروه ممکن است برای اموری مانند تأخیر در کارها، خواب‌آلودگی، تنبلی، اغتشاش فکری، و مانند آن، ارزش منفی قائل شود.

۷. شیوه‌های قومی چیست و چگونه اعمال می‌شود؟

شیوه‌های قومی، هنجارهایی است برای هشدار به مردم، تا فعالیت‌های روزمره خود را بر روال عادی و مرسوم انجام دهند. کسی که در انطباق خود با شیوه‌های مرسوم و معمول زندگی شکست می‌خورد، مورد انتقاد و سرزنش و استهزای دیگران قرار می‌گیرد. از آنجا که شیوه‌های مرسوم زندگی جنبه‌های شدید دلالت‌های اخلاقی خوب و بد را ندارد، روگردانی از آن، معمولاً با مخالفت و رد ملایم دیگران مواجه می‌شود. برخی شیوه‌های مرسوم عبارت‌اند از: آداب اجتماعی، راه و رسم ادب و نزاکت، شیوه لباس پوشیدن شایسته و نحوه خاص بیان مطالب.

۸. رسوم اخلاقی چیست؟ تفاوت واکنش در برابر سرپیچی از رسوم اخلاقی و واکنش‌های مربوط به شیوه‌های قومی زندگی را بیان کنید.

رسوم اخلاقی بر باورهای اخلاقی مربوط به درستی و نادرستی یا خوبی و بدی آنها استوار است. رسوم اخلاقی با قوانین یا دین گروه اجتماعی آمیخته می‌شود و بی‌احترامی به آنها ممکن است مجازات زندان، جریمه، تبعید یا حتی مرگ را به دنبال داشته باشد، یا برای آن، کیفر و مکافات الهی قائل باشند. سرپیچی از شیوه‌های قومی با شیوه‌های بسیار نرم‌تر مجازات و تنیه همراه است.

۹. آیا معیارهای مبتنی بر شیوه‌های قومی و رسوم اخلاقی را می‌توان بر همه افراد جامعه اعمال کرد؟ چند مثال برای آن ذکر کنید.

رسوم و عادات ممکن است تنها در بخشهایی از جامعه، مانند برخی گروه‌های سنی، گروه‌های قومی، طبقات اجتماعی یا افراد یک جنس (زن یا مرد) به کار برده شود. این گروه‌ها ممکن است الگوهای کلامی متفاوتی داشته باشند یا از عادات غذایی، نحوه گذران اوقات فراغت، نحوه لباس پوشیدن یا مهمان‌نوازی خاصی پیروی کنند. همچنین ممکن است آنها بر آداب یا قواعد احترام متفاوتی تأکید ورزند. رسوم اخلاقی مورد احترام و توجه است و همه افراد جامعه می‌توانند با تصویب قوانین، به بعضی رسوم اخلاقی رسمیت بدهند؛ برای مثال، جامعه ممکن است قوانینی را بر ضد قتل، آدم‌ربایی یا اعمال خشونت‌آمیز و ناهنجار دیگر تصویب کند، از جمله بر ضد آنچه مالکیت افراد را در معرض تهدید قرار می‌دهد. کسانی که از این قوانین پیروی نکنند، بدون توجه به موقعیت اجتماعی‌شان، تنیه و مجازات می‌شوند.

۱۰. چرا قوانین، در جوامع وسیع پیچیده بیش از اجتماعات کوچک و ساده رواج دارند؟

در اجتماعات کوچک و ساده، خانواده‌ها و گروه‌های خویشاوندی مسئولیت دارند که رفتار اعضای خود را کنترل کنند. وظیفه این گروه‌ها نظارت غیررسمی بر افراد است که باید به گونه‌ای مؤثر اعمال گردد. در جوامع پیچیده، تنظیم قوانین ضروری است؛ زیرا هر چند افراد بسیاری در همسایگی و نزدیک به یکدیگر زندگی می‌کنند، بیشتر آنان با هم ناآشنایند و نام و نشانی از یکدیگر ندارند. در این اوضاع و احوال، نظارتهای غیررسمی کفایت نخواهد کرد.

۱۱. آیا هیچ‌گونه تفاوتی بین فرهنگ مطلوب (آرمانی) و فرهنگ موجود هست؟

ممکن است بین فرهنگ مطلوب و فرهنگ موجود تفاوت بسیاری وجود داشته باشد. شاید افراد جامعه به لحاظ آرمانی، به ارزش‌ها، آرمانها و معیارهای رفتاری دل‌بستگی داشته باشند، اما در عمل به آنها توجه نکنند. فرهنگی که روشهایی است که گروه در موقعیت کنونی با آن زندگی می‌کند، در حالی که فرهنگ آرمانی یا مطلوب اموری است که بنابر ادعا، باید محقق شود، اما در عمل آنچنان نیست یا ممکن است هرگز انجام نشود؛ مثلاً، ممکن است افراد ادعا کنند که معتقد به برابری نژادها هستند، اما در عمل همه نژادها را به یک چشم ننگرند، یا بگویند که دروغ گفتن صحیح نیست، اما خود، غالباً دروغ بگویند.

۱۲. عنصر فرهنگی چیست؟

عنصر فرهنگی کوچک‌ترین واحد یک فرهنگ است. عنصر فرهنگی از یک جزء یا بخشی که به عناصر و بخشهای دیگر تقسیم‌پذیر نیست تشکیل شده است. برخی عناصر فرهنگی، بیش از یک شیء ساده نیست، مثلاً یک انگشتر، قیچی یا عصا، اما عناصر دیگری نیز هست که مادی نبوده، بلکه نمونه‌ای از رفتار است، مانند دست دادن، سلام کردن، و نماز گزاردن. اشیاء دسته اول را عناصر مادی، و دسته دوم را عناصر غیرمادی فرهنگ می‌نامند.

۱۳. چه مناسباتی میان عنصر فرهنگی و مجموعه فرهنگی وجود دارد؟ مثالی برای مجموعه فرهنگی ذکر کنید.

عنصر فرهنگی، کوچک‌ترین واحد فرهنگ است، در حالی که مجموعه

فرهنگی مشتمل بر چندین عنصر است که با یکدیگر ترکیب شده، با هم عمل می‌کنند. مجموعه‌های فرهنگی، مانند زراعت، صنعت و مشارکت دسته‌جمعی در مسابقه فوتبال است. هر کدام از این فعالیتها مستلزم به کارگیری و شناخت توأم چندین عنصر مختلف فرهنگی است.

۱۴. در خصوص تحولات فنی، نظامهای دینی، دانش و مهارتهایی که می‌توان در فرهنگ معینی ملاحظه کرد، تنوع بسیاری وجود دارد. چه عواملی را می‌توان بر این گوناگونی مؤثر دانست؟ آیا این تنوع بیان می‌کند که افراد یک جامعه، از افراد جوامع دیگر باهوش‌ترند؟

دلیل چنین تنوعی این است که هر فرهنگ از منابع مختلفی سرچشمه گرفته و بر اساس آن استوار شده است، یا ممکن است در محیط جغرافیایی خاص و متفاوتی مستقر شده باشد. اگر فرهنگی از فرهنگهای دیگر جدا مانده باشد، از افکار جدید، چیزهای نو و شیوه‌های تازه زندگی آگاه نخواهد شد، همین‌که مردم فرهنگی را برای رفع نیازها، گرایشها و آرزوهای خود گسترش دادند، از پذیرش شیوه‌های زندگی مردم دیگر پرهیز خواهند کرد. تفاوتهای هوشی ارتباطی با تفاوتها و گوناگونی فرهنگها ندارد؛ زیرا نمی‌توان قضاوت کرد که یک گروه از مردم یا قوم خاص، سطح هوشی بالاتری از گروه دیگر دارد.

۱۵. فرهنگ جهانی یا همگانی عبارت است از الگوهای رفتار یا باورهایی که در همه، یا تقریباً همه جوامع بشری یافت می‌شود. آیا می‌توانید چند نمونه از فرهنگ همگانی را ذکر کنید؟

می‌توان تقسیم کار، نهاد حکومت، تابوی زنای با محارم، دین، نظام آموزش و پرورش، تشییع جنازه، مراسم تدفین، آداب معاشرت، هنرهای تزئینی، زبان یا موسیقی را نام برد.

۱۶. چرا برخی می‌گویند که در میان هر یک از عناصر جهانی فرهنگ، تنوع فراوان و چشمگیری وجود دارد؟

صورت هر یک از عناصر مشترک و همگانی فرهنگ، از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. هر فرهنگ می‌تواند در عمل، به گونه‌ای خود را با فرهنگ

همگانی تطبیق دهد که نیازها و ترجیحاتش را برآورد. افزون بر آن، محتوا یا عناصر فرهنگ جهانی نیز ممکن است بین جوامع متفاوت باشد؛ برای مثال، دین در همه جوامع وجود دارد، اما هر فرهنگ، ترکیبات متفاوتی از باورها و اعمال مذهبی را برای خود ایجاد کرده است.

۱۷. خرده‌فرهنگ چیست؟ چند خرده‌فرهنگ موجود در ایران را نام ببرید.

خرده‌فرهنگ، شیوه زندگی گروه‌های خاص در درون یک فرهنگ وسیع‌تر است. خرده‌فرهنگ‌ها، بسیاری از شیوه‌های زندگی فرهنگ‌های پیرامون خود را می‌پذیرند، اما همچنان برخی از انتظارات، کنش‌های خاص، اشیاء مادی و روش‌های کار خود را حفظ می‌کنند. بنابراین، شیوه زندگی گروه‌های کوچک‌تر تا حدی شبیه به فرهنگ‌های مجاور است، اما در عین حال، از آن متمایز و مشخص می‌شود. در فرهنگ ایران می‌توان خرده‌فرهنگ‌های محلی، قری و مذاهب، حرف و مشاغل، اقوام و قبایل و نیز خرده‌فرهنگ‌های گروه‌های منحرف مانند زندانیان و خرده‌فرهنگ طبقات خاص اجتماعی را نام برد.

۱۸. چگونه ضد فرهنگ از فرهنگ وسیع‌تری که جزئی از آن است متمایز و مشخص می‌شود؟

ضد فرهنگ، گرایش به پذیرش ارزش‌های عمده و انتظارات رفتاری فرهنگ وسیع‌تر ندارد. بدین سان، ضد فرهنگ به جای آنکه خود را با شیوه زندگی فرهنگ وسیع‌تر منطبق سازد، می‌خواهد در آن تغییر اساسی ایجاد کند یا آنکه هر چه بیشتر خود را کنار بکشد.

۱۹. افراد سهمیم در ارزش‌های مسلط گروه معتقدند که بسیاری از الگوهای رفتار پذیرفتنی نیست. چگونه می‌توان با استفاده از مفهوم خرده‌فرهنگ فهمید که چرا این الگوهای رفتاری، حتی اگر مورد انتقاد یا تنبیه و مجازات قرار گیرند، باز هم دوام می‌یابند؟

ممکن است خرده‌فرهنگ، به سبب رفتار نامطلوبی که افراد در قبال فرهنگ غالب بروز می‌دهند، پاداش بدهد. جامعه وسیع‌تر چنین رفتارهایی را تأیید نمی‌کند، اما خرده‌فرهنگ آن را می‌پسندد. اگر ارزش‌های عالی افراد مورد تأیید و

تکریم اعضای خرده‌فرهنگ قرار گیرد، آنها مطابق با دستورهای آن خرده‌فرهنگ رفتار خواهند کرد.

۲۰. قوم‌مداری چیست؟

قوم‌مداری، اعتقاد به برتری فرهنگ خود بر دیگر فرهنگهاست. فرد احساس می‌کند که شیوه عمل او برتر از دیگران است و آنان که به شیوه دیگری رفتار می‌کنند، کم‌هوش‌تر، یا از نظر اخلاقی ضعیف‌ترند، از تمدن بهره کمتری برده‌اند و مانند آن.

۲۱. آیا قوم‌مداری در همه جوامع وجود دارد؟

بلی، پرورش افراد همواره به گونه‌ای است که خود را با انتظارات و هنجارهای جامعه سازگار و منطبق کنند. ایشان غالباً نسبت به شیوه زندگی و راههای دیگر بیگانه‌اند، در طول زندگی خود کمتر در معرض تأثیر الگوهای فرهنگی دیگران قرار می‌گیرند و اگر در برهه‌ای از زمان، در معرض الگوهای فرهنگی دیگران قرار گیرند، به احتمال قوی سعی خواهند کرد شیوه زندگی خود را تغییر ندهند.

۲۲. چرا قوم‌مداری را برای بقای جامعه مفید می‌دانند؟

قوم‌مداری به این دلیل برای جامعه مفید است که همبستگی گروهی و پذیرش هنجارهای گروه را تقویت و تشویق می‌کند. مردم با تکیه بر قوم‌مداری نسبت به شیوه زندگی خود مفتخرند و جامعه خود را مشروع می‌انگارند. اگر افراد شیوه زندگی خود را برتر از دیگران بشمارند، سعی نخواهند کرد که آن را تغییر دهند.

۲۳. چرا قوم‌مداری ممکن است برای جامعه مضر باشد؟

قوم‌مداری مانع پذیرش شیوه‌های تازه زندگی است. هر جامعه نیاز به دگرگونی، رشد و تکامل دارد. افزون بر این، قوم‌مداری ممکن است سبب بروز اختلافات و منازعات میان ملل مختلف شود یا بین نژادهای مختلف یا فرق مذهبی درگیری ایجاد کند. مردم اگر شیوه‌های زندگی دیگران را پست‌تر از خود بدانند، هرگز نخواهند توانست روابط دوستانه و صمیمانه‌ای با آن گروهها برقرار کنند.

۲۴. چرا لازم است که افراد به رفتارهای جوامع دیگر از دیدگاه نسبیت فرهنگی بنگرند؟

چنانچه به رفتار دیگر مردم از دیدگاه نسبیت فرهنگی بنگریم، کمتر درصدد انتقاد و ست شمردن آن برمی‌آییم. بر ماست که هنجارها و رفتارهای خود را هنگام داوری درباره رفتارها و هنجارهای دیگران، مطلق و نمونه نینگاریم. در این صورت می‌توانیم رفتارها را با توجه به زمینه فرهنگی که رفتار بخشی از آن است، ملاحظه و ارزیابی کنیم.

۲۵. ضربه فرهنگی چیست؟ چه زمانی ضربه فرهنگی رخ می‌دهد؟

ضربه فرهنگی احساس دل‌تنگی یا بهت و شگفتی است و زمانی رخ می‌دهد که فرد فرهنگ خودی را ترک می‌کند و به فرهنگ بیگانه‌ای که عمیقاً با آن متفاوت است، قدم می‌گذارد. افراد می‌آموزند که عادات و رسوم و رفتارهایی که عجیب و غریب و غیرقابل قبول به نظرشان می‌رسد، به میزان وسیعی در جامعه‌ای که به آن داخل شده‌اند رواج دارد و فرهنگ نوی که به آن پا گذاشته‌اند، این‌گونه رفتارها را خوب و مناسب می‌داند و جای شگفتی نیست.

۲۶. چه تفاوتی میان تداوم و دگرگونی فرهنگی وجود دارد؟

دگرگونی فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که افراد شیوه‌های جدید رفتار و برخورد با امور و اشیاء را می‌پذیرند. تداوم فرهنگی، گرایش به حفظ فرهنگ به شکل موجود است. افراد جامعه گرایش دارند که بر قابل قبول‌ترین رفتارهای خود پابرجا بمانند. مردم بر همان‌گونه رفتارهایی اصرار می‌ورزند که در نسل‌های قبل رایج بوده است، مگر آنکه برخی عوامل بازدارنده آنان را ناگزیر به تغییر رفتار کند.

۲۷. چه دلایلی موجب می‌شود که مردم در برابر تغییرات فرهنگی مقاومت کنند؟

احتمالاً مردم به این دلیل در برابر تغییر فرهنگی مقاومت می‌کنند که از روی آوردن به شیوه‌ها و رویه‌های جدید بیم دارند. به آنان آموخته‌اند که به شیوه معینی عمل کنند و تأکید بر این است که شیوه زندگی خود را برتر از شیوه‌های دیگران بدانند. همچنین ممکن است افراد منافع قطعی را در دلبستگی به برخی گروه‌ها که از فرهنگ موجود بهره‌مندند جستجو کنند؛ زیرا در موقعیتی‌اند که

کسب ثروت و قدرت را نتیجه نظم اجتماعی موجود تلقی می‌کنند و می‌ترسند با تغییر فرهنگی این منافع به خطر افتد.

۲۸. تأخر فرهنگی چیست و چه تأثیری بر جامعه دارد؟

تأخر فرهنگی هنگامی اتفاق می‌افتد که جنبه‌ای از فرهنگ، کندتر از جنبه‌های دیگر تغییر کند. برخی جنبه‌های فرهنگ به سرعت دگرگون می‌شود، در حالی که دیگر جنبه‌های فرهنگ همیشه پایه‌پای این دگرگونیها پیش نمی‌رود؛ برای مثال، ممکن است بازار کار به دلیل نوآوریهای فنی، به سرعت دچار تغییر شود، در حالی که نهادهای آموزشی نمی‌تواند همگام با این تغییرات تحول یابد (زمانی طولانی لازم است که مدرسه بتواند برنامه‌های جدیدی را پیاده کند تا دانش‌آموزان را برای بازار کار جدید آماده سازد) در نتیجه این تأخر فرهنگی، اعضای جامعه ممکن است احساس تنش، اضطراب یا محرومیت کنند. (بسیاری از آنان ممکن است در پیدا کردن کار دچار مشکل شوند.) نتیجه چنین تأخر فرهنگی آن است که همگام شدن با تغییرات پیش‌آمده را همواره دشوار می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که فرهنگ مادی سریع‌تر از فرهنگ غیرمادی دچار تغییر می‌شود.

۲۹. چه تفاوتی میان کشف و اختراع وجود دارد؟ مثالهایی برای هر کدام ذکر کنید.

کشف، افزودن چیزی به زمینه کلی دانش انسانی است. آنچه کشف نشده، چیزی است که هیچ‌کس آن را قبل از اکتشاف ملاحظه نکرده است. نمونه آن را می‌توان کشف یک سیاره جدید، دارویی برای بیماری یا اصول جدیدی در ریاضیات ذکر کرد. نوآوری با اختراع، ترکیب دو یا چند شیء مادی است که به ابداع چیز تازه‌ای که قبلاً وجود نداشته است منتهی می‌شود؛ مثلاً، اشیاء مادی مختلفی با هم ترکیب شده است تا ماشین‌آلات، اتومبیل و دوربین ساخته شود. اختراع و اکتشاف هر دو تأثیر عمیقی بر فرهنگ می‌گذارند.

۳۰. اکتشافات و اختراعات ممکن است بدون تأثیر فرهنگ خارج صورت پذیرد.

چگونه تماس با فرهنگهای دیگر منجر به دگرگونی فرهنگی می‌شود؟

چنانچه فرهنگی با فرهنگهای دیگر تماس داشته باشد، نشر و اشاعه فرهنگی یا اقتباس فرهنگی ممکن است منجر به تغییر فرهنگی شود. اشاعه، به نشر دانش از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر یا پخش دانش میان گروههای مختلف درون یک

فرهنگ گفته می‌شود. اشاعه وقتی صورت می‌گیرد که یک گروه اجتماعی، ارزشها، افکار، هنجارها یا شیوه‌های زندگی مادی گروه دیگر را می‌پذیرد.

اصطلاحات

فرهنگ‌پذیری (acculturation): اقتباس عناصر فرهنگی فرهنگ دیگر.
زبان جسمانی (body language): مبادله معانی با استفاده از حرکات و اشارات جسمانی.

ضد فرهنگ (counterculture): گروهی که هنجارها و توقعات فرهنگ غالب را مورد چون و چرا قرار داده، رد می‌کنند.

وحدت فرهنگی (cultural integration): وحدت سازمانی و کارکردی همه عناصر و ترکیبات یک فرهنگ.

تأخر فرهنگی (cultural lag): فاصله زمانی میان تغییر در فرهنگ مادی و تغییرات منطبق بر آن، در فرهنگ غیرمادی.

هنجار فرهنگی (cultural norm): معیارهای پابرجا از آنچه در درون یک فرهنگ خاص، ممکن است وجود داشته باشد.

نسبیت فرهنگی (cultural relativity): مفهومی است که می‌گوید درک کامل معنی و ارزش یک عنصر فرهنگی، باید در زمینه فرهنگی که از آن گرفته شده است، ارزیابی شود.

فرهنگ (culture): مجموعه همه عناصر رفتاری و خصلتهای آموخته اعضای جامعه.

مجموعه فرهنگی (cultural complex): دسته‌ای از عناصر فرهنگی منضم به هم.
ضربه فرهنگی (cultural shock): قرارگرفتن در یک محیط فرهنگی بیگانه که اعضای آن در یک سلسله باورهای اساسی خود، با ما شریک نیستند.

عنصر فرهنگی (cultural trait): کوچک‌ترین واحد یک فرهنگ.

قوم‌مداری (ethnocentrism): گرایش افراد جامعه به اینکه فرهنگ خود را برتر از فرهنگهای دیگر بدانند.

شیوه‌های قومی (folk ways): شیوه‌های معمول و آموخته رفتار در درون جامعه.

فرهنگ مطلوب (ideal culture): الگوهای رفتار آشکار که رسماً پذیرفته شده است.

نهاد اجتماعی (institution): نظام الگو شده و سازمان‌یافته‌ای از روابط اجتماعی که برای برآوردن نیازهای گروه به وجود آمده است.

قوانین (laws): قواعد و رسوم و اصول اخلاقی که حالت رسمی پیدا کرده، تضمینهای حقوقی خاصی برای آن وجود دارد.

رسوم اخلاقی (mores): شیوه‌های قومی مهمی که متضمن معانی درست و غلط یا خوب و بد است.

فرهنگ موجود (real culture): اعمال و رفتار واقعی اعضای گروه.

زبان گفتاری (spoken language): شبکه صوتی که معانی خاص دارد و برای اعضای گروه مفهوم است.

خرده‌فرهنگ (subculture): شبکه الگوهای رفتاری‌ای که به رغم برخی وجوه تمایز، مشابه با فرهنگ غالب است.

ارتباطات نمادی (symbolic communication): مبادله اطلاعات از طریق زبان گفتاری و نوشتاری که افراد گروه، معانی مشترک آن را پذیرفته‌اند.

ارزشها (values): احساسات عمیق و پابرجایی که اعضای گروه در آن سهیم‌اند.

زبان نوشتاری (written language): ثبت تصویری زبان گفتاری.

فصل چهارم

پایگاه و هش

۱-۴ تعریف

پایگاه، به موقعیت اجتماعی و جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در گروه یا در مرتبه اجتماعی یک گروه، در مقایسه با گروه‌های دیگر، احراز می‌کند. پایگاه و موقعیت اجتماعی فرد حقوق و مزایای شخص را تعیین می‌کند. نقش، به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند. نقش‌های مناسب به صورت بخشی از فرایند اجتماعی شدن به فرد آموخته می‌شود و سپس او آنها را می‌پذیرد.

مثال ۱

یک استاد دانشگاه، هنگامی که با گروه‌های شغلی دیگر مقایسه شود، پایگاه نسبتاً بالایی در جامعه دارد، با این همه، در بین دانشکده‌های مختلف یک دانشگاه، پایگاه‌های نظام‌یافته‌ای وجود دارد که تا حدی مبتنی بر مرتبه علمی و سابقه کاری هر عضو هیئت علمی است. معمولاً استاد تمام وقت در بالاترین مرتبه از پایگاه استادی قرار دارد و مربی در مرتبه پایین است. پایگاه اجتماعی استاد دانشگاه معمولاً نقشی را که از یک استاد انتظار می‌رود تعیین می‌کند؛ برای مثال، از یک استاد تمام وقت پرسابقه دانشگاه انتظار می‌رود که نقش ارشادی را در دانشگاه ایفا کند، بیشترین آثار برجسته علمی را نوشته، از شهرت خوبی نزد دانشجویان برخوردار باشد. اما مربی تازه‌وارد باید بکوشد که جایگاه خود را تثبیت کند، کار حرفه‌ای خود را ادامه دهد و بر ارزش آن بیفزاید، به اساتید

قدیمی احترام بگذارد و سعی کند به تدریج نزد همکاران و دانشجویان رشته تخصصی خود، «شهرت» و موقعیت مطلوبی به دست آورد.

۴-۲ پایگاه انتسابی و پایگاه اکتسابی

پایگاه انتسابی از آغاز تولد به فرد محول شده، عمدتاً بر زمینه‌های خانوادگی نوزاد استوار است. جنسیت، دین، نژاد، ثروت و معیارهای اجتماعی، همگی از طریق والدین و خانواده به فرد منتقل می‌شود. به این ترتیب، پایگاه فرد بر نسب او مبتنی است، نه بر شایستگیهای فردی و نه آن چیزی که از طریق کار و کوشش به دست آورده است. پایگاه اکتسابی به موقعیتی اطلاق می‌شود که بر اساس تلاش و کاری که فرد از خود بروز داده یا استعدادها و مهارتهایی که از خود نشان داده است، استوار است.

مثال ۲

کودکی که در یک خانواده کارگری، یا به عکس، در یک خانواده سلطنتی متولد شده است، ممکن است دو پایگاه انتسابی کاملاً متفاوت داشته باشند. نامی که روی هر یک از آنان گذاشته می‌شود، امکانات زندگی، شیوه تربیت و موقعیتی که هر کدام دارند و حتی امکانات محدودی که در انتخاب آینده و شغل خود دارند، همه جزو پایگاه انتسابی (محول) آنان به شمار می‌رود. از سوی دیگر، همان فرزند کارگر می‌تواند بعدها با تلاش و تغییر شغل خانوادگی و گذراندن دوره تحصیلی به فرض، پایگاه یک مهندس یا پزشک را به دست آورد. در نتیجه، محل زندگی خود را دگرگون کرده و شیوه زندگی قبلی خود را به کلی تغییر داده، در محله اعیان‌نشین زندگی کند و از پایگاه اجتماعی والایی برخوردار شود. این پایگاه، پایگاه اکتسابی اوست. پزشکان در همه جا پایگاه اجتماعی والایی دارند، اما این موقعیت با کار و کوشش خود فرد به دست می‌آید.

۴-۳ بی‌ثباتی و تضاد پایگاه اجتماعی

از نظر تاریخی، در اکثر جوامع پایگاههایی که افراد در گذشته به دست می‌آوردند،

نسبتاً پایدار و ثابت بود. شغل فرد، تعلق قومی و طبقه‌ای و غیره، همگی با یکدیگر متناسب و هماهنگ بود. با وجود این، در جوامع صنعتی جدید که پایگاه‌ها، هم جنبه انتسابی و هم جنبه اکتسابی دارند، فرد می‌تواند تعداد بسیاری پایگاه را در یک زمان دارا باشد. به چنین موقعیتی، ناهمسانی پایگاه می‌گویند. کسانی که در پایگاه‌های ناهمسان و احیاناً متضاد قرار می‌گیرند، ممکن است با همانند کردن خود با هر یک از پایگاه‌های متعارض و انکار وابستگی خود به پایگاه پایین‌تر واکنش نشان دهند، یا به کلی در هویت پایگاه خود سرگردان و معذب باقی بمانند.

مثال ۳

یک پزشک سیاهپوست که در حدود سی سال پیش در یکی از شهرهای جنوبی آمریکا زندگی می‌کرد، از یک پایگاه ناهمسان رنج می‌برد؛ زیرا به عنوان پزشک، او دارای یک پایگاه بسیار بالایی بود، اما به عنوان سیاهپوستی که در روستاهای جنوب زندگی و کار می‌کرد، موقعیت و پایگاهش تردیدآمیز و حتی پایین‌تر از پزشکان دیگر بود. اگرچه او درآمد بالایی داشت و به عنوان پزشک مورد احترام بود، به دلیل سیاهپوست بودن در باشگاه‌های سفیدپوستان راه نداشت و از همدمی با دیگران و رهبری اجتماع محروم بود.

۴-۴ نقشهای نمونه

کسانی که برای ما ارزش خاصی دارند و مارتار آنان را سرمشق خود قرار می‌دهیم، نقش آنان برای ما الگوست. بدین‌سان، وقتی فرد نقش معینی را ایفا می‌کند، رفتار خود را با توجه به نقشی که برای او الگوست، برمی‌گزیند. نقشهای نمونه در فرایند آموزش بسیار کمک می‌کند؛ زیرا فرد را با الگوهای رفتاری پذیرفته‌شده در موقعیتهای مختلف، آشنا می‌سازد.

مثال ۴

فوتبالیست تازه‌کاری که می‌خواهد به عنوان عضو تیم فوتبال وارد باشگاهی شود، بازیکنان باسابقه و معروفی که سالها مورد تحسین و تمجید او بوده‌اند، برای او نقش الگو را دارند. در خصوص رفتار با داوران، شیوه برخورد با تیم

رقیب یا توهین به آن و انتخاب لباس بازی، هر عضو جدید از اعضای قدیمی پیروی می‌کند.

۴-۵ گروه‌های مرجع و ایفای نقش

افرادی که می‌کوشند به ارزیابی شیوه‌های ایفای نقش بپردازند، گروه‌های مرجع را الگوی کار خود قرار می‌دهند. گروه‌های مرجع، یکی از معیارها و الگوهای است که هر کس نقش خود را در یک موقعیت معین، بر اساس آن ارزیابی می‌کند. ایفای نقش هر فرد با مقایسه نقش او با کسانی که وظیفه‌ای مشابه او دارند ارزیابی می‌شود. فرد با این مقایسه می‌تواند مشخص کند که آیا نقش خود را به درستی ایفا کرده است یا خیر، و همان‌طور که فرد در جامعه دگرگونی‌هایی را می‌پذیرد، گروه‌های مرجعی که مقیاس سنجش و ارزیابی او هستند نیز تغییر می‌کنند.

مثال ۵

گروه مرجع برای دانشجوی رشته حقوق، دانشجویان هم‌دوره و مشغول به تحصیل اویند، در حالی که برای فارغ‌التحصیل این رشته که تازه به عضویت کانون وکلا درآمده است، گروه مرجع، وکلای معروفی است که در جامعه مشغول کار و فعالیت هستند. واکنشها، و گاهی انتقادهای سازنده وکلای مجرب و جابجاده می‌تواند برای وکیل جوان مفید و آموزنده باشد؛ زیرا معیاری را برای مقایسه او با بهترینها به وجود می‌آورد.

۴-۶ نقش محول و نقش محقق

شیوه ایفای نقش طبق انتظارات جامعه را نقش محول می‌نامند. برخی افراد همواره مطابق با انتظارات دیگران رفتار نمی‌کنند، اما در عین حال، نقشی را که جامعه به آنان محول کرده انجام می‌دهند. نقش محقق، شیوه‌ای است که فرد در عمل، در ایفای یک نقش معین به کار می‌برد. مسلم است که هیچ‌کس در غالب نقشهای محول خود باقی نمی‌ماند، بلکه بین نقشی که به او محول می‌شود و نقشی که در عمل ایفا می‌کند، مغایرت‌هایی به دلایل زیر به وجود می‌آید: (۱) عدم شناخت

صحیح فرد از آنچه ایفای یک نقش اقتضا می‌کند؛ ۲) تمایل فرد به عدم انطباق نقش خود با الزامات و انتظارات دیگران و ۳) ناتوانی فرد در ایفای صحیح یک نقش.

۷-۴ شخصیت و ایفای نقش

برای آنکه شخصی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند، باید دارای شخصیتی باشد که او را به انجام آن نقش هدایت کند. مسلم است که همه افراد، آن نوع شخصیتی را که در عمل بتواند نقش معینی را ایفا کند، ندارند.

بیشتر افراد در اجرای نقش محول خود که بخشی از زندگی آنان را از بدو تولد تشکیل می‌دهد، کمتر دچار مشکل می‌شوند، با وجود این، ایفای نقش اکتسابی هنگامی به آنان واگذار می‌شود که شخصیت آنان تا حدی پرورش یافته و شکل گرفته باشد. به این ترتیب، بعضی از افراد سازگاری لازم را برای اجرای یک نقش به طور کامل ندارند.

مثال ۶

فردی که می‌خواهد نقش مشاور را ایفا کند، باید واقع‌بین، خوش‌برخورد و اهل تفاهم باشد. چنانچه شخصی که این نقش را ایفا می‌کند، فردی سهل‌انگار، دستپاچه و دارای پیش‌داوری و دیرآشنا باشد، برای انجام نقش خود با دشواریهای فراوانی دست و پنجه نرم خواهد کرد و احتمالاً نخواهد توانست این نقش را به خوبی ایفا کند.

۸-۴ دلسردی از نقش

به حالتی که در آن فرد نقش خاصی را به رغم میل و احساسات شخصی ایفا می‌کند، دلسردی از نقش می‌گویند. این حالت هنگامی اتفاق می‌افتد که آن نقش اولویت خاصی در زندگی فرد ندارد و شخص به جای آنکه نقش را در دل خود جایگزین کند، آن را تنها به این دلیل ایفا می‌کند که ضرورت ایجاب می‌کند یا دیگران از او انتظار دارند. ایفای نقش در این حالت، غالباً همراه با فشارهای روانی

است و این تا جایی ادامه دارد که فرد اولویتهای خود را تغییر داده، نقش خود را به عنوان امری مطلوب‌تر، از نو پذیرا شود.

مثال ۷

مادری را در نظر بگیرید که دارای دو فرزند است، به دانشگاه می‌رود و یک شغل نیمه‌وقت نیز دارد. این خانم باید چندین نقش را با هم ایفا کند. فرض کنید شغل نیمه‌وقت او بسته‌بندی هدایا در یک فروشگاه بزرگ است و به نظر نمی‌رسد که ارزش بسیاری برای این کار خود قائل باشد. در مقایسه با نقشهای دیگر (یعنی نقش مادری و دانشجویی)، نقش شغلی او در اولویت قرار ندارد. شاید او غالباً به لحاظ عاطفی، خود را از شغل بسته‌بندی جدا احساس کند، بخصوص اگر بچه‌هایش مریض، یا امتحاناتش نزدیک باشند. چنانچه این وضعیت ادامه یابد، اولویتهایش هم تغییر پیدا نکند، احتمال دارد که دچار فشارهای روانی شود و کار به جایی برسد که کارفرما به کارش رسیدگی، و به آن پایان دهد.

۹-۴ فشار نقش

گاه اتفاق می‌افتد که فرد در انجام نقشی که از او انتظار می‌رود، دچار مشکل می‌شود و این به دلیل تعارض نقشها و وظایف یا انتظاراتی است که در قبال آن نقش وجود دارد. به این وضعیت، فشار نقش می‌گویند. این تعارضات ممکن است هنگامی ظاهر شود که طرف مقابل نقش، انتظارات متفاوتی از دارنده نقش دارد، یا زمانی که شخص پایگاهی را اشغال می‌کند که مستلزم یک سلسله الگوهای رفتاری متفاوتی است که در آن لحظه، ممکن است با یکدیگر در تعارض باشند.

مثال ۸

از یک مربی تیم فوتبال انتظار می‌رود که با بازیکنان و اعضای تیم روابط صمیمانه‌ای داشته باشد، اما در عین حال، انتظار می‌رود که تصمیمات دقیق و شدیدی را برای اداره تیم و نظم آن به اجرا درآورد و حتی گاهی ممکن است لازم باشد عضوی را تغییر دهد یا جابه‌جا کند تا از این طریق تیم خود را اصلاح کند. کار چندان ساده‌ای نیست که مربی جزو بچه‌ها باشد و در همان حال، اعمال

انضباط کند. در این حالت، غالباً مربی در تجربیات خود با مشکل ایفای نقش (فشار نقش) روبه‌روست.

۴-۱۰ شکست در ایفای نقش

در یک جامعه صنعتی شهرنشین، ممکن است یک فرد ضرورتاً چندین نقش را هم‌زمان ایفا کند و بدین‌سان، در معرض انتظارات متعارضی قرار گیرد. در چنین موقعیتی غالباً اتفاق می‌افتد که شخص در ایفای نقش خود دچار شکست شود. گاهی انسان هم در انجام دادن نقش محول و هم انجام دادن نقش محقق دچار شکست می‌شود، اما آنچه اغلب اتفاق می‌افتد این است که افراد بیشتر در ایفای نقش محقق یا اکتسابی خود دچار شکست می‌شوند. به جز افرادی که قادر نیستند پایگاه مشخصی داشته باشند و به این دلیل، هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند، افراد دیگری هستند که در پایگاه مطلوبی قرار می‌گیرند، اما در ایفای نقش منتسب بدان، ناکام می‌مانند.

مثال ۹

یک مشاور حقوقی که در کار خود ضعیف است و کارهای مربوط به محاکمات حقوقی را به راحتی نمی‌تواند انجام دهد، ممکن است چنین احساس کند که در ایفای نقش خود شکست خورده است. مثابه با او، دندانپزشکی است که خود را به کارهای عادی و روزمره محدود می‌کند و برای کارهای پیشرفته‌تر، مشتریان خود را به دندانپزشک دیگری ارجاع می‌دهد. چنین فردی نیز ممکن است احساس نوعی شکست در کار خود داشته باشد.

۴-۱۱ تعارض نقشها

فردی را در نظر بگیرید که با یک یا چند نقش که مستلزم انجام رفتارهای متناقض یا متعارض است، سروکار دارد. چنین حالتی را تعارض نقش می‌گویند. در جوامع جدید صنعتی که عضویت در گروه‌های متعدد از ویژگی‌های آن است، از بیشتر افراد انتظار می‌رود که به الزامات بیش از یک نقش پاسخ گویند و بسیار پیش می‌آید که

برای انجام دادن چنین نقشهایی که با هم در تعارض اند، فرد دچار اختلال فکری و بی‌نظمی می‌شود. حتی در مورد یک نقش نیز ممکن است فرد دچار تعارض شود.

مثال ۱۰

از استادان دانشگاه انتظار می‌رود که بخشی عمده‌ای از وقت و نیروی خود را برای رسیدگی به کار دانشجویان، تهیهٔ دروس و گفتگو با دانشجو بعد از کلاس صرف کنند، در عین حال، برای حفظ سطح دانش و ارتقای علمی، انتظار می‌رود که به تحقیق و انتشار کتاب و مقاله نیز بپردازند، در جلسات کمیته‌های دانشکده و دانشگاه شرکت کنند و بخشی از وقت خود را نیز آزاد بگذارند تا به زندگی شخصی و کارهای اجتماعی بپردازند. معلوم است که در ۲۴ ساعت شبانه‌روز، گاهی پیدا کردن اولویت خاصی برای ایفای نقشهای مختلف یک استاد مشکل می‌شود.

۱۲-۴ شبکهٔ نقشها

هنگامی که فرد در قبال پایگاه اجتماعی معینی، مسئولیتهایی را بر عهده دارد، تا حدی در شبکهٔ پیچیده‌ای از نقشها درگیر می‌شود که به آن پایگاه پیوند خورده است. مفهوم شبکهٔ نقشها به مجموعه روابط و مناسباتی اطلاق می‌شود که شخص با افراد دیگری که با آنان در تماس است، برقرار می‌کند. در همان حال، او باید نقشهای مختلف دیگری را که با پایگاه ویژه‌ای مطابقت دارد انجام دهد.

مثال ۱۱

شبکهٔ نقشهای یک مشاور حقوقی شامل ارتباط با همکاران، قضات، کارکنان ادارات حقوقی، محاکم، مجریان، منشیها، پلیس قضایی و بسیاری دیگر از افراد است. این فرد، به‌رغم محدودیت زمانی، می‌کوشد تماس خود را با همه این افراد و گروهها حفظ کند و نیازهای آنان را در نظر بگیرد.

۱۳-۴ نمایش یا بازی نقشها

فردی که آگاهانه می‌کوشد نقشی را «به‌طور کامل» انجام دهد تا دیگران را تحت

تأثیر قرار دهد، یک نقش نمایشی را ایفا می‌کند. شخصی که یک نقش نمایشی را بر عهده می‌گیرد، اشخاصی را که با او سروکار دارند، معمولاً حضار یا تماشاگرانی تلقی می‌کند که مراقب ایفای نقش او هستند. هرگاه فرد کوشش آگاهانه‌ای به عمل آورد تا تصویر مطلوبی را از خود نشان دهد و این تصویر را حضار یا مخاطبان بپذیرند، شاید بتوان گفت که او به هدف نقش نمایشی خود رسیده است.

مثال ۱۲

هر کس در جریان فعالیتهای طبیعی خود، گاهی نقش خود را به صورتی ایفا می‌کند که نظاره‌گران خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. معلمی که در کلاس با آب و تاب سخنرانی می‌کند یا واعظی که با سخنان پرشوری مخاطبان را متأثر می‌کند یا فوتبالیستی که در نقش هافبک پا به توپ تا نزدیکی دروازه حریف پیش می‌رود، همه نمونه‌هایی از این دست است.

تمرین

۱. نقش در برابر پایگاه اجتماعی، منعکس کننده

الف) حیثیت

ب) موقعیت

ج) الگوهای رفتار

د) حیثیت و موقعیت با هم است

۲. پایگاهی که در آغاز تولد به فرد اختصاص می‌یابد، یک پایگاه

الف) محقق

ب) محول

ج) اکتسابی

د) اشتهاری است

۳. آموختن نقش مستلزم

الف) چگونگی ایفای نقشهاست

ب) امتیازات و وظایفی است که خاص هر پایگاه اجتماعی است

(ج) احساسات و وجهه نظرهای خاص وابسته به یک موقعیت است
(د) همه موارد با هم

۴. در یک جامعه پیچیده و در حال تحول

(الف) نقشهای وابسته به سن و جنس، دقیقاً و به خوبی تعریف شده‌اند؛
(ب) طیف وسیعی از پایگاههای محقق با آزادی، ارزشهای شخصی و امنیت
خاطر همراه است

(ج) انتخاب موقعیتهای محقق و ایجاد موقعیتهای تازه موجب اختلال، اضطراب
و دلوپسی فرد می‌شود

(د) الف و ج

۵. در همه جامعه‌ها، نقشها به نحوی توسعه می‌یابند که

(الف) افراد احساس مفید بودن کنند

(ب) اعمال و حرکات جامعه هماهنگ و آسان انجام گیرد

(ج) رهبران، مردم را به صورت مؤثرتری کنترل کنند

(د) همه این دلایل درست است

۶. آموختن نقشها ممکن است

(الف) آگاهانه

(ب) ناآگاهانه

(ج) داوطلبانه و آزاد

(د) همه موارد یاد شده باشد

۷. در همه جوامع

(الف) نقشهای جنسی محول (انتسابی)

(ب) نقشهای شغلی محول (انتسابی)

(ج) نقشهای شغلی محقق (اکتسابی)

(د) همه نقشها با هم وجود دارد

۸. کدام یک از افراد زیر، در یک پایگاه یا موقعیت محقق در جامعه ایران قرار دارند؟

(الف) پزشک

(ب) مرد

(ج) دختر

(د) همه موارد یاد شده

۹. کدام یک از موارد زیر، یک نقش انتسابی یا محول را در جامعه به عهده دارد؟

(الف) یک شوهر

(ب) پیرزن

(ج) دانشجو

(د) همه موارد یاد شده

۱۰. بسیاری از افراد می‌توانند نقشهای متعددی را با موفقیت ایفا کنند، اگر

(الف) نقشها در زمانها و موقعیتهای مختلفی انجام گیرد

(ب) نقشها اساساً با هم سازگار و موافق باشند

(ج) همه نقشها با شخصیت بنیادی فرد سازگار باشند

(د) همه موارد یاد شده

پاسخها

(۱) ج (۲) ب (۳) د (۴) ج (۵) ب (۶) د (۷) الف (۸) الف (۹) ب (۱۰) د

پرسش و پاسخ

۱. معنای جامعه‌شناختی واژه پایگاه چیست؟ چگونه پایگاه یک فرد از نقش او

متمایز می‌شود؟

پایگاه، به موقعیت و جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در یک گروه احراز می‌کند.

نقش، به رفتارهایی اطلاق می‌شود که از فرد به مناسبت احراز یک پایگاه معین

اجتماعی، انتظار می‌رود.

۲. چند مثال بزنید که پایگاههایی را که فرد احراز می‌کند نشان دهد، نقشهای یکی

از این پایگاهها را بنویسید.

برخی از موقعیتها و پایگاههای مختلفی که فرد ممکن است احراز کند سرپرستی یک مؤسسه، معلمی، پدری، پدربزرگی، برادری و غیره است. در پایگاه پدری از فرد انتظار می‌رود که از فرزندان خود حمایت کند، نسبت به آنان محبت نشان دهد و آنان را راهنمایی و تربیت کند.

۳. چه تفاوتی میان پایگاه محول (انتسابی) و پایگاه اکتسابی (محقق) وجود دارد؟ پایگاه انتسابی را جامعه از آغاز تولد یا در مراحل دیگری از دوران زندگی، به فرد محول می‌کند. فرد در چنین پایگاهی، قدرت انتخاب ندارد. این پایگاه یک بار برای همیشه به فرد محول می‌شود و نمی‌تواند آن را تغییر دهد. اما پایگاه اکتسابی را فرد بر اساس انتخاب و کوشش شخص خود به دست می‌آورد. فردی که یک پایگاه اکتسابی دارد، باید بتواند وظایف منسوب به آن و برخی از انتظاراتی را که به آن وابسته است انجام دهد.

۴. پایگاه انتسابی (محول) خاصی که به فرد اختصاص می‌یابد، بیشتر بر اساس چه ویژگیهایی استوار است؟ اغلب، پایگاههای انتسابی افراد بر پایه جنس، سن، نژاد، قشر و خاندان استوار است.

۵. پایگاه را اغلب برای این به کار می‌برند که جایگاه فرد را در سلسله مراتب اجتماعی مشخص کند. آیا می‌توانید چند مثال ذکر کنید که کاربرد پایگاههای پایه در سلسله مراتب اجتماعی، و نیز اینکه چگونه نسبت به افرادی که مراتب اجتماعی مختلفی را اشغال می‌کنند، رفتارهای متفاوتی اعمال می‌شود را نشان دهد؟

در بسیاری از سازمانها، افراد ارشد در مرتبه‌ای بالاتر از افراد تازه‌کار قرار گرفته‌اند. اشخاصی که موقعیتهای متفاوتی را در شرکتهای تجاری، ارتش و پستهای دولتی اشغال کرده‌اند، با توجه به میزان تحصیلات، مسئولیت و تجربیات عملی، منزلت و حیثیت متفاوتی دارند. همچنین به لحاظ حقوق دریافتی، حیثیت و اعتبار، استقلال کاری و احترام زیردستان، از حرمت بیشتری برخوردارند.

۶. در چه مواردی ناهمسانی پایگاه اجتماعی به وقوع می‌پیوندد؟ چند نمونه از

کسانی را که دارای پایگاه متزلزل و ناهمسان‌اند، ذکر کنید.

تزلزل و ناهمسانی در پایگاه وقتی رخ می‌دهد که فرد در خصوص برخی ویژگی‌های یک پایگاه، از منزلت بالایی برخوردار است و در مقایسه با دیگر ویژگی‌های آن، منزلت پایین‌تری دارد؛ برای مثال، شخصی را در نظر بگیرید که متعلق به طبقه بالای جامعه است، ولی صندوقدار یک فروشگاه بزرگ است. مسلماً او دارای پایگاه اجتماعی ناسازگاری خواهد بود. همچنین است پزشکی که به دلیل تقلب در پرداخت مالیات، به زندان افتاده است، یا معلم سیاهپوستی که در افریقای جنوبی زندگی می‌کند.

۷. کسانی که دارای ناهمسانی در پایگاه اجتماعی‌اند، چه نوع واکنش‌های احتمالی را از خود نشان می‌دهند؟

این افراد ممکن است از طریق همسان‌سازی خود با یکی از گروه‌هایی که به آن پیوسته‌اند، از خود واکنش نشان دهند. (اغلب ممکن است پیوند خود را به گروه یا پایگاه پایین‌تر انکار کرده و خود را با کسانی که پایگاه بالاتری دارند مرتبط سازند.) عده دیگر ممکن است با هر دو گروه خود را همان کنند و در نتیجه به هنگام تصمیم‌گیری درباره ارتباط خود با یکی از دو گروه، دچار سردرگمی و ناراحتی شوند.

۸. ناهمسانی پایگاه اجتماعی برای افراد درگیر با آن، مسلماً ایجاد مشکل می‌کند، اما برای کسانی که با این‌گونه افراد سروکار دارند نیز مسائلی به وجود می‌آورد. توضیح دهید چرا افرادی که با اشخاص دارای پایگاه‌های ناهمسان در ارتباط‌اند، دچار مشکل می‌شوند؟

آنها که با این‌گونه افراد در تماس‌اند، به این دلیل دچار گجی می‌شوند که شاهد تناقضات رفتاری این‌گونه افرادند؛ برای مثال، خانمی که سرپرستی یک اداره را بر عهده دارد و شوهرش نیز کارمند آنجاست، این کارمند در نحوه رفتار و واکنش‌های خود در برابر سرپرست دچار مشکل می‌شود؛ زیرا باید در خانه و اداره رفتار متفاوتی با او داشته باشد. در واقع، کسی که دچار پایگاه اجتماعی ناهمسان است، چندین پایگاه متناقض دارد و اعضای جامعه در انتخاب شیوه برخوردی که منطبق با یکی از پایگاه‌های اجتماعی او باشد، دچار مشکل می‌شوند.

۹. چگونه شخص از حقوق و وظایف پایگاهها و موقعیت خاص خود آگاه می شود؟
 اشخاص از طریق فرایند اجتماعی شدن، حقوق و وظایف وابسته به پایگاهی را که اشغال کرده اند، فرا می گیرند. افراد با مشاهده رفتار کسانی که دارای پایگاه مشابهی با آنها هستند نیز وظایف و حقوق خود را فرا می گیرند.

۱۰. نقشهای نمونه چیست؟ چگونه این الگوها به اجتماعی شدن فرد کمک می کند؟

نقشهای نمونه، اشخاصی است که افراد دیگر رفتار آنان را الگویی ارزشمند و شایسته تقلید می دانند، یا افراد ارزشمندی که باید رفتار آنان را الگو قرار داد. افراد با ایفای نقشهای خاص ممکن است وجهه نظرهای الگوهای رفتار، خصیصه های شخصیتی و آرمانهایی را از نقشهای نمونه و افراد بپذیرند و طبق آن عمل کنند. نقش نمونه به اجتماعی شدن کمک می کند؛ زیرا کسانی که مراحل پرورش اجتماعی را می گذرانند، با پیروی از رفتارهای نمونه و اهدافی که در جهت آن کوشش می کنند، با این الگوها آشنا می شوند.

۱۱. گروههای مرجع چیست؟ چرا وجود این گروهها در موفقیت ایفای نقش خاص فرد، مهم و مؤثر است؟

گروههای مرجع دسته ای از افرادند که فرد رفتار خود را با آنها مقایسه کرده، درجه نزدیکی خود را نسبت به آن تعیین می کند. به فرض، افرادی که در یک شغل خاص فعالیت می کنند، ضمن مقایسه ارزش شغلی خود با دیگران که در شغل مشابهی فعالیت دارند، می توانند مرتبه و نقش خود را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند. این اشخاص با مقایسه کیفیت کارشان با کیفیت کار همکاران، می توانند بفهمند که آیا به صورت کامل و مطلوبی کار خود را انجام می دهند یا خیر. احتمالاً بدین وسیله کار خود را بهبود بخشیده و اصلاح می کنند.

۱۲. آیا نقشهای اجتماعی را که انتظار می رود اعضای جامعه ایفا کنند، جامعه تعیین می کند یا این گونه نقشها انعطاف پذیری وسیعی داشته، تابع تفسیرهای فردی است؟ برای تأیید پاسخ خود مثالهایی از نقشهای اجتماعی ذکر کنید.

برخی نقشهای اجتماعی به صورت دقیق تعریف شده، مقتضیات رفتاری مفصل و دقیقی دارند؛ مثلاً، بسیاری از مشاغل یا نقشهای شغلی تابع تعبیر و تفسیر فردی

نیست، زیرا باید همه کسانی که به آن مشاغل می‌پردازند و همان موقعیت را اشغال کرده‌اند، به شیوه معینی آن را انجام دهند. به همان نحو، نقشهای خاص کارکنان رسمی دولت و دانشجویان مدارس عالی دارای سازمان و قالب کاملاً خاصی است. اما نقشهای دیگری وجود دارد که به دقت تعریف نشده، تا حد وسیعی تابع تعبیر و تفسیر فردی است. از نمونه‌های این نقشها می‌توان دوستانها، همسر، افراد بازنشسته یا والدین را نام برد.

۱۳. چه تفاوتی میان نقش محول و محقق وجود دارد؟

نقش محول، الگوهای رفتاری مورد انتظار را برای فردی که پایگاه معینی را اشغال می‌کند مشخص می‌سازد، اما نقش محقق به آن دسته از الگوهای رفتاری اطلاق می‌شود که فرد در زمان ایفای نقش خود، در عمل آن نقش را اجرا می‌کند. نقش محقق ممکن است با خواستها و انتظارات نقش محول منطبق باشد یا از آن منحرف شود.

۱۴. دلایلی ارائه کنید که نشان دهد چگونه و چرا نقش رفتار کنونی فرد با رفتارهایی که انتظار می‌رود او در موقعیت معینی از خود بروز دهد، متفاوت است؟

ممکن است فرد مقتضیات یا انتظارات یک نقش را درک نکند یا علاقه‌ای به انطباق خود با انتظارات نقش نداشته باشد. گاهی هم افراد به دلیل وظایف متناقض، مشکلات جسمانی یا مسائل عاطفی، نمی‌توانند خود را با انتظارات و مقتضیات آن نقش تطبیق دهند.

۱۵. آیا می‌توانید مثالهایی ذکر کنید که در آن فرد تمایل نداشته باشد نقش وابسته به پایگاه ویژه خود را ایفا کند و در واقع، کوشش کند انتظارات وابسته به آن موقعیت را تغییر دهد؟

گروههایی مانند زنان، دانشجویان، سالمندان، سیاهپوستان و از کارافتاده‌ها، همگی سعی می‌کنند به نحوی غیر از شیوه سنتی جامعه رفتار کنند. (انتظارات سنتی جامعه با آرزوها و امیدهایی که آنان برای رسیدن به زندگی بهتر دارند مغایرت دارد.) این گروهها با تلاش در جهت بهبود زندگی خود، سعی می‌کنند

انتظارات وابسته به پایگاه اجتماعی خود را دگرگون سازند.

۱۶. آیا می‌توانید موقعیتی را ذکر کنید که در آن، ابهاماتی از جهت انتظارات جامعه از ایفای نقشهای معینی وجود داشته باشد؟ آیا چنین ابهاماتی سبب می‌شود که فرد نتواند همیشه وظایف وابسته به نقش مورد انتظار را به طور کامل انجام دهد؟

برخی گمان می‌کنند که نقش زن، ماندن در خانه و رسیدگی به زندگی و نیازهای شوهر و بچه‌هاست، از سوی دیگر، برخی معتقدند که زن در عین آنکه می‌تواند نقش همسر و مادر را ایفا کند، می‌تواند شغل و حرفه‌ای نیز بیرون از خانه داشته باشد. ملاحظه می‌شود که زنها با انتظارات دوپهل و احیاناً متناقضی روبه‌رو هستند. همچنین جامعه از نوجوان نیز انتظارات مبهم و متناقضی دارد. از نوجوان انتظار می‌رود که دارای شخصیت، خصوصیات و رفتارهای دوگانه‌ای باشد؛ یعنی در آن واحد، نقش کودک و افراد بالغ را در برابر والدین و گروه همسالان ایفا کند. توقعات دوپهل و متناقض نشان‌دهنده این نکته است که چرا زنها و نوجوانان نمی‌توانند همه انتظارات جامعه را برآورند.

۱۷. معنای اصطلاح دل‌سردی از نقش چیست؟

اصطلاح دل‌سردی از نقش بدین معنی است که فرد نقشی را مستقل از احساسات و علائق شخصی ایفا می‌کند. فرد برای نقشی که ایفا می‌کند ارزش چندانی قائل نیست، اما خود را درگیر ایفای آن نقش می‌کند. تنها به دلیل ضرورت است که باید چنان نقشی را ایفا کند.

۱۸. مثالی ذکر کنید که در آن، ویژگیهای شخصیتی فرد با ویژگیها و خصایصی که در عمل، برای ایفای نقش معینی از او انتظار می‌رود متفاوت باشد؟

ایفای مؤثر نقش دانشجو مستلزم تمرکز حواس، کنجکاوی ذهنی، خوش‌برخورد بودن، رعایت احترامات لازم و علاقه به ارائه کامل مطالب آموختنی است. اغلب دانشجویان چنین ویژگیهای شخصیتی ندارند، اما برای ایفای موفقیت‌آمیز این نقش، از اغلب دانشجویان انتظار می‌رود چنین خصوصیتی داشته باشند.

۱۹. منظور از فشار نقش چیست؟ چه موقعیتهایی منجر به فشار نقش می‌شود؟

افراد هنگامی به فشار نقش دچار می‌شوند که در انجام نقش مورد انتظار دچار مشکل می‌شوند و این مشکل، به دلیل وظایف متناقض یا انتظارات متباین است. این وظایف یا انتظارات متناقض هنگامی به وجود می‌آید که نقشهای فرد توقعات متفاوتی از او دارند یا هنگامی که فرد پایگاهی را اشغال می‌کند که مستلزم پیروی از الگوهای رفتاری متعارض و متضاد است. همچنین فرد ممکن است در ایفای نقش خود به سبب نامشخص بودن انتظاراتی که از آن نقش می‌رود، دچار مشکل و شک و تردید شود.

۲۰. مثالهایی ذکر کنید که در آنها، فرد در موقعیتی قرار دارد که برای گذر از یک نقش به نقش دیگر دچار مشکل شده است.

انسان ممکن است به هنگام گذر از مرحله بلوغ به بزرگسالی، از بزرگسالی به کهنولت، از اقامت در یک کشور به اقامت در کشور دیگر یا از بی‌فرزندگی به داشتن فرزند، دچار مشکل شود. این موارد انتقال از وضعیتی به وضعیت دیگر، با اشکال و دشواری همراه است؛ زیرا فرد باید از الگوهای رفتاری جدیدی پیروی کند که تفاوت بسیاری با الگوهای رفتاری گذشته دارد.

۲۱. چند نمونه از شکست نقش را ذکر کنید و توضیح دهید که چرا افراد در ایفای نقش متناظر خود ممکن است با ناکامی و عدم موفقیت روبه‌رو شوند؟

ممکن است افراد در ایفای نقش پدری، مادری، زناشویی یا نقش شغلی خود دچار عدم موفقیت و ناکامی شوند. بسیاری از موارد دیگر نیز همین‌طور است. افراد اغلب در انجام این نقشها شکست می‌خورند؛ زیرا به اندازه کافی برای این نقشها آماده و تربیت نشده‌اند یا به این دلیل که با تضاد نقشها روبه‌رو شده و نتوانسته‌اند به صورتی هماهنگ به همه انتظارات و خواسته‌های نقشهای مختلف خود پاسخ دهند.

۲۲. تعارض نقشها چیست؟ در چه موقعیتهایی امکان بروز تعارض میان نقشها وجود دارد؟

تعارض نقشها هنگامی رخ می‌دهد که فرد یک یا چند پایگاه را که با هم در تضادند می‌گیرد؛ یعنی پایگاههایی دارد که رفتارهای متضادی را از دارنده آن می‌طلبد. کسانی که دچار تعارض نقشهایند، اگر با درخواستهای متناقضی روبه‌رو

شوند، برای تصمیم‌گیری و تنظیم چگونگی رفتار خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند. همچنین تعارض نقشها هنگامی پیش می‌آید که فرد پایگاهی را که مستلزم الگوهای رفتاری متناقضی است، اشغال کرده است، یا فرد دو یا سه پایگاه دارد که رفتارهای ناسازگاری را طلب می‌کنند.

۲۳. مثالی ذکر کنید که در برابر هر یک از پایگاههای فرد، دو یا چند دسته انتظارات را نشان می‌دهد.

ممکن است از معلم انتظار رود که با دانش‌آموزان خود به صورتی دوستانه و غیررسمی رفتار کند و علاقه دوستانه و شخصی به آنان داشته باشد. در عین حال، معلم باید در ارزشیابی دانش‌آموزانش بی‌طرف بماند و از ابراز احساسات شخصی در خصوص کارهای تخصصی آنان اجتناب ورزد.

۲۴. مثالی ذکر کنید که در آن، فرد دو یا چند پایگاه را که انتظارات متضادی از آنها می‌رود اشغال کرده باشد.

یک زن ممکن است با انتظارات متضادی مواجه شود و آن وقتی است که از یک سو دانشجوی، و از سوی دیگر، دارای همسر و فرزند است و در عین حال، بیرون از منزل نیز شغل و کار معینی دارد و حتی کارهای داوطلبانه نیز انجام می‌دهد. چنین پایگاههایی ممکن است با یکدیگر سازگار نبوده، انتظارات متضادی از دارنده آنان برود؛ به عبارت دیگر، نتیجه چنین پایگاههایی، انجام چندین مسئولیت مهم هم‌زمان و ایفای نقشهای متفاوت در آن واحد است. از یک سو باید وقت خود را صرف همسر، فرزند و خانه‌داری بکند و از سوی دیگر، به کار بیرون و حتی گذراندن امتحانات پردازد.

۲۵. شبکه نقشها چیست؟ مثالی در این مورد ذکر کنید و توضیح دهید که چرا یک فرد ممکن است توانایی انجام همه نقشها را در شبکه نقشهای خود نداشته باشد؟ شبکه نقش یادآور روابطی است که فرد با افراد مختلفی که به مناسبت پایگاهش با او در تماس‌اند باید داشته باشد؛ مثلاً، شبکه نقش پزشک شامل روابط او با همکاران، بخش اداری بیمارستان، بیماران و پرستارهاست. او به دلیل چنین وقت و نیرویی که باید صرف کارش کند، نمی‌تواند به صورت کامل نسبت به همه این اشخاص توجه کافی مبذول دارد و به نیازها و انتظارات آنها پاسخ گوید.

۲۶. افراد معمولاً عضو چندین خرده‌فرهنگ هستند. مثالی بزنید که در آن عضویت در خرده‌فرهنگ‌های مختلف موجب تعارض و برخورد نقشها می‌شود.

فردی که به یک خانواده شدیداً متعصب مذهبی تعلق دارد و با این فرهنگ تربیت شده، ممکن است با خرده‌فرهنگ محیط کارش، مثلاً بیمارستان یا کارخانه، که ضرورت‌های خاصی بر آن حاکم است، سازگار نباشد و موجب تعارض و تضاد درونی او گردد؛ مثلاً اگر زن جوانی که در مذهب کاتولیک پرورش یافته است، رشته حقوق را به پایان برساند و در شرکتی مشغول کار شود، پرورش مذهبی از او انتظار دارد که زود ازدواج کند و صاحب فرزند شود، اما دوستانش از او می‌خواهند که بیشتر وقت خود را با آنان بگذراند. این انتظارات مقتضای وظایف و کیل جوان نیست و او دچار تعارض می‌شود.

۲۷. اثرهای احتمالی تعارض نقشها چیست؟

تعارض نقشها ممکن است منجر به احساس نومیدی، اضطراب یا خشم گردد. همچنین به دلیل آنکه فرد باید به طور هم‌زمان چندین نقش را بازی کند، دچار فشارهای شدید روحی می‌شود. در صورتی که شخص احساس کند که قادر نیست همه انتظاراتی را که نقشهای مختلف او ایجاب می‌کند برآورده سازد، احساس عدم خوشبختی نیز می‌کند.

۲۸. شیوه‌هایی را ذکر کنید که افراد معمولاً برای کاهش تعارض نقشها به کار می‌برند.

هنگامی که فرد چندین نقش را ایفا می‌کند، غالباً تصمیم می‌گیرد که از میان رفتارهای مختلف برای برخی از آنها اهمیت بیشتری قائل شود و سعی می‌کند به آن نقش توجه بیشتری نشان دهد و موقتاً دیگر نقشها را ندیده می‌گیرد. (فهرست اولویت نقشها و وظایف به انسان کمک می‌کند که بتواند تصمیم بگیرد کدام وظایف را نخست انجام دهد و کدام نقش را به کلی فراموش کند.) همچنین شخص ممکن است از موفقیت‌هایی که موجب بروز تعارض نقشها می‌شود، عمداً احتراز کند.

۲۹. چرا افراد خود را درگیر نقشهای نمایشی می‌کنند؟

افراد بسیاری به این دلیل خود را درگیر نقشهای نمایشی می‌کنند که می‌خواهند دیگران را تحت تأثیر رفتار خود قرار دهند؛ مثلاً، اگر فرد موفق شود دیگران را

تحت تأثیر قرار دهد، این امکان وجود دارد که دیگران او را مناسب آن نقش ببانند و متناسب با آن نقش با او رفتار کنند. به این ترتیب، مدیر یک بنگاه بازرگانی که مدیریتی قاطع و نیرومندانه دارد، ممکن است تحسین و حسن وفاداری زیردستانش را جلب کند.

۳۰. گاهی نقش فرد را نماد یا برجسب مشخص می‌کند. می‌توانید مثالی از پایگاههایی بزنید که آن را با یک علامت (برجسب) تشخیص می‌دهیم؟
اونیفرم هر فرد، مثل لباس نظامی، مشخص می‌کند که پایگاه اجتماعی فرد چیست؛ مثلاً پایگاه افسر پلیس، گروهیان یا رهبران مذهبی، غالباً از روی اونیفرم (لباس) و درجه آنها مشخص می‌شود. نشانها، ابزارها و عناوین نیز شاخصهای دیگری برای تعیین پایگاه فردند.

اصطلاحات

پایگاه اکتسابی (achieved status): پایگاهی که فرد با تلاش شخصی و نشان دادن مهارت کسب کرده است.

پایگاه انتسابی (ascribed status): پایگاهی که فرد به هنگام تولد آن را به دست آورده است.

نقش محقق (enacted role): شیوه‌ای که فرد در حال حاضر بر طبق آن ایفای نقش می‌کند.

نقش محول (prescribed role): شیوه‌ای که جامعه از ما انتظار دارد که نقش خود را آنچنان ایفا کنیم.

گروه مرجع (reference group): گروهی که به منزله الگوی رفتار برای افرادی که می‌خواهند به قضاوت و ارزیابی خود بپردازند، به کار می‌رود.

نقش (role): رفتار مورد انتظار از کسانی که پایگاه معینی را اشغال کرده‌اند.

تعارض نقشها (role conflict): وضعیتی که به دلیل داشتن یک یا چند پایگاه که مستلزم ایفای نقشهای متضاد است، برای فرد پیش می‌آید.

دلسردی از نقش (role distance) ایفای نقش بدون علائق شخصی و همراه با سهل‌انگاری.

ناکامی نقش (role failure) ناکامی فرد در نقش معینی که ایفا می‌کند.

الگوی نقش (role model) فردی که ما او را شاخص می‌انگاریم و می‌خواهیم رفتارش را تقلید کنیم.

شبکه نقشها (role set) روابط فرد با افرادی که هنگام ایفای نقش با آنان در تماس است.

فشار نقش (role strain) وضعیتی که شخص در ایفای نقش، به دلیل وظایف متناقضی که باید انجام دهد، دچار مشکل می‌شود.

پایگاه (status) وضعیت اجتماعی فرد در گروه، یا گروه در جامعه.

فصل پنجم

پرورش اجتماعی و شخصیت

۵-۱ اجتماعی شدن

اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان، راههای زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد و ظرفیتهای او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، توسعه می‌بخشد. در آغاز زندگی، کودک از دیگران فرا می‌گیرد که چه رفتارهایی از او انتظار می‌رود و او دارای چه نوع شخصیتی است.

مثال ۱

کودکی که برای نخستین بار وارد دبستان می‌شود، نخستین تماس جدی خود را با یک سازمان رسمی اجتماعی شدن برقرار می‌کند، اما حتی پیش از این دوران نیز کودک از طریق مناسبات متقابلی که در خانه و با اعضای گروههای همبازی خود داشته، تا حدی اجتماعی شده است. چنانچه کودک بر طبق رفتارهای مورد انتظار عمل کند، آنگاه در همه موارد مشابه از اقبال و پاداش دیگران برخوردار می‌شود، اما چنانچه کودک برخلاف انتظارات گروه رفتار کند، احتمالاً چنین رفتاری طرد او از گروه را در پی خواهد داشت.

۵-۲ تأثیر هنجارها بر اجتماعی شدن فرد

از آنجا که انسان به غرایز بسیار متنوعی مجهز شده است، برای آنکه بتواند به حیات خود ادامه دهد، به ناچار می‌آموزد که چگونه به دیگران بپیوندد و حتی برای رفع بنیادی‌ترین نیازهای خود با آنان همکاری کند. آنچه همکاریهای میان افراد بشر و

وابستگی متقابل آنان به یکدیگر را ممکن می‌سازد، نظامی از الگوهای رفتار آموخته شده است که دیگر اعضای یک فرهنگ در آن سهیم‌اند. این الگوهای رفتار مشترک یا معیارهای رفتار را هنجار می‌نامند. کودک، از سنین بسیار پایین، هنجارهای فرهنگی تأیید شده را کسب می‌کند و با این کار در فرایند اجتماعی شدن قرار می‌گیرد.

مثال ۲

فرزند انسان که زندگی خود را با وابستگی همه‌جانبه آغاز می‌کند، به تدریج که بزرگ‌تر می‌شود، از وابستگی اش کاسته می‌شود. کودک به تدریج می‌آموزد که چگونه نیازهایش را خود رفع کند و به این ترتیب، خواسته‌های او از دیگران کاهش می‌یابد؛ برای مثال، وقتی کودک یاد می‌گیرد که چگونه به تنهایی غذا بخورد، یا برای قضای حاجت به توالت برود، از تعداد درخواستهای او از پدر و مادرش کاسته می‌شود.

افراد بشر با درونی ساختن فرایند اجتماعی شدن، می‌آموزند که چگونه به نیازهای زیستی خود، به نحوی که از لحاظ اجتماعی پذیرفتنی باشد، پاسخ گویند. بدین سان، نیازهای زیستی، مانند تشنگی، گرسنگی و نیازهای جنسی، به شیوه‌هایی ارضا می‌شود که به باورها، ارزشها و هدفهای فرهنگی پذیرفته لطمه نزنند.

مثال ۳

به ما آموخته‌اند که نیازهای زیستی اساسی خود را به نحوی ارضا کنیم که از نظر اجتماع پذیرفته شده باشد؛ مثلاً، ما فراگرفته‌ایم که نهار را به صورتی خاص در خانه یا رستوران صرف کنیم، اما در طول انجام آداب مذهبی یا هنگام تشییع جنازه باید آرام باشیم و از خوردن خودداری کنیم. همچنین می‌آموزیم که زناشویی مشروع باید به دور از انظار عمومی و اطلاع دیگران انجام گیرد و کاملاً خصوصی باقی بماند.

۵-۳ کنش متقابل زیستی و فرهنگی

فرایند اجتماعی شدن، در آغاز تولد و با مراقبتهای اولیه از نوزاد آغاز می‌شود.

چنان‌که می‌دانیم، کودک انسان کاملاً بی‌دفاع و وابسته به افراد پیرامون خویش است. غذا، لباس و سرپناه او را باید دیگران آماده کنند. نیاز به محبت و توجه و تماس کودک با دیگران نیز به همان اندازه مهم است. آزمایشهای علمی نشان داده است که اگر بچه‌میمونها را از مادرشان جدا کنیم و در تنهایی نگه داریم، به صورت بهنجار رشد نخواهند کرد. اگر چه آزمایشهای مشابهی در مورد کودک انسان صورت نگرفته است، اما انتظار می‌رود که در وضع مشابه، کودک انسان نیز واکنشی مشابه داشته باشد و از رشد طبیعی باز ماند.

مثال ۴

یکی از روان‌شناسان، به نام هاری هارلو^۱، در آزمایشهایی که به عمل آورد، دریافت که نوزاد میمون نیاز شدید و آشکاری به تماس بدنی با مادر خود دارد. بچه‌میمونها در تنهایی و دور از مادرشان نگهداری می‌شدند. دو «مادر» عروسکی در دسترسشان قرار گرفت. یکی از آنها به یک بطری بسته شده و دیگری با پارچه نرم پوشیده شده بود. دانشمندان از اینکه می‌دیدند بچه‌میمونها به آن «مادر» عروسکی که با پارچه نرم پوشیده شده بود به شدت دلبستگی پیدا کرده‌اند، شگفت‌زده شدند، چون نسبت به عروسک دیگر کمتر علاقه نشان می‌دادند. احساس نیاز آنها به عروسک پارچه‌ای نرم بیش از نیازشان به غذا بود. هیچ‌کدام از میمونهای که به این ترتیب نگهداری می‌شدند نتوانستند به طور طبیعی رشد کنند.

۴-۵ اهداف اجتماعی شدن

هدفهای بنیانی فرایند اجتماعی شدن را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. شخص باید مهارتهای ضروری را که برای زندگی در جامعه ضروری است فرا بگیرد.

۲. شخص باید بتواند به صورت مؤثری با دیگران ارتباط برقرار کند و توانایی

خواندن، نوشتن و سخن گفتن پیدا کند.

۳. فرد باید بتواند نیازهای بدنی خود، همچون قضای حاجت را به شیوه‌های قابل قبول جامعه برآورد.

۴. فرد باید ارزشها و اعتقادات اساسی جامعه را در ذهن خود متمرکز کند.

۵-۵ خود

فرد در حین اجتماعی شدن می‌آموزد که خود را یک ذات جدا، مشخص و مستقل در نظر بگیرد و از همه اشخاص و اشیاء متمایز کند. خود، دارای یک هویت مشخصی است که دیگران در برابر او کنش نشان می‌دهند. نوزاد انسان هنگام تولد مفهومی از خود ندارد و در واقع، در فرایند اجتماعی شدن از هویت خود آگاه می‌شود.

مثال ۵

ما همگی افراد مستقلی هستیم. ما در حین فرایند اجتماعی شدن فرا می‌گیریم که خود را شینی مستقل بدانیم و ارزیابی‌هایی از آن به عمل می‌آوریم، چنان‌که گاهی از خود شرمگین، و گاهی به آن مفتخریم یا نگران آنیم. (البته در بدو تولد نمی‌تواند بدین‌گونه خود را ارزیابی کند.) شاید این احساس را داشته باشیم که دیگران نیز به صورت مشابهی ما را در نظر می‌گیرند، یا چنین احساسی نداشته باشیم.

۵-۶ پویایی خود

تصویر فرد از خود، سهم مهمی در مشخص ساختن چگونگی نقشی که او کم‌وبیش باید ایفا کند، دارد. اعتماد به نفس فرد در انجام دادن هر کار، اثر فراوانی بر انجام موفقیت‌آمیز آن عمل می‌گذارد و به آن وابسته است. از سوی دیگر، عدم اعتماد، غالباً به شکست یا ناکامی می‌انجامد.

مثال ۶

چنانچه نوجوانی در مدرسه بخواهد تحصیلات خود را با موفقیت به پایان

برساند، باید نخست معلمان و والدینش در او اعتماد به نفس ایجاد کنند. در صورتی که دانش‌آموز تکالیف خود را با اعتماد به نفس کمی انجام دهد، شانس موفقیت او در تحصیلات به صورت چشمگیری تنزل خواهد کرد.

۵-۷ خود را در آینه جمع دیدن

چارلز هارتون کوولی^۱، جامعه‌شناس امریکایی، نظریه‌ای ارائه کرده است که به «خود آینه‌سان»^۲ معروف شده است. منظور از آینه که فرد خود را در آن می‌بیند، جامعه است که می‌توانیم در آن واکنشهای دیگران را در برابر اعمال و رفتاری که انجام می‌دهیم ملاحظه کنیم. رشد خوداجتماعی از همان ابتدای زندگی آغاز می‌شود. تصویر خود در نزد کودک، از خانواده سرچشمه می‌گیرد و در طول زندگی، ضمن تماس با همبازیها و گروه همسالان رشد می‌کند.

بدین‌سان، رفتار را تا حد وسیعی واکنشهای دیگران تعیین و مشخص می‌کند. چنانچه تصویری که از خود پیدا می‌کنیم تصویری مناسب باشد، مفهوم خود ارتقا می‌یابد و رفتار تقویت می‌شود. از سوی دیگر، چنانچه تصویر ما از خود ناجور باشد، مفهوم آن در نزد ما احتمالاً به پستی می‌گراید و رفتار متفاوتی از خود بروز خواهیم داد.

مثال ۷

کشتی‌گیر حرفه‌ای، واکنش جامعه نسبت به خود را با شنیدن فریادهای تشویق‌آمیز جمعیت می‌تواند بفهمد. چنین شخصی، به عنوان کشتی‌گیر، تردیدی ندارد که مورد تأیید، تمجید و ستایش مردم قرار گرفته است. او در بیرون از توشک ورزش شهرتی پیدا می‌کند و هنگامی که تصویر خود را بر صفحه تلویزیون می‌بیند یا ملاحظه می‌کند که فلان شرکت تجاری، برای تبلیغ، چهره مردانه و نیرومند او را بیش از حد جذاب و پرابهت نشان می‌دهد، در ذهن او تصویری به مراتب پرازنده‌تر از خود نقش می‌بندد.

1. Charles Horton Cooley

2. looking-glass self

۵-۸ دگری تعمیم‌یافته

«دگری عام» تعمیم‌یافته مفهومی است که جرج هربرت مید ابداع کرده و مورد بحث قرار داده است. «دگری عام»، ترکیبی از انتظاراتی است که فرد گمان می‌کند دیگران از او دارند. در واقع، شخص خود را به نحوی می‌سنجد که گویی شخص دیگری است. فرد با فرایند «نقش‌پذیری»^۱ و «بازی کردن نقش»^۲ از «دگری تعمیم‌یافته» خود آگاهی بیشتری می‌یابد.

بر عهده گرفتن نقش. توسعه مهارت در برقرار کردن ارتباطات در فرد، کودک را قادر می‌سازد که نقش دیگری را به عهده بگیرد و به شیوه‌ای عمل کند که با نقش دیگری سازگار باشد.

مثال ۸

کودک گاه باور می‌کند که معلمی است که به دانش‌آموزان درس می‌دهد و کلمات را برای آنان و خودش هجی می‌کند. با اجرای این نقش جدید، او به طور موقت خصوصیات معلم را به خود می‌گیرد و سعی می‌کند درک روشنی از روش کار، شیوه تدریس و وجهه نظر معلم پیدا کند.

بازی کردن نقش. کودکی که در مثال ۸ نقشی را به عهده گرفت، ممکن است نقش معلم را پیدا کند. با گرفتن حالت معلمی به خود و عمل کردن به شیوه منطبق با آن، کودک در آینده قادر می‌شود که نقش معلم را به خوبی ایفا کند.

مثال ۹

استاد دانشگاه که با دانشجویان در ارتباط و در کنش متقابل است، در کلاس تدریس می‌کند. در جلسات بحث شرکت می‌کند و به پژوهش می‌پردازد و گاهی در مقام مسئول دانشکده به شکلی رفتار می‌کند که با انتظارات دیگران سازگار و منطبق است؛ او نقش خود را به خوبی ایفا می‌کند.

دگری مؤثر و باهوذ. اشخاصی که تأثیر عمده‌ای بر وجهه نظر افراد می‌گذارند، «دگران مؤثر» نامیده می‌شوند. بیشتر مردم می‌کوشند که رضایت و خشنودی دگری مؤثر را جلب، و از نصایح و دستورهای آنان تبعیت کنند.

مثال ۱۰

مربی فوتبال ممکن است به تمام معنی برای بازیکنانش دگری مؤثر به شمار رود. مربی تلاش می‌کند که با اعضای تیمش ارتباط متقابل برقرار کند و به صورت فرد نمونه‌ای ظاهر شود که از او تبعیت کنند. در مقابل، بازیکنان می‌کوشند از دستورهای مربی پیروی و نظر او را جلب کنند. آنان همگی به‌خوبی می‌دانند که رمز موفقیتشان این است که تصویر مثبتی از خود در ذهن مربی ایجاد کنند.

۵-۹ تمایز میان «من فردی» و «من اجتماعی»

جرج هربرت مید، خود را به «من فردی»^۱ و «من اجتماعی»^۲ تقسیم می‌کند. «من اجتماعی» در واقع، انعکاس و بروز هنجارها و ارزشهای جامعه در فرد است. «من فردی» معرف جنبه شخصی و منحصر به فرد شخص است. «من فردی» به صورت وسیعی تحت تأثیر محرکهای آنی و در عین حال سرکش و غیرعادی قرار دارد.

مثال ۱۱

شخصی که مرتکب قتل می‌شود، از جنبه «من فردی» خود رفتار کرده است. چنین فردی ممنوعیت اجتماعی قتل و ارزشی را که جامعه برای حیات فرد قائل می‌شود، نادیده می‌گیرد. این دو مفهوم (ممنوعیت و ارزش اجتماعی)، معرف هنجار و ارزشهایی است که به عنوان بخشی از «من اجتماعی» در وجود او جایگزین شده است. از آنجا که «من فاعلی» تا حدی غریزی و سرکش است، شخصی که از این جنبه رفتار می‌کند، در آنچه می‌خواهد انجام دهد تأمل چندانی نخواهد کرد.

۵-۱۰ انواع اجتماعی شدن

اجتماعی شدن ممکن است به گونه‌ای رسمی و هم غیررسمی صورت پذیرد. نهادهای آموزشی و نظامی، نمونه نهادهای رسمی است که به صورت دستگاه

ساخت‌یافته‌تری، مسئول انتقال شیوه‌های پذیرفتنی عمل و اندیشه جامعه به فرد است. در عین حال، اجتماعی شدن ممکن است از طریق روابط متقابل با گروه‌های همبازی یا عضویت در گروه‌های غیررسمی و باشگاه‌ها نیز صورت پذیرد.

۵-۱۱ عوامل اجتماعی ساختن

عمده‌ترین عوامل اجتماعی ساختن کودک، خانواده، مدرسه، گروه‌های همسال و رسانه‌های جمعی است.

خانواده، فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع می‌شود. خانواده برای کودک کم‌سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است. تصویر خود در نزد کودک، انعکاس احساسی است که اعضای خانواده نسبت به او دارند؛ بنابراین، تصویری که فرد از خود و نیز از جهان پیرامون و از افرادی که در پیرامون اویند دارد، به طور مستقیم تحت تأثیر وجهه نظر و باورهای خانواده‌اش قرار دارد. ارزشهایی که فرد می‌پذیرد و نقشهای مختلفی را که از او انتظار می‌رود ایفا کند، در بدو امر، در درون شبکه روابط خانوادگی آموخته می‌شود و کودک آنها را فرا می‌گیرد.

مثال ۱۲

اگر به نتایج بررسیهای مختلفی که تاکنون به عمل آمده نظری بیفکنیم، خواهی دید که میان طبقه اجتماعی خانواده و اجتماعی شدن کودک رابطه مستقیمی وجود دارد. والدین متعلق به طبقه کارگر طوری پرورش یافته‌اند که ارزش بسیاری برای اطاعت، انضباط، تمیزی، احترام و سازگاری با معیارهای رفتار سنتی قائل‌اند. از سوی دیگر، خانواده‌های طبقه متوسط تأکید بیشتری بر انگیزه‌های رفتار دلخواهانه کودک دارند و کمتر بر خود رفتار تأکید می‌کنند. طبقات متوسط بیشتر می‌خواهند کودکان به نحو ابتکاری و مستقل عمل کرده پایگاه رهبری را به خود اختصاص دهند.

مدرسه، در حالی که خانواده در جوامع ابتدایی مسئول مستقیم

اجتماعی ساختن نخستین دوران کودکی است، در جوامع پیشرفته، این مسئولیت به سازمانهای رسمی، مانند مدرسه واگذار شده است. در واقع، مدرسه نخستین دستگاهی است که مسئولیت انتقال دانشها و معارف انباشته شده به کودک را بر عهده دارد و راهی است که کودک از حدود پنج، شش سالگی برای وارد شدن به جامعه باید بیاماید. مدرسه به عنوان عامل اجتماعی ساختن، بر اساس قواعدی که انتظار می رود هر فرد از آن تبعیت کند سازمان یافته است.

مثال ۱۳

کودک در جوامع پیشرفته، طبق قانون باید دست کم تا سن معینی که حرفه ای انتخاب می کند یا دیپلم تخصصی می گیرد، در مدرسه تحصیلات خود را ادامه دهد. مدارس به نحوی سازمان یافته اند که درجه بندی شده، پایان هر کلاس منطقاً کودک را به دوره یا کلاس بالاتر هدایت می کند. آموزش و پرورش رسمی در دنیای جدید به حدی اهمیت یافته است که تقریباً تنها راه دستیابی به بسیاری از مشاغل و حرفه ها، مانند پزشکی و قضاوت، موفقیت پی در پی در یک دوره مشخص تحصیلی است.

گروههای همسالان. گرچه هدف عمده گروههای همبازی تفریح و سرگرمی است، اما این گونه گروهها پس از خانواده، احتمالاً مهم ترین و مؤثرترین عامل اجتماعی شدن کودک است. از آنجا که گروه همسالان تقریباً هم سن یکدیگرند و احساس برابری می کنند، معمولاً از معیارهای مشترکی که به اشخاص مسئول گروه مرتبط است پیروی می کنند. گروه همسالان به عنوان عامل اجتماعی ساختن کودک، در دوران بلوغ به اوج اهمیت و تأثیر خود می رسد. در این هنگام، کسب محبوبیت و مورد پسند واقع شدن یکی از اهداف مهم نوجوانان می شود و پذیرش ارزشهای گروه همسالان، به طور وسیعی به پذیرش فرد در آن گروه کمک می کند.

مثال ۱۴

برخی یادآور شده اند که نوجوانان غالباً جامعه ای کوچک و خاص را می سازند. از آنجا که بخش عمده ای از اوقات جوانان و نوجوانان در میان گروههای هم سن و سال می گذرد، این نوجوانان در بین خود اصطلاحات،

تعبیرات و ارزشهایی متفاوت با آنچه در جامعه بزرگسالان معمول است مورد استفاده قرار می‌دهند. محبوب‌ترین نوجوانان، معمولاً دانش‌آموزان پرکار و کوشا نیستند، برعکس، نوجوانانی که اصطلاحات و الفاظ مورد قبول گروه را به کار می‌برند، لباسهای «خاص» آنان را می‌پوشند و ارزشهای گروههای همسال را بیان می‌کنند، بیشترین توجه همسالان را به خود جلب می‌کنند.

رسانه‌های جمعی. در غالب کشورهای پیشرفته صنعتی، رسانه‌های جمعی نقش مهمی را در فرایند اجتماعی شدن بازی می‌کنند. افراد در این جوامع و حتی در برخی از جوامع جهان سوم، وقت بسیاری را صرف خواندن، ورق زدن کتب، روزنامه‌ها، تماشای برنامه‌های تلویزیون، گوش دادن به رادیو، خواندن مجلات و رفتن به سینما می‌کنند. شایان ذکر است که رسانه‌های جمعی، هم می‌توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت کنند و هم آنها را آشفته سازند؛ بدین معنی که هر آنچه پخش یا نشر می‌کنند، معرف بازتاب واقعی جامعه جلوه دهند. باید در عین حال در نظر داشت که رسانه‌های جمعی، تنها یکی از منابع تعیین هنجارهایی است که در اختیار و دسترس افراد قرار می‌گیرد.

مثال ۱۵

رسانه‌های جمعی بر یکایک اعضای جامعه، به‌ویژه در کشورهای صنعتی، اثری ژرف و انکارناپذیر داشته است. هنگامی که جامعه‌شناسان تأثیر تلویزیون را بر کشورهای صنعتی مورد بررسی قرار دادند، متوجه شدند که این رسانه جمعی برای کودکان و نوجوانان ۳ تا ۱۶ سال، چنان جاذبه‌ای دارد که میانگین مدت زمانی را که آنان صرف تماشای تلویزیون می‌کنند، بیش از زمانی است که در کلاس درس می‌گذرانند. قرار گرفتن کودکان در عرصه گسترده برنامه‌های تلویزیونی، نقش بسیار بااهمیتی را در فرایند اجتماعی شدن کودک، به این رسانه داده است.

۵-۱۲ شخصیت

شخصیت به همه خصلتها و ویژگیهایی اطلاق می‌شود که معرف رفتار یک شخص

است؛ از جمله می‌توان این خصلتها را شامل اندیشه، احساسات، ادراک شخص از خود، وجهه نظرها، طرز فکر و بسیاری عادات دانست. اصطلاح «ویژگی شخصیتی» به جنبه خاصی از کل شخصیت آدمی اطلاق می‌شود.

۵-۱۳ رشد شخصیت

ویژگیهای زیستی وراثتی انسان، محیط طبیعی که فرد در آن زندگی و کار می‌کند، فرهنگ، گروه و تجربیات فردی و گروهی، همگی از عوامل مؤثر بر رشد شخصیت هستند.

تأثیر وراثت. ویژگیهای جسمانی موروثی در انسان، بر رشد اولیه شخصیت کودک مؤثر است. نیازهای حیاتی و جسمانی و ظرفیتهای بین همه افراد مشترک است و بخشی از ترکیب وجودی انسان را در هنگام تولد می‌سازد. بخشی از تشابه در شخصیت افراد را می‌توان با ویژگیهای مشترک وراثتی توجیه کرد.

مثال ۱۶

همه افراد بشر از لحاظ زیستی به آب، غذا، استراحت، خواب و دفع، نیازهای اساسی دارند و از موقعیتهایی که موجب درد و رنج و هراسشان می‌شود اجتناب می‌کنند.

محیط طبیعی. محیط طبیعی نیز بر شخصیت تأثیر می‌گذارد؛ زیرا افراد تا حد وسیعی سطح کارایی خود را که برای حفظ حیاتشان ضروری است، از محیط می‌گیرند.

مثال ۱۷

در قرن نوزدهم، حرکت مهاجران اروپایی در قاره آمریکا به سمت غرب این قاره سبب شد که به تدریج بیشتر سرزمینهای سرخپوستان از دستشان بیرون آورده شود و آنان را ناگزیر ساخت که در اقامتگاههای محدودی ساکن شوند. با آنکه زندگی و ضروریات مورد نیاز سرخپوستان تا حدی تأمین می‌شد، آنان ناگزیر برای شکار از منطقه تحت حفاظت بیرون می‌رفتند. مهاجران اروپایی که با این‌گونه افراد برخورد می‌کردند، آنان را به عنوان فراری یا جنگجو می‌گرفتند و گاه نبردهای خونینی بین آنان در می‌گرفت. ایجاد محدودیت برای سرخپوستان

در استفاده از زمین آزاد از یک طرف، و عادت فرهنگی آنان به خروج از منطقه برای شکار از سوی دیگر، موجب ایجاد نزاع و کشمکشهایی میان سرخپوستان و مهاجران شد، به طوری که سرخپوستان به تدریج برخورد خود را با مهاجران تغییر داده، حالت تهاجمی به خود گرفتند. از اینجا چنین استنباط می‌شود که تغییر در قواعد استفاده از اراضی موجب بروز دگرگونیهایی در شیوه برخورد و رفتار سرخپوستان گردید.

فرهنگ و شخصیت. هر جامعه برای آنکه بتواند در غالب فرهنگ معینی زندگی کرده، ارتباط متقابل و موفقیت‌آمیزی داشته باشد، گونه‌های شخصیتی خاصی را که با فرهنگ آن هماهنگی داشته باشد، پرورش می‌دهد. در حالی که برخی تجربه‌ها بین همه فرهنگها مشترک است، بعید نیست که تجربه‌های خاص یک فرهنگ در دسترس فرهنگ دیگر نباشد.

تجربه‌های گروهی و فردی. شخصیت انسان، در حد وسیعی به منزله حاصل تجربه فرد در قالب گروه خود رشد می‌یابد. ارزشها، هنجارها، وجهه نظرها و باورهای گروه، همگی به شکل‌گیری شخصیت فرد کمک می‌کند. بدون این تجربه‌های گروهی، شخصیت فرد رشد نمی‌کند. باید یادآور شویم که حتی زمانی که افراد عضویت در یک گروه معین را می‌پذیرند، تجربه‌های آنان ضرورتاً با آن گروه، یکسان نیست. این تفاوت تجربه‌ها تا حدی بر تنوع شخصیتها نیز مؤثر است.

مثال ۱۸

فارغ‌التحصیلان یک دانشکده که در یک انجمن صنفی عضو می‌شوند، از بسیاری جهات ارزشها، هنجارها و وجهه نظرهایی را که در دیگر اعضای آن انجمن مشترک است می‌پذیرند. نیاز به پذیرش اجتماعی، احساس فرد نسبت به فعالیت‌های انجمن به منزله خانه دوم، وجهه نظر او نسبت به اعضا و سبک لباس پوشیدن آنان، همگی بر کل شخصیت فرد تأثیر می‌گذارد.

۵-۱۴ منش ملی

منش ملی به شخصیت بنیادین مردم یک ملت اطلاق می‌شود. چنانچه منش ملی درست فهمیده شود، می‌توان پیش‌بینی کرد اعضای یک جامعه معین، چگونه به

موقعیتها و اوضاعی که با آن مواجه می‌شوند پاسخ خواهند گفت.

مثال ۱۹

هنگام بروز جنگ بین دو کشور، یک مسئله اساسی و ضروری است که طرفین متخصص درک درستی از منش ملی یکدیگر داشته باشند و خصیصه‌ها و منتهای قومی یکدیگر را بشناسند. شناخت دقیق شخصیت جمعی هر ملت اطلاعات گرانبهایی را برای پاسخگویی به حیل‌های جنگی، تبلیغات، فشارهای روانی و حتی شکست آنان فراهم می‌سازد.

۱۵-۵ آموزش نقشهای تازه در طول زندگی

اجتماعی شدن، از دوران کودکی تا سنین بالا، یک فرایند مستمر و مداوم است. در این فرایند، نقشها، هنجارها و انتظارات، پیوسته دگرگون می‌شوند و باید همواره با آنها برخورد کنیم. دوران بااهمیتی را که در زندگی یک فرد، در مدت اجتماعی شدن او تحقق می‌پذیرد، می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- (۱) شیرخوارگی تا کودکی، (۲) نوجوانی تا بلوغ، (۳) بلوغ تا جوانی و بزرگسالی، (۴) تکمیل تحصیلات رسمی، (۵) زناشویی، (۶) زندگی خانوادگی (در مقام پدر یا مادر)، (۷) جدایی از پدر و مادر، (۸) طلاق، (۹) تغییرات شغلی، (۱۰) ترک خانه یا جدایی از خانواده، (۱۱) مرگ یکی از اعضا یا والدین، (۱۲) بازنشستگی، (۱۳) مرگ همسر و (۱۴) زندگی در کشور دیگر.

تمرین

۱. شخصیت فرد،

- (الف) به طور عمده تجلی ویژگیهای ذاتی و موروثی است
- (ب) بازتاب تجربه‌های فرهنگی و اجتماعی است
- (ج) ارتباط ویژه‌ای با تجربه منحصر به فرد شخص دارد
- (د) با کنش متقابل همه عوامل مذکور رشد می‌یابد

۲. آب و هوا و محیط جغرافیایی

(الف) حدود رشد فرهنگی ملت را مشخص می‌سازد

(ب) بر تحول فرهنگی تأثیری ندارد

(ج) عامل تعیین کننده رشد فرهنگی است

(د) تعیین کننده رشد اجتماعی است

۳. انسان از آن جهت با دیگر پستانداران متفاوت است که

(الف) به هنگام تولد، نسبت به دیگر پستانداران استقلال بیشتری دارد

(ب) به هنگام تولد وابسته‌تر، و از حیوانات دیگر بی‌پناه‌تر است

(ج) فقط افراد انسان از نظر غریزی تک‌همرند

(د) موارد ب و ج

۴. کدام یک از عبارات زیر از دید جامعه‌شناسان پذیرفتنی‌تر است؟

(الف) رقابت‌جویی در ذات انسان نهفته است

(ب) طبیعت انسان اقتضا می‌کند که برای موفقیت شخصی تلاش کند

(ج) تنبیه به طور عام و همه‌جایی مؤثرترین وسیله آموزش هنجارهای جامعه به کودک است

(د) در جامعه‌ای که هنجارهای فرهنگی و الگوهای اجتماعی بر همکاری تأکید

می‌ورزند، به نظر می‌رسد که افراد، کمتر به زیان دیگران موفقیت شخصی

کسب می‌کنند

۵. خود

(الف) یک مفهوم فطری است

(ب) به تدریج تحت موقعیتهای مختلف تحقق می‌پذیرد

(ج) موضوعی است که به صورت اجتماعی آموخته می‌شود

(د) مانع رشد خویشتن^۱ است

۶. تصویر «خود آینه‌ای»، حاصل

(الف) ادراک ما از آن چیزی است که در نظر دیگران جلوه می‌کند

(ب) تصور ماست از آنچه دیگران درباره ما داوری می‌کنند

(ج) احساسی است که نسبت به قضاوت همسالان خود داریم

(د) ترکیبی از عوامل یاد شده

۷. گروه مرجع

(الف) گروهی است که نقش مهم‌تری را در رشد مفهوم خود، از گروه‌هایی که

درباره آنها شناخت کمی داریم ایفا می‌کند

(ب) به گروهی اطلاق می‌شود که مرجع شغلی را معین می‌کند

(ج) داورهای درست و دقیقی را در خصوص شخصیت‌مان برای ما فراهم می‌کند

(د) الف و ج

۸. هر شخص، از جهتی

(الف) شبیه مردم دیگر است

(ب) شبیه برخی از مردم است

(ج) به هیچکس شبیه نیست

(د) همه موارد یاد شده

۹. مفهوم «دگری تعمیم‌یافته»، از نظر جرج هربرت مید بر این نکته تأکید دارد که

(الف) ما شیوه‌های داوری دیگران را درباره خود کاملاً می‌پذیریم

(ب) دیگران از دیدگاه خود، خیلی عام و کلی هستند

(ج) خود جنبه بازتابی دارد؛ یعنی خود به همان صورتی مورد داوری خویشتن

قرار می‌گیرد که دیگران درباره او داوری می‌کنند

(د) موارد ب و ج

۱۰. حفظ احترام خود بستگی دارد به

(الف) شیوه‌های رفتار خود ما

(ب) اینکه دیگران ما را در چه مرتبه‌ای قرار می‌دهند

ج) تفسیری که ما از داوری دیگران درباره خودمان داریم
 د) توانایی ما در نادیده گرفتن تحقیری که دیگران نسبت به ما روا می‌دارند

پاسخها

۱) د ۲) الف ۳) ب ۴) د ۵) ج ۶) د ۷) الف ۸) د ۹) د ۱۰) ج

پرسش و پاسخ

۱. کدام استعدادهای زیست‌شناختی بشر فرایند اجتماعی شدن را آسان می‌کند؟
 انسانها مغز تکامل‌یافته‌ای دارند که استعداد فراگیری، به کار بردن نمادها^۱ و توانایی برقراری ارتباط مؤثر با افراد دیگر را به آنان داده است. مهارت در به‌کارگیری نمادها این امکان را برای انسانها فراهم می‌سازد که میراثهای خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل کنند. همچنین، برخلاف حیوانات، فقط گزینه بر رفتار انسانها حاکم نیست. جامعه انسانی می‌تواند نیازها و سابقه‌های اعضای خود را به سمت اهداف اجتماعی خاصی هدایت کند.

۲. اجتماعی شدن چیست؟

اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان می‌آموزد که چگونه در جامعه به عنوان یک عضو مؤثر مشارکت کند. در روند اجتماعی شدن، انسان می‌آموزد که با اعضای دیگر جامعه همکاری کند و از هنجارهای اجتماعی پیروی کرده، نقشهای خود را با توجه به قواعد و مقررات جامعه، به‌درستی ایفا کند. در فرایند اجتماعی شدن است که میراث فرهنگی از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود، فرد شخصیت خود را می‌یابد و در طول آن تصویر خاصی از خود می‌سازد.

۳. برخی از عوامل مؤثر بر اجتماعی شدن فرد را نام ببرید.

خانواده، مدرسه، مسجد، تماس با دوستان و همکاران و رسانه‌های جمعی را می‌توان جزو عوامل مؤثر بر اجتماعی شدن فرد دانست.

۴. آیا جامعه‌شناسان، وارثت را بیشتر از محیط بر رشد فرد مؤثر می‌دانند؟

شمار بسیاری از جامعه‌شناسان برتری محیط را بر وراثت، به عنوان عامل نخستین در شکل‌گیری شخصیت فرد، به رسمیت می‌شناسند، با وجود این، آنان منکر نیستند که وراثت از اهمیت خاصی برخوردار است، اما بر این امر تأکید دارند که محیط تا حد وسیعی عامل تعیین‌کننده‌ای است که فرد را می‌سازد.

۵. هر چند که اجتماعی شدن ممکن است در جوامع مختلف متفاوت باشد، اما در اجتماعی شدن افراد اهداف مشترکی وجود دارد که در همه جوامع کم‌وبیش یکسان است. این اهداف مشترک کدام است؟

اجتماعی شدن به نحوی صورت می‌گیرد که افراد در طول آن، بر خویشتن تسلط می‌یابند، ارزشهای اجتماعی در وجود آنان حک می‌شود، بر طبق موازین یا قواعد فرهنگشان رفتار می‌کنند و مهارت‌های ضروری را برای زندگی کردن و عمل کردن بر طبق موازین اقتصادی، را فرا می‌گیرند. همچنین با اجتماعی شدن، دانشها و شیوه‌های زندگی کردن مردم در یک فرهنگ معین می‌تواند از نسلی به نسل بعد منتقل گردد.

۶. چند مثال از نقشهایی که فرد به هنگام اجرای آن نقشها اجتماعی می‌شود ذکر کنید.

فرد ممکن است با ایفای نقش دانشجو، والدین، شوهر یا زن، نقش شغلی، شهروند، برادر، خواهر، زن یا مرد، یا هرگونه نقش دیگری که جامعه انجام آن را برای اعضای خود مهم می‌شمارد، اجتماعی شود.

۷. بعضی از کودکان از ابتدا منزوی بوده، از تماس با دیگر انسانها، در آغاز کودکی محروم می‌مانند. این موقعیتها، چه اثرهایی بر رشد شخصیت این کودکان می‌گذارد؟

کودکانی که در بدو کودکی، با هموعانشان در تماس نیستند، نمی‌توانند بیاموزند که چگونه طبق موازین بشری رفتار کنند. آنان به شیوه ضد اجتماعی رفتار خواهند کرد. افزون بر آن، از آنجا که هیچ دانشی را فرا نگرفته‌اند، شبیه افراد عقب‌مانده جلوه می‌کنند.

۸. معنای جامعه‌شناختی اصطلاح «خود» چیست؟

خود، تصور و برداشت فرد از وجهه نظری است که نسبت به شخصیت خویش، ظواهر و تواناییهایش پیدا کرده است. خود، در واقع ترکیبی است از ادراک فرد از خود و احترامی که برای خود قائل می‌شود.

۹. چگونه شخص با مراجعه به مفهوم «خود آینه‌سان» کولی، درک می‌کند که چگونه فردی است؟

تصویری که انسانها از خود دارند، در واقع همان تصویری است که گمان می‌کنند دیگران از آنان دارند؛ به بیان دیگر، برای مثال، تصور می‌کنند که دیگران آنان را خوب یا بد، باهوش یا کودن و با استعداد یا بی‌استعداد می‌دانند. اگر افراد خود را از چشم دیگران، دارای صفات خوب ببینند، احساس غرور و خوشبختی می‌کنند، اما اگر خصایص نامطلوبی را در خود ببینند، مسلماً از خود ناخشنود و ناراضی خواهند بود. نظریه کولی بر شباهت کرداری استوار است. گویی انسان در آینه (دیگران) می‌نگرد و بازتاب آنچه را دیگران در او می‌بینند، ملاحظه می‌کند.

۱۰. چرا نقش دگری تعمیم‌یافته در فرایند اجتماعی شدن، از اهمیت فراوانی برخوردار است؟

نقش دگری تعمیم‌یافته از این نظر اهمیت دارد که فرد فقط با این فرایند می‌تواند دریابد که چگونه افراد دیگر جامعه در برابر رفتار او واکنش نشان خواهند داد. هنگامی که افراد، رفتارهای خود را از دید جامعه بنگرند، می‌کوشند طوری رفتار کنند که خوشایند جامعه باشد و از شیوه رفتاری موهن به جامعه اجتناب ورزند. افراد ممکن است رفتارها را به نحوی که از نظر جامعه پذیرفتنی باشد فراگیرند و نتایج رفتار خود را از دید دگری تعمیم‌یافته مورد داوری قرار دهند.

۱۱. هر شخص ممکن است رفتار خود، وجهه نظر و انتظارات دگری تعمیم‌یافته و هم وجهه نظر دگری مؤثر را در نظر بگیرد. چگونه دگری مؤثر را از دگری تعمیم‌یافته متمایز می‌کنیم؟

دگری تعمیم‌یافته، به همه یا ترکیبی از چشمداشتهایی که فرد معتقد است اعضای فرهنگ با اجتماع باید داشته باشند، اطلاق می‌شود. دگری مؤثر یا مهم فقط به شخص یا اشخاصی که فرد بیشتر وقت خود را با آنان می‌گذراند و توجه خاصی نسبت به آنها دارد اطلاق می‌شود. دگری مهم یا مؤثر، نقش مؤثرتری در رشد مفهوم

خود و رشد شخصیت فرد دارد؛ زیرا فرد ارزش بیشتری برای داوری و نظر افراد مهم و مؤثر قائل است. مردم علاقه و توجه خاصی دارند که برای اشخاص مهم و مؤثر خوشایند باشند یا آنان را تحت تأثیر قرار دهند؛ مانند اعضای خانواده یا گروه همسالان. دگری تعمیم یافته جنبه کلی و انتزاعی دارد.

۱۲. آیا تصویر فرد از خود و رفتارش، همواره منعکس کننده تصویر و انتظاراتی است که دیگران از او دارند؟

رفتار و تصویری که فرد از خود دارد معمولاً تحت تأثیر انتظارات دیگران شکل می گیرد، با وجود این، اشخاص مختلف ممکن است از یک فرد، انتظارات گوناگونی داشته باشند. ممکن است فرد همواره قادر نباشد که خواسته های همه افراد دیگر خود را هماهنگ کند. ممکن است فرد خود را با انتظارات دیگران تطبیق ندهد یا اصلاً متوجه نشود که دیگران از او چه می خواهند و یا حتی نحوه ارزیابی دیگران از خود را بد تعبیر کند.

۱۳. در نظریه جرج هربرت مید از خود، «من فردی» چگونه از «من اجتماعی» متمایز می شود؟

در نظریه جرج هربرت مید، «من فردی» به جنبه خودانگیخته، پیش بینی ناپذیر و خلاق شخصیت اطلاق می شود، اما «من اجتماعی» جنبه ای از شخصیت است که پیش بینی پذیر، و با انتظارات جامعه سازگار است، نقشهای محول را ایفا می کند و با هنجارهای استقرار یافته ملازم است.

۱۴. اجتماعی شدن ممکن است خودآگاه یا ناخودآگاه باشد. چگونه این دو شیوه اجتماعی شدن را از یکدیگر تمیز می دهند؟

اجتماعی شدن خودآگاه، از طریق آموزش رسمی والدین، معلمان یا همبازیها تحقق می پذیرد. این نوع اجتماعی شدن اندیشیده و هدفمند است، اما اجتماعی شدن ناخودآگاه هنگامی است که فرد مهارتها و هنجارها و الگوهای رفتار را از طریق مشاهده رفتارها و شیوه برخورد با دیگران، به طور غیررسمی، فرا می گیرد؛ برای مثال، شاید والدین نخواهند کودک خود را به نحوی پرورش دهند که رفتارهای ناشایست را فراگیرد، اما ممکن است کودک این گونه رفتارها را با مشاهده رفتار والدین دیگری که در زندگی روزمره با آنان برخورد می کند، فراگیرد.

۱۵. چرا عملکرد خاص فرد در زمینه معین، بازتاب انتظارات دیگران از اوست؟

فردی که احساس می‌کند دیگران از او انتظار دارند کار معینی را به نحو احسن انجام دهد، معمولاً به این انتظار پاسخ مثبت می‌دهد. و اما اگر احساس کند که انتظارات دیگران از او ناچیز است، اغلب وظیفه خود را به خوبی انجام نمی‌دهد. انجام موفقیت‌آمیز یک وظیفه، بستگی فراوانی به تشویق و اعتماد دیگران نسبت به او دارد؛ مثلاً، کودکی که به نظر می‌رسد در آینده دانش‌آموز ضعیفی باشد، معمولاً ضعیف از کار درمی‌آید، در حالی که اگر پیش‌بینی کنیم که او دانش‌آموز خوبی خواهد بود، به احتمال قوی، همین‌گونه خواهد شد.

۱۶. چرا خانواده نخستین عامل اجتماعی کردن فرد است؟ چگونه خانواده کودک

را برمی‌انگیزاند تا به شیوه‌هایی که جامعه انتظار دارد عمل کند؟

چنان‌که می‌دانیم، کودک نخستین دوران زندگی خود را در محیط خانواده می‌گذراند و در معرض ارزشها و الگوهای رفتاری خانواده قرار دارد. تنها در دوره‌های بعدی زندگی است که کودک در معرض ارزشها و الگوهای رفتاری بقیه افراد جامعه قرار می‌گیرد. کودک، هنجارهای اجتماعی را از طریق خانواده فرا می‌گیرد؛ زیرا نسبت به افراد دیگر جامعه، زمان بیشتری را با این گروه صمیمی و خودمانی می‌گذراند. خانواده، کودک را به انجام دادن رفتارهای منطبق با انتظارات جامعه برمی‌انگیزاند و برای این کار، به رفتارهایی که با هنجارهای جامعه مطابق، و با انتظارات آن هماهنگ است، پاداش می‌دهد و در برابر رفتارهایی که با آن هماهنگ نیست، او را تنبیه و مجازات می‌کند.

۱۷. چگونه کودکانی که در یک خانواده پرورش پیدا می‌کنند، باز هم متفاوت با یکدیگر بار می‌آیند؟

هر کودک، جایگاه متفاوتی را در خانواده به خود اختصاص می‌دهد؛ مثلاً، کودک بزرگ‌تر همان جایگاه کودک خردسال را ندارد. همچنین، وضع خانواده از زمانی که کودک متولد می‌شود تا هنگامی که خانواده را ترک می‌کند، دستخوش دگرگونی است. (ممکن است خانواده‌ای در یک زمان، وقت و امکانات مالی بیشتری داشته باشند تا صرف کودک کنند، و در زمان دیگر، نه.)

به علاوه، هر کودک تجربیات آموزشی متفاوتی دارد، با دوستان متفاوتی سروکار

دارد و به طور کلی، دارای تجربه خاص و ویژگیهای ژنتیکی منحصر به فردی است.
۱۸. گروه همسالان چیست؟ چرا وجود این گونه گروهها برای نوجوانان و حتی

برای همه افراد، در طول مراحل مختلف زندگی، اهمیت فراوانی دارد؟
گروه همسالان مرکب از تعداد معدودی افراد است که به لحاظ سن، همانند یکدیگرند و به طور دایم، با یکدیگر معاشرت و روابط متقابل دارند، یا با هم به فعالیت مشترکی می‌پردازند. اعضای گروه همسالان نسبت به هم احساس همبستگی دارند و از اینکه با هم به فعالیت بپردازند لذت می‌برند. گروههای همسال، به خصوص در بین افراد نوجوان و تازه بالغ، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نزد این گروههاست که کودک می‌تواند بدون آنکه والدین، معلمان و دیگر مسئولان به طور مستقیم از او مراقبت کنند، به خوبی روابط متقابل با دیگران را فراگیرد. به طور کلی، افراد در همه سنین برای اثبات موجودیت خود، پذیرش و دوستی، به گروههای همسال خود نظر دارند.

۱۹. نقش مدرسه در فرایند اجتماعی شدن چیست؟

بسیاری از ارزشها و هنجارهایی را که در خانه بر آن تأکید می‌شود، مدرسه نیز تحکیم و تقویت می‌کند. همچنین، مدرسه کودک را آماده می‌سازد که وقتی بزرگ شد، نقش شغلی معینی را بر عهده می‌گیرد. کودکان در مدرسه مطالبی را درباره میراث فکری و فرهنگی جامعه خود فرا می‌گیرند و ارتباط متقابل و سیمی را با افراد بیرون از خانواده خود آغاز می‌کنند.

۲۰. چرا رسانه‌های جمعی یکی از عوامل مهم اجتماعی شدن است؟

رسانه‌های جمعی از آن رو عامل مهم اجتماعی شدن به شمار می‌رود که کودک را در آموزش ارزشها و هنجارهای جامعه کمک می‌کند. کتاب، تلویزیون، سینما و مجلات، الگوهای مختلف ایفای نقش را به فرد ارائه می‌دهند، به طوری که او می‌تواند آن الگوهای رفتار را سرمشق خویش قرار دهد. از این مهم‌تر، افراد می‌توانند از طریق رسانه‌های جمعی، جنبه‌هایی مختلف از فرهنگ خود را که به صورت دیگری به دست آمدنی نیست، بیاموزند.

۲۱. تعریف شخصیت چیست؟

شخصیت مجموعه کامل و پیچیده‌ای است از وجهه نظرها، صفات، احساسات،

عواطف و ارزشهایی که فرد آمادگی بروز آن را به صورت معینی دارد.

۲۲. چه عواملی به رشد شخصیت فرد کمک می‌کند؟

عواملی که بر رشد شخصیت فرد مؤثر است عبارت‌اند از عامل زیستی، وراثت، تجربیات شخصی و محیط طبیعی و اجتماعی.

۲۳. چرا مردمی که در جامعه معینی زندگی می‌کنند، بعضی ویژگیهای شخصیتی مشترک دارند؟

در یک جامعه معین، افراد در بسیاری از ویژگیها و صفات شخصیتی، مشابه و مشترک‌اند؛ زیرا همه آنها، چه در خانه و چه در مدرسه، در معرض گونه‌های مشابه اجتماعی شدن قرار می‌گیرند. افراد آن‌گونه وجهه نظرها، گرایشها، ارزشها و الگوهای رفتار را کسب می‌کنند که مورد تأکید فرهنگ آنهاست و در خوشبختی و کمال شخص مؤثر است. الگوهای نقش، غالباً ارزشها و رفتارهای نمونه‌ای را که دیگران تقلید می‌کنند، مشخص می‌کند.

۲۴. معنای منش ملی چیست؟ آیا همه افراد یک ملت، منش ملی مشترک دارند؟

منش ملی به الگوی رفتارها و وجهه نظرهایی که بر فرهنگ تسلط دارد اطلاق می‌شود و ترکیبی است از چند صنعت و ویژگی شخصیتی و صفاتی که می‌توان آنها را به طور مشترک، بین اعضای جامعه یا فرهنگ یافت، با وجود این، معمولاً منش ملی فقط یک الگو یا نوع رفتار خاصی را نشان می‌دهد؛ زیرا همه افراد جامعه در همه این خصیصه‌ها مشترک نیستند. ممکن است برخی، ویژگیهای بیشتری و برخی دیگر، صفات کمتری را دارا باشند.

۲۵. چرا برخی انواع منش ملی، در شکل عام خود، در جامعه‌های ساده بیش از جامعه‌های پیچیده ملاحظه می‌شود؟

جامعه‌های ساده از جمعیت همسان‌تری تشکیل شده است. در جامعه‌های ساده، به هر شخص همان هنجارها، وجهه نظرها، و ارزشها القا می‌شود که دیگران دارند. افراد در معرض انتظارات متضاد و متعارض گروه همسالان، مدرسه و نفوذ مذهبی و خانوادگی قرار ندارند. در جامعه‌های ساده، مردم با نوع پرورش مشابهی سروکار دارند و به این ترتیب، در معرض تجربیات مشابهی قرار می‌گیرند.

در جامعه‌های پیچیده، افراد در معرض تجربیات گروه‌های متنوع و متضادی قرار دارند، به طوری که نمی‌توانند در همه موارد، طبق معیارها و ارزشهای واحدی عمل کنند و واکنش نشان دهند. از آنجا که در جوامع پیچیده، زندگی بر اساس سنن واحدی استوار نشده است، افراد آزادند که ویژگیهای شخصیتی متعددی داشته، از ارزشها و وجهه نظرها و الگوهای رفتاری مختلفی پیروی کنند.

۲۶. چه هنگامی اجتماعی شدن فرد تکمیل می‌شود؟

فرد در طول حیات خود اجتماعی می‌شود. فرایند اجتماعی شدن تنها به هنگام مرگ پایان می‌پذیرد. در طول همه مراحل زندگی، فرد باید نقشهای تازه‌ای بیاموزد و خود را با موقعیتهای جدید سازگار کند.

۲۷. نقشهای تازه‌ای که افراد بزرگسال باید فراگیرند کدام است؟

برخی از نقشهایی که بزرگسالان باید بیاموزند، عبارت‌اند از: نقشهای شوهر یا زن، والدین، پدربزرگ یا مادربزرگ، شهروند، بیوه و تنها زندگی کردن، کارگر و بازنشته.

۲۸. تفاوت اجتماعی شدن بزرگسالان با از نو اجتماعی شدن چیست؟

در اجتماعی شدن بزرگسالان، فرد ممکن است نقشهایی را که قبلاً با آن آشنایی داشته و وجهه نظری را که پیدا کرده است، دنبال و تکمیل کند. آنچه در اجتماعی شدن بزرگسالان آموخته می‌شود با آنچه در گذشته آموخته است، یکسان است. از نو اجتماعی شدن، برعکس، تأکیدش بر وجهه نظرها و رفتارهایی است که با آموخته‌های قبلی ناهمسان و حتی متناقض است. در حالی که اجتماعی شدن بزرگسال، تنها مستلزم تغییرات جزئی در الگوهای رفتار است، از نو اجتماعی شدن مستلزم آموختن شیوه‌های تازه‌ای در سبک زندگی و پذیرش شبکه جدیدی از الگوهای رفتاری است.

۲۹. از نو اجتماعی شدن در چه موقعیتهایی اتفاق می‌افتد؟

اشخاصی که به زندان می‌افتند یا به آسایشگاههای روان‌درمانی راه می‌یابند، باید دوران از نو اجتماعی شدن را بگذرانند. همین‌طور، کسانی که وارد ارتش می‌شوند یا به سبک مذهبی خاصی در می‌آیند، ممکن است مجبور به آموزشهای اجتماعی

مجددی شوند. از نو اجتماعی شدن مستلزم آموزش وجهه نظرها و رفتارهایی است که با آنچه در گذشته آموخته شده است، بسیار متفاوت، و حتی متناقض است.

۳۰. چرا اجتماعی شدن، هم برای جامعه و هم برای فرد حائز اهمیت است؟

جامعه تنها هنگامی می‌تواند به طور مؤثر عمل کند که اعضایش به شیوه پیش‌بینی‌پذیر و منظمی رفتار کنند. هرگاه جامعه بخواهد به حیات خود ادامه دهد، اعضایش باید با یکدیگر همکاری کنند. اگر هر فرد، هر طور که دلش می‌خواهد رفتار کند، بدیهی است که بی‌نظمی، برخوردها و مناقشات بسیاری به وجود خواهد آمد. در روند اجتماعی شدن، اعضای جامعه می‌آموزند که با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و نسلهای متوالی آموزشهایی را که برای حفظ حیات جامعه لازم است، فرا می‌گیرند و به نسلهای بعد انتقال می‌دهند.

اصطلاحات

دگری تعمیم‌یافته (generalized other): ترکیبی است از انتظاراتی که فرد گمان می‌کند دیگران از او دارند.

من فردی (I): جنبه‌های منحصر به فرد شخصیت انسان که عمدتاً فعال و غیر از عادت است.

خودآینه‌سان (looking-glass self): تصویر بازتاب شده خود که حاصل واکنشهای دیگران در برابر رفتار فرد است.

من اجتماعی (me): جنبه‌ای از شخصیت فرد که هنجارها و ارزشهای جامعه در آن منعکس است.

منش ملی (national character): الگوی مرکبی از کل ویژگیهای شخصیتی ملت.

ایفای نقش (taking a role): انجام رفتاری که با نقش فرد در موقعیت کنونی پیوند دارد.

بازی نقش (playing a role): انجام رفتاری که با نقش کنونی فرد پیوند ندارد.

دگری مؤثر (specified other): منظور فردی است که تأثیر عمده‌ای بر وجهه نظرها و

رفتار انسان دارد.

اجتماعی شدن (socialization): فرایند کنش متقابل اجتماعی که فرد در طول آن، شیوه‌های معمول زندگی در جامعه خود را درونی می‌سازد و کسب شخصیت می‌کند.

خود (self): سیمای فرد، به عنوان یک فرد مشخص و مستقل و با هویت خاصی که دیگران نسبت به او واکنش نشان می‌دهند.

فصل ششم

گروه‌های اجتماعی

۱-۶ تعریف

جامعه‌شناسان درباره تعریف مفهوم گروه توافق ندارند. به هر حال، شاید پذیرفته‌ترین تعریف گروه را بتوان به صورت زیر ارائه کرد: گروه مرکب از تعدادی از انسان‌هاست که با یکدیگر روابط متقابل داشته، از عضویت خود در یک جمع که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند، آگاه‌اند.

جامعه‌شناسان ضمن مطالعه گروه‌های اجتماعی، سه نوع گروه بنیانی را از یکدیگر مشخص کرده‌اند. نوع اول، هرگونه تجمع انسانی است که افراد در کنار هم قرار گرفته باشند - به آن تجمع یا جمع نیز گفته می‌شود.

مثال ۱

مسافرانی که با هم در یک هواپیما سفر می‌کنند، تماشاگران بازی فوتبال و جمعی از خریدارانی که در صف خرید یک فروشگاه بزرگ، به طور موقت ایستاده‌اند، همگی نمونه‌هایی از یک تجمع یا جماعت‌اند. تنها وجه مشترک برجسته میان آنان این است که همگی، به طور اتفاقی، در یک زمان و در یک مکان، با انگیزه واحدی جمع شده‌اند.

نوع دوم گروه به تعدادی از افراد اطلاق می‌شود که ویژگیهای مشترکی دارند (مقوله یا رده).

مثال ۲

افرادی که یک گروه هم‌سن و سال را تشکیل می‌دهند یا زمینه‌های مشترک

قومی، نژادی، شغلی یا جنسی دارند، همگی را می‌توان اعضای یک رده یا از یک مقوله دانست.

سومین نوع گروه عبارت است از تعداد افرادی که در نوعی الگوی سازمان‌یافته روابط متقابل و منظم سهیم‌اند.

مثال ۳

اعضای یک گروه که به یک مسلک، یک باشگاه ورزشی یا یک اتحادیه محلی و مانند آن تعلق دارند، در الگوهای سازمان‌یافته روابط متقابل و تکراری شریک هستند.

۲-۶ گروه‌های اختیاری و غیراختیاری

در برخی موارد، فرد گروهی را انتخاب می‌کند که شخصاً به عضویت در آن علاقه‌مند است. به این نوع گروه، گروه اختیاری یا ارادی می‌گویند. با وجود این، گاهی افراد بدون انتخاب خود، در گروهی قرار می‌گیرند. به این گروه‌ها، گروه‌های غیراختیاری می‌گویند.

مثال ۴

سربازانی که به ارتش اعزام می‌شوند، بیماران یک بیمارستان روانی و زندانیان، همگی عضو گروه‌های غیرارادی‌اند؛ زیرا در اکثر موارد، گروه را به اراده خود انتخاب نکرده‌اند. از سوی دیگر، دانشجویان یک دانشگاه، اعضای یک خانواده و اعضای یک حزب، همگی اعضای یک گروه اختیاری‌اند.

۳-۶ درون‌گروه و برون‌گروه (گروه خود و گروه غیرخود)

برای آنکه بین «ما» در یک گروه و «آنها»یی که بیرون از گروه‌اند، تفاوت و تمایزی قابل شویم، برای گروه مرزهایی ایجاد می‌کنیم. درون‌گروه (ما) عبارت از تعداد افرادی است که فرد خود را متعلق بدانها دانسته، در حضور آنان احساس راحتی و خودمانی بودن می‌کند. احساس «خودی» (خودمانی بودن) که در یک گروه رشد

می‌کند، معمولاً حاصل تجربه‌های مشترک و همگانی اعضای آن گروه است. مرزهایی که اعضا را از غیراعضا متمایز می‌کند، ممکن است صورت رسمی یا غیررسمی داشته باشد. هنگامی که مرزهای رسمی مطرح است، عضویت در گروه بر اساس ملاک از پیش تعیین شده، مانند انتخابات در گروه، استوار است. مرزهای رسمی را می‌توان با لباسهای متحدالشکل یا داشتن کارت عضویت یا علائم و نشانها، مشخص کرد. از سوی دیگر، هنگامی که درون‌گروه به دلیل نوعی فعالیت موقت شکل می‌گیرد - مانند گروهی که برای کمک به سیل‌زدگان شکل می‌گیرد - مرزهایی که مشخص‌کننده اعضا از غیراعضا است، خیلی غیررسمی می‌شود. برون‌گروه (گروه آنها)، عبارت از افرادی است که شخص، بین خود و آنان منافع مشترکی نمی‌بیند. چنین شخصی، به ظاهر اطمینان دارد که به آن افراد تعلق ندارد. اعضای درون‌گروه غالباً اعضای برون‌گروه را به یک چشم می‌بینند. از نظر آنان اعضای برون‌گروه افراد مستقل با صفات متنوع نیستند، بلکه بیشتر به صورت افرادی همگون و یکدست تلقی می‌شوند.

مثال ۵

نمونه‌های نوعی درون‌گروه (گروه خودی) را می‌توان خانواده، نژاد، دین و قومیت مشترک دانست. حتی اعضای یک باشگاه، یک سازمان یا حزب سیاسی نیز گروه خودی محسوب می‌شوند. این اشخاص و اعضای گروه، افراد متعلق به نژادها، مذهب و اقوام دیگر را برون‌گروه می‌دانند. (اشخاص متعلق به رده‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی یا متعلق به احزاب مخالف سیاسی هم ممکن است یکدیگر را برون‌گروه محسوب کنند).

۴-۶ فاصله اجتماعی

مفهوم فاصله اجتماعی برای آن به کار می‌رود که میزان احسّس نزدیکی یا پذیرشی را که اعضای یک گروه در قبال اعضای گروه دیگر دارند، مورد سنجش قرار دهیم. اغلب فاصله اجتماعی برای سنجش درجه صمیمیت ممکن در روابط اجتماعی گروه‌های مختلف نژادی و قومی و رابطه بین اعضای آنها به کار می‌رود. فاصله

اجتماعی را می‌توان با پرسشنامه یا مشاهده مستقیم اندازه‌گیری کرد. (به پرسش ۹ و ۱۰ در همین فصل مراجعه کنید).

۵-۶ گمیشافت و گزلفاشت^۱

فردینان تونیس، جامعه‌شناس مشهور آلمانی، دو مفهوم گمیشافت و گزلفاشت را برای بیان دو نوع رابطه اجتماعی مختلف، مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده است. گمیشافت، در معنای عام، معرف اجتماع محلی، و گزلفاشت، معرف جامعه است. در اجتماع محلی (گمیشافت) پیوندهای نزدیک و صمیمانه و علایق شخصی، روابط اعضا را مشخص می‌کند و افراد به سلامت، رفاه، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر توجه خاص دارند، اما روابط در جامعه (گزلفاشت) بر رقابت، دنبال کردن منافع شخصی، کارایی فردی، پیشرفت و تخصص‌گرایی مبتنی است. به اعتقاد تونیس، به تدریج که شهرنشینی و زندگی شهری رشد می‌کند، می‌توان به موازات آن، رشد روابط جامعه (گزلفاشت) را نیز ملاحظه کرد.

مثال ۶

نمونه مطلوب گمیشافت را می‌توان در روابط میان اعضای خانواده ملاحظه کرد. اعضای خانواده، ضمن ابراز محبت و صمیمیت متقابل، روابط خودمانی روزانه و همکاری و کنش متقابل دایمی دارند. نمونه‌های دیگر گمیشافت را می‌توان در روابط اعضای یک باشگاه و افراد قبایل ابتدایی که به شکار و گردآوری غذا می‌پردازند، جستجو کرد. (همچنین ساکنان یک روستای کوچک، که روابط نزدیک و بالنسبه صمیمانه‌ای با هم دارند، یک گمیشافت را تشکیل می‌دهند.) روابط مبتنی بر گزلفاشت را می‌توان بین اعضای یک ارتش ملی، دیوان‌سالاریهای وسیع اداری یا مؤسسات بزرگ سیاسی و دولتی ملاحظه کرد. این موقعیتها، نقشهای کاملاً ساخت‌یافته، قوانین و قراردادهای، نقش و مسئولیت اعضا را مشخص می‌کند.

۶-۲ گروه‌های نخستین و گروه‌های ثانوی

گروه‌های نخستین را می‌توان مشابه گمیشافت و گروه‌های ثانوی را همانند گزلفافت در نظر گرفت. ویژگی‌های بنیانی گروه نخستین، تماس مستقیم و صمیمانه و چهره به چهره افراد، و پیوندهای عاطفی نیرومند و پایدار و محبت میان اعضا، می‌باشد. گروه‌های ثانوی در حالت ایدئال خود، دارای این ویژگی‌هاست: بین اعضای این گروه‌ها، پیوندهای عاطفی ضعیف و موقت، برخوردها فقط برای هدفهای عملی خاص و روابط چهره به چهره بسیار کم و محدود است. هر چند همه گروه‌های وسیع را می‌توان گروه ثانوی دانست، گروه‌های نخستین را نیز معمولاً می‌توان در داخل گروه‌های ثانوی بازشناخت.

مثال ۷

گروه‌های نخستین و گروه‌های ثانوی را می‌توان به ترتیب، مشابه گمیشافت و گزلفافت دانست، هر چند که هدف و منظور اولیه از ابداع مفهوم گمیشافت و گزلفافت این بوده است که سازمان اجتماعی اجتماعات کوچک و وسیع را توصیف کند. برای گروه‌های نخستین، بهترین مثال خانواده، و برای گروه‌های ثانوی، نمونه ایدئال ارتش است.

۶-۷ روند رشد و توسعه گروه‌های ثانوی به صورت انجمن

رشد و توسعه صنعت و شهرنشینی، با توسعه روزافزون روابط گروه‌های ثانوی همراه بوده است. تحرک و تغییر الگوی خانوادگی موجب تضعیف گروه‌های نخستین و حالت انفعالی آنها شده است و به این ترتیب، افراد را از ثبات و استمراری که برخوردار بودند، محروم ساخته است. مزایای گزلفافت این است که به تقویت گروه‌های ثانوی کمک می‌کند؛ زیرا گزلفافت کارایی سازمانی را به صورت روزافزونی ارتقا می‌دهد، همچنین، استعدادهای فردی را از طریق تخصص پرورش داده و محدودیت دید اجتماعات روستایی و محلی گروه‌های نخستین را به دیدگاه‌های بازتر و جامع‌تر تبدیل می‌کند.

مثال ۸

پیشرفتهای جدید در علم پزشکی که تأثیر مستقیمی بر افزایش امید به زندگی داشته است، جز با افزایش مهارت و تخصصی شدن کار پزشکی در رشته‌های مختلف این دانش، امکان‌پذیر نیست. قسمت‌بندی بیمارستانها به بخشهای مختلف تخصصی، توسعه دستگاههای دولتی که بودجه پژوهشهای پزشکی را فراهم می‌کند و بازده آموزشی و پژوهشی را به دنبال دارد، و توسعه سریع وسایل ارتباط جمعی به وسیله صنفهای مختلف، همگی بر توسعه دانش پزشکی مؤثر بوده است. طبیبهای سنتی در گذشته، نه تنها اطلاعات و منابع کنونی را در اختیار نداشتند، بلکه منابعی که امروز در مؤسسات وسیع بهداشتی و پزشکی مختلف با روبنای اداری و سازمانهای مبتنی بر روابط ثانوی گروه وجود دارد، هرگز در گذشته وجود نداشته است.

امروزه هر چند گروههای ثانوی اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند، گروههای نخستین نیز هنوز عنصر بسیار مهمی از جامعه را تشکیل می‌دهند؛ برای مثال، خانواده، همواره یک گروه مهم نخستین را تشکیل می‌دهد و هنوز هم منبع عمده ارضای نیازهای عاطفی و روابط خودمانی و صمیمی را تشکیل می‌دهد. از آنجا که در درون هر گروه ثانوی تعدادی گروه نخستین نیز وجود دارد، نقش انسان در گروههای اجتماعی وقتی به طور کامل درک خواهد شد که در مطالعه هر یک از دو نوع گروه (نخستین و ثانوی)، یکی را از دیگری جدا تلقی نکنیم و بهره‌دهی آنها را با هم مطالعه کنیم.

مثال ۹

هنگامی که سازمان و بهره‌دهی بنگاهی مانند شرکت فولاد ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم، کافی نیست که فقط به نمودار سازمانی و سلسله‌مراتب اعضا، که چگونگی فرایند تولید را توصیف می‌کند، توجه کنیم، در عین حال، باید ساختار هنجاری و ارزشهای گروههای نخستین و کوچک کارگران را که به طور روزمره در کنش متقابل اند نیز در نظر بگیریم. مسلم است که انتظارات آنها از یکدیگر، چه از نظر شغلی و چه به لحاظ اجتماعی و وابستگی آنها به

روابط صنفی (قانونی یا غیرقانونی)، به اندازه ساخت سازمانی و سلسله‌مراتب رسمی، در شناخت این بنگاه اقتصادی اهمیت دارد.

۶-۸ مسائلی که گروه‌ها با آن روبه‌رویند

رابرت بیلز^۱، در ضمن پژوهشهای خود درباره‌ی گروه‌ها، چهار مسئله عمده را که هر گروه با آن مواجه می‌شود، مشخص کرده است: نخست، هر گروه باید بداند: که چگونه خود را با عوامل خارج از گروه که بر کارکرد آن تأثیر می‌گذارد، سازگار و منطبق کند؛ دوم، گروه باید نظارت خود را بر عوامل داخلی که آن را به هدفهای نزدیک می‌سازد، حفظ کند؛ سوم، لازم است نظارت خاصی بر احساسات اعضای گروه وجود داشته باشد و چهارم، باید بین اعضای گروه امکان حفظ یکپارچگی، به صورت مطلوبی وجود داشته باشد.

۶-۹ ساخت رسمی و غیررسمی

روابط میان اعضای گروه ممکن است شکلی کاملاً رسمی یا غیررسمی داشته باشد. ساخت رسمی. ساخت رسمی یک سازمان با قواعد، نظامها و موقعیتهایی که نقشهای اعضای آن را تعریف می‌کند، مشخص می‌شود. هنگامی که ساخت رسمی را مورد بررسی قرار دهیم، اغلب ملاحظه می‌کنیم که مبتنی بر اسناد و مدارکی مانند اساسنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها، مصوبه‌ها و نمودار سازمانی زنجیره فرماندهی است که سلسله‌مراتب را مشخص می‌کند. مختصات عمده ساخت سازمانهای رسمی عبارت‌اند از: الف) الگوهای ثابت ارتباطات، ب) اعمال انضباط و نظم رسمی، ج) مشخص کردن و تفکیک مسئولیتها و وظایف تخصصی، د) سلسله‌مراتب به رسمیت شناخته شده قدرت و ه) اعمال پاداشها و مجازاتهای مثبت و منفی که از قبل تصویب شده، برای تشویق و تنبیه اعضا به کار می‌رود. یکی از ضعفها و

نارساییهای عمده سازمانهای رسمی این است که در اینگونه سازمانها، وسایل دستیابی به اهداف، اغلب از خود آن هدفها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و وسیله، خود هدف می‌شود.

مثال ۱۰

چنانچه کسی بخواهد ساخت رسمی یک دانشگاه بزرگ را مورد بررسی قرار دهد، ابتدا باید به دنبال اساسنامه آن دانشگاه - که اهداف، نظامها و سازمان آن نهاد را تعریف کرده است - باشد. در چنین دانشگاهی، معمولاً یک هیئت امنا برای یک دوره معین انتصاب یا انتخاب می‌شود؛ زیرا اساسنامه آن چنین هیئتی را پیش‌بینی کرده است. رئیس آن دانشگاه معمولاً در رأس اداره امور دانشگاه قرار دارد؛ زیرا این مسئولیت در اساسنامه به او واگذار شده است و او باید آن پست را اشغال کند. کارکنان دانشکده‌ها بر حسب آن اساسنامه استخدام می‌شوند و بودجه آن تعیین می‌شود یا به دلیل عمل نکردن به وظایف به نحو احسن و بر طبق استانداردهای مورد انتظار، به خدمت آنان خاتمه داده می‌شود. هر دانشگاه بر طبق اساسنامه، سلسله‌مراتبی از فرماندهی و فرمانبری را برای اعضایش معین می‌کند که در آن، نقشها، مسئولیتها و اقتدار هر یک از اعضا، به صورت روشنی تعریف و ضبط شده است.

ساخت غیررسمی. ساخت غیررسمی نیز مزیت‌هایی دارد؛ از جمله اینکه به افراد انعطاف‌پذیری می‌دهد و بدون انتظار برای تصمیمات رسمی در مورد تغییرات سازمانی - که نیاز به تشریفات اداری دارد - امکان سازگاری با اوضاع متغیر را فراهم می‌سازد. در روابط غیررسمی، اعضای سازمان یکدیگر را می‌شناسند و روابط شخصی بین آنان برقرار می‌شود و احتمال دارد که ساختهای غیررسمی محدودتر، در درون ساخت رسمی «وسیع‌تر» توسعه یابد. در ساختهای غیررسمی، گاهی شیوه‌هایی به وجود می‌آید که به افراد اجازه می‌دهد مسائلی را که امکان حل آن از طریق قوانین و مقررات رسمی وجود ندارد، حل و فصل کنند.

مثال ۱۱

ایجاد صندوقهای قرض‌الحسنه در مؤسسات و ادارات، کمک متقابل اعضا

برای حل مسائل فوری و ضروری شخص یا مؤسسه و نیز رفع مشکلات اداری اعضای سازمان، کمتر از طریق کانالهای رسمی صورت می‌گیرد. در این موارد، صمیمیت و روابط شخصی بیش از قوانین و مقررات به حل مسائل کمک می‌کند، با وجود این، نباید این‌گونه روابط، مقررات سازمان رسمی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

۱۰-۶ رهبری گروه

از میان اعضای گروه، ممکن است یک فرد موقعیتی به دست آورد که بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و آنان را زیر نفوذ و رهبری خود درآورد. جامعه‌شناسان دو گونه رهبری را از یکدیگر متمایز کرده‌اند: رهبری تخصصی یا ابزاری^۱ و رهبری ارشادی^۲. رهبر تخصصی یا ابزاری به آن نوع رهبر گفته می‌شود که گروه را سازمان داده، اداره می‌کند، اهداف گروه را در نظر دارد و از مسئولیت خود در طراحی وسایلی که برای رسیدن به اهداف به کار می‌رود، کاملاً آگاه است. رهبر ارشادی به رهبری گفته می‌شود که گرایشهای خوب و هماهنگی را در میان گروه ایجاد می‌کند. در این نوع رهبری، روحیه گروه در بالاترین سطح حفظ می‌شود و ناهماهنگی داخل گروه به حداقل خود تقلیل می‌یابد و از هرگونه شکاف در داخل گروه جلوگیری می‌شود.

جامعه‌شناسان، در مطالعات خود درباره گروه‌ها، سه سبک رهبری را تشخیص داده‌اند. نوع اول، رهبر مقتدر است که همه تصمیمات را شخصاً می‌گیرد و به دیگران دستور می‌دهد که فقط تصمیماتش را اجرا کنند. نوع دوم، رهبر دموکراتیک است که اندیشه‌ها و پیشنهادها را برای رسیدن به اهداف گروه و سازمان، مبنای تصمیمات خود قرار می‌دهد و تصمیمها بر اساس اتفاق نظر گروه گرفته می‌شود. سرانجام، رهبر بی‌قید به شخصی گفته می‌شود که معمولاً دنبال منافع خاصی است و اداره سازمان به بهترین نحو ممکن، برای او در اولویت نیست.

1. instrumental leadership

2. expressive leadership

۱۱-۶ گروه‌های مرجع

گروه‌های مرجع برای فرد از این لحاظ اهمیت دارند که الگوهای را برای داوری و ارزیابی او از خود به دست می‌دهند. ما برای آنکه رفتار، استعداد، ظواهر بدنی، ارزشها و اموری از این قبیل را در مورد خود بیازماییم و ارزیابی کنیم، به معیارهایی رجوع می‌کنیم که گروه‌های مرجع در اختیار ما قرار می‌دهند. لازم به یادآوری است ضرورتی ندارد که برای ارجاع به یک گروه مرجع، خود عضو آن گروه باشیم؛ یعنی گروه مرجع ممکن است غیر از گروهی باشد که ما به آن تعلق داریم.

مثال ۱۲

دانش‌آموزی که خود را با دانش‌آموزان قوی‌تر مقایسه می‌کند، به نظرش می‌رسد که نسبت به آن گروه ضعیف‌تر، و گروه مرجع از او برتر است، ولی اگر همان فرد متوسط، خود را با دانش‌آموزانی که از او ضعیف‌ترند مقایسه کند، بدیهی است ارزیابی او از خود تغییر خواهد کرد و نسبت به گروه مرجع، در مرتبه بالاتری قرار خواهد گرفت.

۱۲-۶ گروه‌های همدرد (تسلّی‌بخش) و گروه‌های صمیمی

گروه‌های همدرد از افرادی تشکیل شده است که در یک مصیبت، اندوه یا مشکل شریک‌اند و برای تسلّی خاطر خود و کمک متقابل برای رفع مشکل، با هم متحد می‌شوند. این گروه ممکن است شامل افراد الکلی، معتاد، معلول، زلزله‌زدگان و غیره باشد. منسوبین این افراد ممکن است به صورت یک گروه معالج یا همدرد وارد عمل شوند.

گروه‌های صمیمی ممکن است از افرادی تشکیل شود که با داشتن نیازهای بسیار گوناگون، توجه‌شان به تحکیم حس مودّت و تفاهم متقابل عاطفی معطوف گردد. هدف آنان این خواهد بود که به طور عینی‌تری خود را بشناسند و خودآگاهی و اعتماد متقابل بین خود را تقویت کنند و بدین‌سان، در روابط متقابلشان احساس راحتی خیال بیشتری داشته باشند. اعضای گروه‌های صمیمی، عواطف و

احساسات خود را با زبان و از صمیم قلب نسبت به یکدیگر ابراز می‌دارند. در خصوص گروه‌های صمیمی از این دست، چندین مسئله به نسبت جدی و مهم مطرح شده که مربوط به عملکرد این‌گونه گروه‌هاست. یکی از این‌گونه مسائل، تنش‌های احساسی و بدنی ناشی از زیر ذره‌بین قرار گرفتن اعضای گروه توسط دیگران است که ممکن است برای عده‌ای تحمل‌پذیر نباشد و به آنان لطمه بزند.

تمرین

۱. کدام یک از موارد زیر، تجمع^۱ نام دارد؟

(الف) شرکت ملی غیرانتفاعی

(ب) ساکنین یک خوابگاه

(ج) یک تیم بسکتبال

(د) همه موارد یاد شده

۲. اعضای یک درون‌گروه به نظر می‌رسد که

(الف) با اعضای برون‌گروه سروکاری ندارند

(ب) برای اعضای برون‌گروه ارزش انسانی قائل نیستند

(ج) آنان فقط متعلق به درون‌گروه خودند

(د) همه موارد یاد شده

۳. گروه مرجع

(الف) در واقع همان درون‌گروه است

(ب) الزاماً همان گروهی نیست که در حال حاضر عضو آنیم

(ج) منظور گروهی است که با تحسین یا تردید به آن می‌نگریم

(د) موارد الف و ج

۴. کدام یک از جملات زیر درست است؟

الف) شخصیت کلی فرد در یک گروه ثانوی مهم‌تر از شخصیت او در یک گروه نخستین است

ب) مشخصه گروه ثانوی، روابط از نوع گزلفشافت است

ج) گروه‌های ثانوی روابط بسیار نزدیکی با هم دارند

د) گروه نخستین، یک گروه غیر شخصی است

۵. روابط گمیشافتی

الف) خاص و محدودند

ب) مبتنی بر منافع شخصی است

ج) دقیقاً حالت رسمی دارند

د) مبتنی بر احساسات‌اند

۶. کدام یک از گروه‌های زیر در جامعه ما گروه ثانوی تلقی می‌شوند؟

الف) خانواده

ب) اتحادیه کارگری

ج) گروه کودکان همبازی

د) مسافران یک اتوبوس

۷. روابط میان یک مشتری و حسابدار یک فروشگاه بزرگ را می‌توان نمونه

الف) روابط نخستین

ب) روابط ثانوی

ج) روابط گزلفشافتی

د) ب و ج دانست

۸. گروه‌های دارای نفوذ، معمولاً در جوامعی یافت می‌شود که

الف) فوق‌العاده صنعتی شده‌اند

ب) در جوامعی که پیش از ابداع خط و کتابت می‌زیستند

ج) جوامع مبتنی بر نظام خویشاوندی

د) در جوامع خیلی همگون

۹. از میان جملات زیر کدام یک درست‌تر است؟

(الف) جامعه‌شناسان بر سر یک تعریف معین از «گروه» توافق کامل ندارند
(ب) بسیاری از جامعه‌شناسان گمان می‌کنند که گروه، شامل هر گونه تجمع یا
جمعی از مردم است

(ج) بیشتر جامعه‌شناسان معتقدند که گروه، یک طبقه از مردم است
(د) همه جامعه‌شناسان بر سر این امر توافق دارند که همه اعضای گروه باید
بدون استثنا، در عضویت گروه و کنش متقابل مشارکت داشته باشند
۱۰. احکام قالبی از این رو اهمیت دارد که

(الف) معمولاً شرح دقیقی از رفتار شخصی اعضای گروه به ما می‌دهد
(ب) هیچ‌کس تاکنون آن را نادرست ندانسته است
(ج) احکام قالبی نیز همواره متکی بر پژوهشهای تجربی است
(د) بسیاری از مردم، ابتدائاً بیش از آنکه با اشخاص واقعی در ارتباط باشند، با
احکام قالبی سروکار دارند

پاسخها

(۱) ب (۲) د (۳) ب (۴) ب (۵) د (۶) ب (۷) د (۸) الف (۹) الف (۱۰) د

پرسش و پاسخ

۱. چگونه گروهها را از دسته‌ها و تجمعه‌ها تمیز می‌دهیم؟

منظور از تجمع، حضور تعدادی افراد است که بر حسب اتفاق در یک محل جمع
شده، مدت زمان معینی را با هم می‌گذرانند، اما با یکدیگر در کنش و واکنش
نیستند. دسته در اینجا عبارت است از اشخاصی که در صفت یا خصیصه معینی به
یکدیگر شبیه‌اند. گروه اجتماعی عبارت از تعداد افرادی است که در فعالیت
مشترکی درگیرند و به طور مستمر، با یکدیگر ارتباط متقابل دارند.

۲. آیا می‌توانید مثالهایی برای دسته، تجمع و گروه اجتماعی ذکر کنید؟

مردمی که با هم در یک اتوبوس سوار می‌شوند یا در اتاق انتظار پزشک نشسته‌اند یا در صف نان ایستاده‌اند، یک تجمع را تشکیل می‌دهند. دسته‌ها (رده‌ها) مردمی را در برمی‌گیرد که جنس مشترک دارند، هم‌سن و سال‌اند یا از یک نژاد و ملیت یا حتی متعلق به یک طبقه اجتماعی‌اند (البته نباید آن را با طبقه اجتماعی در معنای اخص آن، اشتباه کرد). برای گروه اجتماعی می‌توان خانواده، افراد متعلق به یک سازمان اداری یا یک باشگاه ورزشی را مثال آورد.

۳. چه تفاوتی میان گروه‌های اختیاری (ارادی) و گروه‌های ناخواسته (غیراختیاری) وجود دارد؟

اعضای گروه اختیاری، خود عضویت گروه را انتخاب می‌کنند، در حالی که اعضای گروه ناخواسته یا غیراختیاری، تحت تأثیر عوامل خاص، بی‌آنکه خود اراده کرده و نظارت داشته باشند به یکدیگر پیوسته‌اند.

۴. چرا گروه را جزو عوامل مهم نظارت اجتماعی می‌شناسند؟

افراد خود را با هنجارهای گروه منطبق می‌سازند، چون می‌خواهند گروه، آنها را بپذیرد. به‌خصوص، آنان دوست ندارند که مورد بی‌مهری و شماتت دیگران واقع شوند، از آنان انتقاد شود یا مورد تمسخر اعضای گروهی که بدان تعلق دارند قرار گیرند.

۵. گرچه گروه قادر است حوزه استقلال فرد را محدود کند، فرد نیز می‌تواند تأثیر زیادی بر گروه داشته باشد. چگونه شخصیت عضو بر گروه تأثیر می‌گذارد؟

فرد می‌تواند بر تضعیف یا تقویت روحیه گروه مؤثر باشد. شخصی که در رهبری مهارت دارد می‌تواند به حل مسائل گروه کمک کرده، آن را به هدفهایش نزدیک سازد. فردی که صمیمی و خونگرم است، به گروه کمک می‌کند که روابط گروه دوستانه‌تر باشد، در حالی که فردی که دشمنی می‌ورزد و خشمگین می‌شود، ممکن است موجب دل‌سردی و مانع روابط صمیمانه میان افراد گروه شود.

۶. چگونه گروه خود (درون‌گروه) از گروه آنان (برون‌گروه) متمایز می‌شود؟

عضو هر گروه احساس نوعی تعلق و وفاداری نسبت به گروه دارد و می‌خواهد هویت خود را با هویت گروه یکی کند، برعکس، افراد سعی دارند از یکی کردن خود با برون‌گروه (گروه دیگری) اجتناب کنند؛ زیرا احساس می‌کنند ارزشها و

هدفهای چنان گروهی با هدفها و ارزشهای مورد قبول آنان بسیار متفاوت است؛ به دیگر سخن، آنان نسبت به برون‌گروه وفادار نیستند و به آن احساس تعلق نمی‌کنند.

۷. اعضای درون‌گروه چه وجهه نظری نسبت به اعضای برون‌گروه دارند؟

اعضای درون‌گروه ممکن است احساس خصومت نسبت به اعضای برون‌گروه داشته باشند. ممکن است سعی کنند حضور یا وجود برون‌گروه را ندیده بگیرند یا حتی با آن برخورد کنند. کمترین کاری که ممکن است انجام دهند این است که به برون‌گروه با دید موجودی عجیب و غریب، متفاوت یا نامطلوب بنگرند.

۸. آیا امکان دارد که فرد معینی را عضو درون‌گروه بدانید و در همان حال، او را عضو گروه نیز بشمارید؟

بلی، اشخاصی که اعضای گروه مثلاً نژادی مایند، ممکن است عضو یک درون‌گروه مذهبی دیگر نیز باشند. از نظر نژادی، دو سیاه‌پوست که یکی متعلق به فرقه پروتستان، و دیگری متعلق به گروه مسلمانان است، ممکن است یکدیگر را به منزله اعضای گروه واحدی بنگرند، اما در خصوص مذهب، ممکن است هر کدام دیگری را عضو برون‌گروه تلقی کنند.

۹. چرا دو فردی که از نظر فاصله مکانی خیلی به هم نزدیک‌اند، ممکن است به لحاظ فاصله اجتماعی، بسیار از یکدیگر دور باشند؟

فاصله اجتماعی ممکن است به دلیل اختلافات نژادی، قومی، یا گروههای سنی یا مذهبی و شغلی، متفاوت باشد.

۱۰. جامعه‌شناسان می‌توانند فاصله اجتماعی را میان انواع گروههای مختلف اندازه‌گیری کنند. چه نوع از روابط گروهی ممکن است با استفاده از مقیاس فاصله اجتماعی یا با استفاده از پرسشنامه سنجیده شود؟

می‌توان فاصله اجتماعی بین گروههای سیاسی، طبقات اجتماعی، گروههای مذهبی، گروههای سنی، گروههای نژادی یا شغلی را با مقیاسها یا پرسشنامه اندازه‌گیری کرد.

۱۱. گروه نخستین چیست؟ با چند مثال آن را روشن کنید.

گروههای نخستین گروههایی‌اند که به طور طبیعی، تا حدی پایدارند، معمولاً

کوچک و محدودند و بین اعضای خود روابط صمیمانه و چهره به چهره دارند. نمونه گروه‌های نخستین را می‌توان خانواده، دسته‌های کوچک و گروه‌های همبازی دانست.

۱۲. برخی کارکردهای گروه نخستین را ذکر کنید؟

گروه‌های نخستین را عامل اجتماعی شدن و نظارت اجتماعی می‌دانند. این گروه‌ها فرد را برای تعلقات احساسی عاطفی آماده می‌کند و به پرورش شخصیت فرد و تصویر افراد از خود کمک می‌کند و در هنگام فشارهای روانی و مناقشات، برای فرد ایمنی فراهم می‌سازد.

۱۳. چرا خانواده را گروه نخستین می‌دانند؟ در چه موقعیتی ممکن است خانواده گروه نخستین نباشد؟

خانواده را بدان دلیل گروه نخستین می‌دانند که فرد را اجتماعی می‌کند و عامل مهم نظارت اجتماعی است و برای هر یک از اعضای خود، پشتیبان عاطفی، احساسی و دلبستگی فراهم می‌سازد. خانواده‌ای که اعضای آن، روابطشان را با یکدیگر قطع کنند یا نیازهای عاطفی همدیگر را درک نکنند، دیگر گروه نخستین تلقی نخواهد شد. همچنین است زمانی که منازعه و درگیری در خانواده یک امر عادی تلقی بشود و اعضا از حضور عاطفی یکدیگر برخوردار نباشند.

۱۴. ویژگیهای عمده پیوندهای گروه‌های نخستین چیست؟

روابط گروه نخستین، احساسی، عاطفی، پر دوام، خودجوش، غیررسمی، باز (در معنای برقراری ارتباط با اعضا به صورت صمیمی و شرافتمندانه)، دوستانه و صادقانه است. اعضا احساس تعلق به یکدیگر می‌کنند و این احساس را دارند که اگر عضوی از میان آنان فوت کند یا گروه را ترک کند، هیچ‌کس دیگر جانشین او نخواهد بود.

۱۵. برخی از عواملی را که به پرورش و بقای گروه نخستین کمک می‌کند، ذکر کنید؟

گروه‌های نخستین به این دلیل قادر به شکل‌گیری و زیست مشترک‌اند که اعضای آنان از لحاظ مکانی، به یکدیگر نزدیک بوده، وجهه نظر مشابه و ارزشها و منافع مشترکی دارند و احساس می‌کنند که به مصاحبت یکدیگر نیازمندند. همچنین،

اعضای گروه نخستین بر این باورند که در باقی ماندن با یکدیگر منافع متقابلی به دست خواهند آورد.

۱۶. چرا گروه‌های نخستین به هم پیوسته‌اند؟

گروه‌های نخستین از این رو به هم پیوسته و منجم‌اند که رشته‌های محبت و عاطفه متقابل بین اعضایش برقرار است. اعضا این احساس را دارند که به یکدیگر تعلق داشته، احساس هویت مشترکی دارند.

۱۷. چگونه گروه‌های ثانوی از گروه‌های نخستین متمایز می‌شوند؟

گروه‌های ثانوی متکی بر روابط سودجویانه است. اعضا به این دلیل گرد هم می‌آیند که با هم کاری انجام می‌دهند و دنبال نفع معینی هستند، نه الزاماً به دلیل آنکه برای حضور یکدیگر ارزش قائل‌اند. گروه‌های ثانوی معمولاً موقتی و غیرعاطفی‌اند و از گروه‌های نخستین وسیع‌ترند. همین که کار مشترکشان انجام گرفت، گروه از هم می‌پاشد. برخلاف گروه‌های نخستین، اعضای گروه ثانوی به دنبال برآوردن نیازهای حمایتی و محبت‌آمیز نیستند.

۱۸. انواع گروه‌های ثانوی چیست؟ چرا افراد در گروه‌های ثانوی شرکت می‌کنند؟

فرد ممکن است در یک سازمان شهری، انجمن صنفی، اتحادیه کارگری، باشگاه ورزشی یا گروه کار شرکت کند. دلیل مشارکت افراد در این‌گونه گروه‌ها این است که در انجام کار معینی به یکدیگر کمک کنند، به هدفی دست یابند یا به کار مشترکی بپردازند.

۱۹. کدام یک از انواع نظارتهای اجتماعی بر گروه‌های نخستین مؤثرتر است؟ چه نوع نظارتهای اجتماعی بر گروه‌های ثانوی مؤثرتر است؟

به نظر می‌رسد که ابزارهای غیررسمی نظارت اجتماعی، بر گروه‌های نخستین تأثیر عملی بیشتری داشته باشد. این نظارتهای غیررسمی شامل تمسخر، شوخی، تعریف و تمجید، خنده، سر به سر گذاشتن و مانند اینهاست. اما در گروه‌های ثانوی، ظاهراً نظارت غیررسمی و هم نظارت رسمی اثربخش است. گروه‌های ثانوی معمولاً دارای مقررات و نظامات مدوّن و مکتوبی است که در صورت زیر پا گذاشتن آنها، پیامدهای معینی بر آن مترتب است.

۲۰. می‌توان گفت که زندگی در محیط شهری، با روابط غیرشخصی، تفکیک شده، سطحی و گذرا مشخص می‌شود. آیا این‌گونه روابط در آنجا، جایگزین روابط نخستین که ویژه محیط‌های روستایی است می‌شود؟

روابط ثانوی جای روابط نخستین را نمی‌گیرند؛ زیرا زندگی کردن در یک شبکه شهری نیز روابط نخستین با خانواده و دوستان را در برمی‌گیرد، با وجود این، ساکنان شهرها، علاوه بر روابط نخستین، با مناسبات ثانوی نیز سروکار دارند؛ یعنی روابط سطحی و گذرا، بیش از آنکه جانشین روابط نخستین باشد، مکمل آن است.

۲۱. نقش گروه‌های نخستین در کارایی یا عدم کارایی یک سازمان وسیع چیست؟ در یک سازمان وسیع، کارگران اغلب به صورت دسته‌های کوچک دوستانه درمی‌آیند. این دستجات کوچک، ضوابط و هنجارهایی برای تولید دارند که اعضا از آنها پیروی می‌کنند. چنانچه هنجارهای تولیدی دستجات بالا باشد، گروه‌های نخستین به اثربخش بودن سازمان و کارایی آن کمک می‌کنند، اما چنانچه هنجارهای تولیدی گروه‌های نخستین پایین باشد، دستجات (روابط نخستین) کمکی به اهداف سازمان نخواهند کرد و به این ترتیب، کارایی سازمان کاهش خواهد یافت.

۲۲. چرا روابط بین اشخاص در گمیشافت، با همین روابط در گروه گزلفافت مغایرت دارد؟

مناسبات و روابط گمیشافتی معمولاً بسته، شخصی، غیررسمی، احساسی، سستی و صمیمانه است. مناسبات و روابط گزلفافتی نفع‌خواهانه، قراردادی، رسمی، غیراحساسی، غیرشخصی و عقلایی است. روابط گمیشافتی، جزو انواع روابط نخستین است و روابط گزلفافتی، از نوع روابط ثانوی است.

۲۳. برخی فواید مناسبات نوع گزلفافتی را نام ببرید؟

مناسبات گزلفافتی کارایی بیشتری را فراهم می‌کند. افراد در صورتی می‌توانند استعدادهای خود را به طور کامل کارآمد کنند که جلو هیجانات و احساسات خود را که در کنش متقابل بین آنها دخالت می‌کند، بگیرند. از این رو، مناسبات گزلفافتی در صنعت، دیوان‌سالاریهای وسیع و تجارت - که چند مورد از فعالیت‌های رفاهی و

افزایش معیارهای سطح زندگی را در بر می‌گیرد. از اهمیت بسزایی برخوردار است. همچنین تخصص که ویژگی جامعه گزلفاشافتی است، به افراد اجازه می‌دهد که استعدادها و تواناییهای خود را آشکار سازند و بدین‌سان، احساس شکوفایی و رضایت خاطر کنند.

۲۴. چرا روابط گرم درون‌گروهی گمیشافت، برای کسانی که در یک محیط شهری غیرشخصی زندگی می‌کنند، فاقد ارزش است؟

افرادی که در یک محیط شهری زندگی می‌کنند، اغلب ممکن است مایل به برقراری روابط گمیشافتی شخصی نباشند؛ زیرا برای تحرک، آزادی، زندگی خصوصی و گمنامی که زندگی گزلفاشت برای آنان فراهم می‌سازد، ارزش زیادی قائل‌اند. اینها امکانات رفاهی و فرصتهای فراوانی دارند که ممکن است به هیچ‌وجه در اختیار کسانی که در گمیشافت زندگی می‌کنند، قرار نگیرد.

۲۵. چگونه ساخت رسمی از ساخت غیررسمی گروه متمایز می‌شود؟

ساخت رسمی گروه عبارت است از آن دسته قواعد مدوّن و مقررات مکتوبی که به منظور تأمین کارکرد سالم گروه تصویب شده است. این قواعد و مقررات، فعالیت و نقش اعضا را مشخص می‌کند. ساخت غیررسمی گروه شامل آن دسته روابطی است که بین اعضای گروه، به طور خودجوش توسعه می‌یابد. اعضا، در ساخت غیررسمی، رهبر خاص خود را دارند و شبکه‌ای از قواعد و مقررات تدوین نشده، رفتار آنان را هماهنگ می‌کند.

۲۶. چرا در سازمان یک گروه، ساختهای منسجم و سست، با هم می‌توانند وجود داشته باشند؟

هر گروه ممکن است دارای شبکه‌ای از قواعد، مقررات و سلسله‌مراتب قدرتی باشد که به طور رسمی مشخص شده است؛ با وجود این، ممکن است دستجات کوچکی در درون این گروه‌ها شکل گیرد و با استقرار یک شبکه از قواعد و مقررات غیررسمی، سلسله‌مراتب خاص خود را توسعه دهد. این دستجات درگیر با روابط متقابل غیررسمی و خودانگیخته، دارای روابط شخصی معینی می‌شوند.

۲۷. سلسله‌مراتب، جزو ویژگیهای ساختی هر گروه است. چرا این سلسله‌مراتب در گروههای مختلف، به صورت متفاوتی به وجود می‌آید؟

اقتدار رهبری ممکن است بسیار نامتمرکز یا خیلی تخصصی باشد. مسئولیت نیز ممکن است متمرکز یا نامتمرکز باشد. رهبر گروه می‌تواند مقتدر یا خیلی انعطاف‌پذیر باشد و به اعضای دیگر گروه نیز اجازه مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری را بدهد.

۲۸. گروه‌های مرجع چه نوع گروه‌هایی است؟

گروه‌های مرجع، گروه‌هایی است که فرد برای ارزیابی موقعیت خود، آنان را مرجع قرار می‌دهد. فرد همواره خود را با گروه مرجعش مقایسه می‌کند تا بر اساس آن، مهارت‌ها و فعالیت‌های خود را بسنجد. ممکن است فرد بکوشد تا عضو گروه مرجع باشد یا فقط از رفتارهای اعضای آن تقلید کند.

۲۹. چرا گروه‌های مرجع اهمیت دارد؟

گروه‌های مرجع بدین لحاظ اهمیت دارند که به فرد کمک می‌کند تا ارزش‌ها، اهداف و معیارهای خاص رفتاری داشته باشد. گروه مرجع معیارهای رفتار مورد تأیید و پذیرش را برای فرد فراهم می‌کند. این گروه‌ها به فرد کمک می‌کند که به ارزیابی خود بپردازد و تصویری از خود را در ذهن خویش بسازد.

۳۰. آیا لازم است که هر شخص عضو گروه مرجع باشد تا بتواند از آن به منزله نمونه و مرجع رفتاری استفاده کند؟

خیر، افراد می‌توانند عضو گروه مرجع باشند یا نباشند، و در عین حال، آن را الگو یا معیار رفتار خود قرار دهند. گروه مرجع ممکن است الگوی رفتار فرد برای داوری و سنجش رفتار او قرار گیرد، حتی اگر فرد هرگز عضو آن گروه مرجع نبوده باشد.

اصطلاحات

تجمع (aggregation) هر گونه اجتماع طبیعی مردم در کنار هم.

دسته (category) تعدادی از مردم که از نظر ویژگی خاصی مشترک‌اند.

گروه‌های رویارو (encounter group) هر یک از انواع گروه‌های احساسی که اعضای آنان برای میانجی‌گری یا گسترش تفاهم متقابل، با یکدیگر برخورد دارند.

سازمان رسمی (formal organization): جمع وسیعی از مردم که آگاهانه سازمان‌یافته‌اند تا از قواعد خاصی، برای رسیدن به اهداف معینی، پیروی کنند. گمیشافت (gemeinschaft): اصطلاحی است که برای توصیف جماعتی به کار می‌رود که غالب مناسباتشان صمیمانه، شخصی و سنتی است. در فارسی به آن اجتماع نیز می‌گویند.

گزلشافت (gesellschaft): جامعه‌ای که بر اساس روابط غیرشخصی استوار است و نسبت به پیوندهای سنتی تعهدی ندارد (این اصطلاح در فارسی به جامعه نیز معنی شده است).

گروه (group): تعدادی از افراد که با یکدیگر در کنش متقابل‌اند، علایق و انتظارات مشترکی دارند و به یکدیگر وابسته‌اند.

درون‌گروه یا گروه خودی (in-group): گروهی از افراد که فرد با آنان احساس آرامش می‌کند و حس می‌کند که بدان تعلق دارد.

بیرون‌گروه یا گروه غیرخودی (out-group): گروهی که فرد نسبت به آن احساس تعلق نمی‌کند.

گروه نخستین (primary group): گروه کوچکی که کنش متقابل میان اعضای آن صمیمانه و شخصی است.

گروه مرجع (reference group): گروهی که به هنگام ارزیابی و داوری فرد درباره خود، به عنوان الگو به کار می‌رود.

گروه ثانوی (secondary group): گروهی که کنش متقابل میان اعضایش غیرشخصی، منفعت‌خواهانه و با هدف خاص است.

فاصله اجتماعی (social distance): معیار سنجش درجه نزدیکی و پذیرش فرد نسبت به اعضای گروه‌های دیگر.

فصل هفتم

نهادهای اجتماعی

۷-۱ تعریف

نهاد، نظامی به نسبت پایدار و سازمان یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی از رفتارهای نظارت شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه، در برمی گیرد.

مثال ۱

به طور معمول، پنج نهاد بنیادی را در همه جوامع می توان بازشناخت. این نهادهای پنجگانه عبارت اند از: نهادهای خانواده، آموزش و پرورش، دین، اقتصاد و حکومت. هر نهاد کارکرد و مسئولیتهای خاصی دارد که به آن نهاد اختصاص یافته است.

۷-۲ خصوصیات نهادهای اجتماعی

برای اینکه بتوانیم تعریف یاد شده از نهاد را به طور کامل درک کنیم، آنچه ممکن است به ما کمک کند، بررسی شش ویژگی از ویژگیهای مهم نهادهاست. نخست اینکه اولین هدف هر نهاد، ارضای نیازهای اجتماعی معینی است.

مثال ۲

هر نهاد، برای رسیدن به اهداف مورد نظر، باید چندین کارکرد داشته باشد؛ برای مثال، خانواده مسئول نظارت بر کارکرد تولید نسل، اجتماعی کردن کودک و تأمین اقتصادی اعضای خویش است. نهاد حکومت، مسئول حفظ نظم در

جامعه، دفاع در برابر حملات خارجی و استقرار قانون است. دوم اینکه نهادها، متضمن ارزشهای نهایی است که اعضا در آن مشارکت دارند.

مثال ۳

در کشورهای مبتنی بر دموکراسی، ارزشهای مستقر در نهاد حکومت شامل امکان دخالت در امور حکومت، انتخابات آزاد، قوه قضاییه مستقل و برابری در مقابل قانون است.

سوم اینکه نهادها به طور نسبی پایدارند، تا حدی که الگوهای ثابت رفتار در درون نهادها، به صورت بخشی از سنت و فرهنگ مرسوم جامعه در آمده است.

مثال ۴

در بیشتر جوامع، ازدواج به صورت یک سنت نیرومند در آمده است و خانواده رکن اساسی فرهنگ جامعه است. به علاوه، اعضای خانواده، همگی نقش و پایگاه معینی دارند که تابع سن و جنس هر یک از اعضاست. چهارم اینکه بنیانهای اجتماعی نهادها آن چنان عام و گسترده است که فعالیتهای آن، جایگاه عمده‌ای را در پهنه جامعه به خود اختصاص می‌دهد، به طوری که هر تغییر چشمگیر در نهاد احتمالاً، موجب تغییر در دیگر نهادها می‌شود.

مثال ۵

همه نهادهای یک جامعه تحت تأثیر نوسانات شدید نهاد اقتصادی قرار دارند. دوره‌های تورم، کساد و رکود اقتصادی، فقط بر شغل فرد تأثیر نمی‌گذارد، بلکه ممکن است بر استواری و استحکام نهاد خانواده، کیفیت آموزشی و پرورشی و توانایی دولت در ارائه خدمات ضروری به مردم، تأثیر عمیقی باقی گذارد.

پنجم اینکه هر چند همه نهادهای جامعه به هم وابسته‌اند، هر یک از نهادها به تنهایی، بر مبنای شبکه‌ای از هنجارها، ارزشها و الگوهای رفتاری مورد انتظار، به حد اعلا ساخت و سازمان‌یافته است.

مثال ۶

نهادهای آموزشی در هر کشور، بسیار ساختمانند و نظام اداری بسیار منظمی پیدا کرده‌اند. امروزه در جوامع، برای دانش‌اندوزی، ارتقای علمی و ارتقا از یک کلاس به کلاس بالاتر، ارزش زیادی قائل می‌شوند و این نهاد، عادات تحصیلی شایسته و همکاری میان معلمان و شاگردان را توسعه داده است. ششم اینکه، آرمانهای یک نهاد را معمولاً بخش عظیمی از اعضای جامعه، چه در حال حاضر در آن مشارکت داشته یا نداشته باشند، پذیرفته‌اند.

مثال ۷

یک فرد مجرد، نهاد خانواده را به رسمیت می‌شناسد و به اعتبار کارکردهایی که خانواده بر عهده دارد، آن را می‌پذیرد. حتی اگر بخواهد از شکل سنتی خانواده بر کنار بماند، قادر به اختراع نهاد دیگری که جایگزین خانواده سنتی شود، نخواهد بود.

۷-۳ نهادی شدن

نهادی شدن، فرایند توسعه نظامی از هنجارها، پایگاهها و نقشهای مشخص و به هم پیوسته است که جامعه آن را پذیرا شده است. از طریق نهادی شدن، رفتارهای خودانگیخته و پیش‌بینی‌ناپذیر، جای خود را به رفتار نظام‌یافته و پیش‌بینی‌پذیر می‌دهد.

مثال ۸

در نهاد حکومت، هر یک از اعضا باید نقش ویژه‌ای داشته باشد و از قواعدی پیروی کند. حتی اعضای ساده جامعه نیز نقش فعالی در انتخاب نمایندگان خود ایفا می‌کنند، اما افراد دیگر، به‌ویژه اعضای دولت، هر کدام باید نقش خاص خود را به عنوان نماینده، وزیر، استاندار، فرماندار، مدیرکل، مشاور، رئیس پلیس و غیره ایفا کنند. رفتار هر یک از این افراد تحت قواعد و نظامات خاصی است و هر کدام پایگاه معینی داشته، از مقررات و قوانین تبعیت می‌کنند و تصمیمات محدودی می‌گیرند. از آنجا که ما مقررات حاکم بر رفتار هر یک از این افراد

خدمت‌گزار را می‌شناسیم، اقدامات و فعالیتهای هر کدام از آنان در زمانهای مختلف، پیش‌بینی‌پذیر است.

۷-۴ رابطه میان نهادها و انجمن

از آنجا که نهادها نظامی از الگوهای اجتماعی سازمان‌یافته و روابط مشخصی را ایجاد می‌کنند، ضرورتاً افرادند که در درون هر نهاد، در کنش متقابل قرار دارند. این افراد، جایگاههایی را در کل ساختار نهادها اشغال و نقش متناظر آن را ایفا می‌کنند. در درون هر نهاد معین، ممکن است این افراد، سازمان یا انجمن تشکیل دهند تا بتوانند به صورت مؤثرتر نقشهای خود را، با سازمان‌یافتگی لازم ایفا کنند.

مثال ۹

وزیری که در وزارتخانه‌های خود به شیوه‌ای که خاص آن وزارتخانه است عمل می‌کند، ممکن است خود عضو انجمنی باشد که در وزارتخانه از او حمایت می‌کند.

۷-۵ کارکردهای بنیانی نهادها

هر جامعه‌شناسی که نهادهای اجتماعی را بررسی کرده باشد، خوب می‌داند که برخی از کارکردهای بنیانی وجود دارد که میان همه نهادها مشترک است. شبکه دیگری از کارکردهای ویژه نیز وجود دارد که ممکن است به هر یک از نهادها، به طور جداگانه اختصاص یافته باشد. همچنین، جامعه‌شناسان تمایز میان کارکردهای آشکار و پنهان نهادها را مفید می‌شمارند. کارکردهای آشکار نهادها آن نوع کارکردهایی است که ظاهر و آشکار و برای اعضای جامعه شناخته شده و پذیرفته است. کارکردهای پنهان نهادها آن دسته از کارکردهایی است که کمتر خود را نشان می‌دهند و حتی ممکن است از سوی اعضای جامعه مورد تأیید واقع نشوند.

مثال ۱۰

فعالتهای آشکار یک حزب سیاسی مشتمل است بر انتخاب نامزدهایی که به

بهترین وجه معرف آرمانها و اهداف آن حزب باشند، برای رأی‌دهندگان جاذبه داشته باشند، و همین که انتخاب شدند، آرمانها و اهداف حزب را دنبال کنند. فعالیتهای پنهان یک حزب سیاسی ممکن است در برگیرنده نظام نیرومندی باشد که بتواند از کسانی که مورد نظر حزب هستند و وفادارند، حمایت کند، شغلی برای آنان دست و پا کند، با روشهای خاصی از آن دسته از اعضای قبلی که مرتکب خلاف یا جنایتی شده‌اند حمایت قضایی کرده، از مجازات و شکنجه آنان جلوگیری کند و سرانجام، منابع مالی و وجوه مورد نیاز اعضا و طرفداران یا گروههای ذی‌نفع را تأمین کند.

کارکردهای عمده‌ای که در هر نهادی یافت می‌شود، به شرح زیر است:

الف) نهادها، الگوی رفتارهای شایسته اجتماعی را در موقعیتهای مختلف در اختیار افراد قرار می‌دهند و از طریق فرایند اجتماعی شدن شیوه درست و نادرست رفتار را به افراد منتقل می‌کنند.

مثال ۱۱

خانواده، به عنوان یک نهاد اجتماعی، الگوهای رفتار مناسب و شایسته را به اعضایش منتقل می‌کند؛ برای مثال، فرد در موقعیتهای خاص، برای خویشاوندان چه احتراماتی قائل شود، با غریبه‌ها چگونه رفتار کند و با دوستان خود چه برخوردی داشته باشد.

ب) نهادها نقشهای گوناگونی را برای افراد و رفتارهای ویژه‌ای را برای فرد مشخص می‌کنند. از آنجا که انسان می‌تواند انتظاراتی را که در برابر یک نقش وجود دارد قبل از ایفای آن نقش فراگیرد، می‌تواند تصمیم بگیرد که چه نقشی در موقعیتهای مختلف برای او مناسب‌ترین نقش به شمار می‌رود.

مثال ۱۲

ماگاه فرصت یافته‌ایم که شاهد رفتار افراد در نقش حقوقدان، پزشک، محاسب، معلم و امثال آن باشیم. با ارزیابی نقش مورد انتظار از اعضای گروههای شغلی مختلف و آشنا شدن با مقتضیات علمی و فنی برای ورود به بعضی از این مشاغل، انسان می‌تواند تشخیص دهد که برای چه شغل و حرفه‌ای مناسب‌تر است.

ج) نهادها با تکیه بر ثبات و استمرار فرهنگ به افراد جامعه می‌آموزند که بهترین شیوه رفتار، همان رفتار نهادی شده است و افراد به شیوه‌های نهادی شده، با منزله شیوه‌های خاص رفتار، انس می‌گیرند.

مثال ۱۳

معتقدان به یک مذهب، ارزشها و باورهایی را می‌پذیرند که از طریق عضویت در نهاد دینی کسب کرده‌اند؛ مثلاً صداقت، دستگیری از مستمندان، رفتار نیک و وفای به عهد، نمونه‌های نهادی شده رفتار دینی هستند.

د) نهادها در جهت تنظیم رفتارها و نظارت بر آنها عمل می‌کنند. از آنجا که نهادها انتظارات پذیرفته جامعه را فرا می‌گیرند، نادیده انگاشتن این انتظارات ممکن است به مجازات فرد بینجامد. اشخاص به جای آنکه تنبیه یا تمسخر را بپذیرند، ترجیح خواهند داد که خود را با انتظارات جامعه سازگار کنند.

مثال ۱۴

ارتکاب دزدی برای یک فرد بی‌پول، به این دلیل غیرقابل قبول است که ممکن است نتیجه‌اش ترس و نگرانی از دستگیری، محکومیت و مجازات زندان باشد. به جای بی‌توجهی به انتظارات جامعه، فرد ترجیح خواهد داد که در دفاتر کاربایی نام‌نویسی کند، به ستون استخدام روزنامه‌ها مراجعه کند یا به جمع‌آوری اعانه یا تکدی بپردازد.

۷-۶ کارکردهای نهادی شده خاص

هر یک از پنج نهاد اجتماعی، اهداف ویژه‌ای دارد و کارکردهای خاصی را ایجاب می‌کند:

کارکردهای خانواده:

۱. تنظیم رفتارهای جنسی.
۲. نشان دادن یک نسل به جای نسل دیگر از طریق تولید مثل.
۳. مراقبت و حمایت از کودکان، معلولین و سالمندان.

۴. اجتماعی کردن کودکان.

۵. تثبیت جایگاه اجتماعی و پایگاه فردی از طریق میراثهای اجتماعی.

۶. تأمین اقتصادی اعضای خانواده - که به عنوان واحد بنیانی تولید اقتصادی

و مصرف محسوب می شود.

کارکردهای نهاد آموزش و پرورش:

۱. آماده سازی افراد برای ایفای نقش شغلی.

۲. عمل کردن به عنوان حامل و ناقل میراث فرهنگی.

۳. آشناسازی افراد با نقشهای مختلف اجتماعی.

۴. آماده سازی افراد برای ایفای برخی از نقشهای خاص مورد انتظار.

۵. فراهم کردن بنای ارزشیابی و فهم پایگاههای اجتماعی.

۶. ایجاد دگرگونی در جامعه از طریق توسعه پژوهشهای علمی.

۷. تقویت قدرت سازگاری افراد با ارزشهای جامعه و بهبود روابط اجتماعی.

کارکردهای نهاد دینی:

۱. کمک به اشخاص در پیدا کردن هویت اخلاقی.

۲. فراهم کردن تفسیرهایی که به تبیین محیط طبیعی و اجتماعی انسان کمک

می کند.

۳. تقویت روحیه اجتماعی، انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی.

۴. تقویت و تحکیم مبانی ارزشی زندگی انسانی و وحدت نوع بشر.

کارکردهای نهاد اقتصاد:

۱. تولید کالاها و خدمات.

۲. توزیع کالاها و خدمات همراه با توزیع منابع اقتصادی (نیروی انسانی و

تأسیسات).

۳. مصرف کالاها و خدمات.

کارکردهای نهاد حکومت:

۱. نهادی ساختن هنجارها از طریق قوانینی که در دستگاه قانون گذاری دولت

تصویب شده است.

۲. به اجرا گذاشتن قوانین مصوبه.
۳. حل مناقشات موجود میان اعضای جامعه.
۴. ارائه خدماتی نظیر بهداشت، آموزش و پرورش، رفاه و مانند آن.
۵. حفظ شهروندان در برابر حملات ملل دیگر و بیدار باش در برابر خطراتی که آنان را تهدید می‌کند.

۷-۷ مناسبات میان نهادهای مختلف اجتماعی

پنج نهاد اساسی اجتماعی، به اعتبار کارکردهایی که دارند، کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند. هرگاه جامعه‌ای بخواهد به صورت مؤثری کار کند، نهادهای بنیادی آن باید با یکدیگر به شکل کارآمد و نافذی در ارتباط باشند. همچنین باید یک توازن ظریف و متناسبی بین نهادهای خانوادگی، حکومتی، دینی، اقتصادی و آموزشی برقرار باشد. از آنجا که نهادها، کارکردها و وظایف متعددی را ایفا می‌کنند که گاه با یکدیگر تداخل دارد، برقراری توازن مذکور در یک زمان و مکان، کار دشواری است. هر چند اکثر نهادها ممکن است توانایی تأمین نیازهای مشابهی را داشته باشند، لازم است یک نهاد بر نهادهای دیگر مسلط باشد و نفوذ مؤثری بر دیگر نهادها داشته باشد.

مثال ۱۵

هر دو نهاد خانواده و نهاد رسمی آموزشی، در اجتماعی کردن نوجوانان سهیم‌اند. در جامعه مدرن صنعتی، مدرسه در انجام وظیفه آموزشی مسئولیت اصلی را بر عهده دارد. در اجتماعات روستایی مبتنی بر کشاورزی، خانواده بیشترین نقش آموزشی را بر عهده دارد، هر چند ممکن است انتظار رود که کودکان روزی خود مسئولیت اداره مزرعه خانوادگی را بر عهده بگیرند.

۷-۸ جابه‌جایی کارکرد نهادها

از آنجا که برخی از نهادها اهمیت خاصی پیدا می‌کنند، کارکردهای نهادی از یک

نهاد به نهاد دیگر جابه‌جا می‌شود. یک چنین تغییر و جابه‌جایی ممکن است هنگامی رخ دهد که یک یا دو شرط زیر فراهم شود: (۱) نهاد در برآوردن یک نیاز معین دچار ناتوانی شود، (۲) دو یا چند نهاد قادر به برآوردن یک نیاز باشند، اما یکی از آن نهادها به صراحت نشان دهد که آن نقش را به شکل بهتری ایفا می‌کند. جابه‌جایی کارکرد از یک نهاد به نهاد دیگر، در بسیاری از موارد راه‌حل نارسایی و قصوری است که یک نهاد از خود نشان داده است.

مثال ۱۶

در جوامع صنعتی جدید، خانواده احتمالاً بسیاری از وظایف خود را بیش از نهادهای دیگر از دست داده است. در این جوامع، بخش عمده اجتماعی کردن کودک بر عهده مدرسه گذاشته شده است و خانواده، اکنون در درجه اول، مصرف‌کننده کالا است - حال آنکه زمانی خانواده، هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده بوده است. عوامل اقتصادی مؤثر بر خانواده، اکنون زیر نظارت نهادهای اقتصادی و دولت قرار گرفته است.

۹-۷ رقابت و همکاری میان نهادهای مختلف

پیش از این گفتیم که نهادهای اجتماعی ممکن است از نظر وظایف با یکدیگر تداخل داشته و در کارکردهای یکسانی مشارکت داشته باشند. نهادها چنان در درون جامعه در هم تنیده‌اند که نه فقط با هم کنش متقابل دارند، بلکه در حقیقت به یکدیگر پیوند خورده، به صورتهای مختلف به هم وابسته و باهم مرتبط‌اند. از یک سو یک عنصر نیرومند رقابت، بین نهادهای مختلف وجود دارد که ممکن است احیاناً به تضعیف یک یا چند عنصر داخلی نهاد منجر شود. این روحیه رقابت بدان دلیل وجود دارد که هر نهاد با داشتن انواع کارکردهای اساسی، ممکن است با نهاد دیگر که همان کارکرد را انجام می‌دهد رقابت کند. همچنین باید یادآور شد که ممکن است یک نهاد نفوذ مؤثری بر دیگر نهادها داشته باشد.

مثال ۱۷

در ایران، نهاد مذهب تأثیر مهمی بر نهادهای دیگر دارد. حتی دولت از

طریق قانون‌گذاری و مصوبات، تصمیماتی را که در خصوص مالیات، درآمد، قیمت‌ها و مالکیت است زیر نفوذ نهاد دینی می‌گیرد و از طریق مجلس شورای اسلامی و شورای مصلحت نظام، این تصمیمات دولتی را به لحاظ دینی نافذ می‌کند.

از سوی دیگر، از آنجا که نهادها با هم ارتباط و پیوند تنگاتنگی دارند، به تقویت و تأیید یکدیگر گرایش دارند تا بتوانند همگی در جامعه، مؤثر باشند.

مثال ۱۸

از آنجا که بخش عمده‌ای از نظام آموزش و پرورش در کشور ماتحت کنترل و انحصار دولت قرار دارد، نهادهای آموزشی و پرورشی وابستگی شدیدی به نهادهای سیاسی، مخصوصاً دولت و مجلس، دارند. هرگاه در یک نهاد تغییراتی به وقوع بپیوندد، معمولاً تغییرات منطبق بر آن نیز در نهادهای دیگر رخ خواهد داد. از این جهت، زمانی که نهادهای بعضی از کارکردهایش را از دست می‌دهد یا کارکردهای تازه‌ای به دست می‌آورد، لازم است دیگرگونیهای درونی نیز در آن نهاد حاصل شود، به طوری که آن نهاد بتواند کار تازه‌ای انجام دهد یا بر کارکردهای باقی مانده‌اش متمرکز شود.

مثال ۱۹

در انقلاب اسلامی ایران، هنگامی که تغییرات سیاسی در دولت به وجود آمد، به تبع آن، نه فقط همه نهادهای حکومتی دچار تغییر شدند، بلکه بنیانهای اقتصادی، مانند سیستم بانکی و سرمایه‌گذاری و غیره، و خانواده و مدارس نیز تغییرات درونی مشهودی پیدا کردند، چنانکه رابطه افراد خانواده دچار دگرگونی شد، سن ازدواج پایین آمد، تضادهایی در برخی خانواده‌ها بروز کرد و نیز برنامه مدارس و نظام آموزشی دچار تغییر شد.

۷-۱۰ عام بودن و تنوع نهادها

نیازهای اساسی مردم در هر جامعه باید به نحوی ارضا شود که از نظر فرهنگی مورد تأیید و پذیرش اعضای جامعه باشد. پنج نهاد اصلی اجتماعی در هر جامعه،

صرف نظر از ابتدایی بودن یا جدید بودن آن، وجود دارد؛ یعنی این نهادها در همه جوامع عمومیت دارد و همگانی است، با این همه، تنوع چشمگیری در نحوه ارضا و پاسخگویی به نیازها، بر مبنای این نهادها، در جوامع مختلف وجود دارد. الگوهای زندگی خانوادگی، آیینهای مذهبی، روش اجتماعی کردن، نظام اقتصادی و شکل حکومت، بر حسب فرهنگهای مختلف تغییر می‌کند.

۷-۱۱ خصوصیات مشترک نهادها

بیاری از خصوصیات نهادها معمولاً بین آنان مشترک است. عام‌ترین این خصوصیات را می‌توان در سه مقوله نمادهای فرهنگی، قواعد رفتار و اصول اعتقادی خلاصه کرد.

نمادهای فرهنگی با نشانه‌هایی مشخص می‌شود که یادآور حضور یک نهاد به شمار می‌رود. این نمادها یا سمبلها ممکن است مادی یا غیرمادی باشند.

مثال ۲۰

پرچم، سرود ملی یک کشور، صلیب، کلیسا و تشریفات مذهبی، همگی نمادهای فرهنگی و یادآور یک نهاد است.

قواعد رفتار، در برگیرنده مقررات رسمی و سنن غیررسمی رفتار است که برای برخی نقشها مناسب‌اند. هر چند در هر جامعه، قواعد به رسمیت شناخته شده و مشترکی وجود دارد، هیچ تضمینی نیست که فرد از آن قواعد سرپیچی نکند. در صورتی شخص می‌تواند به صورت مؤثرتری به نقش نهادی خود عمل کند که آن نقش را در طول فرایند اجتماعی شدن، به خوبی فراگرفته باشد.

مثال ۲۱

بیشتر پزشکان که به سوگندنامه بقراط قسم یاد می‌کنند، دستورالعمل اخلاقی حرفه پزشکی را محترم می‌شمارند. اما بعضی از پزشکان، از این قسم‌نامه منحرف شده، در کارهای ضد اخلاقی حرفه پزشکی وارد می‌شوند. اصول اعتقادی یا ایدئولوژی، نظامی از افکار مرتبط به هم است که اعضای

یک گروه، به طور دسته‌جمعی در آن مشارکت دارند. معمولاً ایدئولوژی توجیه‌کننده منافع خاص اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی یا سیاسی گروه خاصی است و جهان را بر حسب دیدگاههای پذیرفته‌گروه، تفسیر و توجیه می‌کند.

مثال ۲۲

کمونیسم، پروتستانیسم و دموکراسی را می‌توان ایدئولوژیهای دانست که هر کدام، پاسخگوی نیازهای گروههای اجتماعی معینی هستند.

تمرین

۱. کدام یک از موارد زیر را نمی‌توان نهاد اجتماعی دانست؟

(الف) خانواده

(ب) مدرسه

(ج) کلیسا

(د) دسته‌ای از افراد

۲. رفتار نهادی را با کدام یک از مشخصه‌های زیر نمی‌توان بازشناخت؟

(الف) واکنشهای مورد انتظار

(ب) واکنشهای خودانگیخته

(ج) واکنشهای پیش‌بینی‌پذیر

(د) واکنشهای الگو شده

۳. نهادهای اجتماعی را از انجمنها، بر چه اساس می‌توان متمایز کرد؟

(الف) همه نهادهای اجتماعی انجمنهایی منضم به خود دارند

(ب) انجمنها، گروههای سازمان‌یافته‌ای از افراد هستند، در حالی که نهادهای

نظامهای استقرار یافته جزو رفتارهای هنجاری است

(ج) انجمنها ممکن است نهادی شوند، اما نهادها جنبه انجمن ندارند

(د) همه این عبارات کمک می‌کند که این دو مفهوم را از یکدیگر متمایز کنیم

۴. نهادی شدن عبارت است از

الف) استقرار هنجارهای رفتاری و باورداشتهای

ب) قرار دادن بیماران روانی در بیمارستانهای روانی

ج) تکرار عادات اجتماعی تا به صورت الگوهای مورد انتظار رفتار در آیند

د) موارد الف و ج

۵. کدام یک از موارد زیر را نمی توان کارکرد پنهانی نهاد دین دانست؟

الف) تقویت احساسات ملی

ب) پرورش آیینها و مناسک دینی

ج) تغییر دادن خصوصیات خانواده

د) رشد و ارتقای روحیه اجتماعی

۶. کدام یک از موارد زیر کارکرد آشکار نهاد آموزش و پرورش به شمار نمی رود؟

الف) به تأخیر انداختن ورود نسل جوان به بازار کار

ب) حفظ فرهنگ

ج) رشد حرکت مردم سالاری (دموکراسی)

د) توسعه و رشد دانش

۷. پایگاه اجتماعی نهادی شده به

الف) شخصی که از نظر روانی دچار اختلال شده است

ب) یک موقعیت دقیقاً تعریف شده در نظام اجتماعی

ج) جایگاهی که خلاقیت و خودانگیختگی را تشویق می کند

د) شخصی که به یک طبقه اقتصادی و اجتماعی بالاتر ارتقا پیدا کرده است.

اطلاق می شود

۸. در کدام یک از موارد زیر رابطه میان نهادها منعکس می شود؟

الف) در نظام نهادی شده، تعداد فراوانی از حاشیه نشینان جا می گیرند

ب) نهادهای اجتماعی معمولاً هماهنگ با هم عمل می کنند

ج) هر نهاد اجتماعی عمده، دیر یا زود تحت تأثیر تغییراتی قرار می گیرد که در

دیگر نهادها رخ داده است

د) موارد الف و ب

۹. هنگامی که وسایل نهادی به هدفهای نهادی تبدیل می‌شود،

(الف) مثل این است که نهاد مرده باشد

(ب) دگرگونیهای ناشی از آن، احتمالاً به صورت عامل مخرب برای خود نهاد آشکار می‌شوند

(ج) معمولاً بیشتر کارکنان آن تجدید سازمان را از درون آغاز می‌کنند

(د) ممکن است هیچ‌کدام از موارد یاد شده اتفاق نیفتد

۱۰. کدام یک از عبارات زیر درست است؟

(الف) کارکرد نهاد ممکن است تغییر کند، ولی بسیاری از نقشهای قبلی آن استمرار می‌یابد

(ب) نهادها دوام دارند، حتی اگر افرادی که پایگاههای نهادی شده را اشغال می‌کنند، نهاد را ترک کنند

(ج) نهادها، هم از طریق کارکردهای جدید به آهستگی دچار تغییر می‌شوند و هم از طریق تعدیل عملکردهای پیشین

(د) همه موارد یاد شده

پاسخها

۱) د ۲) ب ۳) د ۴) د ۵) ب ۶) الف ۷) ب ۸) ج ۹) ب ۱۰) د

پرسش و پاسخ

۱. اگر جامعه‌ای بخواهد به حیات خود ادامه دهد، باید بتواند به نیازهای اساسی خود پاسخ گفته، برخی از نیازهای خود را برآورده سازد. کدام نیازهای اساسی را برای چنین جامعه‌ای ضروری می‌دانید؟

اگر جامعه‌ای بخواهد به حیات خود ادامه دهد، باید بتواند جمعیت خود را بازتولید کند، اعضایش را اجتماعی کند، کالا و خدماتی را تولید و توزیع کند و از طریق نظام حکومتی و عضویت افراد در یک نظام باورداشت دینی، نظم را حفظ

کند. با انجام این کارها، جامعه در اعضای خود این احساس را به وجود می‌آورد که زندگی دارای هدف و معنایی است و در اعضا، برای پشتیبانی از هنجارها و ارزشهای جامعه، انگیزه ایجاد خواهد شد.

۲. کدام نهادها این کارکردها و وظایف اساسی را به عهده دارند؟

نهادهایی که این وظایف را بر عهده دارند عبارت‌اند از خانواده، نظام آموزش و پرورش، دولت، نظام اقتصادی و مذهب.

۳. تعریف نهاد اجتماعی چیست؟

نهاد را می‌توان شبکه به نسبت پایدار و سازمان‌یافته‌ای از قواعد رفتار و الگوهای پذیرفته شده نقشهایی تعریف کرد که جامعه را قادر می‌سازد تا کارکردهای عمده‌اش را انجام دهد.

۴. خانواده یکی از پنج نهاد اصلی است که نقشها و قواعد رفتار خاص خود را دارد. برای آن نقشها و قواعد رفتاری که تصور می‌شود اعضای خانواده از آن پیروی کنند، چند مثال ذکر کنید.

در خانواده نقشهای ویژه‌ای برای والدین، کودکان، پدربزرگ و مادربزرگ، شوهر و زن وجود دارد. اگر زوجی، به طور قانونی ازدواج کنند، مسلماً مقررات و قواعدی وجود دارد که باید از آن پیروی کنند. همچنین، محدودیتهای خاصی برای روابط جنسی هر یک از افراد خانواده وجود دارد.

۵. آیا پنج نهاد اجتماعی اصلی را اعضای جامعه، آگاهانه و ارادی به وجود می‌آورند؟ آیا این نهادها، همان‌طور که امروزه می‌بینیم، از پیش برنامه‌ریزی و طراحی شده است؟

بیشتر نهادهای اجتماعی حاصل یک طراحی و برنامه‌ریزی قبلی نیست، بلکه ناخواسته به وجود آمده است. انسانها ضمن تلاش برای ابداع شیوه‌هایی برای رفع نیازهای خود، به کشف الگوهای رفتاری دست یافته‌اند که مؤثرتر از دیگر الگوها بوده است. بدین سان، نهادهای اجتماعی به طور عمده، از طریق شیوه آزمایش و خطا به وجود آمدند و همین که شکل گرفتند، قواعد رفتار و نقشهای خاص تعریف شده برای اعضایشان تحقق یافت و با ارزشها توأم گشت.

۶. فرایند نهادی شدن چیست؟

نهادی شدن هنگامی تحقق می‌پذیرد که گروه اجتماعی تشخیص دهد شبکه خاصی از ارزشها، هنجارها و نقشها به اندازه‌ای برای بقایش اهمیت پیدا کرده‌اند که اعضای آن گروه باید الزاماً آن را رعایت کنند. جامعه، از طریق پاداش و مجازات که اعضا را تشویق به پیروی از ارزشها و نقشها و هنجارها می‌کند یا آنان را از آن باز می‌دارد، رفتارها را نهادی می‌کند.

۷. برای الگوی رفتاری که در فرایند اجتماعی شدن قرار دارد، مثالی ذکر کنید.

برای فرایند نهادی شدن می‌توان یک جنبش مذهبی را مثال زد. مشخصه جنبشهای مذهبی، در آغاز، الگوهای رفتار خودانگیخته و احساسی است؛ بدین معنی که در ابتدا، هیچ‌گونه قاعده یا مناسکی که همه اعضا از آن پیروی کنند، هیچ‌گونه رهبر مجاز و هیچ‌گونه الگوهای رفتار پیش‌بینی‌پذیر در میان اعضا وجود ندارد. بسیاری از نهضت‌های دینی احتمالاً بعد از چندی نهادی می‌شوند و آن زمانی است که به اعضا نقشهای معینی محول شده و الگوهای رفتار منطبق بر آن را می‌آموزند.

۸. مثالی برای آموزشهایی که جنبه نهادی شده دارند و مثالی از آموزشهایی که جنبه نهادی پیدا نکرده‌اند، ذکر کنید.

تدریس دانشگاه، جنبه نهادی شده دارد؛ زیرا بر اساس پاره‌ای الگوهای تکراری روابط میان معلمان، دانشجویان و کارمندان آن دانشگاه شکل یافته و مشخصات ویژه‌ای پیدا می‌کند، در مقابل، کودکان همسایه و همبازی که از یکدیگر چیزهایی را فرا می‌گیرند (یا حتی بزرگسالانی که فرهنگ مشترک خود را به یکدیگر می‌آموزند) در یک فعالیت آموزشی نهادی نشده درگیر شده‌اند.

۹. چگونه نهاد از انجمن متمایز می‌شود؟

انجمن عبارت است از گروهی سازمان‌یافته که دارای ساخت و هویت هستند. نهاد، شیوه‌های سازمان‌یافته و استقرار یافته‌ای است که اگر اعضای آن بخواهند به یک هدف جمعی نایل شوند، باید از آن شیوه‌ها پیروی کنند.

۱۰. چرا گفته می‌شود که نهادهای اجتماعی با یکدیگر در ارتباط و کنش متقابل اند؟

چگونه این نهادها به یکدیگر پیوند دارند؟

از این رو نهادها با یکدیگر در ارتباط و کنش متقابل اند که کارکرد یک نهاد معمولاً بر کارکرد نهادهای عمده دیگر تأثیر می‌گذارد. چنانچه یک نهاد نتواند به نیازها پاسخ دهد، آن نیاز را باید نهاد دیگری برآورده سازد.

۱۱. پنج نهاد اصلی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. نمونه‌هایی از این کنش متقابل را ذکر کنید؟

مشکلات اقتصادی ممکن است یک علت عمده مسائل خانوادگی باشد. مذهب یک فرد می‌تواند بر رفتار اقتصادی او تأثیر بگذارد. دین بر رفتار افراد متأهل و بر تعداد فرزندانی که دارند تأثیر می‌گذارد. سیاست دولت بر نظام اقتصادی، بر نظام آموزشی و در بعضی موارد، بر نهاد دینی تأثیر می‌گذارد. نهاد دینی نیز بر همه نهادهای دیگر اثر مستقیم یا غیرمستقیم دارد.

۱۲. چه تفاوت‌های نهادی میان جوامع ساده و پیچیده وجود دارد؟ با ذکر چند مثال توضیح دهید.

در جوامع ساده و ابتدایی، تمایز میان نهادها در مقایسه با جوامع جدید صنعتی، کمتر به چشم می‌خورد؛ برای مثال، در جوامع ابتدایی، اعضای یک خانواده ممکن است به دلیل عضویت در آن خانواده، همه مواضع مهم حکومتی و قدرت دینی را در اختیار بگیرند. مثال دیگر اینکه در جوامع روستایی، گاهی خانواده نهادی است که مسئولیت کل تولید اقتصادی و آموزش و پرورش کودک را به طور کامل بر عهده دارد. به نظر می‌رسد که در جوامع پیچیده صنعتی، انواع نهادها، اعم از خانوادگی، آموزشی و غیره، تنوع و تمایز بیشتری پیدا کرده‌اند و هر نهاد دارای کارکردهای خاص خود بوده، برای انجام کارهای کارکنان متخصص دارد.

۱۳. آیا نمونه‌ای می‌شناسید که در آن، جامعه بر اهمیت یک نهاد نسبت به نهادهای دیگر تأکید ورزد؟

در جوامع قرون وسطا، کلیسا بر نهادهای دیگر تفوق و برتری یافته بود. دولت، آموزش و پرورش، تولیدات اقتصادی و زندگی خانوادگی، همگی به طور کامل تحت تأثیر ارزشها، هنجارها و باورهای دینی قرار داشت.

۱۴. از چه راه‌هایی شخص می‌تواند اهمیت نسبی یک نهاد را بر دیگر نهادها مشخص کند؟

یک نهاد وقتی در مقایسه با نهادهای دیگر مهم تلقی می‌شود که قواعد رفتاری آن با سختگیری بیشتر و دقیق‌تری نسبت به قواعد رفتار دیگر نهادها اجرا شود. همچنین، هنگامی که تعداد بسیاری از نمادها (سمبلها) در جامعه وجود دارد که یادآور یک نهاد معین است و در صورتی که کمیت و کیفیت منابع مادی و انسانی که به آن نهاد اختصاص می‌یابد بسیار زیاد باشد، این امر نشان‌دهنده اهمیت بیشتر آن نهاد در جامعه است.

۱۵. آیا دانشمند علوم اجتماعی می‌تواند بگوید که اعضای یک جامعه معین، کدام الگوهای نهادی شده را باید انتخاب کنند؟

دانشمند و صاحب‌نظر علوم اجتماعی نمی‌تواند و صحیح نیست اعلان کند که کدام نظامهای نهادی شده باید در جامعه حضور داشته باشد. هر جامعه باید خودش نظامهای نهادی شده متناسب با ارزشهایی را که همگان در آن سهیم‌اند، برگزیند.

۱۶. چرا نهادهای اجتماعی در فرهنگهای مختلف، با یکدیگر متفاوت هستند؟

نهادهای به این دلیل از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است که برای انجام وظایف اساسی جامعه، راههای بسیار متفاوتی وجود دارد. یک الگوی رفتاری خاص، ممکن است برای اعضای یک جامعه سودمندتر از جامعه دیگر باشد. از آنجا که جوامع از نظر پیشرفت و توسعه در سطوح گوناگونی قرار دارند، از نظر دانش و فناوری هم‌طراز نیستند؛ از این رو، هر کدام از آنها کم‌وبیش الگوهای رفتاری متفاوتی را به کار می‌گیرد.

۱۷. چه عواملی می‌تواند به کاهش تنوع نهادی در یک جامعه معین کمک کند؟

تنوع نهادها در یک جامعه هنگامی کاهش می‌یابد که مردم برخی از الگوهای رفتاری را که به نظر می‌رسد نیازهای اساسی آنان را برآورده می‌کند، در اختیار داشته باشند. در چنین موقعیتی، آنان با تغییر این الگوها و حتی با ایجاد الگوهای جدید مخالفت می‌کنند. همچنین، جامعه هنگامی می‌تواند تنوع بیش از حد نهادها را محدود کند که سطح اطلاعات و فناوری آن در شرایط کنونی، امکان بهره‌گیری از صور جدید رفتار و نظام نهادی را برای آن میسر نکند؛ چنان‌که اگر یک جامعه ابتدایی و منزوی ارتباط بسیار محدودی با دیگر ملتها و فرهنگها داشته باشد، چنین جامعه‌ای در معرض تأثیرات نوآوریهای جوامع دیگر قرار نمی‌گیرد.

۱۸. توضیح دهید که چرا نهادها در آن واحد، هم به نسبت پایدارند و هم در معرض تغییر قرار دارند؟

نهادها به این دلیل نسبتاً پایدار هستند که مردم همین که برایشان ثابت شد الگوهای رفتاری موجود مفید و مؤثر است، به فکر تغییر و دگرگونی آنها نیستند. با وجود این، با گذشت زمان، جوامع ممکن است دریابند که تغییر برخی از نظامهای نهادی شده، برای آنان مزایایی را در بردارد. از آنجا که نهادها به انجام وظایف تازه‌ای مبادرت می‌ورزند یا وظایف غیراساسی را حذف می‌کنند، لازم است که به موازات وضعیت جدید، دگرگون شوند. در هر حال، لازم به یادآوری است که نهادها، در هر صورت، مجموعه پایداری از الگوهای رفتاری تکراری به شمار می‌روند.

۱۹. نهادها برای ادامه حیات و بقای خود چه اقدامی می‌کنند؟

همه نهادها بقای خود را از طریق استقرار ایدئولوژی‌هایی که وفاداری اعضای خود را حفظ کرده، برای آنان نقش و وظایف خاصی تعیین می‌کند تا آن نهادها را زنده نگه دارند، تضمین می‌کنند. نهادها برای بقای خود ارزشهایی را می‌پذیرند و این ارزشها را به اعضای خود القا می‌کنند. هر نهاد، با روشهای خاص اشخاصی را که با قواعد رفتاری جامعه سازگار نمی‌شوند، تنبیه و مجازات می‌کند.

۲۰. چه ویژگیهای عامی بین همه نهادها مشترک است؟

همه نهادها دارای نماد، قواعد رفتاری، ایدئولوژی، هنجار، ارزش، آداب معاشرت، نقشها، نظام روابط ثابت میان اعضا و نیز مقرراتی برای تنبیه و تشویق اعضا هستند.

۲۱. برخی نمادها و رموز رفتار را که مختص نهاد خانواده است بر شمارید.

برخی نمادها که دلالت بر تشکیل خانواده دارد، حلقه ازدواج، نام‌گذاری و قبالة ازدواج است. برخی رموز رفتاری ویژه خانواده، کمکهای اقتصادی خانواده، جهیزیه برای فرزند دختر و ارائه الگوهای رفتاری خاص از طرف خانواده برای جلوگیری از اعمال نظر افراد بیگانه است. اغلب از فرزندان انتظار می‌رود که به والدین احترام بگذارند و از آنان اطاعت کنند.

۲۲. چرا نمادها جزو ویژگیهای مهم نهادها به حساب می‌آیند؟

نمادها، حضور یک نهاد را در جامعه به ما یادآوری می‌کند؛ پرچم، ملیت و دولت را به یاد ما می‌آورد، تصاویر یا اشیاء مقدس ممکن است نهادهای دینی را به خاطر آورد و شاید قربانی کردن حیوانات، نذر و نیاز را یادآور شود. این یادآورها ممکن است در تشویق رفتاری که نهاد تأیید کرده است و باز داشتن از رفتاری که مورد تصویب نهاد نیست، مفید واقع شود.

۲۳. ایدئولوژی چیست؟ برای یک ایدئولوژی که در یکی از نهادهای ما موجود است مثالی بیاورید.

ایدئولوژی، نظام یا مجموعه پیچیده‌ای از باورهاست که وجود نهاد معینی را توجیه می‌کند. ایدئولوژی به اعضا کمک می‌کند که نهادشان را مفید و خوب تلقی کنند و وفاداری به آن نهاد را تضمین می‌کند؛ مثلاً، نهاد اقتصادی در یک جامعه سرمایه‌داری را ایدئولوژی نظام رقابت آزاد توجیه می‌کند و دخالت دولت را در امر اقتصاد مردود می‌شمارد.

۲۴. افرادی که ایدئولوژی حکومت یا نهاد مذهبی خود را نپذیرند، احتمالاً چه عواقبی در پی خواهند داشت؟

چنین افرادی، به احتمال قوی، مرتد یا خائن محسوب می‌شوند و در بیشتر موارد، مورد تنبیه یا تمسخر نهادی قرار می‌گیرند که نسبت به آن وفادار نبوده‌اند.

۲۵. چرا بیشتر افراد معمولاً از قواعد و نظام نهادهای اصلی و عمده پیروی می‌کنند؟

افراد به این دلیل از قواعد نهادها پیروی می‌کنند که والدین و معلمانشان به آنان آموخته‌اند که باید از آن پیروی کرد. آن قواعد چنان ملکه ذهن آنان می‌شود که رعایت آن هیچ پرسشی را برای آنان مطرح نمی‌کند. آنان به سادگی اطاعت از قواعد را امری درست می‌دانند و بدون جستجوی دلیل، از آن اطاعت می‌کنند. برای کسانی که قواعد و نظامها را نادیده می‌گیرند و آنها را زیر پا می‌گذارند، مجازاتهایی پیش‌بینی شده است، به طوری که آنان اطاعت از قوانین را مطلوب‌تر از بی‌توجهی به آن می‌دانند.

۲۶. چرا ارزشها و ایدئولوژیها بر انطباق افراد با قواعد و مقررات نهادها بسیار مؤثرند؟

ارزشها و ایدئولوژیها به افراد می آموزد که مقررات نهادی که در جامعه آنان وجود دارد، برتر از نظامهای نهادی شده جوامع دیگر است. از طریق این مقررات نهادی شده، جامعه به صورت مؤثرتری به مقاصد و اهداف خود دست می یابد.

۲۷. هنگامی که جامعه شناسان از کارکردهای یک نهاد صحبت می کنند، منظورشان چیست؟

کارکردها، به عملیات سازمان یافته و هدفمند نهادهای مختلف اطلاق می شود. اعضای یک جامعه معین ممکن است کارکردهای یک نهاد را تأیید یا رد کنند.

۲۸. چه تفاوتی میان کارکرد آشکار و کارکرد پنهان نهاد وجود دارد؟

کارکردهای پیش بینی شده یک نهاد، کارکردهای آشکار آن است. کارکردهای پنهان به طور آشکار مورد نظر نبوده یا به صراحت اعلان نشده است.

۲۹. چند نوع متفاوت از کارکردهای یک نهاد را نام ببرید.

کارکردها ممکن است مثبت یا منفی، آشکار یا پنهان و کوتاه مدت یا درازمدت باشد.

۳۰. برخی از کارکردهای آشکار و پنهان نهاد آموزش و پرورش را نام ببرید.

کارکردهای آشکار نهاد آموزش و پرورش عبارت است از: آماده سازی افراد برای مشاغل، آموزش این نکته که چگونه می توانند شهروند خوبی باشند و قرار دادن آنان در معرض ارزشها و هنجارهایی که اگر بخواهند مورد قبول اعضای دیگر جامعه قرار گیرند، باید آنها را بیاموزند. اما مدرسه علاوه بر این، کارکردهای پنهان نیز دارد؛ مثلاً، مدرسه یک نهاد حفاظتی است و محلی برای نگهداری جوانانی است که آماده کارند و مدارس برای مدتی، جای این بازار کار را می گیرند. همچنین مدرسه محلی است که افراد در آنجا دوستان و آشنایان فراوانی پیدا می کنند.

اصطلاحات

انجمن (association) یک گروه وسیع رسمی که هدفش سازماندهی افراد بر محور

منافع مشترک و متقابل اعضای آن است.

قواعد رفتار (codes of behavior): قواعد رسمی رفتار و نیز سنتهای غیررسمی که خاص نقشهای معینی است.

نمادهای فرهنگی (cultural symbols): نشانه‌هایی که برای یادآوری حضور یک نهاد به کار می‌رود.

ایدئولوژی (ideology): نظام افکار و عقاید وابسته به هم که اعضای یک گروه در آن شریک بوده، توجیه‌کننده افکار و منافع آن است.

نهاد (institution): یک نظام به نسبت پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای تضمین شده را با هدف ارضای نیازهای اساسی جامعه در برمی‌گیرد.

نهادی شدن (institutionalization): توسعه یک نظام با قاعده از هنجارها، پایگاهها و نقشهای معینی که مورد قبول و انتظار جامعه است.

فصل هشتم

نهاد خانواده

۸-۱ ساخت خانواده

خانواده یک گروه خویشاوندی است که در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی دیگر، مسئولیت اصلی را به عهده دارد. خانواده مرکب از گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده، برای مدتی طولانی و نامشخص با هم زندگی می‌کنند. تصویر قالبی ما از خانواده که از شوهر، زن و فرزندان تشکیل می‌شود، چنانچه ساخت خانواده را در سراسر تاریخ زندگی بشر مورد ملاحظه قرار دهیم، نمونه چندان جامعی نیست. دانشجوی جامعه‌شناسی باید توجه داشته باشد که از فرهنگی به فرهنگ دیگر، تنوع بسیاری در ساخت خانواده ملاحظه می‌شود و این تنوع ممکن است به صورتهای بسیار گوناگونی در جوامع انسانی وجود داشته باشد.

تک‌همسری عبارت است از ازدواج یک زن با یک مرد، و این شایع‌ترین صورت زناشویی را تشکیل می‌دهد.

مثال ۱

مسلم است که تک‌همسری شایع‌ترین نوع ازدواج در مغرب‌زمین است. غالب دولتها یک رشته ممنوعیتهای قانونی را برای فردی که بیش از یک زن داشته باشد اعمال می‌کنند و همین موضوع در مورد زن نیز صادق است. مجازات چندهمسری - که فرد بیش از یک همسر داشته باشد - ممکن است بسیار جدی باشد.

چندهمسری، ازدواج یک شخص، اعم از زن یا مرد، با بیش از یک همسر است.

چندشوهری، نوعی چندهمسری است که ازدواج یک زن با بیش از یک مرد را مشخص می‌کند.

چندزنی، یکی از صورتهای چندهمسری است که ازدواج یک مرد با بیش از یک زن را مشخص می‌کند.

مثال ۲

در جوامعی که چندهمسری شیوع دارد، این امر نمادی از پایگاه اجتماعی فرد محسوب می‌شود. در برخی جوامع داشتن بیش از یک زن مزایای اقتصادی و اجتماعی دارد و مردی که قادر باشد چند زن بگیرد، از پایگاه والایی در جامعه برخوردار است.

مثال ۳

چندشوهری در جوامعی معمول بوده که در آن زندگی بسیار دشوار، زمین نایاب و نگه داشتن زن‌ها با محذورات اقتصادی فراوانی همراه بوده است. ازدواج گروهی نیز در بعضی قبایل معمول است و آن، ازدواج هم‌زمان چند مرد با چند زن است.

مثال ۴

امروزه هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که ازدواج گروهی به صورت رسمی و پذیرفته در آن رایج باشد. اگر چنین جوامعی در زمان گذشته وجود داشته، عمدتاً متعلق به دوران از هم‌پاشیدگی جامعه و از هم‌گسیختگی سازمان اجتماعی بوده است.

خانواده هسته‌ای، عبارت است از واحد خانوادگی بنیانی که شامل شوهر، زن و فرزندان است. این‌گونه واحدها را گاهی خانواده «زن و شوهری» نیز می‌نامند.

مثال ۵

نمونه خانواده‌های هسته‌ای را می‌توان در اغلب کشورهای صنعتی و در جوامع شهرنشین پیشرفته ملاحظه کرد. در بعضی از کشورها، مانند امریکای

شمالی، این نوع خانواده را نوع ایدئال خانواده می‌دانند و برای آن ارزش فرلوانی قائل‌اند و به انواع دیگر خانواده به دیده تحقیر می‌نگرند.

خانواده گسترده، بر اساس مناسبات خونی، شمار زیادی از افراد، از جمله والدین، فرزندان، پدربزرگها و مادربزرگها، عمه‌ها، عموها، خاله‌ها، پسرعمو و دخترعموها و عمه و دایی‌زاده را شامل می‌شود. به این نوع خانواده گاهی خانوار «همخون» نیز اطلاق می‌شود.

مثال ۶

خانواده گسترده عمده‌ترین شکل خانواده در اجتماعات روستایی و عشایری است؛ یعنی در خانواده‌هایی که خودکفایی برای ادامه زندگی اهمیت خاصی دارد و نیازهای متقابل اقتصادی، اجتماعی و احساسی افراد را گروه وسیع خویشاوندی برآورده می‌سازد.

خانواده پدر مکان، اقامتگاهی است که زوج جدید با خانواده شوهر در آنجا ساکن می‌شوند و با هم زندگی می‌کنند.

مثال ۷

در اقامتگاه پدری، معمولاً خانواده شوهر مسلط است. رسم این است که مسن‌ترین مرد آن خانواده از اقتدار برخوردار است و مهم‌ترین تصمیمات را او در خانواده می‌گیرد. نام خانوادگی زوج جدید نیز از خانواده شوهر گرفته می‌شود. به چنین خانواده‌ای خانواده پدرسالار نیز می‌گویند.

خانواده مادر مکان، خانواده‌ای است که زوج جدید با خانواده زن در یک‌جا زندگی می‌کنند.

مثال ۸

در خانواده مادر مکان، اقتدار و نظارت وارث به خانواده زن تعلق دارد و نوع خانواده را مادرسالار می‌گویند.

۸-۲ خویشاوندی

خویشاوندی به شبکه نسبتاً وسیعی از روابط بین افراد گفته می‌شود که از طریق

نسبی یا سببی و از طریق فرزندپذیری به یکدیگر مرتبط‌اند. به وسیله نظام خویشاوندی می‌توانیم مناسباتی را که میان خانواده‌ها موجود است سازمان داده و مشخص کنیم.

مثال ۹

در جوامع جدید صنعتی که خانواده هسته‌ای غالب است، نظام وسیع خویشاوندی که در آن، فرد به یک گروه خانوادگی مشترک تعلق دارد، اهمیت خود را از دست داده است. در این جامعه، خویشاوندان دور، به‌ندرت با هم ارتباط دارند یا تنها در موقعیت خاص، مانند اعیاد یا مراسم عزاداری با یکدیگر برخورد می‌کنند. اگر به فرض، در چنین روابطی از فردی سؤال شود که پسر عمو یا دختر عمویش به چه کاری مشغول یا در کجا ساکن هستند، ممکن است در پاسخ دست پاچه شده، جوابی نداشته باشد یا دچار تردید گردد.

۸-۳ تأثیر صنعتی شدن و شهرنشینی بر خانواده

به تدریج که جامعه از الگوی جامعه کشاورز به صنعتی تغییر می‌یابد، هم کارکردها و هم اقتدار خانواده، همراه با آن دگرگون می‌شود. شاید عمده‌ترین پیامد و نتیجه حرکت از خانواده سنتی روستایی به سمت خانواده شهری و صنعتی جدید، تحول از نظام خویشاوندی گسترده به خانواده هسته‌ای غالب بوده است. با تغییر کارکرد خانواده، از حالت یک واحد تولیدی و مصرفی به یک واحد مصرفی صرف، دیگر نیازی به استفاده از تعداد بسیار فرزندان و اعضای دیگر خانواده وسیع وجود نداشت که در کار خانوادگی، به طور دسته‌جمعی شرکت جویند. در جوامع شهری، یک خانواده پر اولاد دشوارتر می‌تواند هزینه‌های کمرشکن زندگی را تحمل کند تا خانواده‌هایی که فرزندان کمتری دارند.

۸-۴ آثار صنعتی شدن بر خانواده

در عصر جدید که تولید اقتصادی از خانواده به کارخانه منتقل شده است،

برای مؤسسات آموزشی رسمی ضروری است که نقش بیشتری را در فرایند اجتماعی شدن ایفا کنند. اغلب، آماده شدن برای کار در یک جامعه شهری، مستلزم سطح بالای تخصص است که تنها مدارس فنی و حرفه‌ای و دانشگاهها قادر به ارائه و آموزش آن‌اند.

مثال ۱۰

به تدریج که صنعتی شدن به منزله شیوه جدید زندگی پذیرفته می‌شود و مناطق شهری توسعه می‌یابند، تعداد مدارس عالی و دانشگاهها و مدارس حرفه‌ای و فنی و تخصصی افزایش می‌یابد تا خود را برای ارائه خدمات آموزشی به جمعیت روزافزون مدرسه‌رو، آماده کند. ورود به مشاغل تخصصی و حرفه‌هایی مانند پزشکی، وکالت، مهندسی، معلمی و مددکاری اجتماعی، مستلزم اخذ مدارک تخصصی است که تنها دانشکده‌ها و مدارس تخصصی و رسمی برای صدور آن صلاحیت دارند.

پیوندهای خانواده‌های گسترده به دلایل سه‌گانه زیر بیش از پیش سست و ضعیف شده است: نخست آنکه فرد در جامعه شهری باید از لحاظ جغرافیایی پیوسته جابه‌جا شود. دوم آنکه گروههای رسمی برای حل مسائل و مشکلات مردم جای گروههای خویشاوندی و سنتی را می‌گیرند. سوم آنکه افراد فرصت پیدا کرده‌اند که با کار و تلاش، پایگاه مطلوب و دلخواه خود را در جامعه به دست آورند؛ بدین معنی که از این پس افراد برای کسب منزلت اجتماعی، فقط وابسته به خانواده خود نبوده، از طریق تحصیلات و محیطهای اجتماعی، منزلت اجتماعی دلخواه را کسب می‌کنند.

مثال ۱۱

در جامعه شهری-صنعتی پیچیده، ارتقای فرد و در نتیجه جایگاه والای او در جامعه، از طریق شایستگیهای حرفه‌ای او امکان‌پذیر است. البته فرد برای ارتقای شغلی خود ممکن است به‌ناچار، به شهر دیگری منتقل شود. بدیهی است خانواده‌هسته‌ای در این فرایند پابرجا می‌ماند، اما ارتباط افراد با خانواده گسترده گسته می‌شود. افزون بر آن، فردی که با مشکلات شخصی روبه‌رو می‌شود و در

یک محیط شهری به کمک نیاز دارد، به‌خوبی می‌تواند به یک متخصص یا همکار حرفه‌ای که خویشاوندش نیست، اما می‌داند چگونه آن مشکل را حل کند، مراجعه کند. این دو مورد نشان می‌دهد که تا چه حد نقش روابط و شبکه خویشاوندی به دلیل توسعه شهرنشینی و صنعت، کاهش یافته است.

۸۵ انتخاب همسر

در بسیاری از جوامع، انتخاب همسر تحت مقررات و نظارت قواعد درون همسرگزینی و برون همسرگزینی قرار دارد. قاعده درون‌همسری حکم می‌کند که فرد ازدواج کننده در داخل گروه معینی که به آن تعلق دارد ازدواج کند و قاعده برون‌همسری، ازدواج را در بیرون از دایره گروه خاصی که فرد بدان تعلق دارد تجویز می‌کند.

مثال ۱۲

در ایران، مانند دیگر جوامع اسلامی، ازدواج با خویشان نزدیک ممنوع است، در بعضی ادیان، مانند مسیحیت، این دایره وسیع‌تر است و شامل ممنوعیت ازدواج عموزاده‌ها، و عمه‌زاده‌ها نیز می‌شود. با وجود این، در کشوری مثل امریکا، قانون رسمی انگشت‌شماری برای تعیین محدوده ازدواج وجود دارد، اما خانواده‌ها و دوستان انتظار دارند که فرد در داخل نژاد، مذهب و طبقه اجتماعی خود ازدواج کند و از آن خارج نشود.

همسرگزینی با دو روش مختلف انجام می‌گیرد. روش اول که در آن انتخاب معمولاً بر اساس عشق و علاقه استوار است، انتخاب آزادانه دو طرف اهمیت دارد. در روش دوم، انتخاب در اختیار خانواده‌هاست و والدین در مورد همسرگزینی فرزندان‌شان تصمیم می‌گیرند.

زناشویی مبتنی بر عشق و علاقه، یک ویژگی فرهنگی مغرب‌زمین و کشورهای صنعتی شده غرب شناخته شده است. برای بسیاری از جوامع، ازدواج مبتنی بر عشق یک پیش‌نیاز طبیعی و ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، ولی این شیوه در جوامع گوناگون چندان عمومیت ندارد. کارایی زناشویی مبتنی بر

عشق و علاقه این است که به جوانان کمک می‌کند که عواطف و محبتی را که خانواده به آنان مبذول می‌کرد، به زندگی تازه منتقل کنند.

نامزدها به دلایل متعددی پیوند با یکدیگر را می‌پذیرند. خصوصیات را که فرد در همسر آینده خود، به طور طبیعی جستجو می‌کند، شامل جاذبه‌های گوناگونی مانند مشابَهت سنی، مذهبی، نژادی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سطح تعلیم و تربیت، کَشْش‌ها، زیباییها و قیافه ظاهری اوست.

مثال ۱۳

معمولاً فرد تحصیل‌کرده مسلمانی که از یک طبقه متوسط برخاسته، به احتمال قوی با دختر مسلمان و تا حدی تحصیل‌کرده از یک طبقه متوسط، که فاصله سنی آنان چندان زیاد نیست ازدواج خواهد کرد، اگرچه ممکن است استثنائاتی نیز وجود داشته باشد.

۸ کارکردهای خانواده

خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، معمولاً به ایفای وظایف متعددی می‌پردازد. ماهیت این کارکردها و سطح اجرای آن از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است. (در اینجا، وظایف ویژه خانواده را که در فصل هفتم به اختصار ذکر شد، با تفصیل بیشتر بررسی می‌کنیم.)

نظم‌بخشیدن به رفتارهای جنسی و تولید مثل، چنان‌که می‌دانیم، انسان در عین حال که یک موجود اجتماعی است، یک موجود زیستی نیز هست و بدین لحاظ دارای علایق جنسی و تمایلاتی است که باید ارضا شود. نمادهای جنسی در همه جوامع به اشکال معینی خودنمایی می‌کند؛ از قبیل نوع لباس پوشیدن، ادبیات و شعر، اسطوره‌ها و افسانه‌هایی که حاوی مضامین عشقی و نمادی است. روابط جنسی دارای یک هدف و کارکرد عملی است و آن جایگزین ساختن اعضای جامعه و استمرار نسلهای مختلف از طریق زاد و ولد طبیعی است. در عین حال، جامعه در نظم بخشیدن به مسائل جنسی نیز مسئولیت دارد. شیوه‌های دخالت

جامعه در مسئله روابط جنسی، از ممنوعیتهای قاطع و مجازات خلافکاران - جز در مورد همسران - آغاز می‌شود و تا تشویق به روابط قبل از ازدواج یا روابط غیر معمول جنسی - در بعضی جوامع - را در بر می‌گیرد.

مثال ۱۴

تابوی ممنوعیت (ازدواج با محارم)، به طور اخص، روابط جنسی را بین برادران و خواهران، والدین و فرزندان و نوه‌ها و ازدواج با فرزندان خواهر و برادر و ... را از هر دو جنس، شدیداً ممنوع می‌کند. این تابوی ممنوعیت ازدواج با محارم، تقریباً حالت جهان‌شمول و فرهنگی دارد و در همه جوامعی که تا به حال شناخته شده است، رواج دارد. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان بر این امر توافق دارند که چنانچه ازدواج با محارم یک رویه عملی و عمومی شده بود، خانواده‌ها از انجام وظایف خود، به عنوان یک واحد کارکردی، باز می‌ماندند؛ زیرا مناسبات خانوادگی و نقشهای خانواده به میزان زیادی دچار آشفتگی و اختلاف می‌شد.

مراقبت و نگهداری از کودکان، معلولان و سالمندان. خانواده در مرحله نخست مسئول نگهداری کودک از لحاظ جسمانی و اقتصادی است؛ زیرا کودکان قادر نیستند وظیفه خود را نسبت به خود، به تنهایی انجام دهند. افزون بر آن، خانواده به لحاظ سنتی مسئول نگهداری از معلولان و تأمین معیشت سالمندان است.

اجتماعی کردن کودکان. خانواده، در طول تاریخ حیات بشری نخستین مؤسسه برای اجتماعی کردن جوانان و نوجوانان بوده است. خانواده، پس از تولد فرزندان، برای یک مدت نسبتاً قابل توجه، تنها گروهی است که کودک با آن تماس مستمر دارد. به همین دلیل، خانواده در شکل‌گیری وجهه نظرها، ارزشها و باورداشتهای کودک نقش اصلی را بر عهده دارد و بر نوع روابطی که فرد با عوامل و نهادهای اجتماعی دیگر دارد، تأثیر می‌گذارد.

تثبیت جایگاه اجتماعی و تعیین پایگاهها. همه جوامعی را که تاکنون شناخته‌ایم، وارث نظام و قواعدی بوده است که جایگاه و پایگاه اجتماعی کودک، در خصوص تبار او را مشخص ساخته، منسوبان و خانواده‌ای را که شخص بدان تعلق دارد تعیین می‌کند. سه نوع از نخستین قواعد تبار موجود در جوامع عبارت

است از پدرتباری (که در آن، کودک در خط خانواده پدری پیوند خویشاوندی خود را حفظ می‌کند)، مادرتباری (کودک با گروه خویشان مادری پیوند خود را حفظ می‌کند) و دوتباره (که کودک هم با گروه نسبی پدر و هم با گروه نسبی مادر، پیوند خود را حفظ می‌کند).

فراهم کردن امنیت اقتصادی. در بسیاری از جوامع غیرصنعتی، خانواده به لحاظ اقتصادی، هم واحد تولیدی و هم واحد مصرفی محسوب می‌شود. از نظر سنتی، خانواده مسئول پاسخگویی به نیازهای اقتصادی و اساسی اعضای خود بوده است. خانواده در جامعه کشاورزی، هم به منزله یک واحد یکپارچه تولیدی، محصولات و خدمات مورد نیاز خود را فراهم می‌کند و هم برای پاسخگویی به نیازمندیهای افرادی از خانواده که قادر به کار کردن نیستند، عمل می‌کند.

۸-۷ در جوامع صنعتی، خانواده کارکردهای خود را از دست می‌دهد

با جمع‌بندی مطالب بالا، این نتیجه حاصل می‌شود که خانواده در جامعه صنعتی، فقط واحد مصرف‌کننده تولیدات اقتصادی است، نه تولیدکننده آنها. در جامعه شهری و صنعتی، خانواده بسیاری از کارکردهای خود را به دیگر نهادهای اجتماعی واگذار کرده است. در این جوامع، به دلیل تخصصی شدن تقسیم کار، هر شخص ملزم به انجام یک وظیفه اقتصادی معین است. در نتیجه، کارکرد اجتماعی کردن از وقتی که کودک به سن پنج شش سالگی می‌رسد، از خانواده گرفته می‌شود و به مدرسه واگذار می‌گردد. همچنین، بسیاری از کارکردهای اقتصادی از واحد خانواده به جاهای دیگر منتقل شده است، چنان‌که دولت برای کسانی که توانایی ندارند، از طریق تأمین اجتماعی، برنامه‌های رفاهی، مسکنهای عمومی و کمکهای بهداشتی، نقش عمده‌ای در مسئولیتهای اقتصادی این افراد ایفا می‌کند. نقش حمایتی خانواده رانیز دولت، مذهب و آموزش و پرورش، از طریق نهادهای تربیتی، به عهده گرفته است. به خصوص آموزشهای مذهبی که در گذشته عمدتاً در دست خانواده بود و اکنون بر عهده نهادهای رسمی مذهبی گذاشته شده است.

۸۸ طلاق

واقعیت دارد که میزان طلاق در قرن بیستم، در کشورهای صنعتی رشد فزاینده‌ای داشته است. تغییر و تحولات ناشی از توسعه صنعت و شهرنشینی، میزان طلاق را در کشورهای جهان سوم - از جمله ایران - نیز در دهه‌های اخیر، به صورت معنی‌داری افزایش داده است. تزلزل ارزشها، زندگی شهرنشینی و تحرک جغرافیایی، تأثیر انکارناپذیری بر خانواده داشته است، کارکردهایی را که خانواده در گذشته داشته، کاهش داده است؛ شاید به این دلیل که زن و شوهر، دیگر هیچ‌کدام به‌تنهایی برای تولید ضروریات زندگی و خدمات لازم، به خانواده وابسته نیستند. عملاً و در مقایسه با یک جامعه کشاورزی، انحلال خانواده در محیط شهری و صنعتی، بسیار آسان‌تر و راحت‌تر صورت می‌گیرد. به علاوه، طلاق در یک جامعه شهری و صنعتی قبح کمتری دارد؛ به عبارت دیگر، طلاق یک راه‌حل اجتماعی پذیرفته شده برای ازدواجهایی است که با موفقیت همراه نیست. به همین دلیل، در بسیاری از کشورها، احساسات عمومی تغییر و تحول قوانین را به نفع طلاق پذیرا شده است، تشریفات و مقررات دادگاهها در سرعت بخشیدن به موارد بی‌چون و چرا، کاهش فراوانی پیدا کرده است.

۸۹ دلایل طلاق

عوامل اجتماعی مؤثر بر جدایی زوجین و از هم‌پاشیدگی خانواده از طریق طلاق، بی‌شمار است و پایانی نمی‌شناسد؛ زیرا ازدواج، دو نفر انسان را که هر کدام شخصیت منحصر به فردی دارد و زمینه‌های تربیتی مختلفی داشته است، در یک زندگی مشترک خانوادگی درگیر می‌کند. شاید عمده‌ترین دلیل طلاق توقعات بسیاری است که هر یک از طرفین ازدواج از دیگری قبلاً داشته یا دارد. این انتظارات، پایگاههای اجتماعی آینده آنان، رابطه جنسی، شهرت، سلامت جسمانی، امنیت شغلی و نقش خاص هر یک در قبال دیگری را شامل می‌شود. در برخی جوامع صنعتی، عشق و علائق شخصی مهم‌ترین عامل زندگی زناشویی

است. مثلاً، قبل از ازدواج، هر کدام از طرفین تصور می‌کند که اگر عشقشان به یکدیگر فروکش نکند، هیچ مسئله دیگری قادر به گسستن پیوند ازدواج آنان نخواهد بود، ولی پس از ازدواج، خیلی زود متوجه می‌شوند که جلوه‌های عشق و علاقه که زمانی سرشار از آن بودند، ترکشان کرده، مجبورند برای حل مسائل داخلی خود ابزارها و وسایل عملی‌تری را جستجو کنند.

۸۱۰ دگرگونی در ساخت خانواده

تغییرات ساختی در خانواده‌های عصر جدید، حاصل کوچک شدن حجم خانوار، دگرگونی در وجهه‌نظرها و برداشتها از مسئله طلاق و دگرگونی‌هایی است که در نقش مرد و زن به وجود آمده است. کاهش حجم خانواده، خود تحت تأثیر چند عامل بوده است. یکی از این عوامل تغییر در نقش فرزندان است که با حرکت از جامعه اساساً کشاورزی محدود، به جامعه وسیع شهری و صنعتی همراه بوده است. همان‌طور که در قسمت ۸۳ ذکر شد، کودکان جامعه شهری و صنعتی، سربار اقتصادی خانواده محسوب می‌شوند و نه کمک‌کار آنها. عامل دومی که در کاهش حجم خانواده مؤثر بوده است، بالا رفتن مستمر سطح آموزش و پرورش است. جامعه‌شناسان دریافته‌اند که زوجی که از سطح بالای تحصیلات برخوردارند، به کاهش تعداد فرزندگرایش دارند، در حالی که در مورد زوج‌هایی که تحصیلات کمی دارند، چنین گرایشی مشاهده نمی‌شود. سرانجام، سومین عامل، توزیع وسیع وسایل جلوگیری از بارداری و مشاوره خانوادگی است که به افراد امکان داده است در انتخاب تعداد فرزندان خود آزاد باشند و حتی اگر هیچ فرزندی نخواهند، برایشان میسر است.

از آنجا که طلاق یک روش پذیرفته شده برای پایان دادن به ازدواج است، هر جا که مسئله کودکان مطرح است، تغییراتی در ساخت خانواده ایجاد شده است. وقتی پدر یا مادر خانواده را ترک می‌کند، کارکردها و مسئولیت‌های دیگر افراد خانواده باید طوری تغییر کند که بتواند جای خالی آنان را پر کند.

انتظارات و نقشهای طرفین ازدواج از جنگ دوم جهانی به بعد، به شدت تحول یافته، و به‌ویژه نقش زن، بیشتر تغییر کرده است. زنها به صورت روزافزونی به کار روی آورده‌اند و به درآمد خانواده کمک می‌کنند و به همان نسبت از اقتدار بیشتری برخوردارند. بسیاری از زنهای طبقه متوسط، امروزه تحصیلات خود را به پایان می‌رسانند و سپس ازدواج می‌کنند و تا تولد اولین فرزند به کار می‌پردازند و برای نگهداری بچه، یا از مهدکودک استفاده می‌کنند یا کس دیگری را برای نگهداری او استخدام می‌کنند تا مادر بتواند به طور تمام‌وقت، در خارج از خانه کار کند. جنبش آزادی زنان در کشورهای غربی تا حد زیادی ارزشهای اجتماعی را تغییر داده و زمینه را برای چنین رفتارهایی آماده کرده است، به طوری که این الگوها، به صورت الگوی رفتاری قابل قبول در جوامع صنعتی پذیرفته شده است.

تمرین

۱. به گروه مرکب از شوهر، زن و فرزندان

الف) خانواده همخون

ب) خانواده زن و شوهری (یا هسته‌ای)

ج) خانواده گسترده

د) خانواده چندهمسری می‌گویند

۲. به ازدواج یک مرد با چند زن،

الف) چندشوهری

ب) چندهمسری

ج) برون‌همسرگزینی

د) درون‌همسرگزینی می‌گویند

۳. شایع‌ترین شکل ازدواج،

الف) چندشوهری

ب) چندزنی

(ج) تک همسری

(د) هیچ کدام از موارد یاد شده است

۴. کارکردهای خانواده

(الف) تولید مثل

(ب) اجتماعی کردن کودک

(ج) درون همسرگزینی

(د) موارد الف و ب را در برمی گیرد

۵. داشتن بیش از یک همسر را

(الف) چندزنی

(ب) برون همسرگزینی

(ج) چند همسری

(د) درون همسرگزینی می گویند

۶. موفق ترین الگو برای انتخاب همسر هنگامی به دست می آید که

(الف) گزینش را به زن و مردی واگذار کنیم که می خواهند ازدواج کنند

(ب) والدین تصمیم بگیرند که فرزندشان با چه کسی ازدواج کند

(ج) امکان هماهنگی بین زوجین آینده را به مشاوران خبره یا به کامپیوتر

واگذار کنیم

(د) این جریان برحسب رسم و سنت در هر فرهنگی متفاوت باشد

۷. به چه دلیل خانواده در جوامع جدید برخی از کارکردهای خود را از دست داده

است؟

(الف) صنعتی شدن

(ب) توسعه شهرنشینی

(ج) تحرک جغرافیایی

(د) همه دلایل مذکور

۸. بسیاری از خانواده‌ها کودکان خود را در زندگی برای پایگاهی تربیت می‌کنند که
- الف) همانند پایگاه خودشان باشد
 - ب) از پایگاه خودشان بالاتر باشد
 - ج) در مرحله نخست، پایین‌تر از پایگاه خودشان، و در مرحله بعد، با آن برابر باشد
 - د) پایین‌تر از پایگاه خودشان باشد
۹. در میان عوامل مؤثر بر افزایش طلاق در ایران، کدام مورد را می‌توان مهم‌تر دانست؟

- الف) دخالت خویشاوندان در تعیین همسر برای فرزندان
- ب) سن پایین ازدواج برای دختران
- ج) توسعه زندگی شهری و صنعتی
- د) موارد ب و ج

۱۰. معمول‌ترین شکل ازدواج در جهان امروز،

- الف) چندشوهری
- ب) چندهمسری
- ج) تک‌همسری
- د) همه انواع به طور مساوی است

پاسخها

- ۱) ب ۲) ب ۳) ج ۴) د ۵) الف ۶) د ۷) د ۸) الف ۹) د ۱۰) ج

پرسش و پاسخ

۱. در ساخت خانواده‌ها، برحسب فرهنگهای مختلف، تفاوت و تنوع بسیاری مشهود است. جامعه‌شناسان تا به حال کدام نوع از ساختار خانواده را مورد بررسی قرار داده‌اند؟

انواع خانواده را که جامعه‌شناسان تا به حال کشف کرده‌اند عبارت است از خانواده‌های تک‌همسری و چندهمسری، گسترده و هسته‌ای، پدرتبار، مادرتبار یا دوتباره، پدرسالاری و مادرسالاری یا برابری، مادر مکان، پدر مکان یا نو مکان ...

۲. تک‌همسری چگونه از چندهمسری متمایز می‌شود؟ صورتهای مختلف چندهمسری کدام‌اند؟

تک‌همسری به ازدواج بین یک مرد و یک زن اطلاق می‌شود. چندهمسری ممکن است به حالت چندشوهری در گذشته - منظور ازدواج یک زن با چند شوهر در یک زمان است که در برخی اقوام ابتدایی ملاحظه شده است - یا چندزنی - که یک مرد در یک زمان زنان متعدد دارد - یا ازدواج گروهی - که دو یا چند مرد با دو یا چند زن ازدواج می‌کنند - باشد.

۳. در چه شرایط اقتصادی، ازدواجهای چندهمسری در یک جامعه معین رایج می‌شود؟

چندشوهری در جوامعی دیده شده است که وضعیت اقتصادی بسیار سخت و تحمل‌ناپذیر داشته‌اند (در چندشوهری حجم خانواده کاهش می‌یابد). چندزنی در وضعینهایی دیده شده که مرد قادر بوده است خرج دو یا چند زن را بپردازد و سنن و قوانین او را مجاز دانسته است. فقط برخی مردان در بعضی از جوامع توانسته‌اند چندزنی را بپذیرند. اما در بسیاری از جوامع، چندزنی از نظر قانونی ممنوع است.

۴. چرا تعیین تبار فرد از ویژگیهای بسیار مهم خانواده در جوامع انسانی است؟

قوانین مربوط به تعیین تبار از این رو در همه جوامع از اهمیت خاصی برخوردار است که روابط نسبی خانواده‌ها و نزدیک‌ترین خویشاوندان فرد از این طریق مشخص می‌شود و بر اساس آن، الگوی روابط و رفتارهایی که فرد باید نسبت به دیگران ابراز دارد، روشن می‌گردد. وراثت و سلسله‌مراتب خویشاوندی (خویشاوندان درجه اول، درجه دوم و غیره) را نیز قوانین مربوط به تعیین تبار معین می‌کند. این قوانین - که ممکن است حالت قاعده یا سنت داشته باشد - نه فقط بر نام خانوادگی افراد مؤثر است، بلکه شامل امتیازات و حقوقی می‌شود که به آن منتسب

است. همچنین، این قواعد و قوانین وظایف و تکالیف فرد را نسبت به اعضای دیگر خانواده و وظایف متقابل آنها را نسبت به آن فرد مشخص می‌کند.

۵. چه تفاوتی میان خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای وجود دارد؟

خانواده هسته‌ای مشتمل بر زن و شوهر و فرزندان آنهاست. خانواده گسترده از اعضای دو یا چند نسل تشکیل می‌شود. در چنین خانواده‌ای ممکن است والدین، فرزندان، پدربزرگها، مادربزرگها، نوه‌ها و عروسهایشان همه با هم زندگی کنند.

۶. در چه نوع جامعه‌ای یا در کدام بخش از یک جامعه معین احتمال دارد که خانواده گسترده وجود داشته باشد؟

خانواده گسترده بیشتر در جوامع یا بخشهایی از جامعه پدیدار می‌شود که با سختی معیشت روبه‌روست. در چنین جوامعی، اعضای خانواده باید کارهای دشوار را با کمک هم انجام دهند و برای ادامه حیات به یکدیگر کمک کنند و تا حدی که ممکن است، از منابع غذایی به طور مشترک استفاده کنند.

۷. توسعه شهرنشینی و صنعتی شدن چه نقشی در دگرگونی ساخت خانواده داشته است؟

به تدریج که جوامع به شهرنشینی گرایش پیدا کردند و صنعتی شدند، خانواده نیز از ساخت گسترده به هسته‌ای تغییر شکل یافت. در اغلب جوامع شهری و صنعتی، والدین با فرزندان خود در اقامتگاهی جدا از اقامتگاه والدین زندگی می‌کنند.

۸. چرا از وابستگی افراد به خانواده‌های گسترده در جوامع شهری کاسته می‌شود؟

در جوامع شهرنشین، تحرک جغرافیایی بیشتری وجود دارد که غالباً با تحرک عمودی همراه است. مشاغل بر اساس فعالیت و تخصص استقرار می‌یابد. افراد پیش از آنکه به دلیل نسبتهای خانوادگی، شغلی به دست آورند، به دلیل مهارتها و تخصص خاصی که دارند شاغل می‌شوند. در جوامع صنعتی، اشخاصی که با زندگی اقتصادی و معیشتی سختی روبه‌رویند، بیشتر از آنکه به خانواده گسترده وابسته باشند، از دولت و دیگر نهادها و بنگاههای اجتماعی کمک می‌گیرند.

۹. آیا در وضع حاضر، خانواده هسته‌ای به کلی از خویشاوندی گسترده جدا شده است؟

در جوامعی مانند جامعه ما و حتی در جوامع صنعتی، خانواده زن و شوهری به میزان بالایی با گروه خویشاوندی گسترده در ارتباط و کنش متقابل است. معمولاً حتی اگر اعضای خانواده هسته‌ای دور از خویشان، در شهرها زندگی کنند، از آنها دیدن می‌کنند و ارتباط زیادی با آنها دارند. اعضای خانواده پدری نیز اغلب برای زن و شوهرهای مستقل امکانات زندگی فراهم کرده، چه از لحاظ مادی و مشاوره‌ای و چه از جنبه‌های عاطفی و احساسی، به آنان کمکهای مؤثری می‌کنند. در مقابل، فرزندان که زندگی مستقلی تشکیل داده‌اند، ارتباط خود را با والدین منقطع نکرده، در موارد نیاز به آنها مدد می‌رسانند و از آنها نگهداری و حمایت می‌کنند.

۱۰. چند نمونه جامعه را که در انتخاب همسر، از طریق ازدواج درون‌گروهی یا برون‌گروهی محدودیت ایجاد می‌کنند، نام ببرید.

تقریباً همه جوامع وضعیت برون‌همسرگزینی را پذیرفته، رعایت می‌کنند؛ زیرا افراد از ازدواج با خویشاوندان همخون و نزدیکان خود منع شده‌اند. افراد ترغیب می‌شوند که با اعضای خارج از کلان، قبیله، ده و قوم و خویشان نزدیک خود ازدواج کنند. در عین حال، همه جوامع تا حدی درون‌همسرند؛ زیرا از اعضای خود می‌خواهند که در داخل یک گروه خاص طبقاتی، مذهبی یا نژادی یا در کاست یا ملیت معین، همسر انتخاب کنند.

۱۱. چرا اکثر گروه‌های مذهبی، با ازدواج پیروان خود با وابستگان دیگر مذاهب مخالف‌اند؟

مقاومت در برابر ازدواجهای مختلط بین مذاهب، عمدتاً مربوط به مسئله پرورش دینی اطفال می‌شود که اکثراً دوگانگی مذهبی را به وجود می‌آورد. افزون بر آن، ممکن است تفاوت در پیروی از ارزشهای مختلف زوج، خانواده‌های هر یک از دو طرف را در مقابل هم قرار دهد و در موقعیتهای مشابه، انتظارات متفاوتی از الگوهای رفتاری فرزندان خود داشته باشند. همچنین ممکن است این دو همسر خود را با مسائل شرعی و وظایف دینی متعارضی مواجه ببینند. (باید یادآور شد که برخی مذاهب، به طور کلی پیروان خود را از همسرگزینی بعضی از ادیان دیگر منع می‌کنند.)

۱۲. جوامع از نظر فرهنگی، شیوه‌های مختلفی را برای انتخاب همسر در برابر افراد خود قرار می‌دهند. برخی شیوه‌هایی را که فرد می‌تواند از آن طریق همسر آینده خود را انتخاب کند نام ببرید؟

ازدواجها را ممکن است والدین یا دیگر منسوبین فرد ترتیب دهند. برخی از جوامع، زنها را با هدایا یا پرداخت پول مبادله می‌کنند. حتی در بعضی قبایل، شیوه‌ای برای به اسارت گرفتن زنها وجود دارد. در برخی فرهنگها، از همان آغاز تولد یا کودکی، فرزندان را به نامزدی یکدیگر در می‌آورند. در بسیاری از فرهنگها، فرد می‌تواند آزادانه و به اختیار خود، با رضایت طرفین، همسر خود را انتخاب کند.

۱۳. آیا می‌توان گفت که در فرهنگ ما انتخاب همسر با آزادی و رضایت کامل طرفین انجام می‌گیرد؟

در بسیاری از موارد، خیر؛ زیرا انتخاب فرد تحت تأثیر و نظارت مستقیم و غیرمستقیم والدین و اعضای خانواده قرار دارد. از یک سو، والدین تا حد وسیعی امکانات بالقوه‌ای را که فرزندان در انتخاب همسر آینده خود باید داشته باشند، تعیین می‌کنند. به طور مشخص، زندگی در محله‌ای خاص، در همسایگی با اقشار معین و معاشرت با آنان و نیز فرستادن فرزندان به مدارس و مؤسسات آموزشی معین، بر ازدواجهای آتی فرزندان تأثیر می‌گذارد. فرزندان از والدین و هم‌شاگردیهای خود می‌آموزند که صفات مطلوبی را که همسر آینده آنان باید داشته باشد، کدام است. احساسات، عواطف، وجهه نظرها و پیش‌داوریهای یک خانواده به میزان وسیعی بر اینکه فرد حاضر است با چه کسی زندگی کند و همسر آتی خود را چگونه انتخاب کند، تأثیر می‌گذارند.

۱۴. برخی جوامع به عشق و علاقه شخصی، به عنوان پیش‌شرط ازدواج، تأکید فراوانی دارند. چرا نباید عشق و علاقه را پیش‌شرط ازدواج دانست؟

برخی خانواده‌ها به این دلیل پیش‌شرط عشق را در ازدواج تأیید نمی‌کنند که ممکن است موجب گسیختگی روابط و پیوندهای موجود خویشاوندی شود. عشق پرشور ممکن است فرد را چنان تحت تأثیر قرار دهد که او با فردی که به هیچ وجه مورد تأیید خانواده‌اش نیست و او را نمی‌پذیرند، ازدواج کند. وقتی ازدواج در اکثر فرهنگها، پیوندی میان خانواده‌ها یا گروههای خویشاوندی در نظر گرفته می‌شود،

فرد متعلق به آن خانواده باید فردی را به همسری برگزیند که مورد قبول گروه خویشاوندی اوست، با وجود این، در بعضی از جوامع که لازم است همسر فرد سختکوش و تولیدکننده باشد، به اینکه همسر از چه خانواده‌ای است، اهمیت چندانی داده نمی‌شود.

۱۵. وظایف و کارکردهای خانواده به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که هر خانواده به آن می‌پردازد. چرا کارکردهای خانواده از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است؟

خانواده در بسیاری از جوامع، کارکردهای اقتصادی، از قبیل کشاورزی یا جمع‌آوری غذا را بر عهده دارد. در چنین جوامعی، خانواده ممکن است مسئول آموزش و پرورش کودکان، آموزش‌های دینی و آشناسازی او با نوع حکومت و سیاست نیز باشد. در جوامع جدید، ضرورتی ندارد که خانواده همه این مسئولیت‌ها را بر عهده داشته باشد، اما خانواده‌ها هنوز مسئول انجام برخی وظایف، مانند تولید مثل، اجتماعی کردن فرزندان و ایجاد محیط عاطفی و محبت‌آمیز مطلوب، هستند.

۱۶. چه کارکردهایی را می‌توان نام برد که خانواده در همه جوامع بشری به عهده دارد؟

در همه جوامع، خانواده مسئول حفظ نسل، اجتماعی کردن فرزندان و فراهم کردن محیط مانوس و صمیمی و با مهر و محبت برای اعضای خانواده است. همچنین، هر خانواده، یک پایگاه انتسابی به هر یک از اعضای خود اختصاص می‌دهد. این پایگاه به میزان زیادی فرصت‌هایی را که فرد در زندگی خواهد داشت مشخص می‌کند و بر شانس فرد برای دستیابی به موفقیت و انجام فعالیت‌ها تأثیر می‌گذارد.

۱۷. می‌دانیم که بر اثر صنعتی‌شدن جوامع، خانواده بسیاری از کارکردهای خود را از دست داد. کارکردهایی را که خانواده‌ها در فرایند صنعتی‌شدن از دست دادند کدام‌اند و این کارکردها امروزه به چه مؤسسه‌ای واگذار شده است؟

امروزه مدرسه، مؤسسات اقتصادی، دولت و نهادهای دینی بسیاری از کارکردهایی را که خانواده‌ها در گذشته به عهده داشتند، انجام می‌دهند. خانواده

دیگر مشول تولیدات و خدمات مورد نیازش نیست. دولت برای برآوردن نیازهای اعضای خانواده‌ها، کمکهای مختلف می‌کند و مؤسسات حمایتی ایجاد کرده است. مدرسه، وسایل ارتباط جمعی و گروه همالان نقش بااهمیت‌تری را نسبت به گذشته، در اجتماعی کردن کودکان ایفا می‌کنند. همچنین، مراسم مذهبی و آموزش و پرورش، تنها بر عهده خانواده نیست و مؤسسات مذهبی بیار، کارکردهای خانواده را در خصوص پرورش اخلاقی، ازدواج و توسعه ارزشها و باورداشتهای فرد، بر عهده گرفته‌اند.

۱۸. در جوامع صنعتی امروز، کدام کارکردها برای خانواده اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند؟

در جوامع صنعتی، خانواده به صورت روزافزونی به نیازهای شخصی، اجتماعی، روان‌شناختی و عاطفی اعضایش توجه نشان می‌دهد. در حال حاضر، خانواده نخستین نهادی است که برای اعضایش محیط خودمانی، صمیمی و محبت‌آمیزی را فراهم می‌کند و حمایت عاطفی و اجتماعی کردن اولیه را بر عهده دارد.

۱۹. یکی از نقشهای مهم خانواده، نظم بخشیدن به فعالیتهای جنسی است. یکی از راههای پیش روی خانواده برای دخالت در تنظیم روابط جنسی، ممنوعیتهایی است که تابوی (تحریم) ازدواج با محارم به وجود آورده است. همگانی بودن تابوی محارم در همه کشورها را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

تابوی محارم، به لحاظ کارکردی، به حفظ اقتدار مناسبات خانوادگی که بین نسلهای مختلف وجود دارد کمک می‌کند، امکان اغتشاش در نقشهایی را که ممکن است بین والدین و فرزندان به وجود آید کاهش می‌دهد، از حادتهای جنسی که ممکن است از دست خانواده‌ها خارج شود جلوگیری می‌کند، افراد را مجبور می‌کند که همسر خود را در بیرون از دایره محدود خانواده انتخاب کنند و موجب گسترش روابط اجتماعی و تماس با خانواده‌هایی می‌شود که اگر این ازدواج صورت نمی‌گرفت، شاید هرگز چنین رابطه‌ای برقرار نمی‌شد.

۲۰. چرا کارکرد اجتماعی کردن در خانواده‌های هسته‌ای، با همین کارکرد در خانواده‌های گسترده متفاوت است؟

در خانواده‌های هسته‌ای، اجتماعی کردن کودک نخستین مسئولیت والدین را تشکیل می‌دهد. در خانواده‌های گسترده، کل خانواده - که مشتمل بر والدین، عموها، عموها و پدربزرگ و مادربزرگ می‌شود - مسئولیت اجتماعی کردن کودک را بر عهده دارند.

۲۱. آیا می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که بتواند بدون وجود خانواده به حیات خود ادامه دهد؟ آیا تاکنون هیچ جامعه‌ای وجود داشته که بتواند برخی فعالیت‌های خود را مانند اجتماعی کردن کودکان - که اصولاً به خانواده واگذار شده است - یکسره به جامعه واگذار کند؟

چین، فلسطین اشغالی و شوروی سابق، نمونه جوامعی است که انتقال کارکردهای خانواده به اجتماع را تجربه کرده‌اند. در این تجربه‌ها، همه اعضای جامعه در اجتماعی کردن کودک سهیم بوده‌اند، با وجود این، کوشش برای مشارکت جمعی در اجتماعی کردن کودکان موفقیت کمی به دنبال داشته است. زیرا با این تجربه به‌خوبی دریافتند که والدین، به صورت مؤثرتری قادر به اجتماعی کردن کودکان و آنان بهتر می‌توانند محیط محبت‌آمیز و القای ارزشهای جامعه را به فرزندان‌شان ایجاد کنند.

۲۲. آیا می‌توان پیش‌بینی کرد که چه نوع ازدواج‌هایی احتمالاً کمتر موفقیت‌آمیز خواهد بود؟ معمولاً در چه موقعیت اجتماعی ازدواج ناموفق می‌شود؟ ازدواج‌ها احتمالاً زمانی کمتر موفق می‌شود که در سن پایین صورت بگیرد، دوران نامزدی کوتاه باشد یا اینکه زوج، با مشکلات اقتصادی عدیده و شدیدی در مدت ازدواج مواجه شده باشند. معمولاً فرزندان والدین طلاق گرفته یا زوج‌های غیرخوشبخت، شانسشان در موفقیت ازدواج کمتر از والدین خوشبخت است. همسران متعلق به مذاهب متفاوت نیز به نظر می‌رسد که کمتر در ازدواجشان موفق بوده‌اند.

۲۳. آیا افزایش میزان طلاق در یک جامعه صنعتی نشانه ضعیف شدن ساخت خانواده در آن جامعه است؟

در جوامع پیشرفته صنعتی، به رغم افزایش شدید میزان طلاق در دهه‌های اخیر،

خانواده هنوز هم از اهمیت بالایی برخوردار است. عده کثیری از کسانی که طلاق می‌گیرند، به ازدواج مجدد می‌پردازند. چنانچه زوجها در ازدواج خود احساس خوشبختی بکنند، لازم نیست به دلایل صرفاً اقتصادی با هم زندگی کنند؛ زیرا برطرف کردن نیازهای اقتصادی از طریق نهادهای دیگر امکان‌پذیر است. در گذشته، اشخاصی که در ازدواج خود احساس ناکامی می‌کردند، به لحاظ اقتصادی طلاق را غیرعملی و برخلاف مصلحت می‌دیدند و ناکامی را تحمل می‌کردند. امروزه نمی‌توان گفت در زندگیهای زناشویی احساس خوشبختی کمتری وجود دارد، بلکه ضرورت زندگی زناشویی برای زوجهایی که احساس ناکامی می‌کنند کاهش یافته است.

۲۴. وجهه نظر مردم نسبت به مسئله طلاق در کشورهای صنعتی نظیر امریکا، در چند دهه گذشته تا چه حد تغییر کرده است؟

می‌توان گفت در چند دهه گذشته، طلاق در این جامعه بیشتر پذیرفته شده است. در گذشته، بنابر سنت مسیحیت، طلاق امری نامطلوب و غیر قابل قبول جلوه می‌کرد و به علاوه، زوجها احساس می‌کردند که اگر به رغم مشکلات، با هم زندگی کنند، به مصلحت فرزندان است، اما در این جوامع، اکنون این‌گونه تشخیص داده‌اند که اگر والدین با هم هیچ‌گونه سازشی نداشته باشند، جدا شدن آنها از هم به نفع فرزندان است. زندگی خانوادگی همراه با منازعه و مشاجره مداوم، ممکن است بیش از طلاق ناراحتی و ضرر و زیان به همراه داشته باشد.

۲۵. توضیح دهید که چرا زن و شوهر، در خانواده گسترده، نسبت به خانواده هسته‌ای، کمتر به همدیگر وابسته‌اند.

در خانواده گسترده، شخص با والدین، برادران و خواهران و احتمالاً با افراد دیگر فامیل در یک‌جا زندگی می‌کند. در چنین موقعیتی، همه نیازهای اقتصادی و عاطفی شخص در خانواده‌ای تأمین می‌شود که در آن متولد شده است و فرد نیز خود، مسئولیتها و وظایف فراوانی نسبت به آن خانواده دارد. در برخی از این جوامع، زن ممکن است بیشتر به مادرشوهر خود وابسته باشد تا به شوهرش؛ زیرا زن‌ها باید در مجموعه خانواده، فعالیت‌های خاصی را با همکاری هم دنبال کنند. در بعضی جوامع، نقش برادر زن و وابستگی خواهران به برادران بیش از وابستگی آنان

به شوهرانشان است و برادر فرزندان خواهر را نگهداری می‌کند. از آنجا که خانواده هسته‌ای جدا از اعضای دیگر خانواده گسترده‌اش زندگی می‌کند، زن و شوهر به یکدیگر وابستگی بیشتری پیدا می‌کنند.

۲۶. به نظر شما، چه عوامل عمده‌ای موجب شده است که در ایران، به رغم تحول در خانواده گسترده قدیم و تبدیل آن به خانواده هسته‌ای، با افزایش موالید روبه‌رو باشیم؟

به رغم توسعه زندگی شهری و توسعه خانواده‌های هسته‌ای، در دهه‌های اخیر از میزان موالید در ایران کاسته نشده است؛ زیرا وجهه نظر زوجها، به‌ویژه در طبقه متوسط، نسبت به تعداد اولاد تغییر نکرده است. اما افزایش رشد جمعیت عمدتاً مربوط به کاهش میزان مرگ و میر اطفال است که به بهبود وضع بهداشت مربوط می‌شود. البته در جوامع صنعتی، با توسعه شهرنشینی و افزایش سطح زندگی، پیوسته از میزان موالید کاسته شده و حجم خانواده محدود گردیده است؛ زیرا برخلاف گذشته که داشتن فرزندان متعدد در فعالیتهای کشاورزی ضرورتی اقتصادی به شمار می‌رفت، امروزه همراه با رشد شهرنشینی، تأمین اقتصادی زندگی یک خانواده پرجمعیت با مشکلات بیشتری روبه‌روست. به‌علاوه، تعداد زنان شاغل در بیرون خانه افزایش یافته و وجهه نظر آنان نسبت به تعداد فرزند دچار تغییر شده است و استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری معمول شده است. دگرگونیهای فنی و صنعتی نیز بر کاهش حجم خانواده تأثیر گذاشته است.

۲۷. آیا تجدّدطلبی، تحولی را در زندگی خانوادگی به وجود آورده است یا خیر؟

در عصر جدید، در بیشتر نقاط جهان، نقش زن و مرد در خانواده دچار تغییرات گوناگونی شده است. در اکثر جوامع، زن نیز مانند مرد، در بیرون از خانه به کار و فعالیتهای مختلف می‌پردازد و به زندگی اقتصادی خانواده کمک می‌کند. در مقابل، مرد بیش از گذشته در کارهای خانه به زن کمک می‌کند. در نتیجه، توزیع قدرت در خانواده بین زن و مرد، تعادل بیشتری پیدا کرده است، با وجود این، در زمان ما نیز هنوز نقشهای سنتی زن و مرد که از گذشته به ارث رسیده، پابرجاست.

۲۸. چه عواملی موجب شده است که امروزه سهم زنان در بازار کار افزایش یابد؟

امروزه، بیشتر زنان در خارج از خانه به کار می‌پردازند؛ زیرا با توسعه فناوری،

بالا رفتن سطح تحصیلات زنان، دستیابی به تخصصهای مختلف و بهبود وضع کار از یک سو، و علاقه زنان به حفظ استقلال اقتصادی، افزایش هزینه‌های زندگی، و نیز توسعه کارها و فعالیتهای خدماتی که دشواری چندانی برای زنان ندارد، به افزایش میزان فعالیت زنان انجامیده است. پیشرفتهای صنعتی موجب شده است که زنان بتوانند کارهای خانه را سریع‌تر و بهتر انجام دهند، با وجود این، هنوز بخش مهمی از زنان، حتی تحصیل کرده‌ها، به دلایل مختلف به کار بیرون از خانه علاقه شدیدی ندارند و روی هم رفته، میزان فعالیت زنان در کشور ما هنوز پایین است، در حالی که در کشورهای صنعتی این میزان بسیار بالاست.

۲۹. چه میزان از شکستها و ناکامیهای ازدواج را می‌توان به چشمداشتهای موهوم و انتظارات نادرست از یکدیگر منسوب دانست و تا چه حد می‌توان بر علاقه شخصی و عشق احساساتی تأکید کرد؟

بسیاری از زوجها، چشمداشتهای غیرواقع‌بینانه‌ای از خوشبختی و هماهنگی سعادت‌مندانه در ازدواج دارند. هر یک از طرفین ازدواج، ممکن است زیبایی و کمال خاصی را از طرف مقابل انتظار داشته باشد که اغلب در ازدواجها تحقق نمی‌پذیرد. هر قدر بر مسئله عشق، زیبایی و انتظارات جنسی، بیشتر تأکید کنیم، به همان نسبت باید انتظار داشته باشیم که با بروز نخستین نشانه‌های مشکلات میان زن و شوهر، از همدیگر جدا شوند. در این حال، چنین زوجی عوامل دیگری را که بخش مهمی از خوشبختی آنها را در زندگی تشکیل می‌دهد به حساب نخواهند آورد.

۳۰. انواع مختلف خانواده را که در موقعیت فعلی، به طور هم‌زمان در ایران وجود دارد و شما می‌شناسید کدام است؟

خانواده گسترده قبیله‌ای، خانواده گسترده سنتی (روستایی)، خانواده هسته‌ای و غیره.

اصطلاحات

درون‌همسرگزینی (endogamy) قاعده‌ای که بر طبق آن، فرد مجبور است در داخل یک گروه معین ازدواج کند.

برون‌همسرگزینی (exogamy) قاعده‌ای که بر طبق آن، فرد مجبور است در بیرون از محدوده یک گروه معین ازدواج کند.

خانواده گسترده (extended family) یک خانواده هسته‌ای که منسوبین مهم دیگر مانند پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه، دایی، عمو، نوه و غیره، بدان افزوده شده است.

ازدواج گروهی (group marriage) شکلی از ازدواج که در بعضی اقوام، چند مرد و چند زن با هم زندگی می‌کنند.

مادر مکان (matrilocal) محل اقامت خانواده، هنگامی که زوج با خانواده زن زندگی می‌کنند.

خویشاوندی (kinship) شبکه وسیع مردمانی که به یکدیگر مربوط و با هم خویشاوندند.

تک‌همسری (monogamy): ازدواج یک مرد با یک زن.

خانواده هسته‌ای (nuclear family) واحد خانوادگی مرکب از شوهر، زن و فرزندان که در بعضی موارد به آن خانواده زن و شوهری نیز گفته می‌شود.

پدر مکان (patrilocal) محل اقامت خانواده، وقتی زوج با خانواده شوهر زندگی می‌کنند.

چندشوهری (polyandry): ازدواج یک زن با چند مرد (در برخی قبایل).

چندهمسری (polygamy): ازدواج یک زن یا مرد با چند همسر.

چندزنی (polygamy): ازدواج یک مرد با بیش از یک زن.

فصل نهم

نهاد آموزش و پرورش

۹-۱ تعریف

آموزش و پرورش به عمل یا فرایندی اطلاق می شود که از طریق آن، دانش، مهارت، شایستگی و کیفیتهای مطلوب رفتار یا منش به فرد آموخته می شود.

۹-۲ آموزش و پرورش در گذشته و حال

هدف اصلی آموزش و پرورش علاوه بر اجتماعی شدن فرد، انتقال دانایی است. آموزش و پرورش در گذشته بر عهده خانواده بود، اما در عصر جدید به میزان زیادی این مسئولیت دگرگون شد و از خانواده به جامعه منتقل گردید. پیش از صنعتی شدن، خانواده، همراه با اجتماع محلی (روستایی) و مسجد و کلیسا، عوامل عمده اجتماعی کننده در زندگی کودک بودند. خانواده، سنتها، ارزشها، هنجارها و مهارتهای عملی (کشاورزی) لازم را برای زندگی در یک جامعه کشاورزی به کودک می آموخت. اما هنگامی که جوامع صنعتی شدند، این گونه آموزش سنتی به طور فزاینده ای اهمیت خود را از دست داد. هنگامی که حجم و پیچیدگی دانش افزایش یافت، اعضای خانواده به تدریج توانایی خود را برای تربیت مکفی فرزندان از دست دادند. مثلاً امروزه شمار اندکی از والدین حائز شرایط آموختن زیست شناسی، ادبیات، ریاضیات، و برنامه ریزی رایانه ای به فرزندان خود هستند. نهاد آموزش و پرورش برای برآوردن نیاز جامعه به انتقال دانش به جوانان ایجاد شد.

۹-۳ توسعه آموزش و پرورش پس از گردش قرن

در نیمه قرن بیستم که نیروی انسانی شاغل در کشاورزی به تدریج کاهش یافت و کار یدی کارخانه‌ای گسترش پیدا کرد، مهارت‌های نسبتاً ساده اهمیت خود را هر چه بیشتر از دست دادند و مشاغل جدید و تخصصی یا فنی‌گوناگون و مدیریت گسترش یافت. صاحبان مشاغل آزاد و والدین آموزش پیشرفته‌تری را برای کودکان خود در مدارس طلب می‌کردند. مدیران مدارس با برنامه‌ریزی و توسعه مدارس آموزشهای پیشرفته‌تری را مورد تأکید قرار دادند.

۹-۴ دیدگاهها و مکاتب جامعه‌شناسی درباره آموزش و پرورش

۱. کارکردگرایی: کارکردهای آموزش

بر اساس نظر کارکردگرایان، نهادهای اجتماعی به این علت توسعه می‌یابند که یک یا چند نیاز اساسی جامعه را برآورده می‌سازند. نهاد آموزش و پرورش در جامعه جدید چند کارکرد اساسی را بر عهده دارد: انتقال فرهنگی؛ همبستگی اجتماعی؛ انتخاب استعدادها؛ برتر و ایجاد رقابت برای بروز استعدادها؛ ارتقاء و رشد فردی؛ اشاعه، حفظ و تولید دانش.

انتقال فرهنگی

اگر یک جامعه بخواهد به حیات خود ادامه دهد باید در آن انتقال فرهنگی صورت گیرد. نهاد آموزش و پرورش با انتقال میراث فرهنگی یک جامعه از نسلی به نسل بعد به تداوم فرهنگ آن جامعه کمک می‌کند.

مثال ۱

هرچند مدارس مهارت‌های مختلفی از جمله خواندن، نوشتن، فراگیری ریاضیات و غیره را به دانش‌آموزان می‌آموزند، آنها ارزشها، هنجارها، اعتقادات و نگرشها و به طور کلی ویژگیهای فرهنگی جامعه را نیز انتقال می‌دهند.

همبستگی اجتماعی

آموزش رسمی راههای تبدیل جمعیتی مرکب از گروههای قومی با سوابق فرهنگی مختلف را به اجتماعی از افرادی که تا حدی هویت ملی مشترکی پیدا می‌کنند فراهم می‌سازد.

مثال ۲

وقتی دانش‌آموزان و دانشجویان گروههای متعلق به اقوام و ادیان مختلف در یک کشور در کلاس درس خود تاریخ ملی و زبان و ادبیات و فرهنگ مشترکی را فرا می‌گیرند و در معرض آموزش و پرورش مشابه قرار می‌گیرند، ایجاد هویت مشترک آسان‌تر می‌شود. در نتیجه جامعه دارای سته‌ها، ارزشها، هنجارها، باورها و نگرشهای مشترکی می‌شوند و نوعی همبستگی ملی تقویت می‌شود.

انتخاب استعدادهای برتر و ایجاد رقابت برای بروز استعدادها

بیش از پنجاه سال است که نمره‌های هوش و آزمونهای موفقیت تحصیلی به منزله راههای گروه‌بندی دانش‌آموزان برحسب استعداد آنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. هدف این آزمونها عبارت است از شناسایی توانایی و استعداد افراد. نمره‌های آزمون برای پیگیری پیشرفت دانش‌آموزان در برنامه‌های درسی که سازگار با انتظارات مدرسه برای اشتغال نهایی دانش‌آموز است نیز، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشاوران برای پیش‌بینی اینکه چه شغلی برای افراد مناسب‌تر است از نمره‌های آزمون و گزارشهای عملکرد اولیه آنان استفاده می‌کنند. مشاوران برای اطمینان از اینکه دانش‌آموزان مشاغل متناسب با تواناییهایشان را دنبال خواهند کرد معمولاً احساس تعهد اخلاقی می‌کنند.

مثال ۳

یکی از کارکردهای مدارس عبارت از انتخاب دانش‌آموزان و به نمایش گذاشتن استعداد آنان است. برای پیگیری پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در برنامه‌های هماهنگ با انتظارات مدرسه و هدایت آنها به سمت انواع مشاغلی که مناسب استعداد دانش‌آموزان است، از نمره‌های هوش و آزمونهای موفقیت آنان

استفاده می‌شود. دانش‌آموزانی که در دبیرستان موفقیت زیادی کسب نمی‌کنند غالباً به سمت درس‌هایی هدایت می‌شوند که آنان را کارهای یدی و مشاغل نظیر «فروشنده‌گی» هدایت می‌کند.

نقش مدرسه در رشد و توسعه استعدادها

دانش‌آموزان در مدارس در برابر انواع آزمون‌ها و تجربه‌ها قرار می‌گیرند و این آزمون‌ها و تجربه‌ها باعث رشد هوش، خلاقیت و توسعه استعدادهای کلامی و هنری و ابراز شخصیت فرد می‌گردد. آموزش از این طریق محیطی را فراهم می‌سازد که افراد در آن می‌توانند کیفیت زندگی خود را بهبود بخشند. مدارس همچنین با آماده ساختن دانش‌آموزان برای بر عهده گرفتن جایگاه مناسبی در دنیای اشتغال باعث رشد شخصیت آنان می‌گردد.

کارکردهای پنهان آموزش و پرورش

کارکردگرایان بین کارکردهای آشکار (برنامه‌ریزی شده و معلوم) و کارکردهای پنهان (از پیش برنامه‌ریزی نشده و نامعلوم) تمایز قائل می‌شوند. این کارکردها را برنامه‌های آموزشی پنهان^۱ می‌نامند.

کارکردهای آشکار عبارت‌اند از خواندن و نوشتن درس‌ها، جدول‌ضرب‌ها، جمله‌سازی، درک خواندن در کلاس و یادگیری دستور زبان.

اما مدارس بسیار بیش از مهارت‌های درسی اصلی به دانش‌آموزان چیز می‌آموزند. آنها همچنین ارزش‌ها، هنجارها، باورها و نگرش‌ها را به کودکان منتقل می‌کنند. به اینها کارکردهای پنهان آموزش و پرورش می‌گویند. آموزش پنهان به دانش‌آموزان چیزهایی مانند نظم، مقررات، تعاون و سازگاری و هماهنگی را می‌آموزند. این مهارت‌ها برای موفقیت در جامعه بوروکراتیک جدید، اعم از اینکه کسی پزشک، رئیس دانشگاه، فروشنده یا کارگر خط تولید شود ضروری است.

مثال ۴

دانش‌آموزان در مدرسه دوستانی می‌یابند و آنان را به والدین خود معرفی می‌کنند. والدین این دوستان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و به رفت و آمد خانوادگی می‌پردازند. در دانشگاه برخی از دانشجویان دختر و پسر با یکدیگر ازدواج می‌کنند. همچنین مدارس باعث می‌شوند که نوجوانان به جای پرسه زدن و ولگردی در خیابان که گهگاه ممکن است باعث کژروی و بزهکاری آنان شود، در محیط سالم مدرسه گرد آیند و نیروی خود را صرف دانش‌اندوزی کنند. مدرسه همچنین نظم لازم را برای پیروی از دستوراتی که در جامعه دیوان‌سالاری معمول است، در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. اینها از جمله کارکردهای پنهان نهاد آموزش و پرورش هستند.

۲. دیدگاه کشمکش - نابرابری آموزشی

برابری آموزشی^۱ اساساً بدان معناست که تمام کودکان، صرف نظر از پایگاه اجتماعی و اقتصادی‌شان، دارای برنامه آموزشی یکسانی هستند، همه کودکان در هر ناحیه به مدرسه بروند و همه مدرسه‌ها در یک ناحیه از امکانات و بودجه یکسانی برخوردار شوند. آیا مدارس امروزه می‌توانند برای دانش‌آموزان برابری آموزشی فراهم سازند؟ پاسخ طرفداران دیدگاه کشمکش به این سؤال منفی است. ری ریست (۱۹۷۷) خاطرنشان ساخته است که معلمان غالباً استعداد دانش‌آموزان را بر اساس طبقه اجتماعی و ویژگیهای قومی آنان ارزیابی می‌کنند. همچنین بسیاری از معلمان هنگام پرسیدن سؤال از دانش‌آموزان کلاس به دانش‌آموزان به اصطلاح «زرنگ» بیش از دانش‌آموزان «ضعیف» وقت می‌دهند. به علاوه، بسیاری از معلمان بیشتر به دانش‌آموزان «زرنگ» توجه دارند تا دانش‌آموزان «ضعیف».

مثال ۵

دانش‌آموزان متعلق به پایگاههای اجتماعی-اقتصادی بالا نه تنها بیشتر مورد

توجه اولیا مدارس قرار می‌گیرند بلکه این دانش‌آموزان به دلیل تمکن مالی والدین خود، از امکانات آموزشی گوناگونی برخوردارند. در نتیجه برخی از این معلمان توجه آموزشی بیشتری به فرزندان قشر مرفه معطوف می‌دارند. از طرف دیگر، این والدین، به دلیل تمکن مالی می‌توانند برای تقویت درسهای فرزندان شان معلم خصوصی و وسایل کمک‌آموزشی بیشتری فراهم سازند. عموماً والدین متعلق به پایگاه اجتماعی- اقتصادی بالاتر فرزندان خود را در مدارس که از امکانات آموزشی بالاتری برخوردارند ثبت‌نام می‌کنند.

۳. دیدگاه کنش متقابل نمادی

بر اساس یکی از فرضهای اصلی دیدگاه کنش متقابل نمادی، ما بر اساس نمادها و معناهایی که از دیگران آموخته‌ایم به چیزها نگاه می‌کنیم. بنابراین، طرفداران دیدگاه کنش متقابل نمادی به فرایند اجتماعی شدن بسیار علاقه‌مندند و در این دیدگاه، توجه اصلی به روابط و کنش متقابل معطوف است.

معلمان و اجتماعی کردن کودکان

از دیدگاه مکتب کنش متقابل نمادی معلمان نقشی یگانه و مهم در اجتماعی کردن کودکان ایفا می‌کنند. معلمان نخستین شخصیت‌های دارای نفوذ و اقتداری هستند که بسیاری از کودکان هر روز در مدرسه با آنان روبه‌رو می‌شوند. به علاوه، اکثر والدین کودکان را وادار می‌کنند به گونه‌ای عمل کنند که معلمان آنان می‌خواهند، زیرا آینده کودکان آنان با موفقیت یا شکست این کودکان در مدرسه ارتباط دارد.

معلمان غالباً دانش‌آموزان را به انجام تکالیف درسی به شیوه‌های دستوری تشویق می‌کنند و به این ترتیب، آنان را از روی قصد به اجتماعی شدن سوق می‌دهند. در عین حال، معلمان ناخودآگاه بر روی کودکان تأثیر می‌گذارند. در واقع، اقتدار معلمان در اجتماعی کردن دانش‌آموزان بسیار مورد علاقه و توجه دانش‌پژوهان علوم اجتماعی است. مثلاً رابرت روزنتال^۱ و لنور جیکوبسن (۱۹۸۹)

در کتاب خود به نام پیگمالیون در کلاس درس نشان دادند که شیوه رفتار معلم با دانش‌آموز تأثیر عمیقی بر رفتار دانش‌آموز دارد. محققان به صورت تصادفی عده‌ای از دانش‌آموزان قوی و ضعیف را انتخاب کردند و آنان را دانش‌آموزانی خواندند که در سال آینده به نحو جهشی به موفقیت تحصیلی بالایی نایل خواهند شد. درواقع محققان نمره‌های واقعی آزمون اولیه دانش‌آموزان را به معلمان نگفته بودند. در سال بعد پیش‌بینی محققان درست از آب درآمد. دانش‌آموزانی که به منزله دانش‌آموزان جهشی به معلمان معرفی شده بودند به مراتب بیشتر از هم‌کلاسان خود پیشرفت تحصیلی داشتند زیرا معلمان به آنان به دیده دانش‌آموزان با استعداد و زرنگ (به لحاظ درسی) می‌نگریستند. این آزمایش نشان داد که چشمداشت‌های معلم در عملکرد دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد.

برچسب‌زنی

برچسب زدن به افراد در جامعه امری عادی است: وقتی ما با افراد ملاقات می‌کنیم، بر اساس اطلاعات اندک فرضیه‌هایی درباره اینکه افراد چه نوع هستند ارائه می‌دهیم. برچسب‌زنی در مدرسه (و جاهای دیگر) می‌تواند پیامدهای مهمی بر جای بگذارد.

مثال ۶

برخی از معلمان برچسب «زرنگ» یا «تبل» یا «مشکل‌ساز» را به دانش‌آموزان می‌زنند. وقتی برچسبی به کسی زده شد، کنند این برچسب کار دشواری خواهد بود. وقتی اتفاقی می‌افتد نخستین کسی که مورد ظن قرار می‌گیرد دانش‌آموزی است که برچسب «مشکل‌ساز» را به او زده‌اند. برچسب این گرایش را دارد که به پیش‌گویی تحقق‌یافته تبدیل شود، یعنی دانش‌آموز برچسب خورده به همان شیوه‌ای عمل خواهد کرد که به او برچسب زده‌اند. دانش‌آموزی که برچسب «زرنگ» را خورده است اعتماد به نفس پیدا می‌کند و دانش‌آموزی که برچسب «مشکل‌ساز» را خورده است، در دسر ایجاد می‌کند و غیره.

برچسب‌زنی توسط گروه همالان نیز صورت می‌گیرد. اهمیت و اثر برچسب‌هایی که گروه همالان به فرد می‌زنند کمتر از برچسب‌هایی که معلمان به دانش‌آموز می‌زنند نیست. از نظر معلم «زرنگ بودن دانش‌آموز» یک برچسب مثبت است، اما ممکن است دانش‌آموزان نسبت به او حوادث بورزند و برچسب «خرخوان» یا «چاپلوس» را به او بزنند. همچنین ممکن است دانش‌آموزی که از طرف معلم برچسب «دردسرساز» خورده است در میان همالان خود محبوب شود.

سبک‌های آموزش

معلمان مختلف سبک‌های مختلفی را در تدریس به کار می‌برند. گاهی اوقات این سبک‌ها به موضوع درس مربوط می‌شوند، گاهی به خواسته‌های معلم، اما گاهی اوقات نیز یک گزینه وجود دارد. سبک‌های تدریس در دو قطب قرار دارند و در فاصله این دو قطب سبک‌های دیگری نیز وجود دارد.

یک سبک این است که معلم دانش‌آموزان را ملزم می‌سازد که قسمتی از یک کتاب درسی را بخوانند و روز بعد آن را برای معلم بازگو کنند. به این سبک می‌گویند آموزش دستوری. سبک دیگر آن است که مدرس موضوعی را مطرح می‌کند و از دانش‌آموزان یا دانشجویان می‌خواهد که خودشان درباره جوانب آن موضوع به کاوش بپردازند و از خلاقیت خود استفاده کنند و نکات تازه‌ای را کشف کنند. به این سبک می‌گویند آموزش رهنمودی.

منتقدان سبک آموزش تجویزی می‌گویند این سبک نه تنها خلاقیت دانش‌آموز یا دانشجو را افزایش نمی‌دهد بلکه جریان سیال ذهن را سرکوب و علاقه دانش‌آموز یا دانشجو را نسبت به موضوع درس تضعیف می‌کند.

تحقیقات نشان داده است که سبک آموزش رهنمودی نه تنها انگیزه‌های دانش‌آموزان یا دانشجویان را برای یادگیری بیشتر می‌کند، بلکه خلاقیت آنان را تقویت کرده و ذهن آنان را برای پذیرش دانش جدید آماده‌تر می‌سازد.

۹-۵ جمع‌بندی این سه دیدگاه

مطالب این فصل تا اینجا فرصتی را فراهم می‌سازد تا نشان دهد که چگونه دیدگاه‌های نظری عمده گاهی اوقات درهم تنیده می‌شوند. مثلاً کارکردگرایی بر شیوه‌هایی که نظام آموزشی ارزشهای مسلط جامعه را به دانش‌آموز می‌آموزد و آنان را از طریق فرایند ردیابی انتخاب و غربال می‌کند، متمرکز می‌شود.

از دیدگاه نظریه پردازان کشمکش، این کارکردها باعث می‌شوند که افراد در شکافهای طبقاتی «مناسب» قرار گیرند و ساختار قشربندی موجود تداوم یابد. هر سه دیدگاه کنش متقابل نمادی و کشمکش برای تحلیل برنامه آموزشی پنهان در مدرسه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۹-۶ تأثیر طبقه اجتماعی بر موفقیت تحصیلی

تحقیقات نشان داده است که میزان موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان قشرهای محروم کمتر از قشرهای متوسط و بالای جامعه است. دانش‌ورانی که درباره عدم موفقیت دانش‌آموزان متعلق به طبقه محروم جامعه اظهار نظر کرده‌اند بر دو دسته‌اند: کسانی که عدم موفقیت دانش‌آموزان را ناشی از محیط خانه و خانواده دانش‌آموز می‌دانند و کسانی که بر تأثیر محیط مدرسه بر عدم موفقیت دانش‌آموزان تأکید می‌ورزند.

محیط خانه و خانواده

اگرچه آموزش، در حرف، رایگان است، اما مشولان مدارس، در عمل، از والدین می‌خواهند که برای برخی از هزینه‌های مدرسه مبالغیپردازند. والدین متعلق به پایگاه اجتماعی-اقتصادی متوسط و بالا تا حدودی استطاعت پرداخت هزینه‌های اضافی را دارند. والدین این پایگاههای اجتماعی-اقتصادی همچنین می‌توانند برای فرزندانشان کتابهای تقویتی، وسایل کمک‌آموزشی و حتی معلم خصوصی فراهم سازند. کودکان محروم که گاه حتی نمی‌توانند صبحانه کافی و کاملی بخورند، از قدرت تمرکز کافی در کلاس برخوردار نیستند.

شرایط زندگی در خانه به دانش‌آموزان متعلق به پایگاه اجتماعی-اقتصادی متوسط و بالا بهتر کمک می‌کند تا درس بخوانند. مثلاً بسیاری از این دانش‌آموزان دارای اتاقی مستقل هستند و از محیط آرام‌تری برخوردارند. شرایط زندگی شلوغ و ناسالم نه تنها مانع درس خواندن دانش‌آموز می‌شود بلکه حتی این شرایط باعث بی‌علاقگی و یا بیماری دانش‌آموز می‌گردد و غیبت او را در کلاس بیشتر می‌کند. والدین متعلق به طبقه متوسط و بالا همچنین بیشتر می‌توانند آنچه را که «سرمایه اجتماعی» نامیده شده است برای دانش‌آموز فراهم سازد.

مثال ۷

والدین متعلق به طبقات متوسط و بالای جامعه کتابهای بیشتری در خانه دارند و وسایل بازی آموزشی بیشتری برای فرزندان خود فراهم می‌سازند. معمولاً این طبقات در خانه رایانه دارند و والدین فرزندان را بیشتر به موزه‌ها و نگارخانه‌های هنری می‌برند. فرزندان خویشاوندان اعضای این طبقات نیز عمدتاً در درس موفق بوده‌اند.

دستیابی به این امکانات می‌تواند از تمکن مالی افراد سرچشمه بگیرد، اما همچنین می‌تواند بازتاب تفاوت در ارزشها باشد. مثلاً احتمال بیشتری وجود دارد که والدین کودکان متعلق به طبقات متوسط و بالا به تربیت کودکانشان توجه بیشتری نشان دهند و اهمیت پیشرفت در زندگی و ارزش درس خواندن را برای دستیابی به شغلی آبرومندگوشزد کنند.

کودکان متعلق به طبقه پایین حتی ممکن است دریابند که نحوه صحبت کردن آنان موفقیتشان را به تعویق می‌اندازد. موفقیت در مدرسه مستلزم توانایی در خواندن و نوشتن است. این کار برای کودکان متعلق به طبقه متوسط و بالای جامعه آسان‌تر است زیرا آنان در خانواده بیشتر خواندن و نوشتن را می‌بینند و با در مهدکودکها خواندن و نوشتن را می‌آموزند.

والدین متعلق به طبقه اجتماعی پایین شبها کمتر در امور درسی به فرزندان کمک می‌کنند. کمتر درباره فرزندان از مدرسه اطلاعات کسب می‌کنند و کمتر به مدرسه سر می‌زنند. آنان کمتر به کیفیت مدرسه توجه می‌کنند.

۹-۷ جنسیت و تحصیلات

دختران

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به‌خصوص در میان فمینیستها نسبت به آموزشی که دختران دریافت می‌کردند نگرانیهای زیادی وجود داشت. موضوعهای درسی دختران نسبت به پسران متفاوت بود و مشاغلی که به دختران می‌دادند هم از لحاظ پایگاه و هم از لحاظ دستمزد پایین‌تر از پسران بود.

فمینیستها اعتقاد داشتند که مردان تبعیضهای زیر را نسبت به زنان روا می‌دارند:

- اینکه دختران نیازی به تحصیلات بالا ندارند زیرا آنان مادر و خانه‌دار می‌شوند.

- اینکه تحصیلات زیاد ماهیت زنانگی آنان را از میان می‌برد.

- و اینکه هوش زنان کمتر از هوش مردان است.

این ایده‌ها به مذاق مردان خوش می‌آمد زیرا دلایلی را برای ارائه تحصیلات بهتر و مشاغل بهتر به مردان به دست می‌داد. پژوهشها نشان می‌داد که:

- آموزگاران به دختران کمتر از پسران توجه می‌کردند.

- آموزگاران انتظار نداشتند که دختران مانند پسران در تحصیل موفق شوند.

- آموزگاران تصور نمی‌کردند که دختران اهمیتی برای داشتن شغل قائل

شوند.

- بسیاری از کتابهای درسی و مطالب آموزشی قدیمی برای جنسیت مرد

اهمیت بیشتری قائل می‌شدند، مثلاً در کتابهای علوم قدیمی فقط عکس پسران چاپ می‌شد که در حال انجام آزمایشهای علمی بودند.

ظهور موفقیتهای تحصیلی دختران در سالهای اخیر را می‌توان با موارد زیر

مرتبط دانست:

- آگاهی از مسائل مربوط به جنسیت در مدارس - مدارس و معلمان هر چه

بیشتر از این مسائل آگاه‌تر شده‌اند و می‌کوشند که با پسران و دختران به طور یکسان

رفتار کنند تا برای آنان فرصتهای برابر را فراهم سازند.

- دگرگونی در تحصیلات عالی و چشمداشتهای اشتغال - دختران برای دستیابی به مدارک عالی و مشاغل بالا چشمداشت بیشتری دارند و والدین آنان نسبت به گذشته تمایل بیشتری برای پیشرفت اجتماعی دخترانشان نشان می دهند. این امر نشان می دهد که وضعیت نسبت به چند سال پیش که دختران تصور می کردند زود باید ازدواج کنند و صاحب فرزند شوند به شدت دگرگون شده است. با این حال، بسیاری از دختران، همچون گذشته، وارد مشاغل منشیگری، پرستاری یا فروشنده‌گی در فروشگاهها می شوند در عین حال اقبال آنان به رشته های علمی و فنی و پزشکی نیز افزایش یافته است، اما اکثریت همچنان کارهای خانه را نیز انجام می دهند.

پسران

در چند سال گذشته نگرانی در مورد بی علاقه‌گی پسران نسبت به تحصیل، بیش از دختران محسوس است. درواقع، امروزه نسبت پسران برای ادامه تحصیل در مقایسه با سالهای گذشته و در مقایسه با دختران کاهش یافته است و سرعت موفقیت درسی آنان به اندازه دختران نبوده است.

شاید مهم ترین عامل این پدیده تغییرات در نوع و میزان اشتغال باشد. امروزه مشاغل سنتی مردان (در صنعت، مهندسی و غیره) کمتر از گذشته است و مشاغل در صنایع خدماتی که به عنوان مشاغل زنان تلقی می شوند، بیشتر شده است. اگرچه برای پسران فرصتهای کاری جدیدی مثلاً در حوزه های رایانه و فناوری به وجود آمده است، گفته شده است که پسران امروزی نسبت به پسران گذشته آینده نامطمئن تری دارند. پسران نگران آینده اند (گو اینکه ممکن است علاقه ای به صحبت کردن درباره آن نداشته باشند) در حالی که دختران از اعتماد به نفس بیشتری برخوردارند.

مدارس و کلاسهای جداگانه و مختلط

با وجود اینکه در بسیاری از جوامع، مدارس به صورت مختلط اداره می‌شود، اما پژوهشها نشان داده است که دختران و پسران در مدارس غیرمختلط از موفقیت تحصیلی بیشتری برخوردارند. میانگین موفقیت تحصیلی دختران در مدارس غیرمختلط به مراتب بیش از مدارس مختلط است؛ زیرا پسران در مدارس مختلط با رفتارهای تحقیرآمیز نسبت به دختران مانع پیشرفت آنان می‌شوند. به علاوه پسران در این مدارس بر تجهیزات مدرسه از جمله وسایل ورزشی و تجهیزات آزمایشگاهی تسلط دارند.

همچنین پژوهشها نشان داده است که پسران نیز در مدارس غیرمختلط از لحاظ درسی موفق‌ترند.

۹-۸ آموزشهای فنی حرفه‌ای

آموزش فنی حرفه‌ای عبارت است از یادگیری مهارتهایی که مستقیماً به شغلی معین یا انواع مشاغل مربوط می‌شود. در گذشته بین آموزش فنی حرفه‌ای و آموزش دانشگاهی تفاوت زیادی وجود داشت که ارتباط بسیار کمی با دنیای کار داشت. این تفاوت در حال کم شدن است.

آموزش فنی حرفه‌ای در مدارس امروزی

برخی از ارتباطهای بین مدارس و دنیای کار در دنیای امروز شامل موارد زیر است: - بسیاری از دانش‌آموزان امانه همه آنها فرصت تجربه کاری را پیدا می‌کنند -

گذراندن یک هفته یا بیشتر در یک کارگاه یا کارخانه یا اداره و انجام کار (بدون دستمزد). آنان ممکن است کنار یک نفر که در آنجا کار می‌کند بمانند، به او کمک کنند و از او چیز یاد بگیرند: این شیوه فراگرفتن کارآموزی (استاز) خوانده می‌شود.

- مدارس درباره مشاغل دانش‌آموزان را راهنمایی می‌کنند. دانش‌آموزان با

مشاوران مشاغل گفتگو می‌کنند و از منابع کتابخانه مشاغل استفاده می‌کنند و

درمی‌یابند کدام‌یک از مشاغل متناسب با علایق و شرایط آنان است.

- محتوا و مهارت‌هایی که در برخی از درسها آموخته می‌شوند برای آمادگی به کار مناسب‌اند.

- در برخی از مدارس واحدهای درسی فنی حرفه‌ای وجود دارد. این درسها در حوزه‌های کار مانند مراقبت بهداشتی و اجتماعی و سفر و گردشگری آموزش می‌دهند.

امروزه در تمام رشته‌های تحصیلی چند مهارت کلیدی آموزش داده می‌شود که عبارت‌اند از: ارتباطات؛ کاربرد اعداد؛ فناوری اطلاعات (IT). همچنین سه مهارت کلیدی دیگر وجود دارد؛ نحوه همکاری با دیگران؛ پیشرفت یادگیری و عملکرد؛ حل مسئله.

فناوری اطلاعات و ارتباطات

ورود فناوری اطلاعات و ارتباطات رایانه‌ای (ICT) ماهیت کار و بنابراین ماهیت تحصیلات فنی و حرفه‌ای موردنیاز را دگرگون کرده است. از آنجا که اکنون بسیاری از مشاغل مستلزم فناوری رایانه و اطلاعات و ارتباطات هستند، هم دولتها و هم مدارس داشتن رایانه در مدارس و دانشگاهها را در اولویت کار خود قرار داده‌اند. فناوری ICT اکنون به یکی از مهارت‌های کلیدی تبدیل شده است.

پیشرفت اینترنت دگرگونیهای بیشتری را در نحوه کار مردم و مهارت‌های مورد نیاز آنان ایجاد کرده است. ارتباطات و مبادله اطلاعات به فراسوی مرزهای ملی و فرهنگها آسان شده است. هنوز معلوم نیست که این دگرگونی شتابان به کجا خواهد انجامید، اما این اطمینان وجود دارد که هر قدر دنیای کار دگرگون شود، تحصیلات فنی حرفه‌ای نیز دگرگون خواهد شد.

برخی معتقدند که ما در حال گذر از جامعه صنعت‌محور به جامعه اطلاعات‌محور و دنیای مجازی هستیم. ورود به عصر اطلاعات‌محور مستلزم شناخت ویژگیهای آن است. یکی از نهادهای اجتماعی که در این عصر دستخوش

تغییرات وسیع خواهد شد، نهاد آموزش و یادگیری در سطوح عمومی و عالی است. در گذر به جامعه اطلاعاتی وظیفه عمده بر دوش دانش‌آموختگان جامعه است و آموزش و یادگیری باید بر اساس رویکردهای جدید تنظیم شود. فناوری اطلاعات پارادایم جدیدی است که در هر حوزه کاربرد دارد و امکان آموزش متناسب با نیازهای عصر حاضر را فراهم می‌کند. آموزش الکترونیکی آموزش را در هر زمینه برای هر فرد در هر زمان و در هر مکان فراهم می‌کند. آموزش الکترونیکی شامل آموزش رایانه و آموزش مبتنی بر اینترنت و آموزش مبتنی بر وب و غیره می‌باشد.

۹-۹ مدارس خصوصی

مدارس خصوصی مدارس هستند که توسط دولت تأسیس نشده و دولت هزینه‌ای بابت تأسیس یا اداره آنها پرداخت نمی‌کند. این مدارس عمدتاً از طریق شهریه‌هایی که از اولیا دانش‌آموزان دریافت می‌کنند، اداره می‌شوند. از آنجا که شهریه مدارس خصوصی غالباً بالاست، تنها فرزندان خانواده‌های ثروتمند می‌توانند فرزندان خود را به این مدارس بفرستند.

ویژگیهای مدارس خصوصی

- در این مدارس تعداد دانش‌آموزان هر کلاس کمتر از تعداد دانش‌آموزان مدارس دولتی هستند.
- مدارس خصوصی شیوه‌های آموزشی را به کار می‌گیرند که یادگیری را سریع‌تر می‌کند. والدین بر این باورند که احتمال کمتری دارد که کودکان کم‌تر تحت تأثیر خرده‌فرهنگهای ضد مدرسه‌ای قرار گیرند که غالباً در مدارس دولتی یافت می‌شود. والدین باور دارند که در مدارس خصوصی نظم بیشتری وجود دارد و معمولاً دانش‌آموزان این مدارس بیشتر در دانشگاهها قبول می‌شوند.
- به طور کلی منابع و امکانات مدارس خصوصی بیش از منابع و امکانات مدارس دولتی است.

مخالفان مدارس خصوصی

- مخالفان مدارس خصوصی اعتقاد دارند که وجود این مدارس از عدالت به دور است زیرا این مدارس به یک اقلیت اجازه می دهد با پول خود امتیاز خریداری کنند.

- مخالفان می گویند مدارس دولتی این حسن را دارند که معمولاً دارای ترکیب وسیعی از دانش آموزان مختلف است، بنابراین کودکان می آموزند که با هر نوع آدمی بتوانند سروکار داشته باشند. اما مدارس خصوصی عمدتاً متعلق به دانش آموزانی است که پیشینه نسبتاً یکسانی دارند. با وجود این استقبال از مدارس خصوصی چه از سوی دولت و چه از سوی مردم به نسبت زیاد بوده است.

- برخی از مدارس خصوصی با هدف اعمال شیوه های تربیتی خاص گروهی یا مذهبی تأسیس می شوند و ضمن تعقیب برنامه های عمومی مدارس دولتی، برنامه های خاص و دروس ویژه ای به دانش آموزان تدریس می کنند که در جهت اهداف مورد نظر آنان مؤثر است. به هر حال هر کدام از دو نوع مدارس عمومی و مدارس خصوصی مزایا و معایب خاص خود را دارد.

۹-۱۰ آموزش عالی

صنعتی شدن سریع جوامع تحصیلات عالی را به درجه ای برای ورود به مشاغل بهتر، درآمدهای بالاتر و منزلت اجتماعی برتر تبدیل کرده است. اگرچه امروزه شاید مدرک دانشگاهی ارزش گذشته را ندارد، اما هنوز از لحاظ مالی و اشتغال و منزلت اجتماعی اهمیت شایانی دارد.

بازده اقتصادی دانشگاه

بدیهی است که کسانی که از تحصیلات بالاتری برخوردارند نسبت به کسانی که تحصیلات پایین تری دارند عموماً درآمد سالانه بالاتری به دست می آورند. به علاوه کسانی که دارای مدارک دانشگاهی هستند در مشاغل بالاتری به کار

مشغول می‌شوند. تحقیقات در امریکا نشان داده است که در میان سیاه‌پوستان، سفیدپوستان، مردان و زنان امریکایی پایگاه شغلی به شدت با داشتن تحصیلات بالا افزایش می‌یابد.

انواع سازماندهی آموزش عالی

در میان کشورهای مختلف شیوه‌های سازماندهی آموزش عالی متفاوت است. در بعضی از کشورها، همه دبستانها، دبیرستانها، دانشکده‌ها و دانشگاهها دولتی‌اند و دولت منابع مالی آنها را تأمین می‌کند.

مثال ۷

آموزش عالی در فرانسه در سطح ملی سازمان‌یافته و دولت به همان اندازه آموزش ابتدایی و متوسطه بر آنها احاطه دارد. همه معلمان مدارس و دانشکده‌ها و دانشگاهها کارمندان دولت هستند. تمام ساختارهای درسی باید به تصویب یک ارگان تنظیم‌کننده ملی برسد که در برابر وزیر آموزش عالی مشول است. اگرچه همه دانشگاهها زیر نظر دولت اداره می‌شوند، اما در این کشور دو مدرک دانشگاهی وجود دارد که یکی از آنها توسط هر یک از دانشگاهها و دیگری توسط دولت به فارغ‌التحصیلان داده می‌شود. مدارکی که دولت به فارغ‌التحصیلان اعطا می‌کند معمولاً معتبرتر و ارزشمندتر قلمداد می‌شود.

در ایالات متحد دو نوع دانشکده و دانشگاه وجود دارد؛ خصوصی و دولتی. ۵۴ درصد از سازمانهای آموزش عالی وابسته به بخش خصوصی هستند. این سازمانها شامل برخی از معتبرترین دانشگاهها مانند هاروارد، پرینستون و ییل می‌شوند. اما شیوه سازماندهی بخش خصوصی و عمومی در آموزش عالی با کشورهای دیگر متفاوت است. مثلاً دانشجویان در دانشگاههای خصوصی می‌توانند از کمکهای مالی و وامهای دولتی استفاده کنند، و این دانشگاهها منابع مالی پژوهشی دولتی را دریافت می‌کنند.

نظام آموزش عالی انگلستان به طور قابل ملاحظه‌ای نامتمرکزتر از نظام آموزش عالی فرانسه، اما متمرکزتر از نظام آموزش عالی امریکا است. منابع مالی

دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی توسط دولت تأمین می‌شود و حقوق معلمان در تمام سطوح نظام آموزشی بر طبق مقیاسهای دستمزد ملی تعیین می‌شود. در انگلستان تلاش می‌شود که آموزش عالی به صورت استاندارد درآید یعنی سطح علمی همه دانشگاهها یکسان شود. به عبارت دیگر یک درجه دانشگاهی از دانشگاههای لستر یا لیدز، از همان استاندارد برخوردار است که یک درجه دانشگاهی از کمبریج، آکسفورد، یا حتی از یک پلی تکنیک یا مؤسسه آموزش عالی. با این وجود، دانشگاههای آکسفورد و کمبریج از نظر پذیرش دانشجویان ممتاز وضعیت برتری دارند. به عبارت دیگر، دریافت یک مدرک دانشگاهی از این دو دانشگاه بخت بیشتری برای دستیابی به موقعیت اقتصادی بالا فراهم می‌سازد.

در ایران آموزش عالی از ابتدای گسترش خود توسط دولت سازماندهی و بودجه آن تأمین می‌شد. دانشگاه تهران که از سال تأسیس (۱۳۱۳) تا چندین دهه بعد تنها دانشگاه معتبر و رسمی بود همواره توسط دولت اداره می‌شد و سایر دانشگاههای بزرگ تهران و شهرستانها نیز با بودجه و امکانات و مدیریت دولت تأسیس و اداره می‌شدند. با وجود این از دهه ۱۳۳۰ به بعد ابتدا «دانشگاه ملی ایران» با کمک گرفتن از شهریه دانشجویان تأسیس شد ولی بعد از انقلاب به جرگه مؤسسات دولتی درآمد. امروزه در کنار دانشگاههای متعدد دولتی که زیر نظارت مستقیم وزارت فرهنگ و آموزش عالی اداره می‌شود، دانشگاههای آزاد اسلامی در سراسر ایران با بودجه و امکانات مالی که از شهریه دانشجویان تأمین می‌شود اداره می‌گردد و ظرفیت آموزش عالی را تا دو برابر افزایش داده است.

آینده آموزش عالی

بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند دانشکده‌ها و دانشگاهها باید طرحی نو دراندازند. این کارشناسان می‌گویند که دیری نخواهد پاید که عصر فناوری اطلاعات، دانشکده‌ها و دانشگاهها را از محدوده‌های جغرافیایی واقعی به دانشگاههای مجازی تبدیل خواهد کرد. اگرچه طرح سنتی اقامتگاهی آموزش عالی

ادامه خواهد داشت، بسیاری اعتقاد دارند که آموزش عالی به طور فزاینده‌ای با استادان و دانشجویانی مشخص خواهد شد که از لحاظ جغرافیایی پراکنده خواهد بود. آموزش از راه دور هم برای استادان و هم دانشجویان ضروری خواهد بود زیرا فناوری آن را امکان‌پذیر خواهد ساخت و آموزش عالی از چند نیمسال تحصیلی معین به فرایند مادام‌العمری یادگیری تغییر شکل خواهد داد و این امر بر اثر یک اقتصاد جهانی به سرعت دگرگون‌شونده حتمی‌الوقوع است.

تمرین

۱. آموزش و پرورش در گذشته بر عهده چه کسانی بود؟

الف) خانواده، مسجد و کلیا

ب) مسجد و کلیا

ج) مدرسه

د) خانواده

۲. مدارس امروز کدام‌یک از مهارت‌های زیر را به دانش‌آموزان انتقال می‌دهند؟

الف) خواندن و نوشتن

ب) ارزشها و هنجارها

ج) اعتقادات و نگرشها

د) همه موارد

۳. هدف از آزمون‌های موفقیت تحصیلی چیست؟

الف) شناسایی توانایی و استعداد افراد

ب) پیش‌بینی شغلی دانش‌آموزان

ج) موارد الف و ب

د) هیچ‌کدام

۴. کدام‌یک از موارد زیر جزو کارکردهای پنهان نهاد آموزش و پرورش نیست؟

الف) نظم و مقررات

ب) درک خواندن

ج) تعاون و سازگاری و هماهنگی

د) ازدواج دختران و پسران دانشجو

۵. معلمان غالباً دانش‌آموزان را بر چه اساسی ارزیابی می‌کنند؟

الف) زرنگ بودن دانش‌آموزان

ب) طبقه اجتماعی دانش‌آموزان

ج) موارد الف و ب

د) هیچ‌کدام

۶. رابرت روزنتال و لنور جیکوبسن در کتاب خود به نام پیگمالیون می‌خواستند چه

چیزی را بر روی موفقیت کودکان مورد بررسی قرار دهند؟

الف) والدین

ب) کلاس درس

ج) محیط مدرسه

د) معلم

۷. کدام‌یک از مکاتب زیر برای تحلیل آموزش پنهان در مدرسه مورد استفاده قرار

می‌گیرند؟

الف) کارکردگرایی

ب) کشمکش

ج) کنش متقابل نمادی

د) هر سه مورد

۸. کدام‌یک از گروه‌های زیر آینده‌نامطمئن‌تری دارند؟

الف) دانش‌آموزان پسر

ب) دانش‌آموزان دختر

ج) هر دو

د) هیچ‌کدام

۹. کدام یک از گروه‌های زیر در مدارس مختلط از لحاظ درسی ناموفق‌ترند؟

الف) پسران

ب) هم دختران و هم پسران

ج) دختران

۱۰. کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

الف) معایب مدارس دولتی بیش از معایب مدارس خصوصی است

ب) معایب مدارس خصوصی بیش از معایب مدارس دولتی است

ج) مدارس دولتی و خصوصی مزایا و معایب خاص خود را دارند

پاسخها

۱) الف ۲) د ۳) ج ۴) ب ۵) ج ۶) د ۷) د ۸) الف ۹) ب ۱۰) ج

پرسش و پاسخ

۱. تفاوت بین آموزش و پرورش در گذشته و حال چیست؟

آموزش و پرورش در گذشته بر عهده خانواده بود. خانواده همراه با اجتماع محلی (روستایی) و مسجد و کلیسا عوامل عمده اجتماعی‌کننده در زندگی کودک بودند. امروزه عمدتاً مدرسه و دانشگاه بخش اعظم آموزش و پرورش افراد را بر عهده دارند.

۲. از دیدگاه کارکردگرایان، نهاد آموزش و پرورش در جامعه جدید چه کارکردهایی را بر عهده دارد؟

از دیدگاه کارکردگرایان نهاد آموزش و پرورش در جامعه جدید کارکردهای زیر را بر عهده دارد: انتقال فرهنگی، همبستگی اجتماعی، انتخاب و به نمایش گذاشتن استعدادهای برتر، ارتقاء و رشد فردی، اشاعه، حفظ و تولید دانش.

۳. کارکردهای پنهان آموزش و پرورش چیست؟

مدرسه و دانشگاه علاوه بر بالا بردن سطح دانش افراد، نقشهای غیر درسی دیگری را ایفا می‌کنند که از پیش برنامه‌ریزی نشده‌اند. این نقشها یا کارکردها را

کارکردهای پنهان می‌گویند. از جمله کارکردهای پنهان آموزش و پرورش ارتباط و دوستی میان والدین دانش‌آموزان، آموختن نظم، تعاون و سازگاری و هماهنگی و نیز ازدواج میان دانش‌جویان است.

۴. معلمان غالباً استعداد دانش‌آموزان را بر چه اساسی ارزیابی می‌کنند؟

معلمان غالباً استعداد دانش‌آموزان را بر اساس طبقه اجتماعی و ویژگیهای قومی آنان ارزیابی می‌کنند. همچنین بسیاری از معلمان هنگام پرسیدن سؤال از دانش‌آموزان به دانش‌آموزان به اصطلاح «زرنگ» بیش از دانش‌آموزان «ضعیف» وقت می‌دهند. به علاوه بسیاری از معلمان بیشتر به دانش‌آموزان «زرنگ» توجه دارند تا دانش‌آموزان «ضعیف».

۵. معلمان در اجتماعی کردن کودکان چه نقشهایی را ایفا می‌کنند؟

معلمان جزو شخصیت‌های دارای نفوذ و اقتداری هستند که بسیاری از کودکان هر روز در مدرسه با آنان روبه‌رو می‌شوند. معلمان غالباً دانش‌آموزان را به انجام تکالیف درسی به شیوه‌های دستوری تشویق می‌کنند و به این ترتیب آنان را از روی قصد به اجتماعی شدن سوق می‌دهند.

۶. برچسب‌زنی را در حیطه آموزش و پرورش شرح دهید.

وقتی برخی از معلمان برچسب «زرنگ» یا «تنبل» یا «دردسر ساز» را به دانش‌آموزان می‌زنند این برچسب روی دانش‌آموز می‌ماند و او سعی می‌کند به همان شیوه‌ای عمل کند که به او برچسب زده‌اند. دانش‌آموزی که برچسب «زرنگ» را خورده است اعتماد به نفس پیدا می‌کند و درس را بهتر می‌خواند و دانش‌آموزی که برچسب «مشکل ساز» را خورده است دردسر ایجاد می‌کند.

۷. سبک‌های آموزش بر چند نوع‌اند؟

سبک‌های تدریس بر دو نوع‌اند: سبک آموزش تجویزی و سبک آموزش رهنمودی. در سبک آموزش تجویزی مدرس دانش‌آموزان و دانش‌جویان را ملزم می‌سازد که قسمتی از یک کتاب درسی را بخوانند و در جلسه کلاس بعد آن را برای معلم یا استاد بازگو کنند. در سبک آموزش رهنمودی مدرس موضوعی را مطرح می‌کند و از دانش‌آموزان یا دانش‌جویان می‌خواهد که خودشان درباره جوانب آن موضوع به کاوش بپردازند و از خلاقیت خود استفاده و نکات تازه‌ای را کشف کنند.

۸. کدام‌یک از سبک‌های آموزش خلاقیت دانش‌آموزان یا دانشجویان را افزایش می‌دهد؟ توضیح دهید.

تحقیقات نشان داده است که سبک آموزش تجویزی نه تنها خلاقیت دانش‌آموزان و دانشجویان را افزایش نمی‌دهد بلکه جریان سیال ذهن را سرکوب و علاقه دانش‌آموز یا دانشجو را نسبت به موضوع درس تضعیف می‌کند. در حالی که سبک آموزش رهنمودی نه تنها انگیزه‌های دانش‌آموزان را برای یادگیری بیشتر می‌کند بلکه خلاقیت آنان را تقویت کرده، ذهن آنان را برای پذیرش دانش جدید آماده‌تر می‌سازد.

۹. نوع طبقه اجتماعی دانش‌آموزان چه تأثیراتی بر موفقیت تحصیلی آنان دارد؟

تحقیقات نشان داده است که میزان موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان قشرهای محروم کمتر از موفقیت تحصیلی قشرهای متوسط و بالای جامعه است. دانش‌ورانی که درباره عدم موفقیت دانش‌آموزان متعلق به طبقه محروم جامعه اظهار نظر کرده‌اند بر دو دسته‌اند: کسانی که عدم موفقیت دانش‌آموزان را ناشی از محیط خانواده دانش‌آموز می‌دانند و کسانی که بر تأثیر محیط مدرسه بر عدم موفقیت دانش‌آموزان تأکید می‌ورزند.

۱۰. محیط خانه و خانواده چه نقشی در موفقیت یا عدم موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دارد؟

والدین متعلق به پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی متوسط و بالا می‌توانند برای فرزندانشان کتابهای تقویتی، وسایل کمک‌آموزشی و حتی معلم خصوصی فراهم سازند. دانش‌آموزان متعلق به این طبقات اغلب دارای اتاق مستقل و محیط آرام‌تری هستند. والدین متعلق به طبقات متوسط و بالا به تربیت کودکانشان توجه بیشتری به خرج می‌دهند. اما کودکان محروم که گاه حتی صبحانه کافی و کاملی ندارند بخورند، از قدرت تمرکز کافی در کلاس برخوردار نیستند. شرایط زندگی این کودکان شلوغ و ناسالم است و این شرایط نه تنها باعث بی‌علاقگی دانش‌آموز می‌شود بلکه حتی باعث بی‌علاقگی و یا بیماری و به نوبه خود غیبت او در کلاس درس می‌شود.

۱۱. در گذشته مردان چه تبعیض‌هایی را برای تحصیل زنان قائل می‌شدند؟

این مردان اعتقاد داشتند که دختران نیازی به تحصیلات بالا ندارند زیرا آنان

سرانجام مادر و خانه دار می شوند. این مردان همچنین ادعا می کردند که تحصیلات زیاد ماهیت زنانگی زنان را از میان می برد و دیگر اینکه هوش زنان کمتر از هوش مردان است.

۱۲. چرا دختران در سالهای اخیر از لحاظ تحصیلی موفق ترند؟

مدارس و معلمان هر چه بیشتر از مسائل مربوط به جنسیت آگاه شده اند و می کوشند که با پسران و دختران به طور یکسان رفتار کنند تا برای آنان فرصتهای برابر را فراهم سازند. به علاوه دختران برای دستیابی به مدارک عالی و مشاغل بالا چشمداشتهای بیشتری دارند و والدین دختران نسبت به گذشته تمایل بیشتری برای پیشرفت اجتماعی دخترانشان دارند.

۱۳. چرا در سالهای اخیر پسران کمتر از دختران به تحصیل علاقه نشان می دهند؟

امروزه مشاغل سنتی مردان (در صنعت، مهندسی و غیره) کمتر از گذشته است و مشاغل در صنایع خدماتی که به عنوان مشاغل زنان تلقی می شود بیشتر شده است. اگرچه برای پسران فرصتهای جدید، مثلاً در حوزه های رایانه و فناوری به وجود آمده است، اما پسران امروزی نسبت به پسران گذشته آینده نامطمئن تری دارند، در حالی که دختران از اعتماد به نفس بیشتری برخوردارند.

۱۴. آیا مدارس و کلاسهای مختلط در موفقیت تحصیلی دختران و پسران بیشتر نقش دارند یا مدارس و کلاسهای غیرمختلط؟

پژوهشها نشان داده است که دختران و پسران در مدارس غیرمختلط از موفقیت تحصیلی بیشتری برخوردارند. میانگین موفقیت تحصیلی دختران در مدارس غیرمختلط به مراتب بیش از مدارس مختلط است زیرا پسران در مدارس مختلط با رفتارهای تحقیرآمیز نسبت به دختران مانع پیشرفت آنان می شوند. به علاوه، پسران در این مدارس بر تجهیزات مدرسه از جمله وسایل ورزشی و تجهیزات آزمایشگاهی تسلط دارند.

۱۵. آموزشهای فنی حرفه ای چیست؟

آموزش فنی حرفه ای عبارت است از یادگیری مهارتهایی که مستقیماً به شغلی معین یا انواع مشاغل مربوط می شود. در گذشته بین آموزش فنی حرفه ای و

آموزش دانشگاهی تفاوت زیادی وجود داشت که ارتباط بسیار کمی با دنیای کار داشت. این تفاوت در حال کم شدن است.

۱۶. در دنیای امروز چه ارتباطاتی بین مدارس و دنیای کار وجود دارد؟

امروزه بسیاری از دانش‌آموزان برای کسب تجربه می‌توانند مدتی را در کارگاه یا کارخانه یا اداره‌ای به کار مشغول شوند؛ مدارس درباره مشاغل دانش‌آموزان را راهنمایی می‌کنند؛ در برخی از درسها مهارتهایی برای آمادگی به کار آموخته می‌شود؛ در برخی از مدارس واحدهای درسی فنی حرفه‌ای وجود دارد.

۱۷. فناوری اطلاعات و ارتباطات چه تغییراتی در ماهیت تحصیلات فنی حرفه‌ای و ماهیت کار ایجاد کرده است؟

از آنجا که امروزه بسیاری از مشاغل مستلزم فناوری رایانه و اطلاعات و ارتباط هستند، هم دولتها و هم مدارس داشتن رایانه در مدارس و دانشگاهها را در اولویت کار خود قرار داده‌اند. آموزش الکترونیکی و مجازی مسائل آموزش را در هر زمینه برای هر فرد و در هر زمان و در هر مکان فراهم می‌کند.

۱۸. مدارس خصوصی چه ویژگیهایی دارند؟

در مدارس خصوصی عموماً تعداد دانش‌آموزان کمتر از تعداد دانش‌آموزان مدارس دولتی هستند؛ در این مدارس شیوه یادگیری سریع‌تر و نظم حاکم بر آن بیشتر است. به طور کلی منابع و امکانات مدارس خصوصی بیش از منابع و امکانات مدارس دولتی است.

۱۹. چرا عده‌ای با مدارس خصوصی مخالف‌اند؟

مخالفان مدارس خصوصی اعتقاد دارند که این مدارس به یک اقلیت اجازه می‌دهد با پول خود امتیاز خریداری کنند. از نظر آنان مدارس خصوصی متعلق به دانش‌آموزانی است که پیشینه نسبتاً یکسانی دارند، در حالی که مدارس دولتی این حسن را دارند که دارای ترکیب وسیعی از دانش‌آموزان مختلف است، بنابراین کودکان می‌آموزند که با هر نوع آدمی با ویژگیهای مختلف سروکار داشته باشند.

۲۰. بازده دانشگاه از لحاظ اقتصادی چیست؟

کسانی که تحصیلات بالاتری دارند عموماً درآمد آنان بالاتر است. به علاوه کسانی که دارای مدرک دانشگاهی هستند در مشاغل بالاتری مشغول به کار

می شوند. تحقیقات نشان داده است پایگاه شغلی به شدت با داشتن تحصیلات بالا افزایش می یابد.

۲۱. امروزه آموزش عالی در کشورهای مختلف به چه صورت سازماندهی می شود؟
در میان کشورهای مختلف شیوه های سازماندهی آموزش عالی متفاوت است. در بعضی از کشورها مانند فرانسه همه دبستانها، دبیرستانها، دانشکده ها و دانشگاهها دولتی اند و دولت منابع مالی آنها را تأمین می کند. در ایالات متحد دو نوع دانشکده و دانشگاه وجود دارد، خصوصی و دولتی. نظام آموزش عالی انگلستان به طور قابل ملاحظه ای نامتمرکزتر از نظام آموزشی فرانسه اما متمرکزتر از نظام آموزش عالی امریکاست. نظام آموزش عالی ایران بیشتر شبیه نظام آموزش عالی در امریکاست.

۲۲. نظام آموزش عالی در آینده به چه صورتی در خواهد آمد؟
در آینده عمدتاً دانشگاهها از محدوده های جغرافیایی واقعی به دانشگاههای مجازی تبدیل خواهند شد. بنابراین در آینده آموزش عالی از چند نیمسال تحصیلی معین به فرایند مادام العمر یادگیری تغییر شکل خواهد داد.

اصطلاحات

برنامه آموزشی پنهان (hidden curriculum): برنامه هایی که ارزشها، هنجارها و باورها و نگرشها را در محیط آموزشی به فرد منتقل می سازد.

برابری آموزشی (educational equality): برنامه آموزشی یکسان برای همه کودکان صرف نظر از پایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان.

برچسب زنی (labeling): اندیشیدن به یک نفر یا یک چیز برحسب یک برچسب.
آموزش دستوری (prescribed instruction): آموزش و اجتماعی کردن از روی یک الگوی ثابت و از روی قصد.

آموزش رهنمودی (guided instruction): هدایت کردن دانش آموز سمت ایجاد خلاقیت در یادگیری.

آموزش عمری (lifelong learning): یادگیری که در سراسر زندگی فرد ادامه دارد.

مدارس مختلط (mixed sex schools): مدارس که دختران و پسران با هم در آن درس می‌خوانند.

مدارس غیرمختلط (single sex schools): مدارس که فقط دختران یا فقط پسران در آن درس می‌خوانند.

آموزش فنی حرفه‌ای (vocational education): یادگیری مهارتهایی که مستقیماً به شغلی معین یا انواع مشاغل منجر می‌شود.

فناوری ارتباطات رایانه‌ای (information computer technology): دانش انتقال اطلاعات از طریق رایانه.

آموزش عالی (higher education): آموزش دوره تحصیلی بعد از دبیرستان در دانشگاه.

تندرستی و مراقبت پزشکی

۱۰-۱ تعریف

در لغت‌نامه وبستر تعریف زیر از تندرستی ارائه شده و مورد پذیرش عموم قرار گرفته است: «تندرستی به وضعیت سالم بودن ذهن^۱ و روح^۲ به‌ویژه رهایی از بیماری یا درد اطلاق می‌شود». در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، تندرستی، علاوه بر رهایی از بیماری، به حالتی از سلامت کامل جسمی، ذهنی و اجتماعی اطلاق شده است. با وجود این تعاریف، مفهوم تندرستی و بیماری، به‌خصوص بیماری روانی به طور قابل ملاحظه‌ای از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، حتی در درون یک فرهنگ متفاوت است.

۱۰-۲ الگوهای فرهنگی تندرستی: ساخت اجتماعی

تندرستی

یک الگو مجموعه‌ای از باورها، ارزشها، فنون و غیره است که اعضای یک جامعه معین در آن سهیم هستند. درواقع، جیمز فریزر بدون به کار بردن این اصطلاح، تکامل معرفت انسان را برحسب الگوهای تبیینی جادو، مذهب و علم عرضه کرده است. تحقیقات اخیر طرحواره فریزر را بسیار ساده انگاشته‌اند، اما وی به طرزی مطلوب پارادایمهای فرهنگی عمده تبیین و باور را نشان می‌دهد.

1. mind

2. soul

۳-۱۰ اعتقاد به سحر و جادو درباره تندرستی و بیماری

تندرستی و بیماری را می‌توان به طور مطلوبی در درون نظامهای اعتقادی وسیع‌تر به‌خصوص پارادایمهای جادو، مذهب و علم دریافت. جادو شامل دستکاری و مهار دنیای طبیعی توسط افراد معین مانند ساحره‌ها، جادوگران و شمنها^۱ است. این شخصیت‌های قدرتمند چنین تلقی می‌شدند که می‌توانند باعث یا تخفیف‌دهنده بدبختی یا بیماری باشند.

مثال ۱

ادوارد ایوانز - پریچارد^۲ مطالعه‌ای انسان‌شناختی درباره قوم آزانده^۳ در افریقا انجام داد و طی آن دریافت که آنان مرگ و بیماری را ناشی از سحر و جادو می‌دانند. در حالی که در غرب عموماً بیماری به منزله پدیده‌ای مادی تلقی می‌شود، از نظر اعضای اجتماع آزانده، بیماری هم جنبه جسمانی و هم جنبه روحانی دارد. به اعتقاد آنان، سحر ماده‌ای است در بدن ساحران، که «روح» آن ماده از بدن ساحر خارج و در هر زمان، به‌ویژه شبها، در پیکر قربانی جای می‌گیرد.

۴-۱۰ تفاوت میان باورهای مربوط به سحر و جادو و مذهب درباره تندرستی آنچه درباره سحر و جادو بیان شده است بعضاً در مورد مذهب نیز صدق می‌کند. تمایز کلیدی و همچنان سودمندی که فریزر بین جادو و مذهب قائل است آن است که جادو را انسانها کنترل می‌کنند و مذهب تحت نظارت خداوند و ارواح است. این تمایز در عمل همیشه چندان واضح نیست. مثلاً واسطه‌های مذهبی قومی با شمنها و جادوگران خیراندیش، به‌ویژه در نقش آنان به منزله شفا‌دهندگان و شفاعت‌کنندگان از خداوند وجه مشترک دارند. به طور کلی، با وجود اینکه جادو و مذهب نظامهای متفاوتی از شناخت هستند، هر دو از نظامهای علمی متمایزند (گرچه به نوبه خود غیرمنطقی نیستند).

مثال ۲

همان‌گونه که معتقدان به جادو، بیماری را ناشی از سحر و جادو می‌دانند، بسیاری از مذاهب آن را دست‌کم تا حدی ناشی از مشیت الهی قلمداد می‌کنند. مذهب، مانند جادو، گاهی اوقات به منزله توجیه منافع خود و گروه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵-۱۰ دیدگاه علمی درباره بیماری و پزشکی جدید

ال. جی. مور و همکارانش پزشکی جدید را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: نخست نظریه میکروبی بیماری و نیاز به درمان عفونت به منظور حفظ تندرستی؛ دوم کارایی پزشکی بازدارنده است. بنابراین، پزشکی درمانی^۱ و پزشکی بازدارنده دو بازوی اصلی پزشکی جدید را تشکیل می‌دهند. نظریه علمی پزشکی متکی به تظاهرات عملی روابط علی است. کار لویی پاستور درباره نظریه میکروب، به خصوص شیوع میکروب در نیمه و اواخر قرن نوزدهم بنیاد پزشکی جدید را ایجاد کرد.

مثال ۳

مراقبت‌های بهداشتی که موجب می‌شود انسان از ورود میکروب و آلودگی، به بدن خود جلوگیری کند یا با تزریق واکسن از اشاعه بیماری‌ها جلوگیری می‌کند از نوع بازدارنده و اما چنانچه فردی به هر حال به بیماری معینی مبتلا شود می‌باید از روش‌های مختلف علمی برای معالجه و مداوای خود استفاده کند.

۶-۱۰ نظام مراقبت تندرستی به منزله یک نهاد اجتماعی

ماهیت نظام مراقبت تندرستی

امروزه در پزشکی جدید، نظام مراقبت تندرستی شامل خدمات تخصصی^۲، سازمانها، مدارس عالی و منابع فناوری‌هایی است که موظف به درمان مردم هستند. نظام مراقبت تندرستی که بخش عظیمی از فعالیت در کشورهای مختلف جهان را

1. curative medicin

2. professional services

تشکیل می‌دهد، نهادی است که روز به روز اهمیت آن بیشتر می‌شود، به طوری که مثلاً بودجه مراقبتهای تندرستی در آمریکا از ۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ به ۹۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ افزایش یافت. از سال ۱۹۸۰ بودجه کل تندرستی در آمریکا ۳۰۰ درصد افزایش یافته است (اداره سرشماری ایالات متحد). هنگامی که نسبت بودجه‌های درمانی و پزشکی را به کل تولید ناخالص ملی - ارزش مالی همه کالاهای خدماتی که اقتصاد کشور طی یک سال معین تولید می‌کند - را مورد توجه قرار دهیم، این ارقام نظام مراقبت سلامتی را با وضوح بیشتری آشکار می‌سازد. اکنون بودجه مراقبت سلامتی در آمریکا ۱۴ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد، حال آنکه بودجه مراقبت سلامتی در آمریکا در سال ۱۹۷۰ حدود ۷ درصد تولید ناخالص ملی کشور را تشکیل می‌داد.

۷-۱۰ اجرای نظام مراقبت سلامتی

نظام مراقبت سلامتی شامل چهار جزو اصلی است: پزشکان، پرستاران، بیمارستانها و بیماران. در زیر هر یک از این اجزاء را با عمق بیشتری همراه با برخی از رهیافتهای سازمانی به انجام مراقبت سلامتی در جامعه مدرن تعریف می‌کنیم.

پزشکان

هرچند پزشکان درصد کمی از کارکنان مراقبت پزشکی را تشکیل می‌دهند، اما آنان محور فعالیتهایی را تشکیل می‌دهند که بقیه کارکنان درون آن به کار می‌پردازند. اکثر دولتها تنها به پزشکان اجازه می‌دهند که به تشخیص بیماری بپردازند، دارو تجویز کنند، و رویدادهایی مانند تولد و مرگ را تأیید کنند. ممکن است بیماران بستری شده در بیمارستان را بسیاری از متخصصان و کارکنان دیگر مراقبت کنند، اما تصمیم درباره تشخیص و درمان آنان را پزشکان اتخاذ می‌کنند. مسئولیت پزشکان با سطوح بالایی از منزلت اجتماعی و پاداش مالی توأم است.

پرستاران

پرستاری تنها در اواخر قرن نوزدهم یک حرفه رسمی شد و هویت آن همچنان دستخوش تغییر است. هنگامی که فلورانس نایتینگل (با پافشاری خود) برای کمک به پزشکان ارتش بریتانیا در سال ۱۸۵۴ با پرستاران و تجهیزات به ترکیه فرستاده شد، وی با مقاومت زیادی روبه‌رو شد. یک سرهنگ نوشت «گویا خانمها خدعه تازه‌ای را به کار گرفته‌اند من نه مایلم ببینم و نه تأیید می‌کنم که خانمها کار طاقت‌فرسای پرستاری را انجام دهند». نایتینگل پس از آنکه سرانجام نظر موافق مقامات را کسب کرد آنان را به ایجاد دانشکده‌های پرستاری در انگلستان و جاهای دیگر متقاعد کرد. هرچند این کار نمودی از پیشرفت بزرگی در مراقبتهای پزشکی شد، برداشت نایتینگل از نقش پرستاران بسیار محدودتر از برداشتی است که اکنون اکثر پرستاران از آن دارند: او (نایتینگل) اصرار داشت که پرستاران باید «تمیز، پاکدامن، آرام و مذهبی» باشند. وی پرستار را کسی می‌دانست که از مریض مانند همسر خود حراست می‌کند و به گونه‌ای در بیمارستان کار می‌کند که پزشک بتواند کار خطیر خود را انجام دهد (مومفورد، ۱۹۸۲: ۲۹۰).

شاید در نتیجه این جهت‌گیری اولیه بود که پرستاری پی‌درپی دستخوش بحث و مجادله در خصوص تحصیلات، نقشهای تخصصی^۱ و ترمیم حقوق و دستمزد شده است.

برنامه‌های آموزشی برای پرستاران به تدریج از دوره‌های دیپلم سه ساله در بیمارستانها به دوره‌های دستیاری و کارشناسی در دانشکده‌ها و دانشگاهها تبدیل شده است. با وجود نیاز فزاینده به دانش پیشرفته برای پرستاران، رشد آموزش دانشگاهی کند بود زیرا مدیران بیمارستانها از ذخیره فراوان نیروی کار ارزان که از دوره‌های آموزشی بیمارستانهای خودشان ایجاد می‌شد، بهره‌مند می‌شدند. هرچند انتقال آموزش پرستاران به دانشکده‌ها و دانشگاهها به خوبی جای خود را

باز کرد، این واقعیت که این امر بیش از نیم قرن طول کشید، نشانه مشکلات حرفه‌ای و اقتصادی پرستاران بود.

بیمارستانها

بیمارستانها خدمات پزشکی تخصصی را به انواع بیماران بستری^۱ و بیماران سرپایی ارائه می‌دهند. بیمارستانها بر چند گونه‌اند: درمانگاهها بیمارانی را که نیاز به مراقبتهای ساده و کوتاه‌مدت دارند درمان می‌کنند، مراکز پزشکی که مراقبتهای درازمدت ارائه می‌دهند و از فناوری پیشرفته برخوردارند، و بیمارستانهای بزرگ معمولاً مراقبت از بیمار را با تحقیق و آموزش پزشکی تلفیق می‌کنند.

بیماران

افرادی که در نظام مراقبت تندرستی کارمند یا صاحب حرفه^۲ نیستند معمولاً به این علت وارد این نظام می‌شوند که دیگران آنها را بیمار یا مجروح تعریف کرده‌اند. این تعریف بر اساس یک فرایند اجتماعی پیچیده شامل بسیاری از مردم است. علایمی که ممکن است در یک موقعیت دلیل بیماری قلمداد شوند در موقعیتهای دیگر نادیده گرفته می‌شوند. مثلاً به سالخوردگان بسیار ساده‌تر از جوانان انگ بیماری زده می‌شود زیرا عموماً فرض را بر این گذاشته‌اند که بیماری در سنین پیری امری عادی است. اعم از اینکه تعیین یک بیمار به منزله مریض از لحاظ زیست‌شناختی توجیه‌پذیر است یا خیر، این تعریف اجتماعی بیمار را در مجموعه پیچیده‌ای از حقوق و مسئولیتها قرار می‌دهد و تالکوت پارسونز آن را نقش بیمار^۳ می‌نامد. این اصطلاح مستقیماً ما را به دیدگاههای نظری هدایت می‌کند زیرا تحلیل بیماران بر حسب نقش مریض بخشی از رهیافت کارکردگرایی به نظام مراقبت تندرستی است.

1. in-patient

2. practitioner

3. sick role

۸-۱۰ دیدگاه‌های نظری و نظام مراقبت تندرستی

کارکردگرایی

دیدگاه کارکردگرایی درباره رفاه اجتماعی نشان می‌دهد که سیاست‌های بهداشت «همگانی» در جوامع جدید نشان‌دهنده «سازگاریها» با فشار عمومی برای محیطی پیشرفته و امکانات تندرستی است و نیز به کارکرد حفظ نیروی کار تندرست کمک می‌کند. اما تحلیل تالکوت پارسونز درباره نقش بیمار مهم‌ترین کار در این حوزه در دوره پس از جنگ بود. درواقع پارسونز نخستین جامعه‌شناسی بود که دیدگاهی جامعه‌شناختی از بیماری ارائه داد و بیماری را با نظریه و تحقیق جامعه‌شناختی مرتبط ساخت. وی با این فرض آغاز کرد که اگر افراد جامعه از تندرستی برخوردار نباشند و نتوانند نقش خود را به خوبی انجام دهند حیات آن جامعه به خطر می‌افتد. به عبارت دیگر گسترش بیماری در جامعه باعث می‌شود که کارها خوب پیش نرود، یا کسانی که جانشین بیماران می‌شوند نمی‌توانند کاری را که بیماران بر عهده داشته‌اند به خوبی انجام دهند.

از نظر پارسونز بیماری شکلی از رفتار انحرافی است که مانند جرم نیاز به یک پاسخ اجتماعی دارد (۱۹۵۱). به عبارت دیگر بیماران برای آنکه بیمار جلوه نکنند شکل ویژه‌ای از رفتار انحرافی از آنان سر می‌زند. این کار از طریق نهادی کردن یک نقش بیمار در هر جامعه صورت می‌گیرد.

نقش بیمار. نقش بیمار باعث می‌شود که افراد از شرکت فعال در رهنماهای روزمره دور شوند و به آنها پناه و امتیازهای ویژه‌ای را می‌دهد و صحنه را برای بازگشت آنان به نقشهای اجتماعی عادی‌شان فراهم می‌سازد. پارسونز چهار جنبه اصلی نقش بیمار را به شرح زیر مشخص می‌سازد:

۱. به بیماران اجازه داده می‌شود که به طور موقت از نقشهای دیگر دست بکشند، یا دست‌کم، شرکتشان را در این نقشها کاهش دهند. تا زمانی که دیگران می‌پذیرند که آنها بیمارند، این افراد از رفتن به سر کار خود یا رفتن به مدرسه

چشم‌پوشی می‌کنند و با وظایف معمول خانه‌داری خود را انجام نمی‌دهند.

۲. فرض بر این است که بیماران، هرچند به رفتار انحرافی مبادرت می‌ورزند، نمی‌توانند صرفاً از طریق میل به رهایی از بیماری خوب شوند. در نتیجه از کیفرهای منفی نسبت به آنان اجتناب می‌شود زیرا دیگران می‌پذیرند که مریضی گناه بیمار نیست.

۳. از بیماران انتظار می‌رود که وضعیت خود را نامطلوب تعریف کنند. از آنان انتظار می‌رود که بخواهند تا دوباره خوب شوند، انتظار می‌رود که نه از بیماری خود چشم‌پوشند و نه رذیله‌ها را از منافع بیمار بودن خود سوءاستفاده کنند (آسودگی از فعالیتهای عادی، مهرطلبی، به خدمت گرفتن دیگران).

۴. از بیماران انتظار می‌رود توصیه‌های افراد شایسته در حوزه مراقبت‌های بهداشتی را جویا شوند و این توصیه‌ها را دنبال کنند. بیماران، هرچند به خاطر بروز بیماری‌شان مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند، مسئول انجام کارهایی هستند که برای بهبودشان لازم است. خودداری در همکاری برای معالجه خودشان باعث می‌شود که دیگران آنان را کزرو تعریف کنند.

اگر هر یک از این عناصر حذف شود، امتیاز نقش بیمار بودن از میان می‌رود. مثلاً کیفیت مراقبت از کسانی که برای بهبود خود همکاری نشان نمی‌دهند کاهش می‌یابد. برخی از افراد بیماریهایی مانند چاقی و ایدز را گناه خود بیماران تلقی و آنان را از داشتن امتیاز نقش بیمار محروم می‌کنند. وجود نقش بیمار و ارتباطهایی که در پیرامون آن شکل می‌گیرد نشان‌دهنده ماهیت اجتماعی بودن بیماری است.

۹-۱۰ نقد مفهوم نقش بیمار

مفهوم پارسونز از نقش بیمار مانند هر صورت‌بندی نظری مهم موشکافی شده است. از این رو چند نقد بر آن وارد شده است. یکی از انتقادهای بر مفهوم نقش بیمار آن است که دامنه این مفهوم بسیار محدود است، یعنی طرف خطاب آن جامعه

غربی است، همه جنبه‌های بیماری را دربر نمی‌گیرد، و شامل شرایطی مانند بارداری نمی‌شود. مخالفت دیگر با این مفهوم آن است که نقش بیمار عمدتاً در مورد بیماریهای حاد، مانند عفونتهای ویروسی، که قابل درمان هستند صدق می‌کند. در مورد یک بیماری درمان‌ناپذیر، مانند سرطان انتظار نمی‌رود که بیمار تا هنگام مرگ نقش بیمار را رها کند. همچنین برخی از منتقدان ادعا می‌کنند که نقش بیمار شامل حال بیماریهای بدنامی مانند ایدز و بیماری روانی نمی‌شود. برخی نیز می‌گویند نقش بیمار به نظام مراقبت بهداشتی تخصصی مربوط می‌شود و روشهای دیگر درمان بیماری، از جمله خوددرمانی یا استفاده از اعتقاد دینی را نادیده می‌گیرد. هرچند تحلیل جامعه‌شناختی بیماری نیاز به چیزی بیش از مفهوم نقش بیمار را دارد، تلاش پارسونز گام نخست بود و هنوز بسیار ثمربخش است (توادل^۱، ۱۹۸۱؛ توادل و هسلر^۲، ۱۹۸۷).

۱۰-۱۰ نظریه کشمکش

این نظریه شامل تبیین دیدگاه کشمکش درباره بالا رفتن منزلت حرفه پزشکی (در امریکا) توجیه درآمد و موقعیت بالای پزشکان، مشکلات حرفه‌ای و اقتصادی پرستاران و نابرابری مراقبت بهداشتی می‌شود.

۱۰-۱۱ تبیین نظریه‌های کشمکش درباره بالا رفتن منزلت حرفه پزشکی

یک دانشمند مارکسیست، وینسنته ناوارو^۳، فرض را بر این می‌گذارد که جامعه امروز بر تفاوت قدرت مبتنی بر طبقه، نژاد و جنسیت بنا شده است. ماهیت نهادهای امروزی، از جمله نهاد پزشکی، محصول کشمکشهاست و کشمکش طبقاتی در مرکز آن قرار دارد اما فقط به آن ختم نمی‌شود. گرچه بسیاری از کشمکشها مبنای طبقاتی ندارند، کشمکش طبقاتی مرزهایی را تعیین می‌کند که در

درون آن همه نبردها رخ می‌دهد. بنابراین موفقیت حرفه پزشکی به علت قدرتی است که این حرفه در نتیجه ارتباطهای ترکیب شده آن با طبقه سرمایه‌داری مسلط، نژاد سفید و جنسیت مرد دارد.

همان نیروهای سیاسی و اقتصادی که ماهیت سرمایه‌داری را تعیین می‌کنند، ماهیت نهاد پزشکی را نیز تعیین می‌کنند. پس، این ترغیب و تشویق نیست که منافع پزشکان را بیشتر می‌کند، بلکه، مهم‌تر از آن، قدرت قهرآمیز و سرکوبگرانه‌ای که پزشکان دارند، ناشی از ساختار قدرت سرمایه‌داری است. مثلاً، ناوارو به این مطلب اشاره می‌کند که دستگاه پزشکی تلاش می‌ورزد تا به وسیله پزشکان حرفه‌ای رهیافتهای جایگزین (با رقیب) مراقبتهای پزشکی مانند شفای معنوی^۱، طب سوزنی، استئوپاتی^۲، و هومئوپاتی سرکوب و کنترل کنند و خدمات پزشکی را به انحصار خود درآورد.

۱۰-۱۲ منزلت و موقعیت پزشکان در آینده

اینکه آیا پزشکان در آینده موقعیت ممتاز و قدرتمند خود را حفظ خواهند کرد یا خیر، معلوم نیست. به طور کلی شمار پزشکان در سراسر دنیا برای هر ۱۰ هزار نفر رو به افزایش است. وانگهی، به علت کاهش رشد جمعیت کشورها، افزایش هزینه‌های بیمه سوء درمان، حرکت از طب عمومی به پزشکی تخصصی، پزشکان به احتمال بسیار کم به منزله متخصصان مستقل کار خواهند کرد. شمار فزاینده‌ای از پزشکان به طبابت گروهی یا به سازمانهای مراقبتی کنترل شده، که هزینه‌ها شراکتی است و یا پزشکان از آن سازمانها دستمزد دریافت می‌کنند، روی خواهند آورد. هنگامی که این تغییرات رخ دهد، پزشکان منحصر به فرد کم‌کم کنترل بر کار خود را از دست خواهند داد.

1. spiritual healing

۲. osteopathy، استخوان‌درمانی

۱۳-۱۰ مشکلات حرفه‌ای و اقتصادی پرستاران

انتظارات نقش و روابط قدرت برای پرستاران مسئله‌سازند. گو اینکه پرستاران بیش از پزشکان در کنار بیماران هستند، از ساده‌ترین تصمیم‌گیریها درباره مراقبت بیمار برخوردار نیستند. پرستاران در بسیاری از موقعیتها پیشنهادهای مفیدی به پزشکان می‌دهند، در حالی که اراده‌ای از خود ندارند.

پرستاران، با وجود وظایف دشوار و ساعات کار طولانی و پرزحمت، کمتر از اکثر پزشکان متخصص حقوق دریافت می‌کنند. به طور کلی حقوق زنان به میزان قابل توجهی کمتر از حقوق مردان است. این امر در مورد پرستاران در مقایسه با پزشکان بیشتر صدق می‌کند. شاید دستمزد پایین پرستاران ناشی از این باشد که در بعضی کشورها حدود ۹۵ درصد از پرستاران زن هستند، در حالی که حدود ۱۵ درصد از پزشکان زن می‌باشند.

پرستاران همواره از دستمزد پایین خود می‌نالند، این در حالی است که ماهیت کار پزشکی و درمان ایجاب می‌کند که کار پرستاران را جدی و مهم قلمداد کنیم. درواقع دوره نقاهت بیماران پس از عمل جراحی نقش مهمی در درمان و بهبود بیماران ایفا می‌کند. آنسلم اشتراوس^۱ و همکارانش (۱۹۸۵) خاطرنشان می‌کنند که درمان موفقیت‌آمیز مستلزم توجه به ایمنی، آرامش و عواطف بیماران و هماهنگی فعالیتهای گوناگون را دارد و در این میان پرستاران نقش مهمی را در این وظایف ایفا می‌کنند. امروز شغل پرستاری به طور فزاینده‌ای در حال تخصصی شدن است و نیاز به هماهنگی با متخصصان دیگر روزافزون می‌شود (کونر^۲، ۱۹۹۰).

۱۴-۱۰ نابرابری در مراقبت‌های تندرستی

دل‌مشغولی طرفداران نظریه کشمکش نسبت به نابرابری در مراقبت تندرستی با

اپیدمیولوژی^۱ شروع می‌شود - مطالعه الگوهای سرایت بیماریها در میان جمعیت. اپیدمیولوژیستهای اجتماعی^۲ وقوع بیماری را به افراد، محیط اجتماعی و محیط طبیعی آنان ربط می‌دهند.

نظریه پردازان کشمکش استدلال می‌کنند که افراد متعلق به طبقه پایین جامعه نسبت به افراد متعلق به طبقه بالا امید زندگی کمتری دارند و بیش از افراد متعلق به طبقات بالا در معرض بیماریهای معینی قرار می‌گیرند. این نظریه پردازان عدم تمایل افراد طبقه پایین به سلامتی را در ماهیت جامعه سرمایه‌داری ردیابی می‌کنند. آنان به‌خصوص به نقش نظام مراقبتهای تندرستی در حفظ دسترسی نابرابر به مراقبت پزشکی اشاره دارند.

نابرابری در دستیابی به مراقبتهای پزشکی و تبدیل کردن مراقبت بهداشتی به کالایی که باید در بازار خریداری شود، تشدید می‌گردد. کسانی که استطاعت خرید مراقبتهای پزشکی را ندارند غالباً از بیماری رنج می‌برند، دچار بیماریهای وخیم‌تری هستند، و عمر کوتاه‌تری دارند.

از دیدگاه نظریه پردازان کشمکش، تجاری کردن پزشکی به خاطر سود، باعث شده است که فقرا و افراد طبقه پایین جامعه استطاعت هزینه‌های مراقبتهای تندرستی را نداشته باشند. از نظر آنان، مراقبت تندرستی یک صنعت سرمایه‌داری است، صنعتی که سالانه ثروتهای بیکرانی را برای دست‌اندرکاران آن - بیمارستانها، خانه‌های سالمندان، پرستاران، پزشکان، شرکتهای داروسازی، تأمین‌کنندگان لوازم پزشکی، داروخانه‌ها - به همراه می‌آورد. این مؤسسه‌ها و شرکتها هرچند مفید، اما گروههای ذی‌نفعی هستند که نابرابری در مراقبتهای تندرستی را تداوم می‌بخشند.

۱۵-۱۰ دیدگاه مکتب‌کنش متقابل نمادی درباره بهداشت و تندرستی

بر اساس دیدگاه‌کنش متقابل نمادی، انسانها بر اساس تفسیرهای ذهنی واقعیتی که

از کنش متقابل با دیگران یاد گرفته‌اند عمل می‌کنند و به طور مداوم رفتار دیگران (و نیز رفتار خود) را برحسب نمادها و معناهایی که به طور اجتماعی کسب کرده‌اند، تفسیر می‌کنند. این دیدگاه نظری بر پایه مفاهیم جامعه‌پذیری و نمادها استوار است. در این بخش جامعه‌پذیری پزشکان، پیشینه و جامعه‌پذیری پرستاران و تأثیر انگ‌زنی^۱ را بررسی می‌کنیم.

فرایند جامعه‌پذیری اکثر پزشکان زودهنگام آغاز می‌شود. کسانی که سرانجام دکتر می‌شوند این تصمیم خود را در عنفوان جوانی و عمدتاً حول و حوش شانزده سالگی اتخاذ کرده‌اند. این امر اتفاقی نیست. تصمیم زودهنگام تا حدی به این علت است که والدین و بستگان کودک و نوجوان هنگام تحصیل او در مدرسه و دبیرستان از القائاتی نظیر «می‌خواهی دکتر بشوی»، «آفرین، تو حتماً دکتر می‌شوی»، «چطوری آقای دکتر» استفاده می‌کنند. این پیش‌جامعه‌پذیری^۲، گرچه در تصمیم‌گیری برای پزشک شدن اهمیت دارد، دانشجویان پزشکی را برای جامعه‌پذیری که آنان در دانشکده پزشکی تجربه می‌کنند، آماده نمی‌سازد.

رایج‌ترین تجربه‌های جامعه‌پذیری دانشجویان رشته پزشکی

دانشجویان رشته پزشکی دانش و مهارت‌های فنی را کسب می‌کنند و تشخیص طبی و درمان بیماری را می‌آموزند. به علاوه، دانشکده پزشکی دانشجویان را برای پذیرش باورها، هنجارها، ارزشها و نگرشهای مرتبط با حرفه پزشکی جامعه‌پذیر می‌سازد. مثلاً آنان یاد می‌گیرند که نسبت به بیماری، رنج و مرگ بی‌طرف و بی‌احساس باشند؛ از پزشک دیگری به طور علنی انتقاد نکنند و ناآگاهی بیماران را به رخ آنان نکنند. وانگهی، آنان به تدریج می‌آموزند که خود را به منزله دکتر بنگرند و ظاهری حاکی از اعتماد به نفس و حرفه‌ای را از خود به نمایش بگذارند (کلمبوتوس^۳ و کرچنر^۴، ۱۹۸۶؛ توادل و هسلر، ۱۹۸۷). همچنین، دانشکده

1. labeling

2. presocialization

3. Colombotos

4. Kirchner

پزشکی دانشجویان را از نوآموزان مشتاقی که آرزوی جذب همه دانش پزشکی را دارند به افراد باتجربه‌تری تبدیل می‌کند که درک می‌کنند که محدودیتهای انسانی آنان را ملزم می‌سازد که یک راهبرد یادگیری انتخابی را اتخاذ کنند. بخشی از این جنبه از جامعه‌پذیری آنان بدان علت است که بدانند چه چیز برای یاد نگرفتن امن‌تر قلمداد می‌شود. این تصمیم توسط دانشجویانی اتخاذ می‌شود که به نظر آنان استادان چه چیز را از آنان می‌خواهند تا یاد بگیرند؛ فرایندی اجتماعی که مستلزم معناها، نمادها، و تفسیر ذهنی است (دکر^۱ و دیگران، ۱۹۶۱).

۱۶-۱۰ شیوه جامعه‌پذیری پرستاران

پرستاران عمدتاً زن و متعلق به طبقه اجتماعی متوسط هستند. دانشجویان رشته پرستاری در مقایسه با بقیه جمعیت دانشجویان زن افرادی نوع‌دوست‌تر، رنوف‌تر، و بخشنده‌تر هستند؛ آنان کمتر علاقه‌مند به قدرت، کنترل کردن دیگران و پیش انداختن خود هستند. پرستاران بر دارا بودن آزادی برای تصمیم‌گیری مستقل و بر اینکه با آنان با همدلی رفتار شود تأکید دارند. این ویژگی‌ها طی دوره چهار ساله کارشناسی پرستاری در دانشگاه در میان دانشجویان این رشته تقویت می‌شود.

مثال ۴

دانشجویان طی دوره چهار ساله کارشناسی پرستاری برای اتخاذ نقش پرستاری جامعه‌پذیر می‌شوند. آنان در این دوره ارزش‌نهادن به شخصیت دیگران، مراقبت مستقیم از بیماران، معرفت عقلانی^۲ و نوگرایی را فرا می‌گیرند و می‌آموزند که به خود به منزله افرادی مستقل و متخصص بنگرند.

۱۷-۱۰ کاربرد دیدگاه انگ‌زنی در بیماری

بر اساس نظریه انگ‌زنی، انگ‌ها و ننگ‌ها^۳ بی‌کی که به افراد نسبت داده می‌شود بر

نحوه رفتار دیگران نسبت به آن افراد و به نوبه خود بر رفتار افراد انگ خورده تأثیر می‌گذارد. بیماری انگ اجتماعی است که می‌تواند برای بدنام کردن^۱ افراد به کار رود.

ماهیت انگ‌های مرتبط با بیماری بر پایه فرهنگ است. از آنجا که فرهنگ تغییر می‌کند، تعاریف مرتبط با بیماری نیز گوناگون است. مارک زوبوروفسکی^۲ دریافت که یهودیان و ایتالیایی‌ها تمایل بیشتری به بیان آشکار درد خود دارند، در حالی که آمریکاییان سالخورده و ایرلندی‌ها عیناً با همان سطوح درد، میلی به آه و ناله کردن ندارند: همچنین ابروینگ زولا^۳ (۱۹۶۶) گزارش کرد که گرچه ایرلندی‌ها هیچ‌گونه ارتباطی بین بیماری خود و روابط اجتماعی‌شان با دیگران نمی‌بینند، ایتالیایی‌ها مشکلات در روابط اجتماعی را به منزله بخش مهمی از بیماری‌های‌شان قلمداد می‌کنند. با توجه به این پیشینه، جای تعجب نیست که بین اشکال خاصی از بیماری و انگ‌ها و ننگ‌ها ارتباط وجود دارد. سالخوردگان به شدت انگ «از کار افتاده» (مثلاً، کم‌حافظه) را بسیار بیشتر از میان‌سالان می‌خورند زیرا فرض رایج این است که بیماری برای سالخوردگان امری عادی است.

۱۸-۱۰ سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و تندرستی

چنان‌که قبلاً خاطر نشان شد، اپیدمیولوژی به مطالعه الگوهای سرایت بیماری در میان جمعیت اطلاق می‌شود. اپیدمیولوژیست‌های اجتماعی تصریح کرده‌اند که سلامتی و بیماری‌ها به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارند که در چند ویژگی جمعیتی و سطح طبقه اجتماعی منعکس می‌شوند. برجسته‌ترین این ویژگی‌های جمعیتی عبارت‌اند از سن، جنسیت، و نیز طبقه اجتماعی.

سن و تندرستی

امروزه به برکت پیشرفت‌ها در درمان پزشکی، شرایط کاری، رژیم‌های غذایی، شرایط

1. stigmatize

2. Zaborowski

3. Irving Zola

زندگی و بهداشت عمومی، افراد از عمر طولانی‌تری برخوردارند. در برخی از کشورهای پیشرفته میانگین امید زندگی (میانگین سن مرگ) برای نوزاد حدود هشتادوپنج سال است در حالی که میانگین امید زندگی در اوایل قرن بیستم در این کشورها حدود چهل و هفت سال بود (برگه داده‌های جمعیتی جهان، ۱۹۹۷).

جمعیت‌شناسان بر این باورند که دیری نخواهد پایید که امید زندگی در کشورهای صنعتی به هشتادوپنج سال افزایش یابد. در چنین صورتی شهروندان این کشورها تا نزدیک به پایان عمرشان نسبتاً سالم خواهند ماند. خواه امید زندگی در کشورهای صنعتی به هشتادوپنج سال برسد یا نرسد، تندرستی سالخورده‌گان بهتر از تندرستی نسلهای گذشته خواهد بود.

علل مرگ با سن تغییر می‌کند. بیماریهای مسری از جمله ذات‌الریه و آنفولانزا بزرگ‌ترین قاتلان کودکان زیر شش سال هستند. نوجوانان و جوانان بیشتر به علت خودکشی، قتل و تصادفها (به خصوص تصادفها با موتورسیکلت و اتومبیل) می‌میرند. بیماریهای مزمن مانند بیماریهای قلبی و سکته بیشتر زندگی سالخورده‌گان را می‌گیرد.

جنسیت و تندرستی

امید زندگی زنان در سراسر جهان به طور چشمگیری بیش از امید زندگی مردان است. این مطلب فراگیر که مردان به دلیل فشار کار سخت‌تر بیش از زنان می‌میرند نادرست است. میزان مرگ مردان از بدو تولد تا سراسر زندگی آنان بیش از میزان مرگ زنان است. مردان، به استثنای بیماری قند، در تمام سنین بیش از زنان می‌میرند. گرچه زنان نسبت به مردان از امتیاز عمر طولانی‌تری برخوردارند، آنان بر حسب بیماری جسمی در وضعیت نامساعدتری به سر می‌برند. زنان به میزان بیشتری از بیماریهای حاد مانند بیماریهای عفونی و امراض تنفسی رنج می‌برند. میزان بیماری حاد مردان تنها در مورد آسیب‌دیدگی است که بیش از بیماریهای حاد زنان است. جای تعجب نیست که زنان بیش از مردان درگیر مراقبتهای تندرستی هستند.

حال سوال این است که با وجود آنکه زنان دچار بیماریهای بیشتری می‌شوند، چرا عمر آنان طولانی‌تر از عمر مردان است؟ اتفاق نظر درباره این نکته که مردان بیش از زنان از سلامتی برخوردارند، اما زودتر می‌میرند وجود ندارد. اما تبیینهای گوناگونی در این خصوص ارائه شده است که به نظر معقول می‌رسد. شاید نقش جنسی زن بیش از نقش جنسی^۱ مرد بر او فشار روحی وارد می‌کند. از آنجاکه زنان علاقه بیشتری به سلامتی دارند، شاید نسبت به بیماری حساس‌تر باشند (وربروگ^۲، ۱۹۸۶). ماهیت نقش جنسی مرد نیز به این موقعیت کمک می‌کند. نخست آنکه مردان به اندازه زنان فشار روحی را بر خود هموار نمی‌کنند. جنبه «مردانه بودن»^۳ نقش جنسیت مرد باعث می‌شود که مردان از مراجعه به پزشک و یا پیروی از توصیه پزشکی پرهیز کنند. وانگهی، مردان مانند زنان فشار روحی را از طریق درد دل با دوستان و نزدیکان تسکین نمی‌دهند (ناتانسون، ۱۹۸۹؛ وربروگ، ۱۹۸۹). در نتیجه احتمال بیشتری وجود دارد که فشار روحی مردان را بیش از زنان به ورطه مرگ سوق دهد. وانگهی، نقش جنسیتی مرد به رفتاری میدان می‌دهد که برای سلامت شخص زیانبار است. جامعه به درگیر شدن مردان در فعالیتهای خطرناکی مانند نوشیدن مشروبات الکلی، سیگار کشیدن، رانندگی پرشتاب، و جنگ و جدال بیشتر میدان می‌دهد. درواقع مردان به میزان سه برابر زنان بر اثر تصادفها و به میزان دو برابر زنان بر اثر بیماریهای ناشی از سیگار و مصرف الکل طی میانسالی می‌میرند.

طبقه اجتماعی و تندرستی

افراد متعلق به طبقات اجتماعی پایین جامعه کمتر از افراد متعلق به طبقات بالا از تندرستی مطلوب برخوردارند. بر اساس تقریباً همه مقیاسها - مرگ نوزادان، امید زندگی، بیماریهای عفونی، مشکلات مزمن تندرستی - افراد متعلق به طبقه پایین

نسبت به افراد طبقات متوسط و بالا در سطح پایین‌تری قرار دارند. امروزه عوامل تشدیدکننده ضعف بهداشت طبقه پایین جامعه برای همگان آشکار شده است. شرایط زندگی غیربهداشتی و زیر استاندارد، قرارگرفتن در معرض خشونت، تغذیه ناکافی، مصرف الکل و دیگر مواد مخدر، و فقدان مراقبتهای بهداشتی.

درواقع دسترسی به مراقبتهای تندرستی تنها راه‌حل برای برطرف کردن ضعف بهداشت طبقه پایین جامعه نیست. برابری مراقبتهای تندرستی به‌تنهایی نمی‌تواند سطوح سلامتی را میان طبقات اجتماعی یکسان کند. تأمین برابریهای بهداشتی تنها نتایج شرایط محیطی نامطلوب را مورد توجه قرار می‌دهد. مراقبت تندرستی مکفی تنها هم‌زمان با دگرگونی در سبک زندگی آنان از قبیل مسکن و عاداتهای غذایی میسر می‌شود (مارموت^۱، شپلی^۲ و رز^۳، ۱۹۸۴؛ کوکرهاام^۴، ۱۹۹۵).

سطح طبقه اجتماعی پیوسته با بیماری روانی مرتبط است. سلسله‌ای از مطالعات اولیه و بسیار مورد توجه درباره طبقه اجتماعی و سلامت روان وجود بیشترین بروز بیماری روانی را در میان طبقه اجتماعی پایین به اثبات رسانده‌اند (فاریس^۵ و دونهام^۶، ۱۹۳۹؛ هولینگشید و ردلیش، ۱۹۵۸؛ اسرول و همکاران، ۱۹۶۲). گرچه طبقه اجتماعی بیشتر در معرض مشکلات روانی از جمله نابسامانی شخصیتی، اسکیزوفرنی است، طبقه بالا بیشتر دچار اضطراب و مشکلات خلق و خواست (کوکرهاام، ۱۹۸۵، ۱۹۹۶؛ لینک، دورن‌وند و اسکودول^۷، ۱۹۸۶).

۱۹-۱۰ خدمات مراکز مراقبت تندرستی و مشکلات مردم

بیمارستانها سازمانهایی هستند که خدمات پزشکی تخصصی را به بیماران مختلف عرضه می‌کنند. بیمارستانها از مراکز درمانی کوچک تخصصی که بیماران سرپایی را

1. Marmot

2. Shipley

3. Rose

4. Cockerham

5. Faris

6. Dunham

7. Skodol

درمان می‌کنند، تا مراکز درمانی پزشکی که مراقبتهای درازمدت را فراهم می‌سازند و غالباً از فناوری پیچیده‌ای برخوردارند، تغییر می‌کنند. معمولاً مراکز درمانی و برخی از بیمارستانهای بزرگ مراقبت از بیمار را با تحقیقات و آموزش پزشکی ترکیب می‌کنند.

جوامع امروزی روزبه‌روز بیشتر به بیمارستانها وابسته‌اند. در گذشته بسیاری از زایمانها در خانه‌ها انجام می‌گرفت؛ امروزه تقریباً همه کودکان شهری در بیمارستانها به دنیا می‌آیند.

اعتماد فزاینده مردم به بیمارستانها و فناوری پیشرفته بیمارستانها فواید محسوسی به بار آورده است. تولد نوزادان برای مادران و نوزادان که تجربه سختی را پشت سر می‌گذارند امن‌تر شده است. توانایی درمان بیماریهایی مانند سرطان و بیماری قلبی به شدت افزایش یافته است. بیماریهای دیگر مانند سل از لحاظ فراوانی بسیار کاهش یافته است.

با این حال مخارج مربوط به مراقبتهای تندرستی در سالهای اخیر به شدت افزایش یافته است. بخش اعظم این افزایش ناشی از هزینه‌های بیمارستان است. هنگامی که بیماران وارد یک بیمارستان می‌شوند مبالغی بیش از هزینه یک اتاق و یک تخت را از آنان دریافت می‌کنند. دستمزد و هزینه مجموعه‌ای از کارکنان متخصص و غیرمتخصص و هزینه‌های فزاینده تجهیزات گران‌قیمت به گردن بیماران یا سازمانهای تأمین اجتماعی یا خدمات درمانی یا شرکتهای بیمه است. بیماران در موقعیتی نیستند تا گروهی سازمان‌یافته برای مبارزه با مخارج روزافزون بیمارستانها تشکیل دهند (و اگرچه ممکن است بسیاری از بیماران از مخارج روزافزون مراقبتهای تندرستی ناراحت باشند، به طور کلی بر بهترین امکانات برای خود و اعضای خانواده‌شان پافشاری می‌کنند). وانگهی، عموماً پزشکان فاقد تبحر در برنامه‌ریزی کارآمد و استفاده از منابع مربوط به مراقبتهای سلامتی فعالیت می‌کنند (خوناس، ۱۹۷۸). در نتیجه تلاش برای کاهش یا مهار مخارج پزشکی به‌خوبی سازمان نمی‌یابد.

با این حال راه‌حلهایی برای کاهش مخارج بیمارستانی و پزشکی ارائه شده است. یکی از این راه‌حلها گسترش بیمارستانهای خصوصی است که با افزایش و فراوانی آنها که موجب رقابت در ارائه خدمات سلامتی خواهد شد، و سرانجام هزینه‌های بیمارستانی و پزشکی کاهش خواهد یافت. اما تحقیقات خلاف خوش‌بینی طرفداران جنبش «خصوصی‌کردن» را نشان داده است. از یک سو بیمارستانهای دولتی از ارائه خدمات کافی و تمرینش طفره می‌روند و از سوی دیگر بیمارستانهای خصوصی با تمهیدات گوناگون هزینه‌های سرسام‌آوری را بر بیماران تحمیل می‌کنند. در این بیمارستانها پزشکان برای کسب سود بیشتر بسیاری از بیمارانی که نیاز به عمل جراحی ندارند به زیر تیغ جراحی می‌برند. بنابراین، هرچند گسترش بیمارستانهای خصوصی می‌تواند رقابت میان بیمارستانها و پزشکان آنها را افزایش دهد، اما به نظر می‌رسد که این اقدام در کاهش هزینه‌هایی که در این بیمارستانها بر بیماران تحمیل می‌شود ندارد.

تعمین

۱. حجم نظام مراقبتهای تندرستی در کشورهای صنعتی

(الف) در حال کاهش تدریجی است

(ب) در حال افزایش است

(ج) طی دو دهه گذشته ثابت باقی مانده است

(د) به میزان قابل توجهی در حال کاهش است

۲. هرچند ... تنها حدود ۱۰ درصد از کارکنان خدمات تندرستی را در اکثر کشورها

تشکیل می‌دهند، آنان چهارچوب را تشکیل می‌دهند که بقیه کارکنان در درون

آن کار می‌کنند

(الف) مشاوران پزشکی

(ب) پزشکان

(ج) پرستاران مرد

(د) پرستاران زن

۳. تالکوت پارسونز از اصطلاح ... برای توصیف مجموعه پیچیده‌ای از حقوق و مسئولیتهای مرتبط با بیماری بیولوژیکی استفاده کرد.

الف) علایم بیماری

ب) نقش بیمار

ج) رابطه پزشک-بیمار

د) تماس متقابل

۴. از دیدگاه وینسنته ناوارو، دانشمند مارکسیست، موفقیت حرفه پزشکی در ایالات متحد به علت:

الف) کیفیت بالای دانشکده‌های پزشکی امریکا است

ب) ریشه داشتن در مذهب است

ج) فداکاری پرستاران و داوطلبان است

د) ارتباط آن با بلوکهای قدرت اجتماعی مسلط است

۵. توجه طرفداران نظریه کشمکش نسبت به نابرابری در مراقبت تندرستی با ... شروع می‌شود، که به معنای الگوهای شیوع بیماری در میان یک جمعیت است.

الف) جمعیت‌شناسی

ب) اپیدمیولوژی

ج) ایمنی‌شناسی

د) جغرافیای پزشکی

۶. کدام یک از جمله‌های زیر را طرفداران نظریه کنش متقابل نمادی بیشتر تأیید می‌کنند؟

الف) دانشکده‌های پزشکی دانشجویان را برای پذیرش اعتقادات، هنجارها، باورها، ارزشها و نگرشهای مرتبط با حرفه پزشکی جامعه‌پذیر می‌سازند.

ب) پرستاران مدام تلاش می‌کنند دنیای حرفه‌ای خود را با نمادها و معناهایی که با موقعیت کاری آنها هماهنگی دارد، تفسیر کنند.

ج) درد کشیدن یکی از حوزه‌های بیماری است که تحت تأثیر تفاوت‌های فرهنگی قرار نمی‌گیرد.

د) امروزه به‌ندرت بیماری ایدز به منزله برچسبی اجتماعی برای بدنام کردن افراد به کار می‌رود.

۷. اپیدمیولوژیست‌ها نشان داده‌اند که تندرستی و بیماری به شدت تحت تأثیر عوامل ... قرار دارند.

الف) روان‌شناسی اجتماعی

ب) جمعیتی و طبقه اجتماعی

ج) انسان‌شناختی

د) ژنتیک

۸. کدام یک از جمله‌های زیر غلط است؟

الف) متوسط امید زندگی مردمان جوامع صنعتی از سال ۱۹۰۰ تاکنون ۵۰ درصد افزایش یافته است.

ب) در سراسر جهان امید زندگی زنان بیش از مردان است.

ج) سطح طبقه اجتماعی ارتباط زیادی با بیماری روانی دارد.

د) در میان کشورهای پیشرفته صنعتی، امریکا کمترین میزان مرگ و میر نوزادان را دارد.

۹. افراد متعلق به طبقه پایین زودتر می‌میرند و بیش از افراد طبقه بالا دچار بیماری می‌شوند. اپیدمیولوژیست‌ها اینها را به عوامل زیر نسبت می‌دهند.

الف) درآمد کم

ب) بیماری‌های ژنتیکی

ج) عدم رعایت موازین بهداشتی

د) عدم آگاهی از روش‌های بازدارنده بیماری و عدم وجود تغذیه مناسب

۱۰. دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که علل مرگ با سن تغییر می‌کند. معمولاً جوانان بیشتر بر اثر کدام یک از بیماری‌ها می‌میرند؟

- الف) ذات‌الریه و آنفولانزا
ب) خودکشی، قتل و تصادف
ج) بیماریهای قلبی و سکنه
د) بیماری روانی

پاسخها

- ۱) د ۲) ب ۳) ب ۴) د ۵) ب ۶) الف ۷) ب ۸) د ۹) ج ۱۰) ب

پرسش و پاسخ

- در باره تندرستی تعریفهای گوناگونی ارائه شده است که دو تعریف از همه بیشتر مورد پذیرش عموم قرار دارد. این دو تعریف را ذکر کنید.
دو تعریف پذیرفته شده از تندرستی توسط لغت‌نامه ویستر و سازمان بهداشت جهانی ارائه شده است. در لغت‌نامه ویستر درباره تندرستی آمده است: «تندرستی به وضعیت سالم بودن ذهن و روح به‌ویژه رهایی از بیماری یا درد اطلاق می‌شود. در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، «تندرستی علاوه بر رهایی از بیماری و درد، به حالتی از سلامت کامل جسمی، ذهنی و اجتماعی» اطلاق شده است.
- دیدگاه اقوام ابتدایی درباره بیماری چه بود و ادوارد ایوانز-پریچارد در این باره به چه نتایجی رسید؟
اقوام ابتدایی بیماری را به سحر و جادو منتسب می‌کردند. آنان بر این اعتقاد بودند که ساحره‌ها، جادوگران و شمنها دنیای طبیعی را دستکاری و مهار می‌کنند. ادوارد ایوانز-پریچارد در مطالعات خود درباره قوم آزانده به این نتیجه رسید که آنان مرگ و بیماری را ناشی از سحر و جادو می‌دانند. به اعتقاد آنان، بیماری هم جنبه جسمانی و هم جنبه روحانی دارد. آنان گمان دارند که سحر ماده‌ای است در بدن ساحران که «روح» آن ماده از بدن ساحر خارج و در هر زمان، به‌ویژه شبها، در پیکر قربانی جای می‌گیرد.

۳. دانشمندان علوم اجتماعی بین دیدگاه جادویی و دیدگاه مذهبی نسبت به بیماری و تندرستی تفاوت چندانی قائل نمی‌شوند، با این حال برخی از دانشمندان تمایزی کلیدی بین این دو قائل‌اند، آن را ذکر کنید.

فریزر اعتقاد دارد که جادو را انسانها کنترل می‌کنند و مذهب تحت نظارت خداوند و ارواح است.

۴. دیدگاه علمی درباره بیماری چیست و پزشکی جدید به چه بخشهایی تقسیم می‌شود؟

ال. جی. مور و همکارانش بیماری را به منزله بازتابی از ناتوانی انطباق با محیط می‌داند که معمولاً با نابهنجاریها در ساختار و کارکرد بدن، اندامها و سیستمها آشکار می‌شود. این دانشمندان پزشکی جدید را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: نخست نظریه میکربی بیماری و نیاز به درمان عفونت به منظور حفظ تندرستی؛ دوم، پزشکی بازدارنده.

۵. امروزه در پزشکی جدید، نظام مراقبت تندرستی چه چیزهایی را دربر می‌گیرد؟ نظام مراقبت تندرستی در عصر جدید شامل خدمات تخصصی، سازمانها، مدارس عالی و منافع فناورانه‌ای که موظف به درمان هستند، مدیریت و جلوگیری از ابتلاء مردم به بیماری است.

۶. اجزای اصلی نظام مراقبت تندرستی کدام‌اند و وظایف آنان چیست؟

اجزای اصلی نظام مراقبت تندرستی عبارت‌اند از پزشکان، پرستاران، بیماران و بیمارستانها. پزشکان نظام مراقبت تندرستی را کنترل می‌کنند از قدرت، منزلت و درآمد بالایی برخوردار هستند. حرفه پرستاری از آنجا که در آغاز پایگاه پایینی داشت، زنان بیشتر وارد این حرفه شدند. پرستاران از قدرت و درآمد چندانی برخوردار نیستند. کسانی که از خارج از نظام مراقبت تندرستی وارد این نظام می‌شوند به آنها بیمار اطلاق می‌شود. علایمی که ممکن است در یک موقعیت دلیل بیماری قلمداد شوند، در موقعیتهای دیگر نادیده گرفته می‌شوند. مثلاً به سالخورده‌گان بسیار ساده‌تر از جوانان انگ بیماری زده می‌شود. بیمارستانها بر چند گونه‌اند به‌داریها که بیماران سرپایی را درمان می‌کنند، مراکز پزشکی بیماران را بستری می‌کنند و بیمارستانهایی که مراقبت از بیمار با تحقیق و آموزش پزشکی همراه است.

۷. دیدگاه کارکردگرایی درباره نقش بیمار چیست؟

کارکردگرایان از مفهوم نقش بیمار طرفداری می‌کنند. نقش بیمار حاوی نسخه برای درمان و رفتار بیمار است. از بیماران انتظار می‌رود که از مشارکت در نقشهای دیگر خودداری ورزند یا مشارکت خود را در آن نقشها کاهش دهند، تلاش کنند که بهبود یابند، و به توصیه‌های پزشکان و دیگر کسانی که از آنان مراقبت می‌کنند گوش فرا دهند. خودداری بیماران از تلاشهایی که برای بهبود آنان صورت می‌گیرد منجر به حذف امتیازهای مرتبط با نقش بیمار خواهد شد.

۸. چهار جنبه اصلی نقش بیمار چیست؟

۱) به بیماران اجازه داده می‌شود که به طور موقت از نقشهای دیگر دست بکشند، یا دست‌کم شرکتشان را در این نقشها کاهش دهند، ۲) فرض بر این است که بیماران، هرچند به رفتار انحرافی مبادرت می‌ورزند، نمی‌توانند صرفاً از طریق میل به رهایی از بیماری خوب شوند، ۳) از بیماران انتظار می‌رود که وضعیت خود را نامطلوب تعریف کنند، ۴) از بیماران انتظار می‌رود توصیه‌های افراد شایسته در حوزه مراقبتهای بهداشتی را جویا شوند و این توصیه‌ها را دنبال کنند.

۹. اگر هر یک از جنبه‌های نقش بیمار حذف شود چه اتفاقی می‌افتد؟

اگر هر یک از این جنبه‌ها حذف شود امتیاز نقش بیمار بودن از میان می‌رود. مثلاً کیفیت مراقبت از کسانی که برای بهبود خود همکاری نشان نمی‌دهند کاهش می‌یابد. برخی از افراد بیماریهایی مانند چاقی و ایدز را گناه خود بیماران تلقی و آنان را از داشتن نقش بیمار محروم می‌کنند.

۱۰. چه ایرادهایی بر مفهوم نقش بیمار گرفته شده است؟

یکی از انتقادهای بر مفهوم نقش بیمار آن است که دامنه این مفهوم بسیار محدود است، یعنی طرف خطاب آن جامعه غربی است، همه جنبه‌های بیماری را دربر نمی‌گیرد و شامل شرایطی مانند بارداری نمی‌شود. دیگر آنکه نقش بیمار عمدتاً در مورد بیماریهای حاد مانند عفونتهای ویروسی که قابل درمان هستند صدق می‌کند. در مورد بیماریهای درمان‌ناپذیر مانند سرطان انتظار نمی‌رود که بیمار تا هنگام مرگ نقش بیمار را رها کند. همچنین برخی از منتقدان ادعا می‌کنند که نقش بیمار شامل حال بیماریهای بدنامی مانند ایدز و بیماری روانی نمی‌شود. برخی نیز می‌گویند

نقش بیمار به نظام مراقبت بهداشتی تخصصی مربوط می‌شود و روشهای دیگر درمان بیماری از جمله خوددرمانی یا استفاده از اعتقاد دینی را نادیده می‌گیرد.

۱۱. مشکلات حرفه‌ای پرستاران چیست؟

پرستاران بیش از پزشکان در کنار بیماران هستند، اما از ساده‌ترین تصمیم‌گیریها درباره مراقبت بیمار محروم‌اند. پرستاران در بسیاری از موقعیتهای پیشنهادهای مفیدی به پزشکان می‌دهند در حالی که اراده‌ای از خود ندارند. پرستاران، با وجود وظایف دشوار و ساعات کار طولانی و پرزحمت، کمتر از اکثر پزشکان متخصص حقوق دریافت می‌کنند.

۱۲. نظر آنسلم اشتراوس و همکارانش درباره شغل پرستاری چیست؟

از آنجا که دوره نقاهت بیماران پس از عمل جراحی نقش مهمی در درمان و بهبود بیماران ایفا می‌کند، آنسلم اشتراوس و همکارانش خاطرنشان می‌کنند که درمان موفقیت‌آمیز مستلزم توجه به ایمنی، آرامش و عواطف بیماران و هماهنگی فعالیتهای گوناگون را دارد و در این میان پرستاران نقش مهمی را در این وظایف ایفا می‌کنند.

۱۳. طرفداران نظریه کشمکش درباره نابرابری در مراقبت تندرستی چه می‌گویند؟

آنان اصطلاح اپیدمیولوژی اجتماعی را به کار می‌برند که بر اساس آن وقوع بیماری به افراد، محیط اجتماعی و طبیعی آن ربط می‌یابد. نظریه‌پردازان کشمکش استدلال می‌کنند که افراد متعلق به طبقه پایین جامعه نسبت به افراد متعلق به طبقه بالا امید زندگی کمتری دارند و بیش از افراد متعلق به طبقه بالا در معرض بیماریهای معینی قرار می‌گیرند. این نظریه‌پردازان عدم تمایل افراد طبقه پایین به سلامتی را در ماهیت جامعه سرمایه‌داری ردیابی می‌کنند. آنان به‌خصوص نقش نظام مراقبتهای تندرستی در حفظ دسترسی نابرابر به مراقبت پزشکی اشاره دارند.

۱۴. از دیدگاه نظریه‌پردازان کشمکش، تجاری‌کردن پزشکی چه تأثیری بر جامعه می‌گذارد؟

از نظر آنان تجاری‌کردن پزشکی به خاطر سود باعث شده است که فقرا و افراد طبقه پایین جامعه استطاعت هزینه‌های مراقبتهای تندرستی را نداشته باشند. آنان استدلال می‌کنند که مراقبت تندرستی یک صنعت سرمایه‌داری است، صنعتی که

سالانه ثروت‌های بیکرانی را برای دست‌اندرکاران آن - بیمارستانها، خانه‌های سالمندان، پزشکان، پرستاران، شرکتهای داروسازی، تأمین‌کنندگان لوازم پزشکی، داروخانه‌ها - به همراه می‌آورد. این مؤسسه‌ها و شرکتهای گروههای ذی‌نفعی هستند که نابرابری در مراقبتهای تندرستی را تداوم می‌بخشند.

۱۵. رایج‌ترین تجربه‌های جامعه‌پذیری دانشجویان رشته پزشکی چیست؟

دانشجویان ضمن کسب دانش و مهارتهای فنی و تشخیص طبی و درمان بیماری برای پذیرش باورها، هنجارها، ارزشها، و نگرشهای مرتبط با حرفه پزشکی جامعه‌پذیر می‌شوند. مثلاً آنان یاد می‌گیرند که نسبت به بیماری، رنج و مرگ بی‌طرف و بی‌احساس باشند؛ از پزشک دیگری به طور علنی انتقاد نکنند و ناآگاهی بیماران را به رخ آنان نکنند؛ خود را به منزله دکتر بنگرند و ظاهری حاکی از اعتماد به نفس و حرفه‌ای را از خود به نمایش بگذارند.

۱۶. رایج‌ترین تجربه‌های جامعه‌پذیری دانشجویان رشته پزشکی چیست؟

دانشجویان رشته پرستاری در مقایسه با بقیه دانشجویان افرادی نوع‌دوست‌تر، رنوف‌تر و بخشنده‌تر پرورش می‌یابند؛ آنان کمتر علاقه‌مند به قدرت، کنترل کردن دیگران و پیش‌انداختن خود هستند.

۱۷. پرستاران پس از فارغ‌التحصیلی در معرض چه مشکلات کاری قرار می‌گیرند.

پرستاران پس از فارغ‌التحصیلی با محیط کاری خشک و دیوان‌سالارانه که تحت کنترل پزشکان است روبه‌رو می‌شوند. حیات کاری آنان در محیطی سپری می‌شود که با ارزشهایی که از دوره آموزش با خود آورده‌اند و با جامعه‌پذیری آنان که در دانشگاه تقویت شده است منافات دارد. این مسائل موجبات بسیاری از کشمکشها و مشکلات را فراهم می‌آورد. پرستاران مدام می‌کوشند دنیای کاری خود را با نمادها و معناهایی که با موقعیت کاری آنان هم‌نوا نیست، تفسیر کنند.

۱۸. اختلاف نظر کارکردگرایان و نظریه‌پردازان کشمکش درباره حرفه پزشکی در جامعه امروز چیست؟

نظریه‌پردازان کارکردگرا و کشمکش درباره قدرتمند شدن حرفه پزشکی در جامعه امروز با هم اختلاف نظر دارند. تبیین کارکردگرایی می‌گوید که حرفه پزشکی به این دلیل برجسته و ممتاز و قدرتمند شده است که با نیازهای جامعه همخوانی

دارد. نظریه‌پردازان کشمکش می‌گویند قدرت حرفه پزشکی ناشی از ارتباطهای آن با طبقه سرمایه‌داری مسلط است. از نظر آنان همان نیروهایی که ماهیت سرمایه‌داری را تعیین می‌کنند، ماهیت نهاد پزشکی را نیز تعیین می‌کنند. نظریه کشمکش پادشاهای بالای پزشکان، مشکلات حرفه‌ای و اقتصادی پرستاران و نابرابری مراقبت تندرستی را محصول تفاوت قدرت می‌داند.

۱۹. مکتب کنش متقابل نمادی به چه نکاتی در نظام مراقبت تندرستی متمرکز است؟

مکتب کنش متقابل نمادی برای شناخت جامعه‌پذیری پزشکان و پرستاران متمرکز است. همچنین این دیدگاه به فرایند انگ‌زنی در بیماری می‌پردازد. مثلاً انگ‌زنی این مطلب را تبیین می‌کند که انگهایی که به افراد نسبت داده می‌شود بر نحوه رفتار دیگران نسبت به آن افراد و به نوبه خود بر رفتار افراد انگ‌خورده تأثیر می‌گذارد. بیماری انگ اجتماعی است که می‌تواند برای بدنام کردن افراد به کار رود.

۲۰. فرهنگ در انگهای مرتبط با بیماری چه نقشی دارد؟

ماهیت انگهای مرتبط با بیماری بر پایه فرهنگ است. از آنجا که فرهنگ تغییر می‌کند، تعاریف مرتبط با بیماری نیز گوناگون است. مثلاً یهودیان و ایتالیایی‌ها تمایل بیشتری به بیان آشکار درد خود دارند، در حالی که امریکاییان سالخورده و ایرلندی‌ها عیناً با همان سطوح درد میلی به آه و ناله کردن ندارند. همچنین، ایرلندی‌ها هیچ‌گونه ارتباطی بین بیماری و روابط اجتماعی خود با دیگران نمی‌بینند، در حالی که ایتالیایی‌ها مشکلات در روابط را به منزله بخش مهمی از بیماری‌های شان قلمداد می‌کنند.

۲۱. امروزه نظام مراقبت تندرستی چه تأثیری بر طول عمر افراد بر جای گذاشته است؟

امروزه به برکت پیشرفت‌ها در درمان پزشکی، شرایط کاری، رژیمهای غذایی، شرایط زندگی و بهداشت عمومی افراد از عمر طولانی‌تری برخوردارند. در برخی از کشورهای پیشرفته میانگین امید زندگی (میانگین سن مرگ) برای نوزاد حدود ۷۵ سال است، در حالی که میانگین امید زندگی در اوایل قرن بیستم در این کشورها

حدود چهل و هفت سال بود. جمعیت شناسان بر این باورند که دیری نخواهد پایید که امید زندگی در کشورهای صنعتی به هشتاد و پنج سال افزایش خواهد یافت. در چنین صورتی شهروندان این کشورها تا نزدیک به پایان عمرشان نسبتاً سالم خواهند ماند.

۲۲. عوامل مرگ در سنین مختلف کدام اند؟

علل مرگ با سن تغییر می‌کند. بیماریهای مسری از جمله ذات‌الریه و آنفلانزا بزرگ‌ترین قاتلان کودکان زیر شش سال هستند. نوجوانان و جوانان بیشتر به علت خودکشی، قتل و تصادف (به‌خصوص تصادف با موتورسیکلت و اتومبیل) می‌میرند. بیماریهای مزمن مانند بیماریهای قلبی و سکنه بیشتر زندگی سالخوردهگان را می‌گیرد.

۲۳. بیماریهایی که مردان و زنان بیشتر به آنها مبتلا می‌شوند کدام اند؟ مرگ و میر کدام یک بیشتر است؟

مردان به استثنای بیماری قند، در تمام سنین بیش از زنان می‌میرند. گرچه زنان نسبت به مردان از امتیاز عمر طولانی‌تری برخوردارند، آنان به‌رحب بیماری جسمی در وضعیت جسمی نامساعدتری به سر می‌برند. زنان به میزان بیشتری از بیماریهای حاد مانند بیماریهای عفونی و امراض تنفسی رنج می‌برند. میزان بیماری حاد مردان تنها مربوط به آسیب دیدگی است که بیش از بیماریهای حاد زنان است. به همین دلیل زنان بیش از مردان درگیر مراقبتهای تندرستی هستند.

۲۴. چرا زنان دچار بیماریهای بیشتری می‌شوند؟

در خصوص این سؤال تبیینهای گوناگونی ارائه شده است که به نظر معقول می‌رسد. شاید نقش جنسی زن بیش از نقش جنسی مرد بر او فشار روحی وارد می‌کند. از آنجا که زنان علاقه بیشتری به سلامتی دارند، شاید نسبت به بیماری حساس‌تر باشند. ماهیت نقش جنس مرد نیز به این موقعیت کمک می‌کند. نخست آنکه مردان به اندازه زنان فشار روحی را بر خود هموار نمی‌کنند. جنبه «مردانه بودن» نقش جنسیت مرد باعث می‌شود که مردان از مراجعه به پزشک و یا پیروی از توصیه پزشکی پرهیز کنند. وانگهی مردان مانند زنان فشار روحی را از طریق درد دل با دوستان و نزدیکان تسکین نمی‌دهند.

۲۵. با وجود آنکه زنان بیش از مردان دچار بیماری می‌شوند، چرا مردان بیش از زنان می‌میرند؟

نقش جنسیتی مرد به رفتاری میدان می‌دهد که برای سلامت او زیانبار است. جامعه به درگیر شدن مردان در فعالیتهای خطرناکی مانند نوشیدن مشروبات الکلی، سیگار کشیدن، رانندگی پرشتاب و جنگ و جدال بیشتر میدان می‌دهد. درواقع جوانان سه برابر زنان بر اثر تصادف و به میزان دو برابر زنان بر اثر بیماریهای ناشی از مصرف الکلی در میانمالی می‌میرند.

۲۶. دانشمندان اعتقاد دارند تندرستی و ابتلا به بیماری در میان طبقات مختلف اجتماعی متفاوت است. کدام عوامل باعث این تفاوت است؟

بر اساس تقریباً همه مقیاسها - مرگ نوزادان، امید زندگی، بیماریهای عفونی، مشکلات مزمن تندرستی - افراد متعلق به طبقه پایین نسبت به افراد متعلق به طبقات متوسط و بالا در سطح پایین‌تری قرار دارند. شرایط زندگی غیربهداشتی و زیر استاندارد، قرار گرفتن در معرض خشونت، تغذیه ناکافی، مصرف الکل و دیگر مواد مخدر و فقدان مراقبتهای بهداشتی از عوامل تشدیدکننده ضعف بهداشت در میان اعضای طبقه پایین جامعه است.

۲۷. آیا دسترسی به مراقبتهای تندرستی تنها راه حل برای برطرف کردن ضعف بهداشت طبقه پایین جامعه است؟

برابری مراقبتهای تندرستی به تنهایی نمی‌تواند سطوح تندرستی را میان طبقات اجتماعی یکسان کند. تأمین برابریهای بهداشتی تنها نتایج شرایط محیطی نامطلوب را مورد توجه قرار می‌دهد. مراقبت تندرستی تنها هم‌زمان با دگرگونی در زندگی آنان از قبیل مسکن و عاداتهای غذایی میسر می‌شود.

۲۸. چرا اعضای طبقه پایین بیشتر دچار بیماری روانی می‌شوند و چه تبیینهایی در این باره ارائه شده است؟

درباره شیوع بالای بیماری روانی در میان اعضای طبقه پایین اجتماعی سه تبیین اساسی ارائه شده است. تبیین ژنتیکی جهت‌گیری زیست‌شناختی را برای بیماری روانی در میان اعضای طبقه اجتماعی فرض می‌دارد. اما مطالعه درباره دوقلوها نشان می‌دهد که ژنتیک به خودی خود تبیینی ناکافی است و عوامل اجتماعی نیز

دخیل‌اند. بر اساس تبیین فشار اجتماعی، اعضای متعلق به طبقه پایین به علت فشار روحی فوق‌العاده‌ای که از تلاش برای دست و پنجه نرم کردن با محرومیت خود متحمل می‌شوند نسبت به اختلالات روانی آسیب‌پذیرترند.

۲۹. اپیدمیولوژیستها کدام تبیین را درباره ارتباط بین طبقه اجتماعی و بیماری روانی قبول دارند؟

اکثر اپیدمیولوژیستها برای هیچ تبیین واحدی درباره ارتباط بین طبقه اجتماعی و بیماری روانی اولویت قائل نیستند. از نظر آنان به احتمال زیاد عوامل توارث، گزینش اجتماعی و فشار روحی هر یک به نوبه خود به بروز اختلالات روانی در میان کسانی که در قعر ساختار طبقاتی هستند کمک می‌کند.

۳۰. مردم در ارتباط با بیمارستانها و نظام مراقبتهای تندرستی با چه مشکلاتی روبه‌رو هستند.

مخارج مربوط به مراقبتهای تندرستی در سالهای اخیر به شدت افزایش یافته است. بخش اعظم این افزایش ناشی از هزینه‌های بیمارستان است. هنگامی که بیماران وارد یک بیمارستان می‌شوند مبالغی بیش از هزینه یک اتاق و یک تخت را از آنان دریافت می‌کنند. دستمزد و هزینه مجموعه‌ای از کارکنان متخصص و غیرمتخصص و هزینه‌های تجهیزات گران‌قیمت به گردن بیماران یا سازمانهای تأمین اجتماعی یا خدمات درمانی است. بیماران در موقعیتی نیستند که گروهی سازمان‌یافته برای مبارزه با مخارج روزافزون بیمارستانها تشکیل دهند. وانگهی، عموماً پزشکان فاقد تبخیر در برنامه‌ریزیهای کارآمد و استفاده از منابع مربوط به مراقبتهای تندرستی فعالیت می‌کنند. در نتیجه، تلاش برای کاهش یا مهار مخارج پزشکی به‌خوبی سازمان نمی‌یابد.

اصطلاحات

پزشکی درمانی (curative medicine) درمان بیمارها از طریق شناخت میکربها و ویروسها در بدن بیمار.

اپیدمیولوژی (epidemiology): مطالعه شیوع بیماری در یک جمعیت.

بیمارستان (hospital) سازمانی که خدمات پزشکی تخصصی را به بیماران گوناگون عرضه می‌دارد.

پزشکی بازدارنده (preventive medicine): تخصصی در پزشکی که از وقوع و شیوع بیماریها جلوگیری می‌کند.

نقشهای تخصصی (professional roles): نقشهایی که فرد با پستوانه تحصیلات عالی ایفا می‌کند.

نقش بیمار (sick role): تعریفی اجتماعی که برای دورنگه داشتن افراد از شرکت در فعالیتهای روزمره معاف می‌کند و محافظت و امتیازهایی را برای آنان قائل است و زمینه را برای بازگشت آنان به منظور ایفای نقشهای اجتماعی عادی فراهم می‌سازد.

اپیدمیولوژیستهای اجتماعی (social epidemiologists): دانشورانی که وقوع بیماری را به افراد، محیط اجتماعی و محیط طبیعی مربوط می‌دانند.

شفای معنوی (spiritual healing): متوسل شدن به نیروهای غیرمادی برای درمان بیماری.

فصل یازدهم

نظارت اجتماعی

۱-۱۱ تعریف

هر فرد، از خلال فرایند اجتماعی شدن می آموزد که در موقعیتهای مختلف، چه رفتاری قابل قبول و چه رفتارهایی غیر قابل قبول است و بدین سان، فرا می گیرد که چگونه میان الگوهای رفتار مناسب و رفتار نامناسب تمایز قائل شود. در حقیقت، نظارت اجتماعی دنباله فرایند اجتماعی شدن است. نظارت اجتماعی به ابزارها و روشهایی اطلاق می شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه، به کار می رود. هرگاه نظارت اجتماعی، در عمل تحقق پیدا کند، رفتار فرد با نوع رفتار مورد انتظار هماهنگ می شود. نظارت اجتماعی به صورت متقابل نیز بین افراد اعمال می شود؛ یعنی ما بر رفتار دیگران تأثیر می گذاریم و در مقابل، دیگران نیز بر رفتار ما تأثیر می گذارند.

مثال ۱

چنان که قبلاً در فصل پنجم گفته شد، کودک از همان سنین بسیار کم در معرض فرایند اجتماعی شدن قرار می گیرد و تقریباً هر فردی که با او ارتباط دارد، به اجتماعی شدنش کمک می کند. هنگامی که کودک وارد مدرسه می شود، قواعد زندگی را فرا می گیرد و ارزشهای مسلط را می پذیرد. هر زمان که کودک خود را با این ارزشها و قواعد همنا سازد، قهرماً پاداش می گیرد و تشویق خواهد شد. این پاداشها - از سوی معلم یا دیگر دانش آموزان - ممکن است به صورتهای گوناگونی باشد؛ مثلاً، نمره خوب گرفتن یا کسب محبوبیت و ارتقا به کلاس بالاتر. در

صورتی که کودک موفق به همنوایی و انطباق با مقررات و ارزشها نشود، ممکن است معلمان یا دیگر دانش‌آموزان او را طرد کنند، نمرات پایینی بگیرد و حتی در آخر سال تحصیلی توفیق ارتقا به کلاس بالاتر را پیدا نکند. بدین سان، مدرسه نظارت اجتماعی را هم از طریق سازوکارهای رسمی و هم غیررسمی اعمال می‌کند.

۲-۱۱ اهمیت نظارت اجتماعی

برای اینکه سازمان اجتماعی و جامعه بتوانند سطح مطلوب و نظم خود را حفظ کنند، باید رفتارهایی که صورت الگو به خود گرفته‌اند، پیش‌بینی‌پذیر باشند و استمرار و ادامه یابند. همه جوامع برای آنکه به هدف خود برسند، با این امید که افراد به شیوه اجتماعی قابل قبولی در هر موقعیت خاص رفتار کنند، افراد خود را اجتماعی بار می‌آورند. در صورتی که اجتماعی کردن اعضا تحقق پیدا نکند فرایند نظارت اجتماعی مناسب و خاصی را باید در جامعه فعال کرد تا نظم لازم آن جامعه تأمین و حفظ شود.

مثال ۲

هرگاه افراد جامعه موفق نشوند کردار خود را به وجه قابل قبولی در موقعیت جدید، با موازین و الگوهای جامعه تطبیق دهند، این‌گونه افراد را به‌عنوان افرادی منحرف می‌شناسیم. هرگاه این‌گونه انحرافها بدون هیچ‌گونه مانع و نظارتی، مجاز شمرده شود و استمرار یابد، گروه یا جامعه در آن زمینه خاص در معرض از هم گسیختگی قرار می‌گیرد. ممکن است فرد مجرم، از طریق اعمال شیوه‌های نظارت اجتماعی، زندانی گردد یا اگر بیمار روانی است، به بیمارستان روانه شود یا اگر معتاد است، در قرارگاههای ترک اعتیاد نگهداری شود. امید است که بازداشت یا ممنوعیت ایجاد ترس کند و افراد منحرف را از انحراف باز دارد. جز این نظارتهای رسمی، گروه به صورت غیررسمی نیز این افراد را از خود طرد می‌کند. درباره آنان بدگویی می‌شود و وجدان خود فرد نیز ممکن است عامل مؤثر نظارت اجتماعی باشد.

۱۱-۳ ساخت هنجارمند

شاید بی‌مناسبت نباشد در اینجا یک بار دیگر به بخشهایی که در فصل سوم همین کتاب، در خصوص موازین و هنجارها نگاشته شده است، بازگردیم. بحث نظارت اجتماعی، به توانایی اعضای جامعه در انطباق خود با هنجارهای موجود بستگی دارد. اگر به یاد داشته باشید، هنجار عبارت از نمونه یا معیار ثابت چیزهایی است که در درون یک فرهنگ معین باید وجود داشته باشد. هنجارها ممکن است یکی از چهار صورت زیر را پیدا کنند: ارزشها (احساسات ریشه‌دار و جافتاده مشترک میان اعضای جامعه)، شیوه‌های قومی (عادات و شیوه‌های عادی رفتار و کردار مرسوم)، رسوم اخلاقی (آداب و رسوم مهم‌تری که ملزومات معنی‌دار شایسته و ناشایسته‌ای دارد) و سرانجام، قوانین (رسوم اخلاقی مهم‌تری که با ضمانت اجرایی قانونی، حالت رسمی پیدا کرده‌اند).

هنجارها ممکن است ممنوع یا تجویز شده باشند. هنجارهای ممنوع، مشخص‌کننده چیزهایی هستند که فرد مجاز به انجام آن نیست. هنجارهای تجویز شده، چیزهایی را مشخص می‌کنند که فرد مجاز به انجام دادن آنهاست.

مثال ۳

ما برای شرکت در یک جشن عروسی، ترجیح می‌دهیم لباس رسمی و آراسته بپوشیم تا شلوار جین و پیراهن نیمه‌آستین؛ زیرا این کار را درست می‌دانیم و نیز به این دلیل که از تمسخر یا طرد دیگران، در صورت خارج شدن از رسم، بیم داریم. ممکن است عده‌ای راحت‌تر باشند که تابستان با لباسهای کوتاه و غیرمعمول، بدون رعایت موازین اجتماعی به خیابان بروند یا به گردش بپردازند، اما نه تنها انگشت‌نما خواهند شد، بلکه ممکن است تحت تعقیب نیروهای انتظامی و پلیس نیز قرار گیرند. عده‌ای به این دلیل دست به دزدی نمی‌زنند که برخورد با آن بسیار جدی است و به منزله یک جرم در قوانین کشوری، عواقب سختی برای آن در نظر گرفته شده است و کسی که مرتکب دزدی شود، در صورت دستگیری به شدت تنبیه و مجازات می‌شود. بنا بر مثالهای مذکور، افراد هم به دلیل وجود نظارتهای مستقیم و رسمی و هم به دلیل نظارتهای غیررسمی خود را با موازین سازگار و منطبق می‌سازند.

مثال ۴

در خطر انداختن زندگی دیگران، عبور از چراغ قرمز، رانندگی غیرقانونی و عبور از خیابانهای یک‌طرفه، نمونه‌هایی از هنجارهای ممنوع است. برعکس، پوشیدن لباس مناسب، حمایت از زن و فرزند و پرداخت به موقع بدهی، نمونه‌ای از هنجارهای تجویز شده است.

۴-۱۱ پذیرش هنجارها

افراد، هنجارهای فرهنگی را به منزله نتیجه موفقیت‌آمیز جریان اجتماعی شدن، ملکه ذهن خود می‌کنند. هنگامی که هنجارهای فرهنگی، ملکه ذهن می‌شوند، فرد نیازی ندارد که در هر مورد درنگ کند و از خود بپرسد که کار درست یا نادرست و شایسته یا ناشایستی انجام داده است. شخص تقریباً از هنجارها به صورت بازتابی پیروی می‌کند و اعم از آنکه زیر نظارت دیگران باشد یا نباشد، به طور طبیعی رفتارهای «مناسب» را به منزله هنجار درونی شده، از خود بروز می‌دهد. انسانها نه به دلیل ترس از افشای رفتار نامناسبشان توسط دیگران، بلکه به دلیل نوعی نظارت درونی، همانند وجدان و ضمیر ناخودآگاه، به هنجارهای مستقر دلبستگی پیدا می‌کنند. با فرایند پذیرش هنجارها، نظارتهای اجتماعی ضروری، از درون بر هر یک از ما اعمال می‌شود و ما به طور طبیعی از شیوه‌های بهنجار پیروی می‌کنیم.

مثال ۵

اغلب، رفتارهای اکثریت قاطع جامعه با رفتارهایی که از ما انتظار می‌رود، منطبق و سازگار است. افراد به‌خوبی می‌دانند که آدمکشی، دزدی، کلاهبرداری و سوءاستفاده، مطلقاً ناصواب و غیرقابل قبول است. این اعمال با معیارهای اخلاقی و ارزشهایی که به ما آموخته شده است مغایرت دارد. اغلب افراد نیاز ندارند که دیگران آنان را از ارتکاب این‌گونه اعمال باز دارند. وجدان آنان به‌خوبی ناظر اعمال آنهاست.

۵-۱۱ تعارض هنجارها

به دلیل عضویت افراد جامعه در گروه‌های مختلف اجتماعی - که جزو ویژگی‌های زندگی جامعه شهری - صنعتی جدید است - هر یک از ما باید ضرورتاً خود را با شمار زیادی از هنجارها که برخی از آنها با یکدیگر برخورد دارند، منطبق و سازگار کند. در حالی که برخی از این هنجارها با هم در تعارض باشند، آن دسته از هنجارهایی که برای فرد اهمیت بیشتری دارند، حفظ و رعایت خواهند شد و آنها که اهمیت کمتری دارند، موقتاً کنار گذاشته می‌شوند. بدین سان، حتی در صورتی که هنجارها کاملاً ملکه ذهن انسان شده باشند، مواردی پیش می‌آید که فرد یک وضعیت خاص را تجزیه و تحلیل می‌کند و در می‌یابد که چه رفتارهایی شایسته و مناسب آن وضع است. زمانی که این نوع موقعیتها پیش می‌آید، مکانیسم درونی نظارت اجتماعی ما ممکن است برای مدتی دچار اختلال و آشفتگی شود و نتوانیم به موقع و به درستی تصمیم بگیریم.

مثال ۶

یک کاسب معمولی، که در عین حال خیلی مذهبی و مؤمن است، تقریباً همه روزه با تضاد هنجارها مواجه می‌شود. مذهب به او می‌آموزد که خوش‌برخورد، باگذشت، شریف و درستکار باشد، اما واقعیت‌های خرید و فروش و معامله ممکن است به او دیکته کند که در برابر مشتری، زیرک، منفعت‌طلب، بی‌احساس، زیرورنگ و حيله‌گر باشد. هرگاه وضعیتهای خاصی پیش آید که فروشنده مجبور باشد این ارزشها را در مقابل هم قرار دهد، باید تصمیم بگیرد که به کدام ارزشها گردن نهد و کدام یک از آنها را کنار بگذارد و نسبت به آن بی‌اعتنا باشد.

۶-۱۱ نقش، پایگاه و نظارت اجتماعی

همچنان‌که تضاد هنجارها ممکن است موجب شود که فرد، نظام نظارت اجتماعی درونی خود را از دست بدهد، تضاد نقشها و پایگاهها در موقعیتهای مختلف نیز ممکن است موجب تضعیف برخی از نظارتها شود. در هر جامعه، به‌ویژه در جوامع صنعتی، طبیعتاً هر فردی چندین پایگاه اجتماعی دارد که متناظر با سلسله نقشهایی

است که با یکدیگر در ستیزند؛ مثلاً، فرد ممکن است پدر و در عین حال، شوهر، معلم، سرپرست پیشاهنگی و فرزند نیز باشد. هر یک از این پایگاهها با ایفای نقش معینی ملازمت دارد. چنانچه نقشی که فرد ایفا می‌کند نامناسب باشد، مکانیسم نظارت اجتماعی وارد عمل می‌شوند و از اجرای این نقش جلوگیری می‌کنند. برای اینکه از چنین وضعیت تنش‌زایی اجتناب شود، بهتر است انسان پایگاههای مختلف خود را از یکدیگر مجزا کند و بدین‌سان، نقشهای خود را به صورت انتخابی، به نحوی ایفا کند که با شبکه خاص موقعیتهای اجتماعی معین متناسب باشد.

مثال ۷

زنی را در نظر بگیرید که هم دادستان، هم همسر و هم مادر است. هر کدام از این پایگاههای اجتماعی، مستلزم ایفای نقش متفاوتی است که با آن پایگاه متناسب باشد. هنگامی که در دادگاه مشغول کار است باید نسبت به هیئت منصفه مؤدب بوده، آداب خاصی را رعایت کند، در برابر شهود بردباری به خرج دهد و نسبت به وکیل مدافع متهم، سرسخت باشد. در مقام همسری، از او انتظار می‌رود که دوست داشتنی، مهربان و فداکار باشد. در نقش مادر، از او انتظار می‌رود که نسبت به کودکانش با محبت، منجیده و در عین حال قاطع باشد. نظارت اجتماعی همواره برقرار است و او باید به طور متوالی این نقشها را از یکدیگر تفکیک کند، به نحوی که با هر یک از موقعیتهای خاص منطبق باشد. در نقش مادر، نمی‌تواند مانند دادستان با فرزندش رفتار کند و نیز در نقش همسر، نمی‌تواند عیناً مانند مادر رفتار کند.

۷-۱۱ ضمانت اجرا

هر جامعه، نوعی نظام پاداش و مجازات را تعبیه کرده است تا بتواند اعضا را وادار کند که خود را با هنجارهای موجود تطبیق دهند. پاداش یا تضمین مثبت، پاسخهایی است که به فرد، وقتی خود را با موازین انطباق می‌دهد داده می‌شود. پاسخهای منفی تنبیه‌هایی است که هر فرد، وقتی در انطباق با موازین

شکست می خورد، بر او اعمال می شود. پاداشها و مجازاتها طیف وسیعی از پاسخهای رسمی (تشریفاتی) و غیررسمی را در بر می گیرد و نظارت اجتماعی را امکان پذیر می سازد. بسیاری از جامعه شناسان بر این باورند که پاداش و مجازاتهای غیررسمی، غالباً از تضمینهای رسمی مؤثرتر است و مطمئناً خیلی بیشتر به کار می رود.

مثال ۸

پذیرفته شدن در گروه، ارتقای شغلی، افزایش دستمزد و مزایا، گرفتن تشویق نامه رسمی یا دستیابی به کمک هزینه تحصیلی، جزو پاداشهای مثبت اجتماعی است. مجازاتهای منفی شامل زندان، از دست دادن شغل و مقام و غیره است.

۱۱-۸ مکانیسمهای رسمی و غیررسمی نظارت اجتماعی

افزون بر آنچه درباره نظارت درونی، در بخش قبل مورد بحث قرار گرفت، نظارت اجتماعی ممکن است از طریق عوامل بیرونی نیز اعمال گردد که خود ممکن است صورت رسمی یا غیررسمی داشته باشد.

نظارت اجتماعی غیررسمی غالباً در گروههای نخستین آشکار می شود و در حقیقت، یکی از کارکردهای گروههای نخستین است. (منظور از گروههای نخستین، خانواده، گروه همسالان، گروههای همکار یا گروههای اجتماعی کوچک دیگر است.) در بسیاری موارد، ما مسئولیت نظارت بر دیگران را بر عهده می گیریم؛ زیرا در خصوص آن فرد بخصوص، نقش معینی را ایفا می کنیم. طیف وسیعی از مکانیسمهای غیررسمی نیز برای نظارت اجتماعی در دسترس ماست؛ از آن جمله است تمسخر، خندیدن، زخم زبان زدن، شایعه پراکنی، طرد و غیره. از آنجا که فرد شدیداً تمایل دارد مورد قبول گروه واقع شود، بیم از طرد شدن توسط گروه، یکی از مؤثرترین عوامل نظارت اجتماعی به شمار می رود.

مثال ۹

نظارت اجتماعی غیررسمی را می توان از طریق طرد کردن، تمسخر، خنده یا

فوت و فنهای دیگری اعمال کرد و معمولاً، فقط از دست دادن تأیید گروه می‌تواند فرد را وادار به انطباق و سازگاری با گروه کند.

نظارت اجتماعی رسمی ممکن است به وسیله تعداد زیادی از سازمانها و مؤسسات مختلف درون جامعه اعمال شود. برخی از این سازمانها از این قرار است: پلیس، زندان، مراکز نگهداری جوانان بزهکار، دادگاهها، مؤسسات رفاهی و مددکاری اجتماعی. بدین سان، کارگزاران متخصص نظارت اجتماعی عبارت‌اند از: افسران پلیس، پلیس قضایی، قضات، حقوقدانان (وکلائی مدافع) و مددکاران اجتماعی. هر چه نظارت اجتماعی در درون جامعه بیشتر رسمیت پیدا کند، ممکن است این نظارت هر چه بیشتر عقلانی و عینی گردد.

مثال ۱۰

نظارت اجتماعی رسمی ممکن است با استفاده از زندان، جریمه، التزام و آزادی مشروط و حتی در بعضی جوامع، با محکومیت به مرگ انجام گیرد.

۹-۱۱ اصلاح اجتماعی و نظارت اجتماعی

زمانی که پیشنهاد اصلاح اجتماعی که همراه با نظارت اجتماعی است مطرح می‌شود، مسلماً بعضی از اعضای جامعه با چنین اصلاحاتی مخالفت خواهند کرد. از آنجا که در برخی از موقعیتهای لازم است که فرد رفتار خود را تغییر دهد تا با اصلاحات اجتماعی سازگار شود، ابزار جدیدی برای نظارت اجتماعی وارد جریان می‌شود که هر فرد باید به آن توجه داشته باشد. غالب اوقات در برابر اصلاحات پیشنهادی مقاومت می‌شود؛ زیرا افراد از آن بیم دارند که پایگاه خود را از دست بدهند، و به این دلیل، افراد علاقه‌مندند که به همان شیوه سابق که بدان عادت کرده‌اند، به زندگی ادامه دهند. از آنجا که اعمال نظارت اجتماعی جدید، جزو شرایط هر اصلاح و دگرگونی اجتماعی است، می‌توان پیش‌بینی کرد که هرگاه دگرگونی صورت بگیرد، برنامه‌ریزی آن ممکن است طولانی شود و حمایت ابتدایی محدودی را جلب کند.

تمرین

۱. نظارت اجتماعی عبارت است از

الف) ممانعت از هرگونه قانون شکنی

ب) شبکه انتظارات آموخته شده، درباره اینکه اعضای مختلف گروه چگونه باید رفتار کنند

ج) وسایلی که گروه با آن اعضای خود را وادار می کند که آنچنان که باید، با هم رفتار کنند

د) دو مورد ب و ج

۲. گروههای نخستین کدام یک از روشهای زیر را برای نظارت بر اعضای خود به کار نمی بندد؟

الف) بدگویی

ب) تمسخر

ج) بدنام کردن

د) پیگیری قانونی متجاوز

۳. نظارت اجتماعی، در حقیقت دنباله گسترش

الف) صنعتی شدن

ب) اجتماعی شدن

ج) شهرنشینی

د) دگرگونی اجتماعی است

۴. مقررات رسمی جامعه که از پشتوانه قانونی تنبیه و مجازات برخوردار است، با عنوان

الف) قانون

ب) آداب و رسوم

ج) عرفها

د) ارزشها شناخته می شود

۵. کدام یک از موارد زیر را می‌توان نمونه‌ای از هنجارهای مجاز دانست؟

الف) تقلب در مالیاتها

ب) خودداری از کمک به خانواده و خویشان

ج) رانندگی در قسمت مجاز

د) مجاز شمردن ازدواج با خویشان نزدیک

۶. پذیرش هنجارها هنگامی صورت می‌گیرد که

الف) یک دانشجو از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود

ب) فرد خواندن و نوشتن را فرا می‌گیرد

ج) ارزشها مبهم و نامشخص باشد

د) افراد بلافاصله بتوانند بین رفتار شایست و ناشایست تمایز قائل شوند

۷. تعارض میان هنجارها، غالب اوقات محصول

الف) عضویت در گروههای متعدد

ب) اجتماعی شدن نارسا

ج) روان‌پریشی

د) ناکامی در پذیرش مسئولیتهای فردی است

۸. نظارتهای اجتماعی غیررسمی را اغلب، کدام یک از نهادهای زیر اعمال

می‌کنند؟

الف) دولت

ب) گروههای نخستین

ج) محیط کاری

د) نهادهای آموزشی

۹. کدام یک از سازمانهای زیر به نظر می‌رسد که نظارت اجتماعی رسمی را بر عهده

نداشته باشد؟

الف) پلیس

ب) مؤسسات رفاهی و مددکاری

ج) هم‌کلاسیها

د) دادگاهها

۱۰. کدام یک از موارد زیر را نمی‌توان جزو مکانیسمهای نظارت اجتماعی دانست؟

الف) محرومیت از حقوق اجتماعی

ب) بدنام کردن

ج) تمسخر

د) زندان

پاسخها

۱) ج ۲) د ۳) ب ۴) الف ۵) ج ۶) د ۷) الف ۸) ب ۹) ج ۱۰) د

پرسش و پاسخ

۱. نظارتهای اجتماعی چیست؟

نظارتهای اجتماعی ساز و کارهایی است که جامعه آن را برای وادار کردن اعضایش به سازگاری و انطباق با جامعه و دلسرد کردن آنان از ناسازگاری، به کار می‌گیرد.

۲. چرا نظارتهای اجتماعی برای جامعه مهم شمرده می‌شود؟

نظارت اجتماعی به این دلیل ضروری است که جامعه نمی‌تواند به آرامی به کارکردهای خود ادامه دهد، مگر آنکه اعضایش خود را با موازین و هنجارها منطبق ساخته، نقشهای محول‌شده را انجام دهند و فعالیتهای خود را طوری هماهنگ کنند که جامعه یا گروه بتواند به اهداف خود دست یابد.

۳. توضیح دهید که چگونه انحراف از معیارهای جامعه، از طریق فشارهای

بیرونی و نظارتهای درونی شده تحت نظارت قرار می‌گیرد؟

ترس از مجازات و میل به گرفتن پاداش، ویژگی مشترک همه افراد است. رفتارها ممکن است از طریق نظارت بیرونی یا درونی پاداش داده شوند یا مورد تنبیه واقع

گردند. تمسخر، محرومیت از حقوق اجتماعی و تنبیه بدنی، سه وسیله نظارت اجتماعی خارجی برای انطباق فرد با موازین و هنجارهاست. پذیرش هنجارها نیز نوعی نظارت اجتماعی است که اگر با موفقیت همراه باشد فرد آنچنان‌که جامعه انتظار دارد رفتار خواهد کرد.

۴. آیا پذیرش هنجارهای اجتماعی، به دلیل ترس از دستگیری در حین ارتکاب جرم انجام می‌گیرد؟

خیر؛ افراد به دلیل ترس از مجازات هنجارها را نمی‌پذیرند، بلکه برعکس، حتی اگر کسی آنان را نبیند یا مورد مؤاخذه قرار نگیرند، به دلیل احساس تقصیر یا شرمندگی از انجام رفتار نادرست است که خود را با هنجارها سازگار می‌کند.

۵. چرا فشارهای بیرونی یکی از صور مهم نظارت اجتماعی به شمار می‌رود؟

فشارهای بیرونی به این دلیل اهمیت دارند که همه اشخاص موفق به پذیرش هنجارهای جامعه نمی‌شوند. هم‌نوایی و انطباق آنان با هنجارها باید از طریق وسایل دیگری تقویت شود، در غیر این صورت جامعه دچار از هم گسیختگی می‌شود. فشارهای بیرونی مردم را با تهدید به مجازات، به هم‌نوایی با هنجارها و ارزشهای جامعه وادار می‌کند.

۶. سازوکارها (مکانیسم‌ها)ی نظارت رسمی کدام است؟

سازوکارهای نظارت رسمی عبارت‌اند از قواعد، مقررات، آیین‌نامه‌ها و قوانین مدونی که به صورت مکتوب مشخص می‌کند که از چه رویه‌هایی باید پیروی شود، افرادی که نقشهای معینی دارند چگونه باید رفتار کنند و چه نوع مجازات یا تنبیهی باید برای کسانی که از آن مقررات اطاعت نمی‌کنند اعمال شود.

۷. چند نمونه از سازمانها یا افراد جامعه را ذکر کنید که از قدرت قانون‌گذاری و نظارت رسمی بهره‌مندند.

چنین قدرتی در اختیار مأموران رسمی دولت، مجلس، پلیس، دادگاهها و مأموران قضایی است. در بیشتر زمینه‌های شغلی، قواعدی وجود دارد که بر عملکرد شاغلان حاکم است. این قواعد و مقررات را انجمنهای صنفی، بیمارستانها، دادگاهها و غیره، وضع و اجرا می‌کنند.

۸. نظارت اجتماعی غیررسمی چه تفاوتی با نظارت اجتماعی رسمی دارد؟

نظارت اجتماعی غیررسمی، برخلاف نظارتهای رسمی، خودانگیخته است و با تحسین، تمسخر یا طرد اعمال می‌شود. این‌گونه نظارتهای، به هیچ‌وجه حالت تدوین‌شده نظامها و دستورهای کتبی و قانونی را ندارد.

۹. کدام نوع از نظارتهای اجتماعی به وسیله خانواده و گروه دوستان به کار می‌رود؟

خانواده و گروه همسالان ممکن است نظارتهای غیررسمی مانند تمسخر، انتقاد، نیشخند، تحسین و تأیید را به کار برند.

۱۰. وسایل رسمی نظارت اجتماعی معمولاً در جوامع ابتدایی و در بین گروههای نخستین وجود ندارد. توضیح دهید که چرا نظارت غیررسمی در این نوع گروهها مؤثر است و چرا نظارت رسمی کارایی و ضرورت ندارد؟

در جوامع ابتدایی، اشخاص روابط نزدیک و مشخصی با یکدیگر برقرار می‌کنند. نظارت غیررسمی به این دلیل در این گروهها مؤثر است که در آنها، همبستگی گروهی و وفاداری حاکم است و افراد می‌کوشند رفتاری خوشایند نسبت به هم داشته باشند. قواعد و مقررات مکتوب (نظارت رسمی) وقتی ضرورت پیدا می‌کند که تعداد افراد بسیار زیاد و روابط میان آنان غیرشخصی باشد. یکی از ویژگیهای مشترک در همه گروههای نخستین روابط صمیمی و شخصی بین اعضاست و به همین دلیل، نظارت غیررسمی در کنترل رفتارها در این گروهها، به همان میزان نظارت رسمی مؤثر است.

۱۱. چه نوع نظارت اجتماعی در گروههای ثانوی اعمال می‌شود؟

در گروههای ثانوی هم از وسایل نظارت اجتماعی رسمی و هم از وسایل غیررسمی استفاده می‌شود. نظارت رسمی به این دلیل ضروری است که گروه وسیع است و روابط جنبه غیرشخصی دارد، اما نظارت غیررسمی نیز می‌تواند مؤثر باشد؛ زیرا افراد نمی‌خواهند که مورد تحقیر یا تمسخر دیگران واقع شوند.

۱۲. هنجار اجتماعی چیست؟

هنجار اجتماعی، رفتارهایی را که انتظار می‌رود افراد در موقعیتهای معین از خود بروز دهند یا از آن اجتناب کنند، مشخص می‌کند.

۱۳. می‌توانید مثالی برای هنجارهایی که رفتاری را منع می‌کند و برای هنجارهایی که رفتاری را تجویز می‌کند ذکر کنید؟

هنجار ممنوع، عملی را که فرد مجاز به انجام آن نیست مشخص می‌کند؛ مثلاً به فرد گفته می‌شود که از دزدی، آدم‌کشی و وارد آوردن خسارت به ملک دیگران اجتناب کند. هنجار مجاز، رفتارهایی را مشخص می‌کند که از فرد انتظار می‌رود در موقعیت معین، آن را انجام دهد؛ مثلاً از فرد انتظار می‌رود که به موقع فرمهای مالیات خود را پر کند، قواعد رانندگی را رعایت کند و لباس مناسبی بپوشد.

۱۴. آیا برای همه اعضای جامعه، هنجارهای یکسانی وجود دارد؟

برخی هنجارها برای همه افراد جامعه عمومیت دارد؛ مثل دزدی که برای هیچ‌کس مجاز نیست، با وجود این، برخی از هنجارها وجود دارد که تنها به بخشی از جامعه مربوط می‌شود یا خاص برخی از قشرهای جامعه است. حتی هنجارهایی وجود دارد که خاص مردها یا خاص زن‌هاست، یا ویژه سن، مذهب، قومیت یا منطقه معینی است.

۱۵. چند نمونه از هنجارهایی را که در طول زمان تغییر می‌کند، ذکر کنید.

شکل لباس در طول زمان تغییر می‌کند، اقلیتهای مذهبی در بسیاری از کشورها اجازه یافته‌اند که در اغلب فعالیتهای اجتماعی شرکت کنند، در حالی که در گذشته از بیشتر این فعالیتها منع می‌شدند. در بعضی از کشورها، در یک زمان مصرف مواد مخدر منعی ندارد و در زمان دیگر، قوانین دقیقی این مواد را به کلی ممنوع می‌کند.

۱۶. آیا هیچ هنجار مطلق وجود دارد که به وسیله آن بتوانیم درباره رفتار مردم داوری کنیم؟

هیچ هنجار مطلق که بتوان با آن درباره رفتار دیگران قضاوت کرد وجود ندارد. در جوامع مختلف، مردم از هنجارهای متفاوتی پیروی می‌کنند و همچنین، در درون یک جامعه نیز گروههای مختلفی وجود دارد که هنجارهای متفاوتی دارند. علاوه بر آن، هنجارها در همه جوامع با گذشت زمان تغییر می‌کند، بنابراین، داوری کردن در مورد رفتارها تابع زمان و مکان آن است.

۱۷. شیوه‌های قومی چیست؟ چند مثال برای آن بیاورید.

شیوه‌های قومی، هنجارهایی است که راههای خاص مورد قبولی را که انتظار می‌رود افراد در فعالیتهای روزانه خود طبق آن عمل کنند، مشخص می‌کند. مردم این فعالیتها را به صورت عادت یا امر مرسوم انجام می‌دهند و از معیارهای هنجارمند مستقر در جامعه پیروی می‌کنند. مثالهایی که می‌توان ذکر کرد عبارت‌اند از غذا خوردن با آداب معینی مثل گفتن بسم‌الله و الحمدالله، تشکر و تعارف کردن، شیوه لباس پوشیدن برای رفتن به مهمانی یا هنگام کار کردن یا ورزش و غیره.

۱۸. چه تفاوتی میان رسوم اخلاقی و شیوه‌های قومی وجود دارد؟ چند مثال برای رسوم اخلاقی ذکر کنید.

رسوم اخلاقی برخلاف شیوه‌های قومی، دارای معنای اخلاقی است، در حالی که شیوه‌های قومی این معنی را ندارد. رسوم اخلاقی، خوب را از بد و اخلاقی را از غیر اخلاقی مشخص می‌کند. اینها هنجارهایی را شامل می‌شود که در نهادهای اجتماعی جایگزین و متبلور شده است. افرادی که شیوه‌های قومی را رعایت نکنند، تنبیه و مجازات سختی نمی‌شوند، اما اگر کسانی خود را با رسوم اخلاقی و سنت انطباق ندهند، مورد تنبیه جدی قرار می‌گیرند. نمونه رسوم اخلاقی و ستهایی که امروزه پذیرفته شده است، ممنوعیت قتل نفس، ممنوعیت تجاوز به عفت، بزرگ شمردن اعیاد ملی و مذهبی و غیره است.

۱۹. معمولاً چه نوع نظارت اجتماعی برای تقویت شیوه‌های قومی مورد استفاده قرار می‌گیرد و چه نوع نظارتهایی برای تحمیل رسوم اخلاقی و سنن به کار می‌رود؟

معمولاً برای رعایت شیوه‌های قومی، از وسایل نظارت اجتماعی غیررسمی استفاده می‌شود. برای نظارت و تحکیم رسوم اخلاقی و سنت، از شیوه‌های رسمی نظارت استفاده می‌شود.

۲۰. قوانین و شیوه‌های قومی چه تفاوتی با هم دارند؟

قوانین هنجارهایی را شامل می‌شود که مدون است و دولت و دیگر مقامات قانونی آن را پشتیبانی و اجرا می‌کند. کسانی که از قوانین پیروی نمی‌کنند، با مجازاتهای مراجع روبه‌رو می‌شوند. شیوه‌های قومی نیازی به دخالت و حمایت

دولت ندارد یا به صورت قانون مدون در نیامده است. کسانی که قانون را رعایت نکنند، تحت تعقیب قانونی قرار گرفته، زیر نظر دولت، مجازاتهای حقوقی بر آنان اعمال می‌شود، در حالی که افرادی که شیوه‌های قومی را رعایت نکنند، به هیچ‌وجه مجازات رسمی و قانونی نمی‌شوند.

۲۱. به چه دلایلی افراد خود را با هنجارها تطبیق می‌دهند؟

افراد به این دلیل از هنجارها پیروی می‌کنند که به انطباق خود با آنها عادت کرده‌اند و گمان می‌کنند که هنجارها منعکس‌کننده نوع شایسته رفتار است. پیروی از هنجارها را والدین، معلمان و همسالان به آنان تلقین می‌کنند و به آنان می‌آموزند که اگر از هنجارها پیروی نکنند، مجازات خواهند شد. بدین‌سان، افراد از هنجارهای عادی جامعه هواداری می‌کنند؛ زیرا آنان را ملکه ذهن خود ساخته‌اند یا به دلیل ترس از تنبیه و مجازات در صورت تخلف، از آن پیروی می‌کنند.

۲۲. به چه دلایلی، ممکن است اشخاص از هنجارها پیروی نکنند؟

اشخاص به این دلیل ممکن است خود را با هنجارها تطبیق ندهند که کسانی را می‌بینند که هنجارها را ندیده می‌گیرند، یا به این دلیل که به آنان درست آموخته نشده است که از هنجارها پیروی کنند. اشخاصی نیز هستند که هنجارها را درونی نکرده‌اند یا اصلاً نمی‌دانند چرا باید از هنجارها پیروی کنند. افراد دیگری نیز هستند که پیروی از هنجارها را نادرست می‌شمارند، یا سرانجام، در موقعیتی قرار می‌گیرند که هنجارها با یکدیگر در تعارض است.

۲۳. مثالی ذکر کنید که در آن، فرد عضو دو گروه باشد که هر کدام از آن دو، در موقعیت معین، انتظار رفتاری خاص و متفاوت با دیگری دارد.

افراد ممکن است خود را در موقعیتی بیابند که در آن، دوستان و خانواده از آنان انتظار رفتارهای متعارضی را داشته باشند؛ مثلاً، دوستان یک نوجوان ممکن است از او توقع داشته باشند که تا دیروقت بیرون از خانه بماند، به‌فرض، سیگار بکشد یا لباسهای خاصی بپوشد، در حالی که والدین او این نوع الگوی رفتار و لباس پوشیدن را ناشایست می‌دانند.

۲۴. خیلی از افراد، به درستی و به طور کامل اجتماعی نشده‌اند. چه نشانه‌هایی وجود دارد که مشخص کند فرد به طور ناقص یا ناشایستی تربیت شده است؟ فرد وقتی به طور ناقص اجتماعی شده باشد، قادر نیست هنجارهای جامعه را درونی کند. چنین فردی، معمولاً هیچ وقت به هنگام نقض قواعد و مقررات اجتماعی، احساس تقصیر یا شرم یا پشیمانی نمی‌کند؛ برای مثال، دزد حرفه‌ای فردی است که اجتماعی شدنی نارسا و ناقص داشته است. چنین فردی، هر زمان که مرتکب خلافی می‌شود، احساس هیچ‌گونه تقصیر یا شرم و پشیمانی به او دست نمی‌دهد.

۲۵. آیا امکان دارد جامعه‌ای را بیابیم که همه افراد آن خود را با هنجارها تطبیق دهند، یا افراد آن تصور روشنی از قواعد، مقررات و قوانینی که تبعیت از آن برای آنان مهم است داشته باشند؟

جامعه‌ای که همه افراد آن از همه هنجارهای آن پیروی کنند، هرگز وجود نداشته است. همیشه و در هر جامعه، اشخاصی پیدا می‌شوند که قوانین را زیر پا می‌گذارند و موفق به درونی کردن هنجارهای جامعه نمی‌شوند. از آنجا که قواعد و مقررات، هرگز آنچنان‌که ما انتظار داریم روشن بیان نشده‌اند (یعنی تفسیرهای مختلفی از آن می‌توان کرد)، افراد در بسیاری از موارد دچار ابهام و سردرگمی می‌شوند و نمی‌دانند که از کدام قواعد و مقررات باید اطاعت کنند. همچنین، موقعیتهایی پیش می‌آید که شبکه مقررات و قواعد هماهنگ نیست و افراد برای اطاعت از قواعد و مقررات یک گروه مجبور می‌شوند که قواعد و مقررات گروه دیگر را نادیده بگیرد.

۲۶. توضیح دهید که چرا در جوامع ابتدایی، نظارتهای اجتماعی متقابلی وجود دارند که یکدیگر را تقویت می‌کنند و حال آنکه در جوامع پیچیده صنعتی، چنین نظارتهای اجتماعی وجود ندارد؟

جوامع ابتدایی، بیشتر از گروههای همگون تشکیل شده است، در حالی که جوامع صنعتی از گروههای ناهمگون تشکیل یافته است. گروههای همگون جوامع ابتدایی از معیارها و هنجارهای رفتاری مشابهی پیروی می‌کنند، در حالی که گروههای ناهمگون جوامع صنعتی، هر کدام دارای معیارهای رفتاری خاص خودشان است. در جوامع صنعتی، افراد عضو چندین گروه مختلف‌اند و در نتیجه،

در معرض هنجارها و معیارهای رفتاری مختلفی قرار دارند. در جامعه صنعتی، خانواده، گروه همسالان، گروههای شغلی و گروههای مذهبی، هر کدام انتظار رفتارهای مختلفی از اعضای خود دارند. به این ترتیب، می‌توان گفت که این گروههای رقیب، به طور متقابل، نظارتهای اجتماعی یکدیگر را تأیید نمی‌کنند.

۲۷. همیشه مقاومتی در برابر نظارتهای اجتماعی وجود دارد. چرا بعضی از اوقات، این‌گونه مقاومتها به سود جامعه است یا برای بعضی اعضایش مفید است؟

ناسازگاری ممکن است به دگرگونی اجتماعی کمک کند. قوانین موجود وقتی تغییر می‌کند که طیف وسیعی از اعضای جامعه آن را غیرمنصفانه یا غیر ضروری بدانند و بدین‌سان، از پیروی آن سر باز زنند. افراد هنگامی رشد می‌یابند که سعی کنند راههای تازه‌ای برای کارها و امور پیدا کنند و این امر ممکن است منجر به نوآوری‌هایی شود که برای همه افراد جامعه مفید است؛ حتی اگر این نوآوریها با رفتارهای مورد انتظار جامعه مغایرت داشته باشد.

۲۸. ضمانت اجرایی چیست؟

ضمانتهای اجرایی، مجموعه پاداشها و مجازاتهایی است که نسبت به افرادی که خود را با هنجارها تطبیق می‌دهند یا از آن سر باز می‌زنند اعمال می‌شود.

۲۹. چه انواعی از ضمانتهای اجرایی وجود دارد که بر کسانی که به انتظارات جامعه واقعی نمی‌گذارند اعمال می‌شود؟

برخی از ضمانتهای اجرایی از این قرار است: زندان، تبعید، اعدام، محرومیت از حقوق اجتماعی، سرزنش دیگران، اخراج از محل کار و محرومیت از عضویت در گروههای اجتماعی یا سازمانها.

۳۰. آیا جامعه می‌تواند با اختصاص دادن نقشهای خاصی به اعضای خود، نظارت اجتماعی را تسهیل کند؟

جامعه با اختصاص دادن نقشهای معین به اعضا، سعی در برقراری نظم دارد که در آن، هر فرد جایگاه خود را می‌شناسد و می‌داند که چه رفتاری از او انتظار دارند. بدون ایفای این نقشها، با انبوهی از دیدگاهها، در خصوص رفتاری که

باید از خود بروز دهیم، روبه‌رو می‌شویم، اما هر شخص با داشتن نقش اجتماعی معین و خاصی که باید ایفا کند، می‌داند که از چه الگوهای رفتاری معینی، در یک موقعیت خاص باید پیروی، و بدین‌سان، به شیوه منظم‌تر و قابل قبول‌تر رفتار کند.

اصطلاحات

ضمانتهای اجرایی تنبیهی (negative sanctions): تنبیهاتی است که وقتی فرد نتواند خود را با انتظارات گروه منطبق سازد، بر او اعمال می‌شود.

ضمانتهای اجرایی تشویقی (positive sanctions): پاداشهایی که اگر فرد طبق انتظارات گروه رفتار کند، بدان دست خواهد یافت.

هنجارهای مجاز (prescribed norms): هنجاری که آنچه را فرد می‌تواند انجام دهد مشخص می‌کند.

هنجارهای ممنوع (proscribed norms): هنجارهایی که مشخص‌کننده آن چیزی است که فرد مجاز به انجام آن نیست.

نظارت اجتماعی (social control): همه وسایل و روشهایی که برای انطباق دادن فرد با انتظارات گروه یا جامعه به کار گرفته می‌شود.

رفتار انحرافی

۱۲-۱ تعریف

انحراف هر گونه رفتاری است که با انتظارات جامعه یا یکی از گروههای مشخص درون جامعه منطبق و سازگار نباشد. انحراف، دوری جستن و فرار از هنجارهاست و هنگامی رخ می دهد که فرد یا گروهی معیارهای جامعه را رعایت نمی کند. ما معمولاً انحراف را به رفتاری که جنبه منفی دارد، مانند بزهکاری یا ناراحتی روانی اطلاق می کنیم، اما رفتارهای فردی هم که قدم فراتر از معیارهای جامعه می گذارد به عنوان انحراف محسوب می شود.

رفتار انحرافی و عمل منحرف با توجه به هنجارهای موجود در فرهنگ تعریف می شود. رفتار و عملی که ممکن است در یک موقعیت خاص قابل قبول باشد، در زمان و مکان دیگری ناروا و غیر قابل قبول باشد؛ برای مثال، افسر پلیسی که به یک قاتل فراری تیراندازی می کند و سرانجام (و برای دفاع از خود) او را می کشد، ممکن است به دلیل شجاعتش مدال لیاقت یا افتخار بگیرد. در مقابل، فرد جنایتکاری که در وقت دزدی به شخصی تیراندازی می کند و او را بی دلیل می کشد، در معرض شدیدترین مجازاتهایی که در قانون پیش بینی شده است، قرار می گیرد. هر دوی این اعمال انحراف محسوب می شود؛ زیرا هر دوی آنها با هنجارها مغایرت دارد.

مثال ۱

نمونه هایی از رفتارهای انحرافی در فرهنگ ما، قتل عمد، تجاوز به عنف،

دزدی، ناراحتی روانی جنون‌آمیز، بزهکاری جوانان، همجنس‌بازی، اعتیاد، فحشا و امثال آن است.

انحرافات نخستین. در پاره‌ای از موارد فرد به اعمال انحرافی دست می‌زند، اما این انحراف ممکن است گذرا و تصادفی باشد. به این نوع حالات خاص، انحرافات نخستین یا ابتدایی می‌گویند. فرد وقتی از لحاظ اجتماعی مورد تأیید قرار می‌گیرد که سبک و شیوه زندگی‌اش تحت تسلط الگوی انحرافی قرار نگرفته باشد. چنین شخصی، مسلماً خویشتن را یک فرد منحرف نخواهد دانست.

مثال ۲

شخصی که بر حسب تصادف، یک بار حساب مالیاتی خود را دستکاری می‌کند یا در رانندگی بیش از حد مجاز سرعت می‌گیرد، از مواد مخدر یا الکل استفاده می‌کند یا دزدی کوچکی می‌کند، به یک انحراف ابتدایی دچار شده است.

انحرافات ثانوی. در مرحله بعدی یا مرحله اصلی انحراف، فرد به طور مشخص، رفتار انحرافی از خود نشان می‌دهد و از دید عموم مردم فرد منحرفی محسوب می‌شود. جامعه به چنین اشخاصی به چشم فرد غیرقابل قبول و ناهنجار نگاه می‌کند.

مثال ۳

دزدان و تبهکاران حرفه‌ای، دایم‌الخمرها، کسانی که سالیان سال با در اختیار گرفتن امکانات فراوان دست به قاچاق و توزیع مواد مخدر می‌زنند و امثال این‌گونه افراد، وارد مرحله دوم و اصلی انحراف شده‌اند. برچسب منحرف وقتی به طور کامل به فردی زده می‌شود که چنین فردی به دلیل دزدی یا قاچاق یک بار توقیف می‌شود، در دادگاه محکوم و پس از چندی، احیاناً آزاد می‌شود و باز به همان کارها دست می‌زند.

۱۲-۲ انحرافات فردی

وقتی فردی به‌تنهایی از هنجارهای خرده‌فرهنگ خود منحرف می‌شود و

در واقع، این‌گونه هنجارها را مطرود می‌داند، چنین فردی دچار انحرافات فردی می‌شود.

مثال ۴

رفتارهای دزدی که به‌تنهایی کار می‌کند و دست به دزدیهای کوچک و بزرگ می‌زند و حتی فردی را در حین دزدی به قتل می‌رساند، نمونه‌ای از رفتار انحرافی فردی است. او به کمک هیچ فرد دیگری نقشه نمی‌کشد، بلکه نقشه خود را اجرا می‌کند و صرفاً به طور انفرادی عمل می‌کند.

۱۲-۳ انحرافات گروهی

گروهی از افراد که به صورت دسته‌جمعی، برخلاف هنجارهای مورد قبول جامعه عمل می‌کنند، عمل آنها انحراف گروهی نامیده می‌شود. تعداد زیادی از انحرافات گروهی در داخل خرده‌فرهنگ منحرف جامعه رخ می‌دهد - این موضوع در بخش ۱۲-۸ همین فصل بحث شده است. لازم است تأکید شود که در چنین موقعیتی، فرد در واقع منطبق با هنجارهای خرده‌فرهنگ عمل می‌کند و این خرده‌فرهنگ است که هنجارهای جامعه را طرد کرده است. می‌توان گفت که تعیین یک خط فاصل قابل قبول از لحاظ اجتماعی و قانونی، بین مسئولیتهای فردی و مسئولیتهای گروهی، کار بسیار دشواری است.

مثال ۵

نمونه برجسته مفهوم انحراف گروهی را می‌توان در دسته‌های جوان تبهکار ملاحظه کرد. دسته‌های جنایتکار شبکه هنجارهای خاص، ارزشها، وجهه نظرها و سنتهای مخصوص به خود دارند. اعضای این دستجات که بر طبق قواعد و مقررات گروه عمل می‌کنند، در واقع بر طبق انتظارات گروه همالان رفتار می‌کنند، اما حتی دسته منحرف نیز به عنوان یک گروه، بر طبق معیارهای جامعه رسمی عمل می‌کند. به همان نحو، هیئت مدیره یک صنف یا تعاونی تولیدی که می‌خواهد قیمت معمولی را به نفع خود تثبیت کند یا بالا برد نیز ممکن است یک گروه منحرف به حساب آید.

۴-۱۲ تبیین زیست‌شناختی انحراف (تبیین جسمانی)

برخی از جامعه‌شناسان عوامل زیست‌شناختی را علت ارتکاب جرم می‌دانند. آنان معتقدند که انحراف به طور مثبت، با عوامل زیست‌شناختی، مانند نقص جسمانی و الگوهای کروموزومی، در ارتباط است. توجیهات زیست‌شناختی انحراف شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است و صاحب‌نظران، چندان آن را تأیید نمی‌کنند.

سزار لومبرزو،^۱ یکی از جرم‌شناسان ایتالیایی قرن نوزدهم میلادی است. او در بین آن دسته از دانشمندانی که سعی داشتند رفتار انحرافی را بر اساس وضعیت جسمانی تبیین کنند، پیشگام محسوب می‌شود. لومبرزو در نوشته‌های خود می‌نویسد که فرد مجرم از نظر جسمانی، از فرد طبیعی عقب‌مانده‌تر است و ممکن است از نظر جسمانی، بیش از آنکه به معاصرینش شبیه باشد، به اجداد ماقبل تاریخ شباهت داشته باشد. چارلز گورینگ،^۲ یکی از دانشجویان لومبرزو که پس از مرگ وی کارهای او را دنبال کرده، دریافت که هیچ‌گونه تفاوت جسمانی مهمی میان افراد مجرم و جانی و افراد دیگر وجود ندارد.

مثال ۶

فردی که آرواره‌ای بزرگ، گونه‌هایی برجسته، چشمانی معیوب یا زشت، بازوهای دراز، انگشتانی بزرگ و دندانهایی بیرون‌زده دارد، بیشتر با الگوی لومبرزو از فرد جانی منطبق است.

ویلیام شلدون، یکی از انسان‌شناسان جسمانی امریکا، سه نوع جسمانی اساسی را از یکدیگر تمیز داده است: اندومرف (چاق و خپل)، مزومرف (عضلانی و ورزشکار) و اکتومرف (لاغر، استخوانی و ضربه‌پذیر).

شلدون سعی کرده است بین شخصیت و رفتار فرد با وضع جسمانی او همبستگی برقرار کند. او از پژوهش خود چنین نتیجه می‌گیرد که نوع مزومرف

1. Cesare, Lombroso, in G. L. F. Ferrero, *Criminal Man*, N. Y, Putnam, 1911. Cesare Lombroso, *Crime, Its Cause and Remedies*, Boston, L. B. 1918.

2. Charles Goring

(عضلاتی) بیشتر به شخصیت جانی شبیه است؛ زیرا نوع مزومرف شخصیتی پرانرژی، تحریک‌پذیر و عصبی است، برعکس، اندومرف (چاق و خپل) بیشتر رفتاری دوستانه و مهربان دارد و راحت‌طلب است و حال آنکه اکتومرفها (لاغر و استخوانی)، احساسی و تا حدی کناره‌گیرند.^۱

در ۱۹۵۶، شلدون و الینور گلوک، با استفاده از نوع‌شناسی (انواع شخصیت) ویلیام شلدون، نتایج پژوهشهایی را منتشر کردند که در آن، پانصد پسر جوان مجرم با پانصد جوان غیرمجرم مقایسه شده بودند. گلوک دریافت که درصد معنی‌داری از نوجوانان مجرم، از نوع مزومرف (عضلاتی) بودند.^۲

پژوهشهای دیگری درباره رابطه میان برخی از الگوهای کروموزومی با رفتارهای انحرافی انجام شده است، هر چند تلاشهای متقاعدکننده‌ای نیز در جهت رد هرگونه پیوند بین این دو به عمل آمده است. طبق این نظریات، مرد بهنجار دارای الگوی کروموزومی xy و زن بهنجار دارای الگوی کروموزومی xx است. برخی پژوهشگران معتقدند که فرد جانی کسی است که الگوی کروموزومی xyy دارد.

مثال ۷

در سال ۱۹۶۶، شخصی به نام ریچارد اسپک در شیکاگو به قتل هفت پرستار متهم شده بود و معلوم شد که دارای الگوی کروموزومی xyy است. پس از کشف این مطلب، پژوهشهای بسیاری در آمریکا انجام شد تا روشن کند که آیا هیچ پیوند و همبستگی بین الگوی کروموزومی و رفتار انحرافی وجود دارد یا خیر. تا لحظه نگارش این کتاب، هیچ دلیل منطقی مبنی بر وجود رابطه بین الگوی کروموزومی و رفتار انحرافی به دست نیامده است.

۱۲-۵ تبیینهای روان‌شناختی انحراف

بسیاری از روان‌شناسان انحراف را بر اساس نقص شخصیت تبیین می‌کنند؛

1. William, H. Sheldon, *Varieties of Delinquent Youth*, N. Y.: Harper and Brothers, 1949.
2. Sheldon and Eleanor Glueck, *Physique and Delinquency*, N. Y.: Harper and Row, 1956.

بدین معنی که برخی از انواع شخصیت گرایش بیشتری به انحراف اجتماعی دارد. زیگموند فروید، من را به سه بخش نهاد، خود و فراخود تقسیم کرده است. بنا بر این تقسیم، نهاد عبارت است از بخش ناخودآگاه، غریزی و غیراجتماعی خود. خود بخش آگاه و معقول من را تشکیل می دهد. به این بخش دروازه بان شخصیت نیز اطلاق می شود؛ زیرا میانجی میان رابطه متقابل نهاد و فراخود است. فراخود به بخشی از من اطلاق می شود که ارزشهای فرهنگی را جذب، و به عنوان خودآگاه (وجدان) عمل می کند. کسانی که به مکتب روانکاوی وابسته اند، معتقدند که رفتار انحرافی زمانی پیش می آید که نهاد فعال و غیر قابل کنترل با فراخود کمتر فعال ترکیب می شود و در همان حال، خود سهل انگار می شود و در هدایت رفتار فرد، نقشی را ایفا نمی کند.

مثال ۸

هر زمان که انسان گرسنه می شود و به غذا احتیاج دارد، نهاد اصرار دارد که از هر طریق و به هر وسیله ای این نیاز ارضا شود. اگر فراخود خیلی ضعیف بوده و نظارت شدیدی بر شخص نداشته باشد، ممکن است فرد وارد رستورانی شود و غذای فرد دیگری را که روی میز گذاشته شده بخورد. در این موقعیت، خود خطر احتمالی را به او گوشزد نمی کند و فراخود نیز او را بر حذر نمی دارد که این گونه رفتار از نظر اجتماعی غیر قابل قبول است.

۱۲-۶ تبیین رفتار انحرافی از دید جامعه شناسی

جامعه شناسان برای تبیین عوامل مؤثر بر رفتار انحرافی بر حسب اجتماعی شدن نارسا، شیوه های مختلفی را برگزیده اند. بر حسب یکی از این شیوه ها، افرادی که به صورت صحیحی اجتماعی نشده اند، هنجارهای فرهنگی را در شخصیت خود جایگزین نمی کنند و بدین سان، قادر نیستند بین رفتار فرهنگی مناسب و نامناسب تمایز قائل شوند. شیوه دومی که به کار گرفته شده این است که باید نخست معلوم شود فرد منحرف چگونه رفتار انحرافی را آموخته است. جامعه شناسان معتقدند که

بسیاری از صور کج‌روی از یک فرد به فرد دیگر منتقل می‌شود و این فرایند آموزشی متضمن همان مکانیسم‌هایی است که در هر وضعیت آموزشی دیگر با آن روبه‌رو هستیم. سومین شیوه برخورد با موضوع انحراف، تبیین نتیجه نارساییهای موجود بین فرهنگ و ساخت اجتماعی جامعه است. هر جامعه، نه فقط از لحاظ فرهنگی دارای هدفهای مجاز و معینی است، بلکه افزون بر آن، به لحاظ اجتماعی نیز دارای ابزارهای تأیید شده‌ای برای رسیدن به آن اهداف است. هرگاه فرد به این وسایل دست پیدا نکند، احتمال بروز رفتار انحرافی و کج‌روی برای او، وجود خواهد داشت.

تأثیر معاشرت‌های مختلف. این نظریه را یکی از جامعه‌شناسان به نام ادوین ساترلند ارائه داده است و شبیه شیوه دومی است که ذکر شد.^۱ ساترلند می‌گوید برای آنکه شخصی جنایتکار شود، باید نخست بیاموزد که چگونه می‌توان جنایت کرد. او این فرضیه را تا آنجا پیش می‌برد که می‌گوید این آموزش، حاصل کنش و واکنش با افراد دیگر است. غالباً افراد، هم با افراد و گروه‌های منحرف و هم با افراد و گروه‌های غیرمنحرف برخورد می‌کنند. ساترلند کنش متقابل میان این گروه‌ها را برحسب فراوانی، اولویت و دوام شدت ارتباط با یکدیگر، مورد سنجش قرار داده است. هر قدر سطح هر یک از این چهار متغیر، چه در خصوص گروه منحرف و چه در خصوص گروه غیرمنحرف، بالاتر باشد، به همان میزان احتمال بروز رفتار مشابه آن بیشتر است.

مثال ۹

تجهیزی بقیه سفیدان نوعی کج‌روی است که افراد دارای پایگاه بالای اجتماعی و ظاهراً محترم، در جریان طبیعی زندگی شغلی خود مرتکب می‌شوند. نمونه‌های آن شامل اعلانات نادرست و غیرواقعی، احتکار و گران‌فروشی نیز می‌شود. فرد برای آنکه این نوع جرایم را مرتکب شود، نخست باید فن آن را

1. E. H. Sutherland, *Principles of Criminology*, Philadelphia, Lipincott, 1939.

بیاموزد. ضمن تماس و برخورد طولانی و فشرده با همکاران و کسانی که در این کج رویها گرفتار شده‌اند و با اولویت دادن به دوستی و ارتباط با این سنخ همکاران و دوستان کج رو، دست فرد نیز به زودی به چنین جرایمی آلوده خواهد شد.

بی‌هنجاری (آنومی). امیل دورکیم مفهوم بی‌هنجاری را وارد جامعه‌شناسی کرد. بی‌هنجاری را می‌توان وضعیتی دانست که در جامعه هنجار معینی وجود ندارد که فرد از آن پیروی کند و او بی‌ریشه عمل می‌کند. این حالت هنگامی رخ می‌دهد که انتظارات فرهنگی با واقعیات اجتماعی ناهماهنگ و ناسازگار است. رابرت کی. مرتن کوشید تا بین بی‌هنجاری و انحرافات اجتماعی، رابطه برقرار کند.^۱ به نظر او، افراد در طی فرایند اجتماعی شدن می‌آموزند که چگونه اهداف فرهنگی مهم را بشناسند و در همان حال وسایلی را که از نظر فرهنگی پذیرفته شده و مورد تأیید است، برای رسیدن به آن اهداف برگزینند. هنگامی که امکان دستیابی به آن اهداف وجود نداشته باشد افراد به دنبال راههای دیگری برای دستیابی به آن اهداف می‌گردند، این راهها ممکن است رفتار انحرافی باشد. مرتن چهار نوع رفتار انحرافی را که به هنگام تحقق شرط مذکور رخ می‌دهد، ذکر کرده است که عبارت‌اند از نوآوری، رسم‌پرستی، انزواجویی و طغیان.

نوآوری هنگامی رخ می‌دهد که فرد اهداف فرهنگی را می‌پذیرد، اما وسایل اجتماعی مورد قبول را برای دستیابی به آن اهداف نمی‌پذیرد.

مثال ۱۰

دزدانی که به بانکها دستبرد می‌زنند، می‌کوشند به همان هدفی که دیگر اعضای جامعه نیز برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند (افزایش ثروت) دست یابند، اما به جای آنکه به سختکوشی در یک شغل آبرومند و رسمی بپردازند و هر ماه مبلغی را پس‌انداز کنند، نقش خود را تغییر داده، راه نو و سریعی را پی می‌گیرند. به نظر آنان، کار موفقیت‌آمیز یک‌روزه ممکن است به اندازه سالها تلاش ثروت بیاورد و زندگی آنها را برای همیشه تأمین کند.

1. R. K. Merton, *Social Theory and Social Structure*, Glencoe, Ill. : Free Press, 1957.

رسم‌پرستی هنگامی رخ می‌دهد که شخص وسایل فرهنگی مرسوم و پذیرفته را تأیید می‌کند، اما خود هدف را نمی‌پذیرد.

مثال ۱۱

در بخش اورژانس بیمارستان، پرستاری که به جای پذیرش فوری بیمار، ساعتها به تشریفات پذیرش می‌پردازد و با پرکردن فرمهای معمولی زمان را تلف می‌کند، یک شخص رسم‌پرست است.

انزواجویی وقتی رخ می‌دهد که فرد، هم اهداف تأیید شده فرهنگی و هم وسایل رسیدن به آن اهداف را طرد می‌کند.

مثال ۱۲

فردی که با پناه بردن به مواد مخدر و خودفرااموشی، خانواده، خانه، شغل، دوستان و فرزندان خود را رها می‌کند و زندگی در تنهایی و انزوا را ترجیح می‌دهد، کسی است که عملاً از جامعه کنار رفته و منزوی شده است. طغیان وقتی رخ می‌دهد که اهداف تأیید شده فرهنگی و وسایل دستیابی به آن، هر دو طرد می‌شود و فرد می‌خواهد اهداف و وسایل تازه‌ای را جایگزین آن کند.

مثال ۱۳

گروههای افراطی و کسانی که سر سازش با جامعه را ندارند، یعنی نه وسایل و نه اهداف فرهنگی موجود را نمی‌پذیرند و در برابر آن قدامت‌گرا می‌کنند، گروههای طغیانگر نامیده می‌شوند.

۷-۱۲ برچسب انحراف

تقریباً از هر فرد و در هر لحظه از زندگی او، ممکن است رفتار انحرافی سر زده باشد. بعضی از جامعه‌شناسان، هنگامی که سرنوشت کسانی را که به عنوان منحرف بازداشت شده بودند مورد ملاحظه قرار دادند، با این پرسش مواجه شدند که آیا مهم‌ترین عامل دستگیری فرد واقعاً رفتار انحرافی او بوده است یا خیر.^۱ آینده

1. Edwin M. Lemert, *Human Deviance, Social Problems, and Social Control*, Englewood Cliffs, N. Y.: Prentice-Hall, 1967.

شخصی که به دام افتاده است و مردم برچسب منحرف به او می‌زنند، ممکن است به شکل بارزی تغییر کند. همین‌که فرد یک بار بازداشت شد، ممکن است به شخص برجسته‌ای مانند «آشغال»، «مرموز»، «خل»، «کله‌پوک»، «دله‌دزد» و غیره زده شود. برخوردی که دیگران با آن شخص دارند برحسب برجستگی است که به او زده شده است و خود برچسب، اهمیت و اعتبارش بیش از هر منزلت دیگری است که فرد به دست آورده است. شخصی که خود را با برجستگی که به او زده شده می‌بیند، ممکن است به همان ترتیب و مطابق با همان برچسب رفتار کند. همین‌که فرد خود را فردی منحرف شناخت و به عنوان یک منحرف با او رفتار شد، از نظر اجتماعی و فردی از جامعه خود دوری می‌کند و تنها به کسانی می‌پیوندد که مشابه خودش برچسب خورده‌اند. در اینجا برچسب انحراف، خود یک کیش خودمدار خواهد شد. افراد طبقات بالاتر اجتماعی-اقتصادی، در مقایسه با افراد طبقات پایین، کمتر امکان دارد برچسب منحرف بخورند.

مثال ۱۴

فرض کنیم یک جانی مسلح، در ساعت سه صبح، وارد منزل خصوصی شخصی می‌شود. با شنیدن صدای در، صاحبخانه که فرد آبرومندی است از جا بلند می‌شود و به طرف در می‌رود. نزاع و کشمکش در می‌گیرد، تفنگ فرد مزاحم دوبار شلیک می‌شود و فرد مهاجم کشته می‌شود. این فرد که قربانی دزدی شبانه شده است و قادر نیست دو شلیک را توجیه کند، منتهم به قتل غیرعمد می‌شود. در نتیجه این حادثه، او شغل خود را از دست می‌دهد و ممکن است زنش هم از او طلاق بگیرد و حتی ممکن است مجبور شود آن شهر را ترک کند و در یک شهر ناشناس رحل اقامت گزیند. به هر جا که می‌رود پرونده‌اش به دنبالش می‌رود و در این پرونده او قاتل معرفی شده است. مسلم است که او از دزد دعوت نکرده بود که در آن موقع شب به خانه او وارد شود و قبل از درگیری نمی‌دانست که آن مرد یک تفنگ پر همراه دارد، با وجود این، او باید اکنون برچسب قاتل (منحرف) را همراه خود حمل کند.

۸-۱۲ خرده‌فرهنگ منحرف

چنان‌که در بخش ۳-۱۲ ذکر شد، بخش مهمی از رفتارهای انحرافی معمولاً در چهارچوب گروه منحرف انجام می‌گیرد. غالباً کسانی که در یک انحراف خاص شریک‌اند، برای دو هدف گرد هم جمع می‌شوند: یکی حمایت متقابل و دیگری فراهم کردن جوی که در آن بتوانند رفتار انحرافی خود را بروز دهند. خرده‌فرهنگ منحرف به شیوه رفتار، ارزشهای غالب و تفاهم متقابلی اطلاق می‌شود که بین اعضای یک جماعت مشترک است، اما جامعه رسمی آنها را نمی‌پذیرد. خرده‌فرهنگ منحرف شبکه جداگانه‌ای از بقیه جامعه را تشکیل می‌دهد؛ زیرا آنان به شبکه خاصی از هنجارها پیوسته‌اند و نوع لباس، ارزشها، زبان و اصطلاحات خاص خود را دارند. بسیاری از اشخاصی که از سوی جامعه رسمی طرد می‌شوند، در جستجوی مصاحبت و پیوستن به خرده‌فرهنگ منحرف‌اند تا شاید در آنجا جایگاه، منزلت، رفاه و پذیرش مطلوب خود را پیدا کنند. همین‌که وارد خرده‌فرهنگ منحرف شدند، از نو فرایند اجتماعی شدن را طی می‌کنند تا رموز رفتاری پذیرفته آن را فراگیرند و نقش ویژه خود را در آن خرده‌فرهنگ باز یابند.

۹-۱۲ میزان و حجم انحراف

آمارهای رسمی معرفهای درستی برای سطح واقعی انحرافات در وضع حاضر نیست و تعداد واقعی کسانی را که به اعمال انحرافی دست می‌زنند مشخص نمی‌کند. به دلیل پراکندگی تعاریف رفتار انحرافی که از یک رویه قضایی به رویه قضایی دیگر متفاوت است و انواع مختلف شیوه‌های اجرای مقرراتی که برای کنترل برخی از انواع خاص انحراف وجود دارد، تعیین دقیق میزان و حجم انحرافات کار دشواری است.

مثال ۱۵

گزارشهای آماری جرم و جنایاتی که دفاتر آمار دادگستری یا شهرداری منتشر

می‌کند، ظاهراً کامل‌ترین آمار جرم و جنایت را در بر می‌گیرد، با وجود این، گزارش کامل جرم و جنایت تنها شامل جرایمی است که به پلیس یا دادگستری گزارش شده است. جرایم و جنایات دیگری وجود دارد که به طور کلی از محدوده گزارشهای رسمی خارج است. این‌گونه جرایم شامل تجاوز به ناموس، جنایات به اصطلاح «بدون قربانی» و بازیه‌های بی‌سروصدا در داخل گروه‌هایی است که به هم اعتماد دارند. جرم‌شناسان معتقدند که سطح کنونی جرم و جنایات در اکثر کشورها شاید چندین برابر میزانی باشد که گزارش می‌شود و این امر حتی در مورد کشورهای پیشرفته صنعتی مانند ایالات متحد نیز صادق است.

تمرین

۱. به طور کلی، جوامع گرایش دارند که
 - (الف) غالب منحرفان را ندیده بگیرند
 - (ب) برخی منحرفان را تنبیه و نسبت به بعضیها غفلت کنند
 - (ج) همه منحرفان را مجازات کنند
 - (د) همه انحرافات را بپذیرند
۲. انحرافات اجتماعی در جوامعی کمتر رخ می‌دهد که
 - (الف) بسیار پیچیده‌اند
 - (ب) پایگاهها در آن بیشتر اکتسابی است و کمتر انتسابی
 - (ج) ابتدایی و توسعه نیافته‌اند
 - (د) تقسیم کار اجتماعی در آنها بسیار پیچیده است
۳. کدام یک از گزاره‌های زیر درست‌تر است؟
 - (الف) برخی افراد از هر حیث منحرف‌اند
 - (ب) اغلب افراد به هیچ وجه کج‌رو نیستند
 - (ج) معدود افرادی هستند که هیچ‌گونه کج‌روی ندارند
 - (د) هیچ کدام از گزاره‌های یاد شده درست نیست.

۴. اصطلاح فرد منحرف

- الف) تنها مربوط به مجرمان می‌شود
- ب) ممکن است هم برای اشخاص کودن و هم نابغه‌ها به کار رود
- ج) تنها مرجعش افراد غیراخلاقی است
- د) همه موارد مذکور درست است
- ۵. با کدام نظریه‌ها می‌توان تا حدی ناسازگاری افراد را با هنجارها تبیین کرد؟

- الف) نظریه‌های مبتنی بر وضعیت ظاهری افراد
- ب) نظریه‌های جامعه‌شناختی
- ج) نظریه‌های روانکاوی
- د) همه موارد مذکور
- ۶. کدام یک از موارد زیر را می‌توان نسبت به هنجارها منحرف دانست؟
- الف) «مادر نمونه»

- ب) فرد جانی
- ج) عضو شبکه «دزدان»
- د) همه موارد مذکور
- ۷. منظور فروید از نهاد چیست؟

- الف) وجدان
- ب) غرایز نخستین
- ج) نظارتهای معقول
- د) آرزوی مرگ

۸. کدام یک از گزاره‌های زیر بیشتر می‌تواند مورد قبول جامعه‌شناسی باشد؟

- الف) جوامع کامل، افراد منحرف ندارند
- ب) هنجارهای خرده فرهنگها در واقع نوعی فرار از هنجارهای جامعه کل است
- ج) دگرگونی اجتماعی بدون قدری ناسازگاری با هنجارهای سنتی امری ناممکن است
- د) موارد ب و ج

۹. کدام یک از موارد زیر صحیح است؟

الف) فرد منحرف در یک جامعه معین، احتمالاً در جامعه دیگر نیز منحرف است

ب) می‌توان نوابغ را در همه جامعه‌ها یافت

ج) ظاهراً افراد سنت‌گرا منحرف نمی‌شوند

د) هیچ‌کدام از موارد یاد شده

۱۰. کدام یک از افراد زیر بهتر مشخص‌کننده انحراف ابتدایی است؟

الف) دزد حرفه‌ای

ب) کسی که تصادفاً با سرعت غیرمجاز رانندگی می‌کند

ج) انحراف جنسی آشکار

د) رهبر دستجات چاقوکش

پاسخها

۱) ب ۲) ج ۳) ج ۴) ب ۵) د ۶) د ۷) ب ۸) د ۹) د ۱۰) ب

پرسش و پاسخ

۱. معنای جامعه‌شناختی اصطلاح انحراف (کج‌روی) چیست؟

از نظر برخی جامعه‌شناسان، اصطلاح انحراف به الگوهای رفتار غیرقابل قبول، الگویی که برخلاف هنجارهای جامعه است، یا به عمل یا الگوی رفتاری که قوانین و مقررات اجتماعی را نقض می‌کند، اطلاق می‌شود.

۲. برخی از رفتارهای انحرافی را که جامعه‌شناسان مورد مطالعه قرار می‌دهند نام ببرید.

جامعه‌شناسان در ضمن مطالعات دیگر خود، به بررسی الکلیسم، اعتیاد، فحشا، جرایم جنسی، خودکشی، جرایم طبقه مرفه، جرایم گروهی و سازمان‌یافته، جرایم جوانان، بیماریهای روانی و آدمکشی نیز می‌پردازند.

۳. چه تفاوتی بین شکلهای ابتدایی انحراف و صور ثانوی آن وجود دارد؟

در انحراف ابتدایی، فرد گاهی دست به اعمال انحرافی می‌زند، ولی ظاهراً فرد هنوز از لحاظ اجتماعی مورد تأیید است. این‌گونه افراد اجازه نمی‌دهند که الگوهای رفتار انحرافی بر همه ابعاد زندگی‌شان حاکم شود و خود را منحرف نمی‌دانند. افزون بر آن، بقیه افراد جامعه آنان را محترم می‌شمارند. در شکل ثانوی انحراف، فرد از دیدگاه عمومی منحرف شناخته می‌شود، جامعه این‌گونه افراد را طرد می‌کند و ناهنجار می‌شمارد، فرد خود را در شمار منحرفان به حساب می‌آورد و به منحرفان شناخته شده می‌پیوندد.

۴. چه تفاوتی بین انحراف فردی و انحراف گروهی وجود دارد؟

فرد منحرف نسبت به قواعد و نظامهای خاص خود وفادار می‌ماند و هنگامی که به رفتار انحرافی دست می‌زند، به‌تنهایی عمل می‌کند. انحرافات گروهی منطبق بر موازین و هنجارهای گروه منحرف است. اینها هنگامی که به عمل انحرافی می‌پردازند مورد حمایت و تشویق قرار می‌گیرند یا دسته‌جمعی عمل می‌کنند.

۵. چرا جامعه‌شناسان به بررسی انحرافات می‌پردازند؟

جامعه‌شناسان به این دلیل به مطالعه انحرافات می‌پردازند که می‌خواهند با نیروهای اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر اعمال انحرافی آشنا شوند. همچنین می‌خواهند تأثیر انحرافات را بر جامعه مطالعه کرده، اثر برجسب انحرافی را بر فرد بشناسند. آنان سبک زندگی فرد منحرف و گروه منحرف را نیز مورد مطالعه و شناسایی قرار می‌دهند. افزون بر آن، جامعه‌شناسان می‌خواهند بدانند که چه کسی برجسب انحرافی با خود دارد و چرا این‌انگ را به او زده‌اند. سرانجام، جامعه‌شناسان تمایل دارند چگونگی پخش و اشاعه برخی از شکلهای انحراف را کشف کنند و بدانند که چگونه جامعه با انحراف می‌سازد یا با آن درگیر می‌شود.

۶. چه تفاوتی بین نظریه‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی انحراف وجود دارد؟

نظریه‌های زیست‌شناختی انحراف را به ضعفها و نارساییهای بدنی و فیزیولوژیک بدن منسوب می‌کند، نظریه‌های روان‌شناختی انحراف را به مسائل شخصیتی و مسئله سازگاری و عدم سازگاری فرد با هنجارها منتسب می‌کند و نظریه‌های اجتماعی انحراف را به تأثیر محیط اجتماعی هر فرد نسبت می‌دهد.

۷. نظریه بی‌هنجاری (آنومی) رابرت کی مرتن را توضیح دهید.

در این نظریه، مرتن بر آن است تا ثابت کند که انحراف به این دلیل رخ می‌دهد که جامعه دستیابی به برخی از هدفها را تشویق می‌کند، اما وسایل لازم را برای دستیابی به آن اهداف به طور مساوی در دسترس اعضایش قرار نمی‌دهد. بدین‌سان، فرد باید خود، اهداف خاص را مشخص کند یا به دنبال استفاده از وسایل غیرمشروع برای رسیدن به اهدافی باشد که از نظر فرهنگی مجاز شمرده می‌شوند.

۸. مثالی ذکر کنید که چگونه جامعه بر برخی از اهداف فردی تأکید می‌ورزد، اما شغل مکفی برای افراد فراهم نمی‌کند.

جامعه بر این تأکید می‌کند که افراد باید شغل تولیدی داشته باشند، اما ممکن است در جامعه به اندازه کافی شغل تولیدی وجود نداشته باشد و حتی جامعه قادر نباشد امکانات تحصیلی افراد را که برای دستیابی به چنین مشاغلی ضروری است فراهم سازد.

۹. چهار نوع از رفتار انحرافی را که هنگام تضاد بین اهداف مورد تأکید جامعه و وسایل مشروع و قانونی دستیابی به آن اهداف اتفاق می‌افتد، تشریح کنید.

مرتن چهار نوع رفتار انحرافی را که در چنین موقعیتهایی بروز می‌کند شامل ابداع یا نوآوری، رسم‌پرستی، انزوای طلبی و طغیان می‌داند. فرد نوآور وسایل و ابزارهای غیرمشروع را برای رسیدن به اهداف مشروع و مجاز به کار می‌گیرد. در رسم‌پرستی، فرد از هنجارهای مجاز پیروی می‌کند، اما نه به این امید که به هدفهای تأیید شده اجتماعی دست یابد، بلکه فقط جنبه رسم‌پرستی دارد؛ به عبارت دیگر، او هنجارها و رسوم را کورکورانه و بدون آگاهی از آن اهداف دنبال می‌کند. انزوای طلبی وقتی پیش می‌آید که افراد نه به دنبال اهداف تأیید شده اجتماعی‌اند و نه هنجارهای اجتماعی را که ممکن است آنان را در رسیدن به آن اهداف کمک کند دنبال می‌کنند. افرادی که طغیان و سرکشی می‌کنند، اهداف شخصی و خاصی را تعقیب می‌کنند و از ابزارهای خاص خود برای رسیدن به اهداف مورد نظر استفاده می‌کنند و به اهداف و هنجارهای فرهنگی واقعی نمی‌گذارند.

۱۰. برای هر کدام از اصطلاحات زیر یک مثال ذکر کنید: نوآوری، رسم‌پرستی، عزلت‌گرایی (انزواطلبی) و طغیان.

دانش‌آموزی که برای به دست آوردن نمره خوب در امتحان تقلب‌های جورواجور می‌کند و شخصی که برای تأمین غذای خانواده‌اش به دزدی دست می‌زند، هر دو نوعی نوآوری کرده‌اند. مثالی که برای رسم‌پرستی می‌توان ذکر کرد روش‌های اداری کشیک بیمارستان است که ممکن است فرد برای اجرای تشریفات اداری زمان را از دست بدهد و جان بیمار را به خطر بیندازد. خودکشی، الکلیسم و اعتیاد مثالهایی از انزواطلبی است. اعتراضات دانشجویی و انقلابات مثالهایی برای طغیانگری هستند.

۱۱. چرا شخص پس از آنکه برچسب انحراف به او زده شد، روابطش با دیگر اعضای جامعه دچار دگرگونی می‌شود؟

همین‌که به عضوی از جامعه برچسب منحرف زده شود، دیگر اعضای جامعه، یا از آن شخص دوری می‌کنند یا به گونه‌ای با او رفتار می‌کنند که گویی با دیگران متفاوت است. در هر جامعه، قالب‌های ذهنی متفاوتی از انواع انحراف وجود دارد و به محض آنکه انگ انحراف به شخص زده شد، مردم او را در گروه افراد ناهنجار (ناجور) قرار می‌دهند. از آنجا که منحرفان به سختی می‌توانند در جامعه رسمی برای خود جایگاهی بیابند، قهراً در نخستین وهله به دیگر افراد منحرف می‌پیوندند.

۱۲. چرا برچسب‌زدن به یک شخص به عنوان منحرف، تکلیف زندگی آینده او را نیز مشخص می‌کند.

برچسب‌زدن‌ها به این دلیل تکلیف آینده شخص را معین می‌کند که همین‌که جامعه انتظار رفتار انحرافی از کسی داشته باشد، آن شخص هم به خود هویت انحرافی می‌دهد و بر طبق هویت فرد منحرف عمل می‌کند. چنین اشخاصی تصور می‌کنند که کوشش آنان برای پیوستن دوباره به جامعه متعارف و جایگزین شدن در آن تلاش بی‌ثمری است؛ زیرا پذیرفته شدن آنان به عنوان یک فرد معمولی (غیرمنحرف) در جامعه، بسیار دشوار است. از آنجا که جامعه آنان را به دلیل برچسب انحراف، فردی غیرقابل قبول و مطرود تلقی کرده است

این اشخاص در آن حالت می‌کوشند که مورد قبول منحرفان دیگر قرار گیرند و برای این کار به فعالیتهای انحرافی مضاعف می‌پردازند. این برچسب، پیدا کردن شغل، دوست و آشنا را برای فرد دشوار می‌سازد. او نمی‌تواند دوستان خوبی برای خود بیابد و در جامعه به صورت طبیعی زندگی کند. اگر فرد دارای برچسب انحراف نباشد، قادر خواهد بود فرصت زندگی طبیعی و عادی پیدا کند و فرصت وارد شدن در فعالیتهای طبیعی غیرمنحرف را در جامعه در اختیار داشته باشد.

۱۳. آیا میان طبقه اجتماعی یا نژاد فرد و احتمال برچسب‌خوردن به او رابطه‌ای وجود دارد؟

افراد طبقات پایین و حاشیه‌نشینان هر جامعه بیشتر از افراد عادی و طبقات بالا در معرض برچسب‌خوردن قرار دارند. از آنجا که افراد متعلق به طبقات بالای جامعه غالباً خود قاعده و قانون وضع می‌کنند و برچسب می‌زنند، اغلب برچسب را به شخصی می‌زنند که از طبقات پایین باشد. طبقات اجتماعی متوسط و بالا امکانات اقتصادی لازم را برای احتراز از برچسب‌خوردن به عنوان منحرف در اختیار دارند و حتی اگر رفتار انحرافی از آنان سر بزنند، بیش از افراد طبقه پایین می‌توانند از تنبیه و مجازات فرار کنند.

۱۴. چرا رفتارهای انحرافی افراد طبقه پایین جامعه، معمولاً جدی‌تر از رفتارهای انحرافی افرادی تلقی می‌شود که جزو طبقه متوسط و بالای جامعه‌اند؟

معمولاً به این دلیل با رفتارهای انحرافی طبقات پایین جدی‌تر برخورد می‌شود که ظاهراً رفتار انحرافی آنان به رفاه، آسایش و امنیت طبقات بالا لطمه می‌زند. افزون بر آن، طبقات بالا و متوسط جامعه تا حد زیادی مسئول وضع قوانینی هستند که آنان را در برابر انواع انحرافات اجتماعی محفوظ و مصون نگه دارد. هرگاه این قوانین زیر پا گذاشته شود منافع خاص آنان ممکن است در معرض خطر قرار گیرد. از آنجا که طبقات بالا نسبت به طبقات پایین قدرتمندترند، قادرند جرایمی همچون دزدی و سرقت را از جرایم و جنایاتی که خود مرتکب می‌شوند، از قبیل فرار از مالیات، احتکار، گران‌فروشی و غیره، مهم‌تر و جدی‌تر جلوه دهند.

۱۵. چرا غالباً کج‌روی حاصل تعارضات فرهنگی است؟

کج‌روی می‌تواند هنگامی اتفاق بیفتد که فرد عضویت دو یا چند گروه را که معیارهای رفتاری متناقض دارند، می‌پذیرد. چنین افرادی را یکی از گروه‌های مذکور منحرف تلقی می‌کند؛ زیرا آنان نمی‌توانند الگوهای رفتاری خوشایند هر دو گروه را از خود نشان دهند؛ برای مثال، آنچه در گروه‌های مذهبی انحراف محسوب می‌شود، ممکن است برای یک گروه شغلی انحراف نباشد یا آنچه نزد بزرگسالان انحراف محسوب می‌شود، ممکن است در یک گروه نوجوان هم‌سن و سال انحراف نباشد. رفتار افراد به سمت جلب نظر گروهی متوجه است که فرد برای آن ارزش بیشتری قائل است، حتی اگر این‌گونه رفتارها برای کل جامعه خوشایند نباشد.

۱۶. توضیح دهید که چرا رفتار انحرافی حاصل اجتماعی شدن فرد، چه به صورت عمدی و چه به صورت غیرعمدی است؟

والدین، رسانه‌های جمعی، معلمان مدارس و دیگر افراد بزرگسال ممکن است به صورت غیرعمد رفتارهای ناسازگارانه را به نوجوانان بیاموزند؛ برای نمونه، ممکن است کودک جرم و جنایت را از طریق برخی برنامه‌های تلویزیونی فراگیرد یا با خواندن کتاب یا رفتن به سینما این چیزها را بشناسد، همچنین کودکان رفتار والدین، معلمان یا بزرگسالان دیگر را که منطبق با هنجارهای اجتماعی نیست مشاهده می‌کنند و سپس از رفتار آنان سرمشق می‌گیرند. غالباً بزرگسالان خود توجه ندارند که رفتار آنان را کودکان مشاهده و سپس تقلید می‌کنند. همچنین ممکن است گروه‌های ناموجهی وجود داشته باشد که هدف اساسی آنان آموزش رفتار انحرافی است. گروه‌هایی مانند دسته‌های نوجوانان مجرم یا وجود خرده‌فرهنگ‌های جنایی در گوشه خیابانها، زندانها یا سازمانهای صنفی، از این نوع‌اند.

۱۷. توضیح دهید که چرا انحراف ممکن است حاصل اجتماعات متمایز باشد.

هر فرد در چندین گروه مختلف مشارکت دارد. برخی از این گروه‌ها بیش از گروه‌های دیگر مطیع قانون است. شخصی که در این گروه‌ها پرورش می‌یابد، خود را با گروهی که برای او بیشترین ارزش را دارد هم‌نوا می‌کند و با آن گروه

بیش از دیگر گروه‌ها ارتباط و پیوند برقرار می‌کند. در این فرایند، فرد وجهه نظرها و الگوهای رفتار گروه برگزیده خود را می‌پذیرد. هرگاه گروهی که فرد بیشتر با آن ارتباط دارد، تصادفاً در الگوهای رفتاری خود منحرف باشد، احتمالاً فرد نیز از الگوهای رفتار انحرافی پیروی خواهد کرد.

۱۸. جرم‌های خاص طبقه یقه‌سفید^۱ چه جرایمی است؟ چند مثال برای آن ذکر کنید.

جرایم یقه‌سفیدان هر گونه زیر پا نهادن قانون توسط گروه‌های حرفه‌ای و شغلی در خصوص مشاغل آنان است. نمونه‌های این‌گونه جرایم شامل اختلاس، ارتشا، فرار از مالیات، پارتی‌بازی، تقلب، پخش اطلاعات نادرست، معالجه نادرست، سوء اداره امور، عدم رعایت قیمت‌ها و غیره است.

۱۹. چگونه نظریه عضویت در گروه‌های اجتماعی متمایز به تبیین و توضیح صور مختلف جرایم یقه‌سفید کمک می‌کند؟

فرد در حین ایفای شغل و وظیفه خود ممکن است با همکارانی رابطه برقرار کند که دستکاری در حساب هزینه‌ها، اختلاس و سوء استفاده را به نفع خود، به هیچ‌وجه نادرست ندانند. شخصی که با این گروه‌ها پیوند برقرار می‌کند، به‌زودی می‌آموزد که چگونه به فعالیت‌ها و عملیات غیرقانونی و نامشروع پردازد. بدون آنکه امکان دستگیری‌اش وجود داشته باشد.

۲۰. آیا جرایم منحرفان یقه‌سفید بیشتر نمونه‌ای از انحرافات اولیه است یا از انحرافات ثانوی؟

به نظر می‌رسد که جرایم یقه‌سفیدان از نوع جرایم نخستین باشد؛ زیرا همه مردم آن را جرم و انحراف تلقی نمی‌کنند. به نظر می‌رسد که آنان طبق قانون عمل می‌کنند و زندگی آبرومندانه‌ای دارند. به همین دلیل، این افراد تلقی مجرم یا جانی از خود ندارند؛ زیرا دقیقاً از راه‌های قانونی وارد می‌شوند و از مقررات در همه جنبه‌های دیگر آن اطاعت می‌کنند.

۱. منظور از طبقه یقه‌سفید یا به طور خلاصه، یقه‌سفیدان، طبقه متوسط بالا، به‌ویژه کارمندان است.

۲۱. خرده‌فرهنگ منحرف چیست؟

خرده‌فرهنگ منحرف عبارت است از انحراف گروهی از افراد که دارای شیوه و سبک زندگی مشابهی هستند، همیشه با یکدیگر معاشرت و تماس دارند، به یکدیگر یاری و مدد می‌رسانند و نسبت به خرده‌فرهنگی که جزو آن‌اند، ضمن شرکت در فعالیتهایی که از سوی جامعه بزرگ‌تر به عنوان انحراف شناخته شده است، وفادار می‌مانند.

۲۲. چند مثال برای خرده‌فرهنگ منحرف ذکر کنید.

مثالهای خرده‌فرهنگ انحرافی را می‌توان خرده‌فرهنگ معتادان، گروههای مجرم، زندانیان، جیب‌برها و قماربازان ذکر کرد.

۲۳. برخی از کارکردهای خرده‌فرهنگهای منحرف را ذکر کنید و بگویید چگونه خرده‌فرهنگهای منحرف به اعضای خود کمک می‌نمایند.

خرده‌فرهنگهای منحرف با نگهداری اعضای خود از تأثیر جامعه بزرگ‌تر به آنها کمک می‌کنند؛ بدین معنی که آنان برخلاف نظر جامعه، در این خرده‌فرهنگها از احترام و تأیید گروه برخوردارند و در آنجا می‌آموزند که به چه شیوه‌هایی به اعمال انحرافی دست بزنند که گیر نیفتند و هرگاه با مشکل یا مسئله‌ای برخورد کنند به آنان کمک می‌رسانند تا طبق الگوی خرده‌فرهنگ خود و برخلاف شیوه‌های رایج در جامعه بزرگ‌تر و رسمی، عمل کنند.

۲۴. توضیح دهید که چگونه انحراف ممکن است ناشی از ناکامی در پرورش و اجتماعی شدن فرد باشد و چرا می‌توان ناکامی در اجتماعی شدن فرد را به خانواده نسبت داد.

فرایند اجتماعی شدن را می‌توان در صورتی ناکام دانست که فرد موفق به پذیرش هنجارهای جامعه نشود. کسانی که هنجارها را هضم و جذب نمی‌کنند، هنگامی که قانون‌شکنی می‌کنند، هیچ‌گونه پشیمانی یا تقصیری احساس نمی‌کنند. خانواده نخستین عامل مسئول انتقال هنجارهای جامعه به افراد و اعضای خویشین است و هنگامی که خانواده‌ای موفق نشود به اعضای خود اطاعت از هنجارها را بیاموزد، باید منتظر رفتار انحرافی باشیم.

۲۵. آیا یک نظریه می‌تواند همه انواع انحرافات و همه جنبه‌های آن را تبیین کند؟

در حال حاضر هیچ نظریه‌ای که بتواند همه انواع و جنبه‌های انحراف را تبیین کند وجود ندارد. هر یک از نظریه‌ها توضیح می‌دهد که چگونه برخی صور انحراف به وجود می‌آید، اما هیچ تئوری موفق نشده است همه انواع انحراف را تبیین کند. هر نظریه درباره مراحل مختلف رشد انحراف و جنبه‌های مختلف سبک زندگی انحرافی به تعمیم‌هایی می‌پردازد.

۲۶. توضیح دهید که چگونه انحراف ممکن است منجر به از هم گسیختگی سازمان اجتماعی شود؟

در صورتی که تعداد کثیری از افراد از قوانین و مقررات اطاعت نکنند، انحراف ممکن است منجر به از هم گسیختگی نظام اجتماعی شود. هرگاه هر یک از افراد جامعه به دلخواه خود عمل کند و قوانین را نادیده بگیرد، جامعه نمی‌تواند به آرامی به حیات خود ادامه دهد؛ زیرا در چنین جامعه‌ای هیچ‌گونه همکاری و هماهنگی بین اعضا وجود ندارد و رفتار افراد قابل پیش‌بینی نیست. چنانچه بسیاری از انحرافات در جامعه نادیده گرفته شود، هدایت رفتار آن جامعه مختل می‌شود و رفتار افراد به هیچ‌وجه قابل پیش‌بینی نخواهد بود.

۲۷. توضیح دهید که چگونه انحراف ممکن است به دگرگونیهای مورد نیاز نظام اجتماعی کمک کند. مثالی برای کنش انحرافی ذکر کنید که به دگرگونی نیازهای اجتماعی کمک می‌کند.

به دلیل کنشهای انحرافی از سوی برخی از افراد جامعه، قوانین و مقررات دچار تغییر شده‌اند؛ مثلاً، در آمریکا طغیان و عدم اطاعت سیاه‌پوستان در دگرگونی قوانینی که منجر به تبعیضات نژادی بیشتر می‌شد، مؤثر بوده است. همچنین قوانینی که به نفع زنان با اقلیتها در اکثر کشورها به تصویب رسیده است، بر اثر مقاومت و طغیان علیه نابرابری نظامهای اجتماعی بوده است.

۲۸. صرف نظر از تأثیر رفتار انحرافی بر دگرگونیهای اجتماعی، انحراف کارکردهای اجتماعی دیگری نیز دارد. برخی از این نوع کارکردها را نام ببرید.

انحراف ممکن است به منظور یادآوری اعضای جامعه از هنجارها و نتایج نامطلوب عدم اطاعت از قوانین به کار رود. همچنین به دلیل کنشهای انحرافی دیگران، مرزهای رفتار قابل اغماض جامعه را تشخیص می‌دهیم و رفتارهای ما در آن محدوده، رفتار انحرافی محسوب نخواهد شد.

۲۹. آیا می‌توان گفت که عده کمی از افراد منحرف‌اند یا بسیاری از افراد یا همه افراد کم‌وبیش منحرف‌اند؟

همه اشخاص به صورتی منحرف محسوب می‌شوند، با وجود این، برخی از افراد بیش از دیگران به انحراف می‌گیرند. همه افراد، بر حسب اتفاق، برخی از مقررات یا قوانین را می‌شکنند و همیشه مطابق انتظار دیگران رفتار نمی‌کنند. در حالی که عده‌ای می‌توانند به میزان زیادی انحراف خود را از انتظار پنهان کنند، دیگران در حین انجام عمل انحرافی شناسایی می‌شوند و دیگر افراد جامعه آنان را به عنوان افراد منحرف می‌شناسند.

۳۰. چرا آمارهای رسمی، شاخصهای کمی و کیفی انحراف را به درستی نشان نمی‌دهد و گمراه کننده است؟

بسیاری از انحرافات یا اعمال جنایی و جرایم هرگز به مسئولان امر گزارش نمی‌شود. وانگهی، تعریف جرم و جنایت در کشورهای مختلف و حتی در مناطق مختلف یک کشور نیز متفاوت است. بر اساس آنچه روشهای ثبت و ضبط آمار آشکار کرده است، میزان واقعی جرایم خیلی بیشتر از آن چیزی است که به طور معمول گزارش می‌شود.

اصطلاحات

بی‌هنجاری (anomie): وضعیت و حالت بی‌هنجاری و بی‌ریشه شدن رفتارها هنگامی رخ می‌دهد که انتظارات فرهنگی با واقعیات اجتماعی ناسازگار باشد.

انحراف (deviance): هرگونه رفتاری که منطبق بر انتظارات جامعه نباشد.

خود (ego): بخش آگاهانه و معقول ذهن فرد.

اندومرف (endomorph): نوع بدنی که شل‌دون در افراد چاق، کوتاه‌قد، چهارشانه و

مسالمت جو می‌شناسد.

اکتومرف (ectomorph) نوع بدنی که شل‌دون به عنوان فرد لاغر، استخوانی، ضعیف و دارای شخصیت حساس و شکننده می‌شناسد.

نهاد (id) بخش ناخودآگاه غریزی و انگیزشی خود.

مزمورف (mesomorph) نوع بدنی که شل‌دون به فرد عضلانی و ورزشکار اطلاق می‌کند.

انحراف نخستین (primary deviance): رفتار انحرافی که موقتی است و به بخش محدودی از زندگی فرد مربوط است.

انحراف ثانوی (secondary deviance): رفتار انحرافی مربوط به حالت طبیعی وجدی که انحراف فرد در آن نقش عمده‌ای را در زندگی او بازی می‌کند و فرد از دیدگاه عمومی منحرف شناخته می‌شود.

فراخود (superego) بخشی از خود که ارزشهای فرهنگی را جذب کرده، خودآگاه است.

طبقات اجتماعی

۱۳-۱ تعریف

طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزشهای مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیتهای دسته‌جمعی، میزان ثروت و دیگر داراییهای شخصی و نیز آداب معاشرت، با دیگر بخشهای همان جامعه متفاوت باشد.

مثال ۱

در جوامع مختلف، طبقات اجتماعی اشکال گوناگون دارند؛ مثلاً در هندوستان، جامعه به چند کاست مختلف، در اکثر کشورهای جهان سوم، به طبقات بالا، متوسط و پایین و در کشورهای صنعتی، به طبقه پایین، طبقه کارگر، طبقه متوسط و طبقه بالا تقسیم می‌شوند.

۱۳-۲ شاخصهای تعیین طبقه اجتماعی

در جوامع صنعتی پیشرفته، سه شاخص اصلی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار می‌روند که عبارت‌اند از درآمد، شغل و میزان تحصیلات. علاوه بر این شاخصهای عمده، متغیرهای مهم دیگری مانند نژاد، مذهب، ملیت، جنس، محل سکونت، پیشینه خانوادگی و نیز به طور کلی، ویژگیهای فرهنگی، جزو شاخصهای طبقه اجتماعی به شمار می‌روند.

مثال ۲

اگر شخصی به لحاظ درآمد، شغل و تحصیلات، به طور مستمر در سطح بالا

با سطح پایینی باشد، قرار دادن این شخص در یک طبقه خاص اجتماعی، کمابیش آسان است، اما اگر این شخص با توجه به یکی از متغیرها، در سطح بالا و با توجه به متغیر دیگر، در سطح پایین قرار داشته باشد، تعیین جایگاه طبقاتی او بسیار دشوار خواهد بود؛ برای مثال، شخصی را که از راه دلالی درآمد بسیار خوبی دارد اما بی سواد است، به آسانی نمی‌توان در طبقه اجتماعی معینی جای داد.

۱۳-۳ قشربندی اجتماعی

نظام قشربندی، افراد را با توجه به امتیازاتشان رتبه‌بندی می‌کند و آنان را در آن طبقه اجتماعی که با این امتیازات متناسب است، جای می‌دهد. امتیازات اجتماعی را فرهنگ و جامعه تعیین می‌کند.

مثال ۳

در جوامع جدید، مزینهای اجتماعی عبارت‌اند از تحصیلات عالی، درآمد بالا، ثروت کلان و داشتن شغلی که از منزلت بالایی برخوردار باشد، اما ممکن است در فرهنگهای دیگر، تعدد زوجات یا داشتن تعداد بیشتر دام‌مزیت اجتماعی به شمار آید.

۱۳-۴ پایگاه اجتماعی

چنان‌که در فصل چهارم خاطرنشان شد، پایگاه به موقعیت اجتماعی یا مرتبه اجتماعی فرد در یک گروه در مقایسه با گروه دیگر، اطلاق می‌شود.

۱۳-۵ روشهای مطالعه قشربندی

برای مطالعه ساختار طبقاتی جامعه، از سه روش عمده استفاده می‌شود. این روشها عبارت‌اند از روش اشتهازی، ذهنی و عینی.

روش اشتهازی. جامعه‌شناس در این روش، از افراد می‌پرسد که افراد دیگر را در کدام طبقه اجتماعی می‌توان قرار داد. در اجتماعات کوچک که بیشتر اعضای آن

یکدیگر را می‌شناسند. روش اشتهاوری وسیله مؤثری به شمار می‌رود، اما این روش برای مطالعه قشربندی اجتماعی در یک منطقه شهری که مردم معمولاً از اعضای دیگر اجتماعشان شناخت کافی ندارند، کاربرد ندارد.

مثال ۴

جامعه‌شناسانی که روش اشتهاوری را به کار می‌برند، باید متوجه باشند که اعضای طبقات برتر اجتماعی به اعضای طبقات پایین، به دیده تحقیر می‌نگرند، اما برعکس، کسانی که در طبقات پایین اجتماعی قرار دارند به اعضای طبقات بالا به دیده تحسین می‌نگرند؛ بنابراین، آنها که در دو انتها الیه این زنجیره قرار دارند، بینش صحیحی از جامعه ندارند، اما جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که حتی با وجود این دیدگاه نادرست، افراد جامعه هنگام رتبه‌بندی اکثریت اعضای طبقات مختلف، کمابیش اتفاق نظر دارند.

روش ذهنی، در روش ذهنی، فرد طبقه اجتماعی خود را تعیین می‌کند. در این روش، از افراد می‌خواهند که خود را در آن طبقه اجتماعی که به گمان آنان متعلق به آن‌اند، قرار دهند. در کاربرد این روش، فهرست طبقاتی که در اختیار پاسخگو قرار می‌گیرد نقش مهمی را ایفا می‌کند. روش ذهنی، بخصوص هنگامی که از جمعیت‌های وسیع و ناهمگون نظرخواهی می‌شود، نتایج دقیق‌تری به دست می‌دهد.

مثال ۵

هنگامی که از یک امریکایی پرسیده شود که جزو کدام یک از سه طبقه پایین، متوسط یا بالاست، اکثراً خود را جزو طبقه متوسط می‌شمارند. بر این اساس، چنین استنباط می‌شود که اکثر مردم امریکا به طبقه متوسط تعلق دارند، اما اگر در پرسشها، طبقه کارگر را به سه طبقه یاد شده اضافه کنیم، از آنجا که بخش وسیعی از جمعیت ایالات متحد را کارگران تشکیل می‌دهند، نتیجه بسیار متفاوت خواهد بود.

روش عینی، پژوهشگر، با به کارگیری این روش نسبتاً اختیاری، ملاکهای عضویت در طبقه اجتماعی و تعداد طبقاتی که جامعه به آنها تقسیم شده است را تعیین می‌کند. افراد بر حسب ملاکهای تعیین شده سنجیده می‌شوند و سپس در طبقه اجتماعی متناسب با ملاکهای مذکور جای می‌گیرند.

مثال ۶

این روش را در سال ۱۹۴۹، لوید وارنر،^۱ هنگام بررسی نظام طبقاتی شهر موریس‌تاون^۲ در ایالات ایلینویز و اگوست هولینگزهد،^۳ در بررسی نظام طبقاتی شهر نیو هاون^۴ در ایالت کنکتیکت به کار گرفتند. در روش عینی، انتخاب اختیاری ملاکها توسط پژوهشگر - مانند همه بررسیهایی که با این روش صورت می‌گیرد - به نحو چشمگیری بر نتایج پژوهش تأثیر می‌گذارد.

۱۳-۶ نمادهای منزلتی

نمادهای منزلتی، از جمله داشتن اتومبیلهای گران‌قیمت، جواهرات و املاک را ثروتمندان، مدتها برای کسب تشخیص و تضمین جدایی آنها از دیگر طبقات اجتماعی، به کار می‌برده‌اند، اما به دلایل گوناگون، نمادهای منزلتی اهمیت و اعتبار خود را به تدریج از دست داده‌اند. گسترش اعتبارات وسیع مالی، تولید انبوه کالاها و خدمات و افزایش مداوم دستمزدها، موجب افزایش قدرت خرید گردیده و این امکان را برای بیشتر خانواده‌های طبقه متوسط فراهم آورده است تا از اتومبیل، اوقات فراغت، تعطیلات، تفریح و خانه شخصی - که تا مدتی فقط در اختیار افراد بسیار ثروتمند بود - بهره‌مند شوند. به علاوه، تغییر در ارزشهای اجتماعی، علاقه مردم را به بسیاری از این نمادهای منزلتی کاهش داده است؛ برای مثال، زمانی که بنزین کمیاب یا گران می‌شود، بسیاری از مردم از خریدن اتومبیلهای بزرگ منصرف می‌شوند، یا هنگامی که لباس خز از حیوانی به دست می‌آید که نسل آن در شرف نابودی است، پوشیدن آن از رواج می‌افتد.

۱۳-۷ طبقات اجتماعی در امریکا

اتفاق نظر بر این است که مردم ایالات متحد، به طبقات بالا، متوسط بالا، متوسط

1. Lloyd Warner 2. Morristown 3. August Hollingshead
4. New Haven

پایین، کارگر و پایین تقسیم شده‌اند.

طبقه بالا. وجوه مشخصه این طبقه، انباشتن ثروت، نفوذ در بخش دولتی و خصوصی جامعه، جمعیت نسبتاً محدود، درآمد بالا، تحصیلات عالی و ثبات زندگی خانوادگی است. جامعه‌شناسان این طبقه را به دو گروه تقسیم کرده‌اند. گروه نخست، طبقه بالایی بالاست که شامل خانواده‌های قدیمی و معروف است؛ یعنی خانواده‌هایی که ثروت و نفوذ اجتماعی را از نسلهای گذشته به ارث برده‌اند. گروه دوم، طبقه بالایی رو به پایین نامیده می‌شود که از خانواده‌های تازه به دوران رسیده تشکیل می‌شود؛ یعنی خانواده‌هایی که ثروت و نفوذ اجتماعی خود را به‌تازگی به دست آورده‌اند.

مثال ۷

اعضای طبقه بالایی بالا باید در همین طبقه به دنیا آمده باشند. در امریکا، خانواده‌های معروف طبقه بالایی بالا عبارت‌اند از خانواده‌های کندی، راکفلر، روزولت و فورد. بسیاری از اعضای طبقه بالایی رو به پایین ممکن است در واقع، داراییها و ثرونی بسیار بیشتر از طبقه بالا داشته باشند، اما از آنجا که در یکی از خاندانهای معروف به دنیا نیامده‌اند، عموماً عضو طبقه بالایی بالا به حساب نمی‌آیند. مگر آنکه با یکی از آن خاندانها وصلت کنند.

طبقه متوسط. رشد صنعت و ایجاد مؤسسات بزرگ بازرگانی در ایالات متحد، از آغاز قرن بیستم، با افزایش نیاز به کارکنان اداری، مدیران و متخصصان توأم بوده است. در مقیاس وسیع‌تر، این نیاز، به شمار اعضای طبقه متوسط افزوده است. ارزشها، باورها، وجهه نظر و ذوق و سلیقه‌هایی که امروزه در ایالات متحد رواج یافته است، به طور عمده، از آن طبقه متوسط است.

طبقه متوسط بالا، با درآمد بسیار، سطح آموزشی عالی و سطح پایین بیکاری مشخص می‌شود. این طبقه برای پس‌انداز و برنامه‌ریزی برای آینده، ارزش فراوانی قائل است. اعضای طبقه متوسط بالا، در مشاغل حرفه‌ای و مدیریتهای کار اشتغال می‌ورزند، از نظر سیاسی فعال‌اند و در فعالیتهای اجتماعی مشارکت بالایی دارند.

طبقه متوسط پایین، عمدتاً شامل کارگران یقه سفید، کارکنان امور دفتری، پیشه‌وران جزء، نمایندگیهای فروش، معلمان و مدیران جزء می‌شود. اعضای طبقه متوسط پایین، عموماً به همان ارزشهایی پایبندند که طبقه متوسط بالا بدانها قائل‌اند. اعضای طبقه متوسط پایین، برای پس‌انداز و برنامه‌ریزی برای نیازهای آینده، به کسب درآمد متعادل و تحصیلات عالی، ارزش و اهمیت خاصی قائل‌اند.

مثال ۸

به نظر جامعه‌شناسان، ایالات متحد با توجه به غلبه ارزشها، باورها و گرایشهای طبقه متوسط، یک جامعه طبقه متوسط به شمار می‌رود. اعتقاد به سخت‌کوشی، داشتن تحصیلات عالی، استحکام زندگی خانوادگی و داشتن زندگی شرافتمندانه، عمدتاً جزو خصوصیات طبقه متوسط است. طبقه کارگر، طبقه کارگر، عمدتاً از کارگران یقه‌آبی و نیمه‌ماهر تشکیل شده است که در همه مشاغل تجاری و صنعتی شرکت دارند. (در این طبقه، تعداد معدودی از کارگران بسیار ماهر وجود دارند که در مقایسه با دیگر افراد طبقه کارگر، دستمزد بسیار بالاتری دریافت می‌کنند.) اکثر اعضای طبقه کارگر، دستمزد نسبتاً کمی دارند، قادر به پس‌انداز نیستند، به جای برنامه‌ریزی برای آینده، نیازهای آنی خود را برطرف می‌کنند، سطح تحصیلاتشان پایین است و زندگی بخور و نمیری دارند.

مثال ۹

بسیاری از کارهای یدی که در کشورهای مختلف صورت می‌گیرد، از جمله کار در معادن زغال سنگ، کارهای ساختمانی و کار در کارخانه‌ها و مزارع را اعضای طبقه کارگر انجام می‌دهند.

طبقه پایین، اعضای طبقه پایین در پایین‌ترین سطح جامعه قرار دارند. اکثر اعضای این طبقه بیکار و بی‌سوادند و عمدتاً با اعانه‌های دولت امرار معاش می‌کنند. اعضای طبقه پایین یا فاقد درآمدند یا درآمدشان آن‌قدر پایین است که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این افراد، پس‌انداز ندارند، عموماً بی‌سوادند یا سواد

کمی دارند، سلامت جسمی ندارند و امید به زندگی در آنان بسیار کمتر از اعضای طبقات دیگر اجتماعی است.

مثال ۱۰

ویژگیهای عمده فرهنگی طبقات پایین عبارت‌اند از: تلاش دایم برای زندگی، کم کاری، بیکاری، دستمزد ناچیز، مشاغل غیرحرفه‌ای، کار کردن کودکان، نداشتن پس‌انداز، نداشتن ذخیره غذایی کافی، اخذ وام با بهره سنگین و نداشتن لباسهای مرغوب. مهم‌ترین مشخصات اجتماعی و روان‌شناختی طبقات پایین عبارت‌اند از: زندگی در محلات پرتراکم، داشتن روحیه‌ای مقلد، مصرف بی‌رویه الکل و مواد مخدر، تنبیه بدنی کودکان و زنان، پیش‌رس بودن زندگی جنسی، ترک گفتن خانواده، گرایش به خویشاوندان و فرمانبرداری.

۸-۱۳ طبقه در برابر کاست

کاست به یک نظام خشک قشربندی اجتماعی اطلاق می‌شود که اعضای آن نمی‌توانند آزادانه از یک کاست به کاست دیگر انتقال یابند. کسی که در یک کاست خاص متولد می‌شود، باید سرتاسر عمرش را در آن کاست باقی بماند. (چون زناشویی، با افراد خارج از کاست ممنوع است، برای شخص هیچ امکانی وجود ندارد که از کاست خود به کاست دیگر انتقال یابد.) نظام طبقاتی، در مقایسه با نظام کاستی، این تفاوت را دارد که نظام طبقاتی «باز» است؛ زیرا در این نظام، حکومت، مذهب یا فرهنگ، تحرک از یک طبقه به طبقه دیگر را محدود نکرده است. در نظام طبقاتی، تحرک صعودی، از طریق تلاش بیشتر، به طور اتفاقی، یا با ازدواج با عضو طبقات بالاتر امکان‌پذیر است، اما این‌گونه تحرک اجتماعی در نظام کاستی امکان‌پذیر نیست.

مثال ۱۱

نظام کاستی هند - که دولت، در سال ۱۹۴۹، رسماً آن را لغو کرد - بیش از ۲۵۰۰ سال بر بخش عمده‌ای از زندگی مردم هند سایه افکنده بود. این نظام از چهار کاست اصلی تشکیل می‌شد. بالاترین کاست، برهمنها - شامل روحانیون و

کاهنان - و پایین‌ترین کاست، هاریج‌ها بودند. هاریج‌ها اجنبی به شمار می‌آمدند و هنوز از آنان به عنوان «نجسها» یاد می‌شود. «نجسها» در پایین‌ترین طبقه اجتماعی قرار دارند و حتی تماس با سایه آنان مستلزم غسل کردن است.

۹-۱۳ کمیابی، تقسیم کار و طبقه اجتماعی

ثروت، منزلت و قدرت مزایای نادری است که مانند کالاهای کمیاب، به طور یکسان در میان اعضای جامعه تقسیم نمی‌شود. در نظام قشربندی اجتماعی، موقعیت اجتماعی اشخاصی که از این مزایا برخوردارند، بالاتر از موقعیت اشخاصی است که فاقد این مزایا هستند. همچنین، افرادی که مشاغل مهمی در تقسیم کار اجتماعی دارند، جایگاه بالاتری را در نظام قشربندی اشغال می‌کنند.

۱۰-۱۳ سبک زندگی و ارتباط آن با طبقه اجتماعی

هر طبقه اجتماعی، مجموعه‌ای از باورها و وجهه‌نظرهای مقبول خود را دارد. باورها و وجهه‌نظرهای طبقه اجتماعی، شیوه زندگی طبقه را تعیین می‌کند. طبقه اجتماعی که فرد در آن متولد می‌شود، در سرتاسر زندگی، بر طول عمر، بهداشت روانی، تحصیلات، شغل، رفتار سیاسی، استواری زناشویی، وابستگی‌های مذهبی، تشریک مساعی و گرایشهای فرد تأثیر عمیقی دارد. امید زندگی، به طور کلی ثابت شده است که هر قدر پایگاه اجتماعی فرد بالاتر باشد، امید زندگی او بیشتر است، همچنین میزان مرگ و میر اطفال در طبقات پایین بیش از میزان آن در طبقات متوسط و بالاست.

بهداشت روانی. بهداشت روانی با عضویت در طبقه اجتماعی ارتباط مستقیم دارد. هر قدر که طبقه اجتماعی فرد بالاتر باشد، احتمال اختلال روانی در او کمتر است. درمان اختلال روانی نیز با طبقه اجتماعی ارتباط دارد. بیماران روانی طبقه پایین، اغلب به بیمارستانهای دولتی مراجعه می‌کنند. برعکس، بیماران روانی طبقه بالا را معمولاً روانکاو و روان‌شناس و بیمارستانهای خصوصی و مجهز

درمان می‌کنند.

آموزش و پرورش. سطح تحصیلات فرد نیز به طبقه اجتماعی او بستگی دارد. هر قدر طبقه اجتماعی فرد بالاتر باشد، سطح تحصیلات او نیز بالاتر است. شغل. چنان‌که در بخش ۷-۱۳ خاطر نشان شد، اعضای طبقه پایین اجتماعی معمولاً به کارهای یدی اشتغال دارند و فاقد مهارت یا نیمه‌ماهرند. اعضای طبقه متوسط و بالا، عموماً به مشاغل حرفه‌ای، مدیریت و مصادر دولتی مشغول‌اند. رفتار سیاسی. طبقه اجتماعی ظاهراً مهم‌ترین شاخص تعیین‌کننده گرایشها و رفتار سیاسی افراد است. در جوامع صنعتی پیشرفته، به‌ویژه امریکا، اعضای طبقه پایین، بیشتر، از لحاظ اقتصادی گرایشهای لیبرالیستی دارند و به حزب دموکرات رأی می‌دهند. اعضای طبقه بالا از لحاظ اقتصادی تمایلات محافظه‌کارانه دارند و به حزب جمهوریخواه رأی می‌دهند. همچنین میان طبقه اجتماعی و میزان مشارکت در سرنوشت سیاسی جامعه ارتباط وجود دارد. معمولاً هر قدر که طبقه اجتماعی فرد پایین‌تر باشد، کمتر در رأی‌گیری شرکت می‌کند.

استواری زناشویی. بر اساس پژوهشهای به عمل آمده، استواری زناشویی با طبقه اجتماعی ارتباط نزدیکی دارد، هر قدر که طبقه اجتماعی پایین‌تر باشد، احتمال گسیختن پیوند زناشویی، بیشتر خواهد بود.

وابستگی مذهبی. میان طبقه اجتماعی و علایق مذهبی اعضای هر طبقه، ارتباط نزدیکی وجود دارد. اعضای طبقه بالا بیشتر به دنبال سبقت رهبری هستند و به جنبه‌های ذوقی مذهب علاقه‌مندند. میزان مشارکت در فعالیتهای مذهبی محدود است و بیشتر جنبه تشریفاتی دارد. امور مذهبی را معمولاً اعضای طبقه متوسط اداره می‌کنند. واکنش اعضای طبقات پایین جامعه به مذهب، بیشتر عاطفی است؛ از این رو، غالباً اعضای این طبقه به فرقه‌های بنیادگرا و طالب تجدید حیات جذب می‌شوند.

همکاری اجتماعی. به طور کلی، هر اندازه فرد متعلق به طبقه اجتماعی بالاتری باشد، احتمال اینکه آن شخص با دیگران بجوشد و در فعالیتهای اجتماعی شرکت جوید، بیشتر است؛ برای مثال، عضویت و فعالیت اعضای طبقه پایین در

باشگاهها، گروههای اجتماعی، انجمن خانه و مدرسه و در سازمانهای سیاسی، از اعضای طبقات متوسط و بالا کمتر است.

وجهه نظر. شاید مهم ترین تفاوت میان وجهه نظرهای طبقات پایین و طبقات متوسط و بالا در این است که طبقات پایین برآوردن فوری نیازهایشان را بر بهره‌مندی از پاداشهای بزرگ‌تر و طولانی‌تر آینده ترجیح می‌دهند. دیدگاه اعضای طبقه پایین در همه موارد، جز در موارد اقتصادی، بیشتر محافظه‌کارانه است، در حالی که دیدگاه اعضای طبقات متوسط و بالا غالباً لیبرالیستی است.

۱۱-۱۳ فرصتهای زندگی

فرصتهای زندگی به امکانات گوناگونی اطلاق می‌شود که شخص در زندگی در اختیار دارد تا از طریق آنها به اهداف خود دست یابد. در این زمینه می‌توان امکان دستیابی به تحصیلات دانشگاهی، مجال برای یک زندگی بی‌دغدغه و طولانی، امکان دستیابی به یک حرفه و فرصت برای یک ازدواج موفق را نام برد. این فرصتها میان افراد جامعه به طور یکسان توزیع نشده است و به شدت به طبقه اجتماعی فرد بستگی دارد.

۱۲-۱۳ نظریه‌های کارکردی و نظریه مخالف آن درباره قشربندی اجتماعی

کارکردگرایان اعتقاد دارند که علت وجودی قشربندی اجتماعی این است که نیازهای جامعه به نحو بهتری برآورده شود. به گمان آنان، پاداشهایی از قبیل درآمد، قدرت و پایگاه اجتماعی، باید به طور نامساوی در میان اعضای جامعه توزیع شود تا مهم‌ترین موقعیتهای نصیب شایسته‌ترین افراد موجود در جامعه گردد. نظریه‌پردازان کشمکش، برعکس، اعتقاد دارند که پاداشها باید به طور یکسان در میان اعضای جامعه توزیع شود. به نظر آنان نابرابری نتیجه کارکرد سالم جامعه نیست، بلکه صرفاً ناشی از بهره‌کشی ثروتمندان از فقراست. نظریه‌پردازان کشمکش، معتقدند که بقای جامعه منوط به توزیع ناعادلانه پاداشها نیست.

۱۳-۱۳ کارل مارکس و طبقه اجتماعی

کارل مارکس، نویسنده مانیفست کمونیست و سرمایه، کشمکش میان طبقات اجتماعی را اصل اجتناب‌ناپذیر می‌داند. وی اعتقاد داشت که موقعیت طبقه اجتماعی فرد به روابط او با ابزار تولید بستگی دارد. به این ترتیب، صاحبان منابع طبیعی و کارخانه‌ها موقعیتهای طبقه بالا را در جامعه اشغال می‌کنند. مارکس جامعه را به دو طبقه اساسی صاحبان وسایل تولید (بورژوازی) و کارگران (پرولتاریا) تقسیم کرد. وی اعتقاد داشت که طبقه بورژوا زمام حکومت، کلیسا، نهادهای آموزشی و اقتصادی را در اختیار دارد. مارکس پیش‌بینی کرد که روزی طبقه کارگر، به عنوان طبقه‌ای که به وسیله بورژوازی استثمار می‌شود، آگاه خواهد شد، دست به انقلاب خواهد زد، حاکمیت طبقه بورژوا را فرو خواهد پاشید، حکومت طبقه پرولتاریا را به جای آن خواهد نشاند و راه را برای برقراری جامعه بی طبقه هموار خواهد کرد.

۱۳-۱۴ ماکس وبر و طبقه اجتماعی

تعریف مارکس از طبقه اجتماعی صرفاً مبتنی بر ملاک اقتصادی بود، در حالی که ماکس وبر، برای تعیین طبقه، چندین بُعد را در نظر گرفته است. به عقیده وبر، طبقه بر سه عنصر قدرت، ثروت و منزلت مبتنی است. شخص ممکن است برحسب یک متغیر در رتبه بالا و بر حسب متغیر دیگر در رتبه پایین قرار گیرد. مزیت نگرش وبر بر نگرش مارکس این است که نگرش وبر به ما این اجازه را می‌دهد که به هنگام تعیین طبقه، متغیرهایی غیر از پایگاه اقتصادی را برای تعیین طبقه مورد توجه قرار دهیم.

۱۳-۱۵ قوم‌مداری طبقاتی

از آنجا که اعضای هر طبقه اجتماعی، اعضای طبقات اجتماعی دیگر را پایین‌تر از خود می‌پندارد، به نحوی دستخوش قوم‌مداری می‌شوند.

مثال ۱۲

اعضای طبقات اجتماعی پایین، رفتار اعضای طبقه بالا را پرافاده و آکنده از

خودبینی برمی‌شمرند و حال آنکه اعضای طبقه اجتماعی بالا احساس می‌کنند که طرز رفتارشان کاملاً شایسته است و به اعضای طبقه پایین به دیده تحقیر می‌نگرند.

تمرین

۱. کدام یک از جمله‌های زیر بیشتر در مورد طبقات اجتماعی صدق می‌کند؟
 - الف) طبقات اجتماعی در بیشتر موارد، کاملاً از هم متمایزند
 - ب) درجه‌بندی میان قشر اجتماعی، اغلب مبهم و نامشخص است
 - ج) اگر یک فرد در یک اجتماع، عضو «طبقه بالا» قلمداد شد، در همه جوامع «برتر» قلمداد می‌شود
 - د) تعداد طبقات اجتماعی در همه جوامع، احتمالاً یکسان است
۲. تقسیم جوامع به طبقات اجتماعی، عمدتاً به کدام یک از علل زیر صورت گرفت؟
 - الف) نیاز مردم به احساس برتری نسبت به دیگران
 - ب) جوامع نمی‌توانند به آرامی پیش بروند، مگر اینکه عده‌ای از مردم، نسبت به بقیه، از منزلت اجتماعی بیشتری برخوردار شوند
 - ج) تقسیم کار در هر جامعه‌ای موجب می‌شود که به برخی از اشخاص نسبت به دیگران، مسئولیت بیشتری سپرده شود
 - د) همه دلایل یاد شده
۳. به طور کلی، هر طبقه اجتماعی
 - الف) یک نظام رفتار است
 - ب) مجموعه‌ای از ارزشهاست
 - ج) شیوه‌ای از زندگی است
 - د) همه موارد یاد شده
۴. چنانچه پایگاه اجتماعی فرد معلوم باشد، کدام یک از موارد ذیل را می‌توان با

احتمال زیاد، در مورد او پیش‌بینی کرد؟

الف) حزب سیاسی شخص

ب) بخشی از شهر که شخص در آن زندگی می‌کند

ج) میزان علایق مذهبی شخص

د) همه موارد یاد شده

۵. طبقات اجتماعی

الف) منحصر به امریکای شمالی است

ب) مشخصه همه جوامع کاملاً تخصصی شده است

ج) تنها در جوامع مارکسیستی وجود دارند

د) مشخصه بارز همه جوامع صنعتی است

۶. طبقه اجتماعی

الف) قشری از مردم است که در رتبه‌بندی اجتماعی، در یک سطح قرار

می‌گیرند

ب) اکنون در امریکا وجود ندارد

ج) بخش کاملاً متمایزی از جمعیت است

د) تعیین‌کننده رشد جسمانی فرد است

۷. شغل فرد شاخص مناسبی برای تعیین موقعیت طبقاتی اوست زیرا

الف) شغل بر شیوه زندگی فرد، به میزان زیادی تأثیر می‌گذارد

ب) اغلب با سطح تحصیلات فرد در ارتباط است

ج) بسیاری از مشاغل، به وضوح مهم‌تر از مشاغل دیگرند

د) موارد الف و ب

۸. رایج‌ترین ملاکها برای تعیین طبقه اجتماعی افراد عبارت‌اند از

الف) درآمد و سطح تحصیلات

ب) درآمد و شغل

ج) درآمد، شغل و سطح تحصیلات

د) شغل، درآمد و نحوه صحبت کردن

۹. هر قدر که طبقه اجتماعی فرد در جامعه صنعتی پایین تر باشد،

الف) احتمال بیشتری وجود دارد که فرد دوره دبیرستان را به پایان برساند

ب) احتمال کمتری وجود دارد که فرد حال را فدای آینده کند

ج) احتمال کمتری وجود دارد که فرد از روستا به شهر مهاجرت کرده باشد

د) احتمال بیشتری وجود دارد که عضو یک خانواده از هم گسیخته باشد

۱۰. بنا به نظر کارل مارکس، کدام یک از این طبقات در حال فروپاشی است؟

الف) پرولتاریا

ب) خرده بورژوازی

ج) بورژوازی

د) طبقه بالا رو به پایین

پاسخها

۱) ب ۲) ج ۳) د ۴) د ۵) د ۶) الف ۷) د ۸) ج ۹) د ۱۰) ج

پرسش و پاسخ

۱. ملاکهایی که مبنای طبقه بندی افراد در مراتب اجتماعی گوناگون است کدام اند؟

ملاکهای اصلی که با آنها، افراد در یک نظام قشر بندی رتبه بندی می شوند

عبارت اند از قدرت، ثروت و مکنت این افراد. این متغیرها در همه جوامع بشری

ارزش محسوب می شوند.

۲. طبقه اجتماعی چیست؟

طبقه اجتماعی، به گروه وسیعی از افراد اطلاق می شود که در نظام قشر بندی،

رتبه مشابهی دارند. هر طبقه اجتماعی با سطح معینی از ثروت، قدرت و منزلت

مشخص می شود.

۳. اعضای یک طبقه اجتماعی، مرتبه یا پایگاه مشابهی را در نظام قشربندی احراز می‌کنند. برخی از عواملی که مرتبه فرد را تعیین می‌کنند کدام‌اند؟

مرتبه فرد در نظام قشربندی با میزان تحصیلات، محل سکونت، اشتغال، سابقه خانوادگی و درآمد او تعیین می‌شود.

۴. مفهوم پایگاه را تعریف کنید و اهمیت آن را توضیح دهید.

پایگاه، موقعیتی است که فرد در نظام قشربندی احراز می‌کند. پایگاه نشان‌دهنده آن است که فرد در مقایسه با دیگران، در چه مرتبه‌ای قرار دارد. پایگاه فرد سبک زندگی، ارزشها، الگوهای رفتاری، امتیازات و قدرت شخص را تعیین می‌کند.

۵. در هر جامعه، چه طبقات اجتماعی وجود دارد؟

جامعه‌شناسان در مورد تعداد دقیق طبقات اجتماعی در یک جامعه معین اتفاق نظر ندارند. برخی از جامعه‌شناسان سه طبقه اجتماعی را نام برده‌اند: طبقه بالا، طبقه پایین و طبقه متوسط. برخی تنها دو طبقه را تشخیص داده‌اند: طبقه پایین و طبقه بالا. عده‌ای دیگر می‌گویند پنج یا شش طبقه اجتماعی وجود دارد. بر حسب نظر وارنه، در ایالات متحد، شش طبقه به قرار زیر از هم متمایز شده‌اند: طبقه بالای بالا، طبقه بالای رو به پایین، طبقه متوسط بالا، طبقه متوسط پایین، طبقه پایین بالا و طبقه پایین پایین. با وجود این، برخی دیگر اعتقاد دارند که مرزبندی میان طبقات کار بیهوده‌ای است و نمی‌توان افراد را به طور مطلوب بر اساس طبقه اجتماعی رده‌بندی کرد.

۶. ملاکهای جامعه‌شناس برای عضویت فرد در یک طبقه اجتماعی چیست؟

با سه روش مختلف، جامعه‌شناس می‌تواند مشخص کند که یک فرد عضو چه طبقه اجتماعی است: روش عینی، روش ذهنی و روش اشتهاری. جامعه‌شناس در روش عینی معیارهایی از قبیل درآمد و اشتغال را در رتبه‌بندی افراد به کار می‌گیرد. در روش ذهنی، از افراد پرسیده می‌شود که به کدام طبقه اجتماعی تعلق دارند. در روش اشتهاری، از افراد خواسته می‌شود که اعضای دیگر جامعه خود را در طبقه اجتماعی مناسبی جای دهند.

۷. نمونه‌هایی از نمادهای منزلتی را که می‌توان برای تعیین طبقه اجتماعی فرد به کار برد نام ببرید؟

برخی از نمونه‌های نمادهای منزلتی، سبک لباس پوشیدن، طرز صحبت کردن، شیوه گذران اوقات فراغت، اثاثیه و مبلمان منزل و دیگر اقلام مادی است که فرد مالک آنهاست و برای آنها ارزش قائل است.

۸. توضیح دهید که چرا جای دادن فرد در یک طبقه اجتماعی خاص کار دشواری است؟

شاخصهایی که ما برای رتبه‌بندی افراد به کار می‌گیریم بسیار گوناگون‌اند؛ بدین معنی که اگر شاخصی مانند تحصیلات را در نظر بگیریم، شخص ممکن است از رتبه بالایی برخوردار باشد، اما هنگامی که درآمد او را در نظر می‌گیریم، وی در رتبه پایینی قرار می‌گیرد. ملاکهای تأیید شده‌ای وجود دارند که نوع طبقه اجتماعی فرد را تعیین می‌کنند، اما نمی‌توان برای طبقات اجتماعی، مرزهای مشخصی قائل شد. ممکن است فرد خود را عضوی از یک طبقه اجتماعی تلقی کند، اما از دید دیگران، او به طبقه اجتماعی دیگری تعلق داشته باشد.

۹. چگونه نظام طبقه‌ای بسته مانند کاست، از نظام طبقاتی باز متمایز می‌شود؟

در نظام طبقاتی بسته، فرد نمی‌تواند از یک طبقه به طبقه دیگر انتقال یابد. در این نظام، فرد در طبقه‌ای می‌ماند که در آن زاده شده است، اما در نظام طبقاتی باز، فرد این فرصت را دارد که از یک طبقه به طبقه دیگر انتقال یابد.

۱۰. توضیح دهید چرا کمبود نیازها و تقسیم کار موجب تشکیل یک نظام قشربندی مرکب از طبقات اجتماعی مختلف می‌گردد؟

ثروت، قدرت و حیثیت، مزینتهای کمیابی هستند که به طور مساوی میان اعضای جامعه تقسیم نشده‌اند. اشخاصی که از این مزینتها برخوردارند، در نظام قشربندی موقعیتهایی برتر از موقعیتهای کسانی که این مزینتها را ندارند احراز می‌کنند. در نظام قشربندی، افرادی رتبه بالا را احراز می‌کنند که در تقسیم کار از موقعیتهای مهمی برخوردارند. اگر شغل معینی، نیاز به تحصیلات عالی یا استعداد نادری داشته باشد، فردی که این شغل را در اختیار می‌گیرد، رتبه

بالایی را در نظام قشربندی اشغال می‌کند. هنگامی که یک تخصص یا شغل ارزش زیادی در جامعه داشته باشد، کسی که دارای آن تخصص است یا آن کار را می‌تواند انجام دهد، رتبه بالاتری را در نظام قشربندی اشغال می‌کند.

۱۱. توضیح دهید چرا ممکن است گفته شود که هر طبقه اجتماعی، یک خرده‌فرهنگ منحصر به فرد است؟

هر طبقه از این‌رو یک خرده‌فرهنگ منحصر به فرد است که اعضای آن دارای ارزشهای اساسی و سبک زندگی معینی‌اند. هر طبقه اجتماعی، جوانان را به شیوه خاص خود تربیت می‌کند و اهداف و مقاصد خاص را دنبال می‌کند.

۱۲. منظور جامعه‌شناس از اینکه می‌گوید هر طبقه اجتماعی سبک زندگی خاص خود را دارد چیست؟

سبک زندگی عبارت است از شیوه‌های گذران اوقات فراغت، شیوه تربیت فرزندان، شرکت در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، نحوه پول خرج کردن و مصرف کالا و ادای فرایض مذهبی.

۱۳. روشهای تربیت فرزندان در طبقات مختلف چه تفاوتهایی دارند؟

کودکان طبقه بالا با این هدف تربیت می‌شوند تا استعدادهایشان شکوفاتر گردد، قوه خلاقه‌شان بارور شود و تحصیلات خوبی داشته باشند. اعضای طبقات پایین اجتماعی فرزندان خود را برای دستیابی به این اهداف ترغیب نمی‌کنند. به کودکان طبقات بالا آموخته می‌شود که برای آینده برنامه‌ریزی کنند، حال آنکه به کودکان طبقات پایین آموخته می‌شود که هر لحظه را غنیمت شمارند. کودکان طبقات مختلف، انواع گوناگون صحبت کردن، آداب معاشرت و ارزشها را می‌آموزند. والدین آنان انتظارات گوناگونی از آنان دارند و در برابر رفتار کودکانشان به روشهای مختلفی توسل می‌جویند.

۱۴. آیا بین طبقه اجتماعی یک فرد و نگرش او نسبت به حکومت و میان طبقه اجتماعی او و مشارکتش در فعالیتهای سیاسی و دیگر فعالیتهای سازمانی ارتباطی وجود دارد؟

افراد طبقات اجتماعی بالا اغلب بیش از اعضای طبقات پایین به رأی دادن و

شرکت در فعالیتهای سیاسی علاقه نشان می‌دهند. افراد طبقات بالا بیش از افراد طبقات پایین به سازمانهای سیاسی و اجتماعی تعلق دارند. اعضای طبقات بالا حامی شکل موجود حکومت‌اند، حال آنکه اعضای طبقات اجتماعی پایین گرایش بیشتری به تغییر وضع موجود دارند.

۱۵. چگونه موقعیت طبقاتی فرد بر زندگی خانوادگی او تأثیر می‌گذارد؟ آیا بین طبقه اجتماعی و تعداد فرزندان یک زوج ارتباط وجود دارد؟ آیا بین طبقه اجتماعی و الگوهای بی‌ثباتی خانوادگی ارتباطی هست؟

به طور متوسط، زوجهای طبقات اجتماعی بالا در مقایسه با طبقات اجتماعی پایین، تمایل به داشتن فرزند کمتری دارند. زندگی در خانواده طبقات پایین، بی‌ثبات‌تر و توأم با اختلافات بیشتری است، زیرا خانه‌های خانواده‌های طبقه پایین، معمولاً پرجمعیت است و زندگی در آن چندان راحت نیست. افراد طبقه پایین، معمولاً با سن کم که هنوز منابع مالی کافی برای اداره زندگی در اختیارشان نیست ازدواج می‌کنند.

۱۶. فرصتهای زندگی کدام‌اند؟

فرصتهای زندگی امکاناتی است که فرد در زندگی دارد و به وسیله آنها می‌تواند به موفقیت برسد و به آرمانها و آرزوهایش دست یابد. امکانات زندگی فرد کاملاً به طبقه‌ای بستگی دارد که در آن زاده می‌شود.

۱۷. چگونه طبقه بر فرصتهای زندگی فرد تأثیر می‌گذارد؟

اعضای طبقات پایین اجتماع به اندازه افراد طبقات بالا امکانات زیادی برای پیشرفت در زندگی ندارند. اعضای طبقات پایین اغلب تحصیلات خوب و تسهیلات پزشکی کافی ندارند. آنان اغلب توانایی اشتغال به یک شغل مستقل را ندارند.

۱۸. چرا میزان مرگ‌ومیر در طبقات اجتماعی تغییر می‌کند؟ چرا میزان مرگ‌ومیر در طبقات پایین اجتماعی بیشتر است؟

میزان مرگ‌ومیر در میان اعضای طبقات پایین به این علت بیشتر است که آنها از مراقبتهای پزشکی مناسب محروم‌اند، دچار سوء تغذیه‌اند، به مشاغل خطرناک اشتغال دارند و در موقعیتهای غیربهداشتی زندگی می‌کنند.

۱۹. کارکردگرایان مدعی‌اند که اگر جامعه به طبقات اجتماعی گوناگون تقسیم

نشود، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. بر اساس این بینش، اگر تمام اعضای جامعه مزایای یکسانی داشته باشند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

از نظر طرفداران این مکتب فکری، اگر پاداشها به طور مساوی میان همه اعضای جامعه تقسیم شود، دیگر هیچ انگیزه‌ای برای افراد باقی نمی‌ماند که به کارهایی که به سخت‌کوشی و تحصیلات تخصصی نیاز دارد بپردازند.

۲۰. نظریه کارکردگرایی و نظریه مخالف آن در قشربندی اجتماعی چه تفاوتی دارند؟

کارکردگرایان اعتقاد دارند که پاداشها باید به طور نابرابر میان اعضای جامعه توزیع شود؛ زیرا در غیر این صورت، جامعه قادر به ادامه حیات نخواهد بود. نظریه‌پردازان مخالف اعتقاد دارند که پاداشها باید به طور یکسان میان اعضای جامعه توزیع شود و بقای جامعه به توزیع نابرابر پاداشها، از قبیل ثروت و قدرت، بستگی ندارد.

۲۱. کارل مارکس، چه ملاکی را برای قرار دادن افراد در طبقات اجتماعی به کار می‌برد؟

کارل مارکس اعتقاد داشت که موقعیت طبقه اجتماعی فرد به روابط او با وسایل تولید بستگی دارد.

۲۲. مارکس کدام طبقه اجتماعی را خاص جامعه سرمایه‌داری صنعتی می‌داند؟ کارل مارکس اعتقاد داشت که جامعه سرمایه‌داری به دو طبقه تقسیم می‌شود: صاحبان ابزار تولید (بورژوازی) و کارگران یا کسانی که فاقد ابزار تولیدند (پرولتاریا).

۲۳. کارل مارکس علاوه بر اینکه بورژوازی را صاحب وسایل تولید می‌داند، چه امتیاز دیگری را به بورژوازی نسبت می‌داد؟

کارل مارکس اعتقاد داشت که حکومت، نهادهای مذهبی، نظام آموزشی، رسانه‌های گروهی و همه ساختار اقتصادی جامعه در اختیار بورژوازی قرار دارد.

۲۴. مارکس پیش‌بینی کرد که ساختار طبقاتی جامعه سرمایه‌داری به جامعه بی‌طبقه

تبدیل خواهد شد. در پیش‌بینی او، این امر چگونه رخ می‌داد؟

به نظر مارکس، پرولتاریا، به عنوان طبقه‌ای که به وسیله بورژوازی استثمار می‌شود، به خودآگاهی دست می‌یابد، اعضای این طبقه به هم می‌پیوندند و با یک انقلاب، بورژوازی را سرنگون می‌کنند و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار می‌سازند. این حرکت، آغازی برای برقراری جامعه بی طبقه خواهد بود.

۲۵. آیا کمونیسم، در جوامع کمونیستی، برابری را برای همگان فراهم آورده است؟ آیا جوامع کمونیستی جوامعی بی طبقه‌اند؟

کمونیسم برای همه اشخاص برابری به ارمغان نیاورده است و جوامع کمونیستی جوامع بی طبقه نیستند. هنوز گروه کوچکی در جوامع کمونیستی وجود دارد که بیشتر قدرت و ثروت جامعه را در اختیار دارد، در حالی که اکثریت افراد نقشی در تصمیمات حکومتی ندارند و ثروت اندکی دارند.

۲۶. تعریف مارکس از طبقه اجتماعی بر ملاکهای اقتصادی استوار است. آیا ماکس وبر با این ملاک، به منزله تنها وسیله تشخیص یک طبقه اجتماعی از طبقه دیگر، موافق بود؟

ماکس وبر اعتقاد داشت که طبقه اجتماعی فرد تا حدی بر عوامل اقتصادی مبتنی است، اما معتقد بود که ملاکهای دیگری نیز برای تعیین طبقه اجتماعی وجود دارند.

۲۷. ماکس وبر چند نوع قشربندی اصلی را مطرح کرده است؟

وبر سه شکل قشربندی را تعریف کرده است: قشربندی اقتصادی که به شغل و ثروت فرد مربوط می‌شود، قشربندی مبتنی بر میزان قدرتی که فرد می‌تواند بر دیگران اعمال کند، و قشربندی مبتنی بر اعتبار و احترامی که فرد در انظار عمومی دارد.

۲۸. بسیاری از افراد خود را به طبقه‌ای وابسته می‌دانند که در واقع به آن متعلق نیستند. آیا الگوهای رفتاری این افراد مطابق الگوهای رفتاری در طبقه اجتماعی خود آنهاست یا مطابق الگوهای رفتاری طبقه‌ای که خود را به آن متعلق می‌دانند؟

الگوهای رفتاری افراد ممکن است هم مطابق با الگوهای رفتاری طبقه

اجتماعی واقعی آنان باشد و هم مطابق با الگوهای رفتاری طبقه‌ای که خود را به آن متعلق می‌دانند، اما بیشتر افراد از الگوهای رفتاری طبقه‌ای تقلید می‌کنند که مایل‌اند عضو آن باشند، هر چند که واقعاً عضو آن طبقه نیستند.

۲۹. آیا افراد همه طبقات اجتماعی قوم‌مدارند؟

آری، اعضای همه طبقات اجتماعی، اعضای طبقات اجتماعی دیگر را پایین‌تر از خود تصور می‌کنند. اعضای طبقات بالا به اعضای طبقات اجتماعی پایین به دیده تحقیر می‌نگرند و گمان می‌کنند شیوه رفتارشان پسندیده‌تر است. از طرف دیگر، اعضای طبقات پایین اجتماعی اعضای طبقات اجتماعی برتر را خودخواه می‌دانند و نمی‌خواهند از الگوهای رفتاری آنان تقلید کنند.

۳۰. آیا طبقه اجتماعی موجب می‌شود که شخص با اعضای طبقه خود معاشرت کند؟

آری، مردم علاقه‌مند به معاشرت با اعضای طبقه اجتماعی خودشان‌اند؛ زیرا اعضای متعلق به یک طبقه اجتماعی دارای علایق و الگوهای رفتاری مشابهی‌اند. از آنجا که آنان در هم‌سایگی یکدیگر زندگی می‌کنند، زودتر با یکدیگر دوست می‌شوند، به یک مدرسه می‌روند و در فعالیتهای اجتماعی مشترک شرکت می‌کنند. همچنین، افراد به طور عمده با اعضای طبقه خود ازدواج می‌کنند.

اصطلاحات

کاست (caste) نظام خشکی از قشربندی اجتماعی که مردم را در محدوده‌های ناپذیری از قشرهای اجتماعی خاص محصور می‌کند.

سبک زندگی (life-style) شیوه زندگی طبقات اجتماعی مختلف.

طبقه اجتماعی (social class) گروهی از اشخاص که در زنجیره پایگاه اجتماعی، موقعیت مشابهی دارند.

پایگاه اجتماعی (social status): موقعیت اجتماعی فرد در گروه.

قشربندی اجتماعی (social stratification) رتبه‌بندی افراد بر حسب شمار کیفیتهای مطلوبی که بین این افراد مشترک است.

تحرک اجتماعی

۱۴-۱ تعریف

اصطلاح تحرک اجتماعی به جابه‌جایی افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر اطلاق می‌شود. افراد ممکن است که از لحاظ طبقه اجتماعی، به سمت بالا تحرک داشته باشند یا به سمت پایین، یا در همان سطح باقی بمانند، ولی شغل دیگری اختیار کنند.

۱۴-۲ چرا تحرک اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم؟

جامعه‌شناسان چگونگی نقش عوامل اجتماعی را در تحرک اجتماعی گروه‌ها یا افراد مطالعه می‌کنند. به علاوه، جامعه‌شناسان میزان تحرک اجتماعی را در جوامع گوناگون می‌سنجند.

مثال ۱

در تعیین میزان تحرک اجتماعی که در یک جامعه معین وجود دارد، عوامل بسیاری نقش ایفا می‌کنند. تحصیلات، جنس، نژاد و شغل پدر برخی از این عوامل اند. بسیاری از مردم اعتقاد دارند که امکان تحرک در ایالات متحد بسیار بیشتر از دیگر کشورهای صنعتی است، اما پژوهش نشان داده است که امکان تحرک اجتماعی در همه کشورهای صنعتی یکسان است.

۱۴-۳ انواع تحرک اجتماعی

جامعه‌شناسان چهار نوع تحرک را مشخص کرده‌اند:

تحرک عمودی که عبارت است از تغییر پایگاه فرد، هنگامی که از یک طبقه اجتماعی به طبقه اجتماعی دیگر انتقال می‌یابد. (فرد در تحرک عمودی، یا در نردبان اجتماعی سیر صعودی را می‌پیماید و پایگاه اجتماعی‌اش ارتقا می‌یابد یا سیر نزولی را طی می‌کند و پایگاهش تنزل می‌یابد.)

مثال ۲

مدیر جزء یک اداره که به سمت مدیر کل آن اداره ارتقا می‌یابد، سیر صعودی کرده است. در کنار این ارتقای سمت، درآمد و مسئولیت این مدیر نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، مدیر یک مدرسه که به مدرسه دیگری منتقل می‌شود و در سمت معلمی به کار ادامه می‌دهد، سیر نزولی کرده است.

تحرک افقی عبارت از انتقال فرد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر در همان سطح است. فردی که شغلش را تغییر می‌دهد، در صورتی که این تغییر شغل تأثیری بر پایگاه اجتماعی او نگذارد، دارای تحرک افقی بوده است.

مثال ۳

شخصی که با حقوق روزانه ۲۵۰۰ ریال در یک پمپ بنزین کار می‌کند و بعد با همان میزان حقوق کارگر ساختمانی می‌شود، دارای تحرک افقی بوده است. در حقیقت، این شخص از شغلی که به مهارت کمی نیاز دارد، به شغل دیگری با همان میزان مهارت انتقال یافته است.

تحرک میان‌نسلی^۱ نوعی تحرک اجتماعی است که از نسلی به نسل دیگر رخ می‌دهد.

مثال ۴

هنگامی که دختر یک راننده تاکسی، به تحصیلات دانشگاهی می‌پردازد و یک پزشک موفق از آب در می‌آید، از نسلی به نسل دیگر، تحرک میان‌نسلی به وقوع می‌پیوندد. با وجود این، ممکن است این تحرک سیر نزولی نیز داشته باشد. اگر فرزند یک پزشک راننده تاکسی بشود، تحرک میان‌نسلی نزولی صورت گرفته است.

تحرك درون‌نسلى^۱ عبارت از تغيير يا تغييراتى است كه در پايگاه اجتماعى يك فرد با گروه در همان نسل رخ مى‌دهد.

مثال ۵

يك خانواده متوسط را با پنج فرزند در نظر بگيريد. چهار فرزند پس از به پايان رساندن دوره دبیرستان وارد بازار كار مى‌شوند و به مشاغل متوسط پايين اشتغال مى‌ورزند، اما فرزند پنجم به يك كار پاروقت مى‌پردازد و در همان حال، به دانشگاه راه مى‌يابد و به تحصيلات عالي ادامه مى‌دهد. وي پس از فارغ‌التحصيل شدن، فرصت درخشاني به دست مى‌آورد و شغل نسبتاً خوبى در يك شركت معروف پيدا مى‌كند و پس از سه سال كار در اين شركت، به سمت يكي از مديران ارشد اين شركت ارتقا مى‌يابد. اين شخص همچنانكه نردبان ترقى را مى‌پيماید و به موقعيتهاى شايان توجهى نایل مى‌شود، چهار برادر و خواهر او در همان سطح اقتصادى- اجتماعى كه هميشه داشته‌اند باقى مى‌مانند. اين فرد در واقع، به يك تحرك درون‌نسلى دست يافته است.

۴-۱۴ جوامع باز و جوامع بسته

همه جوامع داراى نظامى از قشربندى اجتماعى‌اند. در جامعه باز ممكن است نابرابريهاى خاصى وجود داشته باشد، اما افراد آن از فرصتهاى اجتماعى مناسبى براى صعود به طبقه اجتماعى بالاتر برخوردار باشند. لازم به تذكر است كه جامعه باز واقعى، جامعه نمونه آرمانى است و تنها در نظريه‌ها مى‌توان آن را يافت. در نظام اجتماعى باز، افراد اگر لياقت و پشتكار داشته باشند، مى‌توانند به پايگاههاى اجتماعى بالايى دست يابند.

در جامعه‌اى كه كاملاً بسته است، پايگاه اجتماعى شخص در بدو تولد تعيين مى‌شود و بدون تحرك به بالا يا پايين، در همان پايگاه اجتماعى، تا پايان عمر، ثابت مى‌ماند. چنانكه در فصل چهارم ذكر شد، اين نوع پايگاه، پايگاه محوّل ناميده مى‌شود.

مثال ۶

نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی، نمونه‌ای از جامعه بسته است. در این نظام سیاهان محکوم‌اند که در مشاغل سطح پایین به کار اشتغال ورزند و جدا از سفیدپوستان زندگی کنند. سیاهان آفریقای جنوبی در یک نظام طبقاتی بسته زاده می‌شوند و هیچ مجالی برای تحرک به مراتب بالای اجتماعی را ندارند.

۱۴-۵ ساخت باز و بسته در مناطق شهری و روستایی

جامعه‌شناسان دریافته‌اند که جوامع ماقبل صنعتی یا کشاورزی، عمدتاً از نوع جوامع بسته‌اند. معمولاً افرادی که در جوامع روستایی زندگی می‌کنند، در سراسر زندگی شان یک پایگاه اجتماعی ثابت دارند. در جامعه روستایی، پایگاه فرد از بدو تولد، از نوع پایگاه محول است. در این‌گونه جوامع، پیشینه خانوادگی فرد مهم‌ترین عامل در تعیین پایگاه اجتماعی وی به شمار می‌رود. از طرف دیگر، افرادی که در مناطق شهری و صنعتی زندگی می‌کنند، از امکانات جامعه باز برخوردارند و میدان عمل وسیع‌تری برای کسب موفقیت و ارتقا به پایگاه بالاتر دارند.

مثال ۷

در بسیاری از موارد، برای اینکه یک مزرعه بازده خوبی داشته باشد، هر یک از اعضای یک خانواده بزرگ کشاورز باید تلاش خود را صرف وظیفه‌ای کند که به او محول شده است. در چنین موردی، فرد در قبال خانواده متعهد است که در مزرعه بماند و به کار بدنی اشتغال ورزد. این محدودیتهای اجتماعی به فرد اجازه نمی‌دهد که پایگاه اجتماعی خود را ارتقا دهد. حال آنکه افرادی که در شهر سکونت دارند، فرصت بسیار بیشتری برای دستیابی به تحرک عمودی دارند. آنان به جای اینکه به یک شغل خاصی پیوند خورده باشند، می‌توانند آزادانه و بدون محدودیتهایی از قبیل تعهدات و مسئولیتهای خانوادگی، به چند پیشه گوناگون اشتغال ورزند.

۱۴-۶ تغییرات در بازار کار و تأثیر آن بر تحرک اجتماعی

به تدریج که جوامع از حالت کشاورزی به سوی صنعتی شدن تحول می‌یابند،

نسبت مردمی که باید در طبقات پایین اقتصادی و اجتماعی کارهای پست را انجام دهند، کاهش می‌یابد. اشتغال در جوامع صنعتی، عمدتاً مبتنی بر مهارت‌های تخصصی است که از طریق تحصیلات یا کارآموزی میسر است. کارهای پست در جامعه صنعتی پاداش چندانی ندارد؛ زیرا سطح مهارت لازم برای انجام این کارها نسبتاً پایین است. به علاوه، هنگامی که صنعتی شدن اوج می‌گیرد، این کارهای سطح پایین در بسیاری از موارد، سرانجام به وسیله ماشین صورت می‌گیرد. بنابراین، بسیاری از افراد فرصت یافته‌اند که یا به مشاغل روی آورند که به تخصص نیاز دارد، یا به کارهای حرفه‌ای یا مدیریت بپردازند.

۱۴-۷ جامعه شهری و پایگاه محقق

در جامعه صنعتی شهری، پایگاه محقق، برای بخش اعظم جمعیت، بسیار مهم‌تر از پایگاه محول است؛ زیرا جامعه صنعتی برای مهارت‌های تخصصی که برای تحصیلات و دوره‌های کارآموزی طولانی نیاز دارد، ارزش بسیاری قائل است.

مثال ۸

شخص برای ورود به پیشه‌هایی از قبیل مهندسی معماری، پزشکی، حقوق، حسابداری، مددکاری اجتماعی و بیمه، باید نه تنها آموزش لازم را ببینند، بلکه باید صلاحیت خود را نیز به اثبات برسانند. شخص تا زمانی که نخست سطح شایستگی خود را ثابت نکند، اجازه نخواهد داشت عهده‌دار شغل حساسی شود.

۱۴-۸ عوامل مرتبط با تحرک اجتماعی

حجم خانواده، چنان‌که گذشت، میزان مولید در جوامع روستایی بیش از میزان آن در جوامع شهری است. در خانواده‌هایی که دارای فرزندان زیادی هستند، غالباً والدین از تأمین همه نیازهای فرزندانشان عاجزند، به ویژه اگر فاصله سنی فرزندان کم باشد، تأمین منابع مالی لازم برای کسب تحصیلات خوب و دستیابی به

شغل پردرآمد برای خانواده، دشوار می‌شود. بنابراین، فرزندان خانواده‌های کم‌جمعیت - که اغلب در شهرها سکونت دارند - بیش از فرزندان خانواده‌های پرجمعیت امکان تحرک عمودی دارند.

نژاد و قومیت^۱. در تجارت، صنعت و مدارس، تبعیضهای گوناگونی نسبت به اعضای گروههای نژادی و قومی وجود دارد. در ایالات متحد، تبعیض نسبت به سیاهان، سرخپوستان و اسپانیایی‌زبانها، سابقه طولانی دارد. امکانات اعضای این گروهها، نسبت به سفیدپوستان بومی امریکایی، برای کسب تحصیلات خوب و یافتن شغل پردرآمد بسیار اندک است. بنابراین، پیشینه نژادی و قومی از عوامل بسیار مهمی است که بر فرصتهای دستیابی به تحرک عمودی تأثیر می‌گذارد.

تحصیلات. به طور کلی، میزان تحصیلات فرد به میزان درآمد او بستگی دارد. کارکرد اولیه تحصیلات رسمی - از آن جهت که با تحرک اجتماعی ارتباط دارد - این است که مهارتهای لازم را برای ورود فرد به بازار کار فراهم می‌سازد. تکمیل تحصیلات به طور مناسب، فرد را در رقابت با دیگران برای دست یافتن به یک شغل خاص، در یک موقعیت ممتاز قرار می‌دهد. در آن رده‌های شغلی که به افرادی با تحصیلات بالا نیاز دارد، متقابلاً، دستمزدهای بالایی پرداخت می‌شود. در واقع، همه حرفه‌ها به شخصی نیاز دارند که قبل از احراز آن حرفه، سطح معینی از تحصیلات را گذرانده باشد. به علاوه، افرادی برای احراز سطوح مدیریت انتخاب می‌شوند که دارای تحصیلات عالی باشند.

جنسیت و ترتیب تولد^۲. در اغلب جوامع و حتی در جامعه صنعتی، مانند جامعه امریکا، مردان و زنان به گونه‌های مختلف تربیت می‌شوند. تا چند دهه قبل، تنها فرد حقوق‌بگیر خانواده پدر بود و همه مسئولیتهای خانواده را به دوش می‌کشید. زنان، بنابر سنت، تشویق نمی‌شدند به تحصیلات دانشگاهی بپردازند یا در شغل حساسی به کار اشتغال ورزند. اما پس از جنگ جهانی دوم، زنان در

کشورهای صنعتی، مسئولیت‌های تازه‌ای را بر عهده گرفتند و همراه با این مسئولیت‌ها، علاقه شدیدی به دنبال کردن پیشه‌هایی که قبلاً اشتغال به آنها برای زنان ناممکن بود، به وجود آمد.

این وضعیت تا یکی دو دهه تأخیر، در جوامع دیگر نیز به وقوع پیوست. جایگاه تربیتی فرد در خانواده نیز بر مجالهای دستیابی به تحرک صعودی تأثیر می‌گذارد. والدین ممکن است بیشتر منابع مالی خود را صرف فرزند اول، فرزند آخر یا تنها فرزندشان کنند. فرزندان که بین تولد اولین و آخرین فرزند به دنیا می‌آیند، معمولاً فرصت کمتری برای تحرک عمودی دارند.

ازدواج، تحرک عمودی ممکن است از طریق ازدواج با فردی از طبقه بالاتر حاصل شود. سن شخص به هنگام ازدواج نیز عامل مهمی در تحرک اجتماعی است. هر قدر که شخص به هنگام ازدواج جوان‌تر باشد، مجال او برای تحرک صعودی کمتر است.

کامروایی معوق^۱. کامرایی معوق عبارت است از این که فرد مزایای آنی را فدای آینده می‌کند و منابع خود را برای اهداف آینده، که پاداشهایی به مراتب بیشتر برای او به ارمغان می‌آورد، می‌اندوزد. افرادی که در دوران جوانی از کامروایی چشم می‌پوشند، بیش از افرادی که هر لحظه را غنیمت می‌شمردند، مجال دستیابی به تحرک صعودی دارند.

مثال ۹

دنبال کردن تحصیلات دانشگاهی به جای ورود فوری به بازار کار پس از تحصیلات دوره دبیرستان، نمونه بارزی از کامروایی معوق است. البته کسب درآمد، تشکیل خانواده و سرگرمی و تفریح خوشایند است، اما کسی که تحصیلات دانشگاهی را به اتمام می‌رساند، پیشه‌ای با پاداش بیشتر نصیبش می‌شود و از زندگی رضایت‌بخش‌تری برخوردار می‌گردد.

برنامه‌های دولتی. در جامعه صنعتی پیشرفته، دولتها برنامه‌های گوناگونی را برای کمک به طبقات متوسط و پایین اجرا می‌کنند تا از این طریق امکان تحرک عمودی را برای آنان فراهم سازند. اعطای وام و کمک‌هزینه تحصیلی به محصلان و دانشجویان از جمله این برنامه‌ها به شمار می‌آید.

۹-۱۴ تحرک نزولی

باید توجه داشت که تحرک اجتماعی ممکن است به سمت بالا (صعودی) یا به سمت پایین (نزولی) صورت گیرد. عوامل مهمی که اغلب موجب تحرک نزولی می‌گردد عبارت‌اند از تحصیلات ناقص، ازدواج در سن پایین، آوردن فرزند در سن پایین، متولد شدن در یک خانوادهٔ پرفرزند یا گرفتار آمدن در یک بحران اقتصادی یا شغلی. در یک جامعه طبقاتی باز برای اینکه جامعه بتواند وضعیت خود را حفظ کند باید سطح معینی از تحرک نزولی در آن وجود داشته باشد.

۱۰-۱۴ مشکلات زندگی در جامعه باز

جامعهٔ باز برخی از فرصتها را برای تحرک اجتماعی فراهم می‌سازد، اما در کنار این فرصتهای فراوان، محذورات و کاستیهایی نیز وجود دارد. هنگامی که افراد برای دستیابی به پایگاه اجتماعی بالا با هم به رقابت می‌پردازند، اغلب دچار فشار روحی و احساس محرومیت می‌شوند. کسانی که آرزوی دستیابی به پایگاه اجتماعی بالا را دارند، اما توانایی رقابت را ندارند، دچار احساس شکست و سرخوردگی می‌گردند. از طرف دیگر، کسانی که توانایی رقابت را دارند، این احساس آزارشان می‌دهد که از اصولشان دست کشیده‌اند، وقت کمتری را با خانواده‌شان می‌گذرانند یا اینکه به دلیل صرف بیشترین توان خود برای دستیابی به پایگاه بالاتر، ارزشهای دیگر را محدود کرده‌اند. به علاوه، همیشه این امکان وجود دارد که پس از آنکه شخص به یکی از اهدافش رسید، به سیر نزولی تحرک اجتماعی گرفتار آید. همچنین، باید به این واقعیت توجه داشت که کسانی که از

طبقه اجتماعى پايين به طبقه اجتماعى بالاترى صعود مى کنند، ممکن است برخى از دوستانى را که زمانى با آنها شريك و همکار بوده اند از دست بدهند؛ زيرا تغيير در علايق و الگوهاى رفتارى شخص باعث مى شود که دوستان قديمى اش از او گريزان شوند.

۱۱-۱۴ تحرك در ايالات متحد

برخى مطالعات و پژوهشها نشان داده است که تحرك اجتماعى در يك کشور صنعتى مانند ايالات متحد، بدون شك امکان پذير است، اما تحرك اجتماعى در اين کشور کمتر از آن ميزانى است که همه تصور مى کنند. هر چند تحرك ميان نسلى در اين کشورها وجود دارد، دامنه اين نوع تحرك چندان فراگير نيست و مطالعات گوناگون در اين مورد نشان نمى دهد که تغيير عميقى در پايگاه اجتماعى فرد صورت بگيرد.

با اين حال، اکثر امريکاييان اعتقاد دارند که از فرصتهاى بسيارى براى تحرك اجتماعى برخوردارند. اکثر اروپاييان نيز باور دارند که فرصت براى دستيابى به تحرك اجتماعى در امريکا بيش از کشورهاى ديگر است. اما پژوهشها نشان داده اند که فرصت دستيابى به تحرك اجتماعى در امريکا با چنين فرصتهاى در کشورهاى صنعتى اروپاي غربى، تفاوت چندانى ندارد.

تمرين

۱. چشم پوشى از لذت آنى به خاطر آينده بهتر عموماً به اين علت جزو ويژگيهاى اعضاى طبقات پايين نبوده است که

- (الف) اعضاى طبقه پايين به مجرد به دست آوردن پول آن را خرج مى کنند
- (ب) طبقه پايين آن قدر درآمدشان ناچيز است که کفاف خرجشان را نمى دهد و چيزى براى پس انداز باقى نمى ماند
- (ج) طبقات پايين در رفاه زندگى مى کنند
- (د) طبقات پايين مى دانند که دولت هميشه آماده کمک کردن به آنهاست

۲. در جامعه طبقاتی باز، پایگاه اجتماعی فرد مبتنی است بر

الف) وراثت

ب) حمایت

ج) ثروت

د) توانایی شخصی

۳. تحرک ممکن است در آینده به میزان بالایی کاهش یابد؛ زیرا

الف) تحصیلات، دیگر مورد توجه قرار نمی‌گیرد

ب) از تعداد کارگرانی که در پایین سلسله‌مراتب شغلی قرار دارند کاسته می‌شود

ج) برنامه‌های رفاهی، نیازهای طبقات پایین را برطرف می‌سازد

د) افراد انگیزه‌ای برای پیشرفت ندارند

۴. کدام‌یک از موارد ذیل به روند تحرک اجتماعی کمک می‌کند؟

الف) فراگیری شیوه‌های رفتاری خاص طبقه بالا

ب) عضویت در انجمنهای بلندپایه^۱

ج) زناشویی با اعضای طبقات بالا

د) همه موارد یاد شده

۵. جوامع کشاورزی و سنتی، معمولاً جزو کدام‌یک از نظامهای طبقاتی زیر

محسوب می‌شوند؟

الف) نظام طبقاتی بسته

ب) نظامهای طبقاتی باز

ج) نظامهای بی‌طبقه

د) هیچ‌یک از موارد یاد شده

۶. جوامع صنعتی جزو کدام‌یک از نظامهای زیر به شمار می‌روند؟

الف) نظامهای طبقاتی بسته

ب) نظامهای طبقاتی باز

ج) نظامهای کاستی

د) نظامهای ارضی

۷. برای اینکه فرد به تحرک اجتماعی نایل شود، کدام یک از عوامل ذیل را باید دارا باشد؟

الف) استعداد

ب) بلندپروازی

ج) حمایت

د) همه موارد یاد شده

۸. پیشرفت در خودکار شدن صنایع، تقاضا را برای کدام یک از گروههای زیر افزایش خواهد داد؟

الف) کارگران غیرماهر

ب) تولیدکنندگان صنایع دستی

ج) افزارمندان^۱

د) کارگران نیمه ماهر

۹. فرصت برای تحرک اجتماعی احتمال دارد بیشتر در جامعه‌ای افزایش یابد که

الف) اعتقاد وسیعی به برابری دارند

ب) شمار کل مشاغل سطح بالا در جامعه افزایش یافته است

ج) همه افراد تحصیل کرده‌اند

د) همه موارد یاد شده

پاسخها

۱) ب ۲) د ۳) ب ۴) د ۵) الف ۶) ب ۷) د ۸) ج ۹) ب

پرسش و پاسخ

۱. تحرک اجتماعی چیست؟

تحرک اجتماعی عبارت است از انتقال افراد یا گروه‌ها، از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه دیگر.

۲. چرا جامعه‌شناس علاقه‌مند به مطالعه تحرک اجتماعی است؟

جامعه‌شناس تلاش می‌کند نقش عوامل اجتماعی را در تحرک اجتماعی افراد و گروه‌ها کشف کند. در عین حال، می‌کوشد دریابد که تحرک اجتماعی چه تأثیراتی بر فرد و بر کل جامعه می‌گذارد. به علاوه، جامعه‌شناسان میزان تحرک اجتماعی را در جوامع گوناگون مورد مقایسه قرار می‌دهند.

۳. تفاوت تحرک عمودی با تحرک افقی چیست؟

تحرک عمودی به انتقال صعودی یا نزولی پایگاه اجتماعی فرد اطلاق می‌شود، اما تحرک افقی عبارت از انتقال افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی مشابه است.

۴. چه تفاوتی میان تحرک میان‌نسلی (از نسلی به نسل دیگر) و تحرک درون‌نسلی (در داخل یک نسل) وجود دارد؟

تحرک میان‌نسلی هنگامی به وقوع می‌پیوندد که فرزندان به پایگاه اجتماعی بالاتر یا پایین‌تر از پایگاه والدینشان انتقال می‌یابند، اما تحرک درون‌نسلی تغییر در پایگاه یک فرد یا گروهی از افراد در داخل یک نسل است.

۵. از موارد تحرک میان‌نسلی نزولی و تحرک میان‌نسلی صعودی مثالی بیاورید.

اگر پدر فردی وکیل باشد و فرد مذکور تعمیرکار تلفن شود، در مورد او تحرک میان‌نسلی نزولی رخ داده است، اما اگر فرزند کارگر، پزشک شود، این فرد یک تحرک میان‌نسلی صعودی داشته است.

۶. چه تفاوتی میان جامعه باز و جامعه بسته وجود دارد؟

در جامعه باز، برای افراد یا گروه‌ها فرصت تحرک اجتماعی صعودی وجود دارد. در این نوع جامعه، پایگاه اجتماعی فرد اکتسابی (محقق) است. اما در جامعه بسته، پایگاه اجتماعی فرد انتسابی (محول) است. در چنین جامعه‌ای، شخص

مجال برای پیشرفت در جامعه ندارد؛ زیرا پایگاه اجتماعی او از بدو تولد تعیین شده است.

۷. مثالهایی از جامعه بسته ارائه دهید.

تا چند دهه اخیر، جامعه هند جامعه‌ای بسته بود؛ زیرا همه افراد آن عضو کاست معینی بودند. کاستی که افراد به آن متعلق بودند، از بدو تولد به آنها محول شده بود و در بسیاری از موارد شخص امیدی به خارج شدن از کاستی که در آن متولد شده بود نداشت. بیشتر جوامع ابتدایی (ماقبل صنعتی) نیز نسبتاً جوامع بسته بودند و پایگاه اجتماعی در این جوامع، پایگاه انتسابی (محول) بود.

۸. آیا صحیح است که اکثر جوامع روستایی، جوامع نسبتاً بسته و اکثر جوامع شهری جوامع نسبتاً باز به شمار می‌آیند؟

به طور کلی، افرادی که در جوامع روستایی زندگی می‌کنند، در سراسر عمر خود فقط دارای یک پایگاه اجتماعی‌اند. در این‌گونه جوامع، مبنای انتساب پایگاه اجتماعی افراد، پیشینه خانوادگی است. از طرف دیگر، در بیشتر جوامع شهری، افراد پایگاه اجتماعی خود را با تلاش خودشان کسب می‌کنند. بنابراین، جوامع شهری جوامعی بازتر از جوامع روستایی‌اند.

۹. در جوامع کشاورزی، اکثر افراد در نظام قشربندی، در موقعیت پایینی به سر می‌برند، اما هر چه جامعه بیشتر به صنعت روی می‌آورد، تعداد کمتری از اعضای جامعه در موقعیت پایینی در نظام قشربندی باقی می‌مانند. چگونه است که تغییر در وضعیت بازار کار، طبقات پایین جامعه را کاهش می‌دهد و موجب گسترش طبقات متوسط و بالا می‌شود؟

افراد در جوامع صنعتی، برای تأمین شغل، باید دارای مهارتهایی تخصصی باشند که از طریق آموزش رسمی و آموزش تخصصی به دست می‌آید. اکثر کارها در جوامع کشاورز، پاداش بالایی ندارد؛ زیرا این کارها به مهارتهای تخصصی نیاز ندارد. با پیشرفت صنعت، سرانجام کارهای سطح پایین به وسیله ماشین انجام می‌شود و این فرصتها برای افراد فراهم می‌گردد که مهارت یابند یا در رده‌های حرفه‌ای یا مدیریت به کار اشتغال ورزند.

۱۰. چرا پایگاه محول در جوامع صنعتی، کارایی لازم را ندارد؟

پایگاه محول به این علت کارایی ندارد که افراد باید قبل از اینکه در مصادر مهم و حساس به کارگمارده شوند، استعدادها و مهارت‌های لازم برای تصدی این سمت‌ها را توسعه دهند. استعداد فرزندان ممکن است با استعداد والدینشان متفاوت باشد و تا زمانی که فرد توانایی‌های خود را نشان نداده است نمی‌توان به مهارت‌های او پی برد. در جوامع صنعتی، کارها زمانی درست و دقیق انجام می‌شود که افرادی مسئولیت کارها را بر عهده گیرند که از دانش تخصصی و مهارت‌های لازم برای انجام این کارها برخوردار باشند.

۱۱. توضیح دهید چرا میزان متفاوت تحرک اجتماعی در جوامع روستایی و شهری، تحت تأثیر میزان متفاوت باروری در این دو نوع جامعه است؟

میزان باروری در جوامع روستایی بیش از میزان آن در جوامع شهری است. والدینی که فرزندان بیشتری داشته باشند، تأمین منابع مالی مورد نیاز برای تحصیلات خوب فرزندان دشوار خواهد بود. استطاعت افراد عضو خانواده‌های پرجمعیت از افراد خانواده‌های کم‌جمعیت کمتر است. بنابراین، خانواده‌های روستایی - که مشخصه آنها جمعیت بسیار است - تحرک اجتماعی کمتری دارند.

۱۲. چرا اعضای طبقات پایین اجتماعی، در مقایسه با اعضای طبقات بالا، به ارتقایافتن با تحرک اجتماعی صعودی امید کمتری دارند؟ آیا حجم خانواده در طبقات اجتماعی مختلف، تأثیری بر احتمال تحرک اجتماعی صعودی آنها می‌گذارد؟

افراد طبقات پایین به امکانات آموزشی افراد طبقات بالا دسترسی کمتری دارند. فردی که در یک خانواده پرجمعیت به دنیا آمده است، پول کمتری برای ادامه تحصیلات در اختیار دارد. به علاوه، افراد طبقات پایین معمولاً عضو خانواده‌های پرجمعیت، و برعکس، افراد طبقات بالا عضو خانواده‌های کم‌جمعیت‌اند. طبقات پایین، در مقایسه با طبقات اجتماعی بالای جامعه، زودتر ازدواج می‌کنند و زودتر صاحب فرزند می‌شوند. بنابراین، چون اعضای طبقات پایین در سنین پایین مسئولیت اداره خانواده را به عهده می‌گیرند، قادر به پس‌انداز کردن نیستند و وقتی برای ادامه تحصیل و تحرک اجتماعی صعودی برایشان باقی نمی‌ماند.

۱۳. آیا نژاد و قومیت با فرصت‌های فرد برای تحرک صعودی او ارتباط دارند؟

از آنجا که در بسیاری از مشاغل و مدارس، در جوامع مختلف، نسبت به گروه‌های نژادی و قومی تبعیض روا داشته می‌شود، اعضای این گروه‌ها از دستیابی به تحصیلات خوب یا شغل پردرآمد محروم‌اند. در جامعه‌ای که یک گروه نژادی یا قومی از قدرت بالایی برخوردار است، این گروه می‌کوشد که این قدرت را حفظ کند و از دست یافتن دیگر نژادها و قومیت‌ها به این قدرت و امکانات بیمناک می‌شود. تحرک صعودی، به خصوص برای گروه‌های نژادی مهاجر به یک کشور، دشوار است؛ زیرا معمولاً با دریافت دستمزد کمتری بازار کار را در کشور اشغال می‌کنند و موجب بیکاری کارگران بومی می‌شوند. از این رو، اتباع کشورهای مهاجرپذیر، غالباً به مهاجران کینه و تعصب می‌ورزند.

۱۴. کدام یک از این عوامل ممکن است با تحرک صعودی فرد ارتباط بیشتری

داشته باشد: سطح تحصیلات و شغل پدر یا تحصیلات خود فرد؟

تحصیلات و شغل پدر تأثیر مهمی بر افزایش تحرک صعودی فرد دارد. اما تحصیلات خود شخص برای تحرک صعودی فرصت‌های بیشتری را فراهم می‌سازد. با وجود این، سطح تحصیلات شخص به میزان بالایی به تحصیلات و سطح شغلی پدر بستگی دارد.

۱۵. جز نژاد، قومیت و پیشینه خانوادگی، آیا عوامل انتسابی دیگری وجود دارد

که بر فرصت‌های تحرک صعودی فرد مؤثر باشد؟

جنس افراد ویژگی انتسابی دیگری است که بر تحرک صعودی فرد، تأثیر بالقوه‌ای برجای می‌گذارد. زنان، مانند مردان پرورش نمی‌یابند و آموزش نمی‌بینند. آنها مانند مردان مجال دست یافتن به پیشه‌هایی را ندارند که منزلت و پاداش‌های مادی بالایی به همراه می‌آورد. عامل انتسابی دیگری که بر مجال‌های تحرک صعودی فرد تأثیر می‌گذارد، ترتیب تولد او در خانواده است. پدر و مادر ممکن است منابع مالی خود را بیشتر صرف فرزند نخست یا فرزند آخر و یا تنها فرزندشان کنند. در خانواده‌های پرجمعیت، فرزندان که بین فرزند نخست و فرزند آخر به دنیا آمده‌اند، فرصت کمتری برای تحرک صعودی می‌یابند.

۱۶. آیا کسی که فرد او را به همسری برمی‌گزیند و نیز زمان ازدواج، بر تحرک

صعودی آن فرد تأثیر می‌گذارد؟

فرد ممکن است از طریق ازدواج با فردی که پایگاه اجتماعی بالاتری دارد، به پایگاه اجتماعی بالاتری ارتقا یابد. افرادی که با اعضای طبقات بالاتر وصلت می‌کنند، در مقایسه با افرادی که با اعضای هم‌طبقه خود یا اعضای طبقات پایین‌تر ازدواج می‌کنند، فرصت بیشتری برای ارتقا و تحرک صعودی دارند. زمان ازدواج نیز عامل مهمی در تحرک صعودی است. هر قدر که شخص زودتر ازدواج کند، احتمال تحرک صعودی او نیز کمتر می‌شود؛ زیرا این افراد در اوان جوانی باید مسئولیت مخارج خانواده را به عهده بگیرند و در نتیجه، نمی‌توانند پولی پس‌انداز کنند یا به تحصیل ادامه دهند.

۱۷. کامروایی معوق چیست؟ آیا میان کامروایی معوق و دستیابی به تحرک اجتماعی صعودی ارتباطی وجود دارد؟

کامروایی معوق عبارت است از به تأخیر انداختن پاداشها و مزایای آنی، برای اندوختن منابع و انرژیهای شخصی و رسیدن به اهداف و پاداشهای بلندمدت. افرادی که در سنین جوانی کامروایی را به تعویق می‌اندازند، بیش از افرادی که طالب مزایای آنی‌اند به تحرک صعودی دست می‌یابند؛ برای مثال، کسانی که به دانشکده می‌روند و تشکیل خانواده و اشتغال به کار را به تأخیر می‌اندازند، بیش از کسانی که در اوان جوانی همسر می‌گزینند و وقت خود را صرف خانواده می‌کنند، مجال تحرک صعودی دارند. شاید فرد با صرف وقت و ادامه تحصیلات عالی از لذت تشکیل خانواده، اشتغال به کار و درآمد ماهانه محروم شود، اما به احتمال قوی، این شخص پس از تحصیلات دانشگاهی از پاداشهای بیشتر برخوردار می‌شود و امکان تحرک صعودی او نیز بیشتر می‌گردد.

۱۸. آیا کامروایی معوق بیشتر در طبقات متوسط عمومیت دارد یا در طبقات پایین؟

کامروایی معوق در طبقات متوسط بیش از طبقات پایین عمومیت دارد. اعضای طبقات پایین حال را غنیمت می‌شمارند، می‌خواهند خوش باشند و از این‌رو، همه درآمدشان را خرج می‌کنند. اعضای این طبقه به علت وضع نامطمئن اقتصادی‌شان آینده‌ای برای خود نمی‌بینند، از این جهت به آسانی نمی‌توانند برای

آینده‌شان برنامه‌ریزی کنند. اما اعضای طبقه متوسط، غالباً وقت و پول خود را بیشتر در جهت آموزش خوب می‌اندوزند، در مقایسه با طبقات پایین، دیرتر ازدواج می‌کنند و بنابراین، کامروایی معوق در میان آنها عمومیت بیشتری دارد.

۱۹. دولت معمولاً چه نوع برنامه‌هایی را برای کمک به ارتقای تحرک صعودی افراد طبقه متوسط و پایین به مورد اجرا می‌گذارد؟

دولت می‌تواند برای دانشجویان کم‌بضاعت وام و کار تأمین کند، هزینه‌های ثبت‌نام را حذف، و سطح زندگی متعادل‌تری برای آنها ایجاد کند و راه را برای تحرک صعودی آنها هموار سازد. به علاوه، دولت می‌تواند برای طبقات پایین جامعه، رفاه اجتماعی، از قبیل کار، آموزش و پرورش، بهداشت رایگان و مسکن مناسب، فراهم آورد.

۲۰. هر قدر افراد، سطح تحصیلات بالاتری داشته باشند، امکان تحرک صعودی آنها بیشتر است. آیا می‌توان از این حکم نتیجه گرفت که اگر دولت تسهیلات آموزشی را برای طبقات پایین افزایش دهد، این اقلیتها در مسیر تحرک صعودی قرار خواهند گرفت؟

تسهیلات آموزشی، به خودی خود فرصتهای این طبقات را برای تحرک صعودی بیشتر نمی‌کند. کسانی که از سطح تحصیلات بالایی برخوردارند، انتظار دارند که تنها در مشاغل سطح بالا به کار اشتغال ورزند. از آنجا که مشاغل سطح بالا محدود است، افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهها موجب اشباع بازار کار آنها می‌گردد. به علاوه، اگر همه افراد جامعه از تحصیلات عالی برخوردار شوند، هیچ‌کس حاضر نیست کارهای پست را انجام دهد. بنابراین، بهبود نظام آموزشی، به تنهایی نمی‌تواند ضامن افزایش فرصتها برای تحرک صعودی افراد جامعه باشد.

۲۱. برخی از موقعیتهایی را که ممکن است به تحرک اجتماعی نزولی منجر شود شرح دهید.

افرادی که تحصیلات کافی ندارند و در سنین پایین ازدواج می‌کنند و صاحب فرزند می‌شوند، احتمال بیشتری وجود دارد که تحرک نزولی بکنند. هنگامی که کمبود کار یا بحران اقتصادی وجود دارد، بسیاری از افراد تحرک نزولی خواهند

کرد. حجم خانواده عامل دیگری است که با تحرک نزولی ارتباط دارد. کسانی که در خانواده‌های پرجمعیت متولد می‌شوند، احتمال تحرک نزولی شان بیش از کسانی است که در خانواده‌های کم جمعیت به دنیا می‌آیند.

۲۲. آیا شما با این مطلب موافق‌اید که: «علت فقر به نظام اجتماعی مربوط نمی‌شود، بلکه ناشی از شخصیت خود افراد فقیر است؛ زیرا این افراد عمدتاً تنبل و غافل از همه چیزند؟»

این نظر صحیح نیست. افراد فقیر را نباید سرزنش کرد؛ زیرا آنها، خود مسبب فقرشان نیستند. علل فقر به ساختار جامعه مربوط می‌شود. ساختار جامعه به فقرا مجالی نمی‌دهد که وضع زندگی‌شان را بهبود بخشند. وانگهی، افراد فقیر در وضعیت فقر به دنیا می‌آیند و عوامل اجتماعی به آنها امکان نمی‌دهد که از این وضع رهایی یابند.

۲۳. آیا عواملی که موجب تحرک اجتماعی عمودی می‌شوند، تحرک افقی را نیز به وجود می‌آورند؟ مثالی از تحرک اجتماعی افقی بیاورید و عواملی را که در این تحرک نقش دارند ذکر کنید.

عوامل این دو نوع تحرک، شباهتی با هم ندارند. مدیر یک فروشگاه که برای تصدی شغل مشابهی با همان دستمزد به فروشگاه دیگری منتقل می‌شود، تحرک اجتماعی افقی کرده است. این تحرک ممکن است به عواملی از قبیل رجحان فردی یا نیاز شرکت به انتقال این فرد بستگی داشته باشد. همچنین، فرد ممکن است کار کردن در محل دیگری یا محیط کاری دیگری را ترجیح دهد.

۲۴. در جامعه باز، فرصتهای بسیاری برای پیشرفت در دسترس فرد قرار می‌گیرد، با وجود این، رقابت‌آمیز بودن جوامع باز ممکن است موجب فشار روحی و سرخوردگی شود. برخی از زیانهای زندگی در جامعه باز را توضیح دهید.

جامعه باز ممکن است زیانهایی برای افراد جامعه به بار آورد؛ زیرا در این جوامع، همواره امکان تحرک نزولی افراد وجود دارد. افراد معمولاً در این نوع جامعه احساس ناامنی می‌کنند؛ زیرا بیم آن دارند که پایگاه اجتماعی‌شان را از دست بدهند یا احتمالاً، دچار سرخوردگی شوند؛ زیرا نمی‌توانند سطح پایگاه اجتماعی‌شان را ارتقا دهند. افرادی که در جامعه بسته در موقعیت اجتماعی پایینی قرار دارند، خود را

مسئول آن موقعیت نمی‌دانند. اما کسانی که در جامعه باز زندگی می‌کنند و موقعیت اجتماعی پایینی دارند، خود را مسئول این موقعیت می‌دانند.

۲۵. چرا افرادی که نردبان ترقی را می‌پیمایند، غالباً معاشرت با خویشان و دوستانشان را قطع می‌کنند؟

این‌گونه اشخاص، اغلب به جاهای دیگر نقل مکان می‌کنند و با گروه جدیدی از افراد که همسلك آنهايند آشنا می‌شوند؛ در نتیجه، پیوند و معاشرت آنها با افرادی که پایگاه پایین‌تری دارند گسسته می‌شود. از طرفی پایگاه اجتماعی این افراد صعود می‌کند، و از طرف دیگر، خانواده و دوستان پیشین، در همان پایگاه پایین اجتماعی باقی می‌مانند. هنگامی که فرد به پایگاه اجتماعی بالاتر صعود می‌کند، به علایق تازه و الگوهای رفتاری تازه‌ای روی می‌آورد.

۲۶. هنگامی که افراد از یک طبقه اجتماعی به طبقه اجتماعی دیگری صعود می‌کنند چه نقشهای جدیدی را باید بیاموزند؟

هنگامی که افراد به پایگاه اجتماعی بالاتری صعود می‌کنند، باید شیوه‌های جدید گذران اوقات فراغت را بیاموزند، در فعالیتهای اجتماعی دیگری شرکت جویند، طرز لباس پوشیدنشان را تغییر دهند، آداب معاشرت^۱ تازه‌ای را یاد گیرند، لغات دیگری را در محاوره به کار برند و اگر فرزندان دارند، آنها را با روشی متفاوت با روشی که خودشان تربیت شده‌اند بزرگ کنند.

۲۷. آیا در ایالات متحد، میزان تحرک صعودی، بیشتر یا کمتر از میزان تحرک صعودی در دیگر کشورهای صنعتی است؟

میزان تحرک صعودی در ایالات متحد با میزان آن در دیگر کشورهای صنعتی جهان، کمابیش یکسان است.

۲۸. به طور کلی آیا فردی که در طبقه اجتماعی پایینی قرار دارد، احتمال اینکه به طبقه اجتماعی بالایی صعود کند زیاد است یا کم؟

فردی که در طبقه اجتماعی پایینی قرار دارد، بخت بسیار کمی برای انتقال به یک طبقه اجتماعی بالاتر دارد.

۲۹. آیا در جوامع صنعتی پیشرفته، امکان تحرک اجتماعی صعودی برای اکثر اعضای جامعه وجود دارد، یا تنها عده معدودی به آن دست می‌یابند؟
اکثر افراد در بیشتر جوامع، در همان طبقه اجتماعی که در آن زاده شده‌اند باقی می‌مانند. تعداد معدودی از آنها به طبقه اجتماعی بالاتر صعود، و تعداد نسبتاً کمی نیز به طبقه پایین‌تر نزول می‌کنند.
۳۰. آیا درست است که به طور عمده، تحرک صعودی میان آن سطوح طبقاتی رخ می‌دهد که در زنجیره قشربندی به هم نزدیک‌ترند؟
اکثر افرادی که تحرک عمودی می‌کنند، به آن قشر اجتماعی انتقال می‌یابند که یکی دو پله با قشر اجتماعی قبلی خودشان فاصله دارد.

اصطلاحات

- جامعه بسته (closed society): جامعه‌ای که فرد در آن، در یک طبقه اجتماعی معین محبوس شده است.
- تحرک افقی (horizontal mobility): انتقال اجتماعی^۱ از یک موقعیت به موقعیت دیگری از همان سطح اجتماعی.
- تحرک میان‌نسلی (intergenerational mobility): آن تحرک اجتماعی که بین نسلها به وقوع می‌پیوندد.
- تحرک درون‌نسلی (intragenerational mobility): آن تحرک اجتماعی که در درون یک نسل به وقوع می‌پیوندد.
- جامعه باز (open society): جامعه‌ای که فرد فرصت انتقال به موقعیت بالا یا به طبقه اجتماعی بالاتر را دارد.
- تحرک اجتماعی (social mobility): انتقال افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر.
- تحرک عمودی (vertical mobility): تغییر در پایگاه فرد به سمت بالا یا پایین در سلسله‌مراتب طبقات اجتماعی.

جمعیت و بوم‌شناسی

۱۵-۱ جمعیت‌شناسی

جمعیت‌شناسی به مطالعه علمی جمعیت اطلاق می‌شود. جمعیت‌شناس، عمدتاً به مطالعه حجم، ترکیب و توزیع جمعیت یک جامعه می‌پردازد. وی، همچنین عوامل اجتماعی گوناگونی را که با تغییرهای یاد شده ارتباط می‌یابند در نظر می‌گیرد. جامعه‌شناسانی که در این رشته مهم تخصص دارند، تأثیر تغییرات جمعیتی را بر جامعه و تأثیر جامعه را بر جمعیت بررسی می‌کنند.

مثال ۱

اگر قرار باشد که برای آینده جامعه، به طور مؤثر و جدی برنامه‌ریزی کنیم، باید بتوانیم درباره حجم، توزیع و ترکیب جمعیت، پیش‌بینیهای دقیقی انجام دهیم. برای ارائه خدمات اساسی، از قبیل خدمات آموزشی و پزشکی، باید بر طبق تقاضای جمعیتی برنامه‌ریزی کرد. جمعیت‌شناس، با جمع‌آوری و مطالعه آمار و روند جمعیتی، می‌تواند برای آینده پیش‌بینیهای نسبتاً دقیقی به عمل آورد.

۱۵-۲ خصوصیات اجتماعی و زیستی جمعیت

اغلب مطالعات جمعیتی روی چند پدیده زیستی و اجتماعی متمرکز می‌شود. توزیع بر حسب جنس، توزیع بر حسب سن و وضع تاهل، توزیع نژادی، گروه‌بندی بر حسب درآمد، شغل، حجم خانواده و محل سکونت، جزو متغیرهای مهمی است

که جمعیت‌شناس درباره آنها، داده‌هایی را گردآوری می‌کند. آزمون این داده‌ها، تصویر کمی دقیقی در مورد جمعیت مورد مطالعه، به جمعیت‌شناس ارائه می‌دهد.

مثال ۲

بهترین مثال برای مطالعه جمعیت، سرشماری در یک کشور است. معمولاً در هر ده سال یک بار، در کشور سرشماری صورت می‌گیرد و علاوه بر اینکه جمعیت شمارش می‌شود، به صور مختلفی طبقه‌بندی نیز می‌گردد. در سرشماریها خصوصیات مختلف جمعیت، از جمله حجم، ترکیب و توزیع جمعیت، مشخص می‌شود.

۱۵-۳ منابع داده‌های جمعیتی

دولتها، در سطوح گوناگون، گردآورنده داده‌های جمعیتی هستند. سرشماری سراسری و گردآوری آمارهای حیاتی از قبیل شمار موالید و مرگ‌ومیر، همگی بر ذخیره داده‌های جمعیتی می‌افزایند. چنین داده‌هایی، هنگام برنامه‌ریزی برای تأمین کالاها و ارائه خدمات لازم به یک جمعیت معین در آینده، به کار می‌آیند. هم دولت و هم صنایع خصوصی، هنگام برنامه‌ریزی از چنین اطلاعاتی بهره می‌گیرند.

۱۵-۴ مفاهیم اساسی جمعیتی

میزان ناخالص موالید: شمار متولدین بر مبنای هر ۱۰۰۰ نفر در سال.

میزان ناخالص مرگ‌ومیر: شمار مرگ‌ومیر بر مبنای هر ۱۰۰۰ نفر در سال.

میزانهای سن خاص: به میزان موالید یا مرگ‌ومیر افراد، در سطوح خاص سنی اطلاق می‌شود؛ برای مثال، با در نظر گرفتن زنانی که در سن باروری‌اند، می‌توان با شمارش میزان ناخالص موالید، جمعیت را بر حسب سن و جنس توزیع کرد.

میزان موالید و مرگ‌ومیر استاندارد شده: میزانهای تنظیم شده‌ای است که تفاوت‌های اساسی میان جمعیت‌هایی را که ممکن است بر میزان موالید و مرگ‌ومیر آنها تأثیر بگذارند، در نظر می‌گیرند؛ برای مثال، در اجتماعی که عمدتاً از زوج‌های

جوان تشکیل شده است، ممکن است میزان زاد و ولد در مقایسه با دیگر جمعیتها بالا باشد، اما با محاسبه میزان مرگ و میر استاندارد شده - در مقایسه با همان گروه سنی جوان در جمعیتهای دیگر - تصویر واقع گرایانه‌تری از ظرفیت باروری ارائه می‌شود.

امید زندگی: عبارت است از طول عمر مورد انتظار یک نوزاد در جامعه.

پهنه عمر: عبارت است از حداکثر مدت حیات یک انسان.

نسبت جنسی: عبارت است از نسبت ذکور به اناث، در هنگام تولد یا در هر مقطع سنی دیگر؛ به عبارت دیگر، غالباً به نسبت مردان به زنان، در برابر هر ۱۰۰ زن در جامعه اطلاق می‌شود. معمولاً در هنگام تولد، نسبت موالید پسر به دختر مساوی ۱۰۵ است؛ یعنی با تولد ۱۰۰ دختر، ۱۰۵ پسر متولد می‌شود.

باروری: به میزان زاد و ولد جامعه اطلاق می‌شود و حاکی از تعداد فرزندان است که هر زنی به طور متوسط به دنیا می‌آورد.

باروری طبیعی (بالقوه): به توانایی بیولوژیکی زنان جامعه برای تولید مثل گفته می‌شود. هر چند زنان در دوران بیست‌ساله باروری طبیعی، می‌توانند بیش از بیست فرزند به دنیا آورند، اما در عمل، تعداد بچه‌هایی که در بیشتر جوامع به دنیا می‌آیند، به مراتب کمتر از این تعداد است.

۱۵-۵ ترکیب سنی جمعیت

ترکیب جمعیت جهان، در وضع حاضر، در حال تغییر است. در بخش اعظم جهان، نسبت جمعیت جوان به کل جمعیت بسیار بالاست و تعداد سالخوردگان نیز رو به افزایش است؛ از این رو، در بیشتر جوامع، شمار نسبی افراد میانسال پایین است. اگر میزان موالید ثابت بماند، ترکیب سنی جمعیت در چند گروه سنی متعادل می‌شود. ترکیب جمعیت بر کارکرد جامعه تأثیر می‌گذارد. برای ایجاد تناسب میان گروههای سنی جامعه، باید میزان موالید را تحت کنترل قرار داد و محدودیتهایی برای آن قائل شد.

مثال ۳

دولت و بخش خصوصی باید برای ایجاد و تغییرات مناسب در توزیع سنی جمعیت کشور، برنامه‌های لازم را به اجرا درآورند؛ برای مثال، هنگامی که درصد سالخوردگان جمعیت افزایش می‌یابد، بر نظام تأمین اجتماعی و صندوقهای بازنشستگی فشار وارد می‌شود. از طرف دیگر، هنگامی که نسبت جوانان به کل جمعیت افزایش یابد، نظام آموزشی کشور تحت فشار قرار می‌گیرد.

۱۵-۶ منبجش رشد جمعیت

میزان رشد سالانه جمعیت یک کشور با فرمول زیر تعیین می‌شود:

(میزان برون‌کوچی + میزان ناخالص مرگ‌ومیر) -

(میزان درون‌کوچی + میزان ناخالص موالید).

اگر بخواهیم درصد رشد سالانه جمعیت را به دست آوریم، حاصل این فرمول را بر کل جمعیت همان جامعه تقسیم می‌کنیم. در صورتی که میزان ناخالص موالید به علاوه مهاجران درون‌کوچی، بیش از میزان مرگ‌ومیر به علاوه میزان برون‌کوچی باشد، بدون شک شمار جمعیت افزایش می‌یابد.

مثال ۴

در دوره‌ای که مهاجران اروپایی به ایالت‌های غربی آمریکا هجوم می‌بردند و در آنجا ساکن می‌شدند، جمعیت این ایالتها به سرعت افزایش یافت. در این دوره، تعداد بی‌شماری از خانواده‌های مهاجر به غرب آمریکا کوچ کردند. برای این افراد، از لحاظ اقتصادی و نیروی کار، داشتن فرزندان بیشتر یک سرمایه به حساب می‌آمد. هر چند در این زمان میزان مرگ‌ومیر در این مناطق بالا بود، حجم بیش از حد درون‌کوچی و رشد خانواده‌های گسترده در این سرزمینهای تازه آباد شده، موجب شد که جمعیت همچنان افزایش یابد.

۱۵-۷ مهاجرت

مهاجرت به تحرک جمعیت از یک محل جغرافیایی به محل دیگر اطلاق می‌شود. مهاجرت، به دلایل گوناگون، از جمله ناکافی بودن عرضه مواد غذایی در یک منطقه

خاص، تعقیب و آزار عقیدتی یا سیاسی، جنگ، نفرتها و خصومت‌های قومی و ملی، صورت می‌گیرد.

مثال ۵

در دهه‌های اخیر، تفاوت سطح زندگی در شهر و روستا از یک سو، و در پایتخت و نقاط دیگر از سوی دیگر، موجب مهاجرت گسترده از مناطق روستایی به مراکز شهری بزرگ، و از استانهای مختلف به پایتخت شده و در نتیجه، باعث رشد بیش از حد جمعیت در شهرهای بزرگ شده است. یافتن شغل و درآمد بیشتر و استفاده از امکانات آموزشی، بهداشتی و تفریحی بیشتر، جزو انگیزه‌های عمده مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به پایتخت و شهرهای بزرگ است.

مهاجرت داخلی عبارت است از جابه‌جایی از یک منطقه در یک کشور به منطقه دیگر در همان کشور؛ مانند مهاجرت از روستا به شهر یا مهاجرت از یک استان به استان دیگر.

مثال ۶

میزان مهاجرت را می‌توان از داده‌های سرشماری به دست آورد؛ بدین ترتیب که هر منطقه، در طول یک مدت معین، عده‌ای مهاجر را از نقاط دیگر پذیرفته است و عده‌ای مهاجر از آن منطقه به نقاط دیگر کوچ کرده‌اند. اگر در این منطقه، تا زمان سرشماری، میزان درون‌کوچی بیش از میزان برون‌کوچی باشد، ترازنامه این منطقه از لحاظ مهاجرت مثبت است، و در صورتی که میزان برون‌کوچی بیش از میزان درون‌کوچی باشد، دارای ترازنامه مهاجرتی منفی خواهد بود. تعیین میزان مهاجرت در یک منطقه تا زمان سرشماری، طبق فرمول زیر صورت می‌گیرد:

$$\text{میزان مهاجرت} = \frac{\text{میزان برون‌کوچی} - \text{میزان درون‌کوچی}}{\text{کل جمعیت منطقه}}$$

مهاجرت بین‌المللی یا برون‌کوچی، به نقل مکان از یک کشور به کشور دیگر اطلاق می‌شود. مهاجرت گسترده داخلی و مهاجرت بین‌المللی، در ترکیب

جمعیت مهاجرپذیر تغییراتی ایجاد می‌کند و ممکن است به بروز مشکلات اجتماعی و اقتصادی منجر گردد؛ برای مثال، افزایش مهاجرت کارگران به یک کشور ممکن است موجب تورم کارگر در بازار کار آن کشور شود. از طرف دیگر، معمولاً مهاجران برای انطباق خود با آداب نامأنوس محلی و با شیوه مختلف زندگی در آن محل، با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌گردند.

مثال ۷

مهاجرت بین‌المللی پدیده‌ای است که همواره در تاریخ بشر به وقوع می‌پیوسته است. انسانها به دلایل طبیعی، اقتصادی و اجتماعی، از نقطه‌ای به نقطه دیگر کوچ می‌کرده‌اند. مهاجرت سرخپوستان از قاره آسیا به قاره امریکا، مهاجرت اروپاییان به قاره امریکا، افریقا و شرق دور، مهاجرت تاملیلیها از هند به سریلانکا در اعصار گذشته، مهاجرت آسیاییها و افریقاییها به اروپا در قرن بیستم و مهاجرت ویتنامیها به نقاط مختلف جهان، مهاجرت اتباع بنگلادش به هند و سرانجام، مهاجرت افغانیها به ایران و پاکستان در دهه‌های اخیر، نمونه‌هایی از مهاجرت بین‌المللی به شمار می‌روند. مهاجران پیوسته ناگزیر بوده‌اند که خود را با محیط فرهنگی و شیوه زندگی و آداب جدید منطبق کنند. از طرف دیگر، جوامع مهاجرپذیر ناگزیر بوده‌اند امکانات و خدمات جدیدی برای مهاجران فراهم کنند.

۱۵۸ عوامل مؤثر بر افزایش رشد جمعیت

پیشرفتهای مختلف در حوزه علوم و فنون پزشکی، به طور بی‌سابقه‌ای موجب رشد جمعیت در جهان شده است. این پیشرفتها همچنین به افزایش امید به زندگی کمک کرده است. پیشرفت فنون پزشکی، به خصوص بر کاهش مرگ‌ومیر در هنگام تولد یا در دوران طفولیت - که در گذشته بسیار شایع بود - تأثیر بسزایی گذاشته است. به علاوه، اکنون درمان بسیاری از امراض که در گذشته علاج‌ناپذیر بود، کشف شده است، در حالی که تا گذشته‌ای نه چندان دور، مبتلایان به این امراض محکوم به مرگ حتمی بودند.

مثال ۸

تا همین چند دهه اخیر، بیماریهایی از قبیل فلج اطفال، مرض قند، سل و بیماریهای قلبی، تقریباً معنای مرگ حتمی را داشت. اکنون بسیاری از این بیماریها از راه پژوهش و با پیشرفت علوم و فنون پزشکی درمان می‌شود. به‌علاوه، در گذشته، خطر وضع حمل برای مادر و طفل، بسیار بیشتر از وضع کنونی بوده است.

۱۵-۹ پایگاه اجتماعی و میزان باروری

یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند که میان پایگاه اجتماعی فرد و میزان باروری ارتباط وجود دارد. افراد طبقات پایین بیش از افراد طبقات متوسط و طبقه بالا، به داشتن فرزندان متعدد گرایش دارند. میزان زاد و ولد بالا، عمدتاً در میان روستاییان و افرادی که سطح تحصیلات بالایی ندارند، بیشتر است. میزان زاد و ولد در میان خانواده‌های شهری تحصیل کرده پایین است.

۱۵-۱۰ فناوری، اقتصاد و وجهه نظرها

یکی از عمده‌ترین عوامل افزایش جمعیت در جهان، پیشرفت فناوری است. پیشرفتهای فنی در کشورهای صنعتی موجب فراوانی مواد غذایی، بهبود سطح مراقبتهای پزشکی و کلاً، بالا رفتن سطح زندگی کاهش مرگ‌ومیر در این کشورها شده است. از طرف دیگر، مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها نیز باعث کاهش رشد جمعیت شده است. در اقتصاد شهری، برعکس اقتصاد روستایی، فرزند متعدد در خانواده یک سرمایه محسوب نمی‌شود، بلکه باعث مشکلات و ضعف اقتصادی برای خانواده می‌گردد. همچنین، گرایش روزافزون بسیاری از مردم به کنترل موالید و علاقه فزاینده زنان به اشتغال به کار نیز باعث کاهش رشد جمعیت شده است.

۱۵-۱۱ مشخصات جمعیتی ایالات متحد

برخی از اطلاعات جمعیتی که در ذیل آمده، ویژگیهای موجود در جمعیت ایالات

متحد را در اواخر دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد:

۱. جمعیت ایالات متحد ۲۱۶ میلیون نفر بوده است.
۲. ۱۲ درصد کل جمعیت را سیاهپوستان تشکیل می‌داده‌اند.
۳. شمار زنان حدود ۲/۵ درصد، بیشتر از مردان بوده است.
۴. میانه سنی ۲۸ سال بوده است.
۵. حدود ۷۵ درصد از امریکاییان، در مناطق صنعتی شهری زندگی می‌کرده‌اند که نسبت به دو و نیم قرن گذشته، به طور قابل توجهی کاهش یافته است.
۶. میزان موالید ۱۵ درصد در هر هزار زن بوده که در مقایسه با دیگر کشورها بسیار پایین بوده است.
۷. میزان مرگ‌ومیر ۹ در هزار بوده است. این رقم در مقایسه با کشورهای دیگر بسیار پایین است. از طرف دیگر، امید زندگی در سرشماری دهه ۱۹۷۰ بسیار بالا بوده و میانگین آن ۷۱ سال بوده است. بر اساس این سرشماری، امید زندگی زنان ۷۵ سال و امید زندگی مردان $\frac{1}{4}$ ۶۷ سال بوده است.

۱۵-۱۲ عواقب رشد سریع جمعیت

رشد سریع جمعیت موجب بروز مسائل عدیده و جدی اجتماعی و بوم‌شناسی می‌گردد. میزان بالای بیکاری، کاهش منابع غذایی و دیگر منابع طبیعی حیاتی، کمبود مسکن، فشار روحی و تعارضهایی که سرانجام به مشکلات عاطفی شدیدی منجر می‌شود، از پیامدهای رشد سریع جمعیت است.

مثال ۹

جمعیت جهان حدود ده هزار سال پیش نزدیک به پنج میلیون نفر بود. در هزار سال پیش حدود ۲۰۰ میلیون نفر بود. در سال ۱۶۵۰ میلادی، به پانصد میلیون نفر رسید و در سال ۱۸۵۰، اندکی کمتر از یک میلیارد نفر در کره زمین می‌زیستند. در اوایل قرن بیستم، این جمعیت کمتر از ۲ میلیارد نفر بود. داده‌های

آماري نشان مي‌دهند که تا سال ۲۰۰۰، جمعيت به ۸ ميليارد نفر افزايش خواهد يافت. به طوري که ملاحظه مي‌شود، جمعيت جهان در مدت دو هزار سال بين عهد قديم و عهد جديد و سپس در طول دو قرن، از ۱۶۵۰ تا ۱۸۵۰، آنگاه در طول کمتر از يک قرن، از ۱۸۵۰ تا ۱۹۴۰، و سرانجام در طول يک نسل دو برابر شده است. اين افزايش بي‌رويه جمعيت عواقب هولناکي را براي افراد بشر به بار خواهد آورد. گرم شدن زمين که خشکسالي به بار مي‌آورد و گياهان و جنگلها را نابود مي‌کند، باران اسيدي که از رشد لجام گسيخته صنعت و توسل روزافزون صنايع به فناوريهاي مضر و مخاطره‌آمیز منجر مي‌شود، کاهش ضخامت لايه اوزون بر اثر افزايش گازهاي شيميايي در هوا، آسيب‌پذيري در برابر بيماريهاي مسري که بر اثر آلودگي محيط زيست شايع مي‌شود، فرسايش خاک و کاهش آب جاري شيرين، مناقشه‌هاي روزافزون بين‌المللي و افزايش جنايت، همگي از افزايش بي‌سابقه جمعيت در کره زمين سرچشمه مي‌گيرند.

۱۳-۱۵ راههاي محدود کردن رشد جمعيت

هر کشور برای ثابت نگه داشتن جمعيت خود بايد ميزان رشد جمعيت را به صفر برساند. برای اين منظور، هر پدر و مادر، بايد فقط ۱ يا ۲ فرزند داشته باشد؛ يعني تعداد لازم برای جايگزيني پدرها و مادرهاي آينده. مهم‌ترين موانع در برابر برنامه‌ريزي موفق خانواده، ارزشهاي فرهنگي و اجتماعي حاکم بر خانواده‌هاست. مؤثرترين راه برای تنظيم خانواده اين است که پدران و مادران به اين ضرورت پي‌ببرند که با فرزند کمتر زندگي بهتري خواهند داشت. در اکثر کشورهاي توسعه‌نيافته، برنامه‌هاي اجباري تنظيم خانواده ناموفق بوده است. کنترل مواليد غالباً با دو روش صورت مي‌گيرد: تشويق به جلوگيري از باروري يا کنترل اجباري آن. با اين حال، هيچ‌يک از اين دو روش به نحو احسن رضاييت‌بخش نبوده است.

مثال ۱۰

بياري از کشورها، به کساني که داوطلبانه نازايي را پذيرفته يا از وسايل ضد بارداري استفاده مي‌کنند و به مراکز تنظيم خانواده مراجعه مي‌کنند، به عنوان

پاداش پول می‌پردازند، اما اگر کنترل اجباری اعمال شود، زن و مرد حق تصمیم‌گیری در مورد داشتن تعداد بیش از حد معین فرزندان را ندارند. در حادترین شکل کنترل اجباری، دولت برای هر زن و مرد سهم معینی را برای تعداد فرزندان تعیین می‌کند و برای آوردن هر نوزاد، یک پروانه صادر می‌کند. بنابراین، اگر کسانی بیش از سهمیه‌شان صاحب فرزند شوند، ممکن است مجبور به عمل نازایی یا محکوم به زندان شوند.

۱۴-۱۵ نظریه مالتوس

توماس مالتوس^۱ انگلیسی، در سال ۱۷۹۸، کتاب خود را با عنوان رساله‌ای درباره اصول جمعیت منتشر کرد. مالتوس در این کتاب خاطرنشان کرد که از یک طرف، جمعیت به صورت تصاعد هندسی و از طرف دیگر، مواد غذایی و وسایل معیشت بر اساس تصاعد حسابی افزایش می‌یابد. این امر موجب افزایش بیش از حد جمعیت و کمبود مواد غذایی خواهد شد. مالتوس پیش‌بینی کرد که میان جمعیت و مواد غذایی، در نتیجه جنگ، بیماری طاعون و قحطی تعادل برقرار می‌شود. با وجود این، پیش‌بینیهای مالتوس، به علت نوآوریهای فناوری در کشاورزی و استفاده وسیع از وسایل ضد بارداری در جوامع پیشرفته، به حقیقت نپیوست.

۱۵-۱۵ نظریه مرحله انتقالی جمعیت

در جوامع صنعتی شهری، وجود تعداد زیاد فرزندان در خانواده، نه تنها یک سرمایه اقتصادی نیست، بلکه موجب ضعف اقتصادی خانواده می‌گردد. نظریه مرحله انتقالی جمعیت عبارت است از اینکه اگر جمعیتی شهری و صنعتی شود، میزان رشد آن جمعیت ثابت می‌ماند، زیرا والدین تعداد فرزندانی می‌آورند که بتوانند مخارج آنها را تأمین کنند. روند دوره انتقالی جمعیت در سه مرحله مختلف رخ می‌دهد.

در مرحله نخست، میزان زاد و ولد و نیز میزان مرگ و میر بالاست و جمعیت نسبتاً ثابت است. این مرحله عمدتاً خاص مناطق توسعه نیافته است. در مرحله دوم، میزان زاد و ولد بالا و میزان مرگ و میر پایین است. علت پایین بودن میزان مرگ و میر در این مرحله، پیشرفت نوآوریهای فناورانه حیات‌بخش است؛ بنابراین، در این مرحله، جمعیت به سرعت رشد می‌کند. در سومین مرحله، میزان جمعیت به علت پایین بودن میزان موالید و پایین بودن میزان مرگ و میر، تقریباً ثابت می‌ماند. این مرحله هنگامی رخ می‌دهد که جوامع کاملاً صنعتی می‌شوند و خانواده‌های پرجمعیت دستخوش ضعف اقتصادی می‌گردند.

۱۵-۱۶ اکولوژی (بوم‌شناسی)

بوم‌شناسی به مطالعه رابطه میان صور زندگی با محیط طبیعی اطلاق می‌شود. بوم‌شناس تأثیر انسان را بر محیط زیست و نیز تأثیر محیط زیست را بر انسان بررسی می‌کند. هر چند بوم‌شناسی ریشه در علوم طبیعی دارد، دانشمندان علوم اجتماعی نیز در سده گذشته، اصول آن را برای مطالعه جمعیت‌های انسانی به کار برده‌اند.

۱۵-۱۷ اکوسیستم (پیوستگی طبیعی محیط زیست)

اکوسیستم عبارت است از نظام به وجود آمده از رابطه متقابل تمام موجودات زنده، با عوامل فیزیکی و شیمیایی محیط زیست. اکوسیستم همه شکل‌های حیات در محیط طبیعی را تشکیل می‌دهد. همه عناصر موجود در محیط زیست، در این رشته مورد بررسی قرار می‌گیرد. حیات وحش، گیاهان، آب و هوا و زمین، همه بخشی از اکوسیستم هستند.

مثال ۱۱

اکوسیستم ممکن است در ابعاد مختلفی مورد نظر قرار گیرد. فرضاً یک قطره آب از یک جویبار، یا کل یک جزیره، هر دو اکوسیستم‌اند؛ زیرا میان آنها اصل اساسی همبستگی متقابل وجود دارد.

۱۸-۱۵ مسائلی که بوم‌شناس بررسی می‌کند

علوم بوم‌شناسی با مسائل عمده محیطی و اجتماعی، از قبیل آلودگی هوا، ازدیاد جمعیت، تهی شدن منابع طبیعی، نابودی حیات وحش و فرسایش خاک سروکار دارد. وظیفه بوم‌شناسان این است که مردم را نسبت به اهمیت این منابع آگاه سازند و اطلاعات خود را در اختیار قانون‌گذارانی که درباره این امور حیاتی به وضع قانون می‌پردازند، قرار دهند. رشد سریع جمعیت موجب پایان یافتن سریع منابع طبیعی موجود می‌گردد و مواد زایدی را به وجود می‌آورد که محیط زیست نمی‌تواند آنها را به طور مناسب جذب کند.

تمرین

۱. کدام یک از این گروه‌ها بالاترین میزان موالید را دارد؟

الف) شهری کم‌سواد

ب) روستایی کم‌سواد

ج) شهری با تحصیلات عالی

د) روستایی با تحصیلات عالی

۲. کدام یک از علل عمده زیر موجب انفجار جمعیت در کشورهای در حال توسعه شده است؟

الف) کاهش میزان مرگ‌ومیر و افزایش میزان موالید

ب) کاهش میزان مرگ‌ومیر و میزان ثابت موالید

ج) افزایش میزان مرگ‌ومیر و میزان ثابت موالید

د) میزان ثابت مرگ‌ومیر و افزایش میزان موالید

۳. میزان ناخالص موالید عبارت است از

الف) تعداد نوزادان در هر ۱۰۰۰ نفر

ب) تعداد نوزادان در هر ۱۰۰۰ زن

ج) تعداد نوزادان در هر ۱۰۰۰ زن در سنین باروری

د) تعداد نوزادان دختر در هر ۱۰۰۰ زن در سنین باروری

۴. کدام یک از موارد زیر بر کنترل موالید تأثیر عمده دارند؟

الف) مذهب

ب) حکومت

ج) سازگاری فرهنگی

د) هیچ کدام

۵. همه موارد زیر به کاهش میزان مرگ و میر کمک می‌کنند، جز

الف) پیشرفت در زمینه نگهداری مواد غذایی

ب) بهبود وضع پزشکی و بهداشت

ج) تغییرات زیست‌شناختی در نوع بشر

د) بهبود وضع حمل و نقل، مواد غذایی و مواد دیگر مصرفی

۶. الگوی کامروایی معوق، مشخصه کدام یک از طبقات زیر است؟

الف) طبقه متوسط

ب) طبقه پایین

ج) طبقه بالا

د) همه موارد یاد شده

۷. کدام یک از عبارتهای زیر صحیح است؟

الف) امید زندگی و طول عمر در سالهای اخیر به شدت افزایش یافته است

ب) امید زندگی افزایش یافته، اما طول عمر، به طور کلی فرق نکرده است

ج) امید زندگی برای اطفال در وضع موجود بسیار بیشتر از افراد شصت‌ساله است

د) هر سه مورد الف، ب و ج

۸. کدام یک از عوامل زیر بر باروری تأثیر می‌گذارند؟

الف) درجه شهرنشینی

ب) درجه تحصیلات

ج) نسبت جنسی

د) همه این عوامل

۹. میزانهای موالید در سنین خاص،

- الف) نتیجه سنجش توزیع سنی یک جمعیت معین است
 ب) عبارت است از میزان موالید برای سطوح سنی خاص
 ج) بر مبنای نسبت جنسی جمعیت مورد مطالعه به دست می‌آید
 د) فرمول خاصی است که بر مبنای ظرفیت باروری مردان در سنین معین استوار است

۱۰. مالتوس پیش‌بینی کرد که

- الف) جمعیت جهان به علت وقوع جنگ، شیوع طاعون و بروز قحطی کاهش می‌یابد
 ب) جمعیت جهان بر اثر وقوع جنگ، شیوع طاعون، قحطی و استفاده از وسایل ضدبارداری مهار خواهد شد
 ج) جمعیت سریع‌تر از ذخیره غذایی افزایش می‌یابد
 د) موارد ب و ج

پاسخها

- ۱) ب ۲) ب ۳) الف ۴) ج ۵) ج ۶) الف ۷) د ۸) د ۹) ب ۱۰) ج

پرسش و پاسخ

۱. جمعیت‌شناسان کدام‌یک از جنبه‌های جامعه را مطالعه می‌کنند؟
 جمعیت‌شناسان حجم، ترکیب و توزیع جمعیت را مطالعه می‌کنند.
۲. چرا جامعه‌شناسان به مطالعه جمعیت‌های انسانی می‌پردازند؟
 جامعه‌شناسان با مطالعه جمعیت، به نقش عوامل اجتماعی در تغییرات جمعیتی و به تأثیر تغییرات جمعیت بر جامعه پی می‌برند. عوامل اجتماعی از قبیل باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت، بر جمعیت تأثیر می‌گذارند و عوامل جمعیتی از قبیل شمار افراد جامعه، تأثیر عمده‌ای بر کیفیت زندگی در آن جامعه می‌گذارد.
۳. جمعیت‌شناسان چندین ویژگی زیست‌شناختی و اجتماعی را مورد مطالعه قرار

می‌دهند که تعیین کننده ترکیب جمعیت است. عواملی را که در ترکیب جمعیت دخالت دارد ذکر کنید؟

ترکیب جمعیت، به ویژگیهای زیست‌شناختی و اجتماعی اعضای جمعیت اطلاق می‌شود. از جمله این ویژگیها می‌توان جنس، سن، وضعیت تأهل، نژاد، درآمد، شغل و محل سکونت را نام برد.

۴. داده‌های جمعیتی از چه منابعی گردآوری می‌شود؟

بیشترین داده‌های جمعیتی مورد استفاده جامعه‌شناس آمارهای سرشماری است. آمارهای حیاتی و دیگر مدارک رسمی نیز منبع ارزشمند داده‌های جمعیتی است. این منابع نشان‌دهنده شمار موالید و مرگومیر، ازدواج و مهاجرت یک جمعیت خاص، در یک دوره زمانی معین است.

۵. داده‌های مربوط به حجم، ترکیب و توزیع جمعیت برای چه کسانی مضرثمر واقع می‌شود؟

این داده‌ها، به‌ویژه برای دولت که باید از نوع خدمات و کالای مورد نیاز جمعیت اطلاع داشته باشد، مفید واقع می‌شود. به منظور برنامه‌ریزی برای ارائه این خدمات و کالاهای لازم است توزیع سنی و محل اقامت افرادی که به کالا و خدمات نیازمندند مشخص شود. اگر قرار باشد مدارس احداث شود، تأسیسات پزشکی برپا گردد و برای مسکن، صنایع و جاده‌ها برنامه‌ریزی شود، چنین اطلاعاتی ضروری خواهد بود. جمعیت‌شناسان چگونگی ترکیب و توزیع جمعیت آینده را پیش‌بینی می‌کنند و دولت و صاحبان صنایع با استفاده از آن می‌توانند با حداکثر کارایی ممکن، برنامه‌های خود را به اجرا درآورند.

۶. منظور از نسبت جنسی چیست؟ کدام عوامل اجتماعی بر نسبت جنسی تأثیر می‌گذارند؟

نسبت جنسی عبارت است از نسبت ذکور به اناث در هنگام تولد یا در هر مقطع سنی دیگر که معمولاً به تعداد مردان در برابر هر ۱۰۰ زن اطلاق می‌شود. برخی از عواملی که ممکن است بر نسبت جنسی تأثیر بگذارند عبارت‌اند از درگیر بودن یا نبودن کشور در جنگ، شهری یا روستایی بودن منطقه، در دسترس بودن یا نبودن شغل برای افراد.

۷. چرا جمعیت‌شناسان برای بررسی ترکیب سنی جمعیت اهمیت قائل‌اند؟

با اطلاع از نسبت سنی یک جمعیت معین می‌توان از تعداد زنانی که در سن باروری هستند، اطلاع یافت و بنابراین، تعداد متوسط کودکانی که انتظار می‌رود در هر خانواده، در سالهای آینده به دنیا بیایند، پیش‌بینی کرد. لازم است دولت از تعداد افرادی که در سن کارند و از تعداد افرادی که واجد شرایط تأمین اجتماعی‌اند اطلاع حاصل کند. همچنین داشتن اطلاعات درباره ترکیب سنی جمعیت بسیار با اهمیت است؛ زیرا کالاهای تولیدی صنایع باید به نسبت نیاز طبقات سنی خاص تولید شود. بنابراین، برای صاحبان صنایع، شناخت گروه‌های سنی اهمیت بسیاری دارد.

۸. آیا ترکیب سنی در جوامع در حال توسعه، در چند دهه گذشته، به طور چشمگیری تغییر یافته است؟

اکنون بخش اعظم جمعیت در این جوامع شامل افراد زیر ۲۰ سال است. این امر نشانه تغییر ترکیب سنی جمعیت، در مقایسه با گذشته است. به طور کلی، جمعیت جهان در گذشته دارای درصد بالایی از میانسالان و درصد پایینی از افراد کهنسال بود، اما در چند دهه اخیر، میزان مرگومیر اطفال کاهش یافته و متوسط طول عمر بسیار افزایش یافته است.

۹. چگونه جمعیت‌شناس افزایش جمعیت را محاسبه می‌کند؟

(درون‌کوچی + میزان ناخالص موالید) = افزایش جمعیت

(برون‌کوچی + میزان ناخالص مرگومیر) -

۱۰. مهاجرت عبارت است از جابه‌جایی جمعیت از یک منطقه به منطقه دیگر. چه عواملی بر این جابه‌جایی تأثیر می‌گذارند؟

افراد در صورتی مهاجرت می‌کنند که احساس کنند که وضع زندگی در منطقه دیگر مساعدتر از وضع زندگی در محل اقامت آنهاست؛ برای مثال، افراد ممکن است از ناحیه‌ای که مواد غذایی کافی ندارد به منطقه‌ای که مواد غذایی فراوان‌تری دارد نقل مکان کنند یا ممکن است به علت تعقیب و آزار عقیدتی یا سیاسی، جنگ و نبرتها و خصومت‌های قومی و ملی مجبور به مهاجرت شوند. همچنین افراد به علت دستیابی به فرصت‌های بیشتر برای زندگی بهتر در یک منطقه، به آنجا نقل مکان می‌کنند.

۱۱. مهاجرت داخلی و مهاجرت بین‌المللی چه تفاوتی با هم دارند؟

مهاجرت داخلی به جابه‌جایی از منطقه‌ای از یک کشور به منطقه دیگر از همان کشور یا از ناحیه‌ای از یک شهر به ناحیه دیگر از همان شهر، و مهاجرت بین‌المللی به جابه‌جایی از یک کشور به کشور دیگر اطلاق می‌شود.

۱۲. چه عواملی موجب می‌شود که حکومت درون‌کوچی را محدود کند؟

اگر در کشور، کار کافی یا امکانات زندگی مناسب برای کسانی که در حال مهاجرت به آن کشورند وجود نداشته باشد، دولت ممکن است مهاجرت بین‌المللی به داخل کشور را محدود کند. دولت همچنین اگر شهروندان با مهاجرین سر ناسازگاری داشته باشند، مهاجرت بین‌المللی را به کشور محدود می‌کند.

۱۳. چه عواملی موجب افزایش میزان رشد جمعیت می‌شود؟

میزان رشد جمعیت به علت پیشرفت فناوری پزشکی که موجب طول عمر می‌شود، افزایش یافته است. میزان نسبتاً بالایی از افراد، در گذشته هنگام ولادت یا در بدو طفولیت می‌مردند، اما اکنون به علت پیشرفتهای علوم و فنون پزشکی، میزان مرگ‌ومیر اطفال کاهش یافته است. هنگامی که میزان مرگ‌ومیر به طور جالب توجهی کاهش می‌یابد و از سوی دیگر، میزان ولادت تقریباً ثابت می‌ماند، میزان رشد جمعیت افزایش می‌یابد.

۱۴. آیا ارتباطی میان پایگاه اجتماعی و میزان مولید وجود دارد؟

میان پایگاه اجتماعی و میزان مولید ارتباط وجود دارد. افراد طبقات پایین بیش از افراد طبقات بالای اجتماعی صاحب فرزند می‌شوند. مذهب شخص، سطح تحصیلات و محل سکونت خانواده نیز نقش مهمی در شمار فرزندان که در آن خانواده متولد می‌شوند، دارد.

۱۵. فناوری، اقتصاد و وجهه نظرها چه تأثیری بر حجم جمعیت دارند؟

فناوری پیشرفته موجب افزایش حجم جمعیت می‌شود؛ زیرا چنین پیشرفتهایی موجب تولید مواد غذایی فراوان، بالا رفتن سطح زندگی و مراقبتهای پزشکی پیشرفته می‌گردد. از طرفی، به علت تبدیل نظام اقتصادی روستایی به شهری، حجم خانواده کاهش می‌یابد؛ زیرا در شهر، نه تنها تعداد زیاد فرزندان سرمایه محسوب نمی‌شود، بلکه برای خانواده زیانبار است. تغییر در حجم جمعیت

به این علت به وجود آمده است که بسیاری از زنان شاغل، به نسبت گذشته، اهمیت کمتری برای داشتن فرزندان متعدد قائل‌اند.

۱۶. در چهل سال گذشته، حجم جمعیت کشورهای جهان بسیار افزایش یافته است. آیا ضمن این افزایش تغییرات مهمی نیز در ترکیب و توزیع جمعیت کشورها به وجود آمده است؟

نسبت گروههای متعدد قومی در کشورهای جهان، همگام با نسبت افراد گروههای سنی مختلف تغییر کرده است. توزیع جمعیت روستایی و شهری نیز شکل دیگری به خود گرفته و نسبت افرادی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند کاهش یافته است. از طرف دیگر، نسبت افرادی که در شهرها زندگی می‌کنند بیشتر شده است. اکنون مردم در بخشهایی از کشور زندگی می‌کنند که در چند دهه گذشته کاملاً غیرمسکونی بود.

۱۷. رشد سریع جمعیت چه عواقبی به بار می‌آورد؟

رشد سریع جمعیت ممکن است موجب بالا رفتن میزان بیکاری و کم شدن مواد غذایی و دیگر منابع طبیعی گردد. همچنین رشد سریع جمعیت به تراکم جمعیت منجر می‌گردد که در نتیجه ممکن است موجب نابسامانی، ناراحتی روحی و تعارض شود. در چنین وضعیتی، افراد در فضاهای کوچک زندگی می‌کنند و کمبود مسکن نتیجه چنین اوضاعی خواهد بود.

۱۸. یکی از راههایی که جامعه می‌تواند از رشد فزاینده جمعیت جلوگیری کند این است که رشد جمعیت را به صفر برساند. منظور از مفهوم رشد صفر جمعیت چیست؟

رشد صفر جمعیت دوره‌ای است که در آن حجم جمعیت به علت برابری میزان موالید و میزان مرگ و میر ثابت می‌ماند.

۱۹. برنامه تنظیم خانواده چیست؟ آیا این برنامه در ممانعت از رشد جمعیت همیشه موفقیت‌آمیز است؟

برنامه تنظیم خانواده راهنمایی، توصیه و خدماتی است که سازمانهای دولتی به زوجها ارائه می‌دهند و از این طریق به آنان در تصمیم‌گیریهایی مربوط به تنظیم

خانواده یا به کارگیری کنترل موالید باری می‌رسانند. این برنامه در جلوگیری از رشد جمعیت موفق نبوده است؛ زیرا بسیاری از زوجها علاقه شدیدی به فرزندان بیشتر دارند و برای راهنمایی، توصیه و خدمات برنامه تنظیم خانواده، هیچ ارزشی قائل نیستند.

۲۰. پیش‌بینی رابرت مالتوس در خصوص رشد جمعیت چه بود؟

رابرت مالتوس پیش‌بینی می‌کرد که رشد جمعیت به طور تصاعد هندسی، و رشد مواد غذایی تنها بر اساس تصاعد حسابی صورت می‌گیرد. این امر موجب فزونی بیش از حد جمعیت و کاستی مواد غذایی مورد نیاز آنها می‌گردد. جمعیت و مواد غذایی زمانی به حد تعادل می‌رسد که میزان مرگ‌ومیر به شدت افزایش یابد. مالتوس پیش‌بینی کرد که این تعادل تنها در نتیجه قحطی، شیوع بیماری‌ها و جنگ برقرار می‌گردد.

۲۱. چرا پیش‌بینی‌های مالتوس در کشورهای صنعتی پیشرفته تحقق نیافت؟

پیش‌بینی‌های مالتوس به علت نوآوری‌های کشاورزی و فنی در جوامع صنعتی پیشرفته که حتی میزان مواد غذایی را از میزان نیاز جمعیت فراتر برد، به حقیقت نپیوست. دلیل عمده دیگر عدم تحقق پیش‌بینی مالتوس این بود که استفاده از وسایل ضدبارداری، وسیله قابل قبولی برای محدود کردن جمعیت شد.

۲۲. آیا نظریه مالتوس دربارهٔ رشد جمعیت، هنوز برای دیگر مناطق جهان معتبر است؟

پیش‌بینی‌های مالتوس در بسیاری از کشورهای در حال توسعه به تحقق پیوست. در این کشورها میزان رشد جمعیت چنان سریع است که محصولات کشاورزی و تولیدات، به طور مکفی نیازهای شهروندان را برآورده نمی‌کند.

۲۳. نظریه مرحله انتقالی جمعیت دربارهٔ رشد جمعیت چیست؟

نظریه مرحله انتقالی جمعیت می‌گوید که میزان رشد جمعیت افزایش می‌یابد و سپس سطوح آن متعادل می‌گردد. این روند در سه مرحله مختلف رخ می‌دهد. در مرحله نخست، میزان موالید و میزان مرگ‌ومیر بالا است. این مرحله، خاص مناطق توسعه نیافته است. در مرحله دوم، میزان موالید بالا و میزان مرگ‌ومیر پایین است.

در این مرحله مرگ‌ومیر به این علت پایین آمده است که پیشرفت نوآوریهای فنی موجب طولانی شدن عمر می‌گردد. دومین مرحله خاص کشورهای در حال صنعتی شدن است. در مرحله سوم، میزان رشد جمعیت به علت پایین بودن میزان موالید و نیز پایین بودن میزان مرگ‌ومیر متعادل می‌شود. این مرحله هنگامی رخ می‌دهد که جوامع کاملاً صنعتی شده باشند.

۲۴. نظریه مرحله انتقالی جمعیت، شهرنشینی و صنعتی شدن را نیروهای قلمداد می‌کند که به کاهش میزان رشد موالید کمک می‌کنند. آیا این عوامل به کاهش میزان موالید در کشورهای صنعتی پیشرفته کمک می‌کنند؟

این عوامل موجب کاهش میزان موالید در کشورهای صنعتی شده است؛ مثلاً، ایالات متحد کثوری کاملاً صنعتی است که همه این مراحل رشد و ثبات جمعیت را طبق نظریه مرحله انتقالی جمعیت، گذرانده است.

۲۵. در بسیاری از کشورها، الگوی کاهش میزان موالید به دنبال کاهش میزان مرگ‌ومیر صورت گرفته است. آیا نظریه انتقالی جمعیت می‌گوید که میزان رشد جمعیت، احتمالاً در همه کشورها کاهش می‌یابد؟

این نظریه در مورد همه کشورهای جهان صدق نمی‌کند. مدرکی وجود ندارد که میزان موالید در کشورهای در حال توسعه جهان کاهش یافته باشد. این کشورها هنوز در مرحله بالا بودن میزان موالید و بالا بودن میزان مرگ‌ومیرند. مردم کشورهای در حال توسعه، عموماً داشتن تعداد زیاد فرزند را ترجیح می‌دهند و نمی‌توان پیش‌بینی کرد که در چه زمانی رشد جمعیت این کشورها متعادل خواهد شد. از یک طرف، سرعت افزایش جمعیت در کشورهای پیشرفته بسیار اندک است و جمعیت این کشورها در حدود هر صد سال یک بار، دو برابر می‌شود و برعکس، سرعت افزایش جمعیت در کشورهای در حال توسعه سیر صعودی را می‌پیماید و گاهی هر ۱۸ سال یک بار، جمعیت این مناطق دو برابر می‌شود.

۲۶. علم بوم‌شناسی با چه موضوعاتی سروکار دارد؟

علم بوم‌شناسی رابطه میان تمام شکل‌های حیات را در محیط طبیعی مورد مطالعه قرار می‌دهد. بوم‌شناسی چگونگی تأثیر انسانها را بر محیط طبیعی و چگونگی تأثیر محیط طبیعی را بر انسانها نشان می‌دهد.

۲۷. اکوسیستم چیست؟

اکوسیستم عبارت است از همه شکل‌های حیات و همه عناصری که در محیط زیست وجود دارند. حیات وحش، گیاهان، آب‌وهوا و زمین، همه بخشی از اکوسیستم‌اند.

۲۸. علم بوم‌شناسی با چه مسائل عمده اجتماعی و زیست‌محیطی سروکار دارد؟
بوم‌شناسی با مسائلی از قبیل آلودگی، ازدیاد جمعیت، کاهش منابع طبیعی، نابودی حیات وحش و فرسایش خاک سروکار دارد.

۲۹. برخی از شیوه‌های عمده‌ای که جامعه برای حل مسائل بوم‌شناختی خود به کار برده است، کدام‌اند؟

جامعه می‌تواند این مسائل را با توجه دادن مردم به حفظ منابع طبیعی، حل و فصل کند. دولت باید برای جلوگیری از نابودی برخی از منابع طبیعی با ارزش که تجدید نشدنی است، قوانینی را وضع کند. باید افراد جامعه را با طرق مختلف، از قبیل آموزش و استفاده از رسانه‌های همگانی، نسبت به چنین مسائلی آگاه کرد. از طرف دیگر، باید کمیته‌ها و سازمانهایی برای مطالعه مسائل بوم‌شناختی تشکیل داد تا برای این مسائل راه‌حلهایی ارائه دهند.

۳۰. توسعه سریع جمعیت چه مسائل زیست‌محیطی یا بوم‌شناختی را به وجود می‌آورد؟

توسعه سریع جمعیت موجب کاهش سریع منابع طبیعی موجود و مواد زایدی می‌گردد که محیط زیست نمی‌تواند آنها را جذب و به مواد قابل استفاده تبدیل کند. تراکم و سرو صدای ناشی از رشد جمعیت نیز آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر سلامت و بهداشت روانی انسان وارد آورده است.

اصطلاحات

میزانهای سنین خاص (age-specific rates): میزان ولادت یا مرگ برای سطوح سنی خاص در جمعیت.

میزان ناویژه ولادت (crude birth rate): تعداد موالید در هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیت در سال.

میزان ناویژه مرگ‌ومیر (crude death rate) تعداد مرگ‌ومیر در هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیت در سال.

جمعیت‌شناسی (demography) مطالعه علمی جمعیت.

بوم‌شناسی (ecology) مطالعه رابطه موجود میان همه شکل‌های حیات در محیط زیست.

اکوسیستم (ecosystem) رابطه متقابل همه موجودات زنده با عوامل فیزیکی و شیمیایی محیط زیست.

باروری طبیعی یا باقوه (fecundity) استعداد زیست‌شناختی زن برای تولید مثل.

باروری (fertility) میزان تولید مثل در یک جامعه.

مهاجرت داخلی (internal migration): مهاجرت مردم از یک نقطه به نقطه دیگر در داخل یک کشور.

مهاجرت بین‌المللی (international migration): مهاجرت مردم از کشوری به کشور دیگر.

امیدزندگی (life expectancy) تعداد سالهایی که به طور متوسط انتظار می‌رود نوزاد زنده بماند.

پهنه عمر (life span): حداکثر طول عمر موجود زنده.

مهاجرت (migration): جابه‌جایی مردم از یک نقطه جغرافیایی به نقطه دیگر.

نسبت جنسی (sex ratio): نسبت مردان به زنان در برابر هر صد زن.

میزان موالید و میزان مرگ‌ومیر استاندارد شده (standardized birth rates and death rates)

(rates): میزانهای تنظیم شده‌ای که تفاوت‌های اساسی میان جمعیتها را بر اساس

برخی از ویژگیهای مؤثر بر میزان موالید یا مرگ‌ومیر، در نظر می‌گیرند.

اجتماع شهری و اجتماع روستایی

۱۶-۱ تعریف

اجتماع عبارت است از گروهی از مردم که در یک منطقه خاص جغرافیایی اسکان دارند و دارای فرهنگ و شیوه زندگی مشترکی اند، به وحدت خاص میان خود آگاه اند و به طور جمعی یک هدف را دنبال می کنند. نمونه هایی از اجتماعات عبارت اند از حوزه های شهری، شهرها، شهرستانها، محله ها و روستاها.

۱۶-۲ جامعه روستایی یا قومی

جامعه روستایی - که به آن جامعه کوچک یا جامعه قومی نیز گفته اند - به گروهی از انسانها اطلاق می شود که دارای نحوه زندگی مشابه، زبان، شیوه های قومی و مقتضیات اجتماعی مشترکی اند. افراد آن در فعالیتهای کشاورزی شرکت دارند و پیوندهای بسیار نزدیک خانوادگی در میان آنان برقرار است. روابط فردی موجود میان اعضای جامعه روستایی بسیار نیرومند است و با الگوهای رفتار سنتی مشخص گردیده است. شیوه زندگی افراد در جامعه روستایی، عموماً غیررسمی است و چنین جوامعی دارای شیوه های قومی قوی و پایداری اند.

مثال ۱

اجتماعات کوچک خانواده های روستایی و عشایری، اجتماعات قومی به شمار می روند. روابط میان اعضای جامعه قومی بسیار نزدیک و عمیق است. در جامعه قومی استمرار وضع موجود، رسوم اخلاقی، احتیاط در نوآوری و سنت بر نوآوری رجحان دارد.

۱۶-۳ نهاد‌های عمدهٔ جامعه روستایی

خانواده در یک جامعه روستایی نهاد اصلی است. تمام فعالیت‌های اقتصادی، مذهبی و تفریحی در چهارچوب خانواده صورت می‌گیرد. واحد خانواده چنان به خود متکی است که تقریباً همه نیازهای اعضا در چهارچوب آن برآورده می‌شود. نهاد مذهبی در یک جامعهٔ قومی بسیار سنتی است و اغلب همه افراد این جامعه با هم در مراسم و شعار مذهبی شرکت می‌جویند. اقتصاد جامعهٔ قومی فقط بر کشاورزی مبتنی است، زمین و آنچه از آن به بار می‌آید، مقدس شمرده می‌شود و به هیچ وجه مورد بی حرمتی قرار نمی‌گیرد.

۱۶-۴ همگنی جمعیت در جامعه روستایی

اشتراک در مصالح اقتصادی، افکار، امیال آداب، رسوم، سنن و جلوه‌های فرهنگ، اعضای جامعه روستایی را همگن ساخته است. هر قدر این همگنی ریشه‌دارتر باشد، یگانگی جامعه بادوام‌تر است. جامعه روستایی جامعه‌ای است آرام که در آن تراکم جمعیت اندک است، روابط دوستانه و خانوادگی عمیقی بر آن حاکم است، فرد جزء لاینفک خانواده و اسیر رسوم اخلاقی است و تحرک مکانی، شغلی و طبقه‌ای در آن اندک است.

۱۶-۵ شهرنشینی

فرایند شهرنشینی هنگامی روی می‌دهد که عده زیادی از مردم، مناطق کشاورزی کشور را ترک کنند و سکونتگاه‌های شهری ایجاد کنند. در قرن بیستم، شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه به شدت گسترش یافت. بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۰، جمعیت شهرهای بزرگ آسیا از ۱۹ میلیون (۲/۱ درصد) به ۲۰۴ میلیون (۱۲/۳ درصد) و در آفریقا از ۱ میلیون (۱/۱ درصد) به ۲۰ میلیون (۸/۱ درصد) افزایش یافت. این روند فزاینده تاکنون ادامه داشته است. در سال ۱۹۹۰، ۴۲ درصد کل جمعیت آسیا، ۷۴ درصد جمعیت امریکای شمالی، ۷۲ درصد جمعیت اروپا، ۳۳

درصد جمعیت افریقا، ۷۲ درصد جمعیت اقیانوسیه و ۵۰ درصد جمعیت کل جهان در شهرها زندگی می‌کنند.^۱

جدول ۱۶-۱ پیش‌بینی افزایش جمعیت شهرنشین دنیا بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ بر حسب مناطق

نقاطی که بیش از ۲۰۰۰۰۰		درصد جمعیت در نقاطی که		
سکنه دارند		بیش از ۲۰۰۰۰۰ سکنه دارند		
۱۹۶۰	۲۰۰۰	۱۹۶۰	۲۰۰۰	
۳۵۵	۱۹۳۴	۲۱	۵۰	آسیا
۳۸	۱۶۵	۱۵	۳۲	افریقا
۹۲	۳۵۵	۴۵	۶۰	امریکای لاتین
۱۶۶	۲۸۱	۸۴	۹۰	امریکای شمالی
۳۴۱	۶۸۲	۵۴	۷۰	اروپا
۱۰	۱۹	۶۳	۶۵	اقیانوسیه
۱۰۰۲	۳۴۱۲	-	-	جمع

۱۶-۶ عوامل تشدید کننده شهرنشینی

شمار بالای نوآوریهای فنی در قرن گذشته موجب زندگی جدید شهری شد. برای اینکه مردم بدون شرکت در فعالیتهایی که مستقیماً با کشاورزی مربوط است بتوانند در شهرها زندگی کنند، باید مواد غذایی بیشتر و منابع حیاتی دیگر در اختیار داشته باشند. پیشرفتهای فنی در کشاورزی، صنعت، حمل و نقل و ارتباطات، همگی به گرایش مردم به شهرنشینی کمک کرده‌اند.

مثال ۲

انقلاب صنعتی در جوامع غربی به رشد سریع شهرنشینی کمک قابل توجهی کرد. هنگامی که کارخانه‌ها تأسیس شد، تعداد زیادی از مردم برای کار در این کارخانه‌ها، روستاها را ترک کردند. پیشرفتهای عمده در فنلوری کشاورزی، از

۱. آمار متعلق به سال ۱۹۹۰ است.

قبیل نوآوری ماشین پنبه پاک‌کنی و ماشین درو، نیاز به نیروی انسانی را در روستاها کاهش داد و در نتیجه، موجب شد که روستاییان برای یافتن کار به شهرها سرازیر شوند.

۱۶-۷ شرایط لازم برای شهرنشینی

دو جامعه‌شناس به نامهای پل بی. هورتون و چسترال هانت،^۱ شش شرط لازم را برای شهرنشینی ذکر کرده‌اند: نخست، باید در بسیاری از مشاغل تخصصی در شهر تقسیم کار وجود داشته باشد؛ دوم، سازمان اجتماعی باید بر اشتغال و طبقه اجتماعی مبتنی باشد نه بر روابط خویشاوندی؛ سوم، باید به جای نهاد خانواده، نهادهای رسمی دولتی و ملی (سراسری) حاکم باشد؛ چهارم، باید نظام بازرگانی و تجارت وجود داشته باشد؛ پنجم، باید وسایل ارتباطات و حفظ سوابق وجود داشته باشد؛ و ششم، باید فناوری نظام یافته و معقولی وجود داشته باشد.

مثال ۳

در جامعه روستایی اقتدار در دست ریش‌سفیدان است. در جامعه شهری، دولت در مقام یک نهاد تخصصی، به طور رسمی زمام امور را در اختیار دارد، بر جامعه نظارت می‌کند و نظم و امنیت را در آن برقرار می‌سازد. از آنجا که در جامعه روستایی، تقریباً همه مردم در کارهای مربوط به کشاورزی فعالیت دارند، نیازی به تخصص نیست. اما در جامعه شهری تقسیم کار پیچیده‌تری وجود دارد؛ زیرا برای ارضای نیازهای اساسی فرد، از قبیل غذا و سرپناه، باید فعالیتهای گوناگون و جداگانه‌ای صورت گیرد. آموزش در جامعه روستایی به طور کامل بر عهده خانواده است، اما به علت وجود تقسیم کار پیچیده در جامعه شهری، نهادهای آموزشی تخصصی سازمان‌یافته‌ای وجود دارد که کودک را با همکاری خانواده تربیت می‌کند.

1. Paul B. Horton and Chester L. Hunt, *Sociology*, Fourth Edition, McGraw-Hill Book Company, N. Y., 1976.

۸-۱۶ روابط فردی در مناطق شهری

روابط میان شهرنشینان، بیشتر غیرشخصی است و فرد با اکثر کسانی که ارتباط برقرار می‌کند ناآشناست و روابط میان افراد چندان پایدار نیست. جمعیت شهر چنان نامتجانس، انبوه، و گسسته است که شخص می‌تواند به آسانی، ناشناخته بماند و به شیوه دلخواه و مطابق ذوق و سلیقه خود زندگی کند. در محیط شهری، برخلاف محیط جامعه روستایی، شیوه‌های قومی، سنتها و اهداف مشترک که مانع انحراف افراد از شیوه رایج زندگی می‌شوند، بر رفتار جمعی اعضای جامعه غالب نیست. این عوامل بازدارنده در محیط شهری تضعیف شده‌اند و فرد از قیدوبند آنها رهاست؛ از این رو، زمینه برای انحراف از ارزشهای حاکم بر جامعه و به وجود آمدن گروههای منحرف و خلافکار مساعد است. در چنین محیطی ممکن است فرد به چنین گروههایی جذب شود. حجم وسیع ناهمگنی جمعیت شهری و گمنامی نسبی افراد در شهر در مقایسه با جوامع روستایی، زمینه را برای خلافکاری و ارتکاب جرم و جنایت فراهم می‌سازد.

مثال ۴

آمارهای سازمانهای دادرسی جنایی در کشورهای صنعتی مانند امریکا، نشان می‌دهد که میزان ارتکاب جنایت در شهرها چهار برابر میزان آن در مناطق روستایی است. رفتار انحرافی در شهرها به علت ازدیاد جمعیت، بی‌سازمانی اجتماعی و میزان بالای بی‌کاری، رواج بیشتری دارد.

۹-۱۶ مرحله گذار از زندگی روستایی به زندگی شهری

جامعه‌شناسانی از قبیل دورکیم، ردفیلد^۱، ورث^۲ و تونیس^۳، در اوایل قرن بیستم، مرحله گذار از جامعه روستایی به جامعه شهری را به طور وسیع مورد مطالعه قرار دادند. این دانشمندان اعتقاد راسخ داشتند که گذار از شیوه زندگی روستایی به زندگی شهری عواقب نامطلوب بسیاری به بار می‌آورد. به گمان آنها در این گذار،

روابط غیرخصوصی جایگزین روابط خصوصی می‌شود و در نتیجه، جامعه دچار هرج و مرج می‌گردد.

۱۰-۱۶ تراکم جمعیت و روابط خصوصی

تراکم جمعیت در مناطق شهری، افراد را دچار فشارهای روحی می‌کند و آرامش زندگی را به هم می‌زند. انسان در زندگی شهری در گمنامی به سر می‌برد و هویت مشخصی ندارد؛ زیرا شهرنشینان فقط می‌توانند با بخش کوچکی از مردم پیرامون خود آشنا شوند. چنین وضعیتی گاه منجر به عدم اعتماد متقابل و نارضایتی کامل از کیفیت زندگی شهری می‌گردد. به علاوه، رقابت و درگیری شدید از ویژگیهای زندگی شهری است؛ زیرا پایگاه شخص با دستاوردهای وی مشخص می‌شود نه با پایگاه محول - که در بسیاری از جوامع روستایی متداول است. از این رو، هر کس برای دستیابی به پایگاه بالاتر تلاش می‌کند و با دیگران به رقابت می‌پردازد.

۱۱-۱۶ مزایای سکونت در اجتماع شهری

برخی از امتیازات سکونت در یک منطقه شهری را می‌توان به ترتیب زیر ذکر کرد: الف) زندگی خصوصی، ب) تحرک، ج) تنوع در سبک زندگی و پیشه‌ها، د) امکان شکوفایی خلاقیت، ه) امکانات گوناگون برای تحصیل، و) برخورداری از مراقبتهای پزشکی تخصصی، ز) برخورداری از فعالیتهای تفریحی متنوع، ح) فرصت بیشتر برای پژوهش و بررسی.

۱۲-۱۶ استدلالهای نادرست اجتماع روستایی، به عنوان اجتماع ایدئال

جامعه‌شناسان در اوایل دوره صنعتی شدن جوامع صنعتی پیشرفته، اجتماع روستایی را جامعه‌ای آرمانی برای زندگی تصویر می‌کردند. با وجود این، بسیاری از جنبه‌های جامعه روستایی عاری از ایراد نیست و مطلوب به نظر نمی‌رسد. برخی از این ویژگیهای نامطلوب عبارت‌اند از میزان بالای مرگومیر، میزان بالای بیماری،

نداشتن حریم زندگی خصوصی و تعهد عمیق نسبت به خانواده که اغلب مانع از آن می‌شود که فرد روستایی خانه را برای بهره‌برداری از فرصت‌های دیگر ترک کند.

۱۳-۱۶ بوم‌شناسی شهری

جامعه‌شناسان، اساساً اصطلاح بوم‌شناسی را از زیست‌شناسان به عاریت گرفته‌اند و اصول مطالعه بوم‌شناسی را در جمعیت‌های انسانی به کار برده‌اند. بوم‌شناس شهری رابطه موجود میان ساکنان شهر و استفاده اجتماعی از فضای زیست را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از آنجا که فضای موجود در شهر محدود است، روح رقابت بر ساکنان بیشتر شهرها حاکم شده است.

۱۴-۱۶ مناطق بوم‌شناختی

مناطق بوم‌شناختی عبارت‌اند از مختصات جغرافیایی اجتماع، که برای اهداف گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرند. بنابراین، بازار و مناطق کسب و مناطق صنعتی، مسکونی و تفریحی، جزو مناطق بوم‌شناختی شهر به شمار می‌روند.

۱۵-۱۶ نظریه مناطق هم‌مرکز

نظریه مناطق هم‌مرکز را در سال ۱۹۲۵، ارنست بورگس^۱ مطرح کرد. بورگس شهر را مشتمل بر سلسله‌ای از مناطق هم‌مرکز می‌دانست که هر یک برای استفاده معینی اختصاص یافته و در هر کدام از آنها، بخش‌های متفاوتی از جمعیت اسکان یافته‌اند: منطقه ۱ یا منطقه مرکزی عبارت است از بازار اصلی یا مرکز اصلی خرید شهر؛ منطقه ۲ منطقه گذریا در حال انتقال نامیده می‌شود که شامل ساختمان‌های فرسوده است و آشفتگی اجتماعی بسیاری در آن به چشم می‌خورد؛ منطقه ۳ منطقه‌ای مسکونی است شامل خانه‌های کارگران؛ منطقه ۴ نیز منطقه‌ای مسکونی است که

اعضای طبقه متوسط در آن ساکن اند؛ منطقه ۵ یا منطقه دور از مرکز در حومه شهر قرار دارد و محل سکونت طبقه متوسطی است که هر روز برای کار به شهر می‌روند. لازم به تذکر است که این نظریه درباره برخی از شهرها، نه همه آنها، صدق می‌کند.

۱۶-۱۶ نظریه شهر قطاعی و نظریه شهر چندهسته‌ای

هر دو نظریه شهر قطاعی و شهر چندهسته‌ای، الگوهای استفاده از زمین را تشریح می‌کنند. هومر هویت^۱ زمین را به جای منطقه به قطاع تقسیم کرد و چانسی دی. هاریس^۲ و ادوارد ال. اولمن^۳، نظریه شهر چندهسته‌ای را ارائه کردند. هویت در نظریه شهر قطاعی فرض کرد که شهرها از قطاعهایی تشکیل شده است که پیرامون مرکز آن توسعه می‌یابند و هر قطاع، به طور جداگانه، به مسکن، امور تجاری، تفریحی و صنعتی اختصاص می‌یابد. هاریس و اولمن در نظریه شهر چندهسته‌ای چنین فرض کرده‌اند که شهرها دارای نواحی اختصاصی است که هر یک برای خود هسته‌ای دارد. مناطق اختصاصی ممکن است به ادارات دولتی، نواحی تجاری یا صنایع اختصاص یافته باشد، با وجود این، هسته هر منطقه، صرف‌نظر از اختصاصی بودن آن، بر رشد و توسعه مناطق پیرامون خود تأثیر می‌گذارد.

۱۶-۱۷ فرایندهای عمده بوم‌شناختی در مناطق شهری

جامعه‌شناسان پنج جریان عمده بوم‌شناختی را مشخص کرده‌اند. این فرایندها عبارت‌اند از:

۱. تراکم، یعنی تجمع مردم و تسهیلات در یک فضای جغرافیایی به نسبت کوچک؛

۲. تمرکز، یعنی گرد آوردن افرادی که کارکردهای اقتصادی و خدماتی لازم را

1. Homer Hoyt 2. Chauncey D. Harris

3. Edward L. Ullman

بر عهده دارند در یک منطقه؛

۳. عدم تمرکز یا پراکندگی، مردم و تسهیلات در یک ناحیه وسیع؛

۴. جدایی گروهی، یعنی تجمع مردمی دارای ویژگیهای خاص فیزیکی و فرهنگی مشترک در نواحی کوچک؛

۵. هجوم، این فرایند زمانی رخ می دهد که یک گروه جدید در منطقه ای که قبلاً در اشغال گروه دیگری بوده است اسکان می یابد.

۱۸-۱۶ شهرستانها

از دیدگاه جامعه شناختی، شهرستان مکانی است میان شهر مرکزی و اجتماع روستایی. شهرستان دارای ویژگیهای هر دو اجتماع شهری و روستایی است. از آنجا که شهرستان از لحاظ حجم نسبتاً کوچک است، بسیاری از ساکنان آن شخصاً یکدیگر را می شناسند و روابط غیررسمی با هم برقرار می سازند. در بیشتر موارد، اقتصاد شهرستان غیرروستایی است و از این جهت به مرکز شهر بزرگ شباهت دارد.

۱۹-۱۶ همگرایی اجتماع روستایی و شهری

بسیاری از ویژگیها، کالاها و سبکهای زندگی مراکز شهرهای بزرگ، اکنون در حال شکل یافتن در اجتماع روستایی است. این امر به این علت امکان پذیر شده است که ساکنان اجتماع روستایی، اکنون از طریق حمل و نقل و رسانه های ارتباطی، به سهولت به شهرها دسترسی دارند. با ادامه این روند، تمایز میان ساکنان این دو اجتماع کمتر خواهد شد.

مثال ۵

رسانه های گروهی، یک پدیده منحصر به شهرهای بزرگ است؛ بنابراین، گرایشها، ارزشها و نوآوریهای که از شهرها سرچشمه می گیرد، از طریق رسانه های گروهی به سراسر کشور منتقل می شود و ناگزیر در هر خانه ای راه می یابد. با این فرایند، سبک زندگی شهری همه گیر می شود.

۱۶-۲۰ رشد حومه‌ها و فروپاشی شهر

عمدتاً، طبقه متوسط به رها کردن شهر و نقل مکان به حومه‌ها گرایش دارند، حال آنکه طبقات پایین به دلایل اقتصادی در داخل شهر باقی می‌مانند. از آنجا که این طبقات برای نوسازی خانه‌هایشان استطاعت مالی کافی ندارند، در نتیجه در این مناطق ساختمانها فرسوده می‌شوند، تجارت افت می‌کند و مراقبت‌های بهداشتی کاهش می‌یابد.

تمرین

۱. کدام یک از صفات زیر از مشخصه‌های اجتماع قومی نیست؟

الف) منزوی

ب) کوچک

ج) ناهمگن

د) بیسواد

۲. کدام یک از موارد زیر مشخصه شهر نیست؟

الف) تقسیم کار

ب) کنترل رسمی

ج) فناوری نظام یافته^۱

د) روابط گم‌ینشافتی

۳. کدام یک از موارد زیر از مشخصه‌های اجتماع روستایی مستی نبوده است؟

الف) انزوا

ب) همگنی

ج) اقتصاد بازار

د) اشتغال به کشاورزی

۴. در جریان توسعه شهرها، کدام یک از عوامل زیر دخالت ندارد؟

الف) افزایش مواد غذایی

ب) ذخیره آب

ج) اقتصاد معیشتی

د) سیستم حمل و نقل

۵. ویژگیهای گمینشافت، عمدتاً در کدام یک از موارد زیر ملاحظه می شود؟

الف) جوامع قومی

ب) حوزه شهری

ج) شهرها

د) هیچ کدام

۶. بورگس کدام یک از نظریه های زیر را ارائه داد؟

الف) نظریه قطاعی

ب) نظریه مناطق هم مرکز

ج) نظریه چند هسته ای

د) هیچ کدام

۷. کدام یک از موارد زیر دقیق ترین مشخصه شهرنشینان را توصیف می کند؟

الف) ناهمگن

ب) محافظه کار

ج) سنتی

د) صرفه جو

۸. جدایی گزینی بوم شناختی به کدام یک از موارد زیر اطلاق می شود؟

الف) تلاش در جهت جدا نگه داشتن اقلیتهای نژادی، قومی و دینی

ب) تمرکز اقشار مشابهی از مردم در یک محل

ج) هر گونه تمرکز جغرافیایی کارها و فعالیتهای مشابه

د) دو مورد ب و ج

۹. زندگی شهری.

- الف) ایجاب می‌کند که شیوه زندگی افراد عمدتاً غیررسمی باشد
 ب) به علت گمنامی انسان و گروهبندی که وجه مشخصه آن است، مزیت کمی دارد
 ج) با زندگی سنتی در روستا متفاوت است، اما در مجموع نامساعدتر از زندگی در روستا نیست
 د) دو مورد الف و ج

پاسخها

- ۱) ج ۲) د ۳) ج ۴) ج ۵) الف ۶) ب ۷) الف ۸) د ۹) د

پرسش و پاسخ

۱. اجتماع چیست؟

- اجتماع شامل گروهی از افراد است که در یک محل جغرافیایی خاص در کنار هم زندگی می‌کنند، دارای فرهنگ و هویت مشترکی هستند و پیوسته با هم در فعالیتها شرکت می‌جویند. فعالیتهایی که اعضای اجتماع در آنها شرکت می‌کنند دارای ماهیتی سیاسی، آموزشی و اقتصادی است.
 ۲. مثالهایی از انواع مختلف اجتماع را ذکر کنید.
 اجتماع شهرهای کوچک روستاها، شهرها، محله‌ها یا حوزه‌های شهری را در برمی‌گیرد.

۳. کدام یک از تجمعهای انسانی را می‌توان اجتماع نامید؟

- اجتماع از افرادی تشکیل شده است که دارای حس هویت مشترک با یکدیگرند. برای بسیاری از افراد، ابراز حس تعلق به مردمی که به‌خوبی آنان را نمی‌شناسند، تا اندازه‌ای دشوار است. قبل از شهرنشینی، تعیین حدود اجتماع امکان‌پذیر بود؛ زیرا اعضای آن اساساً با هم کنش متقابل داشتند و خیلی از منطقه دور نمی‌شدند، اما در جامعه نوین، افراد آن‌قدر جابه‌جا می‌شوند که دادن عنوان اجتماع به یک منطقه خاص دشوار است.

۴. جامعه‌شناسان بارها اصطلاح جامعه قومی و جامعه روستایی را به طور مترادف، به کار برده‌اند. معنی این دو اصطلاح چیست؟

این دو اصطلاح به جوامعی اطلاق می‌شود که همه اعضای آن به کار کشاورزی اشتغال دارند، با یکدیگر روابط فردی و خصوصی برقرار می‌کنند، به آداب و رفتار سنتی و مقدس از نظر جامعه، پایبندند و وجه مشخصه زندگی‌شان وجود روابط نسبتاً هماهنگ با یکدیگر است.

۵. به طور خلاصه، ویژگی‌های نهادهای خانوادگی، مذهبی و اقتصادی جامعه قومی (روستایی) را شرح دهید؟

در جامعه قومی (روستایی)، خانواده مرکز زندگی افراد است مردم با خانواده‌شان کار می‌کنند، مراسم مذهبی را با خانواده خود به جا می‌آورند و با خانواده به تفریح و سرگرمی می‌پردازند. همه نیازهای فرد در چهارچوب خانواده برآورده می‌شود. نهادهای مذهبی در جامعه قومی مبتنی بر سنت است. همه اجتماعات همواره با هم در مراسم و آیینهای مذهبی شرکت می‌کنند. نهاد اقتصاد جامعه قومی عمدتاً بر کشاورزی مبتنی است. جامعه قومی به خود متکی است، همه مواد غذایی لازم برای اعضایش را خود تهیه می‌کند و اکثر پوشاک افراد در خود این جامعه فراهم می‌شود. اعضای این جامعه مهارت‌های کشاورزی را به ارث می‌برند.

۶. چرا گفته می‌شود که جمعیت اجتماع قومی، دارای ویژگی همگنی است؟

جمعیت جامعه قومی به این علت همگن است که اعضای آن، دین و مذهب، ملیت و نژاد یکسانی دارند. همه به کشاورزی و امروری که به کشاورزی مربوط می‌شود اشتغال دارند. اعضای جامعه قومی به ارزشهای مشابهی پایبندند و بر طبق سنتهایی که برای همه اعضای جامعه مقدس شمرده می‌شود، تربیت می‌شوند.

۷. شهرنشینی چیست؟

شهرنشینی فرایندی است که در آن، تعداد بی‌شماری از افراد از سکونتگاههای روستایی به سکونتگاههای شهری نقل مکان می‌کنند. هنگامی که تعداد زیادی از مردم از روستاها به شهرها روی می‌آورند، به کار اشتغال می‌ورزند و در شهرها سکونت می‌گزینند، روند شهرنشینی آغاز می‌شود.

۸. چه عوامل اجتماعی-اقتصادی زندگی شهری را به وجود آورده است؟

نوآوری‌های فنی پیشرفته زندگی شهری را رواج داده است. فناوری این امکان را به وجود آورده است که محصولات غذایی در خارج از محیط زندگی تولید شوند. همچنین پیشرفتهای فناورانه در زمینه حمل و نقل و ارتباطات امکان تحرک بیشتری را از روستا به شهر فراهم ساخته است. با رشد صنعت، نهادهای اقتصادی جامعه به شدت تغییر کرده‌اند. افراد، دیگر برای تأمین زندگی خود ناگزیر به کار در محدوده خانواده نیستند و فرزندان‌شان می‌توانند در خارج از چهارچوب خانواده به کار اشتغال ورزند و از نظر اقتصادی و اجتماعی مستقل شوند.

۹. ویژگیهای جامعه شهری تفاوت بسیاری با ویژگیهای جامعه روستایی دارد. موارد زیر در جامعه روستایی و شهری چه تفاوتهایی دارند:

الف) حکومت، ب) تقسیم کار و ج) آموزش و جامعه‌پذیری؟

در جامعه روستایی قدرت حکومتی در دست ریش سفیدان است. حکومت در جوامع روستایی جنبه غیررسمی دارد، قوانین یا مقررات مکتوبی برای آن تدوین نشده است. اما در جامعه شهری حکومت نهادی تخصصی است که برای حفظ نظم، کنترل‌های رسمی اعمال می‌کند. در جوامع شهری تقسیم کار پیچیده‌تری وجود دارد. در جوامع روستایی آموزش به کلی بر عهده خانواده است و حول محور فعالیتهای کشاورزی دور می‌زند. در جوامع شهری یک نهاد آموزشی سازمان‌یافته وجود دارد که با همکاری خانواده، کودک را تربیت می‌کند. به علاوه، در جامعه شهری گروههای همسالان و رسانه‌های همگانی نیز نقش مهمی در تربیت کودک ایفا می‌کنند.

۱۰. روابط میان افراد در جوامع روستایی شخصی و بی‌ریاست. چه نوع روابطی میان افراد جامعه شهری غالب است؟

در جوامع شهری، روابط غیرشخصی و موقت و زیستن در گمنامی غالب است.

۱۱. مسئله عمده‌ای که جامعه‌شناسان را نگران کرده، از هم گسیختن پیوندهای اجتماعی در جامعه جدید است. کدام نوع پیوندهای اجتماعی از هم گسیخته است؟

در جامعه جدید؛ پیوندهای نزدیک، شخصی، صمیمانه و روابط گسترده یا پایدار از جامعه رخت برسته است.

۱۲. از میان رفتن پیوندهای اجتماعی فرد چه تأثیراتی بر شخصیت وی می‌گذارد؟
فرد در نتیجه از دست دادن پیوندهای اجتماعی ممکن است دچار تنهایی، بی‌اعتمادی به دیگران، ناامنی و غم و اندوه شود.

۱۳. دورکیم، ردفیلد، ورث و تونیس جامعه‌شناسانی‌اند که گذر از اجتماع روستایی به شهری را تحلیل کرده‌اند. نظر این جامعه‌شناسان درباره‌ی گذر از روستا به شهر چه بوده است؟

به نظر این جامعه‌شناسان، گذر از جامعه روستایی به جامعه شهری نتایج ناگوار بسیاری به بار می‌آورد. در جریان گذر از روستا به شهر، روابط غیرشخصی جایگزین روابط شخصی می‌شود و جامعه‌ای که قبلاً از نظم برخوردار بوده است، به هرج و مرج کشیده می‌شود. نگرانی آنان از اینجا ناشی می‌شود که اعتقاد دارند در گذر از روستا به شهر، افراد حس همکاری و وفاداری را نسبت به هم از دست می‌دهند.

۱۴. به نظر ورث، حجم و تراکم جمعیت به بسیاری از ویژگیهای زندگی شهری آسیب می‌رساند. چرا او اعتقاد داشت که حجم و انبوهی جمعیت می‌تواند به زندگی شهری لطمه وارد کند؟

هنگامی که تعداد زیادی از افراد در کنار هم قرار می‌گیرند، زندگی تنش‌زا می‌گردد. در جامعه شهری، از آنجا که افراد نمی‌توانند با همه اشخاصی که تماس برقرار می‌کنند آشنا شوند، احساس تنهایی و بی‌هویتی به آنها دست می‌دهد. در این جامعه، افراد نسبت به یکدیگر اعتماد ندارند و کسی را با کسی کاری نیست. جامعه بر اثر تراکم جمعیت، دچار بی‌نظمی و هرج و مرج می‌شود و افراد کمتر به حل مشکلات یکدیگر می‌پردازند.

۱۵. چرا زندگی شهری بیش از زندگی روستایی تنش ایجاد می‌کند؟

رقابت شدید و کشمکش وجه مشخصه زندگی شهری است. افراد در زندگی شهری برای یافتن کار، درآمد خوب و کسب تحصیلات عالی به رقابت می‌پردازند. پایگاه در زندگی شهری اکتسابی است، در حالی که در جامعه روستایی محول است. افراد در جامعه شهری بیشتر سرشان در لاک خودشان است و در مقایسه با زندگی روستایی، روابط خویشاوندی سست‌تر است. در جامعه شهری افراد تحت

فشار شدید کار می‌کنند و از آن بیم دارند که مبادا شکست بخورند یا موقعیت اجتماعی شان تنزل یابد.

۱۶. شاید برخی جامعه‌شناسان دربارهٔ ویژگی نبود روابط شخصی در زندگی شهری اغراق کرده‌اند. آیا در زندگی شهری، روابط غیرشخصی، به کلی جایگزین روابط شخصی شده است؟

در زندگی شهری، روابط غیرشخصی، کاملاً جایگزین روابط شخصی نشده است. افراد در شهر هنوز با اعضای خانواده، خویشاوندان و دوستان روابط متقابل بسیار نزدیکی دارند؛ بنابراین، افراد جامعه شهری هنوز هر دو نوع روابط شخصی و غیرشخصی را دارند.

۱۷. آیا هنوز پیوندهای گروه نخستین در برخی از اجتماعات درون‌شهری متداول است؟

روابط گروه نخستین هنوز در بسیاری از اجتماعات درون‌شهری در میان خانواده‌ها و خویشانی که نزدیک یکدیگر زندگی می‌کنند متداول است. بسیاری از محله‌ها دارای ویژگی گروه قومی همگن است و این امر حس تعلق و همیت گروهی را در میان ساکنان این محله‌ها تقویت می‌کنند. ساکنان محله‌ها فعالیت‌های اجتماعی را با هم سازمان می‌دهند، در تفریح و سرگرمی‌های مشترک شرکت می‌جویند و در صورت نیاز به یکدیگر کمک و از یکدیگر حمایت می‌کنند.

۱۸. تأکید بر آزادی و تحرک فردی ممکن است موجب از هم پاشیدن خانواده در جامعه شهری شود. کارکرد کنونی خانواده و گروه‌های خویشاوندی بزرگ‌تر در جامعه شهری چیست؟

هنوز مهر و محبت و عواطف خانوادگی و خویشاوندی از میان اعضای جامعه شهری به طور کامل رخت برنسته است. خویشاوندان، تا حد ممکن، نزدیک یکدیگر زندگی می‌کنند و به یکدیگر متقابلاً یاری می‌رسانند. حتی هنگامی که از هم جدا می‌شوند، اغلب تماس و ارتباط خود را با هم حفظ می‌کنند. دیدار درون‌فامیلی در میان اعضای جامعه شهری بسیار متداول است. اعضای خانواده از نظر مالی به یکدیگر کمک می‌کنند و به هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم، با هم به

مشورت می‌پردازند. گردهماییهای خانوادگی، به طور سستی در روزهای تعطیل و در مناسبتهای دیگر متداول است.

۱۹. هر چند ممکن است اجتماعات شهری موانع و مشکلات خاص خود را داشته باشند، اما امتیازات خاصی دارند که اجتماع روستایی فاقد آنهاست. امتیازات زندگی در جامعه شهری چیست؟

ساکنان شهر، بیش از ساکنان روستا، از حریم شخصی و تحرک بهره‌مندند. آنها فرصت انتخاب طیف وسیع‌تری از سبکهای زندگی و مشاغل را دارند. از آنجا که ساکنان شهر بسیاری از سته‌ها را مقدس نمی‌شمارند، می‌توانند از الگوهای رفتاری جدید پیروی کنند. ساکنان شهرها همچنین از فرصتها و تسهیلات آموزشی بهتر و از طیف وسیعی از امکانات رفاهی عصر جدید برخوردارند.

۲۰. در اوایل دوره صنعتی شدن، بسیاری از جامعه‌شناسان جامعه روستایی را بسیار مطلوب‌تر از جامعه شهری تصویر کردند. آیا در واقع، محیط جامعه روستایی مطلوب‌تر از محیط زندگی شهری است؟

در واقع، بسیاری از جنبه‌های جامعه روستایی نامطلوب بود، اما از آنجا که جامعه‌شناسان با مشکلات آن سروکار نداشتند، این نوع جامعه را محیط ایدئالی برای زندگی کردن به شمار می‌آوردند. برخی از ویژگیهای نامطلوب جامعه روستایی رعایت شدید اصول اخلاق، میزان بالای بیماری و مرگ‌ومیر، نبود امکانات لازم برای خلوت با خویشان و فقدان آزادی از پیوندهای محدودکننده خانوادگی، خویشاوندی و همسایگی بود. جامعه‌شناسانی که زندگی شهری را نامطلوب می‌دانستند، به جای تصویر ویژگیهای مثبت جامعه شهری و بازتاب وجود فرصتها و امکانات رفاهی در آن، به جنبه‌های منفی آن می‌پرداختند.

۲۱. بوم‌شناسی شهری یکی از رشته‌های فرعی مهم جامعه‌شناسی است. بوم‌شناس شهری چه چیزی را مطالعه می‌کند؟

بوم‌شناس شهری روابط میان شیوه زندگی (سبک زندگی) گروهی و نحوه استفاده از زمین شهری را مورد مطالعه قرار می‌دهد. زمین شهری به مناطق بوم‌شناختی تقسیم می‌شود و جامعه‌شناس برای شناخت الگوهای رشد و پیشرفت شهرها، این مناطق را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

۲۲. مناطق بوم‌شناختی، از نظر نوع استفاده، از هم متمایز می‌شوند. برخی از موارد استفاده از مناطق بوم‌شناختی را نام ببرید؟

مناطق بوم‌شناختی برای تجارت، ایجاد صنایع، مسکن برای طبقه بالا و متوسط جامعه، خانه‌های ارزان‌قیمت، آپارتمانها، خانه‌های زوجهای جوان، تسهیلات سرگرمی، مرکز خرید و دیگر مواردی که گروه یا جامعه در نظر دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲۳. نظریه مناطق هم‌مرکز چیست؟

طبق نظریه مناطق هم‌مرکز، شهرها از یک نقطه مرکزی توسعه می‌یابند و الگوی استفاده از زمین در شهر شکل دایره‌های هم‌مرکزی را دارد که حول نقطه مرکزی قرار می‌گیرند. هر دایره موارد استفاده متفاوتی پیدا می‌کند. در هر دایره بخش متفاوتی از جمعیت زندگی می‌کند.

۲۴. چگونه هر بخش از زمین در مناطق هم‌مرکز مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ آیا این نظریه واقع‌بینانه است؟

منطقه مرکزی را بازار و مرکز تجاری تشکیل می‌دهد. حول این منطقه خانه‌ها و ساختمانهای کلنگی قرار گرفته است (منطقه انتقالی). در محدوده دایره بعدی سکونتگاههای طبقات گوناگون قرار دارد که به محله‌های خاص آنها تقسیم می‌شود. آخرین دایره ناحیه دور از مرکز نامیده می‌شود که شامل حومه‌های مسکونی شهر است. این نظریه تنها در مورد برخی از شهرها و نه همه آنها صدق می‌کند. بسیاری از شهرهای امریکا دارای یک منطقه تجارت مرکزی است که یک منطقه گذر آن را فرا گرفته و چندین منطقه مسکونی دیگر آن را احاطه کرده است. هر منطقه مسکونی محل سکونت طبقه خاص اجتماعی است و خانه‌های ساخته شده در آن با خانه‌های منطقه دیگر متفاوت است. هر قدر که منطقه از ناحیه تجارت مرکزی و ساختمانهای فرسوده دورتر باشد، کیفیت خانه‌ها بهتر است، البته در این نوع الگو استثنائاتی نیز وجود دارد.

۲۵. نظریه‌های دیگری که مبین الگوی توسعه شهری هستند، کدام‌اند؟

نظریه قطاعی و نظریه چند هسته‌ای شهر نیز مبین الگوی گسترش شهر هستند. بر اساس این دو، هر بخش از زمینهای شهری برای منظور معینی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۲۶. پنج فرایند عمده بوم‌شناختی را که جامعه‌شناس بررسی می‌کند نام ببرید و آنها را تعریف کنید؟

الف) تراکم: تجمع مردم و تسهیلات در فضای جغرافیایی نسبتاً کوچک؛
 ب) تمرکز: گرد آمدن افرادی که کارکردهای اقتصادی و خدماتی لازم را برای ساکنان شهر بر عهده دارند؛ ج) عدم تمرکز: الگویی که به موجب آن، مردم و تسهیلات در فضای زیستی وسیعی پراکنده شده‌اند و در یک جا متمرکز نیستند؛
 د) جدایی‌گزینی: تقسیم یک ناحیه به نواحی کوچک‌تر، به گونه‌ای که هر یک از این مناطق کوچک‌تر دارای طبقه اجتماعی منحصر به فردی از مردم یا گروهی از تسهیلات کاملاً مشابه باشد؛ ه) هجوم: هنگامی رخ می‌دهد که یک گروه در منطقه‌ای اسکان می‌یابد که یک گروه دیگر، در گذشته در آن اسکان داشته است یا هم اکنون سرگرم ترک کردن این منطقه است.

۲۷. آیا شهرستان هر دو ویژگی روستایی و شهری را داراست؟

شهرستان دو ویژگی اجتماع روستایی و شهری را دارد. شهرستان از لحاظ حجم، کوچک است و اکثر مردم شخصاً یکدیگر را می‌شناسند. شهرستان شامل یک گروه نسبتاً همگن از افرادی است که به گونه‌ای غیررسمی، با یکدیگر ارتباط دارند. شهرستان به جامعه شهری نیز شباهت دارد؛ زیرا اقتصاد آن کشاورزی نیست.

۲۸. آیا این نظر درستی است که امروزه، بیاری از ویژگیهای اجتماع شهری در اجتماعات روستایی رواج یافته است؟

شواهد بسیاری دال بر این نظریه وجود دارد که روستائیان به تدریج خود را با بیاری از ویژگیهای سبک زندگی شهری سازگار می‌کنند. ساکنان اجتماعات روستایی، اکنون به آسانی به شهرها رفت‌وآمد می‌کنند و می‌توانند بسیاری از چیزهایی را که ساکنان شهر به آن دسترسی دارند به دست آورند. به‌علاوه، ساکنان روستا اکنون از طریق کتابها، روزنامه‌ها، تلویزیون و رادیو، با ارزشها و سبک زندگی شهری آشنا شده‌اند. از آنجا که اکنون ساکنان روستا می‌توانند با شهرنشینان تماس داشته باشند، برخی از شیوه‌ها و سبکهای زندگی آنها را اقتباس می‌کنند.

۲۹. چرا توسعه شهرکها موجب زوال شهر می‌گردد؟

در حالی که طبقه متوسط از داخل شهر به شهرکها نقل مکان می‌کند، اعضای

طبقه پایین در شهر باقی می‌ماند. چون ساکنان داخل شهر، عموماً کم‌درآمدند، نمی‌توانند هزینه حفظ و نگهداری تسهیلاتی را که قبلاً طبقه متوسط آنها را حفظ و نگهداری می‌کرد، پردازند؛ از این رو، ساختمانهای مرکز شهر فرسوده می‌شوند، کبوترکار از رونق می‌افتد، وضع بهداشتی بدتر می‌شود و منطقه مرکزی شهر به محل سکونت قشرهای کم‌درآمد شهر تبدیل می‌گردد.

اصطلاحات

تمرکز (centralization): تجمع افرادی که به کارکردهای اقتصادی و خدماتی مورد نیاز اجتماع می‌پردازند.

اجتماع (community): گروه خاصی از مردم که در یک منطقه جغرافیایی معین سکونت دارند، دارای فرهنگ مشترکی‌اند و به طور دسته‌جمعی، برای یک هدف معین عمل می‌کنند.

تمرکز (concentration): انباشتگی مردم و تسهیلات در یک فضای جغرافیایی نسبتاً کوچک.

عدم تمرکز (decentralization): الگویی که در آن، مردم و تسهیلات در یک منطقه وسیع پراکنده شده‌اند.

جامعه قومی یا روستایی (folk society): جامعه‌ای که مردم در آن به فعالیتهای کشاورزی اشتغال دارند و سنتها و پیوندهای مستحکم خانوادگی رفتارشان را تعیین می‌کند.

هجوم (invasion): این فرایند هنگامی رخ می‌دهد که یک گروه جدید، در منطقه‌ای که قبلاً در اختیار گروه دیگری بوده است، اسکان می‌یابد.

جدایی‌گزینی (segregation): جدا شدن گروهی از مردم که ویژگیهای فیزیکی و فرهنگی یکسانی دارند، از کل جامعه و اسکان یافتن در یک منطقه کوچک و مجزا.

شهرنشینی (urbanization): این فرایند هنگامی رخ می‌دهد که شمار بسیاری از مردم، مناطق کشاورزی کشور را ترک می‌کنند و به ایجاد اقامتگاه شهری می‌پردازند.

رفتار جمعی

۱۷-۱ تعریف

رفتار جمعی هنگامی رخ می‌دهد که روشهای مرسوم و سنتی برای اداره امور مناسب و کافی نباشد. رفتار جمعی عبارت است از الگوهای رفتاری بی‌ساختار، خودانگیخته، هیجانی و پیش‌بینی‌ناپذیر. افرادی که از رفتار جمعی پیروی می‌کنند، در برابر محرک خاصی که ممکن است شخص دیگر یا حادثه معینی باشد، واکنش نشان می‌دهند.

مثال ۱

شورش، آشوب، مُد، هوس جمعی، جنون جمعی، هراس جمعی و اشاعه افکار عمومی از جمله نمونه‌هایی برای رفتار جمعی است. جماعتی که در یک بازی فوتبال، به دلیل پیروزی تیم مورد علاقه‌اش بر حریف دچار هیستری می‌شود، نمونه‌ای از رفتار جمعی را نشان می‌دهد. این جماعت ممکن است به میان میدان سرازیر شود، بازیکنان تیم مورد علاقه‌اش را بر دوش بلند کند و به ابراز احساسات پردازد.

۱۷-۲ جمع

به گروهی که در رفتار جمعی شرکت می‌جوید اطلاق می‌شود. جمع گروهی موقتی، بی‌ساختار و بدون تقسیم نقش رسمی است و سلسله‌مراتب قدرت در آن وجود ندارد.

مثال ۲

در مثال ۱، طرفداران هیجان‌زده تیم پیروز یک جمع را تشکیل می‌دهند. ساعاتی پس از بازی، ممکن است دیگر این جمع وجود نداشته باشد.

۱۷-۳ یگانگی رفتار جمعی

به رغم رفتار عادی روزانه که کاملاً بر اساس الگو و پیش‌بینی‌پذیر است، رفتار جمعی خودانگیخته، هیجانی و پیش‌بینی‌ناپذیر است. هنجارها و نقشهای مقبول که بر رفتار روزانه افراد حاکم‌اند، در میان افرادی که در کوران رفتار جمعی قرار می‌گیرند، به‌بوته فراموشی سپرده می‌شوند.

مثال ۳

در مثال ۱، هنگامی که جمع یادشده به سوی میدان بازی هجوم می‌برند، ممکن است عده‌ای مجروح شوند و به وسایل بازی آسیب برسد. این جمع هیجان‌زده ممکن است تیرهای دروازه و نیمکتهای تماشاچیان را از بیخ و بن برکنند و بسیاری از تأسیسات و تسهیلات عمومی را در سر راهش ویران کند. کسانی که در این عمل شرکت می‌جویند ممکن است در زندگی روزمره‌شان افرادی آرام و تابع هنجارها و نقشهای پذیرفته جامعه باشند.

۱۷-۴ انواع رفتار جمعی

افرادی که در رفتار جمعی درگیر می‌شوند، ممکن است به فعالیت‌های وسیعی از جمله شورش، هوس اجتماعی، پیروی از مُد و جنون جمعی دچار شوند.

۱۷-۵ عوامل تعیین‌کننده رفتار جمعی

نیل اسملسر^۱ جامعه‌شناس، شش شرط را به عنوان عوامل اولیه و تعیین‌کننده رفتار جمعی ذکر کرده است:

1. Neil J. Smelser, *Theory of Collective Behavior*, Free Press, N. Y., 1962.

زمینه ساختاری. به معنای این است که ساختار جامعه باید به گونه‌ای باشد که شکل خاصی از رفتار جمعی در آن به وقوع بپیوندد.

مثال ۴

در جوامعی که ابراز اندیشه، مباحثات، جدله‌ها، عدالتخواهی، اعتراضات، تظاهرات و مبارزه سیاسی ممنوع است، رشد و نمو و بیان خودانگیخته قوای حسی، هیجانی و فکری افراد جامعه محدود و سرکوب می‌شود. این وضعیت زمینه مساعدی را برای پرورش رفتار خودانگیخته در میان افراد جامعه فراهم می‌سازد.

فشار ساختاری. هنگامی که فشاری بر جامعه تحمیل می‌شود، مردم اغلب برای یافتن راه‌حلی پذیرفتنی، به همکاری با یکدیگر ترغیب می‌شوند.

مثال ۵

زمانی که در جامعه‌ای وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحمل‌ناپذیر می‌شود، مردم غالباً درباره این وضع با یکدیگر بحث می‌کنند و هر کس راهی را برای حل آنها ارائه می‌دهد. از طرفی، در چنین وضع طاقت‌فرسایی، اکثر افراد جامعه دچار تعارضهای روانی ناشی از واپس‌زدگی می‌شوند. این تعارضهای روانی، افراد جامعه را دچار ناراحتیهای روانی می‌کند، آنان را به سرپیچی از نظم حاکم متمایل می‌کند، حس تخریب آنان را برمی‌آشوبد و زمینه را برای دست زدن به اقدامات قهرآمیز در آینده فراهم می‌سازد.

باور تعمیم‌یافته. قبل از اینکه راه‌حلی دسته جمعی برای یک مسئله یافت شود، باید همه بپذیرند که چنین مسئله‌ای وجود دارد؛ بنابراین، مسئله باید شناخته شود، افکار عمومی به آن توجه کند و راه‌حلهای ممکن برای آن ارائه شود.

مثال ۶

هنگامی که قدرت اقتصادی دولت تحلیل می‌رود و هیچ اصلاحی برای اوضاع تحمل‌ناپذیر صورت نمی‌گیرد، جامعه درمی‌یابد که قدرت مادی دولت برای مقابله با دشواریهایی که گریبانگیر جامعه شده، افول کرده است. در چنین وضعیتی، امید جامعه برای بهبود اوضاع به یأس مبدل می‌شود و جامعه به این

نتیجه می‌رسد که باید از راههای سیاسی یا به شیوه قهرآمیز، حکومت را تحت فشار قرار دهد.

عوامل شتاب‌دهنده، برای ظهور رفتار جمعی، باید نخست رویداد مهمی افراد را به واکنش جمعی وادارد. این رویداد خاص اغلب با شایعه، مبالغه‌آمیز می‌شود و در نتیجه، به صورت چشمگیرتری جلوه می‌کند.

مثال ۷

در نقطه‌ای از پایتخت، تظاهراتی بر ضد گرانی ارزاق عمومی صورت می‌گیرد. پلیس برای پراکندن تظاهرکنندگان وارد عمل می‌شود. تظاهرکنندگان با پلیس به زد و خورد می‌پردازند. دو نفر کشته و عده‌ای دستگیر می‌شوند. خبر کشته شدن این دو و دستگیریه‌ها در سراسر جامعه می‌پیچد. جامعه از وضع موجود ناراضی است. با این خبر روح اعتراض همگان انگیزته می‌شود و این حادثه چاشنی یک انفجار مهیب می‌گردد.

بسیج برای اقدام. هنگامی که رویداد شتاب‌دهنده رخ داد، گروه برای اقدام بسیج می‌شود. این نوع سازمان که اعضای آن با شتاب گرد آمده‌اند، بسیار بی‌ساختار است و بافت منجمی ندارد.

مثال ۸

به دنبال کشته شدن و دستگیری تظاهرکنندگان، جامعه به محیطی بحرانی تبدیل می‌شود و روح اعتراض عمومی نیرو می‌گیرد. در نقاط مختلف، اعتراضات خودجوش با نمودهای پراکنده و نامتشکل صورت می‌گیرد و به موجی از اعتراضات در جهت رویارویی عمومی در برابر حکومت تبدیل می‌شود. در این حالت، رهبرانی از میان جمعیت برمی‌خیزند و جنبش را هدایت می‌کنند. این رهبران مردم را بر ضد حکومت بسیج می‌کنند. جمعیت به طور یکپارچه شعار و فریادهای خشم‌آلود سر می‌دهد و با نیروی سرکوب گلاویز می‌شود.

عملیات کنترل اجتماعی. موفقیت یا عدم موفقیت تلاشهای جمعی افراد، عمدتاً به موفقیت یا شکست مکانیسمهای کنترل اجتماعی در جامعه بستگی

دارد. این مکانیسمهای کنترل اجتماعی، از جمله پلیس و نیروهای انتظامی، دولت و رسانه‌های همگانی، با هم نتیجه رفتار جمعی را تعیین می‌کنند.

مثال ۹

باز به مثال ۷ برمی‌گردیم. اگر مکانیسم کنترل اجتماعی جامعه (پلیس و نیروهای انتظامی) به حد کافی قوی باشد، جنبش سرکوب می‌شود. اما اگر جنبش به شهرهای دیگر سرایت کند، پیام جمعی چنان قوی می‌شود که هیچ نیرویی نمی‌تواند در برابر آن ایستادگی کند.

۱۷-۶ نظریه سرایت (واگیری) اجتماعی

هنگامی که جماعتی تشکیل می‌شود، واکنش هیجانی از یک شخص به شخص دیگر گسترش می‌یابد و حتی به جایی می‌رسد که هویت شخصی و خویشنداری فردی اعضا از میان می‌رود. موارد زیر ویژگی‌هایی است که نوعاً در میان اعضای جماعت یافت می‌شود و باعث از میان رفتن خویشنداری و هویت شخصی آنان می‌شود.

گمنامی. اشخاصی که یک جماعت را تشکیل می‌دهند، غالباً بی‌نام‌اند؛ به این معنا که باهم بیگانه و ناشناس‌اند. بی‌نامی، ناشناس ماندن و شناخت شخصی نداشتن از افراد دیگر جماعت، به‌ویژه، در تظاهرات خیابانی و راهپیمایی‌ها مشاهده می‌شود. وقتی جماعتی تشکیل می‌شود، تنها همه آن به گوش می‌رسد نه صدای فرد. به همین سبب در میان افرادی که به جماعت می‌پیوندند، غالباً رفتارهای غیرمتعارف گوناگونی دیده می‌شود. فردی که در جماعت شرکت می‌کند، اغلب زمام خود را رها می‌کند و به کارهای نسنجیده دست می‌زند. آنچه شخص در چنین حالاتی مرتکب می‌شود، عمدتاً ارتجالی و بدون تفکر و تأمل است. در جماعت، احساس مسئولیت شخص، به دلیل گمنامی، کاهش می‌یابد.

مثال ۱۰

آشوبگرانی که به قصاص و اعدام بی‌محاکمه افراد دست می‌زنند، بعداً که

متوجه ابعاد جنایتشان می‌شوند، همه بار گناه و مسئولیت این گناه را به دوش جماعت می‌نهند. آنان معمولاً، به سادگی در پشت حجاب گمنامی پنهان می‌شوند و ادعا می‌کنند که گناه از آنان نبوده است و خود را از ارتکاب هرگونه جرمی مبرا می‌دانند. در واقع، دنباله‌روی از جماعت معنایش این است که شخص نه‌تنها خود را شخصاً مسئول اعمال جمعی نمی‌داند، بلکه از ارتکاب عمل غیرعقلانی در سایه جماعت نیز پروایی ندارد.

در هم شکستن فردیت، شخصی که به جماعت می‌پیوندد، هویتش تحت الشعاع همیت جماعت قرار می‌گیرد و در جماعت مستغرق می‌شود. استغراق شخص در جماعت چنان او را از خودبی‌خود می‌کند که موقتاً، از مقتضیات خصوصی خود غافل می‌شود. این فرایند، لزوماً نتیجه تصمیم خود شخص نیست، بلکه اقتضای طبیعت جماعت است.

مثال ۱۱

از خودبی‌خود شدن اعضای جماعت را می‌توان در شورشهای نژادپرستانه یا قومی مشاهده کرد. در چنین مواردی، جماعتی از نژاد یا گروه رقیب مهار خود را از دست می‌دهد و در گوشه‌ای خلوت، یک عضو گروه اقلیت را به دام می‌اندازد و وی را مورد آزار و حمله قرار می‌دهد و گاه به هلاکت می‌رساند.

تلقین‌پذیری، جماعتها به علت فقدان رهبری تثبیت شده، الگوهای رفتاری مقبول و مسئولیت فردی، بیشتر بر اساس تلقین عمل می‌کنند. به علاوه، اگر تلقین آمرانه و با قاطعیت بیان شود، اثر آن بر اعضای جماعت، به مراتب بیشتر خواهد بود.

مثال ۱۲

حادثه‌ای به وقوع می‌پیوندد و جماعتی از افرادی که نسبت به آن حادثه عواطف کمابیش مشابهی دارند تشکیل می‌شود. الف از میان جماعت برمی‌خیزد و بالحنی قاطع، وخامت حادثه را برای جماعت تشریح می‌کند و جماعت را برمی‌انگیزد. جماعت به گروه پرشوری مبدل می‌شود و در این حالت مستعد اقدام است.

سرایت (واگیری) اجتماعی. هنگامی که جماعت در حالت برانگیختگی و هیجان است، واکنشها از یک شخص به شخص دیگر راه می‌یابد و حالت سرایت اجتماعی پیدا می‌کند. بر اثر این کنشها، اعضای جماعت با شدتی فزاینده رفتار یکدیگر را فرامی‌گیرند و در نتیجه، نوعی تجانس به خود می‌گیرند. هنگامی که همه اعضای جماعت تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند، حالت سرایت اجتماعی به اوج خود می‌رسد.

مثال ۱۳

هنگامی که یک واکنش هیجانی، از یک عضو یک جماعت ناآرام به اعضای دیگر آن گسترش یابد، سرایت اجتماعی پدیدار می‌شود. در حادثه یاد شده، رهبر جماعت همه اعضای جماعت را در هیجان خود شریک می‌کند. آنگاه هیجان هر فرد بر دیگری تأثیر می‌گذارد و متقابلاً، از آن تأثیر می‌پذیرد. ادامه این روند جماعت را به پیکره واحدی تبدیل می‌سازد که هیجان واحدی در آن برانگیخته شده است. در این میان، رهبر جماعت مشتش را گره کرده و شعار سر می‌دهد. آنگاه جماعت، یکپارچه، با مشت‌های گره کرده شعار را تکرار می‌کند. ادامه این روند ممکن است جماعت را چنان به هیجان آورد که دست به آشوب و تخریب بزنند و خسارات مالی و تلفات جانی به همراه آورد.

۱۷-۷ اهمیت هیجانات بشری

اگر افراد نسبت به هم انگیزش و واکنش نشان ندهند و شدت هیجانشان بالا نگیرد، هیچ‌گونه رفتار جمعی صورت نمی‌گیرد. افرادی که در میان جمع دچار هیجان می‌شوند، غالباً متوجه عواقب اعمال و رفتارشان نیستند.

۱۷-۸ وقوع سرایت هیجانی

سرایت هیجانی غالباً در وضعیت‌های خاصی به وجود می‌آید. برخی از این وضعیت‌ها عبارت‌اند از مابقات ورزشی، شورش‌ها، راهپیمایی‌ها، تظاهرات و نشست‌های سیاسی و مذهبی.

۱۷-۹ شایعه

شایعه پیامی است که به طور وسیعی در میان افراد جامعه رد و بدل می‌شود، اما معمولاً از واقعیت به دور است. هنگامی که افراد به شدت مشتاق کسب خبر درباره چیزی هستند، اما نمی‌توانند اطلاعات موثقی درباره آن به دست آورند، مستعد پذیرش شایعه‌ها می‌شوند. چنین شایعه‌هایی، اگر پیش‌داوریهای افراد را تأیید یا نفرت آنان را توجیه کند، احتمال گسترش آن بیشتر است.

مثال ۱۴

شایعه‌ها محرک نیرومندی برای قیامهای مردمی است؛ زیرا با رواج یافتن شایعه، غالباً اطلاعات تهییج‌کننده در میان جماعت راه می‌یابد و رفتار خشونت‌آمیز و ویران‌کننده را ترغیب می‌کند.

۱۷-۱۰ جماعت

جماعت به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که در یک جا گرد هم می‌آیند، با یکدیگر مرتبط‌اند و به جنب‌وجوش می‌پردازند؛ به عبارت دیگر، جماعت گروه متجانس موقتی است که به اقتضای وضع یا حادثه‌ای، خود به خود به وجود می‌آید و بر اثر کنشهای متقابل، دارای رفتاری مشترک می‌شود و به جنب‌وجوش می‌پردازد. افراد به این علت در یک جماعت گرد هم می‌آیند که به موضوع، اندیشه، رویداد یا شخص خاصی علاقه مشترک دارند. این علاقه محرک مشترکی برای اعضای جماعت است.

مثال ۱۵

تماشاچیان یک بازی فوتبال، مسافران منتظر در یک ایستگاه شلوغ قطار، مسافران قطار، اتوبوس و هواپیما، مشتریان یک فروشگاه بزرگ، تماشاچیان در یک سالن سینما و اسکی‌بازان در یک دامنه برفی، از جمله نمونه‌های جماعت به شمار می‌روند.

۱۱-۱۷ انواع جماعت

جماعت نمایشی^۱. جماعت نمایشی جماعتی است که مایل است احساسات مشترک اعضایش را بیان کند، اما این احساسات را به نحوی نسبتاً مهار شده آشکار می‌سازد.

مثال ۱۶

تماشاچیان یک مسابقه فوتبال و شرکت کنندگان در یک گردهمایی سیاسی، هر دو نمونه‌هایی از جماعت نمایشی‌اند.

جماعت فعال. جماعت فعال برای ایجاد نوعی تغییر، واکنشهای خود را متوجه هدف یا فرد خاصی می‌کند و برای رسیدن به هدف خود، به خشونت متوسل می‌شود.

مثال ۱۷

یک گروه تظاهرکننده، یک گروه آشوبگر لینچ‌کننده و یک گروه شورشی، نمونه‌هایی از جماعت‌های فعال‌اند.

این‌گونه جماعت‌ها ممکن است به گروه‌های فرعی زیر نیز تقسیم شوند:

جماعت آشوبگر. جماعت آشوبگر یا جماعت ناآرام جماعتی است لجام‌گسیخته که نه از درون مهار شده است نه از بیرون. احساسات این جماعت بشدت تحریک شده است. گاه این جماعت از گروه اوباش تشکیل می‌شود. بلوا و اغتشاش کار این جماعت ناآرام است که چند سردهسته آن را برانگیخته‌اند.

جماعت شنونده-تماشاچی. جماعت شنونده-تماشاچی جماعتی است که با تصمیم قبلی برای حضور در یک مراسم، در محلی اجتماع می‌کند. این جماعت تحت تأثیر محرک‌های خارجی است. بنابراین، برخلاف جماعت آشوبگر که در یک اقدام مشترک شرکت دارند، جماعت شنونده-تماشاچی جماعتی انفعالی و پذیراست. گاهی جماعت شنونده-تماشاچی به محرکی مشترک واکنش نشان

1. expressive crowds

می‌دهد، بر همین اصل، آنها را بر حسب درجه واکنششان به این محرک، جماعت‌شنونده، تماشاچی بیدار یا خفته، شدید یا آرام و تأیید کننده یا تکذیب کننده، طبقه‌بندی می‌کنند.

جماعت شورشی، جماعتی است که برای رسیدن به هدف خود خشونت به خرج می‌دهد، اموال عمومی را نابود می‌کند و افراد طرف مقابل را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد.

جماعت هراسان، جماعتی است که بر اثر احساس ناشی از خطر، رفتار وحشت‌زده و بی‌هدفی از خود نشان می‌دهد. هراس به سرعت همه ذهن جماعت را فرا می‌گیرد و آن را به تلاشهای بیهوده و دیوانه‌وار برمی‌انگیزد. وحشت، سراسیمگی و نبود رهبری مؤثر، از مشخصه‌های این جماعت است.

۱۲-۱۷ عامه

عامه یا جماعت نامجاور، با دیگر انواع جماعت بسیار متفاوت است. از این لحاظ می‌توان آن را جمعی مستقل از جماعت به شمار آورد. جامعه‌شناسان واژه عامه را برای مقوله‌ای از افراد به کار می‌برند که نگرانی مشترکی نسبت به یک مسئله تهدید کننده دارند. عامه جمعی است کم‌متجانس، مرکب از افرادی که گاهی در یک جاگرد می‌آیند و گاه پراکنده می‌شوند و به سبب منافع یا مصالح مشترک خود، با یکدیگر ارتباط می‌یابند و عقیده و وفاق عمومی را به وجود می‌آورند. عامه، با آنکه مانند دیگر جماعتها بر عواطف مشترک استوار است، جنبه ادراکی نیرومندی نیز دارد؛ زیرا اعضای این جماعت درباره امور مشترک و مطلوب خود با وسایل ارتباطی گوناگون به تبادل عقیده می‌پردازند و بر اثر بحث و انتقاد، به عقیده و وفاق عمومی دست می‌یابند. از آنجا که اعضای این جماعت منافع و مصالح مشترک و نسبتاً پایداری دارند، این نوع جماعت بیشتر از جماعتهای دیگر دوام می‌آورد، اما چون ضعف عاطفی بر این جماعت حاکم است، تجانس آن نیز ضعیف است.

مثال ۱۸

عامه ورزشکار، عامه سینمارو، عامه کتابخوان، عامه سیاسی، عامه سهامداران یک شرکت، عامه رأی‌دهندگان یک شهر و عامه مشترکان یک روزنامه، از جمله نمونه‌های جماعت نامجاور یا عامه به شمار می‌روند.

۱۷-۱۳ تبلیغات

تبلیغات عبارت است از دستکاری و کشاندن افکار عمومی در جهت یک هدف و نظر خاص، با به کارگیری وسایلی مانند زبان، خط، تصویر و غیره. تبلیغ کنندگان اغلب مفاهیم روشن و تاریک را با یکدیگر می‌آمیزند و جلوه‌ای خوشایند به آن می‌دهند و به مردم عرضه می‌دارند. آنها به این شیوه می‌خواهند مردم را وادار سازند که در ارزشها و باورهایشان تجدیدنظر کنند. تبلیغات با ارشاد متفاوت است. ارشاد مفاهیم دقیق و روشنی در اختیار شخص قرار می‌دهد، اما در تبلیغات، حقیقت با دروغ درهم آمیخته می‌شود و امور و اشیاء به صورتی جلوه می‌یابد که مردم را به سوی خود جذب کند؛ بنابراین، هدف تبلیغات انگیزختن عواطف و آماده کردن مردم برای عقایدی معین است. از این رو، تبلیغات اغلب روی موضوعاتی متمرکز می‌شود که مردم مشتاق آن‌اند یا از آن بیمناک‌اند.

مثال ۱۹

سرمایه‌داران بزرگ امریکا از طریق تبلیغات آرام و غیرمستقیم، نظرهای خود را بر مردم تحمیل می‌کنند. آنها به وسیله عمال خود در نگارش بسیاری از کتابهای درسی دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها مداخله می‌کنند و عقاید اقتصادی خود را به عنوان حقایق علمی بی‌چون و چرا به خورد دانش‌پژوهان می‌دهند و چنین وانمود می‌کنند که نظام سرمایه‌داری بهشت موعود است.

۱۷-۱۴ اثربخشی تبلیغات

تبلیغات اغلب هنگامی به خوبی مؤثر واقع می‌شود که با مسائلی که از اهمیت حاد و آنی برخوردارند، سروکار داشته باشد. کسانی که به خصوص، تحصیلات بالایی

ندارند، در برابر تبلیغات آسیب‌پذیرند، به‌ویژه وقتی که تبلیغات با ارزشها، احساسات و باورهایشان سازگار باشد. همچنین هنگامی که تبلیغات متقابل وجود دارد یا وقتی که اعتبار تبلیغ‌کننده زیر سؤال است یا زمانی که مخاطب تبلیغ درست را از نادرست تشخیص می‌دهد، اثربخشی تبلیغات کاهش می‌یابد.

۱۷-۱۵ هوس و مُد

بسیاری از مردم تصور می‌کنند که اگر به شیوه متفاوت یا جدیدی رفتار کنند، ممکن است پایگاه بهتری به دست آورند. هوس (یا رسم دروغین) به تغییر زودگذر در رفتار اطلاق می‌شود؛ به تعبیری دیگر، مد اجتماعی پرشور و زودگذر را هوس اجتماعی می‌گویند. هوس به سرعت پا می‌گیرد، به اوج خود می‌رسد و به سرعت افول می‌کند. مُد هر چند شبیه هوس است، نماینده شیوه رفتاری است که تنها به طور دوره‌ای در معرض تغییر قرار دارد. تغییر در مد نسبت به تغییر در هوس، مدت و سرعت کمتری دارد.

مثال ۲۰

تقلید زودگذر نحوهٔ سیگار کشیدن یک بازیگر سینما یا به کار بردن برخی از واژه‌های ابداعی یک شخصیت سیاسی، اجتماعی یا هنری، نمونه‌هایی از هوس اجتماعی است. مد، نوعاً، انعکاس سبک لباس، بلندی یا کوتاهی مو یا دیگر جنبه‌های ظاهری فرد است. رواج یافتن کت بلند و شلوار گشاد یا کت کوتاه و شلوار تنگ، نمونه‌هایی از مد است.

۱۷-۱۶ جنون جمعی

جنون جمعی الگوی نامتعارف رفتاری است که شمار کوچکی از مردم، در یک دورهٔ زمانی کوتاه، از خود بروز می‌دهند؛ به عبارتی، شیدایی جمعی، هوس جمعی پردوامی است که با عواطف عمیقی آمیخته است. بخش اعظم مردم جنون جمعی را رفتاری غیرمعمول می‌دانند.

مثال ۲۱

میل شدید به حل کردن جدول، گوش دادن به موسیقی، تماشای فیلمهای یک جشنواره، از جمله نمونه‌های شیدایی به شمار می‌رود.

۱۷-۱۷ هیستری جمعی

هنگامی که گروهی از افراد کنترل خود را از دست می‌دهند و دست به رفتارهای هیجانی و غیرمنطقی می‌زنند، دچار هیستری جمعی شده‌اند. در این حالت که امکان رفتار منطقی از افراد سلب می‌شود، آنها دچار هراس می‌شوند و بنابراین، رفتار غیرمنطقی یکدیگر را تقویت می‌کنند.

مثال ۲۲

در ۳۰ اکتبر ۱۹۳۸، اورسن و لز کارگردان و بازیگر انگلیسی، یک نمایش رادیویی به نام «جنگ دنیاها» را در رادیوی امریکا اجرا کرد. این برنامه آنقدر واقعی به نظر می‌رسید که صدها هزارتن از شنندگان رادیو در سراسر کشور باور کردند که ساکنان مریخ در ایالت نیوجرسی به زمین نشسته و ایالات متحده مورد حمله آنها قرار گرفته است، در نتیجه پخش این برنامه، مردم در برخی از مناطق امریکا هراسان از خانه‌ها بیرون ریختند و حتی دیوانه‌وار از شهرها گریختند.

۱۷-۱۸ نتایج رفتار جمعی

در صورتی که رفتار جمعی برای تغییرات مورد نیاز در جامعه صورت گیرد، دستاوردهای ثمربخشی به بار خواهد آمد، اما اگر آسیب زدن به اموال عمومی، ضربه زدن به جامعه و لطمه زدن به جان مردم صورت گیرد، برای جامعه زیان‌بار است.

تمرین

۱. رفتار جمعی

الف) پیش‌بینی ناپذیر است

ب) بی‌ساختار است

- (ج) غیر منطقی است
(د) همه موارد یاد شده
۲. کدام یک از موارد زیر نمونه رفتار جمعی است؟
(الف) نهادهای جامعه
(ب) آداب جامعه
(ج) عامه جامعه
(د) دو مورد الف و ج
۳. یکی از عوامل تعیین کننده رفتار جمعی عبارت است از
(الف) ترس از محرومیت
(ب) سنت
(ج) گسترش باور به رسیدن به یک نتیجه مطلوب
(د) الف و ج
۴. رفتار جماعت ممکن است با توسل به کدام یک از موارد زیر محدود شود؟
(الف) نیازهای عاطفی اعضای آن
(ب) آداب اعضای آن
(ج) رهبری
(د) همه موارد یاد شده
۵. اساساً جماعت شنونده - تماشاچی با جماعت آشوبگر متفاوت است؛ زیرا
جماعت شنونده - تماشاچی بیشتر
(الف) خشن
(ب) خواستار شدت عمل
(ج) منفعل
(د) ناهمگن است
۶. اجتناب از هراس به کدام یک از موارد زیر بستگی دارد؟
(الف) میزان تحصیلات گروه
(ب) اقدام سریع و قاطعانه رهبران

ج) گذشتن از بحر آنها

د) همه موارد یاد شده

۷. هراس هنگامی رخ می‌دهد که

الف) شمار وسیعی از مردم از چیزی می‌ترسند

ب) مردم دچار وسوسه به دست آوردن چیزی هستند

ج) مردم گمان می‌کنند که از یک خطر حتمی راه‌گریزی ندارند

د) همه موارد یاد شده

۸. کدام‌یک از گروه‌های زیر جماعت‌های عامه را تشکیل می‌دهند؟

الف) طرفداران برابری نژادی

ب) طرفداران خلع سلاح عمومی

ج) طرفداران تحریم مشروبات الکلی

د) همه موارد یاد شده

۹. کدام‌یک از موارد زیر ویژگی رفتار جمعی نیست؟

الف) گمنامی

ب) تلقین‌پذیری

ج) سرایت اجتماعی

د) تداوم روابط شخصی

۱۰. مردم شایعه‌ها را باور می‌کنند اگر

الف) توجیه‌کننده تنفرهای آنها باشد

ب) تنش‌های هیجانی آنها را افزایش دهد

ج) واقعیت‌های بسیاری در آنها نهفته باشد

د) الف و ب

پاسخها

۱) د ۲) ج ۳) د ۴) د ۵) ج ۶) د ۷) د ۸) د ۹) د ۱۰) الف

پرسش و پاسخ

۱. رفتار جمعی چیست؟

رفتار جمعی نوعی رفتار نسبتاً بی‌ساختار، خودانگیخته، هیجانی و پیش‌بینی‌ناپذیر است. افراد هنگامی که در رفتار جمعی درگیر می‌شوند، به محرک خاصی که ممکن است شخص یا رویداد خاصی باشد، پاسخ می‌دهند. اگر مسئله مورد نظر جمع حل شود، اعضای آن پراکنده می‌شوند.

۲. جمع گروهی است که در رفتار جمعی شرکت می‌جوید. برخی از ویژگیهای جمع چیست؟

جمع فاقد تقسیم نقش رسمی یا سلسله‌مراتب قدرت است. جمع گروهی بی‌ساختار است که اعضای آن برانگیخته و مضطرب‌اند. جمع یک گروه موقتی است.

۳. چرا رفتار جمعی با شکل‌های عادی رفتار روزانه فرد متفاوت است؟

رفتار روزانه بر طبق الگوها و پیش‌بینی‌پذیر است، اما رفتار جمعی چنین نیست. هنجارها و نقش‌هایی که رفتار روزانه ما را تعیین می‌کنند تأثیر مشابهی بر رفتار جمعی نمی‌گذارند. رفتار جمعی هیجانی‌تر از فعالیتهای عادی روزانه است. به علاوه، رفتار جمعی را رهبران رسمی یا برنامه‌ریزی منطقی - که شامل اکثر فعالیتهای روزانه ماست - هدایت نمی‌کند.

۴. برخی از انواع مختلف رفتار جمعی را که جامعه‌شناسان بررسی کرده‌اند ذکر کنید.

جامعه‌شناسان شورش، آشوب، مُد، هوس جمعی، جنون جمعی، هراس جمعی و تشکیل افکار عمومی را از جمله انواع عمومی رفتار جمعی به شمار آورده‌اند.

۵. برخی از پیش‌شرط‌هایی را که موجب رفتار جمعی می‌شود نام ببرید.

رفتار جمعی در گروهی از افراد که به نحوی مستعد تهییج شده‌اند و از نظر عاطفی آمادگی دارند (یعنی خشمگین، بیمناک، خوشحال و مضطرب‌اند) بروز می‌کند. همچنین اگر گروه احساس کند که قضیه یا مسئله‌ای که گروه در آن ذی‌نفع

است، از طریق رفتار جمعی بهتر حل می‌شود، دست به چنین رفتاری می‌زنند. برای وقوع رفتار جمعی باید یک محرک (یک شخص، یک عمل یا یک رویداد) که به یک اقدام بدون برنامه‌ریزی بینجامد، وجود داشته باشد. به علاوه، وضعیتی که رفتار جمعی در آن به وجود می‌آید یک رویداد عادی روزانه نیست و بنابراین، افراد در چنین وضعیتی، به نقش خود و به قوانینی که رفتار باید بر آنها مبتنی باشد، آگاه نیستند.

۶. مثالی بزنید که چگونه هیجانی خاص می‌تواند نوع وقوع رفتار جمعی را در یک وضعیت خاص تعیین کند.

شورش یا آشوب هنگامی رخ می‌دهد که یک جمع دچار عصبانیت، محرومیت یا سرخوردگی باشد. اگر ترس بر افراد غالب شود، ممکن است جمع هراسان شود. نیاز به اطمینان خاطر عاطفی ممکن است سبب بروز رفتار جمعی مذهبی گردد.

۷. چه نوع وضعیتی ممکن است منجر به احساس محرومیت و سرخوردگی شود؟ هنگامی که افراد مورد ظلم و جور یا تبعیض قرار می‌گیرند، در آنان احساس محرومیت و سرخوردگی به وجود می‌آید. فقر نیز باعث محرومیت و سرخوردگی مردم می‌شود.

۸. در بسیاری از موارد، رفتار ما تابع هنجارها یا کنترل‌های اجتماعی است. چرا هنجارها و کنترل‌های اجتماعی در مهار رفتار جمعی مؤثر واقع نمی‌شود.

اگر هنجارها اعمال افراد را مهار نکنند، افراد تمایلی به شنیدن اظهارات مقامات مملکتی نشان نمی‌دهند و رفتار عادی را که از آنان انتظار می‌رود به فراموشی می‌سپارند. از آنجا که افراد در جمع اغلب عصبانی یا برانگیخته هستند، قانون را نادیده می‌گیرند یا به اطاعت از دستورهای مأموران قانون یا مقامات دولتی - که عوامل متداول نظارت اجتماعی اند - تمایلی نشان نمی‌دهند.

۹. برخی از عوامل تشدیدکننده رفتار جمعی را شرح دهید.

یک عامل تشدیدکننده عبارت از حادثه خاصی است که افراد را برای بیان احساسات سرکوب شده‌شان برمی‌انگیزد. این عوامل ممکن است به جمع چنین القا کند که ارزشهای ایشان مورد تهدید قرار گرفته است. در این صورت، افراد ممکن است برای حفظ یا کسب مجدد آن ارزش دست به اقدام جمعی بزنند؛

برای مثال، دستگیری یک نفر از یک گروه - اگر افراد گروه گمان برند که با دستگیری این افراد آزادی گروهی‌شان در معرض تهدید است - ممکن است آتش یک شورش را روشن کند.

۱۰. آیا وضعیتهایی را می‌شناسید که آن‌قدر تازگی داشته باشد یا نادر باشد که قوانین مدونی برای راهنمایی افرادی که در آن وضعیتهای قرار می‌گیرند، وجود نداشته باشد؟

ممکن است قوانین مدونی برای رفتار افرادی که در وضعیتهای اضطراری، از قبیل سانحه هواپیما یا زلزله یا سیل قرار می‌گیرند، وجود نداشته باشد. فاجعه‌ها یا وضعیتهای اضطراری حوادث روزانه نیستند و آن‌قدر نادرند که اکثر مصیبت‌زدگان نمی‌دانند چگونه با آن روبه‌رو شوند.

۱۱. می‌گویند که هیجان جمعی در جریان سرایت هیجانی شروع می‌شود و باقی می‌ماند. تعریف هیجانات مسری چیست؟

هیجانات مسری عبارت است از راه یافتن واکنشهای هیجانی یک شخص به شخص دیگر در گروه. هنگامی که هیجانات در گروه گسترش می‌یابد، واکنشهای افراد تشدید می‌شود. واکنش یک شخص واکنشهای شخص دیگر را تقویت می‌کند و بدین منوال، همه اعضای جمع دچار هیجان می‌شوند. حتی هنگامی که این فرایند صورت می‌گیرد باز هم ممکن است واکنشها تشدید شود؛ زیرا افراد پیوسته هیجانات یکدیگر را تشدید می‌کنند؛ برای مثال، وقتی ترس و خشم از شخصی به شخص دیگر انتقال می‌یابد، ترس و خشم بیشتری ایجاد می‌شود.

۱۲. چرا مفهوم سرایت هیجانی برای شناخت رفتار جمعی اهمیت دارد؟

هنگامی که افراد تحریک می‌شوند و به یکدیگر واکنش نشان می‌دهند، هیجان یکدیگر را تشدید می‌کنند و احساسات چنان شدت می‌گیرد که افراد، به‌طور منطقی، از اعمال خود غافل می‌شوند. در این حالت، چون افراد بسیار هیجان‌زده شده‌اند، به عواقب اعمال خود نمی‌اندیشند. ما با شناخت این واکنش می‌فهمیم که چرا افراد به اعمال و رفتار غیرمنطقی و نامعقولی دست می‌زنند که در حالت عادی هیچ‌گاه از خود نشان نمی‌دهند.

۱۳. چند مثال برای وضعیتهایی که هیجانات مسری در آن رخ می‌دهد ذکر کنید.

هیجانان مسری، عمدتاً در گردهماییها، شورشها، راهپیماییها، تظاهرات، تحصننها، جماعت هراسان یا نشتهای مذهبی به وقوع می پیوندد.

۱۴. تلقین پذیری چیست؟ چه نوع وضعیتی موجب تلقین پذیری می گردد؟

تلقین پذیری به آمادگی افراد برای واکنش شدید هیجانی در برابر رویدادی خاص اطلاق می شود. تلقین پذیری در وضعیتهایی رخ می دهد که مشخصه آن بی هنجاری است. در چنین وضعیتی، افراد نمی توانند واکنش مناسب نشان دهند؛ از این رو، رفتار خود را بر اساس واکنش دیگران هماهنگ می کنند. وضعیت دیگری که موجب تلقین پذیری می شود هنگامی است که افراد دچار هیجان شده اند. در چنین وضعیتی، رفتار غیر عادی و نامعقول از افراد سر می زند، هر فرد دیگران را نگاه می کند و رفتار آنان را سرمشق خود قرار می دهد.

۱۵. شایعه چیست؟ در چه وضعیتهایی شایعه رواج می یابد؟

شایعه پیامی است که به طور گسترده در میان افراد پخش می شود. اما پایه اش بر واقعیت استوار نیست. شایعه در شرایطی رواج می یابد که افراد مشتاقانه در انتظار دستیابی اطلاعات هستند. اما نمی توانند این اطلاعات را از منابع موثق به دست آورند، در نتیجه، به نخستین چیزی که درباره آن می شنوند اعتماد می کنند و سپس آن را برای دیگران بازگو می کنند.

۱۶. در جریان رفتار جمعی، افراد دست به اعمالی می زنند که اگر تنها باشند آن

اعمال را انجام نمی دهند. در این هنگام، امکان دارد افراد مرتکب اعمال خشونت آمیز شوند و از این کار احساس گناه نکنند. چرا افراد هنگامی که در رفتار جمعی شرکت دارند، مرتکب چنین اعمالی می شوند؟ چرا افراد در هنگام ارتکاب این اعمال احساس گناه نمی کنند؟

هنگامی که آدمی عضو گمنامی از گروه باشد، هنگام ارتکاب عمل خلاف، معمولاً احساس گناه نمی کند و به دلیل اقدامی که گروه انبوهی آن را انجام می دهند، احساس مسئولیت شخصی نمی کند. آنان ممکن است بر این باور باشند که چون در آن گروه گمنام اند، کسی نمی تواند آنان را به ارتکاب اعمال خلاف متهم کند.

۱۷. تعریف جامعه شناختی جماعت چیست؟

جماعت به گروهی از افراد اطلاق می شود که در نقطه ای کنار هم قرار

می‌گیرند و در یک دوره زمانی کوتاه، علاقه‌مند به یک رویداد یا به شخصی مشابه خودشان می‌شوند. جماعت به شکلی بی‌ساختار، به رویدادها واکنش نشان می‌دهد و اعمال هر یک از اعضای آن بر دیگری اثر می‌گذارد.

۱۸. جماعت نمایشی چیست؟ مثالهایی از جماعت‌های نمایشی ارائه دهید.

جماعت نمایشی جماعتی است که به ابراز احساسات می‌پردازد. اعضای چنین جماعتی یکدیگر را به شدت به ابراز احساسات تحریک می‌کنند، اما احساساتشان را تا حدی مهار می‌کنند. شرکت کنندگان در نشستهای مذهبی یا سیاسی، بینندگان یک نمایش هیجان‌انگیز و تماشاچیان یک مابقه فوتبال، نمونه‌هایی از جماعت نمایشی‌اند.

۱۹. جماعت فعال چیست؟ مثالهایی از جماعت فعال ذکر کنید.

جماعت فعال جماعتی است که هدف یا فرد خاصی را نشانه می‌گیرد تا نوعی تغییر در جامعه ایجاد کند. اعضای جماعت فعال غالباً آشفته‌اند و برای وصول به هدفشان، میل شدیدی به دست زدن به اعمال خشونت‌آمیز دارند. یک گروه تظاهرکننده، جماعتی از اوباش که مرتکب قتل نفس می‌شوند و یک گروه شورشی، نمونه‌هایی از جماعت فعال‌اند.

۲۰. آیا یک گروه آشوبگر را یک جماعت فعال می‌نامیم یا یک جماعت نمایشی؟

یک گروه آشوبگر ممکن است هم جماعت فعال باشد و هم جماعت نمایشی. اگر اعضای یک گروه آشوبگر برای دست زدن به اقدامی برضد فرد یا نهادی آمادگی داشته باشد، آن را جماعت فعال می‌نامند و اگر اعضای آن خویشتنداری خود را حفظ کنند و رفتاری مسالمت‌جویانه داشته باشند، جماعت نمایشی به شمار می‌رود.

۲۱. مثالهایی از جماعت فعال آشوبگر ارائه دهید و توضیح دهید که یک گروه آشوبگر فعال در تلاش برای دستیابی به چه چیز است؟

جمعیهایی که به تخریب، نابودی اموال عمومی، شورش، خشونت و لینچ کردن دست می‌زنند یا به زور، ساختمانی را به تصرف خود در می‌آورند، همه نمونه‌هایی از جماعت فعال آشوبگر است. اهداف آشوبگران ممکن است ایجاد زندگی بهتر، تصفیه حساب با یک فرد یا گروهی که به آنان آسیب رسانده است یا اعتراض به رفتار کارفرمایان، پلیس یا دولت باشد.

۲۲. آیا جماعت آشوبگر، عموماً بر اثر یک حادثه منحصر به فرد تشکیل می‌شود یا نتیجه یک فرایند آرام و تدریجی است؟

تشکیل جماعت آشوبگر، عموماً نتیجه نارضایتی، سرخوردگی و اضطرابی است که در یک دوره زمانی طولانی، به وجود آمده است. با وقوع یک رویداد خاص، جماعت آشوبگر شکل می‌گیرد؛ زیرا این رویداد مانند جرقه‌ای عمل می‌کند و خشم و نفرت شدید را آشکار می‌کند.

۲۳. تعریفی از اصطلاح عامه ارانه دهید.

عامه جمعی از افراد است که به هم نزدیک نیستند، اما به یک مسئله خاص علاقه‌مندند. عامه ممکن است احساسات خود را از طریق رسانه‌های همگانی و یا ابزار دیگری ابراز کند.

۲۴. نمونه‌هایی از مسائلی را که ممکن است عامه نگران آن باشد ذکر کنید.

بزهکاری جوانان، فحشا، حقوق مصرف‌کننده، محدودیت آزادی بیان، آلودگی محیط زیست، اختلاس، ارتشا و باندبازی از جمله مسائلی است که موجب نگرانی عامه می‌شود.

۲۵. تبلیغات چیست؟

تبلیغات ارانه اطلاعات تحریف شده به منظور تأثیر گذاشتن بر افکار عمومی، در مورد یک مسئله معین است.

۲۶. چرا اغلب تبلیغات در تحریک احساسات مردم بسیار مؤثر است، اما بر عقل آنان تأثیر نمی‌گذارد؟

تبلیغات از این جهت احساسات مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد که با موضوعاتی سروکار دارد که مردم مشتاق یا نگران آن هستند. هنگامی که افراد احساس ناامنی یا ترس می‌کنند، در برابر ترفندهای اغواکننده آسیب‌پذیر می‌شوند؛ زیرا نمی‌توانند همه جوانب را مورد ملاحظه قرار دهند. تبلیغات عقل شخص را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد؛ زیرا اطلاعاتی را که ارانه می‌دهد تحریف شده است؛ به عبارت دیگر، اطلاعاتی که تبلیغ می‌شود تصویر دقیقی از همه جوانب یک مسئله را به دست نمی‌دهد.

۲۷. چه عواملی اثربخشی تبلیغات را تعیین می‌کنند؟

تبلیغات هنگامی بسیار مؤثر است که با مسائلی که اهمیت حاد و آنی دارند سروکار داشته باشد. اثربخشی تبلیغات در افرادی که تحصیلات بالایی ندارند بیشتر است. همچنین تبلیغات هنگامی که با ارزشها، احساسات و باورهای شخصی همسان باشند، تأثیر بیشتری بر او می‌گذارند. اثربخشی تبلیغات، همچنین وقتی مردم به منابع موثق دیگر اطلاعات دسترسی ندارند، افزایش می‌یابد.

۲۸. مد، هوس و شیدایی چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

مد رسمی است که به طور دوره‌ای در معرض تغییر است. هوس رسمی است که عمر کوتاه‌تری از مد دارد. شیدایی الگویی از رفتار است که شماری از مردم برای دوره‌ی زمانی بسیار کوتاهی به آن دست می‌زنند و بیشتر اعضای جامعه آن را عجیب و غریب می‌دانند.

۲۹. چرا هراس و هیستری جمعی، شکل‌های رفتار جمعی مشابهی است؟

هنگامی که هراس رخ می‌دهد، مردم وحشت‌زده می‌شوند و در نتیجه، به واکنش‌های هیجانی و نامعقول دست می‌زنند. وقتی یک جماعت دچار هراس می‌شود، سرایت هیجانی به وجود می‌آید و افراد رفتار یکدیگر را تقویت می‌کنند، اما هیستری جمعی به وضعیتی اطلاق می‌شود که شرکت‌کنندگان در آن از خود به خود می‌شوند و رفتاری هیجانی و غیرمنطقی دارند. افراد به هنگام هراس، رفتار یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ زیرا به علت وحشت‌زدگی نمی‌توانند ذهن خود را برای دست زدن به اعمال و رفتار منطقی و معقول متمرکز کنند. هیستری جمعی واکنشی است که گروه، پس از آنکه اعضای آن دچار هراس شده‌اند، از خود نشان می‌دهد.

۳۰. آیا نتایج رفتار جمعی معمولاً مفید است یا زیان‌بار؟

در صورتی که رفتار جمعی منجر به نابودی اموال عمومی یا آسیب رساندن به افراد شود زیان‌بار است، اما اگر سبب ایجاد تغییرات سازنده و مورد نیاز جامعه گردد، مفید است؛ برای مثال، بسیاری از گروه‌ها به این علت دست به اعتراض می‌زنند که احساس می‌کنند نسبت به آنان بی‌عدالتی شده است. این

اعتراض ممکن است موجبات تغییرات لازم در مجموعه قوانین و مقررات کشور، برای تضمین رفتار عادلانه نسبت به آن دو گروه را در آینده فراهم سازد. رفتار جمعی به خودی خود نمی‌تواند مفید یا زیان‌بار باشد. برای جواب دادن به این سؤال باید نمونه‌های خاص و اهداف رفتار جمعی را مورد ملاحظه قرار داد.

اصطلاحات

جماعت فعال (acting crowd): جماعتی که اقداماتش برای هدف یا شخص خاصی انجام شود. هدف اولیه جماعت فعال ایجاد دگرگونی است.

شنونده - تماشاچی (audience): گروهی از مردم که توجه‌شان به یک محرک خارجی معطوف شده است.

رفتار جمعی (collective behavior): الگوهای غیرنهادی، بی‌ساختار، خودانگیخته، هیجانی و پیش‌بینی‌ناپذیر رفتار گروهی.

جمع (collectivity): گروهی که به رفتار جمعی دست می‌زند.

شیدایی (craziness): الگوی نامتعارف رفتاری که گروه کوچکی از مردم را به خود مشغول می‌کند.

جماعت (crowd): گردهمایی مردمی که با یکدیگر تماس فیزیکی دارند.

جماعت نمایشی (expressive crowd): جماعتی که احساسات مشترک اعضای خود را به روش نسبتاً منظم و مهار شده ابراز می‌کند.

هوس (fad): تغییر رفتاری که در مدت نسبتاً کوتاهی به وقوع می‌پیوندد، با شتاب گسترش می‌یابد، به اوج خود می‌رسد و به سرعت افول می‌کند.

مد (fashion): رسمی که دوره به دوره تغییر می‌کند.

هیستری جمعی (mass hysteria): هنگامی روی می‌دهد که افراد خویشتنداری خود را از دست می‌دهند و رفتاری هیجانی یا غیر منطقی از خود نشان می‌دهند.

جماعت آشوبگر (mob): جماعتی که دستخوش هیجان شده باشد.

هراس (panic): وقتی گروه دچار هیستری می‌شود، این رفتار از او سر می‌زند.

تبلیغات یا آوازه‌گری (propaganda) دستکاری افکار عمومی از طریق ارائه واقعیت‌های تحریف شده، به منظور سوق دادن افکار در جهت یک نظر مشخص. عامه (public) گروهی از افراد که علاقه مشترکی به یک موضوع عمومی دارند، اما از نظر فیزیکی از هم جدايند.

شورش (riot) به نتیجه اقدامات یک جماعت خشن و مهاجم اطلاق می‌شود. شایعه (rumor) پیامی که میان مردم پخش می‌شود، اما پایه آن بر حقیقت استوار نیست.

روابط نژادی و قومی

۱۸-۱ تعریف

نژاد به گروهی از افراد اطلاق می شود که در طول نسلهای متوالی، ویژگیهای مشترک جسمی یا زیستی خود را حفظ کرده اند. گروههای نژادی را عموماً به سه نوع مشخص تقسیم می کنند: نژاد سفید یا قفقازی، نژاد سیاه یا زنگی، نژاد زرد یا مغولی. با این حال جای دادن فرد در یکی از این سه مقوله، کار نسبتاً دشواری است.

مثال ۱

هنگامی که اروپاییان به شرق راه یافتند، برخی از آنان با آسیاییان آمیزش کردند و نوزادانی به دنیا آوردند که هر دو ویژگی قفقازی و مغولی را داشتند. جای دادن این نوزادان در مقوله نژاد مغولی یا قفقازی دشوار است.

۱۸-۲ گروههای قومی

گروه قومی گروهی است که اعضای آن ویژگیهای فرهنگی یکسانی دارند. این ویژگیها عبارت اند از دین، زبان و ملیت. تفاوت گروههای نژادی و گروههای قومی در این است که اعضای گروههای نژادی از نظر جسمی با هم شباهت دارند، اما گروههای قومی، الزاماً از نظر جسمی وجوه مشترک ندارند، بلکه دارای ویژگیهای فرهنگی یکسانی اند.

مثال ۲

گاهی نام خانوادگی شخصی نشان دهنده عضویت او در یک گروه قومی

خاص است؛ برای مثال، در بسیاری از موارد با دانستن نام خانوادگی یک امریکایی ایتالیایی تبار یا یک امریکایی یهودی تبار، می‌توان به منشأ قومی یا ملی او پی برد.

۱۸-۳ گروه‌های اقلیت

گروه اقلیت مجموعه‌ای از افراد است که با اکثریت اعضای جامعه خود تفاوت‌هایی داشته باشد. اعضای گروه‌های اقلیت نژادی و قومی، غالباً از داشتن امکاناتی که اعضای گروه اکثریت از آن برخوردارند، محروم‌اند. گروه‌های اقلیت جامعه، معمولاً از لحاظ نژاد، دین، ملیت و زبان از گروه اکثریت متمایز می‌شوند. موقعیت اقتصادی و شغلی نیز گروهی از اعضای جامعه را به صورت یک اقلیت در می‌آورد؛ مانند اقلیتهای کولیها یا آلونک‌نشینها.

مثال ۳

برخی از گروه‌های اقلیت نژادی و قومی که از امکانات یکسان در ایالات متحد محروم‌اند، عبارت‌اند از سیاهپوستان، سرخپوستان، پورتوریکوییها، کوباییها و مکزیکیها، امریکاییان کم‌درآمد و امریکاییان کم‌سواد که جزو نژادها و قومیت‌های گوناگونی‌اند، از جمله گروه‌های اقلیت به شمار می‌روند.

۱۸-۴ هم‌ستیزی و رقابت میان گروه‌های نژادی و قومی

اعضای گروه مسلط در جامعه احساس می‌کنند که گروه اقلیت امتیاز اقتصادی و اقتدارشان را در معرض تهدید قرار می‌دهد. در همان حال، اعضای گروه اقلیت احساس می‌کنند که موانعی بر سر راهشان گذاشته می‌شود تا نتوانند پایگاه اجتماعی خود را بالا ببرند و سطح زندگی خود را افزایش دهند. تنفر میان این دو گروه موجب می‌شود که برای اشتغال و دیگر امتیازات اقتصادی و اجتماعی، با یکدیگر به رقابت بپردازند.

مثال ۴

در جنگ جهانی دوم، اعلاناتی در امریکا دیده می‌شد که روی آنها نوشته

شده بود: «ژاپنیها به خانه‌تان برگردید». همچنین در اوایل قرن بیستم، اعلاناتی در بوستون زده می‌شد که روی آنها نوشته شده بود: «لازم نیست ایرلندیها درخواست اقامت و کار بنویسند». در سانفرانسیسکو نیز اعلامیه‌هایی به دیوار می‌زدند که روی آنها نوشته شده بود: «چینیها استخدام نمی‌شوند».

۱۸۵ نژادپرستی

نژادپرستی باوری است که بر حسب آن، یک گروه نژادی خود را برتر از گروههای نژادی دیگر می‌داند. این واکنش همسان با گرایشهای قوم‌مدارانه اکثر گروههایی است که آداب و رسوم، قیافه ظاهری و شیوه زندگی خود را برتر از همه گروههای دیگر می‌دانند.

۱۸۶ توجیه‌های نژادپرستانه

گروه مسلط در جامعه‌ای که نژادپرستی در آن غالب است، نژادپرستی را چنین توجیه می‌کند که اعضای گروه اقلیت از لحاظ هوشی پست‌ترند و نه تنها نمی‌توانند خودشان را اداره کنند، بلکه شایستگی مشارکت در فعالیتهای اجتماعی را نیز ندارند. گروه مسلط تأکید دارد که اعضای گروه اقلیت باید تحت نظارت و سرپرستی مستقیم قرار گیرند.

۱۸۷ تصورات قالبی^۱

تصورات قالبی، باورهای تعمیم‌یافته‌ای است که در مورد برخی از اقلیتهای مذهبی، نژادی و قومی ساخته و پرداخته می‌شود. اعضای این اقلیتهای ویژگیهای شخصیتی و الگوهای رفتاری خاص و از پیش تعیین شده‌ای از خود نشان می‌دهند. بنابراین، تصورات قالبی در برابر استدلال مخالف سخت مقاومت می‌کند و فردی که دارای باورهای قالبی است، همواره دچار تعصب می‌شود.

مثال ۵

تصورات قالبی عامه گهگاه در جوامع مختلف نسبت به برخی از گروه‌های قومی، نژادی یا محلی بروز می‌کند. در بسیاری از کشورها، تصورات قالبی عامه از قبیل نسبت دادن هر یک از صفات خست، سادگی، زرنگی، مهمان‌نوازی و تعصب به ساکنان هر یک از مناطق جغرافیایی کشور، وجود داشته است، اما واقعیت این است که این صفات، به طور انحصاری در هیچ‌یک از این مناطق عمومیت ندارد. در میان ساکنان مناطقی که تصورات قالبی خست نسبت به آنان رواج دارد، افراد سخاوتمند بسیاری وجود دارند و در میان ساکنان مناطق گوناگونی که تصورات قالبی سادگی، زرنگی، مهمان‌نوازی یا تعصب نسبت به آنان رایج است، افراد زرنک، ساده، مهمان‌گریز یا غیر متعصب بسیاری یافت می‌شود.

تصورات قالبی عامه در جامعه امریکایی که نژادها و ملیتهای گوناگونی به آن مهاجرت کرده‌اند نیز وجود دارد. در امریکا این تصورات قالبی رواج دارد که سیاهپوستان تنبل، ورزش دوست و علاقه‌مند به موسیقی اند، لهستانیها خرفت و اسکاتلندیها خیس‌اند. در واقع، اکثر سیاهپوستان، نه تنها تنبل نیستند، بلکه در صورتی که از امکانات مساوی برخوردار شوند، در زمینه‌های علمی و هنری استعدادهای درخشانی از خود نشان می‌دهند. از طرف دیگر، بسیاری از سیاهپوستان علاقه‌ای به ورزش و موسیقی ندارند. همچنین استعداد دانشجویان لهستانی که در دانشگاههای امریکا سرگرم تحصیل‌اند، کمتر از استعداد دیگر دانشجویان نیست و در میان نسلهای اسکاتلندی افراد بسیاری دیده می‌شوند که سخاوتمندترین افراد جامعه‌اند.

۱۸۸ پیش‌داوری و تبعیض

پیش‌داوری، وجهه نظر یا احساس شخص نسبت به اعضای یک گروه اقلیت است، در حالی که تبعیض به الگوی رفتار آشکاری اطلاق می‌شود که علیه یک گروه اقلیت صورت می‌گیرد. پیش‌داوری، یعنی قضاوت کردن و بنابراین، فردی که پیش‌داوری می‌کند مفروضات خاصی را درباره یک عضو اقلیت - قبل از اینکه واقعاً با او ملاقات کرده باشد - در سر دارد.

مثال ۶

برده‌دار سفیدپوستی که اعتقاد داشت سیاهپوستان توانایی اداره کردن خود را ندارند، دچار پیش‌دلوری است. این تعصب در شکل‌های مختلف تبعیض (کار اجباری، جداسازی سیاهپوستان از سفیدپوستان، محروم ساختن آنان از حق رأی و غیره) که بر سیاهپوستان تحمیل می‌شد، تجلی می‌کرد. حتی پس از لغو بردگی، این تعصبات و بسیاری از شکل‌های تبعیض در امریکا همچنان ادامه داشته است.

۱۸۹ رابطه نژاد با هوش و شخصیت

نژادپرستان، مدعی وجود رابطه میان «هوش» و نژاد یا شخصیت و نژادند. آنان می‌گویند سطح هوش و شخصیت مادرزادی فرد، بازتاب صفات مشابه همه اعضای دیگر همان نژاد است، با وجود این، پژوهش علوم اجتماعی ثابت کرده است که میان نژاد و هوش یا نژاد و شخصیت ارتباطی وجود ندارد.

۱۸۱۰ تبعیض علیه اقلیتها

ممکن است گروه مسلط در یک جامعه معین برای جلوگیری از بهره‌مند شدن آزادانه و برابر گروه‌های اقلیت از مزایای اجتماعی، به وسایل گوناگونی متوسل شود. معدودی از این روش‌های تبعیض به شرح زیر مورد بحث قرار گرفته است. نابودی یا معدوم کردن. فرایندی است که در آن، اعضای یک گروه اقلیت به دست گروه مسلط، به عمد به قتل می‌رسند. هنگامی که این فرایند بر ضد یک گروه اقلیت قومی صورت گیرد، به آن قوم‌کشی می‌گویند.

مثال ۷

پس از کشف قاره امریکا و سلطه سفیدپوستان بر این قاره، نابود کردن سرخپوستان - که ساکنان اصلی قاره امریکا بودند - آغاز شد. میلیون‌ها تن از سرخپوستان از میان رفتند و بقیه آنان در اردوگاه‌هایی دور از زادگاهشان محصور گشتند. همچنین بسیاری از سیاهپوستان که برای بردگی و کارهای طاقت‌فرسا از افریقا به امریکا آورده شده بودند، به دست سفیدپوستان قتل عام شدند.

در حال حاضر نیز مواردی از کشتن سیاهپوستان به دست سفیدپوستان مسلط مشاهده می‌شود. نازیها نیز در طول جنگ جهانی دوم کمر به قتل عام یهودیان بستند و با این برنامه که آن را «راه‌حل نهایی» نامیدند، بیش از شش میلیون یهودی را کشتند. ایدی امین، دیکتاتور سابق اوگاندا نیز برنامه‌ای را برای نابود کردن هندیهای مقیم اوگاندا به اجرا گذاشت.

بیرون‌راندن. هنگامی است که گروه مسلط به زور سرزمین گروه ضعیف‌تر را غصب می‌کند و گروه اقلیت را مجبور به زندگی کردن در یک منطقه جغرافیایی نامطلوب می‌کند.

مثال ۸

هنگامی که مهاجران سفیدپوست در غرب امریکا مستقر شدند، همه قبایل سرخپوست را از سرزمینشان بیرون راندند و آنان را وادار به زندگی در اردوگاهها کردند. هنری هشتم، پادشاه انگلیس نیز کولیهای ساکن این کشور را بیرون راند. یهودیان ساکن فلسطین نیز اکثر اعراب ساکن این سرزمین را بیرون راندند و خود بر این سرزمین سلطه افکندند.

جداسازی. جداسازی هنگامی رخ می‌دهد که گروه مسلط، گروههای نژادی، دینی یا قومی دیگر را به زیستن در مناطق مسکونی جدا از محل سکونت گروه مسلط وامی‌دارد. این گروهها همچنین از برخورداری از وسایل و تسهیلات و خدمات خاص گروه مسلط، مانند مدرسه، بیمارستان و هتل یا اتوبوس، محروم می‌گردانند. در بسیاری از موارد، کیفیت خانه‌ها و تسهیلاتی که به گروه اقلیت اختصاص می‌یابد بسیار نازل‌تر از آنهایی است که گروه مسلط بهره‌برداری می‌کند.

مثال ۹

اکنون در بسیاری از کشورها، از جمله در افریقای جنوبی، اسرائیل و امریکا، جداسازی و تبعیض انجام می‌شود. محله‌های سیاهپوست‌نشین، مدارس سیاهپوستان و کلیسای سیاهپوستان در افریقای جنوبی و امریکا و نیز محله‌ها، مدارس و بیمارستانهای اعراب در اسرائیل، از محله‌ها، مدارس و بیمارستانهای سفیدپوستان و یهودیان، از نظر کیفیت و امکانات، به مراتب پست‌تر است.

۱۸-۱۱ ادغام اقلیتها در جامعه

عملکردهای زیر شیوه‌های گوناگون دربرگرفتن اعضای گروه اقلیت، برای مشارکت آنان در جامعه است:

هماندسازی. همانندسازی ادغام کامل دو فرهنگ مختلف - غالباً از طریق ازدواج متقابل - به یک فرهنگ و هویت است که شامل ویژگیهای هر دو فرهنگ باشد. در فرایند همانندسازی، فرهنگها در هم می‌آمیزند و هویت جداگانه‌شان را از دست می‌دهند.

مثال ۱۰

هنگامی که گروههای قومی گوناگون از نقاط مختلف اروپا به امریکا و کانادا مهاجرت کردند، با یکدیگر ازدواج کردند و فرهنگهایشان درهم آمیخت و فرهنگ نسبتاً یکدستی به وجود آمد. اختلاط^۱. اختلاط به ازدواج میان گروههای نژادی مختلف اطلاق می‌شود. نتیجه این فرایند ظهور نوع جدیدی از افراد با ویژگیهای جسمی منحصر به فرد است.

مثال ۱۱

بسیاری از اهالی هاوایی، اجداد قفقازی، فیلیپینی، شرقی و بومیهای هاوایی دارند؛ زیرا همه این گروهها در هاوایی با هم ازدواج کرده و نسل جدید و متمایزی به وجود آورده‌اند. چندگرایی فرهنگی. چندگرایی فرهنگی به شکلی از انطباق اطلاق می‌شود که گروههای نژادی و قومی مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند و در حالی که هر قوم یا نژاد رسوم خود را حفظ می‌کند، شیوه زندگی اقوام دیگر را نیز می‌پذیرد.

مثال ۱۲

سوئیس کشوری است که اکثر جامعه‌شناسان آن را نمونه آرمانی چندگرایی فرهنگی می‌دانند. در سوئیس، زبان ملی وجود ندارد و گروههای مذهبی مختلف در صلح و صفا در کنار هم زندگی می‌کنند.

هم‌گونگی. هم‌گونگی به نوعی ترتیب اجتماعی اطلاق می‌شود که گروه‌های مسلط و اقلیت در آرامش و هماهنگی کنار هم زندگی می‌کنند. در یک جامعه حقیقتاً یگانه، همه گروه‌ها، به طور یکسان، حق دسترسی به نهادهای سیاسی، مذهبی، اقتصادی و آموزشی را دارند.

۱۸-۱۲ واکنش‌های گروه اقلیت

اقلیت‌ها به شیوه‌های گوناگونی به سلطه‌گری و تبعیض که علیه آنان در جامعه صورت می‌گیرد، واکنش نشان می‌دهند. برخی از مهم‌ترین این واکنش‌ها در زیر مورد بحث قرار گرفته است.

فرهنگ‌پذیری. در فرایند فرهنگ‌پذیری، گروه اقلیت فرهنگ و سبک زندگی مسلط را می‌پذیرد و آن را اقتباس می‌کند. فرهنگ‌پذیری کار بسیار دشواری است؛ زیرا غالباً افراد در انتخاب میان فرهنگ مادرزادی و فرهنگ ناآشنا و جدید سرگردان می‌مانند. در بسیاری از موارد، نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که شخص هیچ‌یک از این دو فرهنگ را کاملاً نمی‌پذیرد.

مثال ۱۳

گاهی اعضای گروه اقلیت برای آنکه مورد قبول گروه مسلط قرار گیرند، نامشان را تغییر می‌دهند یا می‌کوشند قیافه ظاهری‌شان را به قیافه اعضای گروه مسلط شبیه سازند؛ مثلاً برخی از سیاهان، موهای خود را صاف و پوستشان را روشن می‌کنند. در آمریکا یهودیان و لهستانی‌ها معمولاً نامشان را تغییر می‌دهند. خود جداسازی. اعضای گروه اقلیت از طریق جداسازی داوطلبانه، خود را از بقیه جامعه جدا می‌کنند. آنان با این شیوه می‌توانند برای خود تسهیلاتی به وجود آورند و در عین حال، رسوم خود را حفظ کنند.

مثال ۱۴

بسیاری از ارامنه که از ارمنستان به ایران کوچ داده شدند، در نزدیکی یکدیگر سکونت اختیار کرده و زبان، رسوم، سنن و اعتقاداتشان را همچنان حفظ کرده‌اند.

بسیاری از سرخپوستان امریکا که سالها مجبور به زندگی در اردوگاهها شده‌اند، برای حفظ زبان، رسوم، سنن و اعتقاداتشان در همان اردوگاهها باقی مانده و خود را از بقیه جامعه ایالات متحد جدا کرده‌اند.

جدایی طلبی. گاه گروه اقلیت از طریق جدایی طلبی، یک جامعه جدید ایجاد می‌کند. این جامعه جدید، غالباً با ایجاد مرز، از دیگر جوامع جدا می‌شود.

مثال ۱۵

کانادا نمونه واقعی کشوری است که مسئله جدایی طلبی در آن صدق می‌کند. جمعیت کاناداییهای فرانسوی تبار در ایالت کبک متمرکز شده و جمعیت کاناداییهای انگلیسی تبار، بیشتر در ایالت‌های دیگر پراکنده شده است. ایجاد سازمانها، گروه اقلیت ممکن است به طور جمعی، از طریق ایجاد سازمانهایی که اهداف خاص اقلیت را دنبال می‌کنند، تغییراتی را در جامعه به وجود آورد. این سازمانها اهداف خود را مطرح، و تلاش می‌کنند حمایت عموم را برای خواسته‌هایشان جلب کنند و از دستگاه قانون‌گذاری می‌خواهند که از نظرهای ایشان حمایت کند.

۱۸-۱۳ تغییر روابط میان گروههای نژادی و قومی

تغییراتی که موجب دگرگونی روابط میان گروههای نژادی و قومی می‌گردد دو نوع‌اند: تغییرات برنامه‌ریزی شده و تغییرات خود به خودی.

تغییرات برنامه‌ریزی شده. تغییراتی است که از پیش دقیقاً تدوین و مقرر شده است. تصویب قوانین برای منع تبعیض علیه گروههای اقلیت، یکی از تغییرات برنامه‌ریزی شده به شمار می‌رود.

تغییرات خود به خودی. این تغییرات برنامه‌ریزی نشده‌اند و در سیر طبیعی حوادث به وقوع می‌پیوندند؛ برای مثال، هنگامی که گروههای اقلیت و مسلط با هم کار و زندگی می‌کنند، امکان زیادی وجود دارد که قالبهای ذهنی سنتی بر ضد گروه اقلیت از میان برود و تبعیض نسبت به آنها کاهش یابد.

۱۸-۱۴ قوم‌مداری و روابط میان‌گروهی

قوم‌مداری نقش عمده‌ای در روابط میان‌گروهی ایفا می‌کند. هنگامی که یک گروه نژادی و قومی باور دارد که شیوه زندگی‌اش برتر است و اعضایش از لحاظ هوشی بالاتر از دیگر گروه‌ها هستند، به آسانی نمی‌توانند ابعاد و اهمیت شیوه‌های زندگی متفاوت با گروه خود را تشخیص دهند و ارزیابی کنند. قوم‌پرستی اغلب اجازه نمی‌دهد که گروه‌های مسلط و اقلیت به تفاهم برسند و با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند.

تمرین

۱. کدام یک از موارد زیر را می‌توان نژاد نامید؟

الف) آریایی‌ها

ب) انسان‌نماها

ج) یهودیان

د) زنگی‌ها

۲. چنین‌ها اعضای

الف) نژاد زنگی

ب) نژاد مغولی

ج) نژاد قفقازی

د) نژاد شرقی‌اند

۳. اختلاف میان نمره‌های آزمون هوشی سفیدپوستان و سیاهپوستان در امریکا، به

احتمال زیاد به علت

الف) توانایی ذاتی گروه‌هاست

ب) اختلاف سطح زندگی گروه‌هاست

ج) پستی نژادی سیاهان است

د) همه موارد یاد شده

۴. این برداشت که اعضای یک گروه، پست‌تر از گروه‌های دیگر است و این

نتیجه گیری که آنها رفتار رذیلاته ای دارند، نمونه ای است از

الف) خودبزرگ بینی

ب) اینکه برخی از گروه ها پست ترند

ج) ماهیت انسان

د) الف و ج

هـ. جداسازی تبعیض آمیز عبارت است از

الف) جدایی نژادی در افریقای جنوبی

ب) نظام سنتی کاستی در هند

ج) دادن مشاغل پست به اعضای یک گروه خاص

د) همه موارد یاد شده

هـ. تبعیض عبارت است از

الف) نوعی تعصب

ب) یک گرایش

ج) بی قانونی

د) یک الگوی رفتاری آشکار

۷. همزیستی مسالمت آمیز میان چندین گروه فرهنگی و قومی به کدام یک از موارد

زیر اطلاق می شود؟

الف) جدایی طلبی

ب) آمیزش

ج) چندگرایی فرهنگی

د) ادغام

۸. اختلاط نژادی به کدام یک از موارد زیر اطلاق می شود؟

الف) ادغام

ب) ازدواج میان دو عضو از دو گروه قومی

ج) نتیجه آمیزش وسیع میان اعضای گروه هایی که از نظر فیزیکی با هم متفاوت اند

د) موارد ب و ج

۹. کدام یک از موارد زیر یک تغییر خود به خودی است؟

الف) تصویب قانون حقوق مدنی

ب) تغییر در پایگاه بردگان از «دارایی» به «انسان»

ج) نتایجی که از پیشرفت فزاینده فناوری به دست می‌آید

د) قوانین محدودکننده مهاجرت

۱۰. دگرگونیهای برنامه‌ریزی شده در حوزه روابط نژادی،

الف) معمولاً برای ایجاد تغییرات کافی است

ب) در صورتی کافی است که نظریه «دوری» (چرخش) را از نزدیک دنبال کند

ج) اگر با تغییر خود به خودی کاملاً در ارتباط باشد مؤثر واقع می‌شود

د) در هیچ حال نمی‌تواند خیلی مؤثر باشد؛ زیرا پیش‌دوری بخشی از سرشت

انسانی است

پاسخها

۱) د ۲) ب ۳) ب ۴) الف ۵) د ۶) د ۷) ج ۸) ج ۹) ج ۱۰) ج

پرسش و پاسخ

۱. نژاد را چگونه تعریف می‌کنید و چه نژادهایی در دنیا وجود دارد؟

نژاد به جمع کثیری از افراد اطلاق می‌شود که در پاره‌ای از ویژگیهای زیستی یا جسمانی، مانند رنگ پوست، وجه اشتراک داشته باشند. در مورد تعداد واقعی نژادها در حال حاضر، اختلاف نظر شدیدی وجود دارد؛ زیرا کسانی که افراد را از لحاظ نژادی طبقه‌بندی می‌کنند، ترکیبی از ویژگیهای گوناگون جسمانی را به عنوان مبنای جای دادن افراد در مقوله‌های نژادی، مورد استفاده قرار می‌دهند. با این حال، اکثر جامعه‌شناسان مسئله را ساده‌تر کرده، انسانها را به سه نژاد زنگی (سیاه)، قفقازی (سفید) و مغولی (زرد) تقسیم می‌کنند.

۲. گروههای قومی چه تفاوتی با گروههای نژادی دارند؟ چه ویژگیهایی به ما

کمک می‌کند که گروه قومی را از گروه نژادی متمایز بدانیم؟

گروه نژادی بر مبنای ویژگیهای زیست‌شناختی طبقه‌بندی می‌شود، در حالی که گروه قومی بر اساس ویژگیهای فرهنگی از قبیل مذهب، شیوه‌های قومی، زبان یا پیشینه ملی اعضای آن مشخص می‌شود.

۳. نژاد و قومیت، اغلب به منزله مبنایی برای طبقه‌بندی آدمیان به گروههای اقلیت به کار برده شده‌اند. گروههای اقلیت چه گروههایی است؟

گروه اقلیت طبقه‌ای از افراد جمعیت است که نژاد، قوم یا ملیت متفاوتی دارند. گروه اقلیت ممکن است مورد تبعیض اقتصادی، مذهبی یا سیاسی قرار گیرد. غالباً این تبعیض نتیجه رفتار ناعادلانه گروههای بزرگ‌تر یا قوی‌تر نژادی یا قومی در برابر گروههای نژادی و قومی کوچک‌تر و ناتوان‌تر است.

۴. آیا در همه جوامع چندنژادی و چندملیتی، میان گروههای اقلیت و گروههای قوی‌تر تنش و خصومت وجود دارد؟

در همه جوامع شناخته‌شده‌ای که از گروههای نژادی و قومی مختلفی تشکیل شده است، میان گروههای اقلیت و دیگر بخشهای جامعه تنش و خصومت وجود دارد.

۵. چرا اعضای گروه مسلط جامعه نسبت به اعضای گروه اقلیت دشمنی می‌ورزند؟
اعضای گروه مسلط ممکن است این احساس را داشته باشند که گروه اقلیت امتیازات اقتصادی و اقتدار سیاسی آنان را در معرض تهدید قرار می‌دهد. آنان معمولاً نمی‌خواهند برای به دست آوردن شغل با گروه اقلیت به رقابت بپردازند، یا اجازه دهند که گروه اقلیت در اداره امور حکومتی شرکت جویند.

۶. گروههای نژادی و قومی، غالباً بر اثر مهاجرت از نقاط مختلف و اسکان در یک نقطه، گرد هم می‌آیند. چرا یک گروه خاص نژادی یا قومی از یک منطقه به منطقه دیگر مهاجرت می‌کند؟

یک گروه خاص نژادی یا قومی ممکن است به علت مشکلات اقتصادی و تعقیب و آزار سیاسی و مذهبی، از سرزمینشان به منطقه دیگر مهاجرت کنند. یک گروه اقلیت همچنین ممکن است برای دستیابی به زندگی مطلوب‌تر در یک کشور دیگر، سرزمین خود را ترک کند.

۷. چگونه نژادپرستی رفتار ناعادلانه را با گروه‌های اقلیت توجیه می‌کند؟
نژادپرستی تا چه حد بردگی و محروم کردن اقلیتها از قدرت سیاسی یا اقتصادی را توجیه می‌کند؟

نژادپرستی این قبیل اعمال را چنین توجیه می‌کند که اعضای گروه اقلیت از نظر ذهنی پست‌تر از گروه اکثریت هستند و به‌تنهایی نمی‌توانند خودشان را اداره کنند. بنا بر این عقیده، باید گروه‌های اقلیت تحت نظارت و سرپرستی مستقیم گروه مسلط باشند.

۸. تصورات قالبی چیست؟ مثالهایی برای تصورات قالبی نسبت به اعضای گروه‌های اقلیت ذکر کنید.

تصور قالبی تصویری است که شخص به همه افراد یک گروه معین تعمیم می‌دهد. شخصی که دچار تصور قالبی شده است اعتقاد دارد اعضای این گروه ویژگیهای شخصیتی یا الگوهای رفتاری معینی دارند؛ برای مثال، ممکن است این تصور قالبی نسبت به سیاهپوستان وجود داشته باشد که آنان به موسیقی تمایل دارند، به ورزش علاقه‌مندند یا تن‌پرورند.

۹. گروه مسلط ممکن است چندین تصور قالبی منفی نسبت به گروه اقلیت داشته باشد. چگونه ممکن است شمار این تصورات قالبی کاهش یابد؟

اگر گروه مسلط با گروه اقلیت همزیستی کند، ممکن است تصورات قالبی منفی نسبت به گروه اقلیت کاهش یابد؛ برای مثال، ممکن است اعضای دو گروه با هم کار کنند، با هم در یک مدرسه درس بخوانند یا با هم در سرگرمیها و تفریحات شرکت جویند. در این صورت، هر گروه می‌تواند دیگری را بهتر بشناسد و دریابد که تصورات قالبی او نسبت به گروه دیگر نادرست بوده است.

۱۰. پیش‌داوری چیست؟ پیش‌داوری بر مبنای چه نوع شناختی استوار است؟
پیش‌داوری، گرایشی منفی است که یک نفر نسبت به اعضای یک نژاد یا گروه قومی دیگر دارد. پیش‌داوری بر اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده‌ای استوار است که در فرایند اجتماعی شدن کسب شده است.

۱۱. تفاوت میان تبعیض و پیش‌داوری چیست؟

پیش‌داوری یک گرایش و نگرش است، در حالی که تبعیض یک الگوی رفتاری آشکار است که علیه گروه اقلیت صورت می‌گیرد. تبعیض رفتاری ناعادلانه و زشت نسبت به گروه اقلیت است.

۱۲. برخی از اعمال تبعیض‌آمیزی را که غالباً علیه اعضای گروه‌های نژادی یا قومی صورت می‌گیرد ذکر کنید.

اعمال تبعیض‌آمیزی که هنوز در بسیاری از نقاط جهان علیه گروه‌های نژادی یا قومی صورت می‌گیرد عبارت‌اند از ایجاد محدودیت برای رفتن به برخی از کلیساها، مدارس، باشگاه‌ها، رستوران‌ها یا شهرها و مراکز تفریحی خاص گروه مسلط، تبعیض در استخدام و محرومیت از داشتن بستانهای سیاسی و رأی دادن.

۱۳. آیا پیش‌داوری‌های فرد درباره گروه اقلیت، از عدم تماس او با آن گروه ناشی می‌شود؟

افراد گروه مسلط به این علت دچار تعصب می‌شوند که با اعضای گروه اقلیت تماس برقرار نمی‌کنند. تعصبات عضو گروه اکثریت در جریان تماس پیوسته او با دیگر اعضای گروه خود، در طول فرایند اجتماعی شدن، به وجود می‌آید.

۱۴. آیا مدرکی دال بر رابطه میان نژاد و هوش یا میان نژاد و شخصیت به دست آمده است؟

تاکنون هیچ مدرکی دال بر رابطه میان نژاد و سطح هوش و رابطه میان نژاد و ویژگیهای شخصیتی، به دست نیامده است.

۱۵. تفاوت میان مفاهیم نابودی، بیرون راندن و جداسازی را ذکر کنید و برای هر یک مثالی بزنید.

نابودی فرایندی است که در آن، اعضای گروه اقلیت به عمد به قتل می‌رسند؛ برای مثال، سرخپوستان آمریکا به دست سفیدپوستان قتل عام شدند و هیتلر می‌خواست همه یهودیان را نابود کند. بیرون راندن هنگامی رخ می‌دهد که گروه اکثریت گروه اقلیت را به ترک سرزمین خود و زندگی در منطقه جغرافیایی نامساعدی وادارد؛ برای مثال، هنگامی که مهاجران اروپایی به آمریکا وارد شدند،

بسیاری از سرخپوستان را به نقل مکان از سرزمینشان به مناطق نامساعدی وادار کردند تا بتوانند با مهاجران اروپایی تماس داشته باشند. جداسازی عبارت است از وادار کردن گروه اقلیت به زیستن در سکونتگاههایی جدا از محل سکونت گروه مسلط، و محروم کردن آنان از مدارس، بیمارستانها و هتل‌های خاص خود؛ برای مثال، محل زیست، مدارس و بیمارستانهای بسیاری از سیاهپوستان در امریکا و افریقای جنوبی، و فلسطینها در اسرائیل، جدای از محل زیست، مدارس و بیمارستانهای امریکاییان سفیدپوست در امریکا و سفیدپوستان افریقای جنوبی و یهودیان اسرائیل است.

۱۶. ادغام چیست؟ ادغام تا چه حد در ایالات متحد رخ داده است؟

ادغام درآمیختن دو فرهنگ گوناگون و تبدیل آن به یک فرهنگ است که ویژگیهای هر دو فرهنگ را دارد. در این حالت، گروههای اقلیت سرانجام شیوه‌های قومی گروه اکثریت را قبول می‌کنند و گروههای اکثریت سرانجام رسوم گروههای اقلیت را می‌پذیرند. جامعه ایالات متحد از جمله جوامعی است که تا حدی ادغام در آن صورت گرفته است. گروههای قومی جدید پس از ورود به این کشور هم خود را با رسوم امریکاییان سازگار کرده و هم برخی از رسوم خود را به جامعه امریکا منتقل کرده‌اند.

۱۷. آیا سرخپوستان امریکا در جامعه امریکا ادغام شده‌اند؟

سرخپوستانی که به مشاغل ویژه جامعه صنعتی امریکا روی می‌آورند، طبیعتاً فرزندان‌شان را با شیوه زندگی امریکایی آشنا می‌کنند و در این روند، بسیاری از شیوه‌های قومی سنتی‌شان را کنار می‌گذارند. با این حال، بسیاری از سرخپوستان تلاش می‌کنند شیوه زندگی سنتی خود را حفظ کنند و هنوز ارزشها و الگوهای رفتاری جامعه مسلط امریکایی را نپذیرفته‌اند.

۱۸. اختلاط نژادی چیست؟

اختلاط نژادی عبارت است از ازدواج میان اعضای گروههای مختلف نژادی و قومی.

۱۹. چندگرایی فرهنگی چیست؟ یک مثال بزنید.

چندگرایی فرهنگی ترکیب اجتماعی خاصی است که به موجب آن گروههای

مختلف قومی و نژادی در کنار هم زندگی می‌کنند، اما هر گروه ضمن اینکه به شیوه زندگی و شیوه‌های قومی و سنن گروه‌های دیگر احترام می‌گذارد، شیوه‌های قومی و سنن خود را نیز حفظ می‌کند. بنابراین، گروه اکثریت مقام و منزلت اجتماعی گروه اقلیت را پایین‌تر از خود نمی‌داند و به گروه اقلیت اجازه می‌دهد که بسیاری از رسوم سنتی و سبک‌های زندگی‌اش را حفظ کند. سوبس نمونه کشوری است که چندگرایی فرهنگی در آن وجود دارد.

۲۰. هم‌گونگی چیست و چه تفاوتی با چندگرایی فرهنگی دارد؟

هم‌گونگی نوعی تفاهم اجتماعی است که در آن، گروه‌های اقلیت و مسلط خود را جزء یک فرهنگ می‌شمارند. با هماهنگی در کنار هم زندگی می‌کنند و هر یک به اعتلای این فرهنگ کمک می‌کند. فرهنگها در جریان هم‌گونگی به هم شبیه می‌شوند، اما در چندگرایی فرهنگی، هر فرهنگ هویت منحصر به فرد خود را حفظ می‌کند.

۲۱. کدام یک از گروه‌ها آسان‌تر جذب جامعه بزرگ‌تر می‌شوند؟ تحت چه شرایطی هم‌گونگی گروه‌های اقلیت با اکثریت جامعه سریع‌تر صورت می‌گیرد؟

گروهی که آسان‌تر با جامعه همگون می‌شود، گروهی است که وجوه تشابه بیشتری با گروه مسلط دارد. این وجوه ممکن است بر حسب مذهب، ملیت، نژاد یا برخی دیگر از ویژگی‌های فرهنگی باشد. در صورتی که گروه تازه‌وارد در مقایسه با گروه مسلط کوچک‌تر باشد، یا اگر زبان گروه اقلیت همان زبان گروه مسلط باشد و یا اگر گروه اقلیت برای کسب امتیازات اقتصادی و اجتماعی گروه مسلط به رقابت برنخیزد، هم‌گونگی آسان‌تر صورت می‌گیرد.

۲۲. گروه‌های اقلیت به چه شیوه‌هایی در برابر سلطه‌طلبی و تبعیض گروه مسلط واکنش نشان می‌دهند؟

گروه‌های اقلیت با خشم، نفرت و خشونت به سلطه‌طلبی و تبعیض گروه مسلط واکنش نشان می‌دهند. آنان ممکن است ماندن در پایگاه پایین را ترجیح دهند و بدون توجه به وجود گروه مسلط، یا برعکس، برای اینکه بیشتر مورد قبول اکثریت واقع شوند، بکوشند که با گروه مسلط همانند گردند. گروه اقلیت

نیز ممکن است سازمانهایی تشکیل دهند تا از حقوق آنان در برابر قوانین تبعیض‌آمیز گروه مسلط دفاع کنند.

۲۳. فرهنگ‌پذیری چیست؟ چرا فرایند فرهنگ‌پذیری گاه برای یک گروه اقلیت دردناک است؟

فرهنگ‌پذیری عبارت است از سازگاری گروه اقلیت با سبک زندگی یا فرهنگ گروه مسلط. فرهنگ‌پذیری برای گروه اقلیت دشوار است؛ زیرا هنگامی که این گروه از شیوه زندگی سنتی خود دست برمی‌دارد و خود را با سبک زندگی جدیدی منطبق می‌سازد، دچار فشار روحی و افسردگی می‌گردد. گروه اقلیت در این روند غرور فرهنگی خود را از دست می‌دهد. همچنین، اگر برخی از اعضای گروه اقلیت فرهنگ گروه مسلط را بپذیرند، بقیه اعضای گروه اقلیت که به فرهنگ خود وفادار مانده‌اند، آنان را در میان خود نمی‌پذیرند و آنان را خائن قلمداد می‌کنند؛ بنابراین، کسانی که فرهنگ گروه مسلط را پذیرفته‌اند، مهر و حمایت اعضای خانواده و دوستانشان را که نمی‌خواهند فرهنگ خود را رها سازند، از دست می‌دهند.

۲۴. خود جداسازی چیست؟ چرا بسیاری از سیاهپوستان امریکا بدین منوال به سلطه‌گری و تبعیضی که گروه اکثریت نسبت به آنان روا می‌دارد، واکنش نشان می‌دهند؟

خود جداسازی فرایندی است که به موجب آن، اعضای گروه اقلیت داوطلبانه خود را از بقیه جامعه جدا می‌سازند و بنابراین، برای خود تسهیلات فراهم کرده و الگوهای رفتاری خود را حفظ می‌کنند. گروه اقلیت در بخشی که از بقیه جامعه جداست زندگی می‌کند و با اعضای گروه مسلط ارتباط ندارد. بسیاری از سیاهپوستان بدین شیوه به سلطه‌گری سفیدپوستان واکنش نشان داده‌اند؛ زیرا نمی‌خواهند مورد اهانت و بدرفتاری آنان قرار گیرند و حرمت و عزت خود را لگدمال کنند و شیوه زندگی‌شان را رها سازند.

۲۵. جدایی‌طلبی چیست؟

جدایی‌طلبی عبارت از ایجاد جامعه جدید با مرزهایی است که آن را از دیگر جوامع جدا می‌سازد. اعضای این جامعه نسبت به یکدیگر تعلق خاطر دارند و

اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند. جدایی‌طلبی ممکن است با تقسیم یک کشور به دو بخش جداگانه صورت گیرد که یک بخش به گروه مسلط و بخش دیگر به گروه اقلیت اختصاص می‌یابد. همچنین، در صورتی که اعضای گروه اقلیت با هم به سرزمینی مهاجرت، و جامعه جدیدی برای خود ایجاد کنند، جدایی‌طلبی حاصل می‌شود.

۲۶. گروه‌های اقلیت با تشکیل سازمان‌های گوناگون، در برابر تبعیض واکنش نشان می‌دهند. این سازمان‌ها چه نقشی در این زمینه ایفا می‌کنند؟

گروه اقلیت با ایجاد سازمان‌های مختلف می‌تواند تغییراتی در جهت از میان بردن تبعیض در جامعه ایجاد کند. این سازمان‌ها به شیوه‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند که، در جهت اعاده حقوق گروه اقلیت گام برمی‌دارند. آنان می‌توانند وسیله مؤثری برای بیان گرایش‌ها و احساسات گروه اقلیت به گروه مسلط باشند و موجب تدوین قوانینی گردند که خواسته گروه اقلیت را برآورده سازد.

۲۷. تغییر برنامه‌ریزی شده و تغییر خود به خودی بر مسیر روابط موجود میان گروه‌های مختلف نژادی و قومی تأثیر می‌گذارد. تفاوت میان این دو نوع تغییر چیست؟

تغییرات برنامه‌ریزی شده تغییراتی است که از پیش دقیقاً تدوین و مقرر شده‌اند، حال آنکه تغییرات خود به خودی در سیر طبیعی حوادث به وقوع می‌پیوندند؛ برای مثال، ممکن است دولت قانونی را وضع کند که به موجب آن، تبعیض علیه اقلیتها ممنوع گردد. این تغییر را تغییر برنامه‌ریزی شده می‌گویند. نمونه تغییر خود به خودی را می‌توان در کاهش تصورات قالبی قومی مشاهده کرد که به کار کردن اعضای گروه‌های اقلیت و مسلط در کنار هم، رفتن آنان به یک مدرسه، نشستن پشت یک میز درس و زندگی کردن آنان با هم، منجر می‌گردد.

۲۸. چگونه قوم‌مداری گروه مسلط و گروه‌های اقلیت موجب جلوگیری از تغییرات لازم در جامعه می‌گردد؟

هنگامی که یک گروه قومی با نژادی شیوه زندگی خود را برتر می‌داند و اعتقاد دارد که اعضایش باهوش‌تر از اعضای گروه‌های دیگرند، متقاعد کردن هر گروه برای ارزیابی عینی سبک زندگی گروه دیگر ناممکن است. اگر اعضای

هریک از این گروه‌ها تصور کند که از نظر هوشی بر گروه دیگر برتری دارد، نمی‌توان هیچ‌یک از آنان را وادار کرد که در روابطشان تجدیدنظر کنند و هوشی سازشکارانه نسبت به گروه دیگر داشته باشند. تغییر اجتماعی در این زمینه تنها هنگامی رخ می‌دهد که گروه‌ها صرف نظر از نژاد یا ملیت، علاقه‌مند به یادگیری شیوه زندگی گروه دیگر باشند. در صورتی که گروه‌ها، دستاوردها و توانایی هوشی یکدیگر را به رسمیت نشناسند، دانش و اطلاعات مربوط به هر یک از گروه‌ها به دیگری منتقل نخواهد شد.

اصطلاحات

فرهنگ‌پذیری (acculturation): پذیرش و اقتباس از فرهنگ مسلط توسط گروه اقلیت. اختلاط نژادی (amalgamation): زناشویی افراد گروه‌های مختلف با هم و زایش نوع جدیدی از افراد.

نابودی (annihilation): فرایندی که در آن، اعضای یک گروه مسلط، به عمد اعضای گروه اقلیت را می‌کشند.

ادغام (assimilation): درآمیختگی دو فرهنگ متفاوت در یک فرهنگ که شامل ویژگیهای هر دو فرهنگ است.

تغییر خود به خودی (crecive change): تغییرات برنامه‌ریزی نشده‌ای که در مسیر طبیعی حوادث به وقوع می‌پیوندد.

چندگرایی فرهنگی (cultural pluralism): شکلی از سازگاری که گروه‌های نژادی و قومی گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند و هر یک رسوم خود را حفظ می‌کند. تبعیض (discrimination): الگوی رفتاری دشمنانه آشکار که علیه گروه اقلیت صورت می‌گیرد.

تغییر برنامه‌ریزی شده (enacted change): تغییراتی که از پیش تدوین می‌شود و از روی برنامه به اجرا در می‌آید.

گروه قومی (ethnic group): گروهی از افراد که دارای ویژگیهای فرهنگی معینی از قبیل زبان، مذهب و ملیت‌اند.

اخراج (expulsion) اخراج اجباری گروه اقلیت از سرزمینشان توسط گروه مسلط. هم‌گونگی (integration) نظمی اجتماعی که بر طبق آن، گروه مسلط و گروه اقلیت با هماهنگی در کنار هم زندگی می‌کنند.

پیش‌داوری (prejudice) احساس، اندیشه یا شیوه بینش دشمنانه و منفی اعضای گروه اکثریت نسبت به اعضای گروه اقلیت.

نژاد (race) شمار کثیری از افراد که در طول نسلها زاد و ولد و آمیزش درون‌گروهی، ویژگیهای مشترک زیستی یا جسمی می‌یابند.

نژادپرستی (racism) این باور که یک گروه نژادی خود را نسبت به گروههای نژادی دیگر برتر می‌داند.

جداسازی (segregation) واداشتن اعضای گروههای ضعیف (نژادی، دینی و قومی) به زیستن در سکونتگاههایی جدا از محل اسکان گروه مسلط و محروم کردن آنان از بهره‌گیری از خدمات، وسایل و تسهیلات خاص گروه مسلط.

خود جداسازی (self-segregation) فرایندی که در آن، اعضای گروه اقلیت داوطلبانه خودشان را از بقیه جامعه جدا می‌کنند.

جدایی‌طلبی (separatism): ایجاد جامعه جدید با مرزهای مشخص، توسط گروه اقلیت.

تصورات قالبی (stereotypes) باورهای تعمیم یافته که به شکل قالبی در میان افراد یک گروه فرهنگی، نژادی یا قومی رواج دامنه‌داری داشته باشد.

سازمانهای رسمی

۱۹-۱ تعریف

جامعه‌شناسان نهادهای اجتماعی و سازمانهای رسمی و غیررسمی را از یکدیگر متمایز می‌دانند. نهادهای اجتماعی که در فصل هفتم مورد بحث قرار گرفتند، نظامهایی از هنجارها و ارزشهایی است که به جامعه در شناخت و وصول به اهداف معینی کمک می‌کنند. پنج نهاد اصلی اجتماعی عبارت‌اند از نهاد خانواده، نهاد آموزش و پرورش، نهاد دینی، نهاد اقتصادی و نهاد حکومتی. اهداف نهادهای اجتماعی دامنه‌گسترده‌ای دارند و ارزشهایی که از آنها سرچشمه می‌گیرد، اساس شیوه زندگی جامعه است. از طرف دیگر، سازمانهای رسمی، متشکل از گروههایی از افراد - نه نظامهای هنجاری و ارزشی - است که تلاشهای خود را برای دستیابی به هدف تعریف شده و کاملاً مشخصی هماهنگ می‌کنند. سازمانهای رسمی، نسبتاً وسیع هستند و دارای قوانین و مقررات معین و سلسله‌مراتب مشخصی از اقتدار و مسئولیت‌اند.

مثال ۱

دولت، ارتش، بانک، شرکت اتومبیل‌سازی و دانشگاه، نمونه‌هایی از سازمانهای رسمی است. یک گروه هنری، گروهی از دوستان و اعضای یک مجتمع ساختمانی را می‌توان نمونه‌ای از سازمانهای غیررسمی به شمار آورد.

۱۹-۲ سازمان رسمی و دیوان‌سالاری (دستگاه اداری)

چنان‌که ذکر شد، سازمان رسمی از گروهی از افراد تشکیل یافته است که برای

دستیابی به هدف مشخصی در کنار هم جمع شده‌اند. دیوان سالاری سلسله‌مراتبی از قدرت و مسئولیت است که سازمان رسمی برای هماهنگی فعالیتها و دستیابی به هدفهای تعیین شده خود آن را به کار می‌گیرد.

مثال ۲

شرکت خودروسازی، یک سازمان رسمی است که به منظور تولید اتومبیل و فروش آن و کسب سود فعالیت می‌کند. این شرکت برای نیل به این هدفها باید یک دستگاه اداری کارآمد و اثربخش ایجاد کند تا فعالیت کارکنان و سلسله‌مراتب این فعالیتها را تنظیم کند.

۱۹-۳ سازمانهای به شدت ساختمند و سازمانهای کمتر ساختمند

تفاوت اصلی میان سازمان به شدت ساختمند^۱ و سازمان کمتر ساختمند^۲ (انعطاف‌پذیر)، به میزان خودمختاری در این دو نوع سازمان بستگی دارد. در سازمان به شدت ساختمند، اعضا باید از مقررات جاری سازمان بی‌چون و چرا پیروی کنند. این مقررات را مدیران - که گروه کوچکی در سلسله‌مراتب سازمانی‌اند - تهیه و تنظیم می‌کنند و به اجرا در می‌آورند. سازمانهای کمتر ساختمند، از خودمختاری بیشتری برخوردارند. در این‌گونه سازمانها، افراد اجازه دارند سلیقه شخصی را نیز در کارهایشان دخالت دهند و گاهی اوقات از دستورالعملهای سازمان سرپیچی کنند. به علاوه، در سازمان کمتر ساختمند، بسیاری از اعضا در فرایند تصمیم‌گیری شرکت می‌کنند.

مثال ۳

اکثر دانشگاههای بزرگ دولتی نمونه‌هایی از سازمانهای به شدت ساختمند هستند. برای هر یک از گروههای کار، قبلاً شرح وظایف نوشته شده است و مقررات موجود نقض نمی‌گردد و سلسله‌مراتب قدرت تا اندازه‌ای اعمال می‌شود. در حالت عادی، عضو هیئت علمی زیر نظر رئیس بخش و رئیس بخش

زیر نظر رئیس دانشکده و رئیس دانشکده زیر نظر سرپرست یا رئیس دانشگاه کار می‌کند. ممکن است در یک دانشکده خصوصی کوچک، شرح وظایف مکتوب وجود نداشته باشد و غالباً مقررات تغییر کند. در این‌گونه سازمانها که دستگاه اداری پیچیده‌ای ندارد، عضو هیئت علمی در صورت روبه‌رو شدن با مشکل، به خوبی می‌تواند شخصاً با رئیس دانشکده ملاقات کند و بدون نیاز به مکاتبات و سلسله‌مراتب اداری، مسائل دانشکده را با وی حل و فصل کند.

۱۹-۴ سازمان دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک)

سازمان دیوان‌سالارانه از مشخصه‌های جوامع وسیع و نیرومند قرن بیستم است، با وجود این، ساختارهای دیوان‌سالارانه از قرن‌ها پیش وجود داشته است. امپراتوری روم با آن وسعت، تنها با ساختار پیچیده دیوان‌سالاری می‌توانست اداره شود. هنگامی که یک سازمان گسترش می‌یابد، شکی نیست به نقطه‌ای می‌رسد که ساختار دیوان‌سالارانه در آن به وجود می‌آید.

۱۹-۵ ویژگیهای دیوان‌سالاری

ماکس وبر برای دیوان‌سالاری پنج ویژگی عمده به شرح زیر قائل شده است:

تخصصی شدن کارها. در نظام دیوان‌سالاری، هر شخص وظیفه معینی را که بر عهده او گذاشته شده است انجام می‌دهد.

مثال ۴

کارگر مونتاژ اتومبیل ممکن است تنها وظیفه‌اش بستن سپر اتومبیل‌هایی باشد که روی خط تولید حرکت می‌کنند.

سلسله‌مراتب. هر مقام در سلسله‌مراتب سازمانی، مسئولیتها و وظایف و نیز امتیازات معینی دارد و هر فرد در این سلسله‌مراتب، باید فعالیت‌های خود را بی‌درنگ به شخص بالاتر از خود گزارش دهد. در نظام دیوان‌سالاری، میزان اقتدار به سمت شخص بستگی دارد، نه به خود شخص.

مثال ۵

همه سازمانهای بزرگ دارای یک زنجیره فرماندهی است که همه کارکنان باید از آن پیروی کنند. چنانکه در مثال ۳ ذکر شد، در دانشگاه دولتی، هنگامی که یک سلسله مراتب خشک اداری حاکم است، هر کارمند طبق ضوابط و دستورالعملها کار می‌کند و نحوه فعالیت خود را به مقامی بالاتر از خود گزارش می‌دهد. رفتار غیر شخصی، در نظام دیوان سالاری، حکم و رتبه سازمانی کارکنان بر طبق سمتی که دارند تعیین می‌شود. به طور کلی، برای همه کارکنانی که سمت یا پایگاه یکسانی در دستگاه اداری دارند، حکم و رتبه اداری یکسانی صادر می‌شود.

مثال ۶

در نظام آموزش و پرورش، مدیران دبستانها در صورت مساوی بودن سوابق خدمت، و مدیران دبیرستانها در صورت همسطح بودن سنوات خدمت، امتیازات مساوی دارند. معلمانی که سنوات خدمت و رتبه یکسانی دارند، حقوق و مزایای یکسانی دریافت می‌کنند و حکم و رتبه یکسانی برای آنان صادر می‌شود.

صلاحیتهای فنی و شایستگی، در یک سازمان، هیچ متقاضی استخدام، بدون داشتن حداقل شرایط لازم برای سمتی که درخواست آن را پر کرده است، استخدام نمی‌شود.

مثال ۷

هر سازمانی برای انتصاب افراد در سمتهای معین و ترفیع در این سمتها، شروطی را از قبیل داشتن حداقل سطح تحصیلات، نمره قبولی در امتحان ورودی و سالهای معین تجربه کاری، تعیین کرده است و به هنگام نیاز به کارمند، آن را در جراید اعلام می‌کند.

آیین‌نامه‌ها و مقررات، فعالیت‌های سازمان رسمی و کارکنان آن تابع مجموعه‌ای از آیین‌نامه‌ها و مقررات و ضوابط مشخص است.

مثال ۸

ادارات دولتی، هر یک دارای آیین‌نامه‌هایی است که اهداف، نحوه مدیریت و

قوانین هر اداره و قسمتهای آن را مشخص می‌کند. در این آیین‌نامه و ضوابط، نحوه برخورد با هر گونه موقعیتی که ممکن است در اداره پیش آید، قید شده است.

۱۹-۶ دیوان‌سالاری آرمانی و دیوان‌سالاری واقعی

ویژگیهای دیوان‌سالاری ماکس وبر یک الگوی آرمانی از دیوان‌سالاری به شمار می‌رود. با این همه، این ویژگیها همواره در یک سازمان رسمی با هم ظهور نمی‌کنند. در درون ساختار رسمی اکثر سازمانهای بزرگ، تا اندازه‌ای فرایندهای غیررسمی نیز وجود دارد.

۱۹-۷ مزایای دیوان‌سالاری

ماکس وبر دیوان‌سالاری را ابزار کارآمدی برای نیل به هدفهای سازمان می‌داند. از دیدگاه وبر، سازمان می‌تواند با استفاده از دیوان‌سالاری، کارکرد کارکنان سازمان را به حداکثر برساند و از تداخل روابط شخصی کارکنان در فعالیتهای سازمان جلوگیری کند. وی همچنین خاطرنشان کرد که دیوان‌سالاری بیش از دیگر شکلهای سازمانی، از هدر رفتن پول و وقت جلوگیری می‌کند.

۱۹-۸ ساختار رسمی و غیررسمی

چنان‌که در بخش ۹-۱۶ اشاره شد، ساختار رسمی سازمان با آیین‌نامه‌ها، مقررات و ضوابط اجرایی آنها مشخص می‌شود. این عوامل نقش و رفتار اعضای سازمان را تعیین می‌کند.

ویژگیهایی که معمولاً در سازمانهای رسمی دیده می‌شود، عبارت‌اند از الگوهای ارتباطات مشخص، اعمال انضباط به صورت رسمی، انتصاب افراد متخصص و کاربرد آیین‌نامه‌های مربوط به تشویق و تنبیه کارکنان. هنگامی که روابط شخصی در درون سازمان رسمی توسعه می‌یابد، به طور

همزمان، یک ساختار غیررسمی در آن به وجود می‌آید. این ساختار غیررسمی رویه‌ای را ایجاد می‌کند که باعث می‌شود کارکنان مسائل و امور سازمان را به سلیقه خود و خارج از حیطه مقررات رسمی حل کنند. مزیت عمده ساختار غیررسمی این است که چنین ساختاری انعطاف‌پذیر است و کارکنان خود را با موقعیتهای متغیر تطبیق می‌دهد و برای انجام برخی از امور به انتظار دستورات مقامات بالاتر نمی‌نشیند و وقت را تلف نمی‌کند.

۱۹-۹ ارتباطات

غالباً سازمانهای رسمی با مشکل ارتباطات روبه‌رو هستند؛ زیرا دستورهایی که از طرف مقامات سازمان رسمی برای رده‌های پایین صادر می‌شود، گاهی اوقات برای این رده‌ها نامفهوم است و برای آنها امکان تماس مستقیم با مسئولان و حل مسئله وجود ندارد. به علاوه، ممکن است مدت‌ها طول بکشد تا یک دستور از مدیریت سازمان رسمی به اطلاع رده‌های پایین سازمان برسد. در چنین ساختاری، روحیه کاری رده‌های پایین تضعیف می‌شود؛ زیرا کسانی که در پایین‌ترین سطح سلسله‌مراتب قرار دارند، احساس می‌کنند که آنان را از فرایند تصمیم‌گیری حذف کرده‌اند.

۱۹-۱۰ رهبری آمرانه و رهبری دموکراتیک

در رهبری آمرانه، اختیار و قدرت در انحصار گروه نخبگان سازمان - کسانی که در بالاترین سطح سلسله‌مراتب قرار دارند - است، اما هنگامی که سازمان با رهبری دموکراتیک اداره می‌شود، کارکنان سطوح گوناگون اجازه دارند در فرایند تصمیم‌گیری شرکت جویند. عمده‌ترین عیب رهبری دموکراتیک این است که تصمیم‌گیری سریع و کارآمد در آن، غالباً دشوار است.

۱۹-۱۱ الیگارش (حکومت متنفذان)

الیگارش یا حکومت متنفذان در همه سازمانهای رسمی، حتی سازمانهایی که با

این نوع مدیریت مخالف‌اند، رواج دارد. الیگارش‌ی زمانی وجود دارد که یک گروه کوچک بالاترین سمت‌های سازمان را اشغال می‌کند و مسئولیت همه تصمیم‌گیریه‌ها را به عهده می‌گیرد. تأکید «قانون آهنین الیگارش‌ی» بر این است که گروه چند نفری متنفذان یا خواص بتواند در طولانی‌ترین زمان ممکن سلطه‌اش را بر سازمان حفظ، و از هر شیوه‌ای برای ادامه سلطه خود استفاده کند. رابرت میشلز، جامعه‌شناس آلمانی، از جمله دانشمندانی است که برای الیگارش‌ی اعتبار و اهمیت قائل شده است.

۱۹-۱۲ واکنش‌های فرد در برابر دیوان‌سالاری

چنان‌که در بخش ۱۹-۸ ذکر شد، گاهی اوقات ضروری است که در سازمان دیوان‌سالار افراد در حاشیه ساختار رسمی فعالیت کرده، میان‌بر بزنند. هم در میان اعضای سازمان و هم در میان ارباب‌رجوع، نارضایتی از قوانین و مقررات دیوان‌سالارانه کاملاً رواج دارد. برخی از مسائلی که ممکن است در سازمان دیوان‌سالار بروز کند، به شرح زیر خلاصه شده است.

شخصیت دیوان‌سالارانه. کارکنانی که شخصیت دیوان‌سالارانه و اداری دارند، غالباً انعطاف‌ناپذیرند و نمی‌توانند خود را با وضعیتهای جدید سازگار کنند. آنان بدون مجموعه‌ای از آیین‌نامه‌ها نمی‌توانند به مسئله معینی پاسخ دهند، و بدون توجه به تحولاتی که رخ می‌دهد، آیین‌نامه‌ها و مقررات را موبه‌مو اجرا کنند.

اطاعت کورکورانه از مقررات^۱. پیروی کورکورانه فرد از مقررات سازمان، بی‌هیچ پرسشی درباره سودمند بودن یا زیان‌بار بودن این مقررات و بدون درک علت پیروی از آنها، از جمله مسائلی است که عموماً در سازمانهای دیوان‌سالار مشاهده می‌شود. در سازمان دیوان‌سالار، پیروی بی‌چون و چرا از مقررات بیشتر از دستیابی به هدف اهمیت دارد. پیروی کورکورانه از مقررات، غالباً از نوآوری

جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد کار به نحو مطلوب و مؤثر به انجام برسد. جابه‌جایی هدفها، گاهی اوقات افرادی که درون نظام دیوان‌سالار کار می‌کنند، اهداف سازمان را نادیده می‌گیرند و اهداف شخصی را مانند حفظ پایگاه خود در سازمان یا شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت، جایگزین آن می‌کنند. این امر را جابه‌جایی هدفها می‌گویند.

اخلاق حرفه‌ای. غالباً افراد حرفه‌ای به اخلاق حرفه‌ای خود بیش از آیین‌نامه‌ها و مقررات سازمانی که در آن به کار اشتغال دارند، وفادارند. در بسیاری از موارد، میان درخواستهای کارفرما و پایبندی آنان به موازین اخلاقی حرفه‌شان کشمکشهای شدیدی روی می‌دهد.

مثال ۹

ممکن است به پزشکی که در یک شرکت استخراج معدن زغال سنگ استخدام شده است دستور داده شود که بگوید هیچ خطری سلامت کارگران معدن تحت پوشش این شرکت را تهدید نمی‌کند، در حالی که او از نظر حرفه‌ای می‌داند که بی‌شک، کار در این معدن به سلامت کارگران لطمه می‌زند؛ بنابراین، ممکن است این پزشک مجبور باشد بین وفاداری به شرکت و تعهدات اخلاقی خود در قبال حرفه‌اش، یکی را انتخاب کند.

۱۹-۱۳ تغییر سازمانی

هنگامی که سازمان با رقابت سازمانهای دیگر، تحولات فناورانه جدید، فشار گروههای اجتماعی ذی‌نفع، اوضاع در حال اقتصادی یا تغییرات در منافع یا ارزشهای کل جامعه روبه‌رو می‌شود، ممکن است در ساختار خود تغییراتی ایجاد کند.

مثال ۱۰

دولت، سازمان گسترده‌ای به شمار می‌رود که باید هم‌زمان با تغییرات و تحولاتی که در جامعه بشری صورت می‌گیرد، در برخی از شئون اجتماعی دگرگونی‌هایی ایجاد کند. دگرگونی کوششی است که معمولاً برای جبران نقصها و

کمیبودها صورت می‌گیرد؛ بنابراین، دولت باید از طریق ارائه برنامه‌ها و خط‌مشیها، این کمیبودها را جبران کند. دولت ناگزیر است که در زمینه آموزش و پرورش، تحصیلات عالی، ارتباطات، حمل‌ونقل، روابط اجتماعی، حقوق و دستمزد، نظام اداری، نظام توزیع، صنایع، امور کشاورزی و نیروی کار، دگرگونیهای مثبت و مترقیانه‌ای ایجاد کند، در غیر این صورت، سرانجام محکوم به شکست و از هم‌پاشیدگی خواهد بود.

تمرین

۱. دیوان‌سالاری به این دلیل در سازمانهای وسیع توسعه می‌یابد که

الف) در پرتو آن، وظایف لازم به طور کارآمدتری انجام گیرد

ب) در کارها هماهنگی ایجاد شود

ج) از فساد جلوگیری شود

د) چون روشهای غیررسمی دیگر کافی نیست، همه این کارکردها انجام گیرند

۲. دیوان‌سالاری دولتی غالباً دستخوش کدام یک از مسائل زیر است؟

الف) عملکردهای بسیار مقرراتی که موجب تأخیر در پاسخ به سؤالات

می‌گردد

ب) کارکنان دولت، به علت اتکای شدید به آیین‌نامه‌ها، وظایف واقعی‌شان را

نادیده می‌گیرند

ج) نبود امنیت کاری برای کارمندان

د) موارد الف و ب

۳. سازمان رسمی

الف) دارای نظامی از هنجارها و ارزشهاست

ب) عمدتاً در گروههای نخستین یافت می‌شود

ج) فقط جنبه‌ای از سازمان اجتماعی است

د) در همه گروهها یافت می‌شود

۴. نهادهای اجتماعی از این جهت با سازمانهای رسمی متفاوت اند که

الف) تجمعاتی از مردم اند

ب) نظامهایی از هنجارها و ارزشهاست

ج) همیشه با دیوان سالاری همراه است

د) فقط در تعداد معدودی از جوامع یافت می شود

۵. کدام یک از موارد زیر ویژگی سازمان دیوان سالار نیست؟

الف) انتصاب افراد شایسته

ب) استقامت و ایستادگی در کار

ج) زنجیره فرماندهی

د) ساختار غیررسمی

۶. الیگارشی هنگامی به وجود می آید که

الف) قدرت زیادی در دست چند تن باشد

ب) مجراهای ارتباطی، از بالاترین مقامات تا پایین ترین افراد، کاملاً باز باشد

ج) انتخابات علنی و آزاد در سازمان وجود داشته باشد

د) افراد تنها بر مبنای لیاقتشان انتخاب شوند

۷. الیگارشی

الف) در انجمنهای اختیاری وجود ندارد

ب) تنها در سازمانهای دیوان سالار بزرگ یافت می شود

ج) نتیجه سطح بالای مشارکت در میان اعضای سازمان است

د) تقریباً در همه سازمانهای رسمی دیده می شود

۸. ساختار هنجارمند سازمان با کدام یک از موارد زیر مشخص می شود؟

الف) مقررات اساسی

ب) نوع افرادی که برای سازمان کار می کنند

ج) زنجیره فرماندهی و سلسله مراتب اداری

د) هیچ کدام از موارد یاد شده

۹. بهترین تعریف اقتدار عبارت است از

الف) توانایی تأثیرگذاری بر اعمال دیگران

ب) حق تصمیم‌گیری و اعمال آن

ج) به کارگیری زور

د) استفاده عملی از ویژگیهای شخصی

۱۰. متخصصان با دیگر دیوان‌سالاران به این علت متفاوت‌اند که

الف) آنان برای توجیه اعمالشان به مقررات و خط‌مشیهای سازمان توجه می‌کنند

ب) با هنجارهای حرفه‌ای و عقاید همکارانشان هدایت می‌شوند

ج) کارکنان دیگر را سرمشق خود قرار می‌دهند

د) آنان بیشتر از دیگران به زنجیره فرماندهی پایبندند

پاسخها

۱) د ۲) د ۳) ج ۴) ب ۵) د ۶) الف ۷) د ۸) الف ۹) ب ۱۰) ب

پرسش و پاسخ

۱. سازمان رسمی چیست؟

سازمان رسمی گروهی از افراد است که فعالیتهای خود را هماهنگ می‌کنند و از مجموعه‌ای از آیین‌نامه‌ها و مقررات مشخص پیروی می‌کنند تا به طور مؤثر به هدف یا مجموعه‌ای از اهداف دست یابند.

۲. نمونه‌هایی از سازمانهای رسمی را ذکر کنید و بگویید که این سازمانها چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

بیمارستان یک سازمان رسمی است که بیماران و مجروحان را درمان می‌کند. نیروی زمینی، هوایی و دریایی، هر یک سازمانهایی است که از کشور حراست می‌کنند. کارخانه سازمانی است که در آن کالای معینی ساخته می‌شود. بانک

سازمانی است که برای کمک به مردم و اصناف در حل مسائل مالی آنان ایجاد شده است.

۳. سازمانهای رسمی چه تفاوتی با گروههای نخستین دارند؟

تعداد اعضای سازمان بیش از تعداد اعضای گروه نخستین است. افراد در گروههای نخستین با یکدیگر روابط شخصی دارند، در حالی که کارکنان سازمانهای رسمی دارای روابط غیرشخصی اند و روابط میان آنان تفکیک شده و مشخص است. اهداف گروه نخستین در مقایسه با اهداف سازمانهای رسمی عام تر است و گروههای نخستین از قوانین و مقررات خشک اداری که مختص سازمانهای رسمی است، پیروی نمی کنند. در گروههای نخستین، اعضا روابط دیرپایی با یکدیگر دارند، در حالی که در سازمانهای رسمی، معمولاً روابط افراد کوتاه مدت است. سرانجام، در گروههای نخستین افراد در مقام فرد انسانی با یکدیگر ارتباط برقرار می سازند، در حالی که در سازمانهای رسمی تنها بر اساس نقشهایی که به آنان اختصاص یافته است با هم ارتباط دارند.

۴. تفاوت میان سازمان بسیار تشکل یافته و سازمان کم تشکل چیست؟

در سازمانهای کاملاً تشکل یافته، افراد در انجام کارها استقلال ندارند و فقط آیین نامه ها و مقرراتی را که مدیران ارشد تنظیم می کنند، به اجرا درمی آورند. نقش افراد در این گونه سازمانها کاملاً معین است و افراد مجاز به انحراف از آنان نیستند. در سازمانهای کم تشکل، کارکنان استقلال بیشتری دارند، رهبری متمرکز نیست و بیشتر اعضا در تصمیم گیری همکاری می کنند. در این گونه سازمانها مقررات خشک حاکم نیست و افراد مجازند از خود انعطاف نشان دهند و مقررات و ضوابط را با موقعیتهای پیش بینی نشده منطبق سازند.

۵. سازمان رسمی چه تفاوتی با نظام دیوان سالاری دارد؟

سازمان رسمی از افرادی تشکیل یافته است که برای دستیابی به هدف مشخصی گرد هم آمده اند. نظام دیوان سالاری روشی است که به وسیله آن، شمار زیادی از افراد فعالیتهای خود را برای دستیابی به هدفشان هماهنگ می کنند. سازمان رسمی، متشکل از یک گروه است، در حالی که نظام دیوان سالاری مکانیسمی است که در خدمت آن گروه قرار می گیرد تا آن را به هدفش برساند.

۶. ماکس وبر پنج ویژگی نظام دیوان‌سالاری را توصیف کرده است. این پنج ویژگی را نام ببرید.

این ویژگیها عبارت‌اند از تقسیم کار بر حسب تخصص سلسله‌مراتب اقتدار، استقرار قوانین و مقررات مکتوب، رفتار غیرشخصی با اعضای سازمان و ارباب‌رجوع، استخدام و ترفیع کارکنان بر مبنای شایستگیهای فنی.

۷. برای هر یک از موارد محاسن و معایب تقسیم کار بر اساس تخصص، یک دلیل بیاورید.

تقسیم کار بر حسب تخصص از این جهت دارای فوایدی است که ممکن است سازمان را قادر سازد که افراد را برای انجام تنها یک کار، یا حتی جنبه خاصی از یک کار، آموزش دهد. بنابراین، وظایف به سرعت و به طور کارآمدی اجرا می‌شود. اما عیب این تخصصی شدن این است که وظایف فرد آن‌قدر محدود می‌شود که کار برایش خسته‌کننده و تکراری می‌گردد و کارکنان احساس می‌کنند که همه استعداد و مهارت‌هایشان به کار گرفته نمی‌شود.

۸. چرا شکلی از سلسله‌مراتب اقتدار در سازمانهای رسمی لازم است؟

کارمندان سازمانهای رسمی بسیار زیادند و برای نظارت بر کار آنان، یک یا چند مسئول کافی نیست. اگر سازمان برای گروههای معینی از کارکنان که وظایف مشخصی را بر عهده دارند سرپرستی تعیین کند، بهتر و سریع‌تر می‌تواند به اهدافش نایل آید.

۹. چرا هر سازمان رسمی باید مجموعه‌ای از آیین‌نامه‌ها و مقررات مکتوب داشته باشد؟

در سازمان رسمی، قوانین و مقررات برای هماهنگی فعالیت کارکنان ضروری است. بدون این قوانین که جنبه رسمی دارند، ماهیت کار افراد مشخص نیست. به‌علاوه، هنگامی که ضوابطی بر فرایند کار سازمان حاکم باشد، وقتی یک کارمند جایش را به کارمند دیگری می‌دهد، کارمند جدید می‌تواند وظایف را به همان منوالی که در گذشته صورت می‌گرفته است انجام دهد.

۱۰. هر چند وجود روابط غیرشخصی مشکلاتی را به بار می‌آورد، چرا این‌گونه روابط هنوز برای کارکرد دقیق‌تر سازمان ضروری شمرده می‌شود؟

روابط غیرشخصی در سازمان رسمی به این دلیل ضروری شمرده می‌شود که اگر کارکنان درگیر مسائل شخصی یکدیگر شوند، کار سازمان به خوبی انجام نمی‌شود. به طور کلی، بر سازمانهای رسمی وضعی حاکم است که اجازه نمی‌دهد تفاوت‌های شخصی کارکنان بر کارکرد سازمان تأثیر بگذارد. در سازمان رسمی، کارکنانی که در یک رده سازمانی مشابه قرار دارند، صرف نظر از تفاوت‌های شخصی، از حقوق و مزایای یکسانی برخوردارند.

۱۱. چه ملاکها یا شایستگی‌هایی مبنای استخدام یا ترفیع در سازمان رسمی است؟

در سازمانهای رسمی، اگر گواهینامه‌های تحصیلی یا تجربه سازمانی افراد مؤید دانش و مهارت لازم آنان باشد و بتوانند کاری را به طور شایسته انجام دهند، به استخدام در می‌آیند و ترفیع می‌گیرند.

۱۲. آیا ویژگی‌هایی که ماکس وبر به دیوان‌سالاری نسبت می‌دهد همیشه در سازمانهای رسمی با هم پدیدار می‌شوند؟

ویژگی‌هایی که ماکس وبر به دیوان‌سالاری نسبت می‌دهد، نماینده نوع آرمانی است و همواره همه شکل‌های سازمانی با هم ظاهر نمی‌شوند. تقسیم کار در برخی از سازمانها تخصصی‌تر از سازمانهای دیگر است. برخی از سازمانها سلسله‌مراتب قدرت متمرکزتری دارند، حال آنکه برخی دیگر از سازمانها سلسله‌مراتب نامتمرکزی دارند. الگوی آرمانی ماکس وبر در اکثر سازمانها با تغییرات فراوانی به اجرا در می‌آید.

۱۳. چرا ماکس وبر اعتقاد داشت که نظام دیوان‌سالاری بر دیگر شکل‌های سازمانها برتری دارد؟

وبر اعتقاد داشت نظام دیوان‌سالاری کارآمدتر است و می‌تواند با حداقل تنش و اصطکاک شخصی میان کارکنان، به اهدافش برسد. از نظر وبر، در نظام دیوان‌سالاری، نسبت به دیگر شکل‌های سازمان، پول و وقت کمتری هدر می‌رود. در چنین نظامی، دستورها بدون ابهام تعبیر و تفسیر می‌شود و به دقت در سازمانهای بزرگ به اجرا در می‌آید.

۱۴. وبر ویژگی‌های مهم ساختار رسمی سازمان را ذکر کرده، اما اشاره‌ای به

ویژگیهای غیررسمی سازمان نکرده است. فرق میان ساختار رسمی و ساختار غیررسمی چیست و چرا مطالعه ساختار غیررسمی مهم است؟

ساختار رسمی، ویژه سازمان برنامه‌ریزی شده و دربرگیرنده قوانین و مقرراتی است که اعضای سازمان باید به آن پایبند باشند. این قوانین و مقررات نقشهایی را که کارکنان باید ایفا کنند، مشخص می‌کنند. اما ساختار غیررسمی به آن جنبه‌هایی از سازمان اطلاق می‌شود که برنامه‌ریزی نشده‌اند. چنین ساختاری ضوابط غیررسمی و روابط شخصی میان کارکنان را در برمی‌گیرد. ساختار غیررسمی از این جهت اهمیت دارد که چگونگی روابط متقابل اعضای سازمان و نحوه واکنش آنها را به مقررات و ضوابط رسمی مشخص می‌کند.

۱۵. جامعه‌شناس چگونه می‌تواند ساختار رسمی سازمان را تشخیص دهد؟

نمودار سازمانی، مشخص کننده سلسله‌مراتب اقتدار در سازمان و وظایف اعضای مختلف آن است. جامعه‌شناس این نمودار سازمانی را همراه با اساسنامه یا دیگر آیین‌نامه‌ها یا مقرراتی که اعضای سازمان از آنها پیروی می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌دهد و به ساختار آن پی می‌برد.

۱۶. جرگه‌ها و شبکه‌های ارتباطی غیررسمی بخش مهمی از ساختار غیررسمی سازمان را تشکیل می‌دهند. چرا این ساختار غیررسمی وجود دارد؟

اعضای سازمان نیازهای شخصی و عاطفی دارند و این نیازها در ساختار رسمی و غیرشخصی سازمان برآورده نمی‌شوند. همچنین، کارکنان به حمایت عاطفی و دوستانه - که جرگه دوستی فراهم می‌سازد - نیاز دارند. به علاوه، کارکنان می‌خواهند درباره شیوه انجام کارها تصمیم‌گیری کنند. آنان همچنین می‌خواهند بدانند که درون سازمان و نیز در زنجیره ارتباطات خودشان چه رخ می‌دهد. با ادامه حیات این ساختار غیررسمی، سازمان به کارکنانش اجازه می‌دهد این نیازها و خواسته‌ها را که در ساختار رسمی برآورده نمی‌شود برطرف سازند.

۱۷. چرا ممکن است قوانین و مقررات غیررسمی برای سازمان کارآمدتر از قوانین و مقررات رسمی باشد؟

هر چند قوانین و مقررات رسمی به کارمند کمک می‌کند تا به مسائل مربوط به کار روزانه‌اش در سازمان، به نحو احسن رسیدگی کند، ممکن است هنگام کار

مسائلی بروز کند که سازمان پیش‌بینی نکرده است. بنابراین، قوانین و روشهای غیررسمی به طور موقت، جایگزین قوانین و مقررات رسمی می‌گردد. قوانین و مقررات رسمی ممکن است بسیار خشک و انعطاف‌ناپذیر باشد و به کارکنان این امکان را ندهد که برای انجام کارها راههای جدیدتر و کارآمدتری را به کار گیرند. قوانین و مقررات غیررسمی کارکنان را قادر می‌سازد تا راهها و وسایل تازه را برای پیشرفت کارشان ابداع کنند.

۱۸. چرا ممکن است ساختار غیررسمی برای سازمان زیان‌بار باشد؟

ساختار غیررسمی، از قبیل جرگه‌های درستانه، ممکن است اعضا را متقاعد سازد که معیارها و موازین تولید سازمان نامعقول است. عضو یک جرگه که سریع‌تر از آنچه همکارانش تأیید می‌کنند تولید می‌کند، ممکن است مورد تمسخر آنان قرار گیرد. بنابراین، اگر میان قوانین ساختار رسمی و تقاضاهای ساختار غیررسمی تعارض به وجود آید، ممکن نیست سازمان به اهداف خود دست یابد.

۱۹. در بسیاری از سازمانهای رسمی، دستورها از سطوح بالای سلسله‌مراتب به سطوح پایین ابلاغ می‌شود. برخی از زیانهایی که این شکل از ساختار ارتباطی به بار می‌آورد را ذکر کنید.

چون گاهی اوقات بین صدور دستورها از مقامهای مسئول و ابلاغ آن به زیردستان فاصله زمانی زیادی به وجود می‌آید، ممکن است این نوع ساختار ارتباطی کارآمد نباشد. همچنین، در این ساختار سطوح پایین سلسله‌مراتب، به خوبی نمی‌توانند با سطوح بالای سازمان ارتباط برقرار کنند و نظرهای خود را با آنها در میان بگذارند. در این ساختار، روحیه کارکنان دون‌پایه ضعیف است؛ زیرا آنان احساس می‌کنند که از فرایند تصمیم‌گیری کنار گذاشته شده‌اند. از طرف دیگر، ممکن است پیامها تا زمانی که به پایین می‌رسند تحریف شوند. کسانی که در سطوح پایین قرار دارند ممکن است با خط‌مشی‌هایی سروکار داشته باشند که مطابق سلیقه‌شان نیست و نتوانند این خط‌مشیها را بپذیرند؛ لذا آنان معمولاً برای اجرای سیاستهای سازمان از وسایل غیررسمی استفاده می‌کنند. این امر ممکن است به گسترش اطلاعات گمراه‌کننده و نادرست در میان سازمان منجر گردد.

۲۰. سازمانهای رسمی به دو شکل رهبری آمرانه و رهبری دموکراتیک اداره می‌شوند. تفاوت میان این دو شکل از رهبری چیست؟

رهبری آمرانه اکثر اعضای سازمان را از فرایند تصمیم‌گیری برکنار می‌دارد. در این حالت، رهبران همه تصمیمات مهم را خودشان می‌گیرند. اما در رهبری دموکراتیک، اعضای سازمان اجازه دارند همراه با رهبران در فرایند تصمیم‌گیری شرکت جویند.

۲۱. رهبری دموکراتیک، نیازهای افراد را در نظر می‌گیرد و به تقویت روحیه اعضای سازمان کمک می‌کند. چرا ممکن است رهبری دموکراتیک برای سازمان زیانبار باشد؟

هر قدر که اعضای بیشتری در سازمان در فرایند تصمیم‌گیری شرکت جویند، تصمیم‌گیری طولانی‌تر می‌شود. این امر باعث می‌شود که تصمیمات به تعویق بیفتند و فعالیت سازمان مختل شود. اگر سازمان بخواهد به اهدافش برسد، باید تصمیمات به سرعت گرفته شود، تا سیاستهای سازمان نیز به سرعت به اجرا درآید. اگر قرار باشد تصمیم‌گیری در مدت‌زمان کوتاهی گرفته شود، تصمیم‌گیری دموکراتیک ناممکن است.

۲۲. الیگارشی چیست؟ قانون آهنین الیگارشی را شرح دهید.

الیگارشی عبارت از دسته کوچکی از افراد متنفذ است که بالاترین سمتها را در سلسله‌مراتب سازمانی اشغال، و به طور کارآمد، فرایند تصمیم‌گیری را کنترل می‌کنند. چنان‌که روبرت میشلز خاطرنشان می‌کند، قانون آهنین الیگارشی تأکید دارد که یک گروه چند نفری از خواص، برای آنکه بتواند در طولانی‌ترین زمان ممکن سلطه‌اش را بر سازمان حفظ کند، باید از هر شیوه‌ای برای ادامه سلطه خود استفاده نماید. میشلز اعتقاد داشت که غیرممکن است شمار زیادی از افراد بتوانند فعالیت‌هایشان را هماهنگ، و خود را اداره کنند. وی معتقد بود بیشتر افراد جامعه بیش از حد سهل‌انگارند و آن‌قدر سرگرم مسائل خودشان هستند که کار رهبری از آنان برنمی‌آید. از این‌رو، هنگامی که شمار اندکی از افراد رهبری را به دست می‌گیرند، دیگر افراد جامعه به دانش و مهارتهای آنان متکی می‌شوند. بنابراین، همان گروه کوچک بارها برای رهبری جامعه انتخاب می‌شوند.

۲۳. می‌گویند که نظامهای دیوان‌سالاری نمی‌تواند به نیازها و خواسته‌های افراد پاسخ دهد و اعضای خود را به حساب نمی‌آورد. آیا شما با این نظر موافق‌اید؟ دلایل موافق یا مخالف خود را توضیح دهید.

در نظام دیوان‌سالاری، به همه افراد سازمان به یک چشم می‌کنند. در چنین نظامی، رشد و خلاقیت فرد در نطفه خفه می‌شود؛ زیرا غالباً به افراد فرصت به کارگیری بسیاری از استعدادها و مهارت‌هایشان را نمی‌دهند و به آنان اجازه نمی‌دهند در تصمیم‌گیریهایی که به کار آنان مربوط می‌شود شرکت جویند. بنابراین، نظر مذکور، توصیف دقیقی از شیوه رفتار نظام دیوان‌سالاری در سازمان رسمی، با کارکنان آن است.

۲۴. بسیاری از افرادی که در نظام دیوان‌سالاری کار می‌کنند، خصلت دیوان‌سالاری می‌یابند. برخی از ویژگیهای شخصی را که دارای شخصیت دیوان‌سالاری است شرح دهید.

بسیاری از افرادی که شخصیت دیوان‌سالاری دارند انعطاف‌ناپذیرند و نمی‌توانند خود را با وضعیت جدید سازگار کنند. آنان نمی‌توانند مسائلی را که در آیین‌نامه‌ها سخنی از آنها به میان نیامده است، به دقت حل و فصل کنند. حتی در مواردی که سطح کارایی، خارج از چهارچوب مقررات، بالاتر می‌رود، آنان کورکورانه تلاش می‌ورزند که طبق مقررات عمل کنند.

۲۵. اطاعت کورکورانه را شرح دهید. چرا اطاعت کورکورانه برای سازمان زیانبار است؟

اطاعت کورکورانه عبارت است از پیروی بی‌چون و چرا از آیین‌نامه‌ها، بدون توجه به سود و زیان آنها. آیین‌نامه‌ها و مقررات به جای اینکه وسیله‌ای برای نیل به هدف باشند، خود هدف می‌شوند. اطاعت کورکورانه از آن‌رو زیانبار است که از نوگرایی و هر روش جدید و مؤثر برای اجرای نقشها در سازمان جلوگیری می‌کند. این روش، استعداد و خلاقیت را در نطفه خفه می‌کند و افراد را در حل مسائل پیش‌بینی نشده عاجز می‌سازد. این گرایش از برهم زدن وضعیت موجود یا دست زدن به هرگونه اقدامی که در آیین‌نامه‌ها و مقررات تصریح نشده است،

اجتناب می‌کند. در نتیجه، کارمند از تلاش اضافی و از قبول مسئولیت، بیش از آنچه در مقررات مکتوب آمده است خودداری می‌کند.

۲۶. جابه‌جایی هدف چیست؟ مثالی از آن بیاورید.

جابه‌جایی هدف عبارت است از جایگزین کردن اهداف جدید به جای اهداف اهداف آغازین سازمان؛ برای مثال، ممکن است سازمان به حفظ بقایش بیش از دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده علاقه‌مند باشد. نمونه دیگر جابه‌جایی هنگامی رخ می‌دهد که اعضای سازمان به جای کمک به سازمان برای دستیابی به اهداف، به حفظ قدرت و امتیازات اقتصادی شخصی خود پردازند.

۲۷. چرا کار کردن در سازمان دیوان‌سالار برای متخصصان دشوار است؟

غالباً متخصص به حرفه خود وفادارتر است تا به آیین‌نامه‌ها و مقررات سازمانی سازمانی که در آن به کار اشتغال دارد. گاهی موازین اخلاقی حرفه متخصص با قوانین و مقررات کارفرما تناقض پیدا می‌کند. متخصص برای عقاید همقطاران خود در ارزیابی کارش اهمیت بیشتری قائل است و احساس می‌کند کسانی که او را در سازمان رسمی به کار گرفته‌اند، صلاحیت ارزیابی کارش را ندارند.

۲۸. چه عوامل در محیط سازمان موجب تغییر سازمانی می‌شود یا از تغییر سازمانی جلوگیری می‌کند؟

برخی از این عوامل عبارت‌اند از رقابت دیگر سازمانها، تحولات فنی جدید، گروه‌های ذی‌نفع ویژه، دگرگونی در مصالح با ارزشهای جامعه، دگرگونی در وضعیت اقتصادی یا تغییر در شرایط عضویت سازمان.

اصطلاحات

رهبری آمرانه (authoritarian leadership) نوع رهبری که به متنفذان یا خواص سازمان در سطوح بالای سلسله‌مراتب محدود است.

دیوان‌سالاری یا بوروکراسی (bureaucracy): مکانیسمی که سازمان رسمی برای رسیدن به اهدافش به کار می‌گیرد. نظام دیوان‌سالاری، یک ساختار مبتنی بر سلسله‌مراتب را دارد که بر طبق قوانین و مقررات از قبل تعیین شده عمل می‌کند.

رهبری دموکراتیک (democratic leadership) نظامی از تصمیم‌گیری و رهبری که کارکنان در همه سطوح سازمانی در آن شرکت می‌کنند.

سازمان رسمی (formal organization) گروهی از افراد که در هماهنگی با فعالیتها، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات صریح را به منظور دستیابی به یک هدف خاص دنبال می‌کنند.

ساختار رسمی (formal structure) قوانین و مقررات و شرایط به رسمیت شناخته‌ای که سازمان بر اساس آنها کار می‌کند.

ساختار غیررسمی (informal structure) شبکه‌ای از روابط شخصی موجود در سازمان. ساختار غیررسمی رویه‌هایی را برای حل مسائل پیش‌بینی می‌کند که در ساختار رسمی وجود ندارد.

الیگارشی (oligarchy) حکومت اقلیت؛ حکومت چندتن؛ حکومت خواص؛ حکومت تعداد معدودی از افراد که بالاترین سمتها را در سازمان اشغال می‌کنند.

اطاعت کورکورانه از مقررات (ritualism) پیروی کورکورانه از قوانین سازمان، بدون توجه به سودمندی یا زیان آنها.

قدرت اجتماعی

۱-۲۰ تعریف

هنگامی که دانشمندان علوم اجتماعی از قدرت یک فرد سخن می‌گویند، منظورشان این است که آن فرد می‌تواند اراده‌اش را بر شخص دیگر یا گروهی از اشخاص تحمیل کند. این فرد با این اقدام می‌تواند رفتار دیگران را کنترل کند. سازمانها نیز می‌توانند چنین قدرتی را اعمال کنند.

مثال ۱

تقریباً در همه انواع روابط اجتماعی، اقتصادی، تجاری و دولتی، از قدرت استفاده می‌شود. هنگامی که یک حکومت نارضایتی داخلی را سرکوب می‌کند یا در برابر دشمن خارجی به نیروهای نظامی متوسل می‌شود، از قدرت استفاده می‌کند.

۲-۲۰ قدرت شخصی و قدرت اجتماعی

فردی که می‌تواند مسیر زندگی خود را تعیین کند و تأثیر اندکی از خارج بگیرد، دارای قدرت شخصی است، اما شخصی که می‌تواند اعمال و رفتار اطرافیانش را به نحو مؤثری تحت کنترل خود درآورد، از قدرت اجتماعی برخوردار است.

مثال ۲

وقتی اوضاع اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای است که برخی از خانواده‌ها به ثروت کلان دست می‌یابند، این‌گونه خانواده‌ها از قدرت شخصی برخوردار

می‌شوند. آنها در هر وضعی می‌توانند مسیر زندگی‌شان را به نحو دلخواه تعیین کنند و به روال نسبتاً مستقلی به اهداف خود جامه عمل بپوشانند. این خانواده‌ها به علت داشتن ثروت و نفوذ خانوادگی، موانعی بر سر راهشان قرار نمی‌گیرد. از طرف دیگر، سرپرست زندان دارای قدرت اجتماعی است؛ زیرا در سمتی قرار دارد که می‌تواند بر زندانیان و نیز بر مأموران زندان نظارت داشته، آنان را محدود کند.

۳-۲۰ منابع قدرت

منابع قدرت اساساً بر چهار نوع است: (۱) توانایی نگهداری و کنترل منابع مالی؛ (۲) توانایی احراز یک سمت بلندپایه در حکومت؛ (۳) توانایی ایجاد و حفظ شغل پردرآمد و (۴) توانایی به دست آوردن قدرت سیاسی.

مثال ۳

نمونه‌های این چهار نوع قدرت به ترتیب عبارت‌اند از:

(۱) قدرت یک تاجر ثروتمند؛ (۲) قدرت استاد دانشگاهی که به وزارت منصوب می‌شود؛ (۳) قدرت صاحب یک شرکت بزرگ تولیدی؛ (۴) قدرت رهبر یک حزب سیاسی که به نخست‌وزیری انتخاب می‌شود.

۴-۲۰ اقتدار

قدرت هنگامی مشروعیت می‌یابد که افرادی که قدرت را در دست دارند، از اقتدار لازم برخوردار باشند. اقتدار اعمال قدرت را باید مردم واگذار کرده باشند و قاعداً باید در مدارک مکتوب خاص، از قبیل قانون اساسی، یا در مصوبات هیئت قانون‌گذاری کشور قید شده باشد.

مثال ۴

در موقعیتهای اضطراری از قبیل جنگ، فراخوانی به خدمت به منزله وسیله‌ای قانونی برای معرفی افراد به نیروهای مسلح به کار می‌رود. هر چند ممکن است بسیاری از افراد نخواهند به جنگ بروند، دولت با اتکا به قوانینی که

نمایندگان مردم به تصویب رسانده‌اند و اجرای آنها را به عهده دولت گذاشته‌اند، می‌تواند با اعمال این اقتدار، مردم را وادار به پیوستن به نیروهای مسلح کند.

۵-۲۰ شکلهای اقتدار

سه نوع عمده اقتدار به شرح زیر وجود دارد:

اقتدار قانونی و عقلایی. این نوع اقتدار ناشی از مقامی است که فرد در اختیار دارد و تا زمانی که در این مقام باقی است، از این اقتدار برخوردار است.

مثال ۵

رئیس یک بخش علمی در یک دانشگاه، در بسیاری از موارد، اقتدار تعیین برنامه‌های درسی را برای هیئت علمی دارد، اما این اقتدار از مقام او ناشی می‌شود و نه صرفاً از شخص او.

اقتدار سنتی. این نوع اقتدار بر این باور مبتنی است که شیوه‌های سنتی تفویض قدرت مقدس‌اند. اقتدار سنتی ممکن است هم به سمت و هم به شخصی که آن سمت را اشغال کرده است واگذار شود.

مثال ۶

زمانی پادشاه انگلیس به اتکای داشتن امتیاز سلطنت و ریاست حکومت، تقریباً همه قدرت و اقتدار را به خود اختصاص داده بود. اعطای امتیاز سلطنت و ریاست حکومت به پادشاه و واگذاری قدرت و اقتدار کامل به او از ستهای حکومتی بریتانیا سرچشمه می‌گرفت و جنبه‌ای مقدس داشت.

اقتدار فرهنگدانه. این نوع اقتدار بر کیفیتهای شخصی، از قبیل ویژگیها و خصلتهای شخصیتی افراد مبتنی است. افراد منحصر به فردی که پیروان زیادی را به خود جلب می‌کنند، دارای اقتدار فرهنگدانه هستند.

مثال ۷

مهاثما گاندی رهبر استقلال هند، لنین رهبر انقلاب روسیه، مانوتسه تنگ رهبر انقلاب چین، آدولف هیتلر رهبر حزب نازی آلمان، هوشی مین رهبر انقلاب ویتنام، جمال‌الدین عبدالناصر رهبر انقلاب مصر و مالکوم ایکس و

مارتین لوترکینگ رهبران سیاهان امریکا، خصلت‌های رهبری فرهمندی داشتند. این شخصیت‌ها با اتکا به جاذبه و کیفیت‌های قوی شخصیتی، میلیون‌ها تن از مردان، زنان و کودکان را به سوی خود جلب می‌کردند.

ع-۲۰ نفوذ

فردی که بدون داشتن یک سمت رسمی می‌تواند بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و آنان را تغییر دهد، دارای نفوذ است؛ بنابراین، اقتدار از قدرت رسمی به وجود می‌آید و نفوذ از قدرت غیررسمی سرچشمه می‌گیرد.

مثال ۸

یک شخصیت روحانی، علمی، فرهنگی یا اجتماعی، هر چند فاقد سمت رسمی است، ممکن است در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی از نفوذ قابل توجهی برخوردار باشد.

۷-۲۰ شناخت قدرت

از قدیم برای شناخت منبع قدرت سه رهیافت مشخص به کار می‌رفته است که عبارت‌اند از:

رهیافت اشتهاری^۱. جامعه‌شناس با استفاده از این رهیافت، معتبرترین افراد یک اجتماع خاص را که جمعیت محلی با آنها آشناست، شناسایی می‌کند. سپس از این منابع می‌پرسد که افراد صاحب قدرت در اجتماع چه کسانی‌اند. اگر در میان این منابع اتفاق نظر وجود داشته باشد، آنگاه جامعه‌شناس می‌تواند به دآوری آنان اطمینان کند.

رهیافت بر اساس موقعیت^۲. جامعه‌شناس هنگام به کارگیری این رهیافت باید فهرست دقیقی از افراد صاحب قدرت در اجتماع را در اختیار داشته باشد. اقدام بعدی تعیین این امر است که کدام‌یک از این مقام‌ها برای بقای جامعه حیاتی است.

آنگاه این نتیجه به دست می‌آید که این مقامها افرادی‌اند که بیشترین قدرت را دارند. **رهیافت تصمیم‌گیری.** جامعه‌شناس گروهی را که سرگرم تصمیم‌گیری درباره موضوعی هستند مورد مشاهده قرار می‌دهد. وی با مشاهده روابط متقابل درون این گروه کسی را که بیشترین قدرت را دارد شناسایی می‌کند.

۲۰-۸ کارکردهای حکومت

عمده‌ترین کارکردهای اساسی حکومت برای اعضای جامعه شامل موارد زیر است:

۱. حراست و دفاع از جامعه در برابر تهاجم خارجی؛
۲. تأمین کالاهای اساسی و خدمات برای اعضای جامعه؛
۳. حفظ نظم در جامعه؛
۴. مجازات افرادی که در جامعه مهم‌ترین هنجارها را نقض می‌کنند.

مثال ۹

از آنجا که حکومت دارای وظایف گوناگونی است، وزارتخانه‌های ویژه‌ای برای انجام هر یک از این وظایف به وجود آورده است؛ برای مثال، وزارت دفاع، وزارت کار، وزارت دادگستری، وزارت کشور و ... در هر یک از این وزارتخانه‌ها نیز ادارات مختلفی وجود دارد که هر یک وظایف خاص خود را انجام می‌دهند.

۲۰-۹ شکلهای حکومت

حکومتها بر سه نوع‌اند:

حکومت سلطنتی. حکومتی که تنها یک فرد به نام شاه بر آن حکمروایی می‌کند.

مثال ۱۰

حکومت عربستان سعودی، حکومت مراکش و حکومت اردن، از جمله حکومتهای سلطنتی به شمار می‌روند که شاه (ملک) درباره سرنوشت کشور تصمیم می‌گیرد.

حکومت الیگارش. حکومتی است که گروه کوچکی از افراد متنفذ در آن فرمان می‌رانند.

مثال ۱۱

تعدادی از کشورهای امریکای لاتین در دهه ۱۹۷۰، مانند نیکاراگوئه، پاراگوئه، السالوادور، آرژانتین، شیلی و بولیوی، از جمله نمونه‌های حکومتی الیگارش به شمار می‌روند.

دموکراسی، به حکومتی اطلاق می‌شود که قاعداً باید از طرف نمایندگان همه ملت اداره شود.

مثال ۱۲

اکثر کشورهای اروپایی و نیز امریکای شمالی حکومت‌های دموکراسی دارند.

۱۰-۲۰ نخبگان

نخبگان شامل گروه کوچک و بسته‌ای است که از تواناییها یا مهارت‌های برتری برخوردار است. در بسیاری از جوامع، نخبگان حکومتی همه تصمیمات مهم را می‌گیرند. نخبگان به علت دارا بودن ثروت و تسلط بر رسانه‌های همگانی می‌توانند از این قدرت استفاده کنند. سی. رایت میلز^۱، جامعه‌شناس امریکایی، اعتقاد داشت قدرت نخبگان در ایالات متحد از رهبران حکومت، فرماندهان ارتش و رؤسای شرکتهای بزرگ تشکیل یافته است. میلز اعتقاد داشت که رهبران این سازمانها برای کنترل قدرت با یکدیگر تشریک مساعی می‌کنند.

مثال ۱۳

رؤسای شرکتهای بزرگ، رئیس ستاد مشترک، رئیس مجلس نمایندگان و رئیس هیئت مدیره شرکت استاندارد اوپل نیوجرسی، جزو نخبگان ایالات متحد به شمار می‌روند و قدرت کشور در دست آنهاست.

۱۱-۲۰ مدار بسته گروه نخبگان

گروه نخبگان به این علت نوعاً گروه بسته‌ای به شمار می‌رود که اعضای آن معمولاً فقط با افرادی که دارای ویژگیهای مشابه خودشان‌اند هم‌نشینی می‌کنند. این ویژگیهای مهم اجتماعی عبارت‌اند از عناوین خانوادگی، مدارس، سازمانها و وابستگی حزبی.

۱۲-۲۰ نظریه مارکس درباره قدرت دولت

کارل مارکس و پیروانش صاحبان وسایل تولید را دارندگان قدرت مسلط در جامعه به شمار می‌آورند. وسایل تولید شامل زمین، کارخانه‌ها و مواد خام است. به گمان مارکس، کارگران در جامعه سرمایه‌داری به سود بورژوازی استثمار می‌شوند. مارکس اعتقاد داشت که در نظام سرمایه‌داری، سرانجام، کارگران (پرولتاریا) علیه صاحبان وسایل تولید (بورژوازی) نبرد خواهند کرد و این نبرد به انقلاب و پیروزی کارگران منجر خواهد شد. به اعتقاد وی، هنگامی که انقلاب به ثمر رسید، راه برای ایجاد جامعه بی طبقه هموار می‌شود.

۱۳-۲۰ نظریه کثرت‌گرایان

کثرت‌گرایان اعتقاد دارند که قدرت باید در میان گروههای مختلف جامعه توزیع شود. به گمان آنان، به جای اینکه قدرت کامل در انحصار یک گروه باشد، باید میان همه گروهها در هر زمینه توزیع شود.

مثال ۱۴

در جوامعی که قدرت در میان گروههای گوناگون جامعه توزیع شده است، مبارزه سیاسی در روز روشن، آزادانه و بدون محدودیت صورت می‌گیرد. مطبوعات و وسایل بیان عقاید و اخبار آزاد است. در چنین جوامعی، هر کس می‌تواند عقاید خود را آزادانه با بیان و بنان، عضویت در سازمانها و احزاب، شرکت در تظاهرات عمومی و غیره، بازگو کند. اکثر جوامع غربی از جمله جوامع کثرت‌گرا به شمار رفته‌اند.

۱۴-۲۰ گروه‌های ذی‌نفع (یا ذی‌نفوذ)

گروه ذی‌نفع از افراد یا سازمانهایی تشکیل شده است که هدف مشترکی دارند و تلاش می‌کنند از راه‌های سیاسی اهداف خود را تحقق بخشند. گروه‌های ذی‌نفع مستقیماً در کسب قدرت و به کارگیری آن شرکت نمی‌کنند، بلکه خارج از قدرت باقی می‌مانند و بر آن فشار وارد می‌کنند. این گروه‌ها در پی تأیید دولتمردان‌اند، نه آنکه رسماً زمامداران را از میان خود به قدرت برسانند.

مثال ۱۵

اتحادیه‌ها، سازمانهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و احزاب، گروه‌های ذی‌نفعی هستند که نماینده ویژه منافع اعضای خود می‌باشند و تلاش می‌کنند تا به وسیله رسانه‌های همگانی بر هیئت قانون‌گذاری و مردم تأثیر بگذارند. در امریکا، اتحادیه آموزش و پرورش امریکا، فدراسیون کار امریکا، کنگره سازمانهای صنعتی (AFL-CIO)، انجمن پزشکان امریکا، کانون وکلای امریکا و انجمن ملی پیشرفت رنگین‌پوستان از جمله گروه‌های ذی‌نفع به شمار می‌روند.

۱۵-۲۰ متنفذین اجتماع

متنفذین افرادی‌اند که در زمینه رشد، برنامه‌ریزی و توسعه در اجتماع، بیشترین نفوذ را اعمال می‌کنند. تصمیم‌گیرهای مهم بدون راهنمایی و حمایت این گروه مهم محال است. افراد بانفوذ، نوعاً مقامهای مهمی را در سازمانهای اجتماعی اشغال می‌کنند، مورد احترام افراد اجتماع‌اند، سمتهای حرفه‌ای را در اختیار دارند و نسبت به اکثر افراد جامعه از امکانات مالی بیشتری برخوردارند. رایج‌ترین روش شناخت متنفذین اجتماع، رهیافت اشتهازی است که در بخش ۷-۲۰ مورد بحث قرار گرفت.

مثال ۱۶

پزشکان، حقوقدانان، مدیران صنایع و رهبران سازمانهای مدنی را می‌توان از افراد بانفوذ اجتماع به شمار آورد.

۱۶-۲۰ قدرت بالفعل و قدرت بالقوه

قدرت بالفعل قدرتی است که به وسیله زور، نفوذ یا اقتدار بر دیگران اعمال می‌گردد. قدرت بالقوه قدرتی است که برای تأثیرگذاری بر رفتار و اعمال دیگران در آینده به کار برده می‌شود. منابع قدرت شخص ممکن است ماهیت اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی داشته باشد.

۱۷-۲۰ قدرت سازمانی

سازمانهای بزرگ، به‌ویژه از این‌رو قدرتمندند که می‌توانند افکار شمار بسیاری از اعضای جامعه را در جهت اهداف خود هماهنگ کنند. این سازمانها با استفاده از این هماهنگی می‌توانند قدرت بسیار عظیمی را بسیج کنند. سازمانهای بزرگ از ثروت کافی برای تشکیل گروههای ذی‌نفوذ و رساندن پیام خود به مردم از طریق رسانه‌ها برخوردارند و به این شیوه می‌توانند هم‌آوایی و حمایت پیام‌گیران گوناگون را در جهت هدفهای خود جلب کنند.

مثال ۱۷

در جامعه صنعتی، دامنه نفوذ و مداخلات سازمانها در تعیین شیوه زندگی اعضای جامعه وسعت گرفته است. چنانچه در فصلهای پیش اشاره شد، شرکت‌های بزرگ امریکایی با بهره‌برداری از رسانه‌های همگانی، عقاید سودجویانه خود را به مردم تحمیل می‌کنند. آنها با ایجاد گروههای ذی‌نفوذ در مراکز نشر کتب درسی دبستانها، دبیرستانها و دانشگاهها، واقعیتها را تحریف می‌کنند و عقاید اقتصادی خود را به مثابه حقایق علمی بی‌چون و چرا به مردم تحمیل می‌کنند و به مردم چنین وانمود می‌سازند که شیوه زندگی امریکایی و بهره‌مندی از نعمتهای مادی و عیش و عشرت، غایت پایانی این شیوه است.

۱۸-۲۰ گروههای اقلیت و قدرت

بسیاری از گروههای اقلیت برای ابراز مواضعشان در مورد مسائل خاص، به وسایل غیرمتعارف و گاه غیرقانونی متوسل می‌شوند. این گروهها از دستورهایی که قدرت

مسلط جامعه، قانونی شمرده است سرپیچی می‌کنند و به مقاومت مسالمت‌آمیز یا انهدام اموال عمومی متوسل می‌شوند تا توجه همگان را به مسائلی که برایشان اهمیت دارد جلب کنند و از این طریق، از قدرت مسلط جامعه انتقام بگیرند.

تمرین

۱. قدرت ژنرال ارتش با کدام یک از موارد زیر قانونی شده است؟

الف) نفوذ

ب) اقتدار

ج) قدرت اشتهاری

د) قدرت واقعی

۲. قدرت رئیس جمهور دوره قبل بر کدام یک از موارد زیر متکی است؟

الف) نفوذ

ب) قدرت بالقوه

ج) قدرت بالفعل

د) اقتدار

۳. بهترین توصیف برای قدرت شهردار کدام یک از موارد زیر است؟

الف) قدرت بالقوه

ب) قدرت اشتهاری

ج) قدرت بالفعل

د) همه موارد یاد شده

۴. قدرتی را که اعضای اجتماع به اشخاص یا گروه‌های ذی‌نفوذ اطلاق می‌کنند،

کدام یک از موارد زیر است؟

الف) قدرت بالفعل

ب) قدرت بالقوه

ج) قدرت اشتهاری

د) قدرت غیرمشروع

۵. قدرتی که برخی از اشخاص یا گروه‌ها در جامعه دارند، کدام‌یک از موارد زیر است؟

الف) قدرت بالفعل

ب) قدرت بالقوه

ج) قدرت اشتهاری

د) هیچ‌یک از موارد یاد شده

۶. در امریکا گروه نخبگان متشکل است از

الف) ثروتمندان

ب) مدیران

ج) افراد بانفوذ جامعه

د) همه موارد یاد شده

۷. تحصنها نمونه‌ای از کدام‌یک از موارد زیر است؟

الف) اعمال زور با خشونت

ب) قدرت سیاسی

ج) اعمال زور بدون خشونت

د) هیچ‌کدام

۸. قدرت سازمان منحصر به کدام‌یک از موارد زیر است؟

الف) حجم و انسجام

ب) نقشی که سازمان برای خود قائل است

ج) نقشی که جامعه برای سازمان قائل است

د) همه موارد یاد شده

۹. رئیس جمهوری که از محبوبیت بسیار بالایی برخوردار است، چه نوع اقتداری دارد؟

الف) دیوان‌سالارانه

ب) سنتی

ج) فرهمندی

د) الف و ج

۱۰. قدرت سازمانهای رسمی از کدام یک از موارد زیر سرچشمه می‌گیرد؟

الف) توانایی انباشتن پول

ب) اقدام برنامه‌ریزی شده و هماهنگ

ج) جاذبه‌های فکری در میان توده رأی‌دهندگان

د) فقط الف و ب

پاسخها

۱) ب ۲) الف ۳) الف ۴) ج ۵) الف ۶) د ۷) ج ۸) د ۹) د ۱۰) د

پرسش و پاسخ

۱. منظور جامعه‌شناس از اینکه می‌گویند یک فرد قدرت را در دست دارد چیست؟

منظور جامعه‌شناسان این است که آن فرد توانایی تحمیل اراده‌اش را بر شخص دیگر یا گروهی از افراد دارد. قدرت عبارت از توانایی کنترل رفتار دیگران است.

۲. برخی از روابطی را که در آنها قدرت به کار گرفته می‌شود ذکر کنید.

در روابط زناشویی، روابط تجاری، روابط میان مقامات حکومتی و مردم، روابط بین‌المللی و روابط میان کارگران و کارفرمایان، قدرت به کار گرفته می‌شود.

۳. فرق میان قدرت شخصی و قدرت اجتماعی چیست؟

فردی که دارای قدرت شخصی است فردی است که می‌تواند مسیر زندگی‌اش را بدون اتکای زیاد به عوامل خارجی تعیین کند. فرد در صورتی که بتواند اعمال دیگران را کنترل کند دارای قدرت اجتماعی است.

۴. برخی از منابع قدرت را ذکر کنید.

قدرت می‌تواند ناشی از کنترل منابع مالی، سمتهای بانفوذه دولتی، صنفی یا سیاسی، باشد. همچنین اگر فرد محبوب و مورد احترام دیگران باشد، از قدرت برخوردار است.

۵. برخی از ویژگیهای شخصی را که ممکن است منبع قدرت فرد باشد ذکر کنید.
افرادی که هوش، نیروی جسمانی، محبوبیت، استعداد و جاذبه فیزیکی دارند، احتمال بیشتری دارد که بتوانند صاحب قدرت شوند.
۶. تفاوت میان قدرت و اقتدار را شرح دهید.
اقتدار حق مشروعی است که به افراد یا سازمانها داده می‌شود تا بر دیگران اعمال قدرت کنند. اقتدار چیزی است که به قدرت مشروعیت می‌بخشد. افراد دارای اقتدار حق این را دارند که قدریشان را بر دیگران اعمال کنند. قدرت ممکن است به طور مشروع یا غیرمشروع اعمال شود.
۷. سه نوع مختلف اقتدار را که ماکس وبر مشخص کرده است نام ببرید.
سه نوع اقتدار را که ماکس وبر تشخیص داده است عبارت‌اند از اقتدار قانونی و عقلایی (دیوان‌سالارانه)، اقتدار سنتی و اقتدار فرهمندی.
۸. تعریفی برای هر یک از سه نوع اقتدار یاد شده ارائه دهید.
اقتدار قانونی و عقلایی (دیوان‌سالارانه) شکلی از اقتدار است که در سمت فرد تجلی می‌یابد. اقتدار سنتی شیوه‌های سنتی تفویض قدرت را مقدس می‌شمارد. اقتدار فرهمندی از صفات شخصی فرد سرچشمه می‌گیرد. فرد فرهمند فردی است که ویژگیها و خصال شخصی استثنایی دارد و این ویژگیها و خصال مورد تقلید مردم قرار می‌گیرد.
۹. اقتدار سنتی چیست؟ چند نمونه از اشخاصی را که دارای اقتدار سنتی هستند نام ببرید.
اقتدار سنتی شکلی از اقتدار است که مقدس شمرده می‌شود و به همین علت مردم از آن پیروی می‌کنند. مردم به این سبب به روش معینی رفتار می‌کنند و از قوانین معینی تبعیت می‌کنند که در گذشته نیاکانشان بدین منوال رفتار می‌کرده‌اند. شاهان به این علت حکمرایی می‌کنند که دارای اقتدار سنتی‌اند. مردم به این علت از روحانیها پیروی می‌کنند که اقتدار سنتی دارند. در جوامع ابتدایی، غالباً پیران بر اساس سنت از اقتدار برخوردار بودند.
۱۰. فره چیست؟ مثالی از اشخاصی که دارای اقتدار فرهمندی‌اند ذکر کنید.

فره کشش یا جاذبه‌ای است که برخی از افراد دارند. فرد هنگامی به رهبری جامعه نایل می‌شود که مردم به ویژگیهای استثنایی او پی می‌برند. افرادی از قبیل گاندی، لنین، هیتلر، مانو، هوشی مین، مالکوم ایکس و مارتین لوترکینگ، چنین جاذبه‌ای داشته‌اند.

۱۱. تفاوت میان نفوذ و اقتدار چیست؟

افرادی که دارای نفوذند، بدون داشتن اقتدار می‌توانند اعمال دیگران را تغییر دهند. اقتدار منبع رسمی قدرت است، در حالی که نفوذ منبع غیررسمی آن است. در هر جامعه، افراد مقتدر سمتهای رسمی معینی دارند. شخص بانفوذ کسی است که از ویژگیهای شخصی منحصر به فردی برخوردار است.

۱۲. اگر جامعه‌شناس بخواهد برای تعیین و سنجش میزان قدرت اجتماعی از رهیافت اشتهراری استفاده کند، چه اقداماتی را باید انجام دهد؟

جامعه‌شناسی که رهیافت اشتهراری را به کار می‌گیرد، باید افراد موثقی را در اجتماع مورد مطالعه‌اش بیابد که با همه افراد محل آشنا باشد و کسانی را که سمتهای رهبری را در بخشهای گوناگون جامعه اشغال کرده‌اند بشناسد. اگر این افراد مورد وثوق درباره کسانی که قدرت را در آن اجتماع در اختیار دارند اتفاق نظر داشته باشند، آنگاه جامعه‌شناس داوری و عقاید این افراد را ملاک قرار می‌دهد و به آنان اتکا می‌کند.

۱۳. هنگامی که جامعه‌شناس برای تعیین میزان قدرت اجتماعی رهیافت بر اساس موقعیت افراد را به کار می‌گیرد، چه اقداماتی باید انجام دهد؟

جامعه‌شناسی که رهیافت بر موقعیت را در جامعه یا سازمانها صنفی به کار می‌گیرد، باید فهرست دقیقی از افرادی را که دارای مقام یا موقعیت رهبری در این جامعه یا سازمانهای مورد بررسی‌اند، در اختیار داشته باشد. آنگاه موقعیت یا مقامی را که بیشترین اهمیت را برای بقای صنف یا جامعه دارد مشخص می‌کند و نتیجه می‌گیرد که افرادی که این موقعیتها را اشغال کرده‌اند بیشترین قدرت را در جامعه یا سازمان مورد بررسی دارند.

۱۴. هنگامی که جامعه‌شناس برای تعیین میزان قدرت اجتماعی افراد، رهیافت تصمیم‌گیری را به کار می‌گیرد، چه راههایی را باید بییماید؟

جامعه‌شناسی که رهیافت تصمیم‌گیری را به کار می‌گیرد، باید گروهی را که عملاً در فرایند تصمیم‌گیری دست اندرکارند مورد مشاهده قرار دهد. جامعه‌شناس با مشاهده این امر متوجه می‌شود که چه کسی بیشتر صحبت می‌کند، چه کسی به دقت گوش می‌دهد و اغلب پیشنهاد چه کسی پذیرفته می‌شود. افرادی که بیشتر از همه در مورد تصمیم‌گیریها در گروه نظر می‌دهند یا کسانی که بیشترین تصمیمات را برای گروه می‌گیرند، بیشترین قدرت را دارند.

۱۵. کدام نهاد به کارگیری قدرت را در جامعه کنترل می‌کند؟

نهاد سیاسی به کارگیری قدرت را در جامعه کنترل می‌کند؛ زیرا این نهاد اقتدار را تنها به افراد خاصی تفویض می‌کند و اجازه نمی‌دهد که کسی از قدرت نامشروع علیه اعضای جامعه استفاده کند.

۱۶. برخی از عملکردهای حکومت را ذکر کنید.

حکومت باید جامعه را از تهاجم خارجی محافظت کند، برای بقای جامعه خدمات و کالاهای مورد نیاز تأمین کند، نظم اجتماعی برقرار سازد و افرادی را که مهم‌ترین منجرهای جامعه را نقض می‌کنند به مجازات برساند.

۱۷. شکلهای مختلف حکومت را ذکر کنید.

شکلهای حکومت عبارت‌اند از سلطنتی، که تنها یک فرد فرمان می‌راند؛ الیگارش، که گروه انگشت‌شماری حکومت می‌کند؛ و دموکراسی، حکومت نمایندگان مردم.

۱۸. بسیاری از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که قدرت حکومتی در دست گروه نخبگان است. گروه نخبگان را تعریف کنید و توضیح دهید که چرا این گروه قدرت زیادی دارد؟

گروه نخبه، گروه کوچکی است که تصمیم‌گیریهای مهم جامعه را بر عهده دارد. گروه نخبگان گروه بسیار قدرتمندی به شمار می‌رود؛ زیرا اکثریت جامعه در تشکیل سیاستهای دولت نقشی ندارند. گروه نخبگان گروهی پیوسته است و اعضای آن به دیگران اجازه شرکت در تصمیم‌گیری را نمی‌دهند. گروه نخبگان بیشتر ثروت و نیز رسانه‌های همگانی جامعه را به انحصار خود در می‌آورند.

۱۹. سی. رایت میلز چه کسانی را در امریکا نخبگان قدرت می‌شمرد؟

سی. رایت میلز اعتقاد داشت که گروه نخبگان در امریکا از سران حکومت، فرماندهان ارتش و رؤسای شرکتهای بزرگ تشکیل شده است. این گروه همه مقررات جامعه را در دست دارد و همه تصمیمات عمده‌ای را که بر جامعه تأثیر می‌گذارد، اتخاذ می‌کند.

۲۰. گروه نخبگان را گروه بسته توصیف کرده‌اند. منظور از گروه بسته چیست؟

غالباً نخبگان با کسانی طرح دوستی می‌ریزند که ویژگیهای اجتماعی مشابه آنان را دارند. افراد مورد قبول نخبگان کسانی‌اند که از مدارس و سازمانهای خاص آنان فارغ‌التحصیل شده‌اند و به سازمانهای بلندپایه وابسته‌اند. افرادی که می‌خواهند وارد گروه نخبگان شوند، باید پیشینه اجتماعی و اقتصادی آنان مشابه پیشینه کسانی باشد که در این گروه‌اند.

۲۱. کارل مارکس و پیروانش کدام گروه از افراد را دارندگان قدرت در جامعه می‌دانستند؟

کارل مارکس و پیروانش معتقد بودند که صاحبان وسایل تولید، قدرت مسلط را در جامعه در اختیار دارند. به نظر آنان وسایل تولید عبارت‌اند از زمین، مواد خام و کارخانه‌ها.

۲۲. بنابر نظر کثرت‌گرایان، کدام گروه از اشخاص در ایالات متحد قدرت را در دست دارند؟

کثرت‌گرایان اعتقاد دارند که قدرت در امریکا میان گروههای مختلف تقسیم شده است و هیچ گروهی قدرت کامل را در اختیار ندارد. هر گروه در یک زمینه خاص، اعمال قدرت می‌کند.

۲۳. گروه ذی‌نفع چیست؟ نمونه‌هایی از گروههای ذی‌نفع را ذکر کنید.

گروه ذی‌نفع جمعی از سازمانها یا مردمی است که هدف مشترکی دارند و برای نیل به این هدف از راههای سیاسی وارد می‌شوند. گروههای مخالف سقط جنین، گروههای طرفدار حقوق مدنی، گروههای طرفدار محیط زیست، سازمانهای حمایت از حقوق مصرف‌کننده، گروههای طرفدار اصلاحات آموزشی، انجمنهای کمکهای حقوقی و پزشکی و گروههای طرفدار حقوق بشر، از جمله گروههای ذی‌نفع است.

۲۴. متنفذان اجتماع چه کسانی‌اند و به احتمال زیاد، چه افرادی به عنوان افراد بانفوذ در اجتماع محسوب می‌شوند؟

متنفذان جامعه افرادی‌اند که در برنامه‌ریزیهای مربوط به رشد و توسعه جامعه، از همه بیشتر اعمال نفوذ می‌کنند. نظر متنفذان جامعه در چگونگی استفاده از منابع و تسهیلات اجتماع بسیار دخیل است. شخصی از لحاظ اجتماعی بانفوذ قلمداد می‌شود که در سازمانهای گوناگون اجتماعی عضویت داشته باشد، برای مردم شناخته شده و مورد احترام باشد، در امور اجتماعی حضور فعال داشته باشد، از شغلی تخصصی برخوردار باشد، دارای تحصیلات عالی باشد و بیش از حد متعارف ثروتمند باشد.

۲۵. فرد ممکن است دارای قدرت بالفعل یا بالقوه باشد. تفاوت این دو در چیست؟

فردی که قدرت خود را با زور، نفوذ یا اقتدار، بر افراد دیگر اعمال می‌کند، دارای قدرت بالفعل است، اما قدرت بالقوه قدرتی است که اگرچه صاحب آن هنوز آن را اعمال نکرده است، این توانایی را دارد که هرگاه بخواهد آن را به کار گیرد.

۲۶. انواع گوناگون منابع قدرت مادی را که ممکن است فرد داشته باشد نام ببرید.

قدرت فرد ممکن است از دارا بودن منابع اقتصادی (پول و زمین) و منابع سیاسی یا اجتماعی (توانایی وادار کردن دیگران به هم‌نوایی با هنجارهای جامعه) سرچشمه گیرد.

۲۷. ظاهراً هر قدر که شمار افراد بیشتر باشد، میزان قدرتی که آنان می‌توانند اعمال کنند بیشتر است، در حالی که شمار افراد، به‌تنهایی تشکیل‌دهنده قدرت سیاسی نیست. این مسئله را توضیح دهید.

شمار کثیر افراد، در صورتی که فعالیت‌هایشان هماهنگ نشود یا رهبری لایقی نداشته باشند، متضمن قدرت نیست. اگر افراد در مورد اهداف و وسایل دستیابی به آنها توافق نظر نداشته باشند، هر چند شمار افراد آن گروه بسیار زیاد باشد، قدرت چندانی نخواهد داشت. گروه، برای اینکه مؤثر باشد، باید منسجم بوده، طرح حساب شده‌ای برای عمل داشته باشد.

۲۸. چرا سازمانهای رسمی اغلب قدرتمندند؟ چه عواملی به قدرتمند شدن سازمان کمک می‌کند؟

سازمان رسمی از این رو قدرتمند است که می‌تواند فعالیتهای شمار کثیری از افراد را هماهنگ سازد و به این وسیله، قدرت زیادی را بسیج کند. سازمانها ممکن است برای برآوردن خواسته‌های خود، گروههای ذی‌نفوذ تشکیل دهند و نظرهای خود را از طریق رسانه‌های همگانی، به کرسی بنشانند و بنابراین، حمایت مردم را جلب کنند. همچنین ممکن است منابع مالی سازمان قدرت بالقوه آن را افزایش دهد.

۲۹. قدرت گروههای اقلیت غالباً بسیار محدود است. این گروهها از چه وسایلی برای ابراز نارضایتی خود از کسانی که قدرت را در جامعه در دست دارند، استفاده می‌کنند؟

گروه اقلیت با تمرد از دستورهای قانون، تظاهرات مسالمت‌آمیز، ایجاد شکاف در جامعه، انهدام اموال عمومی و اغتشاش، نارضایتی خود را علیه قدرت مسلط ابراز می‌دارند.

۳۰. توضیح دهید که چرا درجه وابستگی فرد به دیگران با میزان قدرتی ارتباط دارد که آنها بر او اعمال می‌کنند؟

فردی که به کالا یا خدمات دیگران نیاز دارد، باید به شرایط آنها تن در دهد تا نیازهایش را برطرف کنند. اما اگر همین شخص بتواند این کالا و خدمات را از منابع گوناگون تأمین کند، هریک از این منابع در چنان موقعیتی قرار نخواهد داشت که نفوذ زیادی را بر او اعمال کند و در نتیجه، این شخص استقلال رأی بیشتری خواهد داشت.

اصطلاحات

قدرت بالفعل (actual power): قدرتی که با به کارگیری زور، نفوذ و اقتدار، بر دیگران اعمال می‌شود.

اقتدار (authority): قدرت مشروعیت‌یافته را گویند.

متنفذین اجتماع (community influentials): افرادی که در برنامه‌ریزی و توسعه جامعه بیشترین نفوذ را اعمال می‌کنند.

دموکراسی (democracy): حکومت مردم؛ حکومتی که باید نمایندگان مردم آن را اداره کنند.

نخبگان (elites): گروه کوچک خودمدار از افرادی که ویژگیها، مهارت یا هوش برتری در جامعه دارند.

نفوذ (influence): توانایی فرد در تغییر دادن رفتار دیگران، بدون داشتن موقعیت رسمی.

گروه ذی‌نفع (interest group): شماری از افراد و سازمانهایی که دارای هدف مشترکی اند و تلاش می‌کنند که آن هدف را تحقق بخشند.

حکومت سلطنتی (monarchy): حکومتی که یک تن فرمانروایی می‌کند.

الیگارش (oligarchy): حاکمیت گروه کوچکی از افراد بانفوذ.

قدرت شخصی (personal power): توانایی فرد در تعیین مسیر زندگی بدون کمک دیگران.

قدرت بالقوه (potential power): قدرتی که برای تأثیر نهادن بر رفتار دیگران در آینده به کار برده می‌شود.

کثرت‌گرایان (pluralists): افرادی که اعتقاد دارند قدرت در میان گروههای مختلف جامعه پراکنده است.

قدرت اجتماعی (social power): توانایی فرد در تحمیل اراده‌اش بر شخص یا گروهی از اشخاص.

جنبشهای اجتماعی

۱-۲۱ تعریف

جنبش اجتماعی هنگامی به وجود می‌آید که گروه سازمان‌یافته‌ای در صدد برمی‌آید تا عناصری از جامعه را تغییر دهد یا آنها را حفظ کند. جنبشهای اجتماعی با شکلهای ابتدایی رفتار جمعی (از قبیل آشوب) متفاوت‌اند؛ زیرا جنبشهای اجتماعی، سازمان‌یافته‌تر و پایدارتر از رفتار جمعی است. تفاوت اصلی جنبش اجتماعی و نهاد در این است که نهاد دارای تداوم است، اما جنبش اجتماعی در مقایسه با نهاد دوام کمتری دارد.

مثال ۱

جنبشهایی از قبیل جنبشهای حقوق مدنی، جنبشهای آزادیبخش، جنبشهای طرفدار محیط زیست، جنبشهای صلح و جنبشهای طرفدار حقوق زنان، نمونه‌هایی از جنبشهای اجتماعی است.

۲-۲۱ ویژگیهای جنبشهای اجتماعی

همه جنبشهای اجتماعی ویژگیهای خاص و مشترکی دارند. این ویژگیها عبارت‌اند از مشخص بودن اهداف، داشتن برنامه‌هایی برای نیل به این اهداف و ایدئولوژی (مسلک). جنبش اجتماعی معمولاً دارای مجموعه‌ای از اهداف است که کاملاً مشخص‌اند. جنبش اجتماعی که هدف آن بهبود وضع گروهی از مردم است، در صورتی موفق خواهد بود که برای مردم مشخص کند که هدفش ایجاد چه نوع

تغییراتی در جامعه است. برنامه‌های موجود برای نیل به این اهداف بسیار متنوع‌اند و ممکن است طیفی از تحصنهای بدون خشونت، تظاهرات آرام، تظاهرات خشونت‌آمیز، ترور و انهدام اموال دولتی را دربرگیرد. ایدئولوژی جنبش اجتماعی عامل گردآوری اعضای جنبش است؛ زیرا ایدئولوژی نه تنها وضع اجتماعی موجود را به باد انتقاد می‌گیرد، بلکه علاوه بر آن، اهداف جنبش و روشهای نیل به این اهداف را نیز روشن می‌کند.

۲۱-۳ انواع جنبشهای اجتماعی

جنبش نمایی. هنگامی که افراد خود را در وضعیت مایوس‌کننده‌ای می‌بینند، جنبش نمایی پدید می‌آید. افرادی که در جنبش اجتماعی نمایی شرکت می‌کنند می‌خواهند به مردم بگویند که بینشان نسبت به یک واقعیت نامطلوب اجتماعی تغییر یافته است، اما خود، عملاً این واقعیت را دگرگون نمی‌سازند.

مثال ۲

جنبش هیپی‌گری و جنبشهای احیای مذهب از نمونه‌های این جنبش است. جنبش واپس‌گرا (ارتجاعی). جنبش واپس‌گرا تلاش می‌کند که جامعه را به وضعیت گذشته بازگرداند و در واقع، «زمان را به عقب برگرداند». افرادی که به این جنبشها می‌پیوندند، آشکارا از رویه‌های جاری اجتماعی ناراضی‌اند.

مثال ۳

کوکلوس کلان یک جنبش واپس‌گرای اجتماعی در امریکا است. اهداف عمده این جنبش محروم کردن سیاهان از حقوق و آزادیهای مدنی و بازگرداندن آنان به دوران بردگی است. جنبشهای ضد مهاجرت در امریکا و اروپا که مهاجران را سبب رکود اقتصادی خود می‌دانند و جنبشهای نژادپرستی. نمونه‌هایی از جنبشهای واپس‌گراست.

جنبش ترقی‌خواهانه. جنبش ترقی‌خواهانه جنبشی است که می‌کوشد با ایجاد تغییرات مثبت در نهادها و سازمانها وضع جامعه را بهبود بخشد.

مثال ۴

جنبشهای کارگری، جنبشهای طرفدار آزادیهای اجتماعی و جنبشهای طرفدار حفظ محیط زیست، از زمره جنبشهای ترقی خواهانه است.

جنبش محافظه کار، جنبش محافظه کار مرکب از افرادی است که از وضع موجود راضی هستند و در برابر نوآوریها مقاومت می کنند. جنبش محافظه کار تلاش می کند از تغییر در جامعه جلوگیری کند. افرادی که از این نوع جنبش طرفداری می کنند وضعیت موجود جامعه را مطلوب ترین وضعیت می دانند.

مثال ۵

کسانی که برای جلوگیری از تصویب اصلاحیه تساوی حقوق زنان و مردان در جامعه امریکا تشکل یافته بودند، یک جنبش محافظه کار را سازمان داده بودند. آنان معتقد بودند که قانون جدید که تبعیض میان زن و مرد را ممنوع می شمرد ضرورتی ندارد و حتی ممکن است این قانون به جامعه آسیب برساند.

جنبش اصلاح طلب، این جنبش تلاش می کند که برخی از شئون جامعه را تغییر دهد، بدون اینکه قصد دگرگون کردن کامل جامعه را داشته باشد.

مثال ۶

جنبش صلح سبز در اروپا، جنبش ضد تبعیض نژادی در امریکا و جنبش سرخپوستان امریکا، نمونه هایی از جنبشهای اصلاح طلب است. این جنبشها بدون اینکه بخواهند نظام اجتماعی موجود را از بیخ و بن دگرگون سازند، می خواهند یکی از جنبه های آن را تغییر دهند. جنبش صلح سبز می خواهد که نظام حاکم فقط از انهدام محیط زیست جلوگیری کند، جنبش ضد تبعیض نژادی می خواهد که سیاهپوستان از حقوق مدنی برخوردار شوند و جنبش سرخپوستان امریکا برای کسب حقوق سرخپوستان مبارزه می کند.

جنبش اهلایی، این نوع جنبش خواستار تغییر سریع و بنیادی در جامعه است. هدف جنبش انقلابی سرنگون کردن نظام حاکم و جایگزین ساختن یک نظام دیگر است.

مثال ۷

انقلاب روسیه که طومار نظام تزارها را در هم ریخت و نظام سوسیالیستی را

در این کشور برپا کرد، جنبش دهقانی چین که منجر به ظهور نظام سوسیالیستی در این کشور شد، جنبش نجات ملی رومانی که نظام حاکم استالینیستی را در این کشور برچید، و دیگر جنبشهای اروپای شرقی که طومار نظامهای استالینیستی را درهم پیچید و نظامهای جدیدی در این کشورها ایجاد کرد، مثالهایی از این نوع جنبش است.

جنبش آرمانگرا، این نوع جنبش کوششی است به منظور ایجاد محیط اجتماعی ایدئال برای گروه کوچک پیروان آن. جنبشهای آرمانی گاهی به جنبشهای انزواطلب یا جدایی طلب اطلاق می‌شود.

مثال ۸

در دهه ۱۹۶۰، اجتماعی تحت عنوان اجتماع خودبسای روستایی در ایالات متحد به وجود آمد و محبوبیت کسب کرد. در امریکا جامعه دیگری تحت عنوان «نمونه نخستین جامعه آزمایشی فردا» به وجود آمده است که شیوه‌های زندگی در آن، به طور کلی با زندگی جامعه امریکایی متفاوت است.

جنبش کوچنده، افرادی که به این نوع جنبش می‌پیوندند، از وضع موجود محیط زندگی‌شان ناراضی‌اند و به امید زندگی و آینده روشن‌تر از محل سکونتشان به مکانی دیگر نقل مکان می‌کنند.

مثال ۹

مهاجرت یهودیان سراسر جهان به فلسطین نمونه‌ای از جنبش اجتماعی کوچنده است. یهودیان به این علت به فلسطین مهاجرت کردند که رؤیای بازگشت به «سرزمین موعود» را در سر داشتند و نیز می‌خواستند از تعقیب و آزار در دیگر کشورها رهایی یابند.

۴-۲۱ روش جامعه‌شناختی مطالعه جنبشهای اجتماعی

جامعه‌شناسان برای انجام پژوهشهایی درباره جنبشهای اجتماعی می‌توانند در یک دوره طولانی (نگاه کنید به فصل دوم) آنها را بررسی، یا حتی در این جنبشها شرکت کنند. به علاوه، جامعه‌شناس می‌تواند اظهارات رسمی و غیررسمی اعضای جنبش

یا نقشهای اعضای آن را مورد بررسی قرار دهد تا مشخص کند که چه نوع افرادی اعضای جنبش را تشکیل می‌دهند.

۲۱-۵ وفاداری و حمایت اعضا از جنبش

جنبش اجتماعی برای اینکه جنبش موفق باشد، باید اعضای جنبش از آن حمایت کنند و به آن وفادار باشند. این حمایت در بسیاری از موارد با استفاده از تبلیغات، سخنرانی، شعار، آرم جنبش و ایدئولوژیها صورت می‌گیرد.

۲۱-۶ رهبری فرهمند و رهبری اجرایی

رهبری فرهمند در جنبش اجتماعی می‌تواند توده‌های مردم را در حمایت از آرمانها و اهداف جنبش بسیج کند. رهبر فرهمند ممکن است عضو طبقه‌ای باشد که می‌کوشد وضع خود را بهبود بخشد و به تحرک صعودی نایل آید، یا ممکن است عضو طبقه ممتازتری باشد. کارکرد عمده رهبر ایجاد شور و اشتیاق و برانگیختن هیجان پیروان و ترغیب آنان به وحدت است.

اما نقش رهبر اجرایی با نقش رهبر فرهمند بسیار متفاوت است. توجه رهبر اجرایی باید به امور عملی از قبیل سازماندهی جنبش، تفویض وظایف و مسئولیتها، عضوگیری و تأمین بودجه جنبش از طریق گردآوری اعانه و روابط عمومی، معطوف باشد.

مثال ۱۰

در جنبش استقلال طلب هند، مهاتما گاندی یک رهبر فرهمند و جواهر لعل نهرو یک رهبر اجرایی بود. رهبران حقوق مدنی سیاهپوستان در امریکا از قبیل مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ جزو رهبران فرهمند بودند.

۲۱-۷ اهمیت رهبری لایق

هیچ جنبش اجتماعی بدون وجود رهبری لایق به موفقیت نایل نمی‌شود. نوع

ایدئولوژی و طرح اقدام جنبش می‌تواند افراد غیرعضو جنبش را که مسائل مشترکی با اعضای جنبش دارند، به پیوستن به جنبش ترغیب کند. این افراد باید شناخته شوند تا رهبر بتواند در سخنرانیهای عمومی حمایت آنان را جلب کند و از این طریق عضویت در جنبش و بودجه آن را افزایش دهد. به علاوه، رهبری لایق حس همبستگی را در جنبش تحکیم می‌بخشد و پیوسته اعضا را از ارزشها و اهداف مشترکشان آگاه، و به آن علاقه‌مند می‌سازد.

۲۱-۸ ویژگیهای شخصیتی شرکت‌کنندگان در جنبش اجتماعی

اوضاع اجتماعی در شکل دادن شخصیت افراد جامعه نقش بسزایی دارد. اگر اوضاع اجتماعی به گونه‌ای باشد که افراد احساس ناامنی، بی‌قراری، بی‌حوصلگی، تنهایی، بیگانگی و سرخوردگی کنند، برای رهایی از این مسائل در جنبشهای اجتماعی شرکت می‌جویند.

۲۱-۹ اوضاع اجتماعی مسبب جنبشهای اجتماعی

جنبشهای اجتماعی معمولاً هنگامی به موفقیت دست می‌یابند که وضع نامطلوب جامعه موجب شود که مردم به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. عواملی از قبیل نارضایتی وسیع، سرخوردگی، بی‌سامانی اجتماعی، ناامنی، بی‌هنجاری و از خود بیگانگی، مردم را به یافتن زندگی بهتر سوق می‌دهد. هرگاه این عوامل با بی‌عدالتی اجتماعی همراه گردد، انگیزه‌های پیوستن به جنبش اجتماعی شدت بیشتری می‌یابد.

مثال ۱۱

جنبش سیاهان امریکا هنگامی آغاز شد که سیاهان از ستم سفیدان به ستوه آمدند و در راه اجرای قانون برابری اجتماعی به مبارزه پرداختند. این جنبش از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رونق گرفت و در آن زمان دو سازمان اصلی آن، یکی «مجمع پیشرفت رنگین‌پوستان» که در سال ۱۹۱۰ تأسیس شده بود و دیگری «پیمان شهری ملی» که در سال ۱۹۱۱ بنیان نهاده شده بود، توده‌های وسیعی از

سیاهان را بسیج کردند. روشهای این دو سازمان عبارت بود از تحریمهای گوناگون و اقدامات قانونی که بعداً با تحصنها، راهپیماییها و تظاهرات تکمیل شد. جنبش سیاهان از سال ۱۹۶۶ به خشونت گرایید و متعاقب آن سازمانهای مبارز «قدرت سیاه» و «پلنگان سیاه» نیز پدید آمدند.

۱۰-۲۱ مراحل جنبش اجتماعی

همه جنبشهای اجتماعی الگوی پیشرفت یکسانی را دنبال نمی‌کنند، با این حال، همه جنبشها در یک دوران بحرانی آغاز می‌شوند، به میزانهای مختلف رشد می‌کنند و بعد محو می‌گردند یا نهادی می‌شوند. وی. ئی گتیز^۱ جامعه‌شناس می‌گوید بیشتر جنبشهای اجتماعی مراحل زیر را طی می‌کنند:

مرحله ناآرامی. در این مرحله، بر اثر کژکاری نظام حاکم، نارضایتی عمومی پدید می‌آید. این مرحله ممکن است تداوم یابد و سالها به درازا بکشد.

مرحله برانگیختگی. پس از اینکه توجه همگان به عوامل پدیدآورنده ناآرامی جلب شد، مردم گرد هم می‌آیند. آنگاه محرکان و رهبرانی از میان جمع قد علم می‌کنند و مردم را برمی‌انگیزند. این رهبران به جمع می‌گویند شمار بسیاری از مردم دیگر با مسائل آنان دست به گریبان‌اند و تنها به طور دسته‌جمعی می‌توانند این مسائل را حل کنند.

مرحله قالب‌بری. در این مرحله، یک ساختار سازمان‌یافته رسمی با سلسله‌مراتبی از مسئولان ظهور می‌کند. یکی از مهم‌ترین کارکردهایی که در این مرحله انجام می‌گیرد این است که ایدئولوژی جنبش برای اعضای آن که اکنون نظم و نسق یافته است، روشن گردد. دلیل نارضایتی اعضا، طرح اقدام به جنبش و اهداف آن، باید به طور مشروح بیان گردد.

مرحله نهادی شدن. در صورتی که جنبش در جذب طرفداران و جلب حمایت

عموم موفق شود، جنبش، نهادی می‌شود. در این مرحله، نوعی دیوان‌سالاری در جنبش ایجاد می‌شود و رهبری منضبط و حرفه‌ای جایگزین شخصیت‌های فرهمند پیشین می‌گردد.

۱۱-۲۱ کارکرد جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی موفقیت‌آمیز به نهادی شدن بسیاری از برنامه‌ها می‌انجامد که حراست یکسان و حقوق یکسان را برای بسیاری از گروه‌ها - که زمانی مورد تبعیض و بی‌عدالتی واقع شده بودند - تأمین می‌کند. جنبش‌های اجتماعی موفقیت‌آمیز منجر به تغییراتی در قانون اساسی می‌گردد که زندگی جدید و بهتری را برای میلیون‌ها انسان به ارمغان می‌آورد.

تمرین

۱. جنبش‌های اجتماعی با کدام یک از طرق زیر مورد بررسی قرار گرفته است؟

الف) مشاهده از طریق مشارکت در جنبش

ب) بررسی اسناد و مدارک تاریخی

ج) آزمایشها

د) الف و ب

۲. جنبش‌های اجتماعی به احتمال قوی در جامعه‌ای پدید می‌آیند که

الف) باثبات و کاملاً یکپارچه است

ب) از هم پاشیده است

ج) دچار فقر است

د) سلطه طلب است

۳. کدام یک از موارد زیر جزو علت‌های جنبش اجتماعی نیست؟

الف) سرخوردگی

ب) سردرگمی

ج) یکپارچگی

د) بی‌هنجاری

۴. به جنبش گروهی از مردم که از وضع جامعه‌شان ناراضی‌اند و آن را ترک می‌کنند.

چه می‌گویند؟

الف) کوچنده

ب) اصلاح طلب

ج) انقلابی

د) آرمان‌گرا

۵. آن جنبش اجتماعی که ایدئولوژی آن می‌خواهد بدون تغییر دادن واقعیت،

بینش مردم را نسبت به آن واقعیت دگرگون سازد، به کدام یک از این جنبشها

اطلاق می‌شود؟

الف) جنبش آرمان‌گرا

ب) جنبش اصلاح طلب

ج) جنبش مقاومت

د) جنبش نمایشی

۶. تلاش سازمان‌یافته برای ایجاد نظام اجتماعی مطلوب در یک اجتماع کوچک چه

جنبشی نامیده می‌شود؟

الف) جنبش نمایشی

ب) جنبش آرمان‌گرا

ج) جنبش اصلاح طلب

د) جنبش مقاومت

۷. هدف تغییر دادن تنها یکی از جنبه‌های جامعه، ویژگی کدام یک از انواع

جنبشهای زیر است؟

الف) جنبش مقاومت

ب) جنبش انقلابی

ج) جنبش اصلاح طلب

د) جنبش نمایشی

۸. دوره‌ای که در آن، جنبش سازماندهی می‌شود چه نام دارد؟

الف) مرحله قالب‌ریزی

ب) مرحله نهادی شدن

ج) مرحله از هم‌پاشیدگی

د) مرحله برانگیختگی

۹. حامیان جنبشهای اجتماعی کدام یک از ویژگیهای زیر را دارند؟

الف) سرخوردگی

ب) بی‌قراری

ج) بی‌حوصلگی

د) همه موارد یاد شده

پاسخها

۱) د ۲) ب ۳) ج ۴) الف ۵) د ۶) ب ۷) ج ۸) الف ۹) د

پرسش و پاسخ

۱. جنبش اجتماعی چیست؟

جنبش اجتماعی کوشش سازمان‌یافته گروه یا جمعی است که می‌خواهند برخی از شئون جامعه را تغییر دهند یا حفظ کنند.

۲. نمونه‌هایی از برخی از جنبشهای اجتماعی که جامعه‌شناسان بررسی کرده‌اند بیاورید.

جنبشهای رهایی‌بخش ملی، جنبش صلح سبز، جنبش آزادی زنان، جنبش طرفداران حقوق مدنی در امریکا، جنبش آزادیخواهی، جنبش احیای مذهب و جنبشهای انقلابی.

۳. چرا جنبش اجتماعی با برخی از شکل‌های ابتدایی رفتار جمعی، از قبیل جماعت یا هراس اجتماعی، تفاوت دارد؟ تفاوت میان جنبش اجتماعی و نهاد چیست؟ جنبشهای اجتماعی، شکل‌های سازمان‌یافته‌تر و پایدارتری از شکل‌های اولیه رفتار جمعی است. جنبش اجتماعی رهبران خود را رسماً تعیین می‌کند، در حالی که شکل‌های اولیه رفتار اجتماعی رهبران خود را رسماً تعیین نمی‌کنند. تفاوت میان جنبش اجتماعی و نهاد در این است که نهاد امری دائمی است، اما جنبش اجتماعی پدیده‌ای موقتی است. جنبش اجتماعی هنگامی که مورد قبول اعضای جامعه قرار می‌گیرد نهادی می‌شود، اما اگر جامعه آن را نپذیرد از هم می‌گسلد و از میان می‌رود. هر نهادی پاسخگوی گونه‌ای از نیازهای انسانی است و ضامن بقای جامعه است؛ از این رو، چون نهاد برای جامعه مفید و ارزشمند است، مورد قبول اکثر اعضای جامعه قرار می‌گیرد.

۴. سه ویژگی مشترک همه جنبشهای اجتماعی را نام ببرید.

همه جنبشهای اجتماعی دارای سلسله‌ای از اهداف، یک برنامه عملی برای نیل به آن اهداف و یک ایدئولوژی یا فلسفه که موجودیشان را توجیه می‌کند، هستند.

۵. اهداف، برنامه عملی و توجیه ایدئولوژیک یا فلسفی یک جنبش را که با آن آشنایی دارید تشریح کنید.

هدف جنبش زنان پایان دادن به تبعیض نسبت به زنان است. اعضای این جنبش برای نیل به این هدف برنامه‌ریزی می‌کنند تا به همه زنان این حقیقت را تفهیم کنند که آنان مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. گروندگان جنبش می‌کوشند زنان را متقاعد کنند که زیر بار چنین رفتاری نروند. جنبش همچنین نشریه‌ها و اعلامیه‌هایی توزیع می‌کند و گروه‌های مباحثه تشکیل می‌دهد و اطمینان حاصل می‌کند که صدای رسایش به گوش دولت و نهادهای دست‌اندرکار حکومت می‌رسد. آنها می‌کوشند قانون‌گذاری را به تصویب قوانینی به نفع آرمانشان وادار سازند و مبارزه می‌کنند تا زنان را به سمت‌های حساس دولتی نشانند. این جنبش اقداماتش را چنین توجیه می‌کند که زنان حق دارند که نسبت به آنان انصاف رعایت شود، استعدادهایشان شکوفا گردد و مسیر زندگی‌شان را خودشان تعیین کنند.

۶. انواع گوناگون جنبشهای اجتماعی با توجه به ابزارهایی که برای نیل به اهدافشان به کار می‌گیرند از یکدیگر متمایز می‌شوند. دو وسیله از این وسایل، اعمال قدرت و اقناع است. برخی از روشهای اقناع و اعمال قدرت را که مورد استفاده قرار می‌گیرند نام ببرید و متذکر شوید این روشها در کدام نوع از جنبشهای اجتماعی به کار می‌روند؟

برخی از روشهای به کار بردن قدرت عبارت‌اند از ترور، آدم‌ربایی، انهدام اموال عمومی، رشوه، تهدید و تحمیل. این روشها در جنبشهای انقلابی، جنبشهای کارگری و جنبشهای حقوق مدنی به کار می‌رود. برخی از روشهای اقناع متداول عبارت‌اند از تبلیغات، تحریک احساسات، پخش نشریه‌ها و اعلامیه‌ها و ایراد سخنرانیها در دفاع از خواسته‌های گوناگون جنبش.

۷. جنبشهای اجتماعی نمایی چه تفاوتی با جنبشهایی که خواستار تغییر جامعه است دارد؟

جنبشهای اجتماعی نمایی برای فراهم کردن موجبات تغییر یا ایجاد تغییر، فعالیت نمی‌کنند. این‌گونه جنبشها می‌کوشند به اعضایشان کمک کنند که خود را اصلاح کنند یا زندگی خود را شکوفاتر سازند. آنها قصد ایجاد تغییر در جامعه را ندارند.

۸. نمونه‌هایی از جنبشهای اجتماعی نمایی را ذکر کنید.

جنبش مبارزه با سیگار، جنبش گیاهخواری، جنبش مبارزه با الکلیسم، جنبش مبارزه با مواد مخدر، جنبش مبارزه با آلودگی محیط زیست، جنبش احیای مذهب و جنبش هیپی‌گری.

۹. جنبشهای اجتماعی ترقی‌خواه، واپس‌گرا و محافظه‌کار چه تفاوتی با هم دارند؟

جنبش اجتماعی ترقی‌خواه می‌کوشد با ایجاد تغییرات در نهادها و سازمانهای اجتماعی، جامعه را به سمت پیشرفت سوق دهد. این‌گونه جنبش می‌خواهد که جامعه راههای جدیدی را برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کند. جنبش واپس‌گرا می‌کوشد جامعه را متقاعد سازد که شیوه زندگی گذشته مطلوب‌تر است و جامعه نباید آن شیوه را رها سازد. جنبش محافظه‌کارانه از ایجاد تغییرات در جامعه جلوگیری می‌کند و وضع موجود جامعه را مطلوب‌ترین وضع می‌داند.

۱۰. تفاوت میان جنبش اصلاح طلب و جنبش انقلابی چیست؟

جنبش اصلاح طلب می‌کوشد جامعه را به تدریج تغییر دهد یا فقط می‌خواهد برخی از شئون جامعه را تغییر دهد. جنبش انقلابی خواستار دگرگونی بنیادی، عمیق و وسیع در جامعه است.

۱۱. جنبش انزواطلب یا جدایی طلب با جنبشهایی که خواستار تغییر نهادهای موجود در جامعه هستند، چه تفاوتی دارند؟ نمونه‌ای از جنبش انزواطلب را ذکر کنید.

افرادی که در جنبش انزواطلب یا جدایی طلب شرکت می‌کنند، وضع موجود جامعه را مطلوب نمی‌دانند، اما به جای اینکه در جهت تغییر در جامعه بکوشند، سعی می‌کنند از آن کناره‌گیری کنند، اجتماع مطلوب خود را در داخل یا خارج از مرزهای جامعه ایجاد کنند و سبک زندگی جدید و الگوهای رفتاری تازه‌ای را پدید آورند. جنبش انزواطلب اجتماعات هیپها - که در کمونهای ویژه‌ای زندگی می‌کنند - و جنبش آرمان‌گرایان - که در اجتماعات جداگانه‌ای به سر می‌برند - نمونه‌هایی از این نوع جنبش‌اند.

۱۲. برخی از روشهایی که جامعه‌شناس برای بررسی جنبشهای اجتماعی به کار می‌برد توضیح دهید.

جامعه‌شناس با شرکت فعال در جنبشهای اجتماعی و مشاهده اعمال اعضای آنها به بررسی این جنبشها می‌پردازد. در مواردی که جامعه‌شناسان نتوانند جنبشها را از نزدیک مورد مشاهده قرار دهند، درباره آنها مطالب، اسناد و مدارک گردآوری می‌کنند و با اعضای آن جنبش مصاحبه می‌کنند. همچنین جامعه‌شناسان برای مطالعه جنبشهای اجتماعی گذشته از اسناد تاریخی استفاده می‌کنند.

۱۳. در صورتی جنبش اجتماعی موفق خواهد بود که اعضا به آن کاملاً متعهد باشند. برای ایجاد روحیه فداکاری در میان اعضای جنبش، از چه وسایل و راههایی استفاده می‌شود؟

با استفاده از شعارها، آرم جنبش، تبلیغات، سخنرانی، شعار، ایدئولوژیها، نشستها و سخنرانیهای رهبران جنبش و حمایت و دلگرمی دادن هر یک از اعضا به یکدیگر، می‌توان روحیه از خود گذشتگی را در میان آنان تقویت کرد.

۱۴. رهبری لایق ضامن اصلی موفقیت جنبش اجتماعی است. تفاوت میان رهبر فرهمند و رهبر اجرایی چیست؟

رهبر فرهمند در آغاز جنبش تجلی می‌کند و در میان پیروانش شور و شوق و هیجان برمی‌انگیزد و آنان را به وحدت در جنبش ترغیب می‌کند. پس از مدتی جاذبه رهبر فرهمند فروکش می‌کند و رهبر اجرایی پا به عرصه می‌گذارد. رهبر اجرایی به اعضای جنبش کمک، و آنان را راهنمایی می‌کند، وظایف و مسئولیتها را تعیین می‌نماید، اعضای جدیدی را جذب جنبش می‌کند، بودجه‌ها را افزایش می‌دهد و می‌کوشد تصویر مثبتی از جنبش اجتماعی در میان عموم ملت ارائه دهد.

۱۵. نارضایتی مردم عامل بروز جنبشهای اجتماعی است. چرا مردم بدون داشتن رهبر نمی‌توانند نارضایتی خود را ابراز دارند و دست به اقدام لازم بزنند؟

مردم زمانی می‌توانند به درستی نارضایتی خود را ابراز دارند یا به اقدام مناسب دست بزنند که تشکیلات ایجاد کنند و برنامه‌ای برای عمل داشته باشند. رهبر محور طرح اجرایی اعضای جنبش را سازمان می‌دهد. بدون وجود رهبر افراد نمی‌دانند که افراد دیگری نیز هستند که با آنان مسائل مشترکی دارند و مایل‌اند که به آنان پیوندند. رهبر پیوند میان اعضای جنبش را تحکیم می‌بخشد و نارضایتی آنان را به گونه‌ای جلوه می‌دهد که حکومت و بقیه اعضای جامعه برانگیخته می‌شوند تا از این جنبش اجتماعی حمایت کنند.

۱۶. چه نوع اشخاصی بیشتر به جنبشهای اجتماعی می‌پیوندند و در آنها شرکت فعال دارند؟ آیا شرکت‌کنندگان در جنبشهای اجتماعی ویژگیهای شخصیتی مشابهی دارند؟

شرکت‌کنندگان در جنبشهای اجتماعی در بسیاری از ویژگیهای شخصیتی با هم وجه اشتراک دارند. آنان عموماً به دلیل اوضاع نامطلوب و ناعادلانه اجتماعی دچار ملالت از وضع موجود، تنهایی، از خودبیگانگی، سرخوردگی و ناخشنودی‌اند، و عرصه زندگی بر آنان تنگ شده است، بی‌قرارند، احساس ناامنی می‌کنند و بسیاری از آنان خانواده و روابط دوستانه را فدای اهداف جنبش می‌کنند.

۱۷. کدام وضعیت اجتماعی موجب شکل‌گیری و رشد جنبشهای اجتماعی می‌گردد؟

نارضایتی و سرخوردگی عمومی از وضع موجود سبب شکل‌گیری و رشد جنبشهای اجتماعی می‌گردد. مردم به تدریج درمی‌یابند که تنها از طریق تشکل می‌توانند وضع موجود را دگرگون سازند. آنان باید از این امر آگاه شده باشند که دیگران نیز به همان گرفتاریهای آنان دچارند و در نتیجه، در سایه اقدام جمعی می‌توانند مشکلات خود را برطرف سازند.

۱۸. توضیح دهید که چرا محروم‌ترین قشرهای جامعه کمتر در جنبشهای اجتماعی شرکت می‌جویند؟

محروم‌ترین قشرهای جامعه از علت محرومیت خود آگاه نیستند و به این دلیل در جنبشهای اجتماعی که ممکن است سبب بهبود وضع آنان گردد شرکت نمی‌کنند. از طرف دیگر، قشرهای متوسط جامعه نسبت به بی‌عدالتی حساس‌ترند و غالباً خود را با گروه مسلط مقایسه می‌کنند و در نتیجه، از محرومیت خود آگاه می‌گردند. این احساس محرومیت باعث می‌شود که این قشرها به جنبشهای اجتماعی پیوندند.

۱۹. چرا بسیاری از مردم وضعیتی را که برای برخی از اشخاص تحمل‌ناپذیر است تحمل می‌کنند؟

افرادی که وضعیت «نامطلوب» را تحمل می‌کنند شاید پی به وجود وضعیت مطلوب‌تر نبرده باشند. ممکن است باورهای سستی به آنان چنین القا کرده باشد که تقدیر همین است و آنان نباید زندگی خود را زیر سؤال قرار دهند یا برای تغییر آن همت گمارند.

۲۰. کدام جنبشهای اجتماعی از نظریه انتظارات نوخاسته حمایت می‌کنند؟

انقلابهای اجتماعی که در کشورهای کم‌رشد جهان سوم به وقوع می‌پیوندند، نظریه انتظارات نوخاسته را تأیید می‌کنند. اکثر انقلابها در این کشورها هنگامی رخ می‌دهد که اوضاع اقتصادی فقط تا آنجا پیشرفت کرده است که انتظارات نوخاسته‌ای را در میان مردم به وجود آورده است، اما این پیشرفت آن‌قدر نبوده

است که این انتظارات را برآورده سازد. در چنین وضعیتی، چشمداشتها برای برخورداری از زندگی بهتر، سریع‌تر از امکانات ارضای این چشمداشتها رشد می‌کند.

۲۱. چرا جنبشهای اجتماعی غالباً در جوامع شهری پیشرفته رخ می‌دهد، ولی در جوامع ابتدایی روستایی به وقوع نمی‌پیوندد؟

در جوامع ابتدایی، افراد به سنتهای پدرانشان عمل می‌کنند. در چنین جامعه‌ای افراد به روال سنتی زندگی‌شان راضی هستند. در این جوامع، سنتها مقدس شمرده می‌شوند و نباید تغییر کنند یا جرح و تعدیل شوند. اما در جوامع جدید شهری و صنعتی، تغییر آنقدر با سرعت به وقوع می‌پیوندد که افراد به سادگی ناراضی می‌شوند. در جامعه وسیع، امتیازات به طور مساوی تقسیم نمی‌شود و کسانی که این مزایا را ندارند احساس می‌کنند که با آنان عادلانه رفتار نشده است. بنابراین، افرادی که نسبت به بی‌عدالتی در خصوص این مزایا حساس‌تر هستند، آمادگی بیشتری برای شرکت در جنبشهای اجتماعی دارند.

۲۲. مراحل را که اکثر جنبشهای اجتماعی پشت سر می‌گذارند شرح دهید.

جنبشهای اجتماعی، نخست از مرحله‌ای از ناآرامی می‌گذرند. در مرحله دوم، افراد درمی‌یابند که می‌توانند مسائل خود را به طور دسته‌جمعی حل کنند. در مرحله سوم، اقدام سازمان‌یافته انجام می‌شود. در مرحله چهارم، جنبش رسمیت می‌یابد.

۲۳. چرا به نخستین مرحله جنبش اجتماعی، مرحله ناآرامی اطلاق می‌شود؟

نخستین مرحله به این علت مرحله ناآرامی نامیده می‌شود که غالباً افراد ناراضی و سرخورده‌اند. آنان درمی‌یابند که با آنها عادلانه رفتار نشده است و از این امر خشمگین‌اند، و سرانجام، درمی‌یابند که نمی‌توانند به صورت انفرادی مسائل خود را حل کنند.

۲۴. وقتی افراد درمی‌یابند که مسئله‌شان را می‌توانند با وحدت و تشکیلات حل کنند، غالباً دچار هیجان می‌شوند. این هیجان چگونه تشدید می‌شود و چرا این حالت گاهی برای جنبش مفید است؟

سخنرانان و رهبران این هیجانات را تشدید می‌کنند. رهبران افراد را به این موضوع آگاه می‌سازند که تنها آنان نیستند که در معرض رفتار ناعادلانه قرار گرفته‌اند و کسانی که مورد چنین رفتار ناعادلانه‌ای قرار گرفته‌اند، می‌توانند برای رفع بی‌عدالتی در کنار هم قرار گیرند. هنگامی که افراد درمی‌یابند که راههایی برای حل مسائل خود وجود دارد، بیشتر برانگیخته می‌شوند. این حالت برانگیختگی آنان را به وحدت، عضوگیری، حفظ شور و شوق و همکاری برای حل مسئله مشترکشان ترغیب می‌کند.

۲۵. هرگاه اعضا به سازماندهی می‌پردازند، اقدامات رسمی و پیش‌بینی‌پذیر جایگزین اقدامات غیررسمی و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌گردد. آیا این مطلب از نظر شما درست است؟ در صورتی که با آن موافق‌اید دلیل آن را شرح دهید.

این مطلب در مورد اکثر جنبشهای اجتماعی صدق می‌کند. اکثر جنبشهای اجتماعی در مراحل اولیه‌شان خودانگیخته و هیجانی‌اند، اما وقتی این جنبشها رشد می‌کنند، باید اعمال اعضا هماهنگ شود و به هر یک از اعضا نقش مشخصی واگذار گردد؛ به عبارت دیگر، این جنبشها باید سازمان‌یافته‌تر و رسمی‌تر شوند. آنگاه اهداف جنبش قالب‌ریزی می‌شوند و اعضای جنبش رهبران خود را انتخاب می‌کنند. سپس رهبران اجرایی جایگزین رهبران فرهمند می‌شوند.

۲۶. به چه دلیل برخی از جنبشها قبل از دستیابی به اهدافشان از میان می‌روند؟

برخی از جنبشها نمی‌توانند به حد کافی از پشتیبانی مردم برخوردار شوند و در نتیجه، نمی‌توانند منابع مالی مورد نیاز جنبش را تأمین کنند. در موارد دیگر، ممکن است شرکت‌کنندگان با اهداف اولیه جنبش یا راههای نیل به آن اهداف توافق نداشته باشند. همچنین در موارد دیگر، ممکن است جامعه بزرگ‌تر برای متوقف ساختن فعالیت جنبش دست به اقدامات بازدارنده بزند.

۲۷. بسیاری از جنبشهای اجتماعی از شورش، خشونت و تظاهرات استفاده می‌کنند. این اقدامات چه کارکردهایی برای جامعه دارد؟

این اقدامات ممکن است موجبات ایجاد تغییرات لازم را در جامعه فراهم آورد. این اقدامات همچنین به این امر منجر می‌شود که عدالت نسبت به افراد

رعایت شود و نیازهایشان برطرف گردد. در درازمدت این اقدامات ممکن است زندگی سعادتمندانه‌تری را برای بسیاری از افراد جامعه به ارمغان آورد. آنان ممکن است قانون‌گذاران را متقاعد سازند که قوانین ناعادلانه را تغییر دهند و قوانین منصفانه‌تر و عادلانه‌تری را به تصویب برسانند.

اصطلاحات

جنبش محافظه‌کار (conservative movement): جنبشی است که می‌کوشد از ایجاد تغییر در جامعه جلوگیری کند.

جنبش نمایی (expressive movement): جنبشی است که بدون دگرگون ساختن واقعیت نامطلوب، بینش مردم را نسبت به آن تغییر دهد.

جنبش کوچنده (migratory movement): جنبشی که افراد آن، جامعه خود را ترک می‌کنند و به جستجوی زندگی بهتر در جای دیگر می‌پردازند.

جنبش ترقی‌خواه (progressive movement): جنبشی که می‌کوشد با ایجاد تغییرات مثبت در نهادها و سازمانهای اجتماعی، وضع جامعه را بهبود بخشد.

جنبش اصلاح‌طلب (reform movement): جنبشی که می‌کوشد برخی از جنبه‌های جامعه را اصلاح کند، بدون اینکه بخواهد کل جامعه را دگرگون سازد.

جنبش واپس‌گرا (regressive movement): جنبشی که می‌کوشد جامعه را به گذشته بازگرداند.

جنبش انقلابی (revolutionary movement): جنبشی که می‌کوشد بنیان نظام موجود جامعه را در هم بریزد و نظام اجتماعی جدید را جایگزین آن سازد.

جنبش اجتماعی (social movement): تلاش جمعی گروهی از افراد برای ایجاد تغییر یا حفظ عنصری از جامعه بزرگ‌تر.

جنبش آرمان‌گرا (utopian movement): جنبشی که می‌کوشد جامعه ایدئالی را برای گروه کوچکی از پیروانش ایجاد کند.

فصل بیست و دوم

دگرگونی اجتماعی و فرهنگی

۲۲-۱ تعریف

هر گونه تغییر در ساختار یا سازمان اجتماعی جامعه دگرگونی اجتماعی نامیده می‌شود. دگرگونیهای اجتماعی از دگرگونیهای فرهنگی که به وقوع تغییرات در فرهنگ جامعه اطلاق می‌شوند، متمایزند. جامعه‌شناسان در صورتی می‌توانند فرضیه‌ها و پیش‌بینیهای دقیقی ارائه دهند که از هر دو گونه تغییرات اجتماعی و فرهنگی آگاه باشند.

مثال ۱

تغییر در شمار جوانانی که وارد دانشگاه می‌شوند، تغییر در میزان مرگومیر یا به امید زندگی جمعیت، تغییرات در نقش زن در جامعه جدید، نمونه‌هایی از تغییرات اجتماعی به شمار می‌روند. اختراع تلویزیون و معرفی لغات یا شکل‌های هنری جدید، دگرگونیهای فرهنگی محسوب می‌شوند.

۲۲-۲ نظریه‌های دگرگونی اجتماعی

نظریه‌های تکاملی. نظریه‌های تکاملی بر این مبنا استوار است که جامعه از شکل ابتدایی آغاز شده و به سوی شکل پیچیده اجتماعی تکامل یافته است. بنا بر این نظریه‌ها، جوامعی که در مراحل پیشرفته‌تری قرار دارند، از جوامع دیگر پیشروترند. نظریه‌های تکاملی مبنایی قوم‌مدارانه دارد؛ زیرا جامعه پیشرفته را برتر از جوامع گذشته تصویر می‌کند.

نظریه دَوْرانی. برخلاف نظریه تکاملی که حرکت جامعه را حرکت صعودی و به سوی پیشرفت می‌داند، نظریه‌های دورانی بر این مبنا استوارند که جامعه مراحل گوناگونی را پشت سر می‌گذارد، اما این مراحل همواره تکرار می‌شوند و خط مستقیمی را طی می‌کنند.

نظریه تعادل. نظریه‌های تعادل جامعه را متشکل از شماری از بخشهای به هم پیوسته‌ای می‌داند که هر یک از این بخشها به کارایی جامعه کمک می‌کند. اگر دگرگونی اجتماعی یکی از این بخشها را مختل سازد، تعادل جامعه به هم می‌خورد و تغییرات بیشتری در بخشهای دیگر جامعه نیز به وقوع می‌پیوندد. هنگامی که همه بخشهای پیکره جامعه به دنبال یکدیگر دگرگون می‌شوند، بار دیگر هماهنگی و تعادل تازه‌ای به جامعه باز می‌گردد.

نظریه کشمکش. نظریه پردازان کشمکش، جامعه را مجموعه‌ای از گروههایی می‌دانند که مدام با یکدیگر در حال کشمکش به سر می‌برند. بنابراین نظریه، دگرگونی اجتماعی در کوران رقابت این گروهها برای دستیابی به کالاها و منابع موجود روی می‌دهد. از آنجا که این گروههای رقیب پیوسته می‌کوشند که وضع موجود را تغییر دهند، جامعه در حالتی از بی‌سازمانی و در نتیجه، بی‌ثباتی به سر می‌برد.

۲۲-۳ عواملی که دگرگونی فرهنگی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند

دانشمندان علوم اجتماعی در خصوص گوناگونی میزان تغییرات اجتماعی و فرهنگی که در جوامع مختلف به وقوع می‌پیوندد، سؤالهای زیادی را مطرح ساخته‌اند. بنابراین، وظیفه اصلی جامعه‌شناس شناخت سلسله عللی است که به این تغییرات کمک کرده‌اند. برخی از عوامل عمده علی به شرح زیر است:

عوامل جغرافیایی. محیط طبیعی ممکن است جامعه‌ای را در معرض مجموعه عواملی قرار دهد که کمابیش آنها را وادارد که دست به تغییرات اجتماعی بزنند؛ برای مثال، بالارفتن دمای هوا و وقوع طوفان یا زلزله مردم را وادار می‌سازد

که سبک زندگی خود را تغییر دهند و وفور یا فقدان منابع طبیعی در تعیین نوع زندگی مردم نقش بسزایی دارد.

مثال ۲

تغییر در محیط غرب امریکا که با کاهش منابع طبیعی، مانند گوشت بوفالو، همراه بود موجب تغییر چشمگیری در سبک زندگی جمعیت سرخپوستان امریکا در این منطقه شد. آنان برای بقای خود ناگزیر به سازگاری با محیط زیست محدودتر و مواد غذایی متفاوتی شدند که مهاجران بر آنان تحمیل کرده بودند. عوامل فناورانه، بسیاری از نوآوریهای فناورانه، دگرگونی وسیعی در جامعه بشری پدید آورده‌اند.

مثال ۳

استفاده گسترده از تلویزیون در چند دهه اخیر ماهیت روابط خانوادگی را به طور چشمگیری تغییر داده و به عامل عمده‌ای در روند تربیت کودکان تبدیل شده است. ایدئولوژی، در هر جامعه، یک ایدئولوژی بنیادی وجود دارد که از مجموعه‌ای از باورها و ارزشها به وجود آمده است. ایدئولوژیها ممکن است در خدمت حفظ وضع موجود باشند، اما اگر این باورها و ارزشها، دیگر با نیازهای جامعه سازگار نباشند، خود نیروی محرک دگرگونی می‌شوند.

مثال ۴

نظامهای کمونیستی و سوسیالیستی در بسیاری از کشورها تنها زمانی به موفقیت رسیدند که ایدئولوژیهای سیاسی پیشین، دیگر نمی‌توانستند نیازهای ملت را در آن کشورها برآورده سازند. همچنین این نظامها در همان کشورها به این علت شکست خوردند که دیگر نیازهای ملتها را برآورده نمی‌ساختند. رهبری دگرگونیهای اجتماعی را اغلب رهبران فرهمند آغاز می‌کنند؛ زیرا این رهبران می‌توانند عده بی‌شماری را به جنبش خود جلب کنند.

مثال ۵

عیسی مسیح (ع)، بودا، مهاتما گاندی و مارتین لوترکینگ، نمونه‌هایی از شخصیت‌های فرهمند بودند. جنبشهایی که این افراد رهبری کردند به موفقیت نایل شد؛ زیرا پیروان آن به آنها و به آرمانشان عمیقاً ایمان داشتند.

جمعیت. رشد و کاهش شدید حجم جمعیت عامل مهمی در ایجاد دگرگونی اجتماعی است. افزایش سریع جمعیت ممکن است موجب نوآوری در فنون سازنده شود، در حالی که کاهش سریع جمعیت ممکن است دگرگونیهای چشمگیری را در سازمان اجتماعی به وجود آورد تا جامعه بتواند در برابر دشمنان از خود دفاع کند.

مثال ۶

انگیزه‌های کنترل جمعیت در ابتدا، در هند به وجود آمد؛ زیرا جمعیت این کشور به سرعت افزایش می‌یافت و بر اثر آن، نه تنها فضای زیست را محدود می‌کرد، بلکه تولید مواد غذایی کفاف جمعیت اضافی را نمی‌داد و با برنامه‌های مربوط به تأمین نیازهای کشور همگام نبود. در نتیجه این بحران، در روشهای کنترل جمعیت و فناوری تولید مواد غذایی نوآوری‌هایی در هند به وجود آمد.

۴-۲۲ کندی آهنگ دگرگونی اجتماعی

دگرگونی اجتماعی ممکن است در یک جامعه معین، به دلایل گوناگون، به کندی صورت گیرد. دلیل نخست اینکه ممکن است جامعه منابع انسانی و طبیعی لازم را برای ایجاد برخی از دگرگونیها در اختیار نداشته باشد؛ دوم اینکه ممکن است ارزشهای جامعه مخالف با دگرگونی مورد نظر باشد؛ سوم اینکه صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی جامعه ممکن است بیم آن را داشته باشند که این دگرگونی موجب تضعیف قدرت آنان گردد؛ چهارم اینکه اگر جامعه از جوامع دیگر جدا باشد، عناصر فرهنگی جدید در آن مطرح نخواهد شد.

۵-۲۲ چگونگی آغاز دگرگونی در جامعه

ممکن است دگرگونی در جامعه از طریق اشاعه یا به وسیله ابداع صورت گیرد. اشاعه عبارت است از رواج یافتن یک سبک زندگی جدید در جامعه که از یک فرهنگ خارجی اقتباس شده باشد. ابداع عبارت است از آفریدن چیزهای جدید، از ترکیب دو یا چند عنصر که در یک فرهنگ موجود است.

۲۲-۶ آثار نامطلوب دگرگونی اجتماعی

هنگامی که دگرگونی اجتماعی به سرعت رخ می‌دهد، ممکن است تأثیرات منفی نامطلوبی بر جای گذارد. دگرگونی سریع در جامعه ممکن است افراد آن را دچار بیگانگی، تنهایی و ناامیدی کند. اگر دگرگونی ناگهانی باشد، فرد ممکن است دچار سردرگمی و ناامنی شود. اگر در جامعه تأخر فرهنگی (ناتوانی بخشی از فرهنگ از همگام شدن با دیگر بخشها) وجود داشته باشد، ممکن است کل جامعه از هم گسیخته شود. به علاوه، دگرگونیهای اجتماعی معمولاً مسائل اجتماعی را نیز به همراه دارد.

۲۲-۷ برنامه‌ریزی اجتماعی

برنامه‌ریزی اجتماعی تلاشی است که دانشمندان علوم اجتماعی برای راهنمایی و هدایت فرایند دگرگونی اجتماعی به خرج می‌دهند تا این دگرگونیها حتی‌الامکان برای جامعه مفید واقع شود. دگرگونی اجتماعی باید تا آنجا که امکان دارد به صورتی برنامه‌ریزی شود که با ارزشها و هدفهای موجود در جامعه سازگار باشد. هر چند انگیزه‌ها و اهداف برنامه‌ریزان اجتماعی ممکن است صادقانه و با حسن نیت باشد، اما در بسیاری از موارد، نتیجه طرحهای آنان مطلوب از آب در نمی‌آید؛ زیرا همیشه نمی‌توان همه نتایج دگرگونی برنامه‌ریزی شده را پیش‌بینی کرد.

۲۲-۸ نقش جامعه‌شناس

گروهی از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که نقششان باید مشاوره و راهنمایی دولت و تولیدکنندگان و بخش خصوصی و ترغیب آنان به اجرای برنامه‌ها در جهت دگرگونی اجتماعی باشد، اما گروهی دیگر از آنان معتقدند که نقش آنان تنها باید نقش مشورتی در جهت پیش‌بینی پیامدهای احتمالی برخی از برنامه‌های اجتماعی باشد. بنابراین، در مورد نقش واقعی جامعه‌شناس در برنامه‌ریزی اجتماعی هنوز اتفاق نظر وجود ندارد.

تمرین

۱. اختراع فناوریانه تنها زمانی عامل دگرگونی اجتماعی است که

الف) مورد استفاده قرار گیرد

ب) اوضاع را بهبود بخشد

ج) کارایی داشته باشد

د) همه موارد یاد شده

۲. کدام یک از موارد زیر نمونه‌ای از ابداع مادی است؟

الف) تیر و کمان

ب) ازدواج

ج) زیان

د) بازی شطرنج

۳. گسترش خصایص فرهنگی از یک گروه به گروه دیگر عبارت است از

الف) توزیع

ب) اشاعه

ج) بسط

د) توالی

۴. به کارگیری عناصر قدیمی یک فرهنگ و ایجاد یک پدیده نو به کدام یک از این

موارد اطلاق می‌شود؟

الف) ابداع

ب) اکتشاف

ج) پس‌افتادگی فرهنگی

د) پیشرفت

۵. انباشت دانش موجود در جامعه عبارت است از

الف) شالوده فرهنگی

ب) تأخر فرهنگی

ج) ابداع

د) اکتشاف

۶. هواپیما به این علت در یونان باستان اختراع نشد که

الف) یونانیها به اندازه مردم قرن بیستم نوآور نبودند

ب) آنان مزینی برای پرواز قائل نبودند

ج) شالوده فرهنگی شان توان این کار را نداشت

د) همه موارد یاد شده

۷. جامعه‌ای که پذیرای دگرگونی است، احتمالاً

الف) بر رعایت شعایر تأکید دارد

ب) برخی از جنبه‌های سنتهایش را مورد انتقاد قرار می‌دهد

ج) بر درایت سالخوردهگان ارج می‌نهد

د) موارد ب و ج

۸. در جامعه صنعتی،

الف) هر نوع تغییری با ارزش قلمداد می‌شود

ب) تنها برخی از انواع تغییر مورد تقدیر قرار می‌گیرد و برای برخی دیگر ارزشی

قائل نمی‌شوند

ج) تقریباً هر کسی تغییر را امر مسلمی می‌داند

د) همه موارد یاد شده

۹. فردی که می‌خواهد عامل موفقیت برای تغییر دادن باشد، باید

الف) درباره آن الگوی فرهنگی که می‌خواهد تغییر دهد اطلاعات کافی

داشته باشد

ب) خطرهای احتمالی آن را به جان بپذیرد

ج) بکوشد نوسازی را با یکی از جنبه‌های جامعه که مورد احترام قرار می‌گیرد

ارتباط دهد

د) همه موارد یاد شده

۱۰. کدام یک از موارد زیر عارضه‌های از هم‌گسختگی اجتماعی است؟

(الف) ناتوانی کنترل اجتماعی به شیوه‌های سنتی

(ب) سردرگمی و عدم اطمینان به آینده

(ج) انحطاط اخلاقی جامعه

(د) همه موارد یاد شده

پاسخها

(۱) الف (۲) الف (۳) ب (۴) الف (۵) الف (۶) ج (۷) ب (۸) ب (۹) د (۱۰) د

پرسش و پاسخ

۱. دگرگونی اجتماعی چیست؟ آیا دگرگونی اجتماعی به نظر جامعه‌شناسان تغییری است که بر شمار کثیری از مردم تأثیر می‌گذارد، یا بر تعداد کمی از افراد؟

دگرگونی اجتماعی به تغییر در ساختار یا سازمان اجتماعی جامعه اطلاق می‌شود. دگرگونی در فناوری، اعتقادات، الگوهای رفتاری، هنجارها و نظامهای ارزشی، دگرگونی اجتماعی به شمار می‌روند. دگرگونی اجتماعی بر تعداد کثیری از افراد جامعه تأثیر می‌گذارد. تغییراتی که شمار کمی از افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، قاعدتاً مورد پژوهش جامعه‌شناسان قرار نمی‌گیرد.

۲. چرا جامعه‌شناسان به بررسی دگرگونی اجتماعی علاقه‌مندند؟

جامعه‌شناسان می‌کوشند نظریه‌هایی ارائه دهند که علت رخداد دگرگونی اجتماعی را تبیین، و تغییراتی را که در آینده به وقوع خواهد پیوست، پیش‌بینی کند. عواملی که محرک یا بازدارنده دگرگونی است و تشخیص سود یا زیان دگرگونیهای اجتماعی، برای جامعه و اعضای آن اهمیت زیادی دارد. ما از طریق شناخت فرایند دگرگونی اجتماعی می‌توانیم حرکت کل جامعه را به مسیر درست‌تری هدایت کنیم.

۳. برخی از افرادی را نام ببرید که نظریه‌های تکاملی را برای تبیین فرایند دگرگونی اجتماعی ارائه نمودند. توضیح دهید که این نظریه‌ها چه وجوه مشترکی با هم دارند.

نظریه پردازانی از جمله اگوست کنت، هربرت اسپنسر، امیل دورکیم، لستر وارد، فردیناند تونیس و چارلز داروین، دانشمندانی بودند که برای تبیین فرایند دگرگونی اجتماعی نظریه‌های تکاملی را ارائه کردند. بر اساس نظریه‌های تکاملی، جوامع از شکل‌های ساده به شکل‌های پیچیده تبدیل شده، مراحل گوناگون پیشرفت را پشت سر گذاشته و در نتیجه، همواره به پیشرفتهای بیشتری نایل شده‌اند. بنابراین نظریه‌ها، هر قدر که جامعه در مرحله بالاتری از پیشرفت قرار داشته است، نسبت به جوامعی که در مرحله پایین‌تری بوده‌اند برتری داشته است.

۴. از میان نظریه‌های گوناگون تکاملی یکی را انتخاب کنید و به طور خلاصه توضیح دهید که آن نظریه در خصوص تکامل جامعه چه چیزی را بیان می‌کند؟

به عقیده اگوست کنت، جامعه از سه مرحله متوالی الهی، مابعدالطبیعی و علمی می‌گذرد. در مرحله الهی، انسانها خدا و ملورای طبیعت را منبع دانش خود می‌دانند. مذهب سرچشمه همه دانش مربوط به جامعه و وجود انسان است. در مرحله مابعدالطبیعی، استدلال یا منطق مبنای دانش انسان می‌گردد و هرگونه دانشی درباره جامعه بر پایه منطق و استدلال تبیین می‌شود. در مرحله علمی - که کنت آن را پیشرفته‌ترین مرحله می‌داندست - کل دانش به جای اینکه تنها بر حدس، مذهب یا منطق استوار باشد، بر پایه شواهد و بر مدارک علمی و مشاهده شدنی قرار دارد.

۵. آیا اعتقاد دارید که نظریه‌های تکاملی تصویر دقیقی از تحول اجتماعی به دست می‌دهند؟ چگونه این نظریه‌ها مورد انتقاد قرار می‌گیرند؟

هر یک از نظریه‌های تکاملی الگوی بسیار ساده‌ای از تحول اجتماعی را تصویر می‌کند و پیچیدگی عملی آن تحول را مشخص نمی‌کند. به علاوه، نظریه‌های تکاملی، بیشتر قوم‌مدارانه است؛ زیرا جوامع پیشرفته را برتر از جوامع گذشته تصویر می‌کند. هر چند که جوامع صنعتی پیشرفته با جوامع گذشته متفاوت اند، اما لزوماً بهتر از آنها نیستند.

۶. تفاوت میان نظریه‌های تکاملی و نظریه‌های دَوْرانی چیست؟

بر اساس نظریه‌های تکاملی، جوامع در مسیر پیشرفت، صعودی حرکت می‌کنند؛ حرکت به پیش نه به عقب. به موجب این نظریه‌ها، هنگامی که این جوامع یک مرحله را پشت سر گذاشتند، به سمت مرحله پیشرفته‌تر بعدی پیش می‌روند و

سپس وارد مراحل پیشرفته‌تر بعدی می‌شوند. اما بر اساس نظریه‌های دورانی، هر چند جامعه مراحل گوناگونی را می‌گذرانند، این مراحل پیوسته تکرار می‌شوند. بر پایه نظریه‌های تکاملی، جامعه مدام رو به پیشرفت می‌رود، اما نظریه‌های دَوْرانی چنین دیدگاهی ندارند.

۷. نظریه‌های تعادلی، فرایند تغییر اجتماعی را چگونه تشریح می‌کنند؟

نظریه‌های تعادلی جامعه را مرکب از بخشهای مستقلی می‌داند که به طور نسبتاً منظم و هماهنگ در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر بخش به کارایی بخش دیگر کمک می‌کند. دگرگونی اجتماعی تنها به طور موقت هماهنگی بخشهای مستقل را بر هم می‌زند و دگرگونیهای اجتماعی بعدی، بار دیگر جامعه را به سوی حالت هماهنگی و تعادل پیش می‌برد.

۸. نظریه کشمکش چه تفاوتی با نظریه تعادل دارد؟ نظریه کشمکش درباره فرایند تغییر اجتماعی چه می‌گوید؟

نظریه کشمکش جامعه را آرایش هماهنگی از گروهها و فرایندها نمی‌داند، بلکه برعکس، جامعه را تجمع گروههایی می‌داند که مدام با یکدیگر در کشمکش‌اند. دگرگونی اجتماعی هنگامی رخ می‌دهد که گروهها برای کالاهای و منابع کمیاب، از قبیل قدرت و پول، با یکدیگر به رقابت بر می‌خیزند. بنابراین نظریه، جامعه نسبتاً بی‌ثبات و از هم گسیخته است؛ زیرا گروههای اجتماعی مدام تلاش می‌کنند وضع موجود را تغییر دهند.

۹. مثالهایی از چگونگی تأثیر عوامل جغرافیایی بر جهت و مسیر دگرگونی اجتماعی ارائه کنید.

محیط طبیعی بر نوع زندگی افراد جامعه تأثیر می‌گذارد. افزایش یا کاهش شدید دمای هوا، طوفان و زمین‌لرزه هم ممکن است انسانها را وادارد که سبک زندگی و الگوهای رفتاری خود را تغییر دهند. منابع طبیعی جامعه و شیوه توزیع این منابع از لحاظ جغرافیایی نیز بر دگرگونی اجتماعی مؤثرند؛ برای مثال، منابعی مانند معادن، زمین، آب و هوا و انرژی می‌توانند به صنعتی شدن کشور کمک کنند.

۱۰. نوآوریهای فناورانه در فراهم آوردن موجبات دگرگونیهای اجتماعی وسیع مؤثر بوده‌اند. نمونه‌ای از نوآوری فناورانه را انتخاب کنید و آثار آن را برای جامعه

خاطر نشان سازید.

اختراع اتومبیل یک نوآوری بود که موجب آلودگی و احداث بزرگراهها گردید و تحرک جغرافیایی جمعیت را افزایش داد. اختراع اتومبیل، همچنین به تغییر الگوهای روابط خانوادگی و ایجاد بیاری از مشاغل جدید کمک کرد. این وسیله همچنین موجب تراکم جمعیت و تهی شدن منابع طبیعی گردیده است. (تلویزیون، تلفن، فناوری پزشکی و به وجود آمدن بمب و سلاحهای هسته‌ای، از جمله نمونه‌های دیگر نوآوریهای فناورانه است.)

۱۱. عوامل مادی، از قبیل فناوری یا وضع جغرافیایی، و عوامل غیرمادی، مانند ارزشها، مذهب یا ایدئولوژی، ممکن است بر مسیر دگرگونی اجتماعی تأثیر بگذارند. مثالهایی از دگرگونیهایی که از این عوامل غیرمادی ناشی شده‌اند ذکر کنید.

ماکس وبر از نقش مذهب پروتستان در ایجاد ارزشهایی که موجب رشد نظام سرمایه‌داری شد یاد کرده است. ارزشها به رشد و توسعه جنبشهای اجتماعی مانند جنبش آزادی زنان و جنبش حقوق مدنی، کمک کرد. ایدئولوژیهای سیاسی می‌توانند به وقوع انقلابها یا حمایت گسترده افکار سیاسی از قبیل دموکراسی یا سوسیالیسم کمک کنند.

۱۲. رهبری پویا و بانفوذ، غالباً نیروی محرکه‌ای برای دگرگونی اجتماعی است. نمونه‌هایی از رهبرانی را که موجب دگرگونی اجتماعی وسیع شده‌اند ذکر کنید و خاطر نشان سازید که نقش رهبر در ایجاد دگرگونی اجتماعی چیست؟

مانونه تنگ، لینن، گاندی، مارتین لوتر کینگ و توماس جفرسون، نمونه‌هایی از رهبرانی‌اند که هر کدام در عصر خود موجب دگرگونی اجتماعی وسیعی شده‌اند. این رهبران در الهام بخشیدن به مردم برای شرکت در جنبشهای اجتماعی و سازماندهی فعالیتهای گوناگون این جنبشها نقش فوق‌العاده‌ای ایفا کرده‌اند.

۱۳. چگونه تغییر در حجم جامعه ممکن است نقش مهمی در ایجاد دگرگونی اجتماعی ایفا کند؟

بر اثر افزایش جمعیت، مواد غذایی کمیاب، و منابع طبیعی تهی می‌گردند،

حجم شهرها و شهرستانها به طور بی‌رویه‌ای گسترش می‌یابد، تراکم و ازدحام جمعیت به وجود می‌آید و تقاضا برای کالاهای صنعتی نیز افزایش می‌یابد.

۱۴. برخی از عواملی که موجب کاهش یا جلوگیری از فرایند دگرگونی اجتماعی می‌شوند ذکر کنید.

یکی از عواملی که ممکن است مانع دگرگونی اجتماعی شود، نبود منابع اقتصادی کافی در جامعه است. همچنین دگرگونی اجتماعی ممکن است منابع کسانی را که قدرت اقتصادی و سیاسی جامعه را در اختیار دارند مورد تهدید قرار دهد و در نتیجه، این افراد در مقابل آن مقاومت کنند. بنابراین، منافع آنان ایجاب می‌کند که وضع موجود را حفظ کنند. همچنین، اگر دگرگونی اجتماعی مورد نظر با ارزشهای جامعه ناسازگار باشد، اعضای جامعه به آسانی آن را نمی‌پذیرند.

۱۵. مثالی از وضعیتی بزنید که در آن نوآوری یا ایده جدید به علت کشمکش بین این نوآوری و ایده با نظام ارزشی موجود، مورد قبول جامعه قرار نمی‌گیرد.

بعضی از برنامه‌های جلوگیری از رشد جمعیت ممکن است با ارزشهای دینی جامعه مغایرت داشته باشد. همچنین در برخی از جوامع، افزایش جمعیت در خانواده ارزشی اقتصادی به شمار می‌رود؛ از این رو، جامعه تن به برنامه‌های کنترل رشد جمعیت نمی‌دهد. ارزشهای مذهبی حاکم بر جامعه، همچنین ممکن است با پاره‌ای از نوآوریهای پزشکی در مورد کنترل جمعیت در تضاد باشد.

۱۶. مثالی از وضعیتی ذکر کنید که برخی از افراد از وقوع دگرگونی اجتماعی بیمناک‌اند، زیرا احساس می‌کنند که این تغییر، قدرت و منافع اقتصادی یا سیاسی آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد.

افراد طبقات بالای اجتماعی از برنامه‌های افزایش مالیات که دولت برای کم کردن فاصله درآمدها به اجرا می‌گذارد، گریزان‌اند؛ زیرا این طبقات باید مالیات بیشتری بپردازند. همچنین افرادی که سمتهای حکومتی مهمی را اشغال می‌کنند، از هر گونه دگرگونی در ساختار حکومت که موجب از دست دادن شغلشان شود ناخشنودند.

۱۷. مثالی از وضعیتی بزنید که منافع گروه از وقوع دگرگونی اجتماعی لازم در جامعه جلوگیری می‌کند.

در جوامعی که حکومت‌های خودکامه زمام امور را در دست دارند، طبقه حاکم از دادن آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به مردم امتناع می‌کند؛ زیرا بیم آن دارند که به مجرد اعطای این‌گونه آزادی‌ها به جامعه، انتخابات آزاد برگزار شود، مردم نمایندگان خود را برای اداره کردن امور برگزینند و آنان را جایگزین اعضای طبقه حاکم سازند.

۱۸. مثالهایی از نوآوری‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی بیاورید که به علت محدود بودن اعتبار مالی، به طور گسترده رواج نیافته‌اند.

مسئله آلودگی محیط زیست در جوامع مختلف از مواردی است که هنوز لاینحل باقی مانده است؛ زیرا وسایل ضروری برای جلوگیری از آلودگی هزینه زیادی می‌برد و بسیاری از دولتها قادر به خرید این وسایل نیستند. وسایل پزشکی و وسایل فناوریانه پیشرفته دیگر نیز نیاز به هزینه‌های سنگینی دارد که اکثر دولتها نمی‌توانند آنها را تأمین کنند.

۱۹. اشاعه چیست؟ یک گروه یا جامعه منزوی را مثال بزنید که اعضای آن علاقه‌ای به دگرگونی نشان نمی‌دهند.

اشاعه عبارت است از گسترش یک فن یا ایده جدید در میان گروه‌های مختلف یک جامعه یا میان جوامع مختلف. گروه‌ها یا جوامع منزوی در معرض ایده‌های جدید و دیگر نوآوری‌ها قرار نمی‌گیرند و بنابراین، ایده‌ها و نوآوری‌ها در میان آنها راه نمی‌یابد. در جوامع ابتدایی که هنوز در مناطق کوهستانی و جنگلی زندگی می‌کنند، ایده‌های جدید و نوآوری‌ها راه نمی‌یابند.

۲۰. جوامع نوین، پیوسته خصایص فرهنگی جدیدی را اقتباس می‌کنند. مثالهایی از این نوع خصایص فرهنگی را که در جوامع اشاعه می‌یابند بیاورید.

برخی از ایده‌های مذهبی و نوآوری‌های پزشکی که از بخشی از جامعه نشئت می‌گیرد، به تدریج به سرتاسر کشور گسترش می‌یابد. سبک‌های نوین لباس و غذاهای جدید نیز پیوسته از جامعه‌ای به جامعه دیگر اشاعه می‌یابد.

۲۱. ابداع چیست؟ چرا شماری از چیزهایی که در جامعه اختراع می‌شود به ریشه‌های فرهنگی آن جامعه بستگی دارد؟

ابداعات آفریده‌هایی است که از ترکیب دو یا چند خصیصه فرهنگی موجود، که قبلاً اعضای جامعه آنها را با هم ترکیب نکرده‌اند، به وجود می‌آید. همه اختراعاتی که در جامعه صورت می‌گیرد، به ریشه‌های فرهنگی (دانش، فن یا منابع مادی) آن جامعه بستگی دارد.

۲۲. جوامع، در حال حاضر، سریع‌تر از گذشته دگرگون می‌شوند. برخی از عواقب نامطلوب این دگرگونی سریع را برای افرادی که در این جوامع زندگی می‌کنند شرح دهید.

دگرگونیهای سریع ممکن است افراد جامعه را دچار سردرگمی و ناامنی کند. بر اثر دگرگونی سریع، تجربیات افراد جامعه در گذشته، دیگر برای زندگی کنونی شان به کار نمی‌آید. در این صورت، افراد جامعه به سادگی نمی‌توانند خود را با ارزشها و الگوهای زندگی جدید منطبق سازند.

۲۳. جوامعی که به سرعت دگرگون می‌شوند، غالباً دچار آشفتگی و سردرگمی می‌شوند. آیا می‌توان آشفتگی را به تأخر فرهنگی نسبت داد؟

غالباً می‌توان این آشفتگی را به تأخر فرهنگی نسبت داد. اگر بخشی از جامعه نتواند خود را با دگرگونیهای سریعی که در دیگر بخشهای جامعه رخ می‌دهد منطبق سازد، مشکلات گوناگونی برای جامعه به بار خواهد آمد؛ برای مثال، از آنجا که فرصتهای کسب تجربه و مهارت به سرعت تغییر می‌کنند، نظامهای آموزشی کشورهای توسعه نیافته به آسانی نمی‌توانند محصلان را با تجارب زندگی تازه آشنا سازد.

۲۴. مثالهای از مشکلات اجتماعی که دگرگونیهای سریع اجتماعی به بار می‌آورد ذکر کنید.

پیشرفت فناوری و مراقبتهای پزشکی میزان مرگومیر و به‌ویژه، مرگ کودکان را به شدت کاهش داده و موجب افزایش بی‌رویه جمعیت و در نتیجه، تهی شدن منابع طبیعی مورد نیاز این جمعیت شده است. چنین جمعیتی به کاربرد فناوری پیشرفته و وسیع برای تولید این کالاها نیاز دارد. از طرف دیگر، کاربرد فناوری پیشرفته و تولید انبوه کالاهای مورد نیاز جمعیت باعث آلودگی شدید محیط زیست شده و خطرهای جبران‌ناپذیری برای بشر به بار آورده است.

۲۵. برنامه‌ریزی اجتماعی چیست؟ برخی از اهداف برنامه‌ریزی اجتماعی را شرح دهید.

برنامه‌ریزی اجتماعی عبارت است از راهنمایی و هدایت فرایند دگرگونی اجتماعی. هدف اولیه برنامه‌ریزی اجتماعی ایجاد دگرگونی‌هایی به نفع جامعه است. برنامه‌ریزان اجتماعی باید دگرگونی‌هایی را در نظر بگیرند که با ارزش‌ها و اهداف و نیازهای جامعه سازگار باشند.

۲۶. چرا گاهی برنامه‌ریزی اجتماعی مؤثر واقع نمی‌شود؟ برخی از محدودیتهای برنامه‌ریزی اجتماعی را ذکر کنید.

برنامه‌ریز نمی‌تواند همه تأثیرهای دگرگونی اجتماعی برنامه‌ریزی شده را پیش‌بینی کند و گهگاه ممکن است این دگرگونی‌ها پیامدهای ناگواری به بار آورند. برنامه‌ریزان اجتماعی تنها می‌توانند شمار معدودی از عواملی را که بر پیشرفت اجتماعی مؤثرند، کنترل کنند؛ برای مثال، زمانی که برای ایجاد یک مجتمع صنعتی برنامه‌ریزی می‌شود، شاید این مسائل ناخواسته پیش‌بینی نشده باشد که ایجاد این مجتمع به تشدید مهاجرت روستاییان به اطراف، گسترش آلودگی و افزایش بزهکاری و آلودگی محیط زیست منجر خواهد شد.

۲۷. مثالهایی از وضعیتهایی بزنید که نهادها یا سازمانها، عملاً تلاش کرده‌اند فرایند دگرگونی اجتماعی را دستکاری یا کنترل کنند.

دولتهای بسیاری از کشورهایی که با مشکل رشد بی‌رویه جمعیت روبه‌رویند، برنامه‌های تنظیم خانواده را برای کنترل جمعیت به اجرا گذاشته‌اند. هدف بسیاری از برنامه‌هایی که این دولتها به مورد اجرا می‌گذارند، حفظ منابع انرژی و کاهش مشکل آلودگی است.

۲۸. جامعه‌شناس در برنامه‌ریزی اجتماعی چه نقشی را باید ایفا کند؟

جامعه‌شناسان بر سر این مسئله اتفاق نظر ندارند. برخی اعتقاد دارند که جامعه‌شناسان باید دولت را در اجرای برنامه‌های مربوط به دگرگونی اجتماعی راهنمایی کنند، اما برخی دیگر معتقدند که نقش جامعه‌شناسان در دگرگونی اجتماعی باید محدودتر باشد. جامعه‌شناسان باید به دولت کمک کنند تا بتواند برنامه‌های خود را به گونه‌ای طراحی کند که با ارزش‌ها و نیازهای جامعه سازگار باشد.

۲۹. آیا می‌توانید یک نظریه جامعه‌شناختی را ذکر کنید که فرایند دگرگونی اجتماعی را تشریح کند؟

فرایند دگرگونی اجتماعی آن‌قدر پیچیده است که یک نظریه، به‌تنهایی نمی‌تواند همه آن را تشریح کند. هر یک از نظریه‌های گوناگون درباره دگرگونی اجتماعی، تنها یک جنبه از دگرگونی اجتماعی را تشریح می‌کند و هر نظریه برای مرحله خاصی از دگرگونی اجتماعی به کار می‌رود. هر نظریه تنها یک عامل، مانند عامل اقتصادی، جغرافیایی، فناورانه یا ایدئولوژیکی را در دگرگونی اجتماعی بررسی می‌کند و نقش آن عامل را در پیشبرد یا پس‌رفت دگرگونی اجتماعی نشان می‌دهد.

۳۰. یک دگرگونی اجتماعی را مثال بزنید و نشان دهید که چگونه متغیرهای گوناگون بر این دگرگونی تأثیر گذاشته‌اند.

در اکثر جوامع توسعه نیافته، ابداعات و نوآوری‌هایی که بر ساختار اجتماعی یا ارزشهای فرهنگی تأثیر می‌گذارند، با مقاومت جامعه روبه‌رو می‌شوند؛ برای مثال، توسعه اقتصادی نوین و نوآوری‌های جامعه پیشرفته صنعتی در هند، در آغاز با مخالفت و عناد و تکفیر نظام کاستی و کهنه‌پرستان روبه‌رو شد. نظام کاستی با عقلانیت، تحرک اجتماعی، مساوات‌طلبی و با الزامات نظام سیاسی و نظام آموزشی و با احتیاجات جامعه صنعتی در تضاد بود و از گسترش آن جلوگیری می‌کرد. فنون جدید کشاورزی، روشهای تعاونی زراعت، اقدامات مربوط به توسعه بهداشت و تجربه‌های تربیتی تازه، در آغاز تکفیر می‌شد و روند توسعه در این کشور را کند می‌کرد. از این‌رو، جامعه هند آنچنان‌که مورد انتظار رهبران متمدنی و روشنفکران هند بود، با سرعت مطلوب پیشرفتهای جامعه جدید را به دست نیاورد.

اصطلاحات

دگرگونی فرهنگی (cultural change): تغییراتی که در فرهنگ یک ملت به وقوع می‌پیوندد.

تأخر فرهنگی (cultural lag): عقب ماندن بخشی از فرهنگ از بخشهای دیگر.

دگرگونی اجتماعی (social change): تغییر یا تبدیل ساختار اجتماعی جامعه که معمولاً در یک دوره معین زمانی رخ می‌دهد.

واژه‌نامه (فارسی-انگلیسی)

actomorph	اکتومرف	experiment	آزمایش
ecosystem	اکوسیستم	prescribed instruction	آموزش دستوری
role model	الگوی نقش	guided instruction	آموزش رهنمودی
oligarchy	الیگارشی	higher education	آموزش عالی
life expectancy	امید زندگی	lifelong learning	آموزش عمری
association	انجمن	vocational education	آموزش فنی حرفه‌ای
deviance	انحراف	epidemiology	اپیدمیولوژی
secondary deviance	انحراف ثانوی		اپیدمیولوژیست‌های اجتماعی
primary deviance	انحراف نخستین	social epidemiologists	
endomorph	اندومرف	community	اجتماع
anthropology	انسان‌شناسی	socialization	اجتماعی شدن
	انسان‌شناسی جسمانی	amalgamation	اختلاط نژادی
physical anthropology		expulsion	اخراج
ideology	ایدئولوژی	assimilation	ادغام
taking a role	ایفای نقش	symbolic communication	ارتباط نمادی
fertility	باروری	values	ارزشها
fecundity	باروری طبیعی	group marriage	ازدواج گروهی
playing a role	بازی نقش	ritualism	اطاعت کورکورانه از مقررات
archeology	باستان‌شناسی	validity	اعتبار
educational equality	برابری آموزشی	authority	اقتدار
labeling	برچسب‌زنی	economy	اقتصاد

stereotypes	تصورات قالبی	sample survey	بررسی نمونه‌ای
roles conflict	تعارض نقشها	hidden curriculum	برنامه آموزشی پنهان
enacted change	تغییر برنامه‌ریزی شده	out-group	برون‌گروه
crescive change	تغییر خود به خودی	exogamy	برون‌همسرگزینی
monogamy	تک‌همسری	ecology	بوم‌شناسی
centralization	تمرکز	hospital	بیمارستان
concentration	تمرکز	anomic	بی‌هنجاری
open society	جامعه باز	reliability	پایایی
closed society	جامعه بسته	status	پایگاه
sociology	جامعه‌شناسی	social status	پایگاه اجتماعی
applied sociology	جامعه‌شناسی کاربردی	achieved status	پایگاه اکتسابی
pure sociology	جامعه‌شناسی محض	ascribed status	پایگاه انتسابی
folk society	جامعه قومی (روستایی)	patrilocal	پدرمکان
segregation	جداسازی	preventive medicine	پزشکی بازدارنده
separatism	جدایی طلبی	curative medicine	پزشکی درمانی
segregation	جدایی‌گزینی	life span	پهنه عمر
human geography	جغرافیای انسانی	prejudice	پیش‌داوری
crowd	جماعت	history	تاریخ
mob	جماعت آشوبگر	cultural lag	تاخر فرهنگی
acting crowd	جماعت فعال	discrimination	تبعیض
expressive crowd	جماعت نمایشی	propaganda	تبلیغات (آوازه‌گری)
collectivity	جمع	aggregation	تجمع
demography	جمعیت‌شناسی	social mobility	تحرك اجتماعی
utopian movement	جنبش آرمان‌گرا	horizontal mobility	تحرك افقی
social movement	جنبش اجتماعی		تحرك درون‌نسلی
reform movement	جنبش اصلاح‌طلب	intragenerational mobility	
revolutionary movement	جنبش انقلابی	vertical mobility	تحرك عمودی
progressive movement	جنبش ترقی‌خواه		تحرك میان‌نسلی
migratory movement	جنبش کوچنده	intergenerational mobility	

social psychology	روان‌شناسی اجتماعی	جنبش محافظه کار	conservative movement
	روش تخصیص نمونه‌گیری		
random assignment technique		جنبش نمایشی	expressive movement
	روش زوجهای همسان	جنبش واپس‌گرا	regressive movement
matched-pair technique		چندزنی	polygamy
authoritarian leadership	رهبری آمرانه	چندشوهری	polyandry
democratic leadership	رهبری دموکراتیک	چندگرایی فرهنگی	cultural pluralism
body language	زبان جسمانی	چند همسری	polygamy
linguistics	زبان‌شناسی	حکومت سلطنتی	monarchy
spoken language	زبان گفتاری	خانواده گسترده	extended family
written language	زبان نوشتاری	خانواده هسته‌ای	nuclear family
formal structure	ساختار رسمی	خرده فرهنگ	subculture
informal structure	ساختار غیررسمی	خود	self, ego
formal organization	سازمان رسمی	خود آینه‌سان	looking-glass self
life-style	سبک زندگی	خود جداسازی	self-segregation
rumor	شایعه	خویشاوندی	kinship
role set	شبکه نقش	درون گروه	in-group
controlled conditions	شرایط کنترل شده	درون همسرگزینی	endogamy
spiritual healing	شفای معنوی	دسته (رده)	category
audience	شنونده - تماشاچی	دگرگونی اجتماعی	social change
riot	شورش	دگرگونی فرهنگی	cultural change
urbanization	شهرنشینی	دگری تعمیم‌یافته	generalized other
craziness	شیدایی	دگری مؤثر	specified other
folk ways	شیوه‌های قومی	دموکراسی	democracy
counterculture	ضد فرهنگ	دیوان سالاری (بوروکراسی)	bureaucracy
culture shock	ضربه فرهنگی	رسوم اخلاقی	mores
	ضرب وادامه	رفتار جمعی	collective behavior
coefficient of correlation		روان‌شناسی	psychology

ethnocentrism	قوم‌مداری	ضمانت‌های اجرایی تشویقی
caste	کاست	positive sanctions
pluralists	کثرت‌گرایان	ضمانت‌های اجرایی تنبیهی
group	گروه	negative sanctions
secondary group	گروه ثانوی	social class
interest group	گروه ذی‌نفع	طبقه اجتماعی
ethnic group	گروه قومی	research design
reference group	گروه مرجع	طرح پژوهش
primary group	گروه نخستین	public
encounter group	گروه‌های رویارو	عامه
gesellschaft	گزلفاشت	decentralization
gemeinschaft	گمیشافت	عدم تمرکز
matrilocal	مادر مکان	political science
community influentials	متنفذان اجتماع	علوم سیاسی
cultural complex	مجموعه فرهنگی	cultural trait
mode, fashion	مُد	عنصر فرهنگی
single sex schools	مدارس غیرمختلط	social distance
mixed sex schools	مدارس مختلط	فاصله اجتماعی
mesomorph	مزومرف	role distance
cross-sectional studies	مطالعات مقطعی	فاصله گرفتن از نقش
prospective study	مطالعه آینده‌نگر	superego
longitudinal study	مطالعه طولی	فراخود
expost facto study	مطالعه گذشته‌نگر	hypothesis
case study	مطالعه موردی	فرضیه
me	من اجتماعی	culture
national character	منش ملی	فرهنگ
I	من فردی	acculturation
migration	مهاجرت	فرهنگ‌پذیری
		ideal culture
		فرهنگ مطلوب
		real culture
		فرهنگ موجود
		role strain
		فشار نقش
		فناوری ارتباطات رایانه‌ای
		information computer technology
		social power
		قدرت اجتماعی
		actual power
		قدرت بالفعل
		potential power
		قدرت بالقوه
		personal power
		قدرت شخصی
		social stratification
		قشربندی اجتماعی
		codes of behavior
		قواعد رفتار
		laws
		قوانین

role	نقش	مهاجرت بین‌المللی
sick role	نقش بیمار	international migration
enacted role	نقش محقق	internal migration
prescribed role	نقش محول	مهاجرت داخلی
professional roles	نقش‌های تخصصی	mean
cultural symbols	نمادهای فرهنگی	میانگین
institution	نهاد	median
social institution	نهاد اجتماعی	میان
id	نهاد (ذات)	میزان موالید و میزان مرگ‌ومیر استاندارد شده
institutionalization	نهادی شدن	standardized birth rates and death rates
cultural integration	وحدت فرهنگی	crude death rate
invasion	هجوم	میزان ناویژه مرگ‌ومیر
panic	هراس	crude birth rate
integration	همگونی	میزان ناویژه ولادت
cultural norm	هنجار فرهنگی	age-specific rates
prescribed norms	هنجارهای مجاز	میزانهای سنین خاص
proscribed norms	هنجارهای ممنوع	annihilation
fad	هوس	نابودی
mass hysteria	هیستری جمعی	role failure
		ناکامی نقش
		clites
		نخبگان
		race
		نژاد
		racism
		نژادپرستی
		sex ratio
		نسبت جنسی
		cultural relativity
		نسبیت فرهنگی
		social control
		نظارت اجتماعی
		influence
		نفوذ